

انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام



پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج

قدرت نرم

فرهنگ و امنیت

مطالعه موردی بسیج

دکتر اصغر افتخاری و همکاران



بسم الله الرحمن الرحيم

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

قدرت نرم،

فرهنگ و امنیت

(مطالعه موردی بسیج)

دکتر اصغر افتخاری و همکاران





قدرت نرم، فرهنگ و امنیت

(مطالعه موردی بسیج)

تألیف: دکتر اصغر افتخاری و همکاران
ناشر: دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج
صفحه‌آرا: رضا عبداللهی
چاپ اول:۱۳۸۷
تیراژ: ۱.۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۵.۰۰۰ ریال
شابک: ۰-۶۷-۷۷۴۶-۹۶۴-۹۷۸

تهران ؛ بزرگراه شهید چمران ، پل مدیریت ، صندوق پستی۱۵۹ـ۱۴۶۵۵
تلفن ۸۸۳۷۰۱۴۲ دور نگار : ۸۸۰۹۴۹۱۵
تهران؛ بزرگراه شهید چمران، تقاطع سئول- نیایش، مجتمع نیایش، ساختمان ۱۴۰،طبقه ۱ مرکز اطلاع رسانی و خدمات علمی پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج تلفکس:۲۲۶۶۱۴۰۴

سرشناسه: همایش بسیج و قدرت نرم:(۱۳۸٦: تهران).
عنوان و پدیدآور:قدرت نرم، فرهنگ و امنیت/ به کوشش اصغر افتخاری.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق(ع): پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۵۳۲ص.
شابک:۵۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸۹٦٤۷۷٤٦٦۷۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتاب حاضر جلد سوم کتاب"مجموعه مقالات همایش ملی بسیج و قدرت نرم" که توسط همین ناشر در سال ۱۳۸۷ منتشر شده می‌باشد.
موضوع: بسیج – کنگره‌ها.
موضوع: امنیت ملی – ایران – کنگره‌ها.
موضوع: قدرت(علوم اجتماعی) – ایران.
موضوع: ایران – بسیجیان.
شناسه افزوده: افتخاری، اصغر، ۱۳٤۷- گردآورنده.
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق(ع). پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
رده بندی کنگره: ب۱۳۸٦ ۸هـ۹الف/۹۱۵UA
رده بندی دیویی:۳۵۵/۲۸۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی:۱۳۲۰۷۳۸

فهرست مطالب

مقدمه

بسیج در فضای فرهنگی

مقدمه

اگر چه بحث از فرهنگ، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های اعتقادی از سابقه دیرینه‌ای در حوزه مطالعات سیاسی - اجتماعی برخوردار است و تعریف قدرت پیوسته از آنها متأثر بوده، اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که طرح مقوله قدرت نرم این ارتباط را بسیار وثیق و معنادار نموده است. به همین دلیل می‌باشد که بدون توجه به مقولات فرهنگی نمی‌توان به درک جامعی از قدرت و مفاهیم مرتبط با آن چون امنیت دست یافت.

برگزاری همایش ملی «بسیج و قدرت نرم» فرصت مناسبی را فراهم آورد تا کارشناسان و تحلیلگران حوزه مطالعات سیاسی - امنیتی از زاویه‌ای جدید به مقوله «قدرت» نگریسته و با تمرکز بر مقوله «فرهنگ» تصویر تازه‌ای از قدرت در عمل را به بحث گذارند. این همایش که به همت *دانشگاه امام صادق (ع)* و *پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج* برگزار گردید، دستآورد علمی در خور توجهی داشت که دو جلد کتاب تعریف شده در این ارتباط، از جمله آنهاست. در مجلد اول که پیش از این منتشر گردید، معنا و مفهوم قدرت نرم در رویکردی تطبیقی، به همراه موضوع مهم سرمایهِ اجتماعی و قدرت نرم مورد بررسی قرار گرفت که با استقبال خوب مخاطبان دانشگاهی و اجرایی مواجه گردید.

دومین جلد به موضوع مهم، «قدرت نرم، فرهنگ و امنیت» اختصاص دارد که در آن عموماً کارکردهای فرهنگی بسیج در عرصه فعال‌سازی منابع قدرت نرم، جهت مدیریت بحران‌ها، به بحث گذارده شده است. کتاب حاضر مشتمل بر سه بخش اصلی به شرح زیر است:

بخش نخست ابعاد فرهنگی قدرت نرم را در برگرفته و مؤلفان از دو زاویه به موضوع نگریسته‌اند. اول آن دسته از مقالاتی که فرهنگی شدن محیط

فعالیت بسیج را بعنوان یک شاخصه اصلی در جهان معاصر اولویت بخشیده و بر این اعتقادند که بسیج لازم است با عنایت ویژه به این ویژگی در تعریف سازمان، کارویژه و سیاست‌های خود، تأملی دوباره نماید. مقاله «فرهنگی شدن امنیت؛ رویکردی نرم‌افزارانه» بنیاد نظری این بحث را تبیین نموده و ابعاد، اصول و نتایج این فرهنگی شدن را تحلیل کرده است. در مقاله دوم نیز نویسندگان همین ایده را در عرصه سیاست‌های خارجی تحلیل نموده‌اند و بدین ترتیب گزاره واحدی را تأیید نموده‌اند که مطابق آن فضای امنیت داخلی و خارجی بواسطه مؤلفه‌های فرهنگی با یکدیگر مربوط شده و تعامل دو سویه‌ای را نشان می‌دهد. معنای این گزاره آن است که نهادهایی از قبیل بسیج که بر بنیاد یک «فرهنگ» و «تفکر» شکل یافته‌اند، با مرجعیت بخشیدن به این مؤلفه قادر خواهند بود به بازیگران فعالی در دو حوزه امنیت داخلی و خارجی تبدیل شوند. در واقع توقع امنیتی از بسیج بواسطه این تحول فرهنگی، روبه افزایش است.

دسته دوم مقالات این بخش که مقالات سوم، چهارم و پنجم را شامل می‌شود؛ به تحلیل بُعد دوم فرهنگی شدن محیط امنیتی اختصاص دارند. بدین معنا که نویسندگان با محوریت بخشیدن به «فرهنگ و تفکر بسیجی» به بیان نقش‌های مؤثر بسیج در تولید قدرت نرم توجه کرده‌اند. در حالی که در مقالات دوم و سوم، گونه‌شناسی منابع قدرت نرم بسیج بیشتر در اولویت است؛ در مقاله پنجم موضوع «تصویرسازی» بعنوان یک سیاست اصلی در تولید قدرت نرم مد نظر قرار گرفته و کارکردهای بسیج در این سطح بیان شده است. در مجموع این سه مقاله تصویری نسبتاً جامع از آن دسته از منابعی که بواسطه فرهنگ بسیجی قابل احیاء و تقویت هستند، سخن می‌گوید. بعبارت دیگر قدرت‌های برآمده از حاکمیت فرهنگ بسیجی را می‌شناساند که اصولاً از جنس قدرت نرم هستند.

در بخش دوم، نقش امنیتی بسیج با عنایت به نحوه مدیریت منابع قدرت نرم مذکور در بخش اول، موضوع اصلی مقالات را شکل می‌دهد. در

فصل ششم، سطح تحلیل جهانی مورد توجه قرار گرفته و نویسنده با مفروض پنداشتن کاربرد قدرت‌های فرهنگی در مناسبات بین‌المللی (موضوعی که در فصل دوم به صورت مستقل به بحث گذارده شد)، تلاش دارد تا نقش‌های فراملی بسیج در امنیت سازی جهانی را تحلیل و ترسیم نماید. این رویکرد در فصل هفتم با محوریت مطالعات منطقه‌ای دنبال شده و در مجموع این دو مقاله ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی کاربرد قدرت نرم بسیج را نشان می‌دهند.

اما سه فصل هشتم، نهم و دهم به حوزه داخلی توجه دارند و از کاربردهای قدرت فرهنگی بسیج در مدیریت امنیت داخلی بحث می‌نمایند. مقاله «بسیج و مدیریت قدرت نرم» مستند به نظریه سیستم‌ها، الگوی سیستمیکی را طراحی و پیشنهاد می‌نماید که در آن محیط داخلی به خوبی تحلیل شده است. در مقاله نهم، مطالعه موردی مناسبی ارایه شده و تجربه هشت سال دفاع مقدس از این منظر تحلیل گردیده است. آخرین مقاله این بخش با طرح مفهوم «تهدید نرم» در واقع از تحول موضوع کار بسیج سخن گفته که اقتضای فعال‌سازی منابع تازه‌ای از قدرت را دارد.

بخش سوم کتاب نیز مشتمل بر پنج مقاله است که در آن ابعاد دانشی قدرت نرم با تأکید بر نقش و جایگاه بسیج به بحث گذارده شده است. فصول این بخش از حیث موضوعی متفاوت و مکمل یکدیگرند و در مجموع پنج مطالعه موردی در منابع قدرت نرم بسیج را پوشش می‌دهند؛ بدین صورت که: در فصل یازدهم، بنیاد معرفتی بسیج و ابتنای آن بر آموزه‌های اصیل اسلامی، به بحث گذارده شده است. در فصل دوازدهم، بنیاد ساختاری ـ سازمانی بیشتر محوریت داشته و لذا نهادهای تولید دانش (مانند دانشگاه) و مدیریت افکار عمومی (مانند رسانه) مورد توجه قرار گرفته‌اند. در فصل سیزدهم، موضوع مهم فن‌آوری و ژئوپولتیک اطلاعات به محور اصلی مقاله تبدیل شده است. در فصل چهاردهم،

نگارنده تکنولوژی اطلاعات را به عنوان موضوع محوری پیشنهاد داده و در قالب آن به تحلیل نقش بسیج همت گمارده است. آخرین فصل این بخش، موضوع عام «فنآوری‌های نرم» را به مطالعه گرفته که به نوعی زمینه کلی بسیاری از مباحث این بخش را شکل می‌دهد. بدین ترتیب بخش سوم حداقل از پنج منظر به موضوع نگریسته و از توان‌مندی‌های بسیج در این حوزه‌ها سخن گفته است.

آخرین مقاله این اثر با عنوان «بسیج؛ رهیافت عملی بنیاد امنیت ملی بر پایه قدرت نرم»، بعنوان نتیجه‌گیری کتاب، به تحلیل بسیج به مثابه یک الگوی عملی برای مدیریت امنیت ملی (در دو سطح داخلی و خارجی) اختصاص دارد و نویسنده در آن، تصویری جامع از بسیج در فضای جدید امنیتی ارایه می‌دهد که حکایت از توان‌مندی‌های منحصر بفرد آن در تولید قدرت نرم ـ و در نتیجه نقش آفرینی مؤثر در تحصیل امنیت نرم ـ دارد.

اگر چه موضوع قدرت نرم همچنان نیازمند تأمل و تحلیل‌های نظری - کاربردی است تا بتوان از آن به مثابه یک راهبرد فعال بهره جست، اما تلاش متولیان همایش ملی «بسیج و قدرت نرم» و بویژه اعضای کمیته علمی بر آن بود تا بنوعی این ایده را مطرح سازند که ما نیازمند درک بومی نظریه قدرت نرم در چارچوب گفتمانی بسیج هستیم و مجلد حاضر در واقع مقدمات و اصول این بحث را به عنوان جمع‌بندی نهایی نمایش می‌دهد.

امید آنکه با مساعدت تحلیلگران متعهد و آشنا به نیازهای جامعه ایرانی و شرایط جامعه جهانی این امکان فراهم آید تا از حداکثر ظرفیت نهادهای بومی برای نیل به اهداف سند چشم‌انداز و تحقق آرمان‌های عالی جمهوری اسلامی، بهره ببریم.

و من الله التوفیق

دکتر اصغر افتخاری
عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع)
دبیر کمیته علمی همایش

بخش اول

فرهنگ، بسیج و قدرت نرم



فرهنگی شدن امنیت؛ رویکردی نرم‌افزارانه

دکتر اصغر افتخاری*

مقدمه

«اهمیت فزآینده هویت فرهنگی در عصر بعد از جنگ سرد، خلاء ناشی از کاهش وضوح و اهمیت هویت سیاسی را که خود تحت تأثیر افزایش ابهام در نقش‌های دولت رخ نموده، پر کرده است ... [یعنی] حرکت از هویت سیاسی به سمت هویت فرهنگی ... » (ماندل ۱۳۷۷: ۱۵۸)

تعبیر استعاری «رابرت ماندل» *(Robert Mandel)* در خصوص تغییر در ماهیت سیاسی جوامع و فرهنگی شدن آنها در دوران پس از جنگ سرد، در حوزه مطالعات امنیتی دارای پیامدهای بسیاری است. وی در مقام توضیح این پیامدها نسبت به ارایه تعریف یک بُعد مستقل و خاص برای امنیت با عنوان «بُعد سیاسی/فرهنگی» اقدام می‌ورزد که به تعبیر وی بُعدی مهم، حساس و در عین حال پیچیده و مبهم است که آینده مطالعات و معادلات امنیتی را در عصر جدید رقم خواهد زد (ماندل ۱۳۷۷: فصل ٦).

اگر چه ماندل دیدگاه خود را با شک و تردید بیان داشته و متأثر از نوعی محافظه‌کاری، از نقش بُعد «فرهنگی ـ سیاسی» در کنار ابعاد متعارفی

---

* عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

- http://www.eftekhary.ir
- Eftekhari_asg@yahoo.com

چون اقتصاد، نظامی‌گری و یا زیست محیطی یاد می‌نماید؛ اما تحولات دهـه ۹۰ (یعنی یک دهه پس از انتشار کتاب چهـره متغیـر امنیـت ملـی بـه سـال ۱۹۹٤) نشان داد که گمانه‌زنی وی صائب بوده و فرهنـگ بـه عرصـه اصـلی معادلات امنیتی تبدیل شـده اسـت. بـه گونـه‌ای کـه اسـتراتژی‌هـای اصـلی پیشنهادی برای امنیت‌سازی تماماً هویتی فرهنگی یافته‌اند. (افتخـاری ۱۳۸۲: ۲٤٦-۱۹٤) این وضعیت در سطح امنیت داخلی از نمودِ بیـشتری برخـوردار است که می‌توان با عنوان تخصـصی «فرهنگـی شـدن امنیـت داخلـی» از آن تعبیر نمود.

در فصل حاضر نویسنده بدنبال آن است تا چارچوب نظری مناسـبی را برای درک امنیت عمومی در قالب ساختارهای فرهنگی ارایه دهـد. بـرای این منظور با استفاده از نظریات ساختارگرایی، سازمان امنیت عمومی ترسـیم و تحلیل می‌گردد

۱. مبانی مفهومی ـ نظری

اگرچه اصطلاح «امنیت عمومی» در مقـام بیـان از کـاربرد بـالایی برخـوردار است، اما شیوع گفتار نمی‌تواند دلیلی برای وضوح معنایی واژگان باشـد. بـه همین خاطر است که «اومبرتو اکو» در مقام یک زبان شناس، دلالت واژگـان بر معانی را نوعی «نشانه‌شناسی بر پایه دروغ» معرفی مـی‌کنـد کـه ریـشه در «قراردادهای اجتماعی» دارد. بزعم وی «شیوع معنا» فقط بـه «بُعـد روانـی» و «پذیرش» بیشتر «نشانه‌های دروغ پردازانه» می‌تواند کمک کند و اگر مخاطب یا گوینده بـا تأمـل و دقـت بیـشتری در خـصوص چیـستی معنـای واقعـی اصطلاحات و جملات تفکر کند، در آن صورت مبهم بـودن معـانی بـرایش آشکار می‌شود. (احمدی ۱۳۷۱: ۳٤-۳۱) دلیل صعوبت اجمـاع نخبگـان بـر

معانی تخصصی اصطلاحات از همین ویژگی نشأت می‌گیرد که حکایت از ضرورت ابهام‌زدایی از معنای واژگان، نزد نخبگان دارد.

با اینحال ضرورت ارایه تعاریف تخصصی از واژگان، منجر شده تا پژوهشگران حوزه فلسفه زبان و زبان‌شناسان به ارایه راه‌کارهای متعددی همت گمارند که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد. استفاده از الگوی «ساختارگرایی» از جمله راه‌کارهای پیشنهادیی می‌باشد که از نیمهٔ دوم سده نوزدهم تاکنون توجه اندیشه‌گران مختلف را در حوزه‌های علم و دانش به خود معطوف داشته است؛ و چنین بنظر می‌رسد که به دلیل جامعیت و ارزش کاربردی‌اش، همچنان بتواند در دستور کار پژوهشگران باشد. (احمدی۱۳۷۲: ۱۸۲-۱۸۰) نظر به اهمیت این ویژگی، نگارنده تلاش می‌کند تا با استفاده از الگوی ساختارگرایی به تعریفی نسبتاً جامع از امنیت عمومی دست یابد. برای این منظور نخست جایگاه معناشناسانه امنیت عمومی در حوزه مطالعات امنیتی به بحث گذارده شده و در ادامه، رویکرد ساختارگرایانه پیشنهادی آورده می‌شود.

۱-۱. از امنیت تا امنیت عمومی

«امنیت مفهومی بسیار لغزنده است.... به گونه‌ای که محمول‌های متعددی را اعم از افراد، دولت‌ها و... شامل می‌شود». (*Mc Sweeney 1999: 1*)

چنان که «مک سووینی» (*Mc Sweeney*) به درستی اظهار داشته، «امنیت» دارای مرز مفهومی بسیار سیّالی است که فهم و کاربرد آن را دشوار می‌سازد [۱] این مشکل زمانی وضوح بیشتری می‌یابد که نسبت به ترکیب مفهومی امنیت و تولید واژگان جدیدی از آن (همانند امنیت ملی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، و ...) اقدام شود. در این حالت نخستین پرسش متوجه تعریف مرزهای معنا شناسانه‌ای است که بتواند بین این گونه از مفاهیم

تفکیک شده و هویت مستقل آنها را تثبیت نماید. جهت بیان هرچه بهتر این موضوع، لازم می‌آید تا در ابتدای این مقاله، تعاریف مبنایی از هر یک از این دو اصطلاح به تفکیک آورده شود.

۱-۱-۱. امنیت

امنیت مطابق رویکرد «تحلیل گفتمانی» پیشنهادی مؤلف، در قالب دو معنای کلی قابل بررسی است: [۲] **یک.** امنیت به مثابه وضعیتی که در آن یا تهدیدی متوجه منافع بازیگر نیست و یا در صورت وجود، بازیگر از توان و امکان مدیریت آن برخوردار است. (رویکرد سلبی) **دو.** امنیت به مثابه وضعیتی که در آن بین خواسته‌های شهروندان با کارویژه‌های نظام سیاسی نسبتی متعادل وجود دارد؛ به گونه‌ای که در شهروندان تولید رضایتمندی می‌نماید. (افتخاری ۱۳۸۰- الف : ۳۱-١٤)

۱-۱-۲. امنیت عمومی

امنیت عمومی مطابق تعاریف متعددی که از آن ارایه شده،[۳] در مجموع در برگیرنده دو رکن اصلی است که عبارتند از: (افتخاری ۱۳۸٤: ٤۲-۲۳)

یک. امنیت عمومی در فضای مناسبات قدرت رسمی با شهروندان معنا و مفهوم می‌یابد؛ تا از این طریق امکان اعمال قدرت مشروع فراهم آید.

دو. امنیت عمومی ناظر بر نوع مناسبات بین شهروندان است؛ تا از این طریق امکان پالایش مناسبات از مفاسد احتمالی، فراهم آید.

با عنایت به دو رکن بالا می‌توان «امنیت عمومی» را از حیث «کار ویژه» چنین تعریف نمود:

> «وضعیتی که در آن مناسبات اجتماعی بین افراد، نهادهای مدنی و بوروکراسی دولتی، از ظهور، توسعه و نهادینه شدن فسادهای مختلف احتمالی

صیانت شده و در نتیجه شاهد کاهش ضریب ناامنی افراد جامعه از ناحیه عملکرد سایر بازیگران درون جامعه هستیم». (افتخاری ۱۳۸٤: ۲۵)

۱-۱-۳. مرزهای معناشناسانه

حال با توجه به تلقی ارایه شده از «امنیت عمومی» می‌توان نسبت به تفکیک واژگان هم خانواده در حوزه مطالعات امنیتی اقدام نمود:

یک. امنیت عمومی / امنیت داخلی

امنیت داخلی (*Internal Security*) بر اساس معیار جغرافیا از امنیت خارجی تعریف شده است و بر این مبنا کلیه موضوعاتی را که در قلمرو ملی قرار دارند شامل می‌شود. (بوزان ۱۳۷۸: ۵۱-۷٤) بدین ترتیب امنیت عمومی از حیث موضوعی در حوزه امنیت داخلی قرارداد، با این توضیح که بخشی از مسایل امنیت داخلی که ناظر بر مناسبات «قدرت - مردم» و «مردم ـ مردم» است، در حیطه امنیت عمومی قرار می‌گیرد.

دو. امنیت عمومی / امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی (*Social Security*) دلالت بر مجموعه سیاست‌ها و راه‌کارهایی دارد که هدف از آنها ایجاد اطمینان خاطر برای افراد در زندگی جمعی‌شان می‌باشد و معمولاً از آن به تأمین اجتماعی تعبیر می‌شود. حال آنکه «امنیت عمومی» از حیث موضوعی فراتر از این ساز و کارها رفته و افزون بر سیاست‌های جبرانی، تأسیسات حقوقی حاکم بر جامعه، اخلاقیات و ... را نیز در بر می‌گیرد. (افتخاری ۱۳۸۰: ۳٤-۲۲) با این تعریف مشخص می‌شود که امنیت اجتماعی بخشی از امنیت عمومی است که ماهیت «جبرانی» داشته و به دنبال ایجاد «اطمینان خاطر» در شهروندان می‌باشد.

سه. امنیت عمومی/ امنیت انسانی

«امنیت انسانی» (*Human Security*) چنان که «پیتر ویلکین» (*Peter Wilkin*) اظهار داشته در پی تأمین دو موضوع اصلی است اول: سامان‌دهی به نهادها و رفتار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بازیگران به گونه‌ای که در تأمین نیازهای انسان کارآمد باشد. دوم: تحصیل استقلال انسانی و امکان حضور و مشارکت معنادار او در فرآیندهای شکل دهنده به زندگی‌اش. (ویلکین ۱۳۸۱: ۲۵) با این تعریف «امنیت عمومی» بخشی اندک از رسالت «امنیت انسانی» را در حوزه داخلی شامل می‌شود؛ چرا که امنیت انسانی، مفهومی عام و گسترده است که امکان تحدید آن به جغرافیای داخلی اصولاً میسر نیست.

چهار. امنیت عمومی/ امنیت جمعی

«امنیت جمعی» (*Collective Security*) در مقابل ایده «امنیت فردی» طراحی شده و هدف از آن مرجعیت دادن به منافع جمعی (در مقابل منافع شخصی) در معادلات امنیتی است. (هس و میلر ۱۳۸۲: ۱۶۷-۱۰۰) با این تفسیر مشخص می‌شود که «امنیت عمومی» در تحصیل «امنیت جمعی» موثر است، اما منحصر به آن نیست؛ چرا که در امنیت عمومی مرجع امنیت بین فرد و جامعه تردد می‌نماید. دلیل این امر اصالت تنظیم روابط و مناسبات با هدف تحقق حقوق افراد است که ضرورتاً در شکل‌های جمعی منحصر نمی‌گردد.

پنج. امنیت عمومی/ امنیت اجتماعی شده

«امنیت اجتماعی شده» (*Societal Security*) چنان که اصحاب مکتب کپنهاک به آن اشاره داشته‌اند، به مثابه یک رویکرد در کنار سایر رویکردهای موجود برای شناخت امنیت قرار دارد که بر مجموعه‌ای از شرایط ـ همچون اهمیت عنصر هویت، تعدد ابعاد امنیت، غیر امنیتی کردن

موضوعات و... ـ تأکید ویژه دارد. (*Waver & et.al 1993*) اما ظرفیت‌های این مفهوم چنان که در جای دیگر به صورت مبسوط آورده‌ام، بسیار بیشتر از آن چیزی است که اصحاب این مکتب اظهار داشته‌اند. «امنیت اجتماعی شده» را می‌توان مفهوم محوری یک گفتمان جدید تلقی نمود که بر اساس آن درک امنیت بدون لحاظ نمودن زمینه اجتماعی میسر نیست. از این گفتمان جدید در بحث «جامعه‌شناسی امنیت» یاد نموده و به صورت مبسوط آن را تحلیل نموده‌ام. (افتخاری ۱۳۸۰ـ ب: ۵۳-۲۲)

مطابق این گفتمان جدید، امنیت یک برخاسته اجتماعی تلقی می‌شود و این باور که امنیت و ناامنی در هویت بازیگر نهفته است، مرجعیت می‌یابد. با این تفسیر امنیت عمومی نسبت خاصی با «امنیت اجتماعی شده» ندارد؛ بلکه صرفاً موضوعی ارزیابی می‌شود که می‌توان آن را در چارچوب گفتمان «امنیت اجتماعی شده» و یا غیر آن، تحلیل و به دو تصویر متفاوت دست یافت. البته رویکردهای معاصر بیشتر تمایل به آن دارند که تمام گونه‌های امنیت- و از آنجمله امنیت عمومی ـ را درون این گفتمان تازه تحلیل نمایند. (*Martinn 1999: Conclusion*)

۱-۲. از فرهنگ تا «فرهنگی شدن»

مقوله فرهنگ و نسبت آن با سایر تأسیسات حقوقی- اجتماعی در زندگی انسان، موضوعی مهم و از حیث تاریخی، موضوعی دیرینه به شمار می‌آید که ذهن تحلیل‌گران حوزه‌های مختلف را به خود مشغول داشته است. به همین دلیل می‌باشد که تلاش برای درک تحولات فرهنگی با هدف رسیدن به تفسیری مناسب از واقعیت‌های زندگی، به رویکرد تحلیلی مسلط و مهمی تبدیل شده که ارزش کاربردی زیادی دارد؛ تا آنجا که ـ از این منظر ـ «نقش قاطع» سیاست‌های فرهنگی را در تمامی ابعاد حیات جمعی انسان می‌توان*** و باید ـ

لحاظ نمود تا در نهایت روایتی متین و جامع از پدیده‌ها حاصل آید. (نک. آشنا ۱۳۸٤: ۱٦-۵)

البته آنچه که در رویکرد مذکور بیشتر حائز اهمیت می‌نماید، نقشی است که کانون‌های قدرت در شکل‌دهی به هویت‌ها و هنجارهای فرهنگی ایفاء می‌نمایند تا از این طریق- به تعبیر میشل فوکو (*Michel Foucault*) بتوانند تحصیل اهداف خویش را میسر سازند. (*Foucault 1997*) به همین خاطر است که در این چارچوب تحلیلی پرسش متوجه نسبت «فرهنگ» با کانونهای قدرت در موضوعات مختلف می‌باشد. چنان که خود «فوکو» به تصریح از نسبت «قدرت و دانش» سؤال نمود و به همین سیاق پرسش از «قدرت و فرهنگ» طرح و توسعه یافت. (نک. فیرحی ۱۳۷۸)

اما آنچه نگارنده با عنوان «فرهنگی شدن» (Culturalization) از آن تعبیر نموده، فرآیندی معکوس با آن چیزی است که اندیشه‌گران قایل به وجود نسبتی معنادار بین فرهنگ با سایر پدیده‌ها، اراده کرده‌اند. بدین معنا که در «فرهنگی شدن»، این فرهنگ است که به تسخیر فضای مناسباتی اقدام نموده و در نتیجه سایر پدیده‌ها درون فرهنگ جذب، تحلیل و بازتعریف می‌شوند. به عبارت دیگر، فرهنگ در وضعیت موسوم به «فرهنگی شدن»، بر خلاف تجارب قبلی‌اش که معمولاً موضوع اعمال سلطه اهداف تعریف شده از سوی سایر تأسیسات حقوقی ـ سیاسی قرار می‌گرفت، (نک. هوور ـ و ـ لاندبای ۱۳۸۲: ۲٦-۱۱) این بار شأنی«فعّال» یافته و چنان که در کتاب «رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی» نشان داده‌ام، اقدام به ایجاد تغییر و تحول در ساختهای سیاسی ـ اجتماعی متناسب با اهداف خویش می‌نماید. (افتخاری و کمالی ۱۳۷۷: ۱۸۱-۸۳)

حال با این رویکرد می‌توان از «فرهنگی شدن امنیت» سخن به میان آورد؛ چنان که «پیتر کاتزنشتاین» (*Peter Katzenstein*) و همکارانش در

کتاب «فرهنگ امنیت ملی» به صورت مبسوط آن را طرح و تحلیل نموده‌اند. ادعای «کاتزنشتاین» و همکارانش آن است که «امنیت ملی» بیش از آنکه مبتنی بر معادلات نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و یا حتی فناوری و دانشی باشد؛ محصول اصول و هنجارهای فرهنگی است. به همین دلیل است که ما ـ برخلاف تحلیل‌گران سنتی ـ باید بررسی خود را از شناخت «فرهنگ امنیت» آغاز نماییم و «واقعیت‌های امنیتی» را از منظر «فرهنگهای امنیتی» درک کنیم. *(Katzenstein 1996:10-58)*

این ادعای ساده، تأثیرات شگرفی را در تجزیه و تحلیل امنیت و حتی راهبردهای امنیتی بر جای می‌گذارد که امروزه در ذیل عنوان رویکردهای اجتماعی به امنیت معمولاً به آن اشاره می‌شود. مهمترین محورهایی که در اینجا می‌توان به آنها اشاره داشت ـ و متعاقباً در بحث از امنیت عمومی به کار می‌آید ـ عبارتند از: *(Katzenstein 1996)*

یک. اولویت و محوریت هنجارهای فرهنگی

بر این اساس نمی‌توان به درک جامعی از امنیت دست یافت مگر آن که بیش از آن محیط فرهنگی‌ای که امنیت در آن تکوین یافته است را شناسایی و درک نماییم. معنای این سخن آن است که امنیت عمومی در ارتباط مستقیم با فرهنگ عمومی قرار دارد. بعبارت دیگر در مقام شناخت مرجع امنیت عمومی، باید برای هنجارهای مورد نظر در فرهنگ عمومی، جایگاه ویژه‌ای قایل شد.

دو. تمرکز بر هویت

هویت‌ها مطابق رویکرد جدید، بازیگران اصلی در عرصه معادلات امنیتی به شمار می‌آیند، لذا هر آن پدیداری که در بردارنده ملاحظات هویتی نباشد، نمی‌تواند از حیث امنیتی جدی و در خور توجه باشد. با این تعریف

«هویت جمعی» به موضوع اصلی در تحلیل امنیت عمومی تبدیل می‌شود. ملاحظه هویتی مذکور، مدخل اصلی برای ورود به بحث «امنیت عمومی» ـ مطابق تحلیل پیشنهادی مؤلف ـ به شمار می‌آید که به آن متعاقباً ـ به صورت مبسوط‌تر ـ خواهیم پرداخت.

سه. نگرش داخلی

در حالی که رویکردهای سنتی در تحلیل امنیت، در پی ترویج نگرش برون‌نگر برای شناخت تهدید هستند، دیدگاههای فرهنگی این رویکرد را نقد و به داخل توجه می‌دهند. امنیت عمومی از این حیث بی‌بدیل بوده و بدلیل توجه ویژه به حوزه داخل، متمایز می‌نماید. به همین دلیل است که امنیت عمومی با گفتمان ایجابی امنیت به مراتب بهتر و کامل‌تر درک می‌گردد (تا رویکرد سلبی).

خلاصه کلام آن که اگرچه پذیرش اصل فرهنگی شدن امنیت با واکنش زیاد همراه بود، اما چنین بنظر می‌رسد که در پی طرح و توسعه دیدگاههای ایجابی امنیت، این مدعا پذیرفته شده و به مفروضی اساسی در حوزه تحلیلی تبدیل شده است. (نک. افتخاری ۱۳۸۰: ٥٤-۲٥) در مقاله حاضر نگارنده رویکرد تحلیلی مذکور را در سطح امنیت عمومی به کار گرفته و این فرضیه را به بحث گذارده که «امنیت عمومی» از حیث هویتی یک «فرهنگ» تا یک تأسیس سیاسی ـ اجتماعی می‌باشد.

۲. معنا و ساختارگرایی

در مقام تحلیل علمی پدیده‌های مختلف می‌توان بین دو دسته از مقولات تفکیک قایل شد: متراکم و بسیط. منظور از پدیده‌های متراکم، مقولاتی هستند که امکان تقلیل دادن آنها به پدیدارها یا مفاهیم ساده‌تر، به دلیل پیچیدگی بالای آنها، میسر نیست. در مقابل پدیده‌های بسیط اگرچه دارای

پیچیدگی هستند، اما فضاهای معنایی خالی در بطن آنها وجود دارد و لذا امکان تقلیل آنها به پدیدارهایی ساده‌تر وجود دارد. (لیچ ۱۳۵۰: ۱۵۰-۱۳۳) این واقعیّت که مفاهیم و پدیده‌های متراکم را نمی‌توان با روش‌های تحلیلی جاری در حوزه شناخت «مفاهیم بسیط» فهم و درک نمود، اندیشه‌گران ساختارگرایی چون «کلود لوی اشتراوس» (*C. Levi – Strauss*) را ـ به عنوان یکی از بزرگترین پیشگامان مکتب ساختارگرایی ـ به آنجا رهنمون می‌شود تا روش جدید «ساختارشکنی و درک مناسبات بین پدیدارهای مختلف» را پیشنهاد دهند:

> «علم در فرآیند پژوهش یا تقلیل‌گراست و یا ساختارگرا. آنجا تقلیل‌گراست که بتواند پدیداری پیچیده را به پدیداری ساده‌تر که در جایگاهی دیگر قرار دارد، فرو کاهد... اما در رویارویی با پدیداری چنان پیچیده که امکان تقلیل یافتن به میزانی کمتر را ندارد [= پدیدارهای متراکم]، صرفاً می‌توان آن را از راه‌شناخت مناسباتی درک کرد که با پدیدارهای دیگر برقرار می‌کند». (به نقل از: احمدی ۱۳۷۲: ۱۸٤)

براین اساس «ساختارگرایی» روشی ارزیابی می‌شود که مفهوم را از «انزواء» و «خلاء» خارج نموده و با قرار دادن آن در شبکه کنشهای مفهومی با سایر پدیده‌های مرتبط، معنا می‌نماید. مطابق بیان «هیوبرت دریفوس» (*Herburt Dreyfues*) و «پل رابینو» (*Paul Raninow*)، ساختگرایی به دو گونه اصلی از سوی اندیشه‌گران ساختارگرا به کار گرفته شده است: (دریفوس و رابینو ۱۳۷٦: ۱۳۱-۱۳۳)

۲-۱. ساختارگرایی جزءگرا

۲-۲. ساختارگرایی کلیت‌گرا

در حالی که «ساختارگرایی جزءگرا» به شناسایی عناصر و اجزاء، قطع نظر از نقشی که در سیستم مربوطه دارند، می‌پردازد؛ اما نوع دوم ساختارگرایی علاقه‌مند است تا عناصر بالفعل را به صورت تابعی از کل ارزیابی نموده و آن را در پرتو تمایزها و تفاوت‌هایی که کلیّت‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، فهم و درک کند.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که مفاهیم و پدیده‌های پیچیده‌ای چون «امنیت عمومی» را می‌توان با کاربرد روش‌های ساختارگرایانه، بهتر معنا نمود. دلیل این امر آن است که ساختارگرایی با تأکید بر روی شبکه روابط مفهومی، واژه مورد نظر را از ابهام خارج نموده و منابع معنایی آن را مشخص می‌سازد. همین امر منجر می‌شود تا «نشانه‌های» تازه‌ای برای ورود به فضای بسته و مبهم «مفهوم» مورد نظر ظاهر شود. پس از آن می‌توان با گردآوری نشانه‌ها و تحلیل نوع مناسبات بین آنها، به درکی تازه از «متن» و «محتوای» مفهوم (یا پدیده) دست یافت.

چنین به نظر می‌رسد که «امنیت عمومی» را با عنایت به ملاحظاتی از قبیل: تعدد عناصر و مفاهیم دخیل در تکوین معنایی جامع از آن، وسعت قلمرو کاربرد، ارتباط وثیق آن با مردم و جایگاه توده‌ها در فهم و تحقق این گونه از امنیت، کمبود و ضعف پژوهش‌های تخصصی به عمل آمده در این زمینه و سطح بالای توقعات مورد نظر از امنیت عمومی که به کاربرد وسیع آن در جامعه ـ علی‌رغم ابهام معنایی آن ـ منتهی شده است؛ (نک. جمعی از نویسندگان: ١٣٨٤) می‌توان «مفهومی پیچیده و متراکم» ارزیابی نمود که با

استفاده از روش ساختارگرایی جزءگرا، امکان دست‌یابی به تصویری نسبتاً شفاف‌تر از آن وجود دارد.

۳. ساختار سه وجهی امنیت عمومی

«شبکه درهم تنیده بین ابعاد مختلف امنیت است که...
درک آن را دشوار می‌سازد». *(Terriff 1999: 63-64)*

چنان که «تری تریف» *(T.Terriff)* اظهار داشته، رمز صعوبت درک معنای امنیت عمومی را نیز می‌توان در عدم توجه به ابعاد مختلف آن، دانست. جهت فایق آمدن براین مشکل لازم می‌آید تا ساختار امنیت عمومی را متناسب با سازمان عمومی جوامع مدرن، تحلیل و ترسیم نماییم.

۳-۱. سازمان جوامع مدرن؛ رویکردی انتقادی

اگرچه عموم جامعه شناسان سیاسی در مقام تحلیل ساخت جوامع انسانی بردو رکن «قدرت رسمی» و «نیروی انسانی» (توده‌ها ـ ملت) تأکید داشته و براین اعتقاداند که با برقراری رابطه مبتنی بر «آمریت» (که متعاقباً دستخوش تحول شده و گونه‌های متفاوتی از فرمانبری پدید می‌آید که هر یک به ظهور گونه‌ای خاص از نظام‌های سیاسی کمک می‌نماید)، اجتماع سیاسی معنا می‌یابد؛ (دولا بوئتی ۱۳۷۸: ۱۹-٤۲) اما چنین بنظر می‌رسد که رویکرد انتقادی «یورگن هابرماس» *(Jurgen Habermas)* از دقت واعتبار بیشتری برخوردار است؛ آنجا که وی در کتاب «تحولات ساختاری حوزه عمومی» به معرفی حوزه تازه‌ای در شبکه مناسبات «مردم ـ دولت» همت می‌گمارد که طی تاریخ از اهمیت فزآینده‌ای برخوردار بوده و بزعم وی به رکنی حساس و محوری در اجتماعات انسانی تبدیل شده است. *(Habermas 1989: chps. 2-3)* «حوزه عمومی» در جامعه‌شناسی سیاسی هابرماس، پالایش و پیرایش مفهومی یافته وکاربردی دو سویه ـ بعنوان لایه واسط بین ملت و

دولت ـ می‌یابد که بواسطه آن درخواست‌های جامعه «جذب»، «تحلیل»، «سازماندهی» و در نهایت به درون سازمان رسمی قدرت «تزریق» می‌شود. متقابلاً کارویژه‌های دولتی، «دریافت»، «تحلیل» و به جامعه «عرضه» می‌گردد. (نوذری ۱۳۸۱: ۴۸۶-۴۹۰) بدین ترتیب ویژگی بارز «حوزه عمومی» ابتنای آن بر «کنش‌های کلامی» است که «هابرماس» با عنوان تخصصی «کنش ارتباطی» *(Communicative Action)* از آن یاد کرده است.کنش ارتباطی به دلیل عاری بودن از عناصر خشونت، به تأسیس «وضعیت کلامی مطلوبی» درون جامعه منتهی می‌شود که تعدیل و تنظیم روابط «ملت با دولت»را در پی دارد و به همین دلیل می‌توان از آن به مثابه حوزه‌ای مستقل (در کنار حوزه‌های شهروندی ومدیریت رسمی قدرت)یاد نمود. (هابرماس ۱۳۸۴: ۳۷۵-۴۵۱)

۳-۲. اشکال امنیت عمومی

با تأمل در سازمان جوامع مدرن مشخص می‌شود که اصولاً «هویت اجتماعی»، در شبکه پیچیده‌ای از «مناسبات اجتماعی» تعریف و موضوعیت می‌یابد. به همین دلیل فلسفه وجودی «امنیت عمومی» را تلاش برای سامان‌مند نمودن روابط پیچیده اجتماعی شکل می‌دهد تا از این طریق شهروندان در نسبتی با قدرت رسمی قرار گیرند که امکان تأمین حداقل دو هدف اساسی را برای ایشان فراهم سازد:

نخست؛ سازمان رسمی قدرت به مدیریت روابط اجتماعی اهتمام ورزیده و بدین وسیله سلامت و ایمنی فعالیت‌های اجتماعی را تضمین نماید. (تحصیل منافع عمومی جامعه)

دوم؛ سازمان رسمی قدرت نسبت به زمینه‌سازی بستر مناسب برای حیات اجتماعی رشد یابنده شهروندان اهتمام ورزیده و بدین وسیله

محوریت انسان و اولویت سعادتمندی‌اش را محترم شمارد (تحصیل حقوق شهروندی).

در این تعریف، «روابط اجتماعی» *(Social Relationship)* مجموعه‌ای از روابط را شامل می‌شود که با اراده معطوف به رفتار دیگر بازیگران، درون جامعه تعریف می‌شوند، و عمده مناسبات افراد درون یک جامعه، از این نوع هستند. با توجه به اینکه این حوزه از فعالیت‌ها بسیار متنوع بوده و گونه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و... را شامل می‌شوند؛ دولت‌ها موظف هستند تا با تعریف ضوابط عادلانه، نسبت به سالم‌سازی این روابط و حل وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین شهروندان ـ مستند به منابع قدرت مشروع در اختیارشان ـ اقدام ورزند. شؤون تقنینی، قضایی و اجرایی دولت این امکان را به سازمان رسمی قدرت می‌دهد تا با نگاه به اصل کلی و مرجع «منافع عمومی» به این نیاز شهروندان پاسخ دهد.

در کنار «منافع عمومی» لازم است به مفهوم محوری «امنیت اجتماعی» اشاره داشته باشیم که از حیث معنایی و کاربردی ناظر بر «توقعات شهروندان» از یک «حیات اجتماعی سالم» است؛ به گونه‌ای که می‌تواند «کرامت» و «عزّت» او را تأمین و پاس دارد. از این منظر «دولت» سازمان رسمی «پُر مسئولیتی» به شمار می‌آید که نمی‌تواند نسبت به سرنوشت و شهروندان بی‌تفاوت باشد. این مقوله در گفتمان اسلامی با مفهوم «سعادتمندی» مورد توجه قرار گرفته (افتخاری ۱۳۸۰ ـ الف : ۱۲۰-۱۳٤) و در سایر مکاتب با مفاهیمی چون «تأمین حقوق شهروندی»، «رفاه مادی»، «رضایتمندی»، و... که در نهایت امکان دست‌یابی انسان به آرمان‌هایش را فراهم می‌سازد؛ آمده است. (وینسنت ۱۳۷۱: ۷۰-۷٦) در این چشم‌انداز

«امنیت عمومی» به سه شکل درون سازمان جوامع مدرن قابل شناسایی و تعریف است، که عبارتند از:

۳-۲-۱. تنظیم مناسبات ملت ـ دولت

اگرچه دولت‌ها توسط ملت‌ها شکل می‌گیرند و منبع اصلی قدرت آنها به شمار می‌آیند[٤]، اما در مقام عمل «سازمان رسمی» به دلیل بهره‌مندی از حق مشروع اعمال قدرت و در اختیار داشتن امکانات بالفعل، به کانون قدرتی تبدیل می‌شود که در مقام مقایسه با قدرت عمومی و بالقوه «جامعه» از امتیازات بیشتری برخوردار است. به همین خاطر است که جامعه‌شناسان سیاسی رابطه ملت با دولت را (با توجه به شاخص «قدرت بالفعل») یک رابطه نامتعادل ارزیابی نموده و براین اعتقادند که «دولت‌ها» نیازمند کنترل و نظارت ـ به نفع شهروندان ـ هستند تا از این طریق قدرت آنها مهار و جایگاه شهروندان در جامعه اعتلاء یابد. هرچه عدم تعادل در این رابطه بیشتر شود، امنیت عمومی بیشتر به مخاطره می‌افتد. بالعکس «مهار قدرت و نظارت عمومی برآن» می‌تواند به بهبود جایگاه مردم و افزایش سطح رضایتمندی ایشان و در نهایت تقویت احساس امنیت نزد عموم جامعه، منجر شود. (افتخاری ۱۳۸٤: ۲٦-۲۸) اگرچه در این تلقی، رسیدن به وضعیت آرمانی (یعنی خط تعادل بر روی نمودار شماره ۱) میسر و ممکن نیست، اما تلاش برای نزدیک‌سازی جامعه به این وضعیت، به عنوان یک استراتژی مؤثر در افزایش ضریب امنیت عمومی ارزیابی می‌شود. تأکیدات امام خمینی(ره) مبنی بر «وام‌داری» دولت به ملت، ضرورت رعایت جایگاه والای مردم، احتراز از تعرّض به حقوق مردم، پرهیز از رفتارهای متکبّرانه، عدم تصرّف حوزه‌های فعالیت مردم توسط قدرت، و ... تماماً حکایت از آن دارد که تحصیل «امنیت

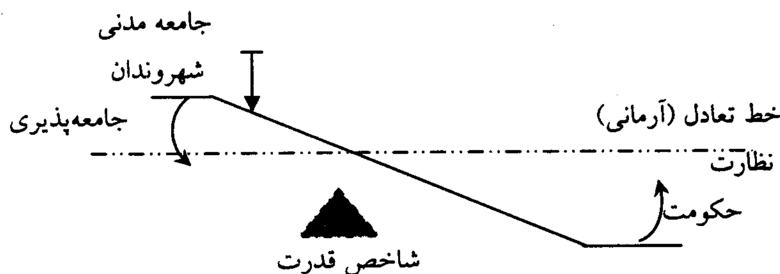
عمومی» بدون پردازش یک نظریه معقول و مناسب از «دولت» ممکن نیست. (افتخاری ۱۳۸۰ـ الف : ۱۵۳-۱۶۹)

به منظور تأمین هدف مذکور، نهادها و مؤسسات مدنی‌ای شکل گرفته‌اند که رسالت آنها آگاهی‌بخشی، سامان‌دهی و در نهایت تقویت جایگاه واقعی مردم در امر «اعمال قدرت» است. اطلاق عنوان عمومی «جامعه مدنی» بر مؤسساتی چون احزاب، انجمن‌ها، رسانه‌های عمومی، اصناف و... در واقع مبین این واقعیت است که وجود «جامعه مدنی» برای تحقق امنیت عمومی کاملاً ضروری است. چرا که:

اولاً. کارکردهای نظارتی داشته باشد تا بتواند ایده مهار قدرت را محقق سازد.

ثانیاً. کارکردهای اجتماعی داشته باشد تا بتواند در قالب جامعه‌پذیری به تربیت سیاسی جدیدی کمک کند.

براین اساس (همچنان که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده) میزان رضایتمندی اجتماعی درون جامعه افزایش پیدا نموده و به تبع آن احساس امنیت عمومی ارتقاء می‌یابد.



نمودار شماره (۱) ـ مناسبات شهروندان ـ حکومت و پیدایش امنیت عمومی

۳-۲-۲. تنظیم مناسبات ملت با نهادهای اجتماعی

اگرچه سامان سیاسی بدون تأسیس نهادهای اجتماعی معنا و مفهوم نمی‌یابد، اما چنان که هانتینگتون *(Samuel P. Huntington)* نیز اظهار داشته، تمایز ساختاری و تأسیس نهادهای جدید، لازم است مبتنی بر عقلانیتی باشد که چهار شاخصه اصلی آن عبارتند از: (هانتینگتون ۱۳۷۰: ۲٤-٤۰)

- تطبیق‌پذیری ـ انعطاف‌ناپذیری:

هرچه یک سازمان تطبیق‌پذیرتر باشد، سطح نهادمندی آن بالاتر خواهد بود. بالعکس هرچه سازمان انعطاف‌ناپذیرتر شود، نهادمندی آن کاهش می‌یابد.

- پیچیدگی ـ سادگی:

هرچه تنوع خرده واحدهای یک سازمان بیشتر باشد، توانایی سازمان برای جلب و صیانت از وفاداری اعضا بیشتر می‌شود. بالعکس هرچه سازمان رو به سادگی گذارد، از عهده پاسخ‌گویی به نیازهای پیچیده جدید بر نمی‌آید.

- استقلال ـ تابعیت:

هر نهاد اجتماعی لازم است تا فلسفه وجودی مستقلی داشته باشد که ضرورت تأسیس آن را بیان دارد. بعبارت دیگر تفکیک نهادی باید متناسب با نیازمندی‌های اجتماعی صورت گیرد.

- انسجام ـ گسیختگی:

فرآیند تأسیس نهادهای اجتماعی باید درون هویت جمعی واحدی صورت گیرد تا یکپارچگی و انسجام اجتماعی را دچار آسیب و خدشه نسازد.

هدف عملیاتی از اجرای فرآیند نظری بالا که عمدتاً با نقش مؤثر دولت درون جامعه تحقق می‌یابد، جلوگیری نمودن از تبدیل شدن نهادهای اجتماعی به عوامل مزاحم برای فعالیت‌های مدنی شهروندان است. بعبارت دیگر نهادها امکان و قابلیت آن را دارند تا تبدیل به

قفس‌های آهنینی شوند که به تعبیر «نیکوس موزلیس» پدید آورنده معضل «بوروکراسی» در فرآیند سالم «مدیریت اجتماعی» به شمار می‌آیند. (موزلیس ۱۳٦۸: ۲۳-۲۷) در واقع بوروکراسی‌های منفی با تخریب و هزینه کرد سرمایه اجتماعی به زوال اعتماد دامن زده و نظام سیاسی را به سوی بحران مشروعیت سوق می‌دهند. به همین دلیل است که پژوهشگران سیاسی ـ اجتماعی بحث از بوروکراسی را در هر دو سطح امنیت ملی و امنیت عمومی مورد توجه قرار می‌دهند و براین اعتقادند که بوروکراسی را ـ با رعایت شرایط پیش گفته ـ باید در جهت تقویت سرمایه اجتماعی ـ تا هزینه کرد آن ـ قرار داد. (تاجبخش ۱۳۸٤: ۲۵-٤۱) نتیجه پژوهش محققانی چون «پوتنام» در ایتالیا، مؤید این معناست که منبع بسیاری از ناآرامی‌ها در جوامع مدرن ریشه در زوال سرمایه اجتماعی و بدکارکردی نهادهای سیاسی ـ اجتماعی دارد. (تاجبخش ۱۳۸٤-۱۳۰) بنابراین می‌توان چنین استنتاج نمود که مدیریت مناسبات «ملت ـ نهادهای اجتماعی» نقش مؤثری در تقویت امنیت عمومی دارد؛ تا آنجا که بوروکراسی به عامل نخست در امنیت‌سازی عمومی شناسانده می‌شود.

۳-۲-۳. تنظیم مناسبات بین شهروندی

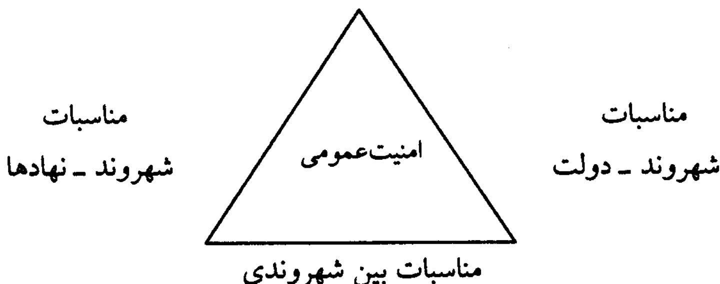
اگرچه شکل سازمان جوامع انسانی از ابتداء تا به امروز تغییر و تحول بسیار یافته است، اما توجه به عنصر «روابط بین انسانی» ویژگی مشترک آنها به شمار می‌آید که در کلیه «اجتماعات انسانی» حضور دارد. این موضوع با مراجعه به اولین اجتماعات انسانی که بدون حضور دولت‌ها سازمان یافته‌اند ـ و از آنها به جوامع ابتدایی تعبیر می‌شود ـ نیز صادق است. بعبارت دیگر «جامعه» بدون سامان‌دهی به روابط بین انسانی معنا و مفهوم نمی‌یابد و این رسالت به فلسفه وجودی تأسیس دولت‌ها تبدیل

شده است؛[۵] و بر همین اساس، اصولاً تعریف «اجتماع انسانی» (جامعه، جماعت، و...) ممکن گردد. (وینسنت ۱۳۷۱: ۲۸-۳۲)

ملاحظه بالا بیانگر بُعدی مهم از امنیت عمومی می‌باشد که ناظر بر تنظیم مناسبات اجتماعی است. این بُعد از امنیت عمومی بدلیل آنکه گستره وسیعی داشته و عمده رفتارها و فعالیت‌های شهروندان را در برمی‌گیرد، مهمترین و آشکارترین سطح امنیت عمومی به شمار می‌رود؛ به همین خاطر است که ارزش و حساسیت آن بالا ارزیابی می‌شود. اگرچه بطور سنتی دولت‌ها متولی تأمین این بعد از امنیت بوده‌اند، اما پیچیده شدن حیات اجتماعی، توسعه فزآینده ارتباطات انسانی، رشد وارتقای فرهنگ سیاسی ـ اجتماعی انسانها و بالاخره تکوین حوزه‌های عمومی، منجر شده تا توان و مشروعیت دولت برای انجام این مهم، رو به کاهش گذارد و در نتیجه دیدگاههای مدنی و مردم سالار شکل گیرند که همگی بر مشارکت مردم و نهادهای مدنی با دولت در تأمین این هدف تأکید دارند.

نتیجه آنکه وجه سوم از «امنیت عمومی» با هدف «سامان‌دهی به مناسبات اجتماعی درون جامعه» تعریف می‌شود. این رکن از امنیت عمومی در حُکم «قاعده» مثلثی به شمار می‌آید که مناسبات «دولت ـ ملت» و «نهادهای اجتماعی ـ ملت» برآن استوارند.

نمودار شماره (۲) ـ ابعاد سه گانه امنیت عمومی مطابق با رویکرد ساختارگرا



بعبارت دیگر «شهروندان» رکن ثابت هر سه وجه امنیت عمومی به شمار می‌آیند و به همین دلیل می‌باشد که تلاش برای جلب مشارکت عمومی مردم ـ بصورت مستقیم و غیرمستقیم - در دستور کار دولتمردان برای تقویت ضریب امنیت ملی (بصورت عام) و امنیت عمومی (بطور خاص) قرار دارد. (افتخاری ۱۳۸٤: ۲٤-۲۷)

٤. چشم‌انداز مطالعات امنیت عمومی

«ماهیت [مطالعات امنیتی] همان قدر که فلسفی است، تجربی نیز هست. با توجه به این که امنیت عمومی ماهیتاً جدال برانگیز است، طبعاً به همان میزان پاسخی که می‌دهد، سؤال نیز ایجاد می‌کند».
(بوزان ۱۳۷۸: ۲۹)

چنان که «باری بوزان» به درستی اظهار داشته، طراحی هر چارچوب نظری در حوزه مطالعات امنیتی اگرچه از حیث توسعه مفهومی امری پسندیده و مثبت ارزیابی می‌شود، اما در عین حال به شکل‌گیری پرسش‌های تازه‌ای منجر می‌شود که پاسخ آنها تاملی جدید و نظریاتی نوین را می‌طلبد. شاید بتوان اینچنین ادعا کرد که عمده این پرسش‌ها از تلاقی نظریه با محیط عملی پدید می‌آید؛ به همین دلیل است که هیچ نظریه‌ای را فارغ از کاربردهای عملیاتی آن نمی‌توان سنجید و ارزش آن را گمانه‌زنی نمود.

با این توضیح مشخص می‌شود که در باب «امنیت عمومی»، نظریه فرهنگی طراحی شده توسط نگارنده، اگرچه در سطح تحلیلی می‌تواند کاربرد داشته باشد، اما هنوز تا درک ماهیت «امنیت عمومی» راه طولانی‌ای پیش روی می‌باشد. دلیل این امر آن است که سؤال از «کاربرد» و «چگونگی عملیاتی نمودن» امنیت عمومی نیازمند طراحی گونه متفاوتی از اصول و الگوها می‌باشد که ضرورتاً با بنیادهای فلسفی و شناختی، قابل تعریف و انطباق نیست.

از این منظر لازم می‌آید تا چهره دوم امنیت عمومی که ناظر بر حوزه عمل است، به بحث و بررسی گذاشته شود. مفهوم محوری این وجه از امنیت عمومی را - چنان که در این نوشتار بیان داشته‌ام - اصطلاح «مشارکت» (*Participation*) شکل می‌دهد. بدین معنا که «امنیت عمومی» از حیث کاربردی بدون درک ماهیت، اصول و الگوی «مشارکت عمومی» قابل فهم نیست. به همین خاطر است که می‌توان «امنیت عمومی» را مفهوم و مقوله‌ای منحصر بفرد در حوزه مطالعات امنیتی ارزیابی کرد. وجه تمایز مورد نظر به ارتباط هویتی - کاربردی «امنیت عمومی» با عنصر «مشارکت» باز می‌گردد. چرا که، اگرچه اصل «مشارکت» در کلیه سطوح تحلیل امنیتی (از ملی و منطقه‌ای گرفته تا جهانی) تأثیرگذار است، اما نمی‌توان ادعا کرد که این گونه‌های امنیت ضرورتاً با «مشارکت» تعریف شده و محقق می‌گردند؛ چنان که بسیاری خلاف آن را ادعا و یا اجرا نموده‌اند. اما «امنیت عمومی» با تعریف و ساختار سه وجهی‌ای که به آن اشاره رفت، اصولاً بدون مشارکت نه «فهم» شده و نه عملیاتی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

> «از جمله مظاهر پیچیدگی معادلات امنیتی در عصر حاضر نیز یکی آن است که ایجاد هماهنگی بین سطوح و لایه‌های مختلف امنیتی، بسیار دشوار شده است. لذا امنیت عمومی را به سادگی ادوار پیشین و با کاربرد ابزارهای اقتدارآمیز قدرت، دیگر نمی‌توان فهم و حاصل نمود». (افتخاری ۱۳۸٤: ۳۸)

اگرچه تلقی‌های عام‌گرا در پی ارایه تعریفی موسع از امنیت عمومی هستند که قابلیت تحت پوشش قرار دادن گونه‌های مختلفی از امنیت در عرصه داخلی را داشته باشد، اما چنین به نظر می‌رسد که این تصویر به دلیل ضعف

مبادی نظری و کاهش ارزش کاربردی آن، نتواند تأیید اندیشه‌گران و تحلیل‌گران امنیتی را کسب نماید. از سوی دیگر، ماهیت فراگیر امنیت عمومی که از ناحیه اتصاف آن به وصف «عمومی» پدید می‌آید، مانع از آن می‌شود که امتیاز «فراگیری» این گونه از امنیت را بتوان نادیده انگاشت.

مطابق دیدگاه نویسنده در نوشتار حاضر و با استفاده از نظرات ساختارگرایی می‌توان به تصویری مقبول از امنیت عمومی دست یافت که در آن بین ساختار امنیت عمومی و هویت آن تفکیک قایل شده و بدین ترتیب امکان جمع‌بین دو ویژگی مذکور فراهم می‌آید.

بدین صورت که امنیت عمومی از آن حیث که هویت فرهنگی دارد، مشمول وصف «فراگیری» می‌شود و از این طریق به تأثیرگذاری در تمامی حوزه‌های امنیتی جامعه اقدام می‌کند. طرح مفهوم «فرهنگی شدن» و بررسی «امنیت عمومی به مثابه یک فرهنگ» در این سطح میسر می‌گردد. از سوی دیگر اعمال اصول الگوی ساختارگرایی از فرهنگ عمومی، مفهومی محدود و متمایز از گونه‌های دیگر امنیت ایجاد می‌نماید که اگر چه با یکدیگر مرتبط هستند، اما یکسان ارزیابی نمی‌شوند. با این تلقی امنیت عمومی را دیگر نمی‌توان به امنیت جامعه، امنیت اجتماعی، امنیت اجتماعی شده و... فروکاست.

استقلال بخشی هویتی به مقوله امنیت عمومی، صرفاً ارزش تئوریک نداشته و در الگوی جامع تأمین امنیت جامعه تأثیرگذار می‌باشد. به همین دلیل می‌باشد که پرسش از چگونگی تأمین امنیت عمومی به سؤال مهم بعدی‌ای تبدیل می‌شود که لازم می‌آید به آن پرداخته شود.

یادداشت‌ها

[۱]. دلیل سیّالیت مفهوم امنیت به ویژگی‌های آن باز می‌گردد که برجسته‌ترین آنها عبارتند از:
یک. ذهنی بودن (برتری ابعاد احساسی بر ابعاد عینی امنیت)
دو. نسبی بودن (تحول معنا و مصداق امنیت برای بازیگران در شرایط مختلف)
سه. نسبیت امنیت (عدم نیل به معنایی قطعی از امنیت برای یک بازیگر در شرایط خاص)
چهار. زمینه وندی (تأثیر هویت امنیت از تحولات رخ داده در زمینه ـ *context* ـ)

[۲]. در مقام تحلیل امنیت تاکنون دیدگاههای متعددی ارایه شده که نگارنده جهت تجمیع آنها و تسهیل فرآیند بررسی و درک معنایی امنیت و در نهایت فراهم سازی امکان اتخاذ رویکردی راهبردی برای تأسیس امنیت، در دو شکل کلان سلبی (*Negative*) و «ایجابی» (*Positive*) آنها را شناسایی و معرفی کرده است. (جهت مطالعه مبسوط مبانی این الگو ر.ک. افتخاری ۱۳۸۰- الف : ۷۲-۹)

[۳]. مجموع تعاریف ارایه شده از امنیت عمومی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:
نخست: تعاریف عام‌گرا که در پی توسعه حوزه امنیت عمومی هستند، به گونه‌ای که تمام اجزاء امنیت در ذیل آن قابل طرح و بررسی باشد.
دوم: تعاریف خاص‌گرا که در پی تخصیص و تحدید حوزه امنیت عمومی و تمیز آن از سایر گونه‌های امنیت می‌باشد. جهت مطالعه در این دو زمینه ر.ک. قالیباف (۱۳۸۳)، هس و میلر (۱۳۸۲)، چلبی (۱۳۵۷)، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی (۱۳۷٦).

[٤]. از این معنا در نظام‌های لیبرال با عنوان مشروعیت و در نظام‌های ایدئولوژیک با عنوان مقبولیت یاد شده است و در مجموع بر نقش مؤثر مردم در شکل بخشی به نظام سیاسی رسمی دلالت دارد.

[٥]. البته در گونه‌هایی از جامعه که دولت حضور ندارد (اعم از گونه‌های سنتی و ابتدایی که درحوزه مطالعات انسان شناختی از آنها یاد می‌شود؛ و یا گونه‌های جدید آنکه جنبه آرمانی داشته و با آنارشیسم و یا کمونیسم از آنها یاد می‌شود)، این رسالت نفی یا فراموش نمی‌شود، بلکه سازوکارهای دیگری برای تأمین آن اندیشیده می‌شود.

فهرست منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۱) **از نشانه‌های تصویری تا متن**. تهران: مرکز.
- آشنا، حسام الدین (۱۳۸٤) **از سیاست تا فرهنگ**. تهران: سروش.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰- الف) «فرهنگ امنیت اجتماعی»، در: مک کین لای ـ و ـ آر. لیتل، **امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۷۲-۹.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۰- ب) «ساخت اجتماعی امنیت»، **فصلنامه دانش سیاسی**. سال ۳، شماره٤، ۵۳-۲۲.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۲) «ناامنی محدود: بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای جهان اسلام»، در: **جهانشمولی اسلام و جهانی‌سازی** (ج۲). تهران: شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۲٤٦-۱۹٤.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸٤) «معمای امنیت عمومی»، در: **کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس**. تهران: دانشگاه علوم انتظامی، ٤۲-۲۳.
- بوزان، باری(۱۳۷۸) **مردم، دولت‌ها و هراس**. مترجم: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸٤) **سرمایه اجتماعی**. افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- چلپی، مسعود (۱۳۵۷) **جامعه‌شناسی نظم**. تهران: نی.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو(۱۳۷٦) **میشل فوکو: فراساختگرایی و هرمنوتیک**. حسین بشیریه، تهران: نی.
- فیرحی، داوود(۱۳۷۸) **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**. تهران: نی.
- قالیباف، محمد باقر(۱۳۸٤) «راهبردهای تأمین امنیت اجتماعی در شرایط تحول نسلی»، در: **کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس**. تهران: دانشگاه علوم انتظامی٤۲-۲۳.
- لیچ، ادموند(۱۳۵۰) **لوی اشتراوس**. حمید عنایت، تهران: خوارزمی.

- ماندل، رابرت(۱۳۷۷) **چهره متغیر امنیت ملی**. مترجم: ناشر، تهـران: پژوهـشکده مطالعات راهبردی.
- **مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی**(۱۳۷٦) تهران: ساعس ناجا.
- موزلیس، نیکوس(۱۳٦۸) **سازمان و بوروکراسی**. حسن میرزایی و احمد تدینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نوذری، حسینعلی(۱۳۸۱) **بازخوانی هابرماس**. تهران: نشر چشمه.
- هابرماس، یورگن(۱۳۸٤) **نظریه کنش ارتباطی**. کمال پـولادی، تهـران: مؤسـسهٔ انتشاراتی روزنامه ایران.
- هانتینگتون، ساموئل(۱۳۷۰) **سامان سیاسی در جوامـع دسـتخوش دگرگـونی**. محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- هس، کارن و لیندا میلر(۱۳۸۲) **پلیس در اجتماع**. رضا کلهر، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- هوور، استوارت ام ـ و ـ نات لاند بـای(۱۳۸۲) **بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ**. مسعود آریایی نیا، تهران: سروش.
- ویلکن، پیتر(۱۳۸۱) **اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی**. مرتـضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- وینسنت، اندرو(۱۳۷۱) **نظریه‌های دولت**. حسین بشیریه، تهران: نی.

-Foucault, Michel(1997) ***The Order of Thinges***. London: Routtedge.
-Habermas, Jurgen(1989) ***The Structural Transformation of The Public Sphere***. trans by: T Burger & F. Lawrence, Cambridge, M.A: MIT & Polity Press.
-Katzenstein, Peter- Editor-(1996) ***The Culture of National Security***. NowYork: Columbia University Press.
-Martin, Lenore-edi-(1999) ***New Frontiers in The Middle East Security***. London: Macmillan Press.
-Mc Sweeney, Bill(1999) ***Security، Identity & Interests***. Cambridge: C.U.P.
-Terriff, Terry & et.al(1999) ***Security Studies Today***. Polity Press.
-Waver, Ole & et.al(1993) ***Identity, Migration & The New Security Agenda in Europe***. London: Pinter.



فرهنگی شدن سیاست خارجی؛ رویکردی نرم‌افزارانه

دکتر روح‌الله احمدزاده*
محمدصادق اسماعیلی

مقدمه

فرهنگ از جمله مبهم‌ترین و در عین حال پرکاربردترین مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی به شمار می‌رود؛ چنانکه ریموند ویلیامز نیز به آن اشاره می‌کند: "کلمه فرهنگ یکی از پیچیده‌ترین واژه‌ها در زبان انگلیسی است... چرا که به عنوان مهمترین مفهوم در چند رشته علمی متفاوت و در نظام‌های فکری متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرد." (*Williams 1981: 76-7*) ردپای استفاده از این مفهوم توسط متفکرین و اندیشمندان، از متون فلسفی، تاریخی و مذهبی کهن تا مباحث علمی معاصر مشهود است و سیر توجه عمیق و دقیق به این مفهوم روندی رو به گسترش دارد. توجه به ساحت معنایی زندگی بشر و تلاش برای شناخت ابعاد مختلف آداب، سنن و مفاهیم معنا بخش به زندگی اجتماعی انسان از جمله دغدغه‌های پژوهشگران و اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی است.

گرچه برخی از صاحب نظران با تکیه بر تعاریف کلاسیک از این مفهوم معتقدند فرهنگ مفهومی عام است که تعیین حدود و چارچوب‌های مشخص جامع و مانع برای آن غیر ممکن است لذا بر این باورند که محور قرار دادن فرهنگ در پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌های اجتماعی، افتادن در

---

* رئیس دانشکده خبر.

گرداب کلی‌گویی و دور شدن از مبانی واقع گرایانه را در پی دارد؛ اما بازهم استفاده از این مفهوم نزد نظریه پردازان حوزه‌های مختلف مانند اقتصاد، سیاست، ارتباطات، روابط بین‌الملل و... به عنوان مبنای جدیدی برای نظریه پردازی بسیار مورد توجه است. برای اولین گام، ارائه تعریفی معیّن و قابل اتکا از فرهنگ لازمه آغاز هر پژوهشی است که بر این مفهوم تکیه می‌کند.توجه و مداقه در تعاریف ارائه شده از مفهوم فرهنگ در دوره‌های مختلف و دسته بندی نسبتاً دقیق آنها، پله اول برای ورود به این حوزه پیچیده و نسبتاً مبهم است.

تا اواخر قرن نوزدهم مفهوم فرهنگ تنها برای اموری مانند هنر، موسیقی و ادبیات بکار می‌رفت، (*Reeves 2004*) چنانکه آرنولد ـ از اندیشمندان قرن نوزدهم ـ فرهنگ را به زیبایی و لطافت تعبیر می‌کند (*Arnold 1869: 29*) و معتقد است فرهنگ شامل والاترین افکاری است که بشر در ذهن خود می‌پرورد و به زبان جاری می‌کند.(*Arnold 1869: 5*) دیگر تعاریف کلاسیک متعلق به قرن نوزدهم نیز غالبا نگاهی ارزشی به مفهوم فرهنگ دارند و آن را منحصر به تولیدات فاخر فعالیت‌های انسانی می‌دانند. آنها مردم را به دو طبقه با فرهنگ و بی فرهنگ تقسیم می‌کنند و ملاک این داوری ارزش گذارانه خود را شهریت، تمدن خلاّق و آراسته بودن به علوم و دانش‌ها می‌دانند و طبقات اجتماعی خاصی را به دلیل بی بهره بودن از این فضائل بی فرهنگ تلقی می‌کنند (سلیمی ۱۳۷۹: ۱۲) و برای فعالیت‌های روزمره و غیر هنری عامه مردم در این تعاریف جایی در نظر نگرفته‌اند. در مجموع بررسی‌ها حکایت از اهمیت فرهنگ و مطالعات فرهنگی در حوزه سیاست و اجتماع دارد. فصل حاضر در واقع تلاشی است برای تبیین جایگاه فرهنگ در ساحت قدرت جمهوری اسلامی و در

نهایت تحلیلی از جایگاه بسیج در تولید و کاربرد این قدرت برای نیل به منافع ملی کشور.

۱. فرهنگ‌شناسی

در قرن بیستم شاهد تحولاتی در حوزه تعاریف ارائه شده از مفهوم فرهنگ هستیم. از معروف‌ترین تلاش‌های صورت گرفته برای جمع آوری و دسته بندی این تعاریف، کتاب "فرهنگ: نقدی بر مفاهیم و تعاریف" است که در سال ۱۹۵۲ توسط کروبر و کلاک هون نگاشته شده است. داریوش آشوری نیز ـ چنان که در مقدمه کتاب خود ذکر کرده است ـ کتاب "تعریف ها و مفهوم فرهنگ" را با تکیه کتاب فوق تدوین نموده است. دسته بندی ارائه شده در این کتاب، که با اقتباس از کتاب کروبر و کلاک هون است را می‌توان در اینجا مورد توجه قرار داد و بر اساس آن تاحدی تعاریف مختلف را تحت یک نظام نسبتاً جامع بررسی نمود.

۱-۱. تعاریف

در ادامه نوشتار، دسته‌بندی‌های موجود از فرهنگ همراه با برخی از تعاریف عنوان شده، ذیل هر کدام از گروه‌های آن ارائه می‌شود:

یک. تعریف‌های تشریحی و توصیفی: در این دسته از تعاریف به عناصر و اجزای تشکیل دهنده فرهنگ پرداخته و سعی می‌شود تا با معرفی آنها شناختی از مفهوم فرهنگ ارائه شود.

- هیلر(۱۹۳۳): باورها، نظام‌های فکری، فنون علمی، راه و رسم زندگی، رسوم، سنت‌ها و تمامی شیوه‌های کردار که جامعه بدان سازمان می‌بخشد را فرهنگ نامیده است. لذا فرهنگ شامل تمامی

کارکردهایی است که در اجتماع [از روابط] میان افراد شکل می‌گیرد و یا از یک گروه اجتماعی آموخته می‌شود.

- لینتون(۱۹۳٦): کل تصورات، پاسخ‌های عاطفیِ شرطی و الگوهای عادی رفتار که اعضای جامعه از راه آموزش کسب کرده‌اند، [فرهنگ را شکل می‌دهند].
- لووی(۱۹۳۷): مراد ما از فرهنگ مجموعه چیزهایی است که فرد از جامعه خود کسب می‌کند.

دو. تعریف‌های تاریخی: در این دسته از تعاریف بر میراث اجتماعی انباشته شده در طول تاریخ و سنت‌های شکل گرفته در جامعه طی دوران و اعصار مختلف تکیه می‌شود.

- ساپیر(۱۹۲۱): مجموعه مرتبطی از کردارها و باورها که از راه جامعه به ارث رسیده و بافت زندگی ما را تعیین می‌کند.
- لینتون(۱۹۳٦): فرهنگ به معنای عام، کل میراث اجتماعی بشریت است و به معنای خاص رگه‌ای ویژه از میراث اجتماعی [یعنی فرهنگ یک قوم یا یک ملت خاص.]
- آنگیال(۱۹٤۱): فرهنگ تنه‌ای سازمان یافته از الگوهای رفتار است که از راه وراثت اجتماعی انتقال می‌یابد.

سه. تعریف‌های هنجاری: این تعاریف بر قاعده یا راه و روش زندگی در جامعه تکیه دارند.

- ریسلر(۱۹۲۹): شیوه زندگی ای که یک قبیله یا اجتماع از آن پیروی می‌کند.
- بوگاردوس(۱۹۳۰): مجموعه راه و رسم‌های عمل و اندیشه یک گروه اجتماعی در گذشته و حال.
- کلاکن و کلی(۱۹٤۵): فرهنگ همه طرح هایی است که در طول تاریخ برای زندگانی ریخته شده است.

- هرسکوویتس(۱۹٤۸): فرهنگ راه و روش زندگی یک قوم است حال آنکه جامعه مجموعه سازمان یافته‌ای است از افرادی که از یک راه و روش تبعیت می‌کنند.
- بنت و تومن(۱۹٤۹): فرهنگ همان الگوی خاص رفتار است که یک جامعه را از دیگر جوامع جدا می‌سازد.
- کلاکن(۱۹۵۱): یک فرهنگ اشارتی است به راه و روش مشخص یک گروه از مردم، یا طرح کامل زندگی آنان.

چهار. تعاریف روانشناختی: این دسته از تعاریف فرهنگ را به عنوان وسیله‌ای برای سازگاری اجتماعی و ابزاری برای حل مسائل افراد در محیط اجتماعی مد نظر قرار داده‌اند.

- داوسن(۱۹۲۸): فرهنگ راه و روش مشترک زندگی است.
- فورد(۱۹٤۲): فرهنگ عبارت است راه حل‌های آموخته شده.
- هارت و پانتسر(۱۹۲۵): فرهنگ شامل همه الگوهای رفتاری است که بصورت اجتماعی کسب و به صورت اجتماعی به نسل بعد منتقل می‌شود.
- اسلاتکین(۱۹۵۰): هر فرهنگ تنه‌ای از آداب و رسوم است که در یک جامعه یافت می‌شود و هر کسی که بر حسب این آداب و رسوم عمل می‌کند در آن فرهنگ مشارکت دارد.

پنج. تعریف‌های ساختی: این تعاریف بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ دلالت دارند.

- لینتون(۱۹٤۵): فرهنگ چیزی بیش از پاسخ‌های تکرار شونده اعضای یک جامعه نیست.
- کوتو(۱۹٤۹): فرهنگ در مورد کل یک جمعیت همان نقشی را دارد که شخصیت در مورد فرد.

شش. تعریف‌های تکوینی: در این تعاریف نیز بر فرهنگ به عنوان یک فرآورده تأکید می‌شود.

- مورداک (۱۹٤۹): تعامل آموزش و جامعه در هر گروه انسانی تنه‌ای از رفتارهای سازش دهنده را پدید می‌آورد که از راه جامعه فراداده می‌شوند.

با در نظر گرفتن دسته بندی فوق و مداقه بیشتر در تعاریف گنجانده شده ذیل هر یک از گروه‌ها می‌توان به نکاتی دیگر در مورد مفهوم فرهنگ اشاره نمود. اول اینکه با توجه به محتوای این تعاریف می‌توان گفت که مفهوم فرهنگ در زمینه جامعه معنا می‌یابد و ذاتاً مفهومی اجتماعی است و نمی‌توان آن را در ساحتی دیگر غیر از ساحت اجتماعی انسان جستجو کرد. دوم، فرهنگ گرچه در حوزه معنابخشی حضور دارد اما دارای بروندادهای رفتاری معیّنی است که آن را مشاهده پذیر می‌سازد. سوم اینکه نسبت فرهنگ با آموزش نسبتی مشخص است، از این جهت که فرهنگ از طریق آموزش در جامعه گسترش می‌یابد و جامعه محیط لازم برای آموزش فرهنگ به تک تک افراد عضو آن جامعه است. چهارم، فرهنگ یک جامعه در طول حیات تاریخی آن جامعه جریان دارد و از جهت تاریخی دارای پیوستگی است. در تعاریف ارائه شده از فرهنگ توسط متفکران قرن بیستم، دیگر فرهنگ مفهومی ارزشی نیست که به فعالیت‌های نخبگان و یا محصولات تمدنی فاخر اختصاص داشته باشد بلکه بر اساس این تعاریف هر گروه اجتماعی دارای نوعی فرهنگ مختص خود است؛ لذا این مفهوم بار ارزش گذارانه خود را از دست می‌دهد و برای کلیه جوامع بشری قابل اطلاق می‌گردد.

در سال ۱۹٤۲ مارگارت مید از مردم شناسان برجسته آمریکایی ادعا نمود که "ما [در اصل] فرهنگ خود هستیم." (*Mead 1942: 21*) او بر این نکته تأکید نمود که ما از طرق متعددی و بواسطه فرهنگمان تعریف می‌شویم. چنانکه از ادعاهای مید برمی‌آید دیگر نمی‌توان فرهنگ را

مفهومی دانست که بیانگر تمایزات ارزشی برخی کنش‌های انسانی در مقابل مابقی آنهاست بلکه فرهنگ به گونه‌ای تعریف می‌شود که تمامی فعالیت‌های انسانی را دربرمی‌گیرد و حتی تفاوت‌های موجود بین جوامع انسانی را نیز توضیح می‌دهد. این تعریف مردم شناسانه از مفهوم فرهنگ بخشی از جریان جایگزینی تعاریف موجود قبل از قرن بیستم توسط تعاریف مردم شناسانه قرن بیستمی است که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی تعاریفی متقاعد کننده محسوب می‌شدند.فرهنگ را می‌توان شیوه‌های مدرن گذران زندگی روزمره دانست که به فراخور محیط طبیعی، ویژگی‌های قومیتی و پیشامدهای تاریخی شکل‌های گونه گون یافته است. فرهنگ هر جامعه هر آنچه را که به تجربه عقل جمعی نسل‌های مختلف آن در طول تاریخ، تأیید شده را شامل می‌شود. تحولات فرهنگی را نیز می‌توان نتیجه تغییر محیط از طریق مهاجرت، تغییرات نژادی بوسیله اختلاط نژادی، و تجربه‌های تاریخی جدید دانست.

امروزه تعریف از فرهنگ به عنوان شیوه زندگی بشر امری پذیرفته شده است و توجه اندیشمندان و صاحب نظران بیشتر به جوانب دیگر این موضوع از جمله جنبه‌های عینی و ملموس این مفهوم جلب شده است. فرهنگ در همه جا وجود دارد، فرهنگ جوامع انسانی را شکل می‌دهد و جامعه‌های مختلف را از یکدیگر متمایز می‌سازد. (*Reeves 2004: 2*) این سبک تعریف از فرهنگ،موجب می‌شود فرهنگ مفهومی کاملا اجتماعی تلقی شود؛ همچنین عملیاتی بودن این دسته از تعریف ها، پژوهش در مورد آن را امکان پذیر نموده و مشکل عام بودن آن را مرتفع می‌سازد.

با توجه به رویکرد جدیدی که در مورد مفهوم فرهنگ به آن اشاره شد، فرهنگ مهمترین ویژگی و وجه تمایز نوع بشر نسبت به سایر موجودات است. بدون مفهوم فرهنگ نمی‌توانیم انسانی را که امروزه متصور

هستیم تصور کنیم. (گیدنز ۱۹۸۹: ۵۵) بدیهی است که غرایز همگی در جهت بقای فرد انسان و نوع انسان عمل می‌کنند و وجود این غرایز با همین کارکرد در انواع دیگر جانداران نیز قابل مشاهده است؛ اما آنچه که موجب تمایز نوع انسان از دیگر جانداران می‌شود توانایی انسان برای شکل بندی‌های ارادی در اعمال این غرایز است. در انواع دیگر جانداران نمی‌توان تفاوت‌های رفتاری را نحوه اعمال غریزه در اعضای متعلق به یک نوع خاص مشاهده نمود حال آنکه طیف گونه‌های رفتاری در اعمال یک غریزه خاص در انسان‌ها بسیار متنوع است و حتی در بعضی موارد این تفاوت ها اعجاب برانگیز هستند. فرهنگ را به لحاظ مفهومی می‌توان از جامعه متمایز کرد اما ارتباط بسیار نزدیکی بین این مفاهیم وجود دارد. (گیدنز ۱۹۸۹: ٥٦) با توجه به مطالب فوق می‌توان شیوه‌های رفتاری یکسانی که بین گروهی از انسان‌ها به طور مشترک وجود دارد را ساختاری فرهنگی تلقی نمود و نظام روابط متقابل بین این گروه خاص را به جامعه تعبیر کرد.

۱-۲. معناشناسی فرهنگی

انسان همواره درپی آن است که جهان را در قالب نظامی معنادار برای خود تفسیر کند و خود و رفتار خود را نیز در قالب همین نظام معنا نماید. آنچه که شکل دهنده شیوه زندگی بشر در طول تاریخ است در حقیقت تجلی گاه تلاش دائمی بشر برای معنابخشی به چارچوب زندگی خود اوست. انسان در سایه این معانی است که انگیزه‌های خود و دیگران را تعریف می‌کند و می‌تواند با دیگران و حتی با خود ارتباط برقرار کند. مهمترین هسته سازنده فرهنگ تصوری است که در مورد انسان در آن فرهنگ بوجود می‌آید؛ بنابراین تعریف است که انسان رابطه خود را با دیگران و با محیط پیرامون خود معنا می‌کند. شکل گیری چارچوب معنایی هر فرهنگ تحت تأثیر

عوامل مختلفی قرار دارد؛ نسبتی که در هر فرهنگ میان فرد با ماوراء برقرار می‌شود، محیط طبیعی پیرامونی با اقتضائات خاص خود و تأثیرات مادی و غیرمادی خود بر نحوه زندگی و تفکر انسان، وراثت و شاخصه‌های جسمی و روانی منتقل شونده در میان نسل‌ها، تجربه‌ها و آزمون و خطاهایی که در طول زندگی یک جامعه مشخص انباشته می‌شود، تعاملاتی که اعضای یک جامعه با خود یا با اعضای دیگر جوامع برقرار می‌کنند؛ از عمده عوامل تأثیرگذار بر ساخت فرهنگ است.

بر این اساس می‌توان گفت نظام‌های دینی مختلف بنابر وسعت حوزه معنایی و قدرت نمادسازی در ادراکات و اعمال، و توان دربرگیری جوانب مختلف زندگی بشر در هر دین خاص، مهاجرت‌های جغرافیایی یا تغییراتی که بشر در محیط پیرامون خود می‌دهد و تأثیرات سوء یا سازنده‌ای که از خود در محیط‌های طبیعی برجای می‌گذارند، اختلاط‌های نژادی و امکان دستکاری‌های ژنتیکی، تجربه‌های انباشته شده در تاریخ و حافظه جمعی اعضای یک جامعه، و درکنار هم قرار گرفتن جوامع مختلف در طول تاریخ به لحاظ جغرافیایی یا اشتراکات وراثتی، دینی، زبانی و... بین آنها و بسیاری از عوامل دیگر را می‌توان دلیل پویایی فرهنگ و جریان دائمی آن در طول تاریخ دانست. لذا می‌توان گفت که هر کنش انسانی در صحنه حیات اجتماعی تحت تأثیر نظام معنایی فرهنگ خاص آن جامعه شکل می‌گیرد و بر آن نظام معنایی نیز تأثیرگذار است.

قایل بودن به برابری انسان‌ها در فطرت و توجه به نقش عقل ابزاری در زندگی انسان در کنار شاخصه‌های فوق چارچوب معنابخش فرهنگ را شکل می‌دهند که در دوحوزه انگاره‌ها و اعمال ایفای نقش می‌کند. هنگامی که طی برهم کنشی مابین عوامل سازنده هر فرهنگ با فطرت انسانی و عقل ابزاری انگاره‌ای خاص معنا می‌یابد، کنشی انسانی

در پی آن معنامند می‌گردد؛ غایت معنایی این کنش اگرچه ممکن است در ابتدا برای اعضای آن جامعه مشخص باشد اما رفته رفته با گذشت زمان و تغییر نسل‌ها این رفتار به عنوان جزئی از ساخت تشکیل دهنده آن فرهنگ تثبیت شده و توسط اعضای آن جامعه بدون توجه به نقش عقل ابزاری در آن صرفاً به عنوان نوعی بازتولید فرهنگی و برای کارکرد مشخص هویتی تکرار می‌شود. این گونه است که سنت‌ها و آداب و رسوم فراتر از کارکرد ابزاری خود جایگاه معنابخشی در فرهنگ قرار می‌گیرند و به اعضای یک فرهنگ خاص بوسیله نمادهای بیرونی خود و انگاره‌های درونی که می‌سازند هویت بخشی می‌کنند. در قالب مجموعه این هویت‌هاست که فرد قالب‌های رفتاری خود را درون جامعه ـ و در پاسخ به رفتارهای ناشی از هویت‌های موجود دیگر در آن فرهنگ ـ مشخص می‌کند. لذا می‌توان گفت که این برداشت هویتی از معانی ساخته شده در هر فرهنگ شکل دهنده ارتباط بین اعضای آن فرهنگ و تعاملات اجتماعی صورت گرفته در آن جامعه است.

۱-۳. تفاوت‌های فرهنگی

گوناگونی فرهنگ انسانی بسیار چشمگیر است. ارزشها و هنجارهای رفتاری از فرهنگی به فرهنگ دیگر بسیار متفاوت هستند. هر فرهنگی الگوهای رفتار منحصر به خود را دارد که برای مردمی که از زمینه فرهنگی دیگری هستند بیگانه می‌نماید. بطور مثال اگر گزارش ماینر *(Miner)* در مورد ناسیرماها *(Nacirema)* را در نظر بگیریم درمی‌یابیم که انگاره آنها در مورد گرایش طبیعی انسان به ضعف و بیماری و زشتی تمامی انسان‌ها تا اندازه زیادی برای ما غیر قابل درک است. *(Miner 1956: 503)* لذا فرهنگ باید حسب مفاهیم و ارزش‌های خاص خود مورد مطالعه قرار گیرد و این یک پیش

فرض کلیدی جامعه شناسی است. جامعه شناسان تلاش می‌کنند تا آنجا که ممکن است از قضاوت درباره فرهنگ‌های دیگر در مقایسه با فرهنگ خود اجتناب نمایند. (گیدنز ۱۹۸۹: ۶۳)

از سوی دیگر آنچه بسیار مورد توجه اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی است ارتباط بین افراد متعلق به فرهنگ‌های متفاوت است. از آنجا که ما قایل به برابری انسان‌ها در زمینه فطرت هستیم این امر در کنار بهره گیری از وجود عقل ابزاری می‌تواند ابتدایی‌ترین ابزار ارتباط را در اختیار افراد برای ارتباط با اعضای دیگر فرهنگ‌ها قرار دهد. مشابهت‌های دیگری که به دلایل مختلف از جمله قرابت‌های جغرافیایی، اختلاط‌های نژادی، اشترکات دینی و مذهبی، تبادل کالاهای فرهنگی و تجارب مشترک تاریخی برخی هم پوشانی‌های معنایی را بین اعضای فرهنگ‌های مختلف بوجود می‌آورد. تماس‌های صورت گرفته بین فرهنگ‌های مختلف خود در پویایی و تحول فرهنگ‌ها دارای نقشی قابل توجه است. فرهنگ‌های مختلف به نسبت تفاوت‌هایی که در عناصر خود با دیگر فرهنگ‌ها دارند در حوزه معنایی نیز با آنها متفاوتند؛ این تفاوت ها در مواردی می‌توانند موجب عدم درک متقابل، سوء تفاهم و گاهی نیز بیگانه انگاشتن طرف دیگر شوند. به همین ترتیب می‌توان گفت که هر چقدر که زمینه‌های تشابهات معنایی افزایش یابد و علاوه بر اشتراک در فطرت و عقل ابزاری اشتراکات در عناصر فرهنگی بیشتر باشد، زمینه لازم برای درک متقابل و بین فرهنگی افزایش می‌یابد.

۱-۴. فرهنگ و روابط بین‌الملل

همانطور که قبلا نیز به آن اشاره شد هیچ واحد اجتماعی انسانی را نمی‌توان خالی از فرهنگ تصور کرد و تمام کنش‌های انسانی را می‌بایست برساخته‌ای *(Construction)* از فرهنگ در ساحت‌های

مختلف انسانی تلقی نمود. از اینرو حوزه روابط بین‌الملل را نیز می‌توان به عنوان ساختی اجتماعی، برساخته‌ای از فرهنگ و عناصر فرهنگی توصیف کرد که دولت‌ها به عنوان بازیگران کلیدی آن علاوه بر این‌که خود نیز برساخته‌ای از فرهنگ سیاسی داخلی و فرهنگ بوجود آمده در محیط بین‌المللی محسوب می‌شوند؛ بر اساس انگاره‌ای که از هویت خود، قدرت و منافع ملی خود دارند عمل می‌نمایند. رهیافت‌های فرهنگی نه تنها سعی دارند انگاره گروه‌های مختلف در مورد مفهوم منافع و قدرت را توضیح دهند بلکه تلاش می‌کنند تا چگونگی احساس تعلق افراد به یک گروه را نیز تبیین نمایند. لذا در صدد آن هستند تا انگاره بازیگران بین‌المللی را از قدرت، منافع و هویت گروهی نشان دهند. (*Jacquin & Berdal 1998: 6*) صفات ممیزه ملت‌ها، رفتار، آداب و سنن، علائق ایدئولوژیکی، عواطف انسانی روحیه و خصلت ها در سطح جوامع ملی و سایر نیروهای همگرا و واگرا ـ که از آنها در ذیل عنوان فرهنگ ملی یاد می‌شود ـ از این حیث درخور توجه بوده و می‌بایست نقش آنها را در تعیین رفتار واحدهای سیاسی و بازیگران صحنه روابط بین‌الملل مورد مداقه و بررسی قرار داد.

رویکرد اجتماعی و معناگرا به جامعه بین‌الملل و دیدن روابط بین‌الملل در چارچوبی معنایی از رهیافت‌های نسبتاً جدید در عرصه روابط بین‌الملل است که در این مقاله مورد توجه قرار خواهد گرفت. در اینجاست که از جایگاه تبیین عناصر و کنش‌های نظام بین‌الملل به مفهوم فرهنگ نگریسته می‌شود و سعی می‌شود تا روابط بین‌الملل به عنوان برساخته‌ای اجتماعی ـ که فرهنگ نظام معنابخش آن است ـ مورد تحلیل و تفسیر قرار گیرد.

۲. شناخت روابط بین‌الملل

نیاز و خواست مقدمه پیدایش علم است لذا اگر جامعه نیازی دارد این امر مشوق علم می‌باشد. تا سال ۱۹۱٤ سیاست بین‌الملل مختص حرفه‌ای‌ها بود اما از این تاریخ به بعد علاقه مردم برای دخالت در امور خارجی طلیعه ظهور یک علم جدید گردید. در پیدایش علم سیاست بین‌الملل خواست و هدف اولیه در مطالعات جلوگیری از وقوع جنگ بود. منشاء علم روابط بین‌الملل در آن دوره یک جنگ مصیبت بار بود و هدفی که در این علم مد نظر قرار داشت جلوگیری از تکرار چنین مصیبتی بود. (مقتدر ۱۳۷۰: ۳۷)

هنگامی که در حوزه روابط بین‌الملل به مطالعه می‌پردازیم با اصطلاحاتی روبرو می‌شویم که تمایز دقیق بین آنها در حوزه مفهومی مشکل به نظر می‌رسد لذا بسیار دیده می‌شود که محققان و نویسندگان این حوزه در موارد بسیاری این اصطلاحات را بدون توجه به تمایز آنها به جای یکدیگر به کار می‌گیرند. شایان ذکر است این مسئله در نوشته‌های مطبوعاتی به‌وفور دیده می‌شود. تمایز میان اصطلاحات مزبور ممکن است بیش از آنکه واقعی باشد در سطح دانشگاهی مطرح گردد، اما این تمایز بطور کلی به تفاوت میان هدف‌ها و اقدامات یک دولت یا دولت‌ها، و کنش‌های متقابل میان دو یا چند دولت ارتباط پیدا می‌کند. (هالستی ۱۳۷۳: ۳۱)
سیاست بین‌الملل *(International Politics)* مطالعه سیاست خارجی بازیگران (دولت‌ها) در صحنه بین‌المللی است که عمدتاً بر محور تبیین و تشریح منافع، اقدامات یا عملکرد و عناصر تشکیل دهنده قدرت دولت یا گروه دولت‌های مورد نظر قرار دارد. در اینجاست که ذهنمان را به سوی اقداماتی که تنها یک جنبه عملکرد و یا الگوی رفتار یک دولت و عکس العمل یا پاسخ متقابل دولت دیگر متوجه می‌کنیم در واقع توجه ما در این هنگام متوجه همان مفهوم سیاست بین‌المللی یا به عبارت دیگر فراگرد

تعامل بین دو یا چند دولت است. وقتی به مطالعه رفتار یا اعمال یک دولت در مقابل محیط بیرونی می‌پردازیم و شرایطی (معمولاً داخلی) را مورد بررسی قرار می‌دهیم که در آن تصمیمات به مرحله اقدام می‌رسند با بررسی سیاست خارجی *(Foreign Policy)* مواجه هستیم. مفهوم سیاست خارجی در یک کشور مربوط می‌شود به تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص آن کشور جنبه برون مرزی دارد. (کاظمی ۱۳۷۲: ٤٢) اصطلاح روابط بین‌الملل *(International Relations)* به صورت متمایز از سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی می‌تواند به همه شکل‌های دولتی و غیر دولتی کنش متقابل اعضای جوامع مختلف اطلاق شود. مطالعه روابط بین‌الملل دربرگیرنده تحلیل سیاست‌های خارجی یا روندهای سیاسی میان ملت‌ها نیز می‌شود. (هالستی ۱۳۷۳: ۳۳) روابط بین‌الملل تنها منحصر به جمع جبری سیاست خارجی کشورها نیست بلکه به گستره وسیع تری که در آن فراگرد تعامل و داد و ستد واحدهای سیاسی انجام می‌شود نظر دارد. در رویکردی معنا گرا صفات ممیزه ملت‌ها، رفتار، آداب و سنن، علایق ایدئولوژیکی، عواطف انسانی، ساختارهای سازمانی و نهادها و تأسیسات، روحیه و خصلت‌های ملی و سایر نیروهای همگرا و واگرا در سطح جوامع ملی همه از جمله عناصر تعیین کننده رفتار واحدهای سیاسی و و بازیگران صحنه روابط بین‌الملل می‌باشند.

۲-۱. شکل‌گیری

پایه‌های اساسی روابط بین‌الملل پس از پیدایش سیستم کشوری در اروپا در قرن هفدهم بعد از قرارداد وستفالیا *(Westphalia)* ریخته شد و با انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ تکامل یافت. چرا که چارچوب روابط بین‌الملل که

مبتنی بر دو اصل وجود کشورهای مختلف و قبول تساوی کشورها در صحنه بین‌المللی می‌باشد، پس از این دو واقعه مورد قبول کشورها قرار گرفت. قرن هفدهم با جنگ سی ساله مذهبی بین کاتولیک ها و پروتستان ها یکی از متشنج‌ترین دوران‌های سیاست بین‌الملل در اروپا بوده است. ولی آثار بین‌المللی این جنگ انعقاد قرار داد معروف وستفالیا در سال ١٦٤٨ بود که پایه سیستم کشوری را که موضوع روابط بین‌الملل است، ریخته و موجب پیدایی روابط بین‌الملل به مفهوم امروزی گردید. یکی از دلایل اهمیت قرارداد وستفالیا در روابط بین‌الملل این است که در آن اصل استقلال کشورها، اعم از استقلال سیاسی و مذهبی و نیز تساوی آنها در صحنه بین‌المللی و روابط خارجی رسما مورد موافقت قرار گرفت. چنانکه فنویک *(Fenwick)* نیز به آن اشاره می‌کند، برای اولین بار قرارداد وستفالیا طلیعه عصر جدیدی را در روابط بین‌المللی گشود و فصل جدیدی را در حقوق عمومی اروپا بوجود آورد. *(Fenwick 1965: 13-14)* استقلال خارجی واحدهای جغرافیایی اروپا موجب بروز و توسعه علم روابط بین‌الملل گردید چرا که وجود کشورهای مختلف مستقل و قبول اصل تساوی آنها در صحنه بین‌المللی از شرایط اولیه و لازم علم روابط بین‌الملل است.

انقلاب فرانسه موجب شد که هدف‌ها و مقاصد خارجی کشورها از صورت خصوصی، شخصی و فامیلی بیرون آمده و جنبه عمومی و ملی به خود بگیرد. موارد زیر را می‌توان از عمده‌ترین عوامل تأثیر انقلاب فرانسه بر روابط بین‌الملل دانست: حاکمیت مطلق مردم، اصل برابری و آزادی، ظهور کشورهای جدید و داشتن ارتش ثابت و حرفه‌ای که در سیاست مداخله نکند. به دنبال انقلاب فرانسه با ظهور و توسعه دکترین ناسیونالیسم *(Nationalism)* و حاکمیت مردم تمام عقاید پیشین درباره حکومت قانونی که مبتنی بر سنت، اراده الهی، توارث و زور بوده است سست و

متزلزل گردید. (Finer 1962: 211) در اینجا بود که ایدئولوژی برای اولین بار نقش مهم و سازنده‌ای را در رویدادهای بین‌المللی ایفا نمود. تصمیم گیرندگان سیاست خارجی پس از انقلاب کبیر فرانسه به افکار عمومی ملت‌ها توجه نموده و سعی می‌کردند که اعمال خود را در صحنه بین‌المللی به نام ملت انجام داده و رفتارهای سیاسی خود حتی جنگ ها را به نام مردم توجیه کنند. استقلال ایالات متحده نیز از جمله رویدادهایی بود که در قرن نوزدهم روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد چرا که آمریکا جزء اولین کشورهایی بود که علیه استعمار قیام نمود و از خود مختاری و استقلال جانبداری کرد. برخی نویسندگان سیاست بین‌المللی قرن نوزدهم را در رقابت برای برتری در صنعت، وسعت خاک و کثرت جمعیت خلاصه کرده‌اند. محیط سیاسی شکل دهنده رفتار کشورها در این قرن را عوامل زیر شکل داده‌اند:

یک. ناسیونالیسم: ناسیونالیسم به معنای وابستگی و وفاداری شدید به دولت مرکزی است. این پدیده آثار مهمی بر روابط بین‌الملل در قرن نوزدهم داشته است که از آن جمله می‌توان به تغییر مبنای حکومت قانونی اشاره کرد. همچنین ناسیونالیسم موجب ایجاد محدودیت‌هایی برای تصمیم گیران در روابط بین‌الملل گردید چرا که آنها را وادار ساخت تا افکار عمومی را در تصمیم‌گیری‌هایشان مد نظر قرار دهند.

دو. انقلاب صنعتی: انقلاب صنعتی از دو جهت بر شکل گیری سیاست بین‌الملل در قرن نوزدهم تأثیر گذاشت. اول انقلاب صنعتی در حوزه تکنولوژی نظامی امکان کشتار انبوه را در اختیار دولت‌ها قرار داد و دوم اینکه با انقلاب صنعتی میزان تماس بین ملت‌ها افزایش یافت و تناقض فاحشی بین ناسیونالیسم و افزایش میزان ارتباطات بین‌المللی *(International Communications)* به وقوع پیوست.

سه. ظهور و توسعه ایدئولوژی‌های مختلف: اختلاف و برخورد بین اصول و دکترین‌های ناشی از انقلاب کبیر فرانسه از یک طرف و نظرات حکومت‌های سلطنتی محافظه‌کار از طرف دیگر زیربنای اصلی منازعات بین‌المللی قرن نوزدهم را تشکیل داد.

چهار. وسعت خاک و فزونی جمعیت: عقیده عمومی کشورها در قرن نوزدهم بر این بوده است که اگر بخواهند نیرومند و به صورت قدرت برتر درآیند، می‌باید خاکشان وسیع، جمعیت شان زیاد و از نظر منابع کانی غنی باشند. این امر موجب شد که کشورهای بزرگ درصدد استعمار نواحی آسیا، خاورمیانه و آمریکای لاتین برآیند و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در کشورهای همسایه تثبیت نمایند.

۲-۲. آرمان‌گرایی

وحشت و کشتار ناشی از جنگ جهانی اول، انگیزه بررسی جدیدی در حوزه روابط بین‌الملل را پدید آورد. طی جنگ جهانی اول توان انسان در کشتار انبوه به درجه‌ای رسید که لزوم کشف و ایجاد راه هایی که در آینده از چنین اقدام‌های خشونت باری جلوگیری کند، مسلم شد. هدف از بررسی‌های جدید صورت گرفته در حوزه روابط بین‌الملل در این دوره، یافتن راه هایی برای رسیدن به صلح سازمان یافته تر بود. پیش فرض مهمی که در این بررسی‌ها وجود داشت این بود که بنیاد آیین اخلاق گروهی، همانند بنیاد آیین اخلاق فردی، است بنابر این پیش فرض رفتار کشورها باید از همان اصول اخلاقی حاکم بر روابط فردی پیروی کنند (رینولدز). ریشه‌های تفکرات آرمان گرایانه را می‌توان پیش از این زمان در اندیشه‌های کانت نیز مشاهده نمود. کانت نخستین کسی بود که این اندیشه را پایه گذاری کرد. تأکید وی بر امکان نیل به صلح میان دولت‌های دموکراتیک است. بر این اساس تعارضات میان دولت‌ها ناشی از

ناسازگاری بنیادین میان منافع آنها نیست بلکه ناشی از سوء تفاهم بوده و موقتی می‌باشد. از این منظر همکاری نهادینه دولت‌ها می‌تواند به پیشبرد صلح جهانی کمک کند. *(Lepgold and Nincic 2001: 143)*

در پی انتشار اعلامیه ویلسون *(Wilson)* رئیس جمهور ایالات متحده، در پایان جنگ جهانی اول، امید به تغییر بنیادین در نظام بین‌الملل و روابط حاکم در میان دولت‌ها شکل گرفت. ویلسون بر آن بود که "ما چه بخواهیم و چه نخواهیم در زندگی جهانی مشارکت داریم. منافع همه ملت‌ها منافع ما هم هست. ما با بقیه شریک هستیم آنچه بر نوع بشر اثر می‌گذارد لاجرم از مسائل ما نیز هست ما اعتقاد داریم که همه ملت‌ها منافع برابری در ثبات سیاسی مردمان آزاد دارند و برای حفظ آنها نیز مسئولیتی برابر دارند." *(Maghroori and Remberg 1982: 223)* متعاقباً در سال ۱۹۲۱ نخستین کرسی رشته روابط بین‌الملل به نام ویلسون در دانشگاه ابرستویت ویلز در بریتانیا تأسیس شد. به این ترتیب اندیشه آرمان گرایانه از نظر قوام بخشیدن به بنیان‌های اولیه مطالعه روابط بین‌الملل از اهمیت خاصی برخوردار است.

در این دوره بود که دیدگاه آرمان گرایانه *(Idealism)* بر روابط بین‌الملل مسلط شد. ریشه این آرمان‌گرایی در نارضایتی از نظام جهانی موجد جنگ جهانی اول بود. *(Baylis and Rengger 1992: 12)* آرمان‌گرایی بر منافع مشترک اقوام و ملت‌های مختلف تأکید می‌کند و عقیده دارد که برای جلوگیری از جنگ و تأمین رفاه عمومی کشورها باید با هم همکاری مسالمت‌آمیز داشته باشند. آرمان‌گرایی این عقیده را تقویت می‌کند که هر فرد عضوی از یک جامعه جهانی است و کشورها می‌باید به سازمان یا سازمان‌هایی که برای جلوگیری از جنگ و تأمین منافع عمومی و رفاه بشر وضع شده‌اند، بپیوندند زیرا مسلم شده بود که

ناسیونالیسم به تنهایی نمی‌تواند امنیت، رفاه و احتیاجات افراد را که از حدود ملی گذشته و جنبه بین‌المللی پیدا کرده‌اند، تأمین نماید.

راه‌های حفظ و نگهداری از صلح اقتضا می‌کرد که نهادهای بین‌المللی ایجاد شوند اما در این‌جا یک تعارض عمده وجود داشت که می‌توان آن را گسل اصلی در کارآمدی رویکرد آرمان گرایانه دانست. در نظام جهانی هیچ یک از اعضای مهم سیاسی آن آمادگی پذیرش و پشتیبانی فعالانه از سازمان‌های بین‌المللی را ندارند؛ زیرا موجب محدود شدن حاکمیت آنها می‌شود. به عبارت دیگر تعداد کمی از اعضای جامعه بین‌المللی آماده‌اند که رهنمودهای این سازمان‌ها را بپذیرند و بخشی از قدرت خود را به سازمان‌ها واگذار کنند. از سوی دیگر مردم هر کشور نیز توقع دارند که حکومت‌هایشان در راه تأمین منافع ملی افزایش نفوذ و ثروت کشور تلاش کنند. لذا فرمان‌روایان می‌بایست در پیشبرد منافع مردمان خود به بهترین راه ممکن در جهان و بر اساس شرایط موجود کوشا باشند. بنابراین اصول اخلاقی که ممکن است شایسته رفتار فردی باشند الزاما برای کردار و رفتار دولت‌ها مناسب نیستند. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که منافع مشترکی در حفظ صلح سازمان یافته وجود ندارد. دومین جنگ جهانی پس از یک فاصله زمانی بیست ساله بوجود آمد، نشان داد که مفروضات آرمان گرایانه گذشته ناکافی می‌باشند. این مسئله را می‌توان نقطه عزیمت از رهیافت آرمان گرایانه به رهیافت واقع گرایانه *(Realism)* دانست.

۲-۳. واقع گرایی

مناظره بین آرمان گرایان و واقع گرایان بیشتر بعدی هستی شناختی داشته است. در این مناظره اختلاف بنیادین در مورد سرشت نظام سیاسی بین‌الملل

و انگیزه رفتار دولت‌ها بوده است. آرمان گرایان بر این باور بودند که با ایجاد ابزارهای نهادین بین‌المللی و اجتناب از دیپلماسی مخفی و جایگزین ساختن مشارکت عمومی در سیاست خارجی می‌توان به صلح و امنیت بین‌المللی دست یافت در حالیکه واقع گرایان بر همیشگی بودن مبارزه قدرت و عدم امکان ریشه‌کن‌ساختن جنگ در زندگی بین‌المللی، تعارض منافع دولت‌ها و... تأکید داشتند. این مناظره عمدتاً محدود به تعیین حوزه یا موضوع روابط بین‌الملل بود و با شکست عملی دیدگاه آرمان گرایان در ترتیبات امنیتی پس از جنگ اول جهانی و وقوع جنگ جهانی دوم به پایان رسید. *(Maghroori and Remberg 1982)*

بی تردید واقع‌گرایی عملا مهمترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است. هنگامی که از "جریان اصلی" *(Main Stream)* سخن می‌رود، معمولاً نام نویسندگان واقع گرا به ذهن متبادر می‌شود. جاذبه این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمدارن در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن به فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. اما به هر حال واقع‌گرایی یک مکتب مشخص نیست و تحلیل‌گران حتی در تعریف مفروضه‌های مشترک خود نیز اتفاق نظر ندارند. *(Griffths 1992: 3)* واقع‌گرایی را در واقع می‌توان به صورت واکنشی دسته جمعی در مقابل آرمان‌گرایی ارزیابی کرد. از زمانی که ماکیاولی کتاب شهریار خود را منتشر کرد و دیدگاه‌های واقع گرایانه او متفکران آرمان گرا را شوکه کرد، بحث دو مکتب به عنوان منازعه‌ای فکری عمدتاً خارج از عرصه سیاسی صورت می‌گرفت و مورد توجه بیشتر فیلسوفان و علمای علم اخلاق بود. در حقیقت پس از ویلسون بود که این مسئله در حوزه سیاسی مطرح شد. *(Wolfers 1951: 149)* بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ موجب شد که روح همکاری بین‌المللی که در سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹ در میان دولت‌ها بوجود

آمده بود از بین برود. (نقیب زاده ۱۳٦۸: ۲۰٦) در شرایطی که میلیون‌ها تن در کشاکش نظامی جنگ جهانی دوم درگیر شدند کل نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌های مدرن برای جنگی تمام عیار تجهیز شد؛ از اینرو بود که نسل پس از جنگ، ناگزیر سیاست بین‌الملل را مبارزه قدرت تلقی می‌کرد. (مشیرزاده ۱۳۸۵: ۸۰)

واقع گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند و معتقدند که سایر بازیگران در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند. به اعتقاد آنان در حالی که دولت در سطح داخلی دارای اقتدار است در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در همزیستی به سر می‌برد، در چنین محیطی است که دولت‌ها برای تأمین امنیت و منافع خود با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. واقع گرایان ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی به عنوان انگیزه اصلی کنش‌های دولت‌ها معتقدند اصولاً کنار گذاشتن حس قدرت طلبی از سوی دولت‌ها صرفاً یک آرزوی دست نیافتنی است و مبارزه دولت‌ها بر سر قدرت نیز در محیطی صورت می‌گیرد که فاقد یک اقتدار حاکم و مرکزی است لذا این عوامل موجب ایجاد محیطی متخاصم می‌شود که در آن شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی بقا و امنیت است؛ کسب قدرت در آن هم به عنوان یک هدف و هم به عنوان یک ابزار برای دست یافتن به اهداف دیگر اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد؛ از اینرو است که اصولاً کل سیاست و سیاست بین‌الملل به صورت مبارزه برای قدرت تعریف می‌شود. در اینجا منظور از قدرت تحت تأثیر قراردادن و تغییر رفتار سایرین در زمینه‌ای دلخواه و یا توانایی برای مقاومت در برابر نفوذ دیگران است. لذا قابلیت یک دولت برای انجام کنش یا واکنش مربوط به عملکرد قدرتی می‌شود که دارای آن می‌باشد. (مورگنتا ۱۹٦۷)

به طورکلی از ابتدای قرن بیستم واقع‌گرایی به صورت پارادایم مسلط در سیاست بین‌الملل ظاهر شده است. دیدگاه واقع‌گرایانه توانست تسلط تئوریک خود را در حوزه سیاست بین‌الملل با تشریح و تجزیه و تحلیل جنگ‌های بزرگ قرن بیستم نشان دهد. کلیه عوامل مانند کوشش برای کسب مستعمرات و رقابت‌های تسلیحاتی که به حدوث جنگ جهانی اول منجر شد کاملا بوسیله مفاهیم واقع گرایانه قابل توضیح بوده است. حتی مسائل زمینه ساز جنگ جهانی دوم نیز از مسائلی است که کاملاً با دیدگاه‌های واقع گرایانه منطبق بوده است. واقع‌گرایی توانست از رویدادهای جنگ جهانی دوم تصویر نسبتاً واضحی ارائه کند. همچنین تحولات زمینه ساز جنگ سرد را نیز می‌توان با استفاده از این رویکرد به خوبی تحلیل نمود. اما رویدادهای اواسط دوران جنگ سرد، پایان جنگ ویتنام، اتفاقاتی از قبیل کاهش ارزش دلار و بحران انرژی پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ و نیز بی ثباتی در حوزه‌های مهم نظامی مجموعا از مسائلی بود که واقع گرایان از ارائه تصویری روشن از آنها عاجز بودند. در آخر نیز فروپاشی غیرمترقبه اتحاد جماهیر شوروی و به پایان رسیدن جنگ سرد از عمده مسائلی است که واقع گرایان پاسخ قانع کننده‌ای برای آنها ندارند؛ چرا که تأکید واقع گرایان بر قدرت نظامی و رویکرد آنها به مفهوم امنیت بر اساس مسائل نظامی، به هیچ وجه مانع از فروپاشی شوروی نشد. (مشیرزاده ۱۳۸۵: ۹۱)

۲-٤. سازه‌انگاری

همان گونه که مورد اشاره قرار گرفت پایان جنگ سرد دانشوران پیرو نظریه‌های مختلف در سیاست بین‌الملل از جمله واقع گرایان را خلع سلاح نمود و باعث شد که کاستی‌های این نظریه و نیز نظریه‌های دیگر آشکار شود. بسیاری بر این باور بودند که این کاستی ها و ناتوانی ها به دلیل جهت

گیری‌های مادی گرایانه و فردگرایانه واقع گرایان به روابط بین‌الملل بوده است. لذا سیر تفکرات به این سمت هدایت شد که برداشت‌های ذهنی معناگرا و کل گرا می‌توانند در تحلیل و ارائه تصویری روشن از تحولات جدید در حوزه سیاست بین‌الملل راه گشا باشند. اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل با با تلقی نمودن روابط بین‌الملل به عنوان ساختی اجتماعی *(Social Structure)* و با اتکا به طیفی وسیع از نظریه‌های اجتماعی دو اصل بنیادین "سازه‌انگاری" *(Constructivism)* را در مورد روابط بین‌الملل پذیرفته‌اند: ۱) این که در وهله نخست این انگاره‌های مشترک هستند و نه نیروهای مادی که به ساختارهای اجتماعی انسانی تعین می‌بخشند، و ۲)هویت‌ها و منافع این کنشگران هدفمند را این انگاره‌های مشترک می‌سازند و اینها اموری طبیعی و از پیش داده شده نیستند. اصل اول حاکی از رهیافتی معناگرایانه به حیات اجتماعی است، و در تأکید بر شراکت انگاره‌ها رهیافتی اجتماعی نیز هست و به این ترتیب، در مقابل تأکید دیدگاه مادی‌گرایانه بر فن آوری و محیط زیست قرار می‌گیرد. دومی رهیافتی کل‌گراست زیرا بر قدرت ساختارهای اجتماعی تأکید دارد و در مقابل دیدگاه فردگرایانه‌ای قرارمی‌گیرد که بر مبنای آن ساختارهای اجتماعی را می‌توان به افراد تقلیل داد. بنابراین می‌توان سازه‌انگاری را نوعی معناگرایی قلمداد کرد. (ونت ۱۳۸٤: ۱)

اما روابط بین‌الملل برای سازه‌انگاران موردی دشوار محسوب می‌شود؛ چراکه بر خلاف حوزه داخلی که تحت حاکمیت قانون و اقتدار قانونی قرار دارد سیاست بین‌الملل در سیطره منافع فردی و اجبار می‌باشد. اگر چه نهادهای بین‌المللی در روابط بین‌الملل نقش آفرین هستند اما در برابر تفوق قدرت و منافع مادی توانایی لازم را برای قاعده‌مند کردن آن ندارند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که این حوزه را نمی‌توان بسیار اجتماعی قلمداد کرد. از سوی دیگر

وابستگی هر یک از دولت‌ها به عنوان عناصر فردی به کل جامعه از لحاظ هویتی اندک است و آنها دارای استقلال بیشتری در مقابل جامعه هستند. چرا که عمدتاً عناصر مؤثر بر سیاست خارجی هر کشور برخاسته از محیط داخلی و سیاست داخلی آنها هستند تا نظام بین‌الملل.

از دیگر مواردی که پایه‌های سازه‌انگاری را تشکیل می‌دهد، رویکرد خاص آنها به مفهوم فضای آنارشیک نظام بین‌الملل است. از نظر واقع گرایان محیط سیاسی نظام بین‌المللی به دلیل نبودن قدرتی متمرکز که دارای اقتدار و حاکمیت باشد، محیطی آنارشیک است و طبیعت این محیط آنارشیک اقتضای رقابت و تعارض میان اعضای این محیط، یعنی دولت‌ها، را دارد. از این روست که آنها سیاست بین‌الملل را عرصه نبرد قدرت بر سر منافع می‌دانند. اما از دید سازه‌انگاران آنارشی منطق خاصی ندارد و معلول عمل یا رویه‌هایی است که ساختار خاصی از هویت‌ها و منافع را می‌آفرینند. آنها نمی‌پذیرند که آنارشی تنها یک منطق دارد. از نظر آنها آنارشی فی نفسه ظرفی خالی است و فاقد هر نوع منطق درونی می‌باشد. (مشیرزاده ۱۳۸۵: ۳٤۵) و آنچه که واقع گرایان به عنوان سیاست قدرت مطرح می‌کنند، حاصل رویه‌های خاصی است که ناشی از خصوصیات جوهری یا منطقی آنارشی نیست. گرچه قبل از تعامل کنشگران توانایی‌هایی دارند و نیز مایل به حفظ خود هستند اما این به معنای آن نیست که الزام هر یک از کنشگران باید دیگری را دشمن فرض کند. به عبارت دیگر هویت کنشگران و برداشت هر یک از آنها از هویت دیگران را شرایط آنارشیک تعیین نمی‌کند و این تعاملات آنها است که هویت‌های آنها و برداشت آنها از هویت دیگر کنشگران را تعیین می‌کند. به بیان دیگر در این تعاملات ممکن است نشانه هایی رد و بدل شوند و رویه‌هایی شکل گیرند و کنش‌هایی صورت پذیرند که به دشمنی، احساس تهدید و

نداشتن امنیت منجر شوند و ممکن است با دسته‌ای دیگر از نشانه ها، رویه‌ها و کنش‌ها دوستی، همکاری و منافع مشترک شکل گیرند. *(Wendt 1992)* در این شرایط چگونگی تأثیر توزیع قدرت بر محاسبات دولت‌ها به فهم بیناذهنی از خود و دیگری بر می‌گردد.

این توزیع منافع است که تا حد زیادی به معنای توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل قوام می‌بخشد، و محتوای منافع نیز به نوبه خود تا حد زیادی با انگاره‌ها قوام می‌یابد. سازه‌انگاری در پی آن نیست که برای انگاره جایگاهی مستقل از قدرت و منافع قائل باشد یا حتی در مقابل واقع‌گرایان انگاره را مهم‌تر از قدرت و منافع بدانند، بلکه ادعا این است که تأثیری که قدرت و منافع در نظام ارتباطات بین‌الملل از خود برجای می‌گذارند، ناشی از انگاره‌هایی است که آنها را می‌سازند. در واقع این استدلال مبتنی بر این است که به جای روبنایی دانستن انگاره‌ها و زیربنایی فرض نمودن منافع و قدرت، انگاره‌ها را مقوم نیروهای مادی می‌دانند. نکته مهم اینجاست که چگونگی برداشت ذهنی کارگزاران از جهان در تبیین کنش‌های آنان اهمیت دارد، و آنها همیشه در تعریف هویت‌ها و منافع خود عنصری از گزینش را دارند. از دیگر شاخصه‌های عمده سازه‌انگاری کل‌گرایی است. بر این اساس نظام بین‌الملل برساخته‌ای اجتماعی فرض می‌شود که نمی‌توان آن را تنها به کارگزاران و کنش‌های آنها تقلیل داد و تنها به روابط کارگزاران در نظام قدرت و منافع مادی آنها در تبیین این برساخته اجتماعی اکتفا نمود. ریشه اصلی انگاره‌ها را می‌بایست در شناخت مشترک اجتماعی جستجو کرد.

شناخت مشترک به باورهای کنشگران درباره عقلانیت، راهبرد، ترجیحات، و باورهای یکدیگر و همچنین وضعیت جهان بیرونی مربوط می‌شود. شناخت مشترک مستلزم باورهای درهم تنیده است، نه اینکه صرفاً

همه باورهای یکسانی داشته باشند. این درهم تنیدگی، شناختی مشترک و نیز صورت‌های فرهنگی‌ای را که این شناخت به آنها قوام می‌بخشند، ارائه می‌کنند؛ که اینها در آنِ واحد خصوصیتی ذهنی و بیناذهنی *(Intersubjective)* دارند. (ونت ۱۳۸۵: ۲۳۲) صورت‌های فرهنگی خاص، مانند هنجارها، قواعد، نهادها، عرف‌ها، ایدئولوژی‌ها، آداب و رسوم جملگی مرکب از شناخت مشترک هستند. (ونت ۱۳۸۵: ۲۳۳) شناخت مشترک به لحاظ تحلیلی نسبت به همکاری و تعارض موضعی بی طرف دارد، بنابراین علی القاعده هم در مورد ملاحظات واقع گرایانه و هم آرمان‌گرایانه قابل کاربرد است. در مجموع فرهنگ چیزی بیش از مجموعه‌ای از انگاره‌های مشترکی است که افراد در اذهان خود دارند و پدیده‌ای است که به شکلی اشتراکی حفظ می‌شود و در نتیجه ذاتاً پدیده‌ای عمومی *(Public)* است. این گونه تعاریف از مفهوم فرهنگ در فضای تفکر سازه‌انگارانه مبتنی بر دو نوع ملاحظه است، اول اینکه فرهنگ ریشه اصلی شکل دهنده مفهوم هویت‌ها و منافع است و دیگر اینکه پیش فرض کنشگران را در مورد باورها و کنش دیگران را شکل می‌دهد. با این دیدگاه است که فرهنگ به عنوان یک نظام، پیش گویی‌های هر یک از کنشگران را در مورد دیگر کنشگران و همچنین محیط کنش شکل می‌دهد.

همانطور که تاکنون مورد اشاره قرار گرفت فرهنگ گرایی در روابط بین‌الملل از جریان‌های نسبتاً نوپایی محسوب می‌شود که در پی نارسایی تئوری‌های مادی گرا در تحلیل و تبیین رویدادهای جهان امروز، روز به روز در حال گسترش است. در پی تحولات جدید اجتماعی و تکنولوژیک در جامعه انسانی روابط بین‌الملل نیز به نوبه خود دچار تحولاتی شده است. توجه به مفهوم فرهنگ و مبنا قرار دادن آن در نظام بین‌الملل می‌تواند برای تحلیل و تبیین روابط بین کنشگران در این محیط تحول یافته راه گشا باشد. محور قرار

دادن مفهوم فرهنگ در حوزه روابط بین‌الملل موجب ورود مفاهیم جدیدی شده است. به همین ترتیب کنش‌های جدیدی در دستور کار دولت‌ها در حوزه سیاست بین‌الملل قرار گرفته است که تا قبل از این دوره در این حوزه ناشناخته بودند. توجه به مردم و افکار عمومی در معادلات روابط بین‌الملل از عمده‌ترین دستاوردهای این تغییر جهت بوده است. در مجموع می‌توان گفت که گرایش کنشگران نظام بین‌المللی به کنش‌های بیشتر فرهنگی موجب «انسانی‌تر شدن» و یا به تعبیر دیگر معنامندتر شدن نظام سیاسی بین‌المللی شده است. در این رویکرد دولت فاعلی فرض می‌شود که تحت تأثیر نظام معنابخشی فرهنگ قرار دارد لذا می‌توان انتظار داشت که نزدیکی بیشتری بین کنش‌های انسانی و کنش دولت‌ها در این حوزه مشاهده شود.از مفاهیم مهمی که در پی فرهنگ گرایی در سیاست بین‌الملل مطرح شده است مفهوم "قدرت نرم" *(Soft Power)* می‌باشد. بخش بعدی این فصل به این مفهوم اختصاص دارد.

۳. قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم اولین بار توسط "جوزف نای" *(Joseph Nye)* - پژوهشگر آمریکایی - مورد استفاده قرار گرفت. این عبارت طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ در میان محافل آکادمیک شناخته شد و توجه نظریه پردازان را متوجه خود نمود. این مفهوم در مقابل پیش گویی هایی قد علم کرد که معتقد بودند با پایان یافتن جنگ سرد ما شاهد زوال هژمونی آمریکا در جهان خواهیم بود. *(Kennedy 1987)* کندی معتقد بود که در غیاب یک دشمن قدرتمند، منافع و رفتارهای ایالات متحده در سطح جهان با بحران مشروعیت مواجه خواهند شد لذا هزینه - فایده اقدامات خارجی آن دیگر مقرون به صرفه نخواهند بود. اما در مقابل این نظریه، نای معتقد است که مفهوم قدرت در حال گذار است، و از قدرت سخت مبتنی بر عناصر مادی

و عینی مانند قدرت نظامی، جمعیت، توان اقتصادی و... به سمت عناصر معنایی، مانند توان تولید فرهنگی و قدرت جذابیت در حال حرکت می‌باشد.

در اینجا بهتر است مفاهیم نظریه نای را با دقت بیشتری مورد کنکاش قرار دهیم، لذا از تعریف قدرت شروع می‌کنیم. قدرت، توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران برای بدست آوردن نتایج مطلوب است. می‌توان قدرت را در عرصه روابط بین‌الملل به سه دسته کلی تقسیم نمود: قدرت سخت یا همان قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و قدرت نرم. هریک از این سه نوع قدرت برای مقاصدی خاص، با نمودهای رفتاری متفاوت و طی سیاست‌های مختلفی توسط حکومت‌ها اعمال می‌شوند. قدرت نظامی به قصد اجبار، بازدارندگی طرف مقابل و یا محافظت از خود در برابر دیگران و بوسیله اعمال فشار و یا تهدید به اعمال زور، از طریق دیپلماسی‌های قهرآمیز، جنگ و یا ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی علیه یک کشور خاص اعمال می‌شود. قدرت اقتصادی به قصد برانگیختن کشوری خاص و یا اجبار آن به انجام کنشی که در حالت عادی تمایلی به انجام آن ندارد، بوسیله تشویق یا تحریم‌های اقتصادی، از طریق تطمیع، تحریم یا کمک‌های مالی اعمال می‌شود. اما نوع سومی از قدرت نیز قابل شناسایی است. این نوع از قدرت به نیت ایجاد جذابیت برای خود یا تنظیم اولویت‌های طرف مقابل، بوسیله ابزارهایی مانند فرهنگ، انتقال ارزش‌ها، و نهادهای اجتماعی و از طریق "دیپلماسی عمومی" *(Public Diplomacy)* یا دیپلماسی‌های دوجانبه و چند جانبه اعمال می‌شود. *(Nye 2004: 31)* این نوع قدرت در ادبیات روابط بین‌الملل به قدرت نرم موسوم شده است. تفاوت عمده این نوع از قدرت با انواع پیشین ذکر شده این است که در اینجا ابزارهای قدرت و سیاست‌ها اعمال آن به جای موارد عینی و مادی در چارچوب هایی معنایی و فرهنگی قرار دارند.

نای معتقد است قدرت نرم در حقیقت قابلیت دست یافتن به خواسته‌ها از طریق قدرت داشتن جذابیت برای طرف مقابل است؛ به نحوی که طرف

مقابل مجذوب شده با اراده خود به تقاضای شما تن دردهد. این جذابیت را می‌توان در عناصر مختلفی مانند فرهنگ یک کشور، عقاید سیاسی و سیاست‌های اعمال شده توسط آن جستجو نمود. به بیان دیگر توانایی برقراری ارتباط با مردم کشورهای دیگر و جلب حمایت آنها از خواسته‌های خود، از عوامل تأمین کننده امنیت و منافع خواهد بود. لذا هر تصویر مثبتی که از یک کشور تهیه شده و به مردم و سیاستمداران کشورهای هدف فروخته شود کنشی در راستای اعمال قدرت نرم محسوب می‌شود؛ همچنین هر گونه ابزار یا محملی که در این مسیر بکار گرفته شود نیز از ابزارهای اعمال آن شمرده می‌شود. از اینرو می‌توان محصولات رسانه‌ای، برنامه‌های مبادله افراد در قالب‌های تبادل دانشجو، شهروند و یا صنعت توریسم، و همکاری‌های فرهنگی را از ابزارهای اعمال این نوع از قدرت محسوب نمود.

در صورتی که در محیط روابط بین‌الملل یک کنشگر بتواند دیگران را مجذوب دیدگاه‌های خود نماید، او خواهد توانست میزان نیاز خود به منابع پرهزینه قدرت سخت و قدرت اقتصادی را به حداقل برساند. ایجاد جذابیت یکی از دو شاخصه مهم قدرت نرم است؛ دیگر شاخصه قدرت نرم توانایی تنظیم اولویت‌های دیگر کنشگران در عرصه سیاست بین‌الملل است. قدرت تأثیرگذاری بر اولویت بندی‌های دیگران کاملا تحت تأثیر ارزش‌ها و مشروعیت آن کنشگر قرار دارد. برای مثال ایالات متحده توانایی زیادی برای تحت تأثیر قرار دادن اولویت بندی سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی(ناتو) *(NATO)* دارد؛ ایالات متحده بیشترین سهم را در تدوین قواعد و شکل دادن به نهادهای بین‌المللی نیز دارد.

با اینکه هنوز وجود قدرت نظامی در معادلات سیاست بین‌الملل بسیار تعیین کننده است اما تسلط نظامی تنها بخشی از داستان را شکل می‌دهد. بسیار ساده انگارانه است اگر تصور شود با بمباران دشمن و شکست آن در میدان

جنگ ما شاهد جهانی بهتر خواهیم بود. اما قدرت نظـامی نیـز در آنجـا کـه بـه جذابیت تصویر یک کشور کمک می‌کند و یـا نمـاد پیـشرفت علمـی آن تلقـی می‌شود، می‌تواند از ابزارهای قدرت نرم محسوب شود. در فضای کنونی حجم عظیمی از اطلاعات در میان مرزهای ملـی مبادلـه مـی‌شـود کـه در ایـن تبـادل اطلاعات بازیگران غیر دولتی نقش زیادی را ایفا می‌کنند. این اطلاعات می‌توانند نقش زیادی را در شکل دادن انگاره‌های مـردم دیگـر کـشورها ایفـا کننـد. لـذا سیاستمداران تنظیم اولویت‌های سیاست خارجی و گـرفتن تـصمیم‌هـای دارای مشروعیت را بسیار مشکل‌تر می‌یابند. لذا بکارگیری قدرت نرم توسط دولت‌هـا با اینکه مستلزم هزینه‌های کمتری است، اما به دلیل ناتوانی دولت‌هـا در کنتـرل کامل آن دشوار تر از قدرت نظامی و اقتصادی به نظر می‌رسد. وقتی به این نکته توجه کنیم که امروزه بـیش از نیمـی از کـشورهای جهـان دارای پارلمـان‌هـای تأثیرگذار در عرصه سیاست هستند، میزان اهمیت اسـتفاده از منـابع قـدرت در جهت ارائه تصویری مطلوب به مردم آن کشورها و در نتیجه ایجـاد جـذابیت و مشروعیت برای سیاست‌های خود، بیشتر مشخص می‌شود.

جلب قلوب و افکار همواره موضوع مورد توجه رهبـران جهـان بـوده است، اما در عصر اطلاعات و ارتباطـات جهـانی ایـن امـر نـزد سیاسـتمداران اهمیتی مضاعف یافته است. امروزه اطلاعات تبدیل به منبع قدرتی شده اسـت که دسترسی به آن به کمک فناوری‌های ارتباطاتی در سراسر جهان میسر شـده است. از این روست که رهبران درپی سازوکارهایی هستند که در فضای جدید بتوانند از منابع قدرت نرم به نحو احـسن اسـتفاده کننـد. از نظـر نـای امـروزه جهان بسیار پیچیده‌تر از گذشته شده است و محیط تعارضات بین‌المللی ماننـد فضایی سه بعدی شده است که قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و قـدرت نـرم، طول و عرض و ارتفاع آن را تشکیل می‌دهند. گرچه فنـاوری‌هـای ارتباطـاتی سطح استفاده از سازوکارهای متکی به قدرت نـرم را افـزایش داده‌انـد امـا در

مقابل نیز موجب بالا رفتن هزینه‌های بکارگیری از قدرت نظامی و اقتصادی نیز شده‌اند. انعکاس فجایع انسانی ناشی از عملیات‌های نظامی یا تحریم‌های اقتصادی در رسانه‌هایی که دارای مخاطبان جهانی هستند و همچنین تحلیل‌های اصحاب مطبوعات که سیاست‌های رهبران را زیر سؤال می‌برند، موجب مخدوش شدن چهره کشورها در افکار عمومی جهانی و برانگیختن مخالفت‌های مردمی و گروه‌های طرفدار حقوق بشر و... می‌شوند. لذا در بسیاری از موارد هزینه اقدامات متکی بر قدرت سخت بسیار بیشتر از معمول می‌گردد و حتی ممکن است در مواردی نیز این گونه هزینه موجب صرف نظر سیاستمداران از این اقدامات شود.

اگر با نگاهی دقیق‌تر به فضایی بنگریم که در آن قدرت نرم در عرصه روابط بین‌الملل مطرح شد، به این نکته خواهیم رسید که در فضای واقع گرایانه که تنها مادیات تعیین کننده عناصر شکل دهنده کنش‌های عرصه روابط بین‌الملل هستند و منابع قدرت محدود به شاخصه‌هایی مادی می‌باشند، غیر ممکن است بتوان مفاهیمی مانند قدرت نرم را در حوزه روابط بین‌الملل مطرح نمود. در نتیجه باید مفهوم قدرت نرم را محصول فرهنگ‌گرایی در این حوزه دانست. چرا که در این فضا است که نقش عناصر معنایی در شکل دادن به تعاملات، ساختن هویت کنشگران و تعریف عناصر جدید در چارچوب‌های قدرت و منافع توجیه پذیر می‌باشد. همانطور که توضیح داده شد در مفهوم قدرت نرم تفوق با عناصر غیرمادی است، در حالی که منابع قدرت سخت همگی مادی و ملموس هستند؛ در قدرت نرم ما شاهد ابزارهایی ذهنی و معنایی هستیم. در مقایسه تأثیر قدرت نرم و سخت نیز می‌بینیم که تأثیر قدرت سخت نیز ملموس و حتی قابل اندازه گیری است، در حالی که تأثیرات راهکارهای مبتنی بر بکارگیری قدرت نرم در اذهان مردم و سیاستمداران به وقوع می‌پیوندد. مطرح کردن قدرت نرم بدون پیش فرض قراردادن فرهنگ امری محال است؛ در

حقیقت آنچه که سازنده جذابیت یک کشور است و یا توانایی آن را برای تنظیم اولویت‌های دیگران شکل می‌دهد، همگی در چارچوب فرهنگ و مفاهیم فرهنگی قرار دارند. اصولاً عمل بر مبنای قدرت نرم مستلزم کنش در فضایی میان فرهنگی است؛ ارزش‌ها و انگاره‌های مثبت مورد نظر از سوی کنشگری که دارای فرهنگی خاص است برای دیگرانی که دارای فرهنگ‌های خاص خود هستند عرضه می‌شوند. در اینجاست که کنشگر هدفمند می‌بایست با در نظر گرفتن فضای فرهنگی مخاطب، ارزش‌های خود را که بخشی از هویت او هستند به گونه‌ای مؤثر انتقال دهد.

نتیجه‌گیری

بسیج به عنوان یک نهاد اجتماعی در جامعه ایران دارای خصوصیاتی ویژه است که موجب می‌شود این نهاد در ساختار قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گیرد. گرچه این نهاد از نظر تاریخی همزاد انقلاب و حوادث پس از انقلاب از جمله جنگ تحمیلی محسوب می‌شود، اما قدمت ریشه‌های عمیق آن در فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی جامعه اسلامی ایران قابل تامل است. در اذهان عمومی بیش از آنکه خصوصیات سازمانی و امکانات مادی این نهاد اجتماعی مطرح باشد، این نهاد به عنوان یک فرهنگ خاص مطرح است. این فرهنگ را می‌توان بازتولید و برساخته‌ای از فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اسلامی دانست که نمونه‌های اینگونه بازتولیدی را در ادوار مختلف تاریخ اسلام و بویژه در تاریخ شیعه می‌توان ردیابی نمود.

می‌توان گفت هر آنگاه که اسلام و ارزش‌های اسلامی در معرض تهدید قرار گرفته‌اند، نوعی فرهنگ در میان مؤمنان و مسلمانان باز تولید شده است که اگر چه به مقتضای زمان و مکان هر واقعه تاریخی تفاوت‌هایی در

میان آنها دیده می‌شود اما دارای ویژگی‌های مشخص و مشابهی نیز هستند. از عمده‌ترین ویژگی‌های این فرهنگ می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

در تمامی این جریان‌های فرهنگی جهاد و شهادت دارای ارزشی والا هستند و اعضای این فرهنگ جهاد را اصلی‌ترین شاخصه هویتی خود تلقی کرده و شهادت را هدف فردی خود تلقی می‌کنند. عدالت خواهی، دفاع از مظلوم و مبارزه با ظلم، پایداری و مقاومت، اتکا به خود و بیگانه ستیزی، ایثار و گذشت و فداکاری و اطاعت از رهبری دینی از جمله این شاخصه‌ها محسوب می‌شوند. بی شک وجود چنین فرهنگی در هر نظامی امتیازی بزرگ و منشاء پویایی و قدرت محسوب می‌شود چرا که وجود چنین فرهنگی در جامعه سرمایه اجتماعی قابل اتکایی را در مواجهه با بحران‌های مختلف فراهم می‌کند. اما برای بررسی جایگاه چنین فرهنگی در ساختار قدرت نرم می‌بایست از منظر دیگری به آن بنگریم.

از آنجایی که قدرت نرم، بهره‌مند بودن از قدرت جذابیت و داشتن توان تأثیرگذاری بر اولویت بندی‌های دیگران در فضای بین‌المللی تعریف شده است، لذا نقش بسیج نیز در ساخت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران باید در این راستا تفسیر شود. به عبارت دیگر بسیج می‌بایست به عنوان یکی از منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی در فرآیند ارتباطات میان فرهنگی در میان کنش‌گران بین‌المللی به گونه‌ای ایفای نقش کند که بر قدرت جذابیت و بر تأثیر نظام اسلامی بر ترجیحات دیگران بیفزاید. موفقیت این ارتباطات میان فرهنگی مستلزم ارائه تصویری از ارزش‌های مورد قبول هر یک از کنشگران مورد نظر است که می‌بایست برگرفته از ارزش‌های نهاد بسیج در جامعه داخلی باشد. به عبارت دیگر این بسته انگاره‌ای ارائه شده باید منتهی به افزایش مشروعیت سیاست‌ها و افعال سیاسی نظام جمهوری اسلامی در سطح جهانی باشد. در اینجا می‌توان تصویر سازی از این ارزش‌ها را در فرآیند ارتباطات میان فرهنگی

به دو دسته تقسیم نمود: در آنجا که بسیج به عنوان منبع قدرت نرم در ارتباط با دیگر کشورهای اسلامی مطرح می‌شود؛ و هنگامی که به عنوان منبعی از قدرت نرم در مواجهه با کشورهای غیر اسلامی مطرح می‌شود.

هنگامی که مخاطبان قدرت نرم مبتنی بر تصویر ارائه شده از بسیج از اعضای فرهنگ اسلامی باشند، مشروعیت بخشی ارزش‌های به تصویر کشیده شده از این نهاد می‌بایست بر اساس انطباق آنها بر ارزش‌های مقبول و پذیرفته شده اسلامی باشد. ارزش‌هایی که در مورد آنها کمترین اختلاف در بین اعضای جامعه اسلامی وجود داشته باشد. در این صورت بسیج به عنوان یکی از منابع مشروعیت بخش به نظام می‌تواند مطرح باشد. چرا که نظام جمهوری اسلامی در این صورت مورد حمایت کامل نهادی قراردارد که بزرگترین تعهد آن حفظ ارزش‌های اسلامی و کلیت وجودی اسلام در جامعه ایران است. علاوه بر این تأکید بر ریشه‌های تاریخی چنین فرهنگی بویژه در تاریخ صدر اسلام، موجب افزایش توان مشروعیت بخشی ارزش‌های منتسب به آن می‌شود. البته باید به این نکته توجه نمود که استفاده از ابزارهای رسانه‌ای برای اشاعه این تصویر در میان مردم مسلمان در جهت تأثیرگذاری آنها بر رفتارهای سیاست خارجی دولت‌های اسلامی حداکثر استفاده را نمود. در مورد کشورهای غیر اسلامی نیز تصویر ارائه شده از ارزش‌های نهاد بسیج باید به گونه‌ای هماهنگ با ارزش‌های انسانی مورد قبول همه جوامع بشری باشد. به این ترتیب می‌تواند مشروعیت افعال سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به عنوان نظامی که متعهد به ارزش‌های انسانی و نظامی اخلاقی است افزایش دهد. چرا که این نظام مورد حمایت نهادی قرار دارد که خود مدافع ارزش‌های اخلاقی و انسانی است.

فهرست منابع

آشوری، داریوش(۱۳۸۰) **تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ**. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

رینولدز، فیلیپ(۱۳۸۰) **شناخت اصول روابط بین‌الملل**. ترجمه: جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

سلیمی، حسین(۱۳۷۹) **فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر**. تهران: وزارت امور خارجه.

کاظمی، علی اصغر(۱۳۷۲) **روابط بین‌الملل در تئوری و عمل**. تهران: نشر قومس.

گیدنز، آنتونی(۱۳۷٤) جامعه شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸۵) **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.

مقتدر، هوشنگ(۱۳۷۰) **سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی**. تهران: نشر قومس.

مورگنتا، هانس جی.(۱۳۷٤) **سیاست میان ملت‌ها**. ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

نقیب زاده، احمد(۱۳٦۸) **نگاهی به تاریخ روابط بین‌الملل**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

هالستی، کی جی(۱۳۷۳) **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**. ترجمه: بهرام مستقیمی، مسعود طارم سری، تهران: وزارت امورخارجه.

ونت، الکساندر(۱۳۸۵) **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**. ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امورخارجه.

- *Arnold, M.(1869/1994)* ***Culture and Anarchy***. *Yale University Press.*
- *Baylis, J and Rengge, N.(1992)* ***Dilemmas of World Politics***. *Oxford.*
- *Fenwick(1965)* ***International Law.*** *Meredith Publishing co.*
- *Finer(1962)* ***The Man on Horse back.*** *Preager.*
- *Griffths, Martin(1992)* ***Realism, Idealism and International Politics***. *Routledge.*
- *Jacquin & Berdal(1998)* ***Culture in World Politics.*** *Mellenium.*
- *Kennedy, Paul(1987)* ***The Rise and Fall of Great Powers.*** *Random House.*
- *Lepgold and Nincic(2001)* ***Beyond the Ivory Tower.*** *Columbia University Press.*
- *Maghroori and Remberg(1982)* ***Globalism vs Realism.*** *Westview Press.*
- *Mead, M.(1942/1943)* ***And Keep Your Powder Dry***. *William Morrow and Company.*
- *Miner, H.(1956)* ***Body Ritual Among the Nacirema.*** *University of Chicago Press.*
- *Reeves, J.(2004)* ***Culture and International Relations.*** *Routledge.*
- *Wendt, A.(1992)* ***Anarchy is What States Make of it.*** *International Organization. 46(2), 391-425.*
- *Williams, Reymond(1981)* ***Culture***. *Fontana Press.*
- *Wolfers, A.(1951)* ***The Role of Power and The Role of Indifference***. *Word Politics. 4(1), 39-63.*
- *Nye, Joseph(2004)* ***Soft power***. *Public Affairs.*



فرهنگ و تفکر بسیجی و قدرت نرم

دکتر محمدباقر بابایی طلاتپه*

مقدمه

واژه دهکده جهانی امروزه بـه صـورت‌هـای مختلـف در مباحـث علمـی، سخنرانیها و محفل‌های گروهی به تناوب شنیده می‌شود. ایـن واژه گویـای تغییر دامنهٔ تحولات اجتماعی به محدودهٔ یک روستا است. به عبارت دیگر مردم اقصی نقاط جهان به مثابهٔ محیط روسـتا از حـوادث اتفـاق افتـاده بـه سهولت و راحتی آشنا می‌شوند و مرزهای جغرافیایی مانع ارتباط بین مردم دنیا نمی‌گردد.

این تحولات اثرات شگرفی در جوامع بشری خـصوصاً در لایـه‌هـای زندگی فردی و اجتماعی گذاشته است، به طوری که امروزه کمتر می‌توان به افرادی برخورد نمود که ضمن برخـورداری از ارتباطـات جهـانی پایبنـد بـه آداب و رسوم ملی و قومیتی باشند. این خود باختگی و اباحه‌گری در مسائل فرهنگی امروزه رهبران و دلسوزان فکری نظـام‌هـای اجتمـاعی را بـه تأمـل واداشته تا برای دفاع از هویت ملی اقداماتی را انجـام دهنـد. چراکـه هرگـاه فرهنگی با فرهنگی دیگر یا با عصری تازه مواجه شود، کلیت و تمامیت آنها باهم روبرو می‌شوند و این مواجهه بدون تحمل گمگشتگی، آشفتگی و رنـج و زحمت امکان پذیر نخواهد بود. در واقع، هر تحول سازنده‌ای، هزینه‌هـای

---

* عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

Malib2002@yahoo.com

سنگینی دارد که افراد و جامعه باید بپردازند. از سوی دیگر، در سطح فرد یا جامعه، در برابر هر پدیدهٔ تازه و یا هر ابداعی، باید پاسخی خلاق یافت. پذیرش کورکورانه یا ایستادگی در برابر تازگی و تغییر، هر دو برخوردی نامناسب و حتی خطرناک خواهد بود. با بحرانهایی که در اثر شتاب تحولات یا رویارویی فرهنگ‌ها پدید می‌آیند تنها با تدبیری خلاق و انتخابی دوراندیشانه و کنترل هوشمندانهٔ برخی از فرآیندهای اساسی می‌توان مقابله کرد. با چنین رهیافتی است که بحران به فرصتی مناسب و امکانی برای رشد و توسعه تبدیل می‌شود. (تافلر ۱۳۷۶: ۱۰)

بی شک نظام جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند از تأثیر این تحولات در امان باشد، بلکه در این تهاجم نوک اصلی پیکان به طرف جمهوری اسلامی است. حکومتی که با ارائه روش جدید فکری و زندگی در جهان خصوصاً در منطقه خاورمیانه که ۷۰ درصد ذخایر دنیا را در خود جای داده است، زمینه استفاده ارزان از منابع طبیعی را از بین برد. در این خیزش، ایران اسلامی کعبه آمال مسلمین و مستضعفین و تنها جایگاه نه شرقی و نه غربی قرار گرفت و هرم استکبار که در آن ایران شاهین ترازوی غرب قرارگرفته بود، در هم شکست. (عزتی ۱۳۷۹) استکبار برای دستیابی دوباره به موقعیت قبلی ایران در منطقه به انواع طرح‌های مبارزاتی علیه انقلاب اسلامی دست زد مانند: طرح‌های کودتا و بر اندازی آشکار و تجزیه در کردستان و خوزستان و گنبد، ترور شخصیت‌های مذهبی وعلمی و سیاسی مثل شهید بهشتی، مطهری، مفتح، دستغیب، رجایی و باهنر که در نهایت با بسیج تمام امکانات و تجهیزات نظامی هشت سال جنگ را تحمیل ساخت. استکبار در هیچیک از این ترفندها ظاهری نتوانست اراده ملّت شریف ایران را سست و درهم بکوبد، به ناچار به جبهه‌ای روی آورده که سنگر مشخصی نداشته ودر عین حال ریشه و اساس و بنیان این اراده آهنین را نشانه کرده است، که

همان ایمان و فکر و اخلاق و هنجارها وباورهای مردم ودر یک کلام فرهنگ آنها می‌باشد. دشمن به خوبی فهمیده است که اگر در این جبهه به پیروزی برسد بقیه جبهه‌ها خودبخود سقوط خواهد نمود؛ چرا که استقلال فرهنگی، مادر همه استقلال‌ها است و بدون آن استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی اسمایی بی مسما و شعارهایی بی‌پشتوانه است.

بی شک راه سعادت و خوشبختی انسان از ناحیهٔ کسی ممکن است که شناخت کامل به ابعاد مختلف وجودی انسان دارد که تنها از آبشخور وحی، نبوت و امامت امکان پذیر می‌گردد و تاریخ بهترین گواه این سخن است که در بستر آن، مردانی موفق بوده‌اند که توانستند به این ریسمان الهی چنگ زده و در پناه آن حرکت نمایند و ما نیز می‌توانیم با ایجاد سپرهای ایمنی و خودباوری‌های دینی، راهی را در پیش روی بشریت قرار دهیم تا او را به جایگاه برینش برگرداند و هویت از دست رفته او را زنده نماید. فرهنگ بسیجی نرم افزار و مدلی است که توانسته در صحنه‌ها و میادین مختلف در مقابل تهدید فوق با سرافرازی به پیروزی رسد و بسیجانش را به قدرتی مجهز نماید که به قول حضرت امام (ره) راه صد ساله را یک شبه طی نمایند. در این فصل با طرح سئوال و فرضیهٔ زیر تلاش شده است این واقعه و پدیده با یک بیان و تحلیل علمی تبیین گردد.

سئوال اصلی:

بین فرهنگ و تفکر بسیجی با قدرت نرم چه ارتباط منطقی متصور است و چگونه می‌توان در تقابل با تهدیدهای نرم از این رابطه استفاده کرد؟

فرضیه اصلی:

سبک زندگی برخاسته از نظام فکری و ارزشی حاکم بر زندگی و جامعه انسانی است که محیط انسانی را می‌سازد و بسیجی با پشتوانه فکری توحیدی و ارزشی برخاسته از اسلام ناب و جهان بینی توحیدی و ویژگی

انعطاف پذیر و تحول زایی، قدرت فکری و ارزشی بوجود می‌آورد که از آن به قدرت نرم یاد می‌شود که با به روز کردن و استحکام بخشیدن آنها می‌توان به تقابل جدی مؤثر با تهدیدات نرم پرداخت.

۱. فرهنگ‌شناسی

گرچه واژه فرهنگ در ادبیات فارسی هیچگاه به مفهومی‌که برخاسته از ریشه کلمه باشد بکارنرفته است، (دهخدا ۱۳٤۱: ۲۲۸) ولی در اصطلاح بیش از سیصد تعریف از آن ارائه شده است. دقت علمی در شیوهٔ زندگی انسان‌ها ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که نوع ادراک و شناخت انسان از خود، خدا، دیگر انسان‌ها، جهان اطراف و نوع رابطه بین اینها، رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را تعیین و تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر رفتارهای انسان ازیک جهت، متکی به ارزش‌ها و باورهایی است که از نوع نگاه به هستی برمی‌خیزد و از طرف دیگر مستند به استدلالهای فکری و اندیشه‌هایی است که براساس نوع گزاره‌های برخاسته از شرایط و تجربیات او شکل می‌گیرد. از طرف دیگر فرهنگ چون عامل هویت دهی رفتارها و تعاملات فردی و اجتماعی انسان و جوامع می‌باشد، بنابراین تعریف فرهنگ بدون توجه به جهات ارزشی و فکری عبارت خواهد بود از: شیوهٔ زندگی برخاسته از اندیشه (عقل نظری) و نظام ارزشی (عقل عملی)؛ (بابایی ۱۳۸٤: ۲٤) که در آن شیوه زندگی اشاره به کیفیت گزینش‌های فردی و اجتماعی در برخوردها، تعاملات، نوع گفتارها، کردارها و پندارها دارد. عقل نظری هم اشاره به قوه عاقله انسانی است که سازنده افکار و اندیشه‌های اوست. عقل عملی بیانگر بایدها و نبایدهای است که در زندگی براساس تجربیات و الگوهای زندگی انتخاب شده است، وعموماً مستند به نگرش انسان به جهان به تعبیر دیگر نوع جهان بینی انسان است. (مطهری بی‌تا: ۷) تفاوت

شیوهٔ زندگی ریشهٔ تفاوت‌های فردی و اجتماعی و مبین شخصیت افراد است. (ترابی ۱۳٤۳: ۱۳۷)

فرهنگ در انسان چنان تأثیرمی‌گذارد که از او به حیوان با فرهنگ یاد می‌شود. (روح‌الامینی ۱۳۷۷: ۷) از این رو همه انسان‌ها دارای فرهنگی هستند که شاکلهٔ رفتارهای او را می‌سازد. (بروس ۱۳۷۲: ۵۹) چرا که همه انسان‌ها زندگی را بر پایهٔ مبانی فکری و ارزشی گزینش می‌کنند و برای بقاء و دوام آن تلاش نموده و به راحتی تن به تغییرات آن نمی‌دهد و حتی به مقابلهٔ افکار وارزش‌های بیگانه بر می‌خیزد. بسیجی به دلیل مبانی فکری و ارزشی که برخاسته از فرهنگ ناب اسلامی است با یاران، هم فکران و هم کیشان و خودیها به مهربانی و رأفت برخورد می‌کند ولی با دشمنان، مخالفین و کافران حقیقت و واقعیت به سختی برخورد کرده و از خود می‌راند (محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار و رحماء بینهم) (فتح/۲۹)؛ و طبیعی است میزان بقاء و پایداری این هویت و رفتار وابسته به میزان نهادینه سازی نظام ارزشی و فکری بسیجی است.

۲. قدرت‌شناسی

در فرهنگ لغت، قدرت به توانایی انجام کارها یا کنترل دیگران معنی شده است و در عریان‌ترین شکل عبارت است از استفاده از خشونت و ثروت و دانایی برای واداشتن مردم به انجام کاری خاص و به عبارتی، اعمال نفوذ در دیگران به وسیله ی ابزارها و عوامل مختلف. (بابایی ۱۳۸٤: ۱۷٦) قدرت براساس ابزارهای آن به صورت‌های مختلف تقسیم می‌شود. مانند قدرت سیاسی که به قدرت‌های گفته می‌شود که از ابزارهای سیاسی مثل دیپلماسی استفاده می‌شود. قدرت اقتصادی به قدرتی گفته می‌شود که از ابزارهای اقتصادی مثل بازار و کالا استفاده می‌شود. قدرت نظامی به قدرتی گفته

می‌شود که از تجهیزاتی مثل توپ و اسلحه استفاده می‌شود.

قدرت به اعتبار دیگر به قدرت سخت و نرم و نیمه سخت تقسیم می‌شود که در آن قدرت سخت به قدرتی گفته می‌شود که از ابزارهای فیزیکی برای وادار کردن دیگران به اطاعت و انجام امور استفاده می‌شود؛ مانند استفاده از تجهیزات جنگی و اسلحه. این نوع قدرت از دیر باز مورد استفاده قرار می‌گرفته و هنوز در اقصی نقاط جهان به صورتهای مختلف از آن استفاده می‌شود و به این دلیل در بعضی کتاب‌ها از آن به قدرت سنتی نیز یاد می‌کنند؛ که بدترین چهرهٔ آن را در سال‌های اخیر در حمله عراق به کمک آمریکا و دیگر کشورها به ایران اسلامی و یا حمله آمریکا به عراق و افغانستان به نمایش گذاشته شد و هنوز هم بعضی از پیامدهای آن مشهود است. این نوع قدرت به جهت به کارگیری ابزارهای فیزیکی و انسانی با خود تلفات فیزیکی، جانی و مالی زیادی به همراه دارد ولی نمی‌تواند بر روح، دین، اعتقادات و فرهنگ مردم ضرری وارد نماید از این رو دست آوردهای آن کوتاه مدت و مقطعی است.

قدرت نرم روح، اعتقادات و فرهنگ مردم را مورد هدف قرار می‌دهد. قدرت متقاعد کنندهٔ نرم همسان قدرت سخت مهم است و اگر دولتی بتواند قدرتش را در نگاه دیگران مشروع جلوه دهد، برای رسیدن به خواسته هایش با مقاومت کمتری رویه رو خواهد شد. اگر فرهنگ و ایدئولوژی دولتی جذاب باشد، دیگران با رغبت بیشتری از آن تبعیت خواهند کرد و اگر بتواند هنجارهای بین‌المللی را هماهنگ و سازگار با جامعهٔ خویش به وجود آورد، کمتر مجبور به تغییر اجباری خواهد بود. (نای ۱۳۸۲: ٦۳)

۳. تهدیدشناسی

تهدید به بخشی از عملیات و کارهایی اطلاق می‌شود که رقبا و دشمنان

برای مقابله با دیگران انجام می‌دهند و در آن تأکید بر توانمندیها و قابلیتهایی می‌کنند که بتوانند بیشترین آسیبها را بر حریف وارد نمایند. این عملیات‌ها براساس وضعیت و موقعیت حریف و با هدف غلبه بر حریف و تحت نفوذ در آوردن آن طراحی و اجرا می‌گردد، و بیشترین موفقیت زمانی بدست می‌آید که با کمترین هزینه و تلفات، بیشترین دست آورد و سود حاصل شود. تهدید ها براساس کیفیت و نوع عملیات و ابزار قدرتی که به کار گرفته می‌شود، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند که می‌توان آنها را با یک مثال توضیح داد: مسابقهٔ فوتبالی را در نظر بگیرید که دو طرف در زمین بازی به رقابت می‌پردازند و هر دو حریف تلاش می‌کنند به هر روشی شده بازی را برده و حریف را از صحنهٔ مسابقه حذف کند. از این رو برای پیشی گرفتن در مسابقه اقداماتی را انجام می‌دهند که می‌توان آنها را به صورت زیر تقسیم بندی نمود:

یک. تمرین و تقویت بازیکنان براساس نقاط قوت و ضعف بازیکنان حریف. در این روش مربیان با نگاه به بازیهای مختلف حریف، نکات قوت و ضعف فیزیکی هریک از بازیکنان را شناسایی و هنگام مسابقه سبک بازی و چینش بازیکنان را براساس آنها قرار می‌دهند. این وضعیت بهترین شیوه مسابقه است که از آن به مسابقهٔ جوانمردانه نیز یاد می‌شود که در آن دو طرف با تاکید به توانمندی‌های خودی و ضعف‌های حریف، تاکتیک‌های را به کار می‌گیرد و به طور طبیعی پیروز میدان مسابقه کسی خواهد بود که از نیروی بدنی و اطلاعاتی به خوبی استفاده نماید.

دو. ولی گاهی حریف با علم به این که در صورت رویارویی طبیعی بازی را خواهد باخت، اقدام به جرح و صدمه زدن به بازیکنان شاخص تیم مقابل می‌کند و آنها را به روش‌های مختلف از بازی

خارج می‌کند.

سه. و گاهی با اعمال عملیاتی در افکار، روحیه و روان بازیکنان شاخص، نفوذ کرده و آنها را در اختیار می‌گیرند و بازیکن در زمین به تشخیص خود بازی را انجام می‌دهد تا تیم حریف به پیروزی رسد.

هر دو شیوه ۲ و۳ به احتمال زیاد حریف را به پیروزی رساند ولی ضربه‌های نوع دوم چون فیزیکی و مادی است به زودی التیام می‌یابد و کوتاه مدت می‌باشد ولی نوع سوم روحی و معنوی است و دستآوردهای عمیق‌تری به‌جا می‌گذارد. روش دوم همان روش تهدید سخت و روش سوم تهدید به روش نرم است.

۳-۱. تهدید نرم

بنابراین تهدید نرم با بکارگیری قدرت نرم بوجود می‌آید. امروزه با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملت‌های جهان، نفوذ و سلطه و به‌دست آوردن مستعمرات از راه لشکرکشی‌های نظامی، به آسانی امکان‌پذیر نیست و در صورت اجرا هزینه‌های زیادی را بر مهاجمان تحمیل می‌کند؛ به همین سبب، بیش از یک قرن است که استعمارگران روش نفوذ در کشورها را تغییر داده‌اند. این کشورها معمولاً اجرای مقاصد خود را با عناوین تبلیغ مذهبی، رواج فنآوری، ترویج زبان، انجمن‌های خیریه، ترویج بهداشت، سوادآموزی و به عبارت دیگر، به نام سیاست‌های فرهنگی و فرهنگ‌پذیری انجام می‌دهند. هرچند نمی‌توان این عناوین را از نظر نوع‌دوستی و انسانیت موردتردید قرار داد، ولی تاریخچه‌ی این روابط و خدمات نشان داده است که این برنامه‌ریزی‌های دقیق، در جهت رشد و بالندگی فرهنگ این کشورها نبوده بلکه زمینه‌ی اسارت کامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌آنان را فراهم ساخته است.

استعمارگران، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، نفوذ در فرهنگ آنان و استحاله‌ی درونی آنها است. آنان می‌خواهند ارزش‌های مورد پسند خود را ارزش‌های مترقی جلوه دهند و جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت‌ها سازند و از این طریق، بدون هیچ دغدغه‌ای به آیندهٔ منافع خود در این کشورها مطمئن باشند. این جمع‌بندی، به ویژه در دهه‌های اخیر، مبنای فعالیت‌های سازمان‌یافته گسترده‌ای قرار گرفته که غرب آنها را ترویج معیارهای تمدن، رشد و توسعه معرفی می‌کند؛ اما در فرهنگ ملت‌ها، از این اقدامات با تعابیر مختلفی یاد می‌شود که مفهوم مشترک آنها در تعبیر هجوم فرهنگی نهفته است. این عمل (جای‌گزینی فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی) به شکلی هوشیارانه که بتواند یک ملت و جامعه را نسبت به فرهنگ خود بیگانه و مطیع غرایز بیگانگان کند، عمدتاً "تهاجم فرهنگی" محسوب می‌شود و به تعبیر مقام معظم رهبری، چون دشمن از یک سنگر و جبههٔ شناخته شده وارد نمی‌شود بلکه تمام ابعاد وجودی و اموری را که به نحوی با باورها و ارزش‌ها و هنجارها و اعتقادات و آگاهی های او ارتباط دارد، مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد و همهٔ زندگی و ابعاد ناشناختهٔ آن را هدف قرار داده است، یک شبیخون فرهنگی است. (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۷۱/۵/۲۱)

۳-۲. ناتوی فرهنگی

اهمیت این جبهه و حرکت برای دنیای غرب و استعمارگران به اندازه‌ای مهم شده است که یک حرکت جمعی مانند ناتو نظامی تشکیل داده‌اند و برای نفوذ در فرهنگ‌های هدف از تمام ابزارهای نرم مانند کتاب، اساتید، رادیو، تلویزیون... و تمام وسایل ارتباطی با قابلیت‌ها و ویژگی‌های مخصوص به خود استفاده می‌کنند. دنیای غرب بعد از شکست سوسیالیسم بیش از گذشته

به هراس افتاد که نکند پایان تاریخ فوکویاما بیانگر پایان عمر لیبرالیسم باشد. از این رو به شیوه‌های دیگر تبلیغی دست زد و با طرح مراحل مختلف سنتی، مدرنیسم و پست مدرنیسم به تقابل ایدئولوژیکی پرداخت غافل از این که طرح این نوع مسائل نه تنها نمی‌تواند از سترگی و استواری پایه‌های اسلام ناب بکاهد بلکه مانند سایر حرکت‌های آنها زمینه‌های رشد و نضج انقلاب را فراهم خواهد آورد.

در سال ۱۹۹۹ یکی از متخصصان جنگ جهانی دوم به نام خانم «فرانسیس استیونر ساندرز» کتابی با عنوان «جنگ سرد فرهنگی» منتشر کرد که زلزله‌ای در محافل فرهنگی و روشنفکری غرب برپا کرد. چاپ‌های بعدی این کتاب با عنوان «جنگ سرد فرهنگی، سیا و جهان هنر و ادب» در ۵۰۹ صفحه منتشر گردید. به اعتقاد بسیاری از صاحبنظران، کتاب خانم ساندرز یکی از حیرت آورترین و افشاگرانه‌ترین کتاب‌های است که تاکنون درباره سرویس اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا منتشر شده است. خانم ساندرز نشان می‌دهد که «کورد مه یر» رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا و همکار وی «آرتور شلزینگر» طبق طرحی که «ملوین لاسکی» ارائه داد، حرکتی را آغاز کردند که به ایجاد شبکه فرهنگی غول آسایی-در سراسر جهان انجامید. ساندرز این شبکه را «ناتوی فرهنگی» می‌نامد. بودجه این عملیات در سال ۱۹۵۰ یعنی در زمان دولت ترومن، ۳٤ میلیون دلار در سال بود.

٤. تغییر چهرهٔ قدرت و تهدید

در طول تاریخ با تغییر هویت ابزارهای قدرت، چهره‌های قدرت و تهدید به طبع آن تغییر یافته است. تافلر در کتاب جابجای قدرت این تغییرات را در سه موج کشاورزی، صنعتی و اطلاعات و ارتباطات معرفی می‌کند و

معتقد است که نوع بشر تاکنون دو موج عظیم تحول را از سر گذرانده است، که هر یک به مقیاس وسیعی باعث محو فرهنگ‌ها یا تمدن‌های پیشین شده و شیوه‌هایی از زندگی را جایگزین آنها کرده است که کلا در نظر پیشینیان محال می‌نمود. (تافلر ۱۳۷٦ ـ الف: ۱۱) او سرعت تغییر این امواج را متفاوت اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که سرعت موج سوم به اندازه‌ای زیاد است که همسان شوکی می‌مانند که زندگی و ره آوردهای آن را به لرزه واداشته است و به سرعت پیش می‌رود. براساس این تأویل مردم چاره‌ای ندارند جزء این که خود را با آن تطبیق دهند و الا مثل گذشتگان از بین رفته و به تاریخ خواهند پیوست. اگر جوامع بخواهند تغییرات را کنترل کنند باید هرچه عمیق‌تر و برای همیشه ارتباط خود را با سنت‌های تکنوکراتیک قطع کنند و در اهداف اجتماعی، انقلابی پدیدآورند و نهادهای سنتی مانند دولت، کلیسا، شرکت، ارتش و دانشگاه به سرعت تغییر جهت دهند؛ چراکه در محیطی پر غلیان و مملو از اهداف گوناگون گرفتار شده‌ایم؛ حیران و دچار شوک آینده از بحرانی به بحرانی دیگر درمی‌غلتیم و در پی مقاصد درهم برهم و متضاد و نافی خود روان می‌شویم. (تافلر ۱۳۷٦ ـ ب: ٤٨٤)

درست است که نگاه به تاریخ زندگی انسان‌ها به ما این نکته را گوشزد می‌کند که روش‌های زندگی تغییر یافته است و به قول تافلر منکر چنین زندگی و شکل‌گیری آن دیگر وجود ندارد. اما برای گذشتگان سخت بلکه محال بود که روزی آهن پاره‌ای بنام هواپیما با چندین تن وزن در هوا پرواز کند و مسیرهای چندین ساله او را در چند ساعت و دقیقه طی نماید. برای انسان دیروزی محال می‌بود که فاصله مکانی دیگر مانع گفتگوی دوطرفه نخواهد شد و انسان‌ها به راحتی خواهند توانست با هر کس و در هر نقطه از دنیا با ابزارهای تلفن، اینترنت و... تماس حاصل نمایند. باید این

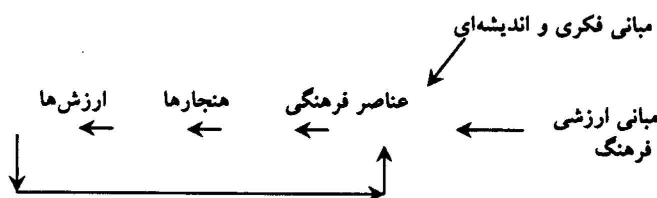
حقیقت را پذیرفت که گاوآهن، صنعت چاپ، ماشین بخار، رایانه، سلولهای بنیادی و...، هر کدام نقش به سزایی در کیفیت زندگی انسان‌ها گذاشته‌اند ولی آیا این نکته را نیز می‌توان گفت که آنچه دیروز به روح و جان انسان آسیب وارد می‌کرد و او را مریض می‌ساخت دیگر به او آسیب نمی‌رساند؟ و یا چیزی‌که شادی و طراوت به روح و جان انسان‌ها می‌داد دیگر امروز آن تأثیر را ندارد؟

انسان امروزی با انسان دیروزی چه تفاوتی پیاده کرده است؟ و انسان امروزی با انسان‌های که خواهند آمد چه تفاوت‌های خواهد داشت؟ ما اگر نگاهی عرضی و افقی به انسان‌های روی زمین کرده باشیم و همه آنها را در یک زمین فوتبال گردآوریم به این حقیقت خواهیم رسید که به نوعی تاریخ در آن تجلی یافته است. روی زمین قبایلی یافت می‌شوند که هنوز با ابزارهای اولیه زندگی آشنا هستند و هنوز شکار راه تامین معاش آنها است، گروه‌هایی می‌توان یافت که هنوز با زمین و گاوآهن و ابزارهای ابتدائی کشاورزی زندگی می‌کنند و بخش‌های را می‌توان یافت که هنوز خبری از صنعت چاپ و ماشین بخار در آنها نیست. با این جملات در صدد بیان این واقعیت هستم که دنیای امروز علی رغم این که بستر تحقیقات و مکشوفات علمی است و از نظر فنآوری به پیشرفتهای بزرگی دست یافته است ولی این دستآوردها در بخش‌های خاصی به کار گرفته شده است و خیلی از مردم نه تنها از فواید آنها محروم هستند بلکه این دستآوردها ابزار بردگی روحی و معنوی آنها را به ارمغان آورده است و استعمارگران به کمک این ابزارها به راحتی توانستند آفریقا و خیلی از کشورها را غارت کنند و با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی، فرهنگ و هویت آنها را تسخیر نمایند که تشکیل ناتوی فرهنگی نیز در این راستا می‌باشد و یکی از چالش‌های مهمی است که در پیش روی دولتمردان و نهادها و سازمان‌های متصدی امور فرهنگی در

مدیریت مهندسی فرهنگی کشور می‌باشد. برای مواجهه جدی با این خطر چاره‌ای نداریم مگر این که به صورت علمی با پدیده فرهنگ برخورد کنیم.

۵. تحول فرهنگی

یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ‌ها تحول و پویایی آنها در بستر زمان براساس شرایط و عوامل محیطی است در غیر این صورت باید زندگی انسان را ثابت فرض نمود؛ بطوریکه هیچ تنوع، رشد و توسعه‌ای در آن مشاهده نکرد: مانند زندگی حیوانات. دلایل عقلانی و منطقی زیادی بر نفی ثبات در زندگی وجود دارد که تغییرات در سبک و شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی در بستر زمان بارزترین آنها است. بنابراین اصل فرهنگ بر خلاقیت، رشد، تحول و دگرگونی است. البته این به معنی نفی سنت‌ها و بی‌توجهی به گذشته ها نیست بلکه مقصود همانند سازی فروعات زندگی با تغییرات محیطی است. برای مثال پوشش از نیازهای اجتماعی و زیستی انسان است که با حفظ اصول زیستی، شخصیت فردی و اجتماعی و ملاحظات دیگر در بستر زمان تحول یافته و اشکال مختلف از آن ایجاد می‌شود. فرآیند عمومی این تغییر و تحول را می‌توان به صورت نمودار زیر ترسیم نمود.



نمودار شماره (۱): تغییر و تحول فرهنگی

در این فرآیند چنان که مشخص است عوامل اثرگذار بر فرهنگ از

دو ناحیه وارد می‌شوند. با ورود هر یک از آنها در عناصر فرهنگی تغییر ماهوی ایجاد می‌گردد و ایجاد هر نوع تغییر در عناصر باعث تغییر در هنجارها و ارزش‌ها می‌شود. با تغییر در ارزش‌ها و هنجارها شیوه‌های رفتاری تغییر می‌یابد که از آن به تغییر فرهنگ یاد می‌کنند. این فرآیند همواره در زندگی انسان جریان دارد ولی نوع تغییرها عموماً به حدی کُند صورت می‌گیرد که به چشم نمی‌آید. (بابایی ۱۳۸٤: ٦٦)

شاخص اصلی این تغییر اثر گذاری بر عنصر فرهنگی یعنی *(meme)* است. این نام گذاری به جهت همگون سازی تحولات فرهنگی با تحولات ارگانیسمی و زیستی و رسیدن به یک بینش عمیق در تکامل فرهنگی صورت گرفته است. در تحولات ارگانیستی از کوچکترین عضو و عنصر مؤثر در تغییرات و تکامل زیستی به ژن و *DNA* یاد می‌کنند. *(Dawkins 1976)* در این نگاه *meme* ها مانند ژنها که از انسانی به انسانی دیگر منتقل شده و در او تحولات همسو ایجاد می‌کند، *meme* ها از ذهنی به ذهنی دیگر منتقل شده و منشاء تحولات و تکامل فرهنگی می‌گردد.

گرچه به اعتقاد گلد نگاه بیولوژیکی به تکامل فرهنگ جهت دست‌یابی به بینش و بصیرت لازم در تحولات فرهنگی نوعی اتلاف وقت می‌باشد، چون قیاس نمودن تکامل فرهنگی با تکامل بیولوژیکی قیاس نامناسبی است؛ چراکه تکامل بیولوژیکی با گزینش های طبیعی صورت می‌گیرد در صورتی که تکامل فرهنگی از طریق مفاهیم و اصول متفاوت فهمیده شده صورت می‌گیرد. *(Gold 1991)*

به نظر می‌رسد چنانکه عامل اصلی تغییرات فیزیکی به ویژگی‌های ژنتیکی برمی‌گردد در تغییرات رفتاری نیز عاملی وجود دارد که می‌توان این تغییرات را به آن نسبت داد که از آن به *meme* یاد می‌شود. با این تفاوت که در تکامل بیولوژیکی الگوی تکاملی اطلاعات از ناحیه ژنها صورت می‌گیرد

و تغییراتشان بصورت جهشی و ترکیب مجدد ایجاد می‌گردد. ولی در تکامل فرهنگی، الگوی تکاملی اطلاعات *meme* ها هستند که از طریق ترکیب، تغییر و سازماندهی مجدد رفتارها به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه انجام می‌شود. *(Gabora 1997: 1)*

بنابراین *meme* ها درفرهنگ مانند ژنها در فیزیولوژی تنها فرآیندهای هستند که ابتدای فعالیت آنها به آغاز خلقت برمی‌گردد. هر دو با آغاز خلقت فعالیت فرآیندی خود را آغاز کرده‌اند: یکی در پهنه ی فیزیکی و عرصه‌های فیزیولوژیکی و دیگری در عرصه‌های رفتار، گفتار و پندار انسانی. *(Bodan 1991)* در این رویکرد تجربه انسانی که در طول تاریخ، واحد تجزیه و تحلیلهای رفتاری شمرده می‌شد جای خود را به *meme* می‌دهد. (بابایی ۱۳۸۵: ۳۹)

۵-۱. عناصر اثرگذار در تحولات فرهنگی

عناصر و مؤلفه‌های اصلی فرهنگ که نقش اساسی در سبک زندگی انسان دارد و با جهت دهی آنها می‌توان سبک و سیاق درست یا غلط به آن داد موارد زیر می‌باشند:

۵-۱-۱. هنجارها

رفتارهایی که جامعه انتظاردارد مردم پایبند به آنها باشند و در قالب عرف، آداب، سنت‌ها، قواعد و قوانین از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. ضمانت اجراء و استمرار این آداب و قواعد همان شیوه‌های‌سنتی پاداش تنبیه به ترتیب برای کنش‌های هنجار و رفتارهای نابهنجار می‌باشد. عمده‌ترین انواع هنجارها عبارتند از: سنت‌های عامّه، آداب معاشرت، اخلاقیات و قوانین. (بروس ۱۳۷۲: ٦١)

۵-۱-۲. نمادها

نماد یک نشانه ارتباطی است که نوعی آگاهی را با ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل منتقل می‌کند. در علوم مختلف مانند ریاضیات، رایانه، و اطلاع رسانی می‌توان از آنها سراغ گرفت. برای مثال به کمک نمادهای راهنمایی و رانندگی امر تردد سامان یافته است. یا نماد ممنوعیت کشیدن سیگار درجاهای مختلف به چشم می‌خورد و به عنوان یک عامل باز دارندهٔ رفتاری به کار می‌رود.

۵-۱-۳. علوم و فنون

پدیدهٔ «فنآوری» یا دانش فنی، یکی از عناصر پر قدرت فرهنگ به شمار می‌رود. بی‌تردید نقش علم و فنآوری درتمام زمینه‌های زندگی انسان تعیین کننده است. عنصر فنآوری می‌تواند به عنوان یک عامل بیگانه ساز، فرهنگ‌های غیرپویا را دستخوش بحران و استحاله کند؛ اتفاقی‌که درکشورهای جهان‌سوم درشرف وقوع است.

۵-۱-٤. نقش‌ها

نقش‌ها چگونگی ارتباطات فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد. شرایط اجتماعی و نقش‌های اجتماعی باعث ایجاد رفتارهای خاص می‌گردد. نقش‌ها همان الگوی رفتاری قابل انتظاری است که برای مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی وجود دارد. مثلاً رفتاری که انسان از یک استاد دانشگاه در برخوردهای اجتماعی انتظار دارد، متفاوت از یک راننده تاکسی، دستفروش، یا یک مشاور املاک است.

۵-۱-۵. بینش

بینش از سه مؤلّفه عقاید، ارزش‌هاو آگاهی‌ها تشکیل می‌شود. (کاظمی۲:۱۳۷٤) ایدئولوژی متکی به ایمان و ایقان در فراسوی شناخت عقلی، علمی و تجربی قرار دارد و به همین لحاظ بسیاری از الگوهای رفتاری و بینشی افراد در جامعه

را شکل می‌دهد. عقیده و ایمان به ما می‌گوید چگونه نسبت به مسائل و امور دنیوی و اخروی نگاه کنیم و قضاوت نمائیم، از قدرت حاکم تبعیت کنیم، نسبت به هم نوعان خود رفتار کنیم و در یک کلام معیارهای خوب و بد، اخلاقی و غیر اخلاقی را برای ما ترسیم می‌کند. گاهی اوقات ایدئولوژی‌ها منجر به نوع جزمی‌گرائی، عدم تساهل و به اصطلاح بنیاد گرائی می‌شود؛ و این زمانی است که فرهنگ جامعه پویائی خود را از دست داده و به حالت رکود و جمود در آمده و آغوش خود را به محیط بسته باشد.

ایدئولوژی‌ها ممکن است منشأ دینی یا غیر دینی داشته باشند ولی به هر حال تأثیر آنها در کنش و بینش جامعه قطعی و مسلم است. ایدئولوژی هم باعث اتحاد و وفاق می‌شود و هم می‌تواند تفرقه انگیز باشد به عبارت دیگر ایدئولوژی، در صورتی که هماهنگ با سنت‌ها و فرهنگ یک ملّت باشد، می‌تواند در تحکیم وضع موجود کمک کند، ولی اگر جز این باشد، ممکن است به تبعیض، جدائی و تنش در جامعه دامن بزند. وقتی فرهنگ جامعه را از منظر ایدئولوژی تحلیل می‌کنیم، به آسانی می‌توانیم به منشأ بسیاری از نارسائی‌ها پی ببریم. مثلاً ایمان و اعتقاد واقعی به خدای یگانه و توانا، وجود معاد، عدالت، برابری و برادری و غیره، می‌تواند جامعه را از آسیب‌ها و تنش‌های دنیای شدیداً مادی و غیر اخلاقی مصون نگاه دارد. مطالعات جامعه شناختی و مردم شناختی نشان داده است که ملت‌هائی که به نوعی با ایمان دینی و اعتقادات ماوراء طبیعی محکم و اصیل پیوند دارند، معمولاً از آرامش معنوی بیشتری برخوردارند و نسبت به همنوعان خود تساهل و مدارای بیشتری دارند و در عرصه فرهنگیِ زاینده و پویاتری به سر می‌برند. (کاظمی ۱۳۷۷: ۷۳)

۵-۱-۶. ارزش‌ها

عمده‌ترین قسمت فرهنگ را ملاک ها و معیارها تشکیل می‌دهند. داوری

ما از رفتار و گفتار و پندار دیگران بر اساس ارزش‌ها انجام می‌شود. انتخاب اهداف، شیوه‌ها و وسیله نیل به آنها در جامعه با ملاک‌های ارزشی سنجیده می‌شود. ارزش‌ها به ما می‌گویند چه چیز مطلوب است و کدام روش از نظر اجتماعی نامطلوب و نکوهیده می‌باشد. اصولاً انسان قبل از هر چیز یک موجود ارزشی است و اگر این ویژگی را از او بگیریم، دیگر تفاوتی با حیوان ندارد. آدمی همواره در چالش با نفس خویش است و آنچه را که در محیط او می‌گذرد و به نحوی مربوط به او می‌شود مورد ارزشیابی قرار می‌دهد. ارزش مالک چیزی بودن، ارزش خوشبخت و موفق بودن، ارزش افعال و اعمال نیکو، ارزش زیبائی، ارزش زندگی و... اینها همه به غایات زندگی و جامعه مربوط می‌شود. (دیویس ۱۳۷۳: ۱۷)

۵-۲. فرآیند شکل‌گیری تهدیدات نرم

امروزه تهدیدات نرم و فرآیند شکل‌گیری آن چیزی نیست که به راحتی از کنار آن گذشت؛ رهبران دلسوز جوامع از یک طرف برای در امان ماندن از آسیب‌های ناشی از رسوخ فرهنگ‌های بیگانه تلاش می‌کنند، از طرف دیگر کمپانی‌ها و شرکت‌های تولیدی استعماری، برای ایجاد فضا و بازار مصرف تلاش مضاعفی انجام داده و سرمایه‌های هنگفتی را به این کار اختصاص می‌دهند.

تهدید نرم که ارزش‌ها و افکار را هدف قرار می‌دهد بستگی به عوامل اثرگذار بر عناصر متغیر فرهنگی دارد؛ دگرگونی در عناصر متغیر به شناخت‌ها و ارزش‌هایی برمی‌گردد که اصول و عناصر ثابت را تفسیر و تأویل می‌کنند. در طول تاریخ به خاطر تغییر شرایط و خواست ها والگوهای جامعه، این روند همواره جریان داشته است. این دگرگونی برای پذیرش و جذب ارزش‌ها، هنجارها و نهادها و تأسیسات جدید، یک ضرورت است و در

فرآیند فرهنگ سازی اجتناب ناپذیر می‌باشد. (Spoling 2000: 3) کمتر فرهنگی در طول تاریخ یافت می‌شود که دگرگون نشده و به حالت متحجّر و تغییر ناپذیر باقی بماند البته نوع این دگرگونی متفاوت است. (کوئن ۱۳۷۲: ٦) نکته اساسی این است که بتوان روند تغییر فرهنگ را به درستی هدایت کرد؛ اگر رهبران و مدیران جامعه نتوانند با ارائه مدل‌ها و الگوها و هنجارها و عوامل اثرگذار دیگر فرهنگ عمومی را غنی کنند به یقین دیگران آن را انجام خواهند داد.

٦. بسیج

بسیجی به گروهی اطلاق می‌شوند که با برخورداری از تفکر و ارزش‌های اسلام ناب محمدی (ص) برای دفاع از دین خدا از مال و جان خویش گذشته و تحت هر شرایطی در این راه به مبارزه خویش ادامه می‌دهند. (جی۲۳:۱۳۸۳) این گروه با انقلاب اسلامی متولد شد و بار سنگین مسئولیت انقلاب را بردوش کشید. بسیجی صنف و گروه سنی خاصی برنمی‌تابد بلکه هر زن و مردی در هر سنی با هر شغلی که دارد می‌تواند بسیجی باشد. به عبارت دیگر بسیجی حاکی از فرهنگ خاصی است که در بر دارنده افکار و ارزش‌هایی است که انقلاب اسلامی به خاطر آن شکل گرفت و تولد یافت و به قول امام خمینی (ره): ملتی که در خط اسلام ناب محمدی(ص) و مخالف با استکبار و پول پرستی و تحجرگرایی و مقدس نمایی است باید همه‌اش بسیجی باشد. (امام خمینی ۱۳٦۱، ج۲۱: ۵۳) یعنی افکار و تولد بسیجی از علل محدثهٔ انقلاب اسلامی است و طبیعی است از علل مبقیه آن نیز خواهد بود. بسیجی الگویش ائمه اطهار (ع) و مرجع افکار و ارزش‌هایش کتاب و سنت می‌باشد (امام خمینی ۱۳٦۱، ج۱۳: ۲۳۸) و با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی و بی عدالتی مبارزه می‌کند (امام خمینی ۱۳٦۱، ج۲۰: ۱۱۳) و به رتبه‌ای از انسانیت و معنویت می‌باشد که

رهبر کبیر انقلاب اسلامی به بسیجی بودن افتخار می‌کند و اظهار مـی‌دارد: «مـن همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم تـا بـا بسیجیانم محشور گرداند، چراکـه در ایـن دنیـا افتخـارم ایـن اسـت کـه خـود بسیجی‌ام» (امام خمینی ۱۳٦۱، ج۲۱: ۵۳)

٦-۱. فرهنگ و تفکر بسیجی

فرهنگ و تفکر بسیجی از اسلام ناب محمدی (ص) نشأت مـی‌گیـرد (امـام خمینی ۱۳٦۱، ج۲۱: ۵۲) که در آن ارزش‌های انسانی رشد و تکامـل یافتـه، مملو از شایستگی و بایستگی است. حیات معقول و تکامل بخـش انـسان را فراهم آورده، پیشرو، هدفدار، اصیل و متاثر از اصول ثابت معقولی است کـه بر دریافت های عالی انسانی متکـی اسـت. بـستر حرکـت عمـومی جامعـه، آرمان‌گرا، ظلم ستیز، متأثر از ارزش‌هـای اسـلامی واجـد عناصـر، معنویـت، شهادت، شجاعت، غیـرت و حریـت اسـت و دارای ابعـاد مـادی و معنـوی می‌باشد که در آن اولویت به حفظ ارزش‌ها است و حساسیت‌های اعتقـادی و سیاسی دارد و برای کل بشریت پیام دوستی، صلح، اسـتقلال، پیـشرفت و تکامل را به ارمغان می‌آورد. (حبی ۱۳۸۳: ۱۵)

٦-۲. مؤلفه‌های فرهنگ بسیجی

شاخص‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ بسیجی برخاسته از اسلام نـاب محمـدی(ص) است که قرآن و سنت اهـل بیـت پیـامبر(ص) آبـشخور اصـلی آن مـی‌باشـد. براساس تحقیق و پژوهشی کـه توسـط نویـسنده و سـازمان تحقیقـات بـسیج صورت گرفته است این شاخص‌ها در چندین محور جمع بندی و احصا شـده است که ما در این جا به تعدادی از آنها اشاره خواهیم کرد و مطالعـه تفـصیلی آنها را به عهده خواننده محترم می‌گذاریم. (بابایی ۱۳۸٤؛ حبی ۱۳۸۳)

واقع بینی
حق مداری
کمال جویی
اطاعت محض از خدا و رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) و ولایت فقیه
مجهز به بالاترین ابزارهای مادی و معنوی
داشتن روحیه شهادت طلبی
صبر و استقامت
شجاعت و از غیر خدا نترسیدن
انضباط و هماهنگی در کارها و داشتن برنامه‌ریزی دقیق زندگی
عدم سازش با کفار
دوستی با مؤمنین و دوستداران اهل بیت(ع) و مخالفت با دیگران (تولی و تبری)
زهد، ایثار و از خودگذشتگی و مبارزه با رفاه طلبی و تجمل پرستی و رهبانیت
التزام عملی به احکام اسلامی و قانون و مقررات حکومتی
صداقت و درستی در افکار، گفتار و رفتار
انس با قرآن و کتب
بصیرت و دانائی
مدارا با مردم و انسان محور در کارها
قاطعیت و صلابت در افکار و گفتار و رفتار
انعطاف‌پذیر به تناسب مقتضیات زمان و شرایط محیطی تکلیف مداری، همواره به دنبال انجام تکلیف است نه نتیجه کارها

۷. راه‌کارهای تداوم فرهنگ بسیجی

تفکر و فرهنگ بسیجی علت محدثه و مبقیه انقلاب اسلامی است

بنابراین برای این که این مولد مبارک برجا مانده و هر روز بر استحکام و رشد و تعالی آن افزوده شود، باید درخت انقلاب را از آسیب‌های درونی و آفت‌های بیرونی محافظت کرد و با تغذیه درست و صحیح آن هر روز بر استحکام آن افزود. برای حفاظت و پاسداری از افکار و فرهنگ بسیجی چند کار اساسی باید انجام داد:

۷-۱. آسیب شناسی فرهنگ و تفکر بسیجی

اولین گام مهم برای حفظ و استحکام فرهنگ و تفکر بسیجی، شناسایی اصول و چارچوب اصلی فرهنگ و تفکر بسیجی است؛ اصولی که این دو بر اساس آنها نضج یافته، شکل و هویت می‌گیرند. یکی از آسیب‌های که امور معنوی و فکری را همواره تهدید می‌کنند تاویل و تحریف معنوی آنهاست. اگر کلمات در غیر معنای خود بکار گرفته شوند همانند درخت کرم خورده و توخالی خواهند بود که با یک تلنگر شکسته می‌شوند؛ تاکتیک «مذهب علیه مذهب؛ برای مبارزه با یک دین و مذهب از خود همان دین باید بهره جست» اشاره به این تاکتیک قدیمی دارد. از دیر باز برای نابود کردن یک دین وآئین هیچ وقت رودرو با آن مواجه نمی‌شوند بلکه با تحریف معانی گزاره‌های دینی و اعتقادی آن، او را از درون مورد هجمه قرار می‌دهند که بعد از چندین سال از آئین قبلی چیزی جز گزاره‌های خالی از محتوای اولی نخواهد مانند.

برای حفاظت از تفکر و فرهنگ بسیجی باید هریک از ویژگی‌های اخلاقی که در بالا به تعدادی از آنها اشاره شد به درستی معنی شده و مصادیق عینی و الگوهای عملی برای آنها معرفی کرد تا امکان هر گونه تاویل و تحریف را از مخالفین گرفت. برای مثال بسیجی انسان زاهدی است، آیا مقصود فردی است که برای دنیا و مقامات آن ارزش قائل نیست

و در زندگی دنیا به کم قناعت می‌کند و لباس‌های مندرس پوشیده و از زینتهای دنیا پرهیز می‌کند! متاسفانه مفهوم عامه از زهد همین معنی است در صورتی که این معنای زهد منفی است و اسلام آن را تایید نمی‌کند و زاهد مثبت کسی است که به مال دنیا و ثروت وابسته نیست و آنها را برای آخرت و برای حل مشکلات مردم می‌خواهد؛ مانند حضرت یوسف «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم». (یوسف/۳۷) یعنی زاهد حقیقی کسی است که هم قدرت اخلاقی دارد هم قدرت اقتصادی. (مطهری، بی‌تا: ۱۲٦) بسیجی زاهد از نگاه اسلام ناب محمدی (ص) کسی است که از نظر فکری دارای اندیشه‌ای توحیدی بوده و التزام عملی به احکام اسلامی داشته باشد و از نظر اخلاقی وابسته به ذخائر دنیوی نباشد و دارای ظاهری نظیف و بشاش بوده و پوشش متناسب با شرایط و موقعیتی است که در آن قرار می‌گیرد در صورتی که در جامعه بسیجی را کسی می‌دانند که کاپشنی با موی سر و صورت خاص باشد و در زندگی به کمترین ها قناعت کند و....حال تصور کنید که بسیجی زاهد با این اوصاف ترویج گردد شما تصور می‌کنید در آیندهٔ نزدیک از بسیجی واقعی چه خواهد ماند؟!

بنابراین برای آسیب شناسی تفکر و فرهنگ بسیجی باید اقدامات زیر را انجام داد:

شناخت اصول و مبانی تفکر و فرهنگ بسیجی (مهندسی فرهنگ بسیجی)

تبیین معنی و مفهوم صحیح و درست ویژگی های افکار و ارزش‌های بسیجی

تعیین الگوهای عملی به تناسب هریک از ویژگی‌ها.

۷-۲. به روز کردن فرهنگ بسیجی

بسیجی برای این که در بستر زمان زنده بماند و افکار و فرهنگش همواره راه گشا باشد باید باحفظ اصول و مبانی بتواند پاسخگویی نیازهای زمان و مکانی باشد که در آن قرار می‌گیرد و الا در صورت مواجهه با فرهنگ‌های دیگر که با اسم‌ها و عناوین به روز ظهور می‌کنند، ایستائی و استحکام خود را از دست داده و دچار دگردیسی می‌گردد. رهائی از این پیامد تنها به کمک به روز کردن افکار و ارزش‌های بسیجی امکان پذیر می‌گردد. می‌دانیم وجود حجت خدا در روی زمین علاوه بر وساطت فیض الهی عامل مهم هدایت تشریعی بندگان خدا نیز می‌باشد. حتی در توقیعهٔ مبارک امام (عج) در جواب سئوال مردم که در حوادث جدیدی که پیش می‌آید چه کار کنند و احکام آنها را از کجا بدست آورند؟ فرمودند: «فاماالحوادث الواقعه فرجعوا الی رواه احادیثنا» (مجلسی ۱٤۰۳، ج۵۳: ۹۳) و وجوب تقلید ابتدائی از مجتهد زنده نیز حاکی از این امر مهم است.

بنابراین برای این که بسیجی در طول زمان زنده و پویا بماند باید همواره افکار او به تناسب زمان و شرایطی که پیش می‌آید به روز گردد و در این راستا لازم است علما و اندیشمندان اسلامی حداقل هر ماه با ارائه بولتن‌های علمی به زبان ساده و جذاب به صورت سازماندهی شده به شبهه‌ها و مسائل مطروحه در فرهنگ‌های دیگر جواب داده شود و رسانه‌های جمعی به صورت هدایت شده این افکار را ترویج نمایند. بسیجی نباید احساس کند که ناگفته‌های پنهان در افکار و اندیشه‌های او وجود دارد که نمی‌تواند رونمایی کند و او نباید در تقابل با فرهنگ‌های بیگانه خود کم بینی احساس کند. او باید همواره خود را در استدلال و تحلیل از دیگران برتر بیند (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه) و به راحتی به نیازها و سئوالات دیگران پاسخ‌گو باشد. در عین حال در عملکرد و

زندگی نباید از دیگران عقب بماند. او باید بفهمد چه کاری باید انجام دهد و چه تکلیفی بر عهده اش وجود دارد. او باید بداند که ضعف مالی و زندگی او به سبب ضعف و فقر جامعه است که باید به کمک آنها بشتابد نه این که افکار بسیجی با پول و ثروت مخالف است. برای این که بتوان به این مهم دست یافت باید اقدامات زیر را انجام داد:

شناسایی افکار و ارزش‌های مخالف و رقیب افکار و فرهنگ بسیجی

شناسایی ترفندها و روش‌های ترویج افکار بیگانه

تبیین افکار و روش‌های ترویج فرهنگ بیگانه و پاسخگویی به آنها

تهیه بولتن‌ها و برنامه‌های متناوب برای توسعه افکار بسیجیان براساس مسائل جدید.

۷-۳. نهادینه سازی فرهنگ بسیجی

بقای یک فرهنگ و افکار در بستر زمان و نسل‌های مختلف زمانی ممکن است که بتوان آن اصول فرهنگی و فکری را در آنها نهادینه کرد و از این روش آنها را به دیگران و نسل‌های بعدی منتقل نمود. برای انتقال یک فرهنگ به نسل‌های بعدی و نهادینه کردن آن از چند روش و الگو می‌توان استفاده کرد:

یک. روش و الگوی تکاملی: این روش و الگو براین فرض استوار است که انسان با کوشش داوطلبانه و مستمرخود، جامعه و وضعیت اجتماعی خویش را از یک مرحله به مرحله والاتر و مطلوب‌تر هدایت می‌کند. نظریه‌های تکاملی توجه خودرا معطوف به فرهنگ و علوم و فنون می‌کنند. به عقیدهٔ آنها، تغییرات اساسی در جامعه محصول دگرگونی در وسائل معیشت است، مثل تغییر از مرحله کشاورزی به مرحله صنعتی با دست‌یابی به ابزار و شیوه تولید پیشرفته. این الگو تأکید بر نوآوری، تنوّع، کارآئی، بهره‌وری و اثربخشی دارد. این تحوّل

تنها جنبه کمیّ ندارد، بلکه حوزه‌های کیفی و معنوی مانند حقوق و مذهب، هنر و جز اینها را نیز در برمی‌گیرد.

دو. روش و الگوی «اشاعه‌ای»: در این روش عناصر و منظومه‌های فرهنگی در اثر مجاورت و تعامل با جوامع دیگر گسترش می‌یابد. نظریه اشاعه فرهنگی، بر این فرض استوار است که فرهنگ‌های پویا و زاینده در برخورد با فرهنگ‌های ایستا ونازا، خود را بر آنها تحمیل و مسلط می‌کند. شاید امروزه، با انقلاب ارتباطات و ابزارهای اطلاع رسانی، الگوی اشاعه فرهنگی و غلبه نظام‌های پویا بر عرصه فرهنگی جهان بیش از هر زمان محسوس و ملموس‌تر باشد. شبکه‌های عظیم ارتباطی مرزهای سنتی جغرافیایی و سیاسی را در هم شکسته و از فراز کره خاکی بر بال امواج صوتی و تصویری به خلوت اقشار مختلف ملت‌ها نفوذ کرده و فرهنگ‌ها را مستقیماً مورد آماج خود قرار می‌دهد. (بابایی ١٣٨٤: ٦٧)

سه. روش و الگوی «فرهنگ سازی»: در این روش برای ایجاد تحوّل اجتماعی، برخی گرایش به انتقال آرام در تغییر و دگرگون سازی دارند و بعضی اجبار، خشونت انقلاب را توصیه می‌کنند (کاظمی ۱۳۷۷: ۷) و برای فرهنگ سازی توجه به دو بخش را ضروری می‌دانند:

- فلسفه و مباحث نظری که موضوعات گزاره‌های فکری را می‌سازد و پاسخگویی نیازمندی‌های عقلانی انسان است؛
- ارزش‌ها و باورها که سازنده نظام ارزشی است ودر کنش ها و واکنش‌های هنری ظاهر شده و ذوقیات را پرورش می‌دهد مثل آفرینشگری در زمینه ادبیات، زیبا شناسی، موسیقی، نقاشی.

۸. راه کارهای مقابله با تهدید نرم

از آن جایی که زندگی به دور از خرد و به دور از ذوق و شوق، قابلیت دوام

کمتری دارد، فرهنگ به مفهوم شیوهٔ زندگی، برای پویایی خویش نیازمند دو شاخه و دو پایه اساسی فکری و عملی است، که تغییر در هر کدام منتهی به تغییر رفتاری و کنشی می‌گردد. از این رو برای مقابله علمی و جدی با تهدیدات نرم تنها روش نهادینه سازی و فرهنگ سازی می‌تواند جوابگویی علمی باشد که فرهنگ علوی نیز آن را ترویج و توصیه می‌کند که در جای دیگر باید به تفصیل آن پرداخت که ما فقط به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۸-۱. رهیافت صیانت از عناصر فرهنگی

اگر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ از آسیبها و آفات مصون بماند دارای رفتارها و کنشهای پاک و آراسته خواهد بود و اگر عناصر، آلوده گردد و چهره حقیقی خود را از دست دهند و یا آنها را با عناصر آلوده جایگزین سازند نتیجه‌ای جزء رفتارها و کنش‌های زشت و دور از اصول انسانی نخواهد داشت. این معنی به زیبایی در آیه «والبلد الطیّب یخرج نباته باذن ربه والّذی خبث لایخرج الأ نکدا کذلک نصرّف الایات لقوم یشکرون» (اعراف/۱۵۸) به تصویر کشیده شده است. قرآن از شخصیت به "شاکله" یاد می‌کند که بیانگر خلق و خوی و شخصیت انسانی است: «قل کل یعمل علی شاکلته» (اسراء/۸٤). شکل در لغت به مفهوم قید و بند زدن بر اندام هر جنبنده‌ای آمده است، و وسیله‌ای که برای بند زدن حیوان بکار میرود «شِکال» گویند. شکال در انسان به معنای خوی و اخلاق است و این دو را شاکله گویند به‌این مناسبت است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضی آن رفتار کند. آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنی که عمل هرچه باشد مناسب با اخلاق آدمی است.« زکوزه همان برون تراود که در اوست». رابطه شاکله نسبت به عمل، نظیر روح در

بدن است که بدن با اعضا و اعمال آنرا مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد. این معنی هم به تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به ثبوت رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است.

انسان دارای شاکله‌های مختلفی است یک شاکله آدمی زائیده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست، که شاکله شخصی و خلقتی است، و از فعل و انفعال‌های جهازات بدنی او حاصل می‌شود؛ مانند خود مزاج انسان که یک کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله دیگر او خصوصیاتی است خلقی که علاوه بر شاکله، که از ناحیه تأثیر عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید، و آدمی به هر شاکله‌ای که باشد و هر صفت روحی که داشته باشد اعمالش بر طبق همان شاکله و موافق با فعلیات داخل روحش از او سرمی‌زند، و اعمال بدنی او همان صفات و فعلیات روحی را مجسم می‌سازد. این همان شخصیت آدمی است. در واقع، شخصیت اوصاف روحی است که از مجموع غرائز آدمی و عوامل خارجی به دست می‌آید و علت تمام رفتارهای انسان واقع می‌گردد. براساس این رهیافت دولتمردان و مسئولین فرهنگی مسئولیت دارند تا عناصر تفکر و فرهنگ بسیجی را شناسایی و تعریف عملیاتی نموده و الگوپروری نمایند.

۸-۲. رهیافت توجه به عنصر روانی

آرایش محصولات فرهنگی و ایجاد ویترین‌های مختلف گویای این حقیقت است که کیفیت عرضه کالا بر میزان انتخاب مشتری اثرگذار است و میزان اثرگذاری و اثرپذیری به حالات روانی وروحی افراد و شدت و ضعف آنها مربوط می‌شود. چه بسا اتفاق افتاده بهترین کالاها به علت عرضه نامناسب به

فروش نرود و کالای کیفیت پایین ولی با عرضه زیبا جای آن را گرفته است.

بنابراین نمودهای رفتاری برخاسته از فرهنگ به هر میزان که با چهره زیبا و منطقی عرضه شود به همان اندازه پذیرش عمومی و فردی را افزایش می‌دهد. روزی از یکی دانشجویان سئوال کردم که چرا این نوع وضعیت لباسی و چهره‌ای را انتخاب نموده‌اید با اینکه در یک خانواده مذهبی بزرگ شده‌اید؟ جوابی که دادند شایسته تأمل است. گفت: ارائه مدل‌های مختلف و نوع پذیرش جامعه از اینها، مرا به گزینش این رویه هدایت نمود، و توضیح داد شما در سریال و فیلم‌های سیمای جمهوری اسلامی ایران که یک نهاد رسمی حکومتی است، با دخترانی که وضعیت ظاهری خاصی دارند، مواجه می‌شوید، و با یک سبک زندگی همراه می‌شوید که از امکانات زیادی برخوردار است. در کنار آن با وضعیت فردی روبرو می‌شوید که دارای ظاهری ساده است وبایک زندگی همراهی می‌کند که کمبودهای زیادی برایش وجود دارد. به معنای دیگر در این رسانه جمعی همواره افراد متمّول دارای چهره و ظاهری شیک پوش هستند و افراد فقیر و ضعیف از خیلی امکانات محروم هستند. وقتی به جامعه نگاه می‌کنید احساس می‌کنید افرادی که از وضعیت شیک برخوردار هستند، بیشتر مورد پذیرش واقع می‌شوند و اینها عواملی است که باعث شده تا من این مدل و الگو را انتخاب کنم. نکته ظریف در این سخن همین نکته روانی است. نوع نمایش و کیفیت ظاهر افراد در بیننده اثر می‌گذارد؛ گرچه هدف سیمای جمهوری اسلامی به یقین، تبلیغ چنین فرهنگی نیست ولی نوع نمایش و صحنه پردازیها نتیجه عکس می‌دهد.

رسانه‌های تبلیغی استکباری دنیا به این نکته خوب توجه نموده و در تبلیغ فرهنگ مصرفی و مازاد ارزش‌های مورد نظر خود از آن بهترین استفاده‌ها را می‌برند. گسترش مُدهای غربی که هرروز توسط شرکت‌های

تولیدی به بازار مصرف آورده می‌شود و مردم ناخواسته با طرد پیشینه‌های فرهنگی خود به آنها رومی‌آورند، حاکی از حداکثر استفاده از این خصوصیت روانی و روحی انسانی است. (پستمن ۱۳۷۵: ۵)

بنابراین توجه به کیفیت بیان و عرضه ی محصولاتی که مروج تفکر ◦ فرهنگ بسیجی است ـ با کیفیت خوب و مناسب ـ رویکردی است که می‌توان به توسعه و تعمیق آنها پرداخت.

۸-۳. رهیافت تقویت و هماهنگ ساختن احساسات و اندیشه‌ها

در فرآیند شکل‌گیری رفتار انسان، گزاره‌های علمی اوّلین عامل تعیین کننده، و ارزش‌ها و باورهای اثرگذار در زندگی، دومین عامل مهمی است که کیفیت رفتارهای انسان را می‌سازند. شدت و ضعف درجه اذعان و یقین فرد به تحقق خارجی گزاره ذهنی به میزان هماهنگی و هارمونی دو مقوله احساسات و دلایل عقلانی با باورها و ارزش‌های مورد پسند در زندگی و جایگاه اجتماعی او بر می‌گردد. با هماهنگی این دو، چنان شخصیت ذهنی شکل می‌گیرد که خدشه دار شدنش به راحتی صورت نمی‌گیرد و حتی افراد برای حفظ آن حاضر می‌شوند سخت‌ترین وضعیت‌ها را تحمّل نمایند. براین اساس جامعه‌ای که نتوانتد در میان آحاد افراد جامعه‌اش چنین اتحاد و هماهنگی ایجاد نماید و آنها را در بی‌بندباری‌های آزادی‌نما، ویا فرهنگ‌های بی رنگ و بدون صبغه علمی، عقلانی و ایمانی رها سازد بطور حتمی در برخورد با فرهنگ‌های دیگر متلاشی شده و هویت خود را از دست می‌دهد.

استحاله فرهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که مردم در اثر تلاقی با فرهنگ‌های دیگر احساس حقارت ذاتی نموده و تخلّق به رفتارهای قبلی را نوعی عقب ماندگی از قافله کمال و رشد دانسته، آنها را مایه کم شخصیتی تلقی نماید. *(Freire 1972: 123)* در این وضعیت بحرانی

پالایش اطلاعات نه سانسور و انکار آنها، ارائه داده‌های عینی مستند، با شایسته‌ترین رنگ آمیزی، سوء استفاده نکردن از عواطف و احساسات پاک مردم، تقویت هوشیاری عمومی و ارتقا آگاهی و شعور اجتماعی می‌تواند پادزهری تعیین کننده در رویاروئی با عملیات روانی و فرهنگی دشمن قرارگیرد. ایجاد وضعیت برای بروز عواطف و هیجانات و ابراز عقاید بدون احساس ترس و اضطراب، کارایی بسزایی در ایجاد تعادل روانی اجتماعی دارد. هم فکری و هم آموزی با زیر بنای فرهنگی، تاریخی و سنتی مردم، زمینهٔ سوء استفاده دشمن از طریق عملیات روانی را به نحو چشم گیری کاهش می‌دهد. مردمی‌که به پایگاهای فرهنگی خودی در تأمین نیازمندی‌های روحی و مادی اعتماد درونی داشته باشند در مقابل تبلیغاتِ دشمنان فرهنگِ خودی از خود مقاومت بیشتری نشان می‌دهند. (عشایری ۱۳۷۷: ٤١)

براساس این رهیافت مسئولین نظام جمهوری اسلامی وظیفه دارند با همسوسازی احساسات عمومی جامعه با جنبشهای نرم افزاری و کاربردی نمودن تفکر و فرهنگ بسیجی با روند این جنبش، خلأهای فکری جامعه را جبران سازند.

۸-٤. رهیافت توجه به نقش‌ها و اصالت‌های تاریخی

ارتباط عاطفی انسان‌ها با گذشته خویش او را همواره بر این امر هدایت نموده که آن را به دیده احترام بنگرد. این وابستگی، بعضی وقت‌ها چنان محکم می‌گردد که در مقابل هدایت انبیا الهی نیز به راه و روش گذشتگان تکیه می‌شود. «قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا» (مریم/۲۸) و «قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا» (مائده/٤و۱)

از این رو خط مشی گذشتگان یکی از دلایل شکل گیری گزاره‌های

تصدیقی در فرآیند رفتارسازی می‌باشد. بنابراین فرهنگ علاوه بر اینکه متضمن توجه به فردیت است، توجه به دوره‌های تاریخی و حوادث آنها را نیز ضروری می‌سازد. این امر فرهنگ را به گونه‌ای دیگر امّا به وجهی گریزناپذیر با تاریخ پیوند می‌دهد. این اتصال هم در سطح شکل‌گیری فرهنگ‌ها و هم در سطح تأثیرات آنها جلوه واقعی پیدا می‌کند. (رفیع ۱۳۷۶: ۷۲)

ظاهر ساختن جلوه‌های تاریخی یک فرهنگ خصوصاً مقاطع و حوادثی که در رشد و تکوین قافله تمدن بشری مؤثر بوده‌اند، از ابزارهای مهمی است که در نهادینه کردن ارزش‌ها و باورهای فرهنگی مؤثر هستند. همچنین در تقابل فرهنگی برای حفظ موجودیت و نقش آفرینی می‌توان به آنها استناد نمود. کشورهای غربی با وجود اینکه در رشد و توسعه علمی مدیون ره‌آوردهای مشرق زمین هستند به خوبی از این رهیافت برای گسترش مازادهای فرهنگی خود استفاده می‌کنند.

دولتمردان جمهوری اسلامی و نهادهای فرهنگی می‌توانند با توصیف روشن و جذاب اسطوره‌های علمی و تاریخی فرهنگ اسلامی بستری را فراهم سازند که توجه به آن باعث علاقه‌مندی و پایبندی به عوامل خیزشی رفتارهای اسطوره‌های علمی و تاریخی شوند تا مردم خصوصاً جوانان با پایبندی به افتخارات گذشته بتوانند به کارائی و ارزشمندی اعتقادات و ارزش‌های خود اذعان نمایند. متأسفانه با وجود گذشتهٔ نقش آفرین و افتخارآمیز علمی جامعه اسلامی نتوانستیم از آنها به درستی در این سطح،استفاده کنیم.

چه کسی می‌تواند منکر نقش جابربن‌حیان و زکریای رازی کاشف‌های اسید سولفوریک و الکل ـ در صنعت وپزشکی باشد؟ آیا می‌دانیم این دو از شاگردان امام صادق(ع) بودند؟ صحنه‌های اعجاب‌انگیز و

شگفت‌آور دوره انقلاب و دفاع مقدس یادآور رشادت‌های افرادی است که استوانه‌های افتخار را به همراه دارند. آیا می‌شود با تبیین اینها سخن از ناکارآمدی اسلام و ارزش‌های آن به میان آورد؟

براساس این رهیافت برای نهادینه سازی عناصر تفکر و فرهنگ بسیجی لازم است گذشته درخشان علمی توصیف و تبیین شده و اسطوره‌های آنها در زمینه‌های مختلف شناسایی شود و با ارج نهادن به آنها بستر افتخارگرایی برای همه آحاد جامعه فراهم گردد.

۸-۵. رهیافت الگو پروری

براساس نتایج تحقیقات علمی و تجربی، هر فردی نیازمند الگویی است که آن را سمبل و نماد حرکت‌هایش قرار دهد. نقش سمبل‌ها و الگوها جهت دهی ارزش‌ها و هنجارها و حتی باورهای انسان‌ها است. الگوها باعث تأیید عمل و تشویق دیگران می‌شود. الگو ایجاد انگیزه نموده و سرعت تحقّق عمل را افزایش می‌دهد و جرأت ورود در عمل را افزایش داده و سختی و مرارتهای آنرا به حداقل می‌رساند. الگو دلایل عقلانی و استقرائی را تحت تأثیر قرار داده و دلیلی فراتر از مسائل ظاهری را ابراز می‌دارد. الگو منطقی است که از مجموع ارزش‌ها و باورها و شناخت‌های فردی و اجتماعی ظاهر می‌شود.

اختلاف‌های عمومی انسان‌ها حتی در مجموعه یک خانواده کوچک که در انتخاب و گزینش‌های زندگی مثل نوع لباس، نحوه پوشش و... ظاهر می‌شود، ناشی از الگو و سمبلی است که در مخیّله و ذهن ناخودآگاه به تصویر کشیده و افراد بسوی آن حرکت می‌کنند؛ چراکه وقتی فردی در مقابل آینه‌ای قرارمی‌گیرد و مدل لباس و موی‌سر و... را انتخاب می‌کند در واقع امر، یک عمل مقایسه‌ای را انجام می‌دهد. مقایسه‌ای که در یک طرف آن الگوی بهینه فرد قرار دارد و در طرف دیگر آن مدل ظاهری اوست و هر چه

این دو برهم انطباق داشته باشد به همان اندازه مورد تأیید و در نتیجه تأکید بیشتر قرارمی‌گیرد. هر چه این دو برهم انطباق نداشته باشد به همان اندازه مورد تنفر و حذف واقع می‌شود.

جامعه‌ای که برای ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر خود الگوسازی می‌کند والگوهای متناسب با خواست و نیازهای افراد جامعه‌اش ارائه می‌دهد، به همان اندازه رفتارها و کنش‌های مطلوب از جامعه، اجتماعات، نهادها و افرادش می‌بیند. هیچ جامعه‌ای بدون انتشار الگوهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی خود نمی‌تواند به نهادینه‌سازی ارزش‌هایش بپردازد و حتی در تقابل فرهنگی با موفقّیت بر رقیب مسلط گردد.

نقش رسانه‌ها مثل تلویزیون و اینترنت از همه رسانه‌ها ارتباطی مهم و مؤثرتر است. از این جهت، مهم‌ترین صادر کنندگان فیلم‌ها از طرف کمپانیهای و کشورهای‌سرمایه دار مثل آمریکا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا اداره می‌شود. (موند ۱۳۸۲: ۱۱۹) حتی ژاپنی‌ها که ادّعا می‌شود بهتر از آمریکایی‌ها اتومبیل می‌سازند، دریافته‌اند که بازرگانی و تجارت، بیش از آنکه به علم اقتصاد وابستگی داشته باشد، تحت تأثیر هنر نمایش و عرضه کالاست واز این جهت، امروزه ارقام زیادی را صرف مدل و الگوسازی و تبلیغات تولیدات خود می‌کنند. ارقام بودجه تبلیغاتی سالانه شرکت تویوتا مؤید این مطلب است.

قرآن با ذکر داستان اقوام گذشته مثل لوط، شعیب، موسی (ع)، عیسی(ع) و حضرت ابراهیم (ع) و بیان عاقبت و نهایت کار آنها، در واقع اشاره به‌این قانون و سنت تکوینی دارد؛ تا انسان‌ها با پذیرش الگوی خاص، رفتارهای مناسب را انجام دهند. (یوسف/۱۱۱) قرآن حتی الگوی بهینه ومورد نظر خویش را برای بشریت عرضه می‌دارد:

«و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم

الاخر و ذکر الله کثیراً» (احزاب/۲۱) و «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم والذین معه» (ممتحنه/٤)

یکی از این الگوها که امروزه دنیای استکبار غرب به سرکردگی آمریکا ورژیم صهیونیستی را در منطقه خاورمیانه و فلسطین اشغالی به شگفتی وا داشته و عجز و ناتوانی آنها را نمایان ساخته است، عملیات استشهادی فرزندان فلسطینی است که با آغوش باز وآگاهی زیاد وارد این صحنه شده و جان خود را فدای آزادی و شرافت و حیثیت اسلامی و ملّی خود می‌نمایند؛ کاری که دشمن مجهز به آخرین دستاوردهای تکنولوژی نظامی را به ستوه آورده است. این الگو در تاریخ یکبار توسط آزاد مردی از خاندان نبوت محمدی(ص) به نمایش گذاشته شده است؛ نمایشی که تا به امروز و تا روز قیامت درخشیده و چراغ هدایت عالم بشریت خواهد بود. او کسی جز امام حسین (ع) نیست؛ کسی که در آخرین لحظات صحنه کربلا با صدای رسا فرمود: «هیهات! که ما به خواری و ذلّت تن در دهیم. خدا و پیامبر او و مؤمنان و پاکدامنان، همگی بیزارند که بندگی و اطاعت از فرومایگان را بر کشته شدن با سرافرازی ترجیح دهند. مگر نمی بینید که دیگر به حق و درستی عمل نمی‌شود و از باطل روی گردانده نمی‌شود. امّا من، مرگ را سعادتی می‌دانم، همزیستی با ستمکاران را ننگ می‌دانم و از آن بیزار و متنفرم.»

براساس این رهیافت مسئولین کشوری، خصوصاً مسئولین فرهنگی نظام جمهوری اسلامی، وظیفه دارند با ارج نهادن به الگوهای دوره دفاع مقدس و تاریخ علوی، بستر لازم را برای الگوگیری از آنها فراهم نمایند.

۸-٦. رهیافت مفهوم سازی

جوامع مختلف بسته به‌اینکه نسبت به هستی چه بینشی داشته و چه معنایی برای زندگی قائل هستند و چه ارزش‌هایی را بر جهان حاکم

می‌دانند، سبک و اسلوب خاصی در ساختن شهر، خانه، پوشیدن لباس و نظایر آن انتخاب می‌کنند. به عبارتی، فرهنگ یک قوم در وجوه مختلف زندگی آنان از قبیل صنعت، اقتصاد، مدیریت، شهرسازی، معماری و هنر، تجلّی می‌کند و به منزله روحی است که در کالبد تمدن آن قوم جریان دارد. هر یک از این جنبه‌ها، آئینه‌ای است که چون در آن نیک بنگریم، می‌توانیم چهره آن روح و آن فرهنگ کلی جامعه را در آن مشاهده کنیم.

مثلاً رابطه لباس با فرهنگ به اندازه‌ای قوی است که وقتی یک خارجی و غریبه وارد محیطی می‌شود، نخستین علامتی که او را می‌شناساند همان لباس اوست. گویی انسان‌ها با لباس خود با یکدیگر صحبت می‌کنند و هر کس با زبان لباس خویش خود را معرفی می‌نماید که من کیستم، از کجا آمده‌ام، و به چه دنیائی و چه فرهنگی تعلّق دارم. (حدادعادل ۱۳۷۲: ۸)

این حامل‌ها هر آنچه را که بیانگر روحیات و ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر گذشتگان می‌باشد، ازکوچکترین جزئی که تشکیل دهنده زندگی فردی است تا بزرگترین ساختار اجتماعی که در قالب نهادهای اجتماعی و شکل شهرها و محل انتخابی آنها باشد، را شامل می‌شود.

زبان یکی از حامل‌های فرهنگی است که در سه بعد وجودی خویش «گفتاری یا شفاهی، مکتوب، ذهنی» از عوامل مهم انتقال فرهنگی است. عوامل دیگری مثل آثار هنری، باورهای دینی، آداب و سنن و... سهم بسزایی در پرورش و انتقال فرهنگ‌ها دارد. ولی زبان رابطه تنگاتنگ با فرهنگ انسانی و اندیشه‌های آنها در بعد زمانی و مکانی دارد. هر زبانی از بستر فرهنگی و اجتماعی و تاریخی ملتی برخواسته است. زبان و گفتار هر ملتی، روح آن ملت است و روح هر ملتی همان سخن و گفتار آن ملت است. هر زبانی حاصل گذشته تاریخی خودش است. یعنی هر زبانی در

بستر فرهنگی خاص قوم و ملت خودش پرورش یافته و بالنده شده و مثل فرزندی خلف، در دامن مادر خود که همان بستر فرهنگی رشد یافته در آن است، به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد. از این رو در حفظ و صیانت آن باید کوشا باشیم؛ چرا که می‌توان با مطالعه زبان یک قوم ـ یعنی آثار مکتوب آن قوم ـ تمام عناصر و جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی آنها را کشف کرد. با مطالعه زبان است که جهان بینی ملتی و قومی شناخته می‌شود. بلکه مهمتر از آن، وسیله‌ای است برای سخن گفتن و اندیشیدن، و وسیله‌ای است برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است. از این رو فرهنگ بشری بدون زبان غیر قابل تعمّق است، و هر گونه تلاش برای از بین بردن زبانی، تلاش برای کشتن روح آن ملت است. چرا که زبان فقط نام گذاری‌ساده صداها، و بیان آنها نیست بلکه نمادی است که گویای تفکرات و رفتار آنها می‌باشد.

در توسعه فرهنگی، حفظ حاملان فرهنگی مانند لباس، کتاب، معماری، فیلم و عکاسی، مطبوعات، برنامه سمعی بصری، موسیقی و... در ابعاد منطقه‌ای و ملّی برای حفظ هویت جمعی ضرورت دارد. صنایع فرهنگی مطمئن‌ترین ضامن توسعه فرهنگی مستقل است، چرا که هویت فرهنگی را تقویت می‌کند و قوّة خلاقیت و آگاهی مردم را نسبت به میراث فرهنگی افزایش می‌دهد. توسعه محمل‌ها و صنایع فرهنگی از یک جهت در توسعه اقتصادی نیز مؤثر است. ولی باید توجه داشت که رشد آنها نباید منجر به تخریب هویت فرهنگی گردد و ارزش‌های نهفته در آنها از بین رود. مثلاً صنعت جهانگردی که به عنوان صنعت فرهنگی از آن یاد می‌شود، و با حضور جهانگردان مختلف از کشورهای دیگر رونق اقتصادی بوجود می‌آورد، حضور این افراد در مجامع محلّی نباید باعث انهدام و خدشه دار شدن میراث اخلاقی و معنوی ملت‌ها گردد. (دوپوئی ۱۳۷٤: ٥)

فرهنگ دانشی است که از طریق فعالیت‌های فرهنگی در اجتماع فراگرفته می‌شود. بین فرهنگ و زبان فعالیت‌های فرهنگی این ارتباط و وابستگی وجود دارد. فرهنگ نرم، چیزهایی است که افراد در ذهن دارند یعنی مدلی است برای درک کردن و ربط دادن و تعبیر و تفسیر کردن.

هر جامعه‌ای نمادهای خاصی برای فرهنگ عمومی خویش قائل است. مثلاً در فرهنگ و رفتارهای جمعی غرب سگ داشتن یک امر ضروری است، و آن را نماد مهمی برای زندگی غربی می‌شناسند. از این رو کمتر فیلمی از محصولات غربیون دیده می‌شود که سگ در زندگی افراد نقش نداشته باشد. در صورتیکه در فرهنگ شرق، خصوصاً بین مسلمانان، سگ نماد نجاست و آلودگی است، و همراهی با آن را باعث بیمارهای گوناگون می‌دانند. یا در جامعه‌ایرانی زندگی رزمنده‌ها در دوران ۸ سال دفاع مقدس، نمادهایی را به‌یادگار گذاشته است که چفیه نمونه آن است. حفظ این نمادها درهرجامعه باعث حفظ هویت فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر آن می‌گردد.

فراهم آوردن یک فرهنگ واقع‌نگر و کارآ که حداقل موفّقیت را برای افراد جامعه رقم بزند به حیات جمعی و طولانی قومی نیازمند است که در طول تاریخ، هوشیاری و گستردگی ابعاد نگرش خود را در خط مسیر زندگی ممتد پدران و فرزندان به اثبات رسانده باشد. در واقع فرهنگ قوی و غنی و جامع‌نگر، دلیل هوشیاری افراد یک جامعه است و محمل‌های ارزش‌های آنها هم از نظر کیفیت و هم نوع آنها، بیانگر هوشمندی، ایمان و نوع اعتقادات آنهاست.

خدشه دار کردن هر نوع محملی که حامل ارزش‌ها و هنجارها و باورهای گذشتگان جامعه است و میراث تفکرات و دیدگاه‌های اسلاف می‌باشد، نوعی بی‌حرمتی و بی‌توجهی به نسل‌های گذشته و بانیان فکری و

فرهنگی است. (نبوی ۱۳۷۹: ۱۴۲) البته این به مفهوم پذیرش بی دلیل هر آنچه از گذشتگان باشد، نیست؛ چرا که مقتضیات زمانی بعضی وقت‌ها چیزهایی را تحمیل جامعه می‌کند که کارآئی مستمر نداشته و خاص زمان و مکان خاصی است. شاید به دلایل استعماری و حماقت گروهی و به تعبیر قرآن، کم خردی (لایعقلون) (بقره/۱۷) آنها بوده که نیازمند توجه و ارزش‌نگری و انتخاب است. به گفته «ادوارد هالت کار» استاد دانشگاه کمبریج: گذشته تنها در پرتو نور حال قابل فهم است و زمان حال را فقط در پرتو نور گذشته می‌توان کاملاً درک کرد. قادر ساختن بشر به درک جامعه گذشته و افزایش استیلای او بر جامعه کنونی از وظایف مهم تاریخی است. (ورجاوند ۱۳۷۸: ۱۹) براساس این رهیافت مسئولین فرهنگی وظیفه دارند توجه جدی به حامل‌های فرهنگی دوره دفاع مقدس و فرهنگ بسیجی داشته باشند و تلاش نمایند در تمام فعالیت‌های اجتماعی این نمادها مورد توجه و احترام قرار گیرند.

نتیجه‌گیری

با تحلیلی که در مفهوم فرهنگ، تهدید نرم، ماهیت آنها و بسیجی و تفکر و فرهنگ آن صورت گرفت، نکات زیر را می‌توان به صورت خلاصه نتیجه‌گیری کرد:

یک. فرهنگ شیوهٔ زندگی است که انسان براساس مبانی فکری و ارزشی انتخاب می‌کند؛

دو. هنجار، ارزش، عقاید، علوم و فنون، نماد و نقش‌ها عناصری هستند که فرهنگ جامعه را می‌سازند و با جهت دهی آنها می‌توان هویت جامعه را تغییر داد.

سه. در تهدید نرم دشمنان تلاش می‌کنند با همسو کردن عناصر فرهنگی

جامعه هدف را به جایی ببرند که خود می‌خواهند؛

چهار. ترویج و نهادینه کردن تفکر و فرهنگ بسیجی راهی است که می‌توان از طریق آن با تهاجم فرهنگی به مقابله برخاست.

پنج. برای ترویج و نهادینه کردن تفکر و فرهنگ بسیجی اقدامات زیر ضروری است:

- آسیب شناسی اصول و مبانی تفکر و فرهنگ بسیجی
- به روز کردن پایه‌ها و محتوای تفکر و فرهنگ بسیجی
- نهادینه کردن اندیشه‌های بسیجی در نسل‌های جدید در بستر زمان

و برای مقابله با تهدید نرم از رهیافت های زیر می‌توان بهره جست: پویاسازی عناصر فرهنگ در بستر زمان، توجه به عنصر روانی، تقویت و توسعه احساسات و اندیشه‌ها، تقویت اصالت های تاریخی، الگوپروری و تقویت و توسعه حامل‌های فرهنگی، در موضوع تفکر بسیجی.

فهرست منابع

امام خمینی، روح‌اللهموسوی(۱۳۶۱)، **صحیفه نور**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بابائی، محمدباقر(۱۳۸٤)، **مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی(ع)**. تهران: دانشگاه امام حسین(ع).

بابائی، محمدباقر(۱۳۸۵)، **نقش عناصر فرهنگی در تحولات فرهنگی**. مجموعه مقالات پیرامون مدیریت فرهنگی، محسن فردرو، تهران: انتشارات مه آسا.

بروس، کوئن(۱۳۷۲) **مبانی جامعه شناسی**. مترجم توسلی و فاضل، تهران: نشر سمت.

پستمین، نیل(۱۳۷۵)، **زندگی در عیش، مردن در خوشی**. ترجمه صادق طباطبائی، تهران: انتشارات مطبوعات.

تافلر، الوین(۱۳۷٦ ـ الف) **به سوی تمدن جدید**. محمدرضا جعفری، تهران: نشر سیمرغ.

تافلر، الوین(۱۳۷٦ ـ ب) **شوک آینده**. حشمت الله کامرانی، تهران: نشر سیمرغ.

ترابی، محمود(۱۳٤۳) **مبانی جامعه‌شناسی**. تهران: نشر اقبال.

حبی، محمدباقر(۱۳۸۳) **شاخص‌های فرهنگ و تفکر بسیجی**. تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج.

حدادعادل، غلامعلی(۱۳۷۲) **فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی**. تهران: انتشارات سروش.

دیویس، استانلی(۱۳۷۳) **مدیریت فرهنگ سازمان**. مترجم میرسپاسی، تهران: نشر مروارید.

رفیع، برتران(۱۳۷٦) **فرهنگ و سیاست**. مترجم احمد تقی‌زاده، تهران: دادگستر.

روح الامینی، مجید(۱۳۷۷) **زمینهٔ فرهنگ شناسی**. تهران: انتشارات عطار.

عزتی، عزت‌الله(۱۳۷۹) «ایران معمای تأمین امنیت جهان در قرن ۲۱»، **روزنامه خراسان**. ۱۳۷۹/۵/۱۳.

•• عشایری، حسن(۱۳۷۷) **همایش جنگ فرهنگی**. تهران: دانشگاه امام حسین(ع).

•• کاظمی، علی‌اصغر(۱۳۷٤) **روش و بینش در سیاست**. تهران: وزارت امور خارجه.

•• کاظمی، علی‌اصغر(۱۳۷۷) **بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر**. تهران: نشر قومس.

•• گزاویه، دوپوئی(۱۳۷٤) **فرهنگ و توسعه**. مترجم فراهانی و زرین قلم، تهران: نمایندگی یونسکو در ایران.

•• مجلسی، محمدباقر(۱٤۰۳) **بحارالانوار**. بیروت: مؤسسه الوفاء.

•• مطهری، مرتضی(بی‌تا) **جهان‌بینی توحیدی**. تهران: انتشارات صدرا.

•• مطهری، مرتضی(بی‌تا) **حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی**. تهران: انتشارات صدرا.

•• موند، رزا(۱۳۸۲) **فرهنگ و جامعه**. تهران: نشر قطره.

•• نای، جوزف(۱۳٦۳) «قدرت نرم»، **فصلنامه راهبرد**. شماره ۲۹، پاییز.

•• نبوی، عباس(۱۳۷۹) **فلسفه قدرت**. تهران: انتشارات الهادی.

•• ورجاوند، پرویز(۱۳۷۸) **پیشرفت و توسعه**. تهران: سهامی انتشار.

- *Bodan, M.A.(1991)* ***The Creative Mind: Myths and Mechanisms****. Cambridge: Cambridge University Press.*
- *Dawkins R . (1976)* ***The selfish gene****. Oxford: university Press.*
- *Freire,E.F. (1972)* ***The Pedagogy of The oppressed****. Har monds Word: Penguim.*
- *Gabora, l. , (1997)* ***The origin and Evolution of culture and Creativty****. Journal of Memetics- Evolutionary Models of information Transmission, no 1.*
- *Gold, S.j. (1991)* ***Bully for brontosaurus: reflection in natural history****. M.I.T. Press.*
- *Spaling, Harry (2000)* ***Cultural Sustainable Development: Concept and Principles****. Canada.*



فرهنگ بسیجی و قدرت نرم

کامبیز ملائی*

مقدمه

تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران از برکات و الطاف آشکار خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد. در حوادث گوناگون پس از پیروزی انقلاب خصوصاً جنگ، بودند نهادها و گروه‌های فراوانی که با ایثار و خلوص و فداکاری و شهادت‌طلبی، کشور و انقلاب اسلامی را بیمه کردند. ولی حقیقتاً اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسانی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود. بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سرداده‌اند. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج لشگر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند.

امروز یکی از ضروری‌ترین تشکل‌ها، بسیج دانشجو و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در

---

* کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی و مدرس دانشگاه.

Kambizmollai@yahoo.com

مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر نه شرقی و نه غربی باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می‌پذیرد. مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند.

باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است؛ چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد.

خلاصه کلام، هسته و روح معنا بخش جوامع، اعتقادات می‌باشد که در فرهنگ هر جامعه‌ای مستتر است. در حقیقت بخش معنویات هر فرهنگی به اعتقادات و نگرش‌های افراد انسانی آن جامعه اشاره دارد. در هر فرهنگی خرده فرهنگ‌هایی وجود دارد که این خرده فرهنگ‌ها ممکن است چنان توسعه و گسترش یابند که از فرهنگ از آنها یاد کنیم. فرماندهی معظم کل قوا در بحث فرهنگ بسیجی چنین می‌فرمایند که:

> «فرهنگ بسیجی، فرهنگ معنویت است، فرهنگ شجاعت است، فرهنگ غیرت است، فرهنگ استقلال و آزادگی است، فرهنگ اسیر خواست‌های حقیر نشدن است. خواست‌های زندگی برای همه مهم است، اما آنچه مهم تر است آرمان‌ها است، ارزش‌ها است، هدف است، آنها را باید مقدم داشت». (به نقل از: فرهنگ بسیجی ۱۳۸۲: ١٤)

از سوی دیگر از آنجا که اعتقادات، باورها و ذهنیات هر فرد و جامعه، اساس بسیاری از رفتارها، معیارها و روابط داخلی و خارجی می‌باشد، لذا نوع

فرهنگ و ایدئولوژی در شکل گیری ساختارهای سیاسی، دفاعی، اقتصادی و فرهنگی [و در کل تفکر نسبت به بسیج] نقش مهمی دارد.

با توجه به بیانات فوق، بسیج دیگر یک خرده فرهنگ در داخل فرهنگ رسمی نیست، بلکه یک فرهنگ در داخل فرهنگ رسمی است. توسعه و گسترس، جذب و سایر نکات مرتبط با این نهاد اسلامی ـ اجتماعی نیازمند توجه بدو عامل اساسی است: یکی عامل پویایی در شرایط زمانی و مکانی یا «در زمانی»، و دوم عامل ایستایی در همه زمان‌ها و مکان‌ها یا «همه زمانی».

به بیان دقیق‌تر حیطه فعالیت‌های بسیج، با دو زمینه قدرت سخت افزاری و قدرت نرم افزاری مرتبط است. حیطه اول که بحث نیروها و تجهیزات و سایر عوامل مرتبط با آن را دارد، حیطه‌ای است که در همه شرایط زمانی و مکانی لازم نمی باشد، هر چند باید همیشه آماده باشد، اما در برخی زمان‌ها و مکان‌ها اعمال قدرت می‌نمایند و نه در همه زمان‌ها و مکان‌ها. اما حیطه دوم مرتبط با تمامی زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط مختلف است. بدین معنی که قدرت نرم، به افکار و اعتقادات و ذهن عمومی افراد جامعه بر می‌گردد. فعالیت در این زمینه نیازمند صرف زمان و هزینه طولانی است، بنابراین نهاد بسیج باید در این زمینه با دقت گام بردارد، تا اساس و پایه‌های آینده خود را در اذهان همگانی جامعه حفظ، تقویت و گسترش دهد.

در این فصل سعی خواهد شد تا با ارائه یک مدل جامعه شناختی، راههای گسترش و تأثیرگذاری قدرت نرم را در جامعه، به‌لحاظ نظری بررسی نماییم و در ضمن پایه‌ای برای تحقیقات میدانی دیگر ارایه نماییم.

۱. فرهنگ شناسی

فرهنگ *(Culture)* در لغت به معنای دانش *(Knowledge)*، فن *(Technic)*، ادب *(Literature)*، علم *(Science)*، شناخت *(Cognize)* و

تعلیم و تربیت *(Training)* است. در خصوص فرهنگ تا کنون ٤٥٠ نوع تعریف گوناگون ارائه شده است که یکی از قدیمی‌ترین تعاریف از فرهنگ متعلق به تایلور می‌باشد. تایلور فرهنگ را چنین تعریف میکند: "مجموعه‌ای پیچیده از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به طور خلاصه تمامی آموخته‌ها و عادتهایی است که یک انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند". (تایلور ۱۸۷۱) فرهنگ شامل هر آنچه که از شکل طبیعی خود بدرآمده و تبدیل به جزئی از زندگی افراد انسانی درجوامع مختلف شده است، می‌باشد.

در اسلام نیز به فرهنگ ارج و قرب بالایی می‌نهند. پیامبر اکرم(ص) در این خصوص می‌فرمایند: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق: همانا من برانگیخته شدم برای اینکه مکارم اخلاق را به کمال برسانم.

زمانی‌که در خصوص فرهنگ سخنی گفته می‌شود، دو دسته عناصر را می‌توان از همدیگر تفکیک کرد:

یک. عناصری که به ذهنیات، اعتقادات، نگرش‌ها و تمامی آنچه به تفکر و اعتقادات بر می‌گردد، مرتبط است. بعبارت گویاتر بخش معنویات هر فرهنگ.

دو. عناصری که به امور ملموس اشاره دارد، بعبارت دیگر تمامی آن‌چیزی که قابل لمس و عینی باشد: یعنی قسمت مادیات فرهنگ.

اگر نگاهی بسیار دقیق‌تر به گذشته جوامع داشته باشیم، جوامعی کمی را می‌توان مثال زد که مبنا و پایه زندگی و حیاتشان، اموری مرتبط با اعتقادات و به اصطلاح قسمت معنوی فرهنگ نباشد. بنابراین انسان‌ها زمانی موفق و به هدف خود را نزدیکتر حس می‌نمایند که بر اساس تفکر و اعتقاداتشان حرکت بکنند.

در هر فرهنگی، نهادهای مختلفی وجود دارد که هر کدام از این نهادها نیازهای مختلف افراد انسانی را مرتفع می‌نمایند. بطور موجز و خلاصه هر فرهنگی دارای خرده فرهنگ‌هایی است. بسیج در جامعه ما به‌لحاظ جایگاه، یک نهاد محسوب می‌شود و به‌لحاظ پایگاه دیگر خرده فرهنگ نیست، بلکه از آن با نام فرهنگ یا فرهنگ بسیجی نام می‌بریم.

قدرت سخت به جایگاه بسیج اشاره دارد و مباحث عینی و قدرت نرم به امور پایگاهی، وجه، پرستیژ یا وجاهتی بسیج اشاره دارد و به تفکر و اعتقادات آن می‌پردازد. این فصل به تناسب موضوع، مبحث معنوی و قدرت نرم را که به پایگاه بسیج اشاره دارد، مورد بررسی قرار می‌دهد و قدرت سخت را به مجالی دیگر، موکول خواهد نمود. دلیل این امر به اهمیت این موضوع نیز باز می‌گردد. برای مثال یک شخص ثروتمند، به‌لحاظ امکانات مادی و سرمایه‌ای جایگاه بالایی دارد اما ممکن است در خصوص پایگاه اجتماعی، دارای پایگاه نازلی باشد. یک شخص روحانی ممکن است ثروت چندانی نداشته باشد، اما قطعا دارای پایگاه والایی است. بنابراین جایگاه، مباحث مادی را مورد بررسی قرار می‌دهد و پایگاه به مباحث معنوی.

بسیج باید سعی نماید که قدرت نرم خود را توسعه دهد و این قدرت نیز در اذهان مردم باید نقش ببندد. بنابراین با استفاده از نظریه جفری الکساندر، چهار حالت فردی ذهنی، فردی عینی، جمعی ذهنی و جمعی عینی (ارمکی ۱۳۷۶؛ الکساندر ۱۹۸۷) تا حدود زیادی نحوه گسترش فرهنگ بسیجی در جامعه تبیین خواهد شد. این در حالی است که برای هر کدام از این حالات چهارگانه دو جنبه ایستا و پویا قابل تصور است. در این فصل فقط با جنبه پویا و قدرت نرم سرو کار داریم.

حالت فردی ذهنی مصداق کامل کسی است که به پایگاه بسیج مراجعه می‌نماید و تمایل خود را نسبت به عضویت نشان می‌دهد. چون یک

فرد به تنهایی آمده است، جنبه فردی و چون اعتقادات وی، او را ملزم به مراجعه به پایگاه بسیج نموده است، جنبه ذهنی اولویت دارد. بنابراین جنبه فردی ذهنی قابل استنتاج است. در این این حیطه نهاد بسیج زمانی می‌تواند تفکر بسیجی را گسترش دهد که فرد به پایگاه بسیج مراجعه کرده باشد.

حالت فردی عینی مصداق شخصی است که قبلا به پایگاه بسیج مراجعه نموده و بطور کلی از آغاز عضویت تا شرکت در مراسم، رزمایش‌ها و غیره را شامل می‌شود. بدین معنی که تفکر فردی وی را بـه پایگـاه کشانده، اما تمام مراحل بعد از آن جنبه عینی و عملی پیدا می‌کند. بنابراین جنبه فردی عینی قابل استنتاج خواهد بود. در این حالت دیگر نهاد بسیج نیازی بـه گسترش فرهنگ بسیجی ندارد، چون فرد عملاً به اصول بسیج احترام گذاشته و آنها را مورد استفاده قرار می‌دهد. هر دو جنبه فقط بـرای مرحلـه جـذب و در سطح خرد مناسب است اما اگر نهاد بسیج بخواهد به گسترش فکر کند دیگر این دو جنبه چندان جوابگو نخواهند بود.

حالت ذهنی جمعی، مصداق جامعه‌ای است کـه اعتقادات اکثریت افراد آن جامعه مبتنی بر فرهنگ شهادت، جنگ، ایثار و آمادگی کامل جهت پاسخگویی به هرگونه حمله احتمالی است و اذهان آنان در این جهت قرار گرفته است. این مرحله بخودی خود بعد از انقلاب شکل گرفتـه و رو بـه توسعه داشته است؛ اما با فراز و نشیب‌های مختلف، چون استمرار و تقویت اذهان عمومی در جهت اهداف بسیج بـه یـک نحـو و یـک شـکل صورت نگرفته است و گاهی با شدت و گاهی بـا ضـعف مواجـه بـوده اسـت. این مرحله مهمترین مرحله توسعه و گسترش تفکر بسیج می‌باشد، چـون اذهان آماده پذیرش است. مرحله پذیرش، مرحله پایداری نیز می‌باشد؛ چـون کلیـه اموری زیربنایی که در این مرحله انجام شود، پایداری خیلی بیشتری نسبت به سایر مراحل دارد.

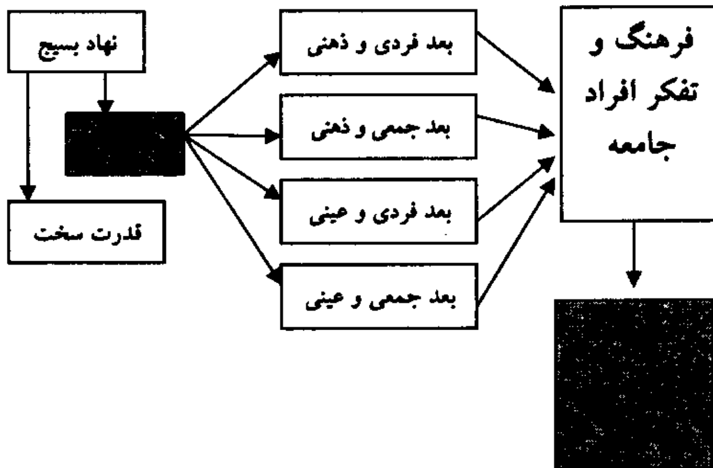
حالت عینی جمعی، مصداق واقعی بسیج بیست میلیونی خواهد بود؛ البته نه فقط در ذهن یا روی کاغذ، بلکه در عمل. این مرحله نیز مرحله تائید عملکرد مطلوب در مرحله قبلی نهاد بسیج می‌باشد. بدین معنی که اگر در مرحله قبل اصول بسیج در قالب روشهای جدید و نه کلیشه‌ای درست تفهیم شده باشد، در این مرحله نتایج خود را آشکار می‌نماید.

بدین صورت حالات ممکنه را با مثال‌هایی، قابل تامل نمودیم. اما نهاد بسیج در جهان معاصر و تفکر مبتنی بر قدرت نرم، باید دو جنبه اخیر را بیشتر مورد کنکاش قرار دهد. این دو جنبه مصداق کل جامعه است. از یک سو اذهان آماده پشتیبانی کامل و از سوی دیگر بعمل درآوردن این کار سهل‌تر شده است. با ارائه یک مدل نظری به تصویر در آوردن این تأثیر و تأثر بسیار آسان‌تر خواهد شد. (به نمودار شماره ۱ نگاه کنید)

۲. الگوی نظری

اینک با توجه به مدل شماره(۱)، می‌توان قدرت نرم بسیج را در سطوح مختلف اجتماعی درک می‌نمود. این مدل نشان می‌دهد که قدرت نرم توسط نهاد بسیج می‌تواند در چهار بعد یا حالت، اعمال شود و این چهار حالت نیز با افکار عمومی سروکار دارند که تفکر و فرهنگ بسیجی نیز جزئی از آن است. همچنانکه قبلاً نیز گفته شد، بسیج جهت تأثیر گذاری و جهت دهی به افکار عمومی باید دو بعد ذهنی جمعی و عینی جمعی را سرلوحه کار خود قرار دهد.

مدل شماره(۱)- نحوه تأثیرگذاری قدرت نرم بر سطح تفکر افراد جامعه و افراد بسیجی



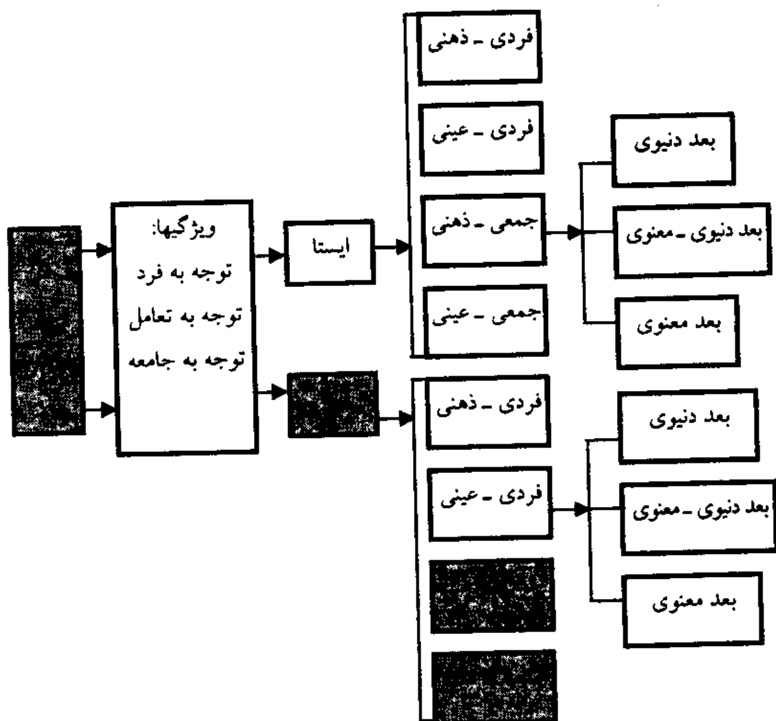
یقیناً بعد اجتماعی در نهاد بسیج باید دارای ویژگیها یا صفاتی باشد. ویژگیها یا صفات را نیز می‌توان به دو دسته صفات ثابت و متغیر یا پویا تقسیم نمائیم. در این فصل با عطف به قدرت نرم فقط به صفات یا ویژگی‌هایی که فقط به جنبه پویایی فرهنگ بسیج اشاره می‌کند، پرداخته خواهد شد.

با توجه به مدل نظری جفری الکساندر و شرایط جامعه فعلی، درمی‌یابیم که برنامه ریزان باید طیفی را بسازند که ادغامی از جمعی ـ ذهنی و جمعی ـ عینی باشد. بعبارت دیگر در ابتدای امر باید از مواردی که هم جنبه جمعی ـ یعنی برای اکثریت افراد جامعه به‌لحاظ عناصر فرهنگی دارای مطلوبیت باشد ـ و هم جنبه ذهنی ـ یعنی با ساختارهای ذهنی افراد جامعه همسو و هم جهت باشد ـ شروع کنیم و در آخر کار، مدل ارائه شده هم جنبه جمعی را دارد ـ یعنی ادغامی بسیار منطقی از اصول بسیجی و عناصر فرهنگی افراد انسانی جامعه ـ و هم جنبه عینی پیدا خواهد کرد.

مدل شماره (۲) نشان می‌دهد که هر کدام از جنبه‌های ایستا و پویا، خود در چهار حالت قابل بررسی هستند. در شرایطی که بخواهیم پژوهش را

بصورت میدانی پیش ببریم، هر کدام از حالات چهار گانـه، بـه سـه حالـت: موضوعات حیطه فعالیت بسیج که جنبه مادی یا دنیوی دارند، موضوعاتی که جنبه مادی ـ معنوی دارند و موضـوعاتی کـه فقـط جنبـه معنـوی را در پـی خواهند داشت، تقسیم می‌شوند.

مدل شماره (۲) ـ نمودار کلی ارائه قالب بندی قدرت نرم در جامعه



برای هر کدام از چهار حالات ثابت و سه حالت زیر مجموعه آن مثـال‌هـایی زده می‌شود:

یک. بعد فردی ـ ذهنی ثابت: نیت خیر داشتن برای انجام امور(معنـوی)، حق النفس(دنیوی ـ معنوی)، ادب و احترام به دیگران(دنیوی).

دو. بعد فردی ـ عینی ثابت: نماز(معنوی)، زکات(دنیوی ـ معنوی)، روزه (دنیوی).

سه. بعد جمعی ـ ذهنی ثابت: حق الله(معنوی)، از پیامبر و ائمه ذکر کردن و ارائه الگوهای آنان(دنیوی ـ معنوی)، حق الناس(دنیوی).

چهار. بعد جمعی ـ عینی ثابت: حج(معنوی)، شرکت در مراسمات مذهبی(دنیوی ـ معنوی)، امر به معروف و نهی از منکر(دنیوی).

چنانچه ملاحظه می‌شود تمامی این اعمال در تمام زمان‌ها و مکان‌ها لایتغیر هستند. مثلاً در تمام زمان‌ها و مکان‌ها افراد جامعه انسانی را به داشتن نیت خیر در انجام امور و به‌جا آوردن عمل واجب حج مکلف می‌نماید که در نهاد بسیج نیز وجود دارد و جزء اصول آنها می‌باشد.

اگر به برخی وظایف ذکر شده بنگریم وجود یک طیف کاملاً محسوس می‌باشد و آن طیفی است که از یک طرف به مسائل دنیوی بیشتر مربوط می‌شود و آن سوی طیف بیشتر به مسائل معنوی. البته در اینجا نیز مطلقیت وجود ندارد. بعبارت دیگر موردی ممکن است در بعد فردی ـ ذهنی دنیوی قرار بگیرد ولی دنیوی محض نباشد. اما به خاطر اینکه بیشتر گرایش به دنیوی بودن یا معنوی بودن دارد، بناچار آنان را در حیطه دنیوی یا معنوی قرار می‌دهیم. البته امکان دارد برخی موارد شامل هردو بعد دنیوی و معنوی باشد. بعبارت دیگر هر دو بعد در آن قوی باشد. مجموعه این حالات قدرت اعمال و چگونگی قالب بندی و ارائه قدرت نرم را در کنکاش ریزترین حیطه‌های زندگی افراد اجتماعی جامعه آشکار می‌سازد.

صفات یا ویژگی‌های متغیر در زمان‌ها و مکان‌ها نیز تقسیم بندی کاملاً مشابهی با تقسیم بندی صفات مورد دارد. صفات متغیر شامل آن صفاتی می‌شود که در اسلام با توجه به شرایط آن زمان و مکان خاص تعیین

می‌شود، بنابراین در طول زمان‌ها و مکان‌ها ثابت نیستند. تقسیم بندی‌های چهارگانه این بُعد به قرار زیر است:

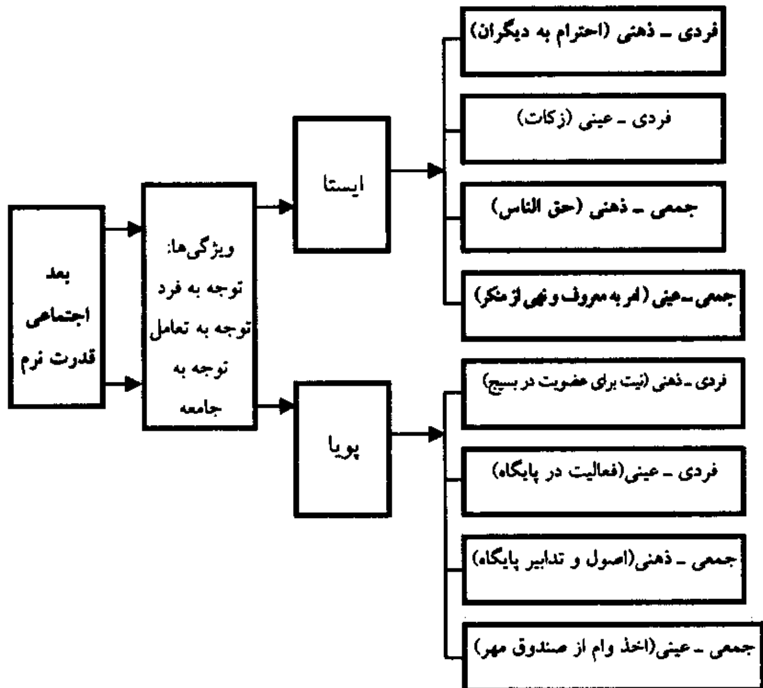
یک. بعد فردی ـ ذهنی متغیر: نیت عضویت در پایگاه بسیج (معنوی)، اسوه‌های حسنه بزرگان دین (دنیوی ـ معنوی)، فهم اصول یک بسیجی (دنیوی).

دو. بعد فردی ـ عینی متغیر: شرکت در جلسات تلاوت قرآن (معنوی)، فعالیت در پایگاه بسیج (دنیوی ـ معنوی)، رتبه یا درجه یک بسیجی مانند رزمجو یا پرداخت حق بیمه (دنیوی).

سه. بعد جمعی ـ ذهنی متغیر: اعتقاد به در طول خدایی بودن وظایف و فعالیت‌های بسیج (معنوی)، معیارها، اصول و قوانین یک پایگاه بسیجی (معنوی ـ دنیوی)، اعتقاد به توانایی سپاه و بسیج در برخورد با متجاوزان (دنیوی).

چهار. بعد جمعی ـ عینی متغیر: گسترش و توسعه پایگاه‌های بسیج (معنوی)، ساخت مدارس، سالن‌های ورزشی و... (دنیوی ـ معنوی)، اعطای وام از صندوق قرض‌الحسنه مهر(دنیوی).

مدل شماره (۳) ـ مصداق‌های حالات ممکنه ویژگی‌های بعد اجتماعی جامعه توحیدی اسلامی



۳. بسیج و مدل انسجام ملی

نظریه‌ای که در این فصل با توجه به الگوی نظری مورد توجه قرار می‌گیرد، نظریه کارکردگرایی جدید است. *(Dahrendrof 1959)* جفری الکساندر موسس کارکردگرایی جدید می‌باشد. یکی از مهمترین اصول و ویژگی‌های کارکردگرای جدید طرح جامعه شناسی چند بعدی *(Multi – Dimentional Sociology)* است. بر اساس این طرز تلقی، الکساندر و همکارانش سعی دارند تا میان نظم (فردی و جمعی) و عمل(مادی و ایده‌آلی) به تلفیق جدیدی دست یابند.

رابطه عناصر فوق توسط الکساندر تحت عنوان «مدل انسجام» طراحی شده است. از نظر او در جامعه به لحاظ نظری و عملی دو مشکل عمده وجود دارد. مشکل اول نظم است که در دو سطح کلان (جمعی) و خرد (فردی) ادامه دارد. مشکل دوم کنش است، کنش از نظر الکساندر در استمرار مادی ـ ذهنی است. کنش از حالت مادی و ابزاری تا ایده آلی استمرار دارد. الکساندر این دو روند (نظم و کنش) را در یک برخورد قرار داده است و رابطه فوق را یافته است (ارمکی ۱۳۷٦: ۱۰۷).

در رابطه بین عوامل فوق، چهار حالت وجود دارد. در طرف اول که از رابطه نظم جمعی و کنش ابزاری تشکیل شده است، ساختهای مادی قابل بررسی می‌باشند. در این حوزه آزادی فردی وجود ندارد در طرف دوم که از برخورد نظم جمعی و عمل ایده آل ایجاد می‌گردد، نرم‌ها بوجود می‌آیند. در طرف سوم که از رابطه بین عمل مادی و نظم فردی حاصل می‌شود، همانند امور عقلانی قابل پیگیری است و در طرف چهارم که از رابطه بین عمل ایده آلی و نظم فردی است، کارگزاری ارادی را می‌توان تصور نمود. *(Dahrendrof 1959)*

الکساندر معتقد است که جامعه شناسی چند بعدی او که همان جامعه‌شناسی ترکیبی است، در جهت توسعه یک چارچوب تئوریکی است که بر کنش عقلانی *(Rational Action)* و کنش تفسیری *(Interpretative Action)* و همچنین طرح دیدگاه‌های ترکیبی و تلفیقی از فردگرایی و جمع‌گرایی مبتنی است. (ارمکی ۱۳۷٦: ۱۰۷)

آنچه در این دیدگاه به نظر الکساندر مطلوب است، بررسی و تحلیل «نحوه اجتماعی شدن فرد» [نحوه اجتماعی کردن طرز تفکر] در جامعه منتج از نیروی جمعی با وجود رفتارهای ارادی است. این طرز تلقی نقد کننده دیدگاه‌هایی است که عمل فردی را مطلقاً آزاد یا کاملاً ناشی از جبر می‌داند.

در این طرز تلقی الکساندر در پی طرح دیدگاه ترکیبی از فرد و جامعه، نظم فردی و جمعی، عمل مادی و غیر مادی، و تحلیل عقلانی و تفسیری در اثر پیوند میان اندیشه‌های گارفینکل، مید، شولتز، وبر، مارکس و دیگر صاحب‌نظران می‌باشد.

نتیجه گیری

بسیج که هدایتگر و توسعه دهنده فرهنگ و تفکر بسیجی در سراسر میهن اسلامی و مروج الهام بخش آن در جهان اسلام می‌باشد، دارای هدف راهبردی و رسالت عظیمی است. این هدف شامل ایجاد عمق استراتژیک برای حفظ، توسعه و تعمیق انقلاب اسلامی در داخل کشور از طریق ایجاد و ساماندهی زیر ساخت فراگیر و گسترده مردمی با فرهنگ و تفکر بسیجی است.

بیائید از حالات ممکنه قابل تصور شروع کنیم. از یک سو طیفی که یک طرف آن سطح فردی و در سوی دیگر سطح جمعی است. طیف دیگری را تصور نمائید، که آن هم از یک سو به ذهنیت و از سوی دیگر به عینیت محدود شود. (ریتزر ۱۹۸۸؛ الکساندر ۱۹۸۸؛ ترنر ۱۹۸۸) با ادغام این دو طیف چهار حالت کلی را بدست می‌آوریم:

یک. بعد فردی ـ ذهنی *(Individual-subjective)*

دو. بعد فردی ـ عینی *(Individual-objective)*

سه. بعد جمعی ـ ذهنی *(Plural-subjective)*

چهار. بعد جمعی ـ عینی *(Plural-objective)*

صفات نیز همچنان که اشاره شد، دودسته‌اند: صفات ثابت و صفات متغیر. بعبارت دیگر همه ما در انسان بودن ثابت هستیم(صفت ثابت)اما در قد و وزن و سایر خصوصیات متغیریم (صفات متغیر)، یا به زبانی دیگر می‌توانیم بگوئیم که صفات ثابت، همان جنبه ایستایی و لایتغیر مورد است و صفات متغیر، همان جنبه پویایی و قابل تغییر مورد است.

اگر چهار حالت ذکر شده در بالا را در دو سطح ایستایی و پویایی وارد نمائیم، جمعاً هشت حالت بدست می‌آوریم که چهار حالت آن در جنبه ایستایی ویژگی‌های فرهنگ و تفکر بسیجی را نمایان می‌سازد و چهار حالت دیگر در جنبه پویایی فرهنگ و تفکر بسیجی را شامل می‌شود.

ما می‌خواهیم فرهنگ و تفکر بسیجی در جامعه با استفاده از قدرت نرم توسعه و گسترش پیدا کند. به خاطر همین موضوع، هشت نقطه در دو دسته چهار حالتی مشخص شدند. سرمایه گذاری اعتقادی در هر کدام از این حالت‌ها یا نقاط، ما را به منظور و هدف خود نائل می‌سازد اما بیشترین دستیابی به هدف در دو نقطه: اول ـ جمعی ذهنی متغیر، دوم ـ جمعی عینی متغیر، حاصل می‌آید. بسیج باید بداند که:

- اجتماع، بسیار بیشتر برای وی مفید است تا فرد،
- ذهن و اعتقادات مبنای عین و عمل است،
- چون شرایط زمانی و مکانی متغیر است بنابراین در برنامه‌ریزی‌ها نیز باید تغییر ایجاد نمود.

بنابراین توجه به بعد جمعی و بعد ذهنی بسیج را بسیار سهل‌تر اما نه زودتر به مقصود می‌رساند. مراد از «اما نه زودتر»، این است که سرمایه گذاری و برنامه‌ریزی بر روی افکار و اذهان کار ساده‌ای نیست و نیاز به مدت زمان طولانی دارد، اما چون زمینه‌ای از قبل درباره بسیج در افکار همگانی افراد جامعه وجود داشته، بسیار ساده‌تر امور راهبری خواهد شد. سپس در گام بعدی دو رویکرد خواهیم داشت:

یک. اعطای وام‌ها، تسهیلات و امتیازات و انجام مشاوره‌ها و مددکاری اجتماعی (از سوی نهاد).

دو. گرایش مردم به نهاد افزایش پیدا می‌کند؛ چون از یک سو بر روی اذهان فعالیت فرهنگی کافی در خصوص این مسئله شده است و از سوی دیگر نهاد در عمل حقانیت خود را ثابت کرده است.

البته باید توجه داشت که نهاد بسیج هیچ نیازی به جهت‌دهی به افکار افراد جامعه ندارد، چون این جهت دهی با وقوع انقلاب و جنگ تحمیلی به انجام رسیده است، اما بسیج نیاز به تقویت و گسترش فرهنگ خود در این افکار و اذهان دارد. در چند سال اخیر با توسعه راهبردی رسانه‌های بین‌المللی، کشورهای بیگانه در قالب موضوعات مختلف به دستکاری اذهان پرداخته‌اند ـ و می‌پردازند ـ تاکید برجهت دهی افکار عمومی نیز به همین خاطر است. اینکه آیا نحوه برنامه‌ریزی بر روی افکار عمومی باید به چه صورت باشد، فقط پژوهش‌های میدانی می‌توانند جواب‌گوی آن باشند.

فهرست منابع

•• ارمکی، تقی آزاد(۱۳۷٦) **نظریه‌های جامعه شناسی**. تهران: انتشارات سروش.

•• امام خمینی، روح‌الله(۱۳٦۹) **صحیفه نور**. مجموعه رهنمودهای امام خمینی(ره)، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

•• ریتزر، جورج(۱۳۷۷) **نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر**. مترجم: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

•• نیروی مقاومت سپاه(۱۳۸۱) **آشنایی با بسیج**. تهران: معاونت آموزش.

- *Alexander. Jeffry C.(1987)* ***The Theoretical Logic in Sociology***. *Berkeley: University of California Press.*
- *Alexander. Jeffry C. and Turner. Janathan and R. Maryansk (1988) "Is Neo-Functionalism Really Functional"* ***Sociological Theory***. *6(1,spring p, 110-22).*
- *Dahrendorf, Ralf(1959)* ***Class and Class Conflic in industrial Society***. *Stanford University Press.*



فرهنگ بسیجی و نظام تصویرسازی آینده‌نگرانه از منظر قدرت نرم

دکتر غلامرضا گودرزی*

مقدمه

سخنی معروف به مائو نسبت داده می‌شود که، قدرت سیاسی از لوله تفنگ خارج می‌شود. بی شک این سخن فارغ از میزان صحت آن طرفداران بسیاری در جهان داشته که چه در بعد نظری و چه در بعد عملیاتی تعهد خود را به آن نشان داده اند. مطالعه گذرای تاریخ جنگها و خشونت‌ها در سطح جهانی نیز خود دلیلی بر این مدعاست. اما از سوی دیگر تجربه‌هائی نیز در جهان قابل استناد است که بخوبی نشان میدهد چنین قدرتی چندان پایدار هم نیست. اگر این سخن را جوهره اصلی قدرت سخت و جنگ طلبی بدانیم، روی دیگر و وجه مخالف آن واژه و پدیده قدرت نرم، به عنوان یک نکته غیرقابل انکار خواهد بود. لذا در ادامه ابتداء نگاهی به تعاریف این واژه در ادبیات سیاسی خواهیم داشت.

۱. قدرت نرم

جامعه مجموعه‌ای از انسان‌هاست که با هم تعامل اجتماعی پایدار دارند. وجود انسان‌ها با آرمان‌ها و اهداف مختلف از یک سو و تعاملات انسانی که خواسته و یا ناخواسته باعث بروز کنش‌ها و واکنش‌های متفاوت خواهد بود،

* استادیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع).

در یک جامعه تعارض و تضاد منافع را حادث می‌نماید. اما مکانیسم‌هایی در یک جامعه وجود داشته و یا طراحی می‌شود، تا جامعه را به تعادل برساند. یکی از این مکانسیم‌ها قدرت است. یعنی طراحی روابط انسانی و یا رابطه بین دولت‌ها بر مبنای قدرت. اینکه قدرت به چه معناست از حوزه بحث ما در این فصل خارج است و فقط در یک کلام می‌توان آن را توان اعمال نفوذ و تحصیل خواستها تعریف نمود. (رضائیان ۱۳۸۰) اما این قدرت خود بر دو نوع مهم است؛ سخت و نرم. با توجه به شناخت عمومی از قدرت سخت که بر بنیاد اجبار و اعمال زور قرار دارد؛ در ادامه چند تعریف از قدرت نرم ارائه شده است.

۱-۱. نای *(Joseph Nye)* از پیشگامان بحث قدرت نرم معتقد است، قدرت نرم، توجه خاصی به اشغال فضای ذهنی کشورهای دیگر، از طریق ایجاد جاذبه در ذهن آنها دارد، لذا قدرت نرم زمانی محقق می‌شود که بازیگر بتواند از طریق بکارگیری دانایی به اختلافات فیمابین فائق آمده و امتیاز بگیرد. (نای ۲۰۰۳)

۱-۲. در تعریفی دیگر قدرت نرم افرازی، قدرتی است که از عقاید و باورهای دینی یک ملت سرچشمه می‌گیرد. (مولانا ۱۳۸٦)

۱-۳. نای در تعریف دیگری قدرت نرم را دستیابی به آنچه در پی آن هستیم از طریق ایجاد جذابیت و نه تهدید قلمداد می‌کند. (نای ۲۰۰۳)

۱-٤. در تعریفی دیگر قدرت نرم توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران قلمداد شده است. (نای ۲۰۰۳)

همان‌گونه که از این تعاریف مشخص است، قدرت نرم از نوع اقناعی است، در حالیکه قدرت سخت از جنس اجبار است. در حقیقت قدرت نرم نوعی رهبری است زیرا در رهبری بر خلاف مدیریت نفوذ نیز وجود دارد. یعنی در رهبری آنچنان در افراد نفوذ می‌نمائیم که آنچه را ما

بخواهیم و آنگونه که می‌خواهیم انجام دهند. از اینرو در قدرت نرم بر ذهنیت افراد متمرکز شده و فعالیت می‌کنیم. به بیان روشن‌تر مدیریت ذهن آنها را انجام خواهیم داد. این‌کار می‌تواند از طریق بکارگیری ابزاری چون فرهنگ، بسط ارزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها و یا تأثیرگذاری بر دانش و فهم دیگران باشد. پس قدرت نرم هدایت افکار عمومی است. از اینرو باید توجه داشت که قدرت نرم را بعضاً مترادف هژمونی فرهنگی، نیز دانسته‌اند.

بطور کلی قدرت نرم، برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهرهٔ موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توام با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این نوع بوده و در برابر مفهوم قدرت سخت یا قدرت نظامی و تسلیحاتی قرار می‌گیرد.

در یک کلام می‌توان قدرت نرم را مدیریت افکار عمومی تعریف نمود. البته در اینجا مقصود ما از مدیریت افکار، معنای منفی آن است. یعنی اینکه کشوری قصد دارد تا افکار عمومی را یا به علت مسائل غیرواقعی و یا بخشی منتخب از واقعیت مدیریت کند. لذا کتمان حقیقت و یا قلب حقیقت می‌کند. اما این نکته چگونه محقق می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که، مهمترین شکل آن از طریق رسانه است. رسانه در جهان امروز، کمتر به انتقال واقعیت فکر می‌کنند و بیشتر سعی دارند تا واقعیت‌ها را بسازند. هدف آنها از قدرت نرم در اینجا اطلاع رسانی، رشد و ارتقای دانش و سطح افکار عمومی ملتها نبوده، اصلی‌ترین آرمان آنها مدیریت، هدایت و ساخت افکار عمومی است. باید توجه داشت که درعصر دهکدهٔ جهانی، با کمک فنآوریهای نوین ارتباطی و اطلاعاتی، کسب قدرت نرم به مراتب راحت تر از کسب قدرت سخت است. در این عرصه مفاهیمی چون امنیت ملی، عمق استراتژیک و دامنهٔ نفوذ دولت‌ها تغیر می‌یابد.

کشورها در این عصر به مدد رسانه و بدون نیاز به لشکرکشی‌های عظیم نظامی فتح خواهند شد. از اینرو مهمترین راهکارهای کسب و حفظ قدرت نرم، در اختیار داشتن رسانه است. لذا کشورها سعی می‌کنند:

اول. کانال‌های چندگانه ارتباطی داخلی و خارجی داشته باشند.

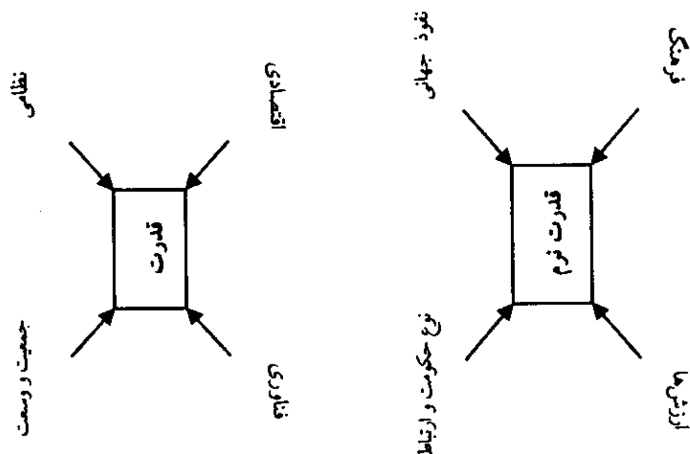
دوم. مرزهای سیاسی را کنار زده و فرهنگ‌ها و مبانی ارزشی و اجتماعی را در قالب هنجارهای جهانی تعریف کنند.

سوم. حرکتی آرام، پراکنده و مستمر برای مدیریت و تسخیر افکار عمومی و خلق گفتمان رسانه‌ای داخلی و خارجی را طراحی نمایند.

چهارم. در طراحی و انعکاس برنامه ها، دارای تفکر جهانی باشند.

پنجم. از طریق ابزارهای رسانه‌ای چون فیلم، خبر و اطلاع رسانی بر تعاملات فرهنگی تأثیرگذار باشند.

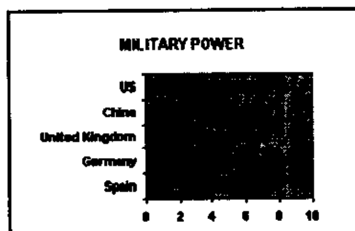
مؤلفه‌های مهم قدرت نرم در مقایسه با قدرت سخت در شکل (۱) نشان داده شده است.



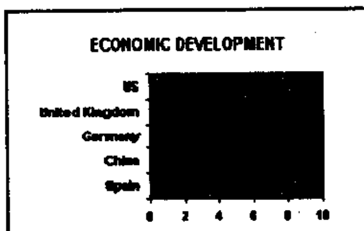
شکل (۱) ـ مهمترین مؤلفه‌های قدرت نرم و قدرت سخت

۲. قدرت نرم در جهان معاصر

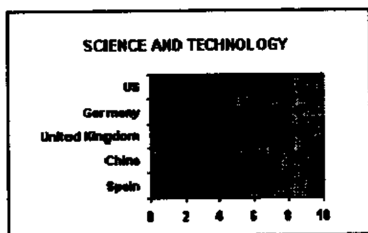
در این بخش، مختصراً نگاهی داریم به مقایسه بین چند کشور جهان از منظر مؤلفه‌های قدرت نرم و سخت. اگر مهمترین مؤلفه‌های قدرت نرم و سخت را در نظر داشته باشیم، بر اساس مطالعات انجام شده، نمودارهای ۱ تا ٦ قابل توجه و تحلیل خواهد بود. *(Noya 2005)*



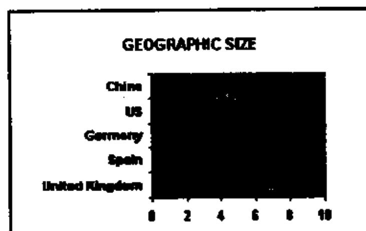
نمودار (۱) قدرت نظامی



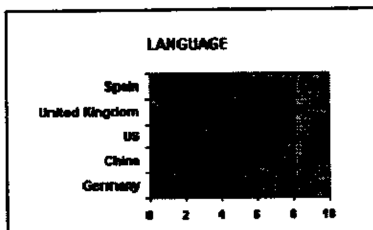
نمودار (۲) قدرت اقتصادی



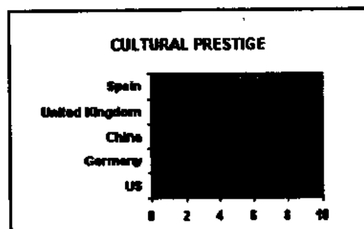
نمودار (۳) قدرت فناوری



نمودار (٤) قدرت جغرافیائی



نمودار (٥) قدرت زبان



نمودار (٦) قدرت فرهنگی

همان‌گونه که در این نمودارها مشخص است میزان قدرت نرم و سخت در کشورها کاملاً متفاوت است. البته باید توجه داشت که:

یک. برای یک کشور بهره‌مندی از هر دو قدرت مذکور لازم است.

دو. کشورها که در راستای دستیابی به قدرت سخت با مشکلات و موانعی درگیر هستند، در بحث قدرت نرم نیز موانعی دارند.

سه. پایداری قدرت نرم و کسب آن بسیار حساس و مهم بوده و همچون قدرت سخت قابل خرید و یا انتقال نیست. یعنی ما می‌توانیم با پول (قدرت اقتصادی) تجهیزات و ادوات جنگی(قدرت نظامی) بخریم. اما نمی‌توانیم با پول، فرهنگ و یا ارزش تهیه کنیم.

۳. قدرت نرم از منظر تصویر سازی آینده‌نگرانه

اصولاً بشر مترصد آینده‌نگری حوادث به منظور کاهش عدم اطمینان در تصمیم سازی و یا بهبود وضعیت تصمیم گیری خود در برابر دیگران و سایر تهدیدهای احتمالی است. آینده‌نگری در بستر جامعه، مستلزم تحلیل رفتار انسان‌هاست. بی‌شک تحلیل و در نتیجه آینده‌نگری رفتار سیستم‌های اجتماعی به دلیل پویایی و تغییر مستمر اجزای پدیده‌های اجتماعی،تنوع و گوناگونی ابعاد و حالات پدیده‌های مذکور، و در نهایت وجود تعداد متعددی از فعالان نسبتاً مختار در عرصه سیستم‌های اجتماعی، کاری بسیار دشوار است. با این حال اشتیاق به آینده‌نگری جهت رشد و پیشرفت در محیط پر رقابت جهانی، افراد و کشورها را برای آینده‌نگری بر می‌انگیزد. هرچند که این آینده‌نگری به صورت احتمالی و توام با خطا باشد. نکته قابل ذکر دیگر دشواری آینده‌نگری در سطح بین‌الملل است و البته طرح موضوع آینده‌نگری در سطح روابط بین‌الملل، جذابیت خاص خود را دارد. اینجاست که بحث قدرت نرم جایگاهی خاص می‌یابد. در یک نگاه کلی، در سطح

روابط بین‌الملل، می‌توان اتخاذ یکی از سیاست‌های ذیل را برای دو سیستم متمایز بین‌المللی متصور دانست: (گودرزی ۱۳۸٤)

۳-۱. انزوا

در این حالت سیستم‌های بین‌المللی به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی، جغرافیائی و... احساس جدا بودن داشته و عملاً هیچ تعاملی با یکدیگر نخواهند داشت.

۳-۲. مسالمت

در این حالت سیستم‌های بین‌المللی در موقعیت مشترکی حضور داشته، اما هیچ گونه تاثیری بر منافع یکدیگر ندارند، ضمن اینکه تهدیدکننده هم نیز تلقی نمی شوند. لذا یک تعامل در حد هم جواری و هم زیستی دارند.

۳-۳. همکاری

در این حالت سیستم‌های بین‌المللی، به طور هماهنگ و با همکاری یکدیگر از منابعی مشترک استفاده می‌کنند.

۳-٤. وابستگی

در این حالت یکی از سیستم‌های بین‌المللی، با پذیرش الزامات سیستم دیگر و تحت انقیاد آن به فعالیت می‌پردازد.

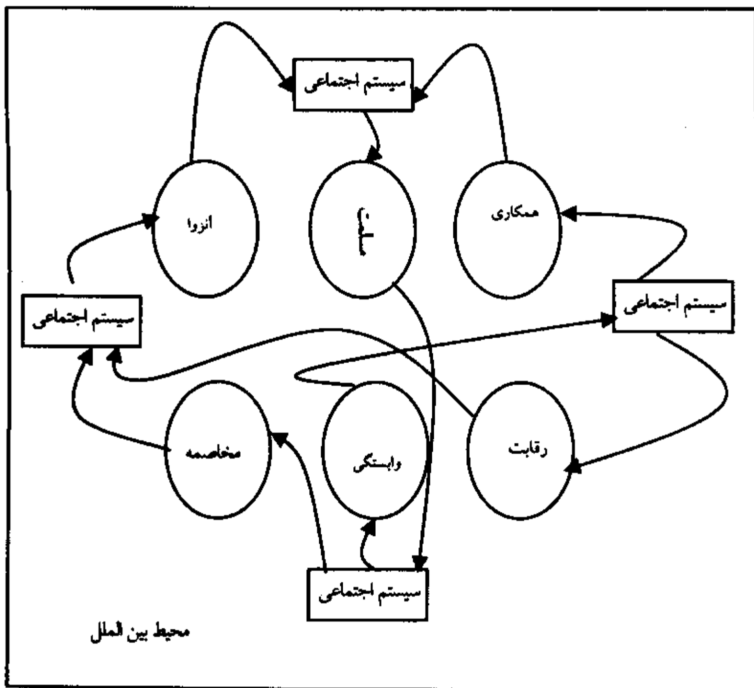
۳-۵. رقابت

در این حالت سیستم‌های بین‌المللی، هنگام استفاده از منابع مشترک، بعلت اینکه منافع یکی تحت‌الشعاع منافع دیگری قرار می‌گیرد با یکدیگر به رقابت در سطوح مختلف می‌پردازند.

۳-٦. مخاصمه

در این حالت سیستم‌های بین‌المللی، یکدیگر را منبعی قابل استفاده برای خود تلقی می‌کنند، یا هریک استفاده انحصاری از منبع مشترک را برای خود حیاتی دانسته و حضور دیگری را تهدیدی جدی برای خود می‌داند.

شکل (۲) نشان دهنده این حالات است. ملاحظه می‌شود که در هر سیاست، اطلاع از نحوه عمل سیستم بین‌المللی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر اقدامات سیستم دیگر دارد. اینجاست که موضوع آینده‌نگری سیستم بین‌المللی و بویژه مدل تصمیم گیری استراتژیک آن در حوزه سیاست‌گذاری از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود.

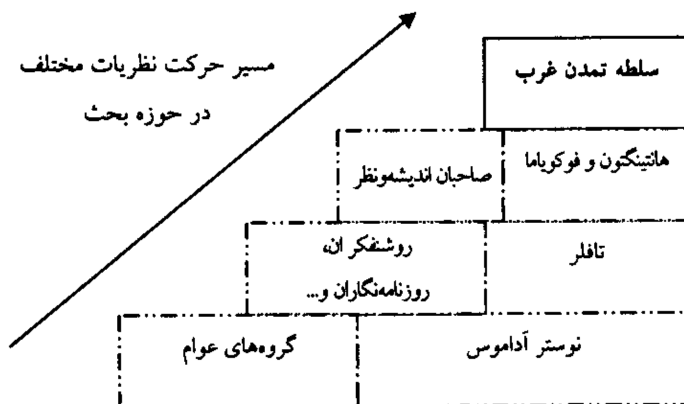


شکل(۲) سیاست‌های تعامل بین چهار سیستم اجتماعی فرضی

این نوع رفتارها خود می‌تواند منشاء یا مانع دستیابی به قدرت نرم باشد. زیرا کشوری که به دنبال انزواست همانقدر در کسب قدرت نرم موانع دارد، که کشوری که به دنبال رقابت است برای آن با مشوق روبروست.

اما بحث دیگر موضوع تصویر سازی آینده نگرانه است. در اینجا موضوع ارایه تصاویر متنوع برای گروه‌های گوناگون جامعه بشری از نخبگان تا عوام در یک ساختار فکری است. در سالهای اخیر تلاش زیادی جهت ارائه تصاویری تقریباً واحد از آینده به جهانیان، به گونه‌ای که تمامی علایق و سلائق و گروه‌های متنوع و متعدد انسانی را در جوامع متعدد تحت تأثیر قرار دهد، قابل مشاهده است. شاهد این ادعا از گسترش و تبلیغ پیشگوئی‌های مبتنی بر اشعار نوستراآداموس، برای گروه‌های عوام و ساده اندیش تا بسط آینده‌نگری تافلر، هانتینگتون و فوکویاما برای گروه‌های روشنفکر، روزنامه نگار، و تکنوکرات، صاحب نظر و فعالان حوزه‌های فلسفی و سیاسی است. جالب آنکه در همه این تصاویر، یا غرب پیروز میدان است، یا مدیریت آن را به عهده دارد و مترصد تفوق استراتژیک بر جهان است، و تفوق فلسفه سیاسی خود را به رخ جهانیان می‌کشد. شکل (۳) نشان دهنده نمونه تلاش‌های مذکور است. در این شکل نشان داده شده که برای کنترل جوامع پیچیده و برای گروه‌های گوناگون اجتماعی، تخصصی، حرفه‌ای، علمی و فلسفی فعال در جهان، تصاویر متنوعی فراهم گردیده و بدین ترتیب، همه رویکردهای فلسفی، علمی، روزنامه نگاری و حتی خرافی در مقوله آینده‌نگری به یک نتیجه واحد می‌رسند وآن تفوّق غرب بر همه جهان است. البته همان‌طور که در این شکل مشخص است بنیان این حرکت سست و متزلزل بوده و در آینده محکوم به فروریزی است.

شکل (۳) نظریه‌های سلطه فرهنگ غربی



جهان امروز جهان تصویر و رسانه است و عمده‌ترین آن سینماست. پستمن سه دوره را برای انتقال معلومات ذکر می‌کند. دوره اول دوره انتقال معلومات به وسیله زبان بود، یعنی یکی می‌گفت و دیگری حفظ می‌کرد. دوره دوم دوره مکتوبات بود که کتاب حامل معنا برای نسل بعدی شد. اما سومین دوره، دوره تصویر است که تصویر سینمایی و تلویزیونی جای دو موج قبلی نشسته است. تحلیل وی حاکی از این است که این تصویرها به صورت خاص ساخته شده و به جهان ارائه می‌شود. بی شک در حال حاضر کارآمدترین و ماندگارترین شیوه ابراز عقاید و تأثیر گذاری بر افکار عمومی تصویر است. بطوریکه هر فرد بطور متوسط در روز بیش از ۷۰٪ اطلاعات دریافتی خود را از رسانه‌های تصویری بدست می‌آورد. با توجه به این نکات هالیوود به‌عنوان مرکز فیلمسازی آمریکا، با تولید سالانه ۷۰۰ فیلم، سود خالص سالانه‌ای معادل ۱۵ تا ۱٦ میلیارد دلار و پوشش نزدیک به ۷۸٪ سینماها و تلویزیون‌ها، نقش اساسی‌ای در تحقق استراتژی فوق فعال آمریکا و توسعه مدل تصمیم گیری این کشور دارد. (سایت موعود) واقعیت مسئله

این است که غرب به اهمیت، قدرت و تاکتیک تصویر پی برده و از آن در قالب سینما استفاده می‌کند.

نتیجه این سخنان این حقیقت مهم است که اگر قدرت نرم را مدیریت افکار و شکل‌دهی آن در سطح جهانی تعریف کردیم، باید توجه کنیم که جهان امروز جهان رسانه‌ائی است. بطوریکه کارآمدترین و ماندگارترین شیوه ابراز عقاید و تاثیرگذاری بر افکار عمومی تصویر است. پس یکی از مهمترین ابزار کسب قدرت نرم همین تاکید بر تصویرسازیهای آینده‌نگرانه است چون:

یک. تصویر به معنای مجموعه‌ای از تولیدات سمعی و بصری نظیر فیلم، گزارش، خبر، بازی رایانه و مستند بر حافظه بلندمدت و کوتاه‌مدت افراد موثر است.

دو. با تلاش‌های آینده‌نگرانه که یکی از مصادیق آن تصویرسازی است، کشور آینده‌نگر می‌تواند از طریق ساخت تصاویر غیرواقعی، سایرین را به‌جای حرکت به سمت نقطه مطلوب، به سمت نقطه ساخته ذهن و تصویر خود هدایت کند. او این‌کار را آنچنان ماهرانه انجام می‌دهد که کشورها در این مسیر خیالی در اوج غرور و منافع ظاهری باشند.

کوتاه سخن آنکه تمام این نکات حاوی آن است که کشور آینده‌نگر که توان تصویرسازی دارد، با بهره‌گیری از آن به قدرت نرم دست خواهد یافت. خاصه اگر سیاست او رقابت باشد و طرف مقابل سیاست انزوا را در پیش داشته باشد. در این حالت بیشترین قدرت نرم را دارا خواهد بود.

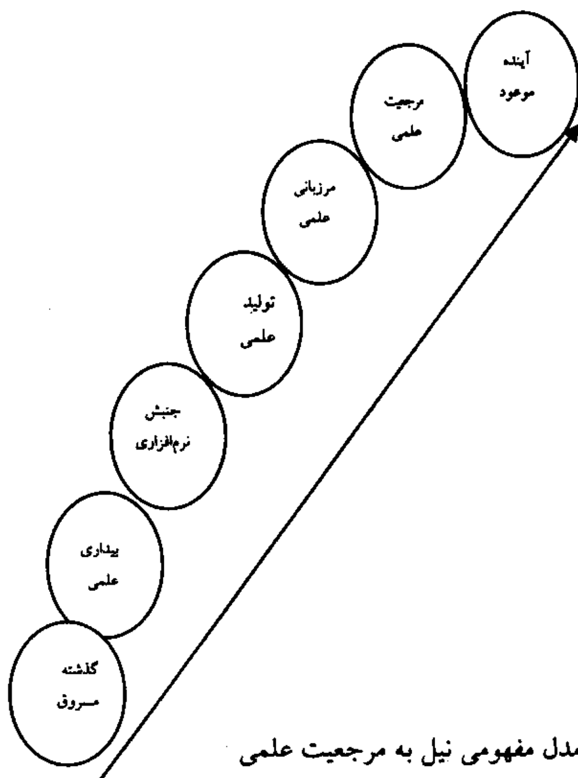
٤. تفکر بسیجی و قدرت نرم

پنجم آذر ماه سالروز تشکیل نهاد بسیج به فرمان حضرت امام خمینی (ره) است. اما بی‌شک بین تشکیل نهاد بسیج با شکل‌گیری اندیشه و تفکر بسیجی

تفاوت‌هایی وجود دارد. تفکر بسیجی تاریخچه‌ای دیرینه و سابقه‌ای طـولانی دارد که ردپاهایی از آن را می‌توان در اعصار گذشته نیز یافت. امـا در عـصر حاضر معمار این تفکر حضرت امـام (ره) بـوده و اندیـشه‌هـای ایـشان نیـز مهمترین منبع فهم تفکر بسیجی است. در اندیشه امام(ره) بسیج نهادی است اجتماعی با ابعاد متعدد. در این نگرش بسیج صرفاً سازمانی نظامی نیست که فقط در زمان جنگ و برای دفاع در مقابل دشمن شـکل گرفتـه باشـد، بلکـه نهادی است گسترده، مردمی و مبتنی بر نیازهای اساسی و حیـاتی جامعـه. از این روست که بسیج نه یک سازمان که یک اندیشه و تفکـر اسـت. اندیـشه زیستن در متن جامعه، کوشش خالصانه برای جامعه، فـداکاری در راه حفـظ جامعه و در نهایت رساندن جامعه به افقهای عالی و متعـالی انـسانی. تمـامی این حقائق که ارکان اندیشه و تفکر بسیجی خواهند بود در جامعـه اسـلامی تحقق یافته و باعث گسترش نفوذ اعتقادی، ارزشی، سیاسی و تحکیم پیونـد مردم و حکومت خواهند شد. پس در موجزترین کلام تفکـر بـسیجی یعنـی پایه و اساس قدرت نرم در جامعه اسلامی. بویژه اگر مدل راهبـردی کـشور مدل موعودگرا طراحی و اتخاذ گردد. (گودرزی ۱۳۸٤)

با این تفسیر و توجـه بـه اینکـه مهمتـرین رویکـرد و آثـار تفکـر بسیجی در عرصه فرهنگی نمود داشته و انقلاب اسلامی نیز چه در اصـل و چه در ظاهر یک انقلاب فرهنگی و ارزشی است، لـذا مـی‌تـوان نتیجـه گرفت که مهمترین اثر بسیج در افزایش توان فرهنگـی و ارزشـی قـدرت نرم جمهوری اسلامی است. خاصه آنکه در طـی سـال‌هـای اخیـر توجـه غرب به این بعد فزونی یافته و بحث تهاجم فرهنگی و تخریب ارزش‌هـا و اصول به عنوان بخش اصلی مؤلفه قدرت نرم جمهوری اسلامی، یعنـی تفکر بسیجی مورد هجمه است و البته همان‌گونه که حمله فرهنگی اسـت راه مقابله با این حرکت نیز فرهنگی است. نکته پایانی آنکـه جنـبش نـرم

افزاری و حرکت بسوی مرجعیت علمی که از دیدگاه رهبری معظم انقلاب به عنوان یک استراتژی اساسی تبیین شده‌است، نیز در راستای تحقق همین مطلب یعنی افزایش قدرت نرم قابل تفسیر است. بویژه اگر بدانیم که علم و دانش به مثابه عامل افزایش توان فرهنگی و فکری جوامع گذشته‌ای پربار در ایران داشته که به سرقت رفته و آیندهٔ موعود ماست که بدان بشارت داده شده است. راه تحقق این هدف که ما را به مرجعیت علمی نیز خواهد رساند کاربردی نمودن مدل مفهومی است که در شکل (٤) نشان داده شده است.



شکل(٤) ـ مدل مفهومی نیل به مرجعیت علمی
(گودرزی ١٣٨٦)

نتیجه‌گیری

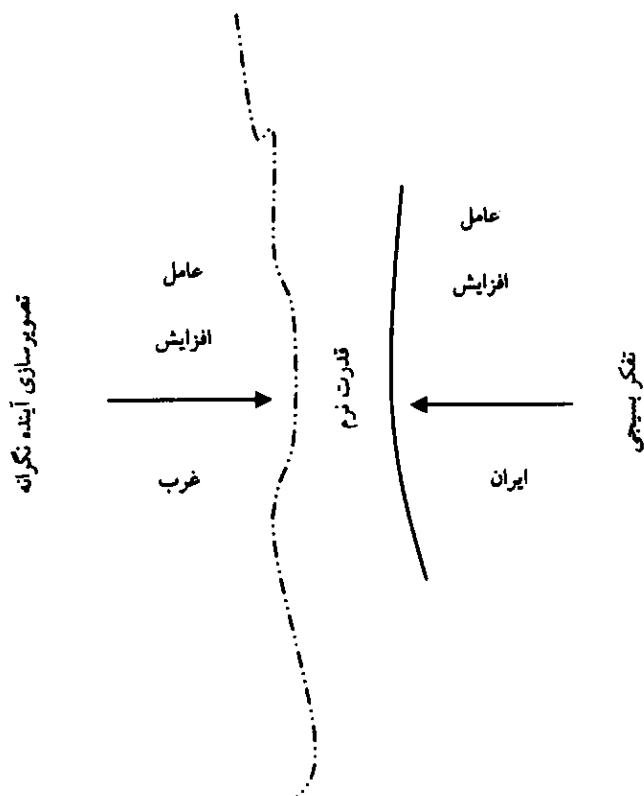
در پایان به طور خلاصه می‌توان گفت:

یک. قدرت نرم در جهان امروز کاربرد و کارایی خاص و ویژه‌ای دارد. هرچند هنوز از اهمیت قدرت سخت کاملاً کاسته نشده، لیکن کشورها و دولت‌ها بیشتر سعی در گسترش قدرت نرم خود دارند.

دو. نظام جهانی برای ایجاد قدرت نرم از ابزار رسانه و بویژه روش تصویرسازی آینده‌نگرانه استفاده نموده، سعی دارد تا با گسترش القای این تصویر قدرت نرم خود را افزایش دهد.

سه. ایران نیز به عنوان یکی از بازیگران اصلی در جهان امروز تحت تأثیر این تصاویر است و یکی از راهکارهای اساسی مبارزه با چنین جنگ نرمی و افزایش قدرت نرم آن تکیه بر تفکر بسیجی به معنای واقعی آن است.

چهار. تقابل آینده جهان از منظر قدرت نرم، تقابل بین تصویرسازی آینده‌نگرانه غربی با نگرش موعودگرای اسلامی مبتنی بر تفکر بسیجی است. این موضوع در شکل (۵) نشان داده شده است. جالب آنکه هر چند توان فعلی ایران در این حوزه کم است، لیکن توان جبهه مقابل علی‌رغم کمیت، شکننده است.



شکل (۵) ـ تصویر و تصمیم استراتژیک

فهرست منابع

•• رضائیان، علی(۱۳۸۰)، **اصول و مبانی مدیریت**. تهران: انتشارات سمت.

•• گودرزی، غلامرضا(۱۳۸٦)، «مرجعیت علمی، گذشته‌ای مسروق، آینده‌ای موعود»، **همایش به سوی مرجعیت علمی**. دانشگاه امام صادق(ع).

•• گودرزی، غلامرضا(۱۳۸٦)، **طراحی مدل تصمیم‌گیری استراتژیک برمبنای چشم‌انداز موعودگرا**. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

•• گودرزی، غلامرضا و ندری، کامران(۱۳۸۱)، **اصول و روش‌های آینده‌نگری علمی**. (طرح تحقیقاتی)، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- *Nye, Joseph(2003) "Propaganda Isn't the Way: Soft Power",* ***The International Herald Tribune*** *January 10.*
- *Noya, Javier(2005)* ***The Symbolic Power of Nation****. Real Instituto Elcano. Htm.*

بخش دوم

قدرت، بسیج و امنیت نرم



قدرت و امنیت نرم در نظام جهانی؛ با تاکید بر نقش و جایگاه بسیج

دکتر حسین‌پور احمدی*

مقدمه

در نظام اقتصاد سیاسی جهانی که ناظر بر تعامل حوزه‌های قدرت و امنیت سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی دولت‌ها، بازیگران غیر دولتی و نهادها سازمان‌های فرو و فراملی بریکدیگر و در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد، هرچند ساختارهای قدرت و امنیت جهانی یک عامل بسیار مهم تعیین‌کننده و هدایت کننده ماهیت و ویژگی قدرت و امنیت ملی است اما درعین حال نباید تأثیرگذاری این عامل را از طریق روابطی که با سایر عوامل کلیدی ـ از قبیل ایدئولوژی سیاسی حاکم، تعاملات و روابط گروه‌های اجتماعی و طبقاتی، کارکرد نهادی دولت و بالاخره پیوندهای گوناگون میان بازیگران داخلی با بازیگران خارجی برقرار می‌کند و در این راستا بویژه از تأثیرپذیری از ساختار نظام اقتصاد جهانی در امان نمی‌ماند ـ را نادیده انگاشت. تأثیر جهانی شدن بر کشورها تابعی از وجوه قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آنهاست. (قریب ۱۳۸۰: ۷۰-۶۹) به طوری که بر اساس این دو وجه، چهار دسته از کشورها به شرح زیر را می‌توان ترسیم کرد:

---

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

یک. کشورهایی با قدرت سخت‌افزاری بالا و قدرت نرم‌افزاری قوی؛
دو. کشورهایی با قدرت سخت‌افزاری بالا و قدرت نرم‌افزاری ضعیف؛
سه. کشورهایی با قدرت سخت‌افزاری محدود و قدرت نرم‌افزاری قوی؛
چهار. کشورهایی با قدرت سخت‌افزاری محدود و قدرت نرم‌افزاری ضعیف.

با توجه به این تقسیم‌بندی می‌توان این‌گونه پیش‌بینی کرد که کشورهای دسته اول به جهانی شدن به مثابه فرصت می‌نگرند در حالی که برای دسته دوم و سوم جهانی شدن هم فرصت و هم تهدید محسوب می‌شود و برای دسته چهارم نیز جهانی شدن تماماً تهدید تلقی می‌گردد. بدون آنکه قصد داشته باشیم نوع مواجهه کشورهای دنیا را با جهانی شدن بر این اساس نشان دهیم، اجمالاً می‌توان فرض کرد جایگاه ایران در میان کشورهای دسته سوم است. به این ترتیب که جهانی شدن در بعد سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران که برخوردار از پایگاه مردمی قابل توجه و دارای انسجام ملی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است (قدرت نرم افزاری بالا) نمی‌تواند تهدید جدی به حساب آید.

در جمهوری اسلامی ایران، بسیج به عنوان مفهومی فراگیر و تأثیر گذار در چارچوب پاسداری از کیان انقلاب اسلامی قابلیت‌های بالقوه و بالفعل خویش را در صحنه‌های گوناگون و بویژه عرصه ی دفاع مقدس که عرصه تولید قدرت و امنیت محسوب می‌شود، اثبات کرده است. در سال‌های بعد از آن و همگام با آغاز دورهٔ سازندگی و پیشبرد اهداف سیاست‌های نوآورانهٔ نظام اسلامی، کماکان عرصه‌های جدید نقش آفرینی برای این حرکت پاک نهاد پدیدار شده است. در این میان قابلیت‌های نرم افزاری یا قدرت نرم بسیج از پاسخ‌های قابل تاملی برای رفع نیازهای مربوطه در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برخوردار است. بدین ترتیب، با توجه

به اشکال جدید قدرت و امنیت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و ضرورت تقویت مبانی قدرت و امنیت ملی در این نظام چه نقش و جایگاهی برای بسیج بعنوان نهاد مردمی برآمده از اراده و آرمان‌های انقلاب اسلامی و مردم تحت رهبری ولایت فقیه قابل تصور است؟

سؤال اصلی این نوشتار: نقش و جایگاه بسیج در قدرت و امنیت نرم چیست؟ سئوال اصلی دو بخش دارد: ۱- منابع و مبانی قدرت و امنیت نرم کدامند؟ ۲- بسیج چه نقش و جایگاهی در تولید قدرت و امنیت نرم دارد؟ در پاسخ به سئوال این نوشتار فرضیه‌ای بدین شرح ارائه می‌گردد: با توجه به ماهیت و ابعاد قدرت و امنیت نرم و ساختار بسیج بعنوان "نهاد و سازمان انسانی غیر دولتی"، این نهاد می‌تواند نقش و جایگاه ویژه‌ای در تولید و افزایش قدرت و امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران ایفا نماید. در واقع، برای تولید و افزایش قدرت و امنیت که دارای ابعاد نظامی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ـ قدرت و امنیت سخت و نرم ـ است و در عصر جهانی شدن ناظر بر ایفای نقش دولت‌ها در کنار سایر بازیگران فروملی و فراملی غیر دولتی می‌باشد و با توجه به ماهیت وجودی و ساختار بسیج که یکی از مهمترین نهادهای غیر دولتی وفادار به مبانی واصول انقلاب اسلامی است، جایگاه و نقش بسیج در ارتقا و کارآمدی سهم کشور از قدرت و امنیت در اشکال سخت و نرم آن بسیار حایز اهمیت است. بدین ترتیب، در این فصل بطور اختصار به ابعاد قدرت و امنیت نرم - محور نظری ـ و به نقش و جایگاه بسیج در آن - محور کاربردی ـ می‌پردازیم.

پاسخ به سئوال اصلی وبررسی فرضیه این فصل در قسمت‌های مختلف به این شرح دنبال می‌شود. ابتدا خاستگاه فکری و هنجاری ظهور بسیج که بر روند تحولات آتی چگونگی ایفای نقش و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار و البته هدایت کننده است، می‌پردازیم و

انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) و تداوم این رهبری در شکل ولایت فقیه را مورد توجه قرار می‌دهیم. در قسمت دوم مبانی، اصول و عرصه‌های ظهور قدرت نرم را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و به امنیت نرم بعنوان تبلور این قدرت بطور ویژه توجه می‌کنیم. همزمان چگونگی و امکان کارکرد بسیج در این عرصه‌ها را پی می‌گیریم. در قسمت سوم بر فنآوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی بعنوان یکی از عرصه‌های قدرت و امنیت نرم متمرکز می‌شویم و حوزه‌های ظهور بسیج را در پاسخ به ضرورت‌های بوجود آمده بررسی می‌کنیم. در قسمت چهام این نوشتار، ابعاد اجتماعی و سیاسی قدرت و امنیت نرم که در قالب مشروعیت سیاسی و اجتماعی حاصل از توسعه همه جانبه برای تأمین رفاه، امنیت و آزادی شهروندان شکل می‌گیرد و نقش و جایگاهی که بسیج در این عرصه می‌تواند به خود اختصاص دهد را بعنوان هدف دنبال می‌کنیم. نتیجه گیری این نوشتار بر ضرورت بازتعریف سازمان و ساختار بسیج برای دربرگیری تمامی توانمندی‌ها و اراده‌های ملی و وفادار به نظام جمهوری اسلامی ایران بمنظور کسب قدرت و امنیت نرم تاکید دارد.

۱. انقلاب اسلامی، عرصه ظهور بسیج درعصر جهانی شدن

انقلاب اسلامی ایران در حالی که از یک سو از مؤلفه‌های جهانی شدن سود جسته اما از دیگرسوی به مثابه مقاومتی در برابر آنچه که جهانی شدن از بالا نام گرفته؛ خود را جلوه‌گر ساخته‌است. چنین‌تصویر دو گانه‌ای حتی بعدها در رفتار سیاست داخلی و خارجی ایران و ساختار و یا نهادهایی که به‌مرور زمان براساس آموزه‌های انقلاب اسلامی شکل گرفت، بویژه در ساخت و روند بسیج ادامه یافت. به یک تعبیر در حالی که در رفتارجمهوری اسلامی جهانی شدن موجد پاره گفتمانهای بی‌شماری در نزد نخبگان آن شده است،

درساختار آن نیز نهادهایی دوگانه به ظهور رسیده‌اند. در چنین وضعیتی بدیهی است که جهانی شدن یکی از شگرف‌ترین پدیده‌هایی است که جمهوری اسلامی را با چالش‌های اساسی روبرو ساخته است. افزون بر این، همزمان با آن ساختار رسمی سیاسی جمهوری اسلامی ایران در کنش و واکنش طولانی مدت با جهانی شدن قرار دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز به کار جمهوری اسلامی ایران، جنگ هشت ساله به کشور تحمیل شد که طی آن امنیت در نزد همه آحاد ملت معنایی واحد یافت و ظهور و تقویت گفتمان انقلاب اسلامی تثبیت شد. در این فرآیند بسیج نقش کلیدی داشت. با هژمونیک شدن انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، کشور با توجه به مؤلفه‌های اساسی مذهب تشیع و اسلام از یکسو، به سمت یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی سوق پیدا کرد و از سوی دیگر در محیط بین‌الملل سیاست تجدیدنظرطلبی پیشه خود ساخت. اینها عرصه‌های فعالیت گسترده را برای بسیج تعریف می‌کرد. از منظر جمهوری اسلامی نه تنها بنیان‌های اجتماع و جامعه ایران باید مورد بازسازی و باز تعریف قرار می‌گرفت بلکه جهان نیز بایدتغییر می‌کرد.

جمهوری اسلامی‌برآمده از انقلابی است که مؤلفه‌ها و اصول معرفت‌شناسانه خود را داراست. بدین ترتیب اصول معرفت شناختی انقلاب اسلامی ایران توانایی آن را دارد که مبانی تحلیلی و فهم ویژه‌ای از مسائل جهانی شدن ارائه کند و بدین لحاظ توانائی نظام جمهوری اسلامی ایران را در تعامل با فرآیند جهانی شدن ارتقاء بخشد، یا امکان اثرپذیری از این فرآیند را سبب گردد و یا زمینه‌های مقاومت را افزایش دهد؛ در حالیکه مدل متفاوت و متمایزی از حاکمیت و قدرت و نظام سیاسی را در این فرآیند برای تداوم حیات و توسعه جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌کند. در واقع،

موقعیت معضل آفرین برای جمهوری اسلامی در قبال جهانی شدن آن است که بدلیل همین ساختار معرفت شناختی انقلاب اسلامی از یک سو نمی‌تواند از آن اجتناب ورزد و آنرا به فراموشی بسپارد و از سوی دیگر نمی‌تواند شاهد زیر سئوال رفتن پایه‌هایی اساسی‌مقوم خود باشد. انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران در طی تقریباً سه دهه از عمر خود همواره با تهدیدات جدی روبرو بوده است که این تهدیدات از امکان شکل‌گیری فضای آرام برای ساختن جامعه آرمانی جلوگیری کرده است. مبارزه قدرتهای بزرگ با جمهوری اسلامی، وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، توطئه‌ها، اقدامات تروریستی، چالش‌های هسته‌ای و غیره پاره‌ای از این تهدیدات به شمار می‌روند. بسیج هم در تلاش برای تثبیت و تقویت پایه‌های اساسی انقلاب اسلامی که در فوق به اشارت گذشت، نقش داشته است و هم در پاسداری از نظام جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات داخلی و خارجی که مانع فضای آرام و جامعه ی آرمانی اسلامی بوده‌اند، هوشمندانه حضور یافته است.

پیروزی انقلاب‌اسلامی به مثابه قیام مردمی ایران در سال‌های پایانی قرن بیستم، با وحدت بخشی میان دولت و ملت، عمر تاریخی نظریه‌هایی که انقلاب را نتیجه جدایی این دو می‌دانستند به پایان رسانده است، و بسیج تبلور و نقطهٔ وصل دولت و ملت در جمهوری اسلامی ایران شد. در سال‌های آغازین دهه ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی در حال شکل دادن به شبکهٔ قدرتی بود که مؤلفه‌های اساسی خود را عمدتاً و پیش از هر چیز از جنبه‌های نرم‌افزاری قدرت می‌گرفت. این شبکه قدرت از ابزارهای سنتی و هم مدرنی سود می‌جست که استفاده از آنها در دوره‌های پیشین به واسطه ضعف دولت امکان‌پذیر نبود و یا لااقل حکومت مطلقه مدرن توجهی به آنان نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی،

مساجد و مکان‌های مذهبی به نوعی عرصه فراگیر دمکراسی مستقیم و همگانی تبدیل شد. بسیج ازمتن جنبش انقلاب اسلامی جوشید و گروه‌های بسیاری از طبقات پایین و متوسط را به خود جلب کرد. با وقوع جنگ تحمیلی عرصه عمومی و خصوصی بیش از پیش به هم متصل شد و عملاً تمیز میان حکومت و مردم غیرممکن گردید. بسیج عمومی برای جنگیدن در مرزهای غربی و جنوبی کشور ایجاب می‌کرد تا کار ویژه‌های دولت تا حدود زیادی به ادارهٔ جنگ معطوف شود. اما وقتی جنگ به پایان رسید، برخی مشکلات سیاسی و عمدتاً اقتصادی متراکم شده به یکباره مجال ظهور یافتند. اقتصاد عقیم و رشد نیافته در زیر بار جنگ و تحریم‌های اقتصادی و مشکلات اجتماعی ناشی از آن نوعی روند ظهور مشکلات در محیط حاکم بر جامعه را موجب شد. برای مقابله با چنین فضایی، جمهوری اسلامی در کنار تداوم بهره‌مندی از روایت نرم‌افزارانه از قدرت به تمرکز سیاسی نیز روی آورد. در این مقابله و نیز پایه ریزی قدرت و امنیت نرم بسیج نقش کلیدی داشت.

توجه به جنبه‌های پیدا و پنهان دکترین انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی (ره) از چند لحاظ دارای اهمیت است. ابتدا آن که وی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی شکل‌دهنده حکومتی است که غربیان اصرار دارند آن راسرچشمه بنیادگرایی در جهان اسلام بدانند. افزون بر این، حجم عمده و اساسی تغییرات اجتماعی که از دهه ۱۳۶۰ در ایران آغاز شد بر بنیان‌های اندیشه امام استوار بود و قوام دهنده آن محسوب می‌شد. سوم‌آن که روح حاکم بر "جامعه و سیاست در ایران" که از اندیشه‌ها و خواست‌های امام می‌جوشید همچنان پس از رحلت امام خمینی (ره) به مثابه عنصری برای مقاومت در مقابل تغییر هدایت شده از سوی قدرت‌های بزرگ مسلط جهانی و هم به عنوان پایه‌هایی برای

تغییر محسوب شده است، چنان که فرآیند تغییر و هم حفظ وضع موجود براساس آموزه‌های امام‌خمینی توجیه‌پذیر گشته است. افزون بر همهٔ اینها، اصول معرفت‌شناسانه انقلاب اسلامی البته به مثابه مقاومت علیه‌جهانی شدن سیاست و فرهنگ عمل کرده است اگر چه بر اثر فرسایش‌های درونی و بیرونی ناشی ازجهانی شدن در برخی موارد مورد چالش نیز واقع شده است. در این راستا، بسیج از یکسو نهاد مردمی و مکتبی برآمده از آموزه‌های انقلاب اسلامی و از جمله اجزای حکومتی را تشکیل می‌دهد که مبتنی بر آرمان‌های اسلامی ارایه شده از سوی امام خمینی (ره) است. از سوی دیگر، بسیج به عنوان حرکت خودجوش مردمی و بهره‌مند از مشارکت تمامی اقشار و گروه‌های اجتماعی مومن به انقلاب اسلامی در روند تغییرات اجتماعی متکی بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) از همان سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی حضور یافت. بعلاوه اینکه، بسیج متأثر از اندیشه‌ها و خواست‌های امام خمینی(ره) جایگاه ویژه خود را به لحاظ اسلامی بودن، مردمی بودن و انقلابی بودن در ظهور عنصر مقاومت در مقابل تغییرات هدایت شده از سوی نظام سرمایه داری جهانی تثبیت کرد و هم البته نقش رکن مهمی برای برنامه ریزی و اجرای تغییرات ضروری در راستای بقا، توسعه و بالندگی نظام جمهوری اسلامی ایران ایفا کرد.

بدین ترتیب، اگر همان‌گونه که در فوق مورد اشاره مختصر واقع شد، بسیج را نهادی اسلامی، انقلابی و مردمی پیرو افکار و آرمان‌های رهبری در بستر انقلاب اسلامی بدانیم و نظام جمهوری اسلامی برآمده از این انقلاب را چارچوب فعالیت و کارکرد بسیج در تعامل با عوامل و عناصر قدرت و امنیت در عرصه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داخلی و خارجی بمنظور ارتقای قدرت و امنیت ملی و مقاومت در برابر تهدیدات نظام جهانی

فرض کنیم، می‌بایست ضمن شناخت عرصه‌های نوین قدرت و امنیت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی نقش و جایگاه بسیج در رسیدن به اهداف مشروحهٔ فوق را تبیین کنیم. این مهم در ذیل مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. مبانی قدرت و امنیت نرم

از ابعاد بسیار مهم قدرت، بعد نرم افزاری آن می‌باشد که بویژه در عصر جهانی شدن در دستور کار تمامی کشورها قرار گرفته است. در عصر حاضر تأثیر گذاری قدرت نرم به مراتب بیش از نوع سخت آن است و البته پیروزی در عرصه‌های گوناگون مستلزم بکار بردن هر دو نوع سخت و نرم قدرت در کنار یکدیگر است. در حالیکه منابع قدرت سخت عمدتاً مادی هستند، مانند قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی ولی منابع قدرت نرم عمدتاً اگرچه در مواردی از منابع قدرت سخت برای ظهور و بروز خود بهره می‌گیرند، اما از جنس غیر مادی برخوردارند. برای مثال جذب قلوب و افکار عمومی هر چند ممکن است با بهره‌مندی از برخی ابزارهای سخت قدرت اتفاق بیافتد اما اساساً از جنس قدرت نرم است. مثال دیگر اینکه، در عصر اطلاعات و ارتباطات جهانی ابزار اطلاعات تبدیل به منبع بسیار مهمی از قدرت نرم شده است که با بهره‌گیری از فنآوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی دولت‌ها می‌توانند بر افکار عمومی تأثیرات دلخواه بر جای گذارده، روند تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در سرزمین‌های دور و نزدیک از اهداف و منافع خود متأثر کنند و در بازارهای پولی، مالی و تولیدی آنچنان‌که منافع ملی آنان ایجاب می‌کند، نقش ایفا کنند. بدین ترتیب، بازیگران ملی و بین‌المللی با استفاده از تحول در ماهیت قدرت که بویژه در پی گسترش بی نظیر فضای تأثیرگذاری ابزارهای قدرت بوجود آمده است و عمدتاً

با تکیه بر انواع نرم قدرت البته به موازات انواع سخت آن اهداف و منافع خود را در حوزه‌ای بسیار گسترده تر، کارآمدتر و متنوع تر دنبال می‌کنند. در واقع، همانند تعریف قدرت، چگونگی استفاده از آن هم به اشکال گوناگون صورت می‌گیرد. در برخی مواقع دیگران را از طریق تهدید و کاربرد زور ـ قدرت سخت ـ می‌توان به انجام کاری و یا ترک فعلی مجبور کرد اما در مواردی این شیوه مؤثر نیست و یا کمتر مؤثر است و لذا از طریق پاداش و اقناع و جلب رضایت ـ قدرت نرم ـ بایستی جهت رسیدن به هدف اقدام کرد. همچنان که دولت‌ها هم در روابط با شهروندان و یا سایر دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی از این شیوه‌ها بهره می‌گیرند. مشروعیت نوع بسیار مهم قدرت نرم است که بدون ضرورت کاربرد زور و تهدید و قدرت سخت می‌توان با استفاده از آن به اهداف رسید. (نصری ۱۳۸۵: ۱۲-۱۱)

اگر در مقایسه تعاریف گوناگون قدرت که شامل: ۱- توانایی و ظرفیت انجام کارها؛ ۲- توانایی کسب نتایج دلخواه؛ ۳- تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به نحوی که اهداف مورد نظر اتفاق بیافتد، می‌باشد را در نظر بگیریم، سومین تعریف جامع‌ترین تعریف از قدرت است که اساساً با بکار گیری قدرت نرم تحقق می‌یابد. یعنی قدرت نرم توانایی تغییر شکل ترجیحات، تصمیمات و اولویت‌های دیگران است. اگرچه قدرت نرم و سخت در هم تنیده شده‌اند ولی ضرورتا و در همه جا قدرت نرم به قدرت سخت وابسته نیست. *(Nye 2004: chp. 4)* در نتیجه وبرای مثال، در حالیکه ایالات متحده آمریکا از حیث قدرت نظامی تنها ابرقدرت جهانی است ـ قدرت سخت ـ اما از بعد قدرت اقتصادی که در جهان توزیع قدرت گسترده‌ای صورت گرفته است و لذا جهان بنیان چند قطبی دارد، اساساً یگانه قدرت مسلط محسوب نمی‌شود زیرا نمی‌تواند تمامی نتایج دلخواه خود را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی،

تجاری، پولی و مالی در عرصه بین‌المللی بدون موافقت اتحادیه اروپایی، ژاپن، چین یا قدرت‌های فراملیتی نظام اقتصاد سیاسی جهانی بدست آورد. اما در عرصه مسایل فراملی مانند تروریسم، جرایم فراملی، موضوعات زیست محیطی، شیوع بیماری‌های خطرناک و... که قدرت با شدت و عمق بیشتری میان بازیگران دولتی و غیر دولتی در حوزه‌های فروملی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و فراملی توزیع و سازمان‌دهی شده است، کسب نتایج دلخواه برای این کشور تقریبا ناممکن است.

در جهان امروز، فرهنگ، افکار عمومی، دمکراسی و حقوق بشر و دیگر ارزش‌های اجتماعی و علوم و فنآوری از مهمترین عناصر و منابع قدرت نرم را تشکیل می‌دهند زیرا با بهره‌مندی از آن می‌توان به اهداف مورد دلخواه رسید و هم تصمیمات و سیاست‌های دیگران را از طریق ارائه نتایج مناسب و مفید همگان ناشی از کاربرد این منابع و عناصر تغییر داد. برای مثال، اگرچه توانایی استفاده از فنآوری‌های گوناگون مثلاً فنآوری اطلاعات و ارتباطات سطح توانمندی‌های نظامی کشورها را افزایش می‌دهد ولی مهمتر از آن اینکه این فنآوری‌ها می‌توانند همزمان، اگر کشورها با بکارگیری ابزارهای گسترده و مؤثر شبکه‌های تبلیغاتی اقدام به اقناع افکار عمومی و جلب رضایت آنان در خصوص ضرورت کاربرد زور و سرکوب نکنند، هزینه‌های اجتماعی ـ سیاسی استفاده از زور و قدرت سرکوب را افزایش دهند و یا برعکس با بکارگیری ابزارهای اطلاعات و ارتباطات این هزینه‌ها را بشدت کاهش دهند و قبل از پیروزی در زمین و انهدام توان قدرت سخت افزاری دشمن، افکار و باورهای مردم این سرزمین‌ها را تصاحب کنند. *(Nye 2004)*

با این حال، قدرت نرم را به سختی و البته با هزینه‌های گزاف می‌توان در اختیار گرفت؛ زیرا اساساً برخی از منابع مهم قدرت نرم خارج از کنترل

حکومت می‌باشد و تأثیرات آن تابعی از میزان پذیرش افکار عمومی ومخاطبان است. همچنین، منابع قدرت نرم اغلب بطور غیر مستقیم و با شکل دادن به محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امکانپذیر است که این امر نیازمند صرف سال‌ها وقت و برنامه ریزی و اجرا می‌باشد. واقعیت این است که هر چند اعمال قدرت نرم اهمیت ویژه و گسترده‌ای یافته است اما در پی گسترش موج دمکراتیزاسیون در جهان امروز بیش از همیشه این امر با دشوارهای جدی روبروست؛ زیرا افکار عمومی و دیپلماسی عمومی که خود از منابع قدرت نرم محسوب می‌شوند و از ابزارهای قدرت نرم همچون شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی بهره‌مند هستند به راحتی قابل اقناع وهدایت شدن نیستند. اما، موفقیت در فرایند دیپلماسی عمومی از طریق تغییر در ایستارها و ارزش‌های حاکم نسب به شرایط داخلی و خارجی ممکن است و این جلوه ی بسیار مهمی از قدرت نرم را به نمایش می‌گذارد. در عصر حاضر مردم بیش از هر زمان دیگر نسبت به اقتدار حاکم در کشورها بدگمانی دارند و کمتر به گفته‌ها و رفتارهای آنان اعتماد می‌کنند. بدین ترتیب، دولت‌ها ناچارند تا خود را در "پس زمینه ها" مخفی کنند و با استفاده از بازیگران خصوصی و در پشت ابزارهای نرم قدرت به فعالیت بپردازند. به همین دلیل، بسیاری از سازمان‌های غیر دولتی بیش از دولت‌ها مورد اعتماد قرار می‌گیرند و هر چند کنترل آنها بسیار دشوار است اما ابزارهای ارتباطی غیر مستقیم مناسبی برای اعمال قدرت محسوب می‌شوند. *(Nye 2004: chp. 4)*

عطف به توضیحات فوق، نقش بسیج بعنوان نهاد مردمی و وفادار به اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در تولید قدرت نرم، در اعمال آن و در نظارت بر نتایج حاصل از اعمال آن در نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور بسیار حایز اهمیت و تحلیل می‌باشد. از آنجایی‌که مشروعیت به عنوان جلوه‌ای از قدرت نرم مطرح

است که بدون ضرورت کاربرد زور و تهدید و قدرت سخت می‌توان با استفاده از آن به تحقق اهداف انقلاب اسلامی رسید، بسیج بدلیل ارتباط مستقیم با بدنه جامعه و در واقع برآمده از بطن نظام اجتماعی و ملی جمهوری اسلامی ایران دارای مشروعیت مناسب در پیگیری و تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انقلاب و نظام می‌باشد. بهره‌مندی از جایگاه معنوی و پذیرش اجتماعی بی‌نظیر بسیج این امکان را به آن می‌دهد که بدون ضرورت کاربرد زور توسط دولت تأثیر گذاری بر رفتار شهروندان در راستای دستیابی به اهداف ملی و انقلابی با صرف کمترین هزینه‌ها و در کمترین زمان ممکن را نمایان سازد؛ هر چند تحقق این امر برای بهترین دستاوردها نیازمند بهره‌گیری بسیج از شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی گسترده می‌باشد که در قسمت بعدی نوشتار بیشتر به آن خواهیم پرداخت. برخورداری همزمان از قدرت سخت و نرم توسط بسیج این امکان را به آن می‌دهد که در کنار دولت هرچه بهتر رفتار شهروندان در راستای اهداف و منافع ملی هدایت شود. این واقعیت بدان معناست که دولت بدون بهره‌مندی از همراهی بسیج به عنوان نهاد ملی برخوردار از پذیرش عمومی و قدرت نرم نمی‌تواند به اهداف و نتایج دلخواه خود در اعمال سیاست‌های داخلی و حتی خارجی نایل گردد. البته قدرت نرم بسیج ضرورتا در کنترل دولت نیست زیرا این ماهیت قدرت نرم است. بعلاوه اینکه بهره‌مندی از قدرت نرم بسیج بطور مستقیم و علنی نه فقط کمتر امکان‌پذیر است بلکه حتی میزان تأثیر گذاری آنرا کاهش می‌دهد و یا شاید به اعتبار آن هم خدشه‌ای وارد سازد؛ زیرا ماهیت قدرت نرم اینگونه ایجاب می‌کند. قدرت نرم بسیج نتیجه اعتماد و اعتقاد امام خمینی (ره) و رهبری به آن می‌باشد والبته نتیجه سال‌ها مجاهدت و پایمردی ان در راستای آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی

است که حضور دلاورانه و خستگی ناپذیر در تمامی عرصه‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، از جمله جنگ تحمیلی، گویای همین واقعیت است.

اما امنیت ملموس‌ترین و اصلی تری بعد و پیامد قدرت است. هر بازیگر در عرصه ملی و بین‌المللی در پی کسب قدرت بیش از هر چیز برای ارتقای امنیت خود می‌باشد. بنابراین امنیت نتیجه وجود قدرت است و بدون آن قدرت تحقق نمی‌یابد. در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دولت‌ها در پی افزایش سهم خود از قدرت هستند زیرا دغدغه امنیت دارند و امنیت ملی آنان تابعی از قدرت ملی است. در حالیکه بعد امنیت نظامی میراث دوران سنتی تعریف مفهوم امنیت ملی است و بویژه در دوران پس از جنگ سرد ماهیت آن و نیز نحوه دستیابی به آن بطور جدی متحول شده است؛ بطوری‌که جنگ افزارهای بسیار پیشرفته نظامی نقش نفرات انسانی را در حفظ و صیانت از امنیت نظامی کاهش داده‌اند اما همچنان یکی از ابعاد امنیت ملی را به خود اختصاص می‌دهد. یقیناً حفظ کشور از تعرض بیگانگان اولین مرحله حفظ امنیت ملی محسوب می‌گردد و نباید مورد غفلت واقع شود. شکی وجود ندارد که بدون امنیت نظامی، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود ندارد و رفع عوامل ناامنی فیزیکی هنوز از مهمترین و البته ابتدایی ترین موارد کارآمدی دولت محسوب می‌شود. اما توان اقتصادی دولت‌ها آنها را در دستیابی به امنیت نظامی و لذا حفظ اقتدار ملی و قدرت سیاسی یاری می‌رساند.

در جهان نو، امنیت به امنیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تقسیم می‌شود و وجود سطح قابل قبولی از امنیت در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی منوط به کسب امنیت در تمامی زمینه هاست. (پوراحمدی ۱۳۸۱: ۵۱–۴۸) البته رهیافت نرم افزاری که رقابت پذیری و پایداری را مؤلفه‌های

مهم و اصلی امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی تلقی می‌کنند آسیب پذیری دولت و امنیت ملی را در برابر انواع فشارهای داخلی و خارجی بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین ابعاد و نیازهای گوناگون در زندگی انسان مؤلفه‌های امنیت را در مسیر تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل مشخص می‌کنند.

منابع تهدید نوین عبارتند از : بی ثباتی اقتصادی، تزلزل سیاسی - اجتماعی، تحرکات نظامی دشمن، آلودگی زیست محیطی و... (نصری ۱۳۸۱: ۵۸-۳۳) به بیانی دیگر تعریف امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی یقیناً شامل پارامترهایی از قبیل امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و امنیت سیاسی و اجتماعی است، با این فرض که علیرغم تعاریف متعدد، متفاوت و ناهمگون از امنیت ملی، بقاء و حفظ تمامیت ارضی یک کشور به‌همراه دنبال کردن منافع ملی، حفظ استقلال و حاکمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت از مهمترین مفاد مفهوم امنیت محسوب می‌شود؛ بویژه اینکه امروز توسعه و گسترش قدرت و ثروت ملی در جهان نیز به مفاد مفهوم امنیت اضافه شده‌اند. (هافندرن ۱۳۷۱: ۳) پارامترهای امنیت ملی که در فوق اشاره شد، گویای عرصه‌های گوناگون و متنوع ایفای نقش و حضور بسیج است. زیرا ماهیت چند بعدی، توانایی‌های گوناگون و سطوح چندگانه قدرت بسیج امکان ایفای نقش آن‌را نه فقط در حوزهٔ دفاع سخت افزاری از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به بهترین نحو فراهم ساخته است که ما در گذشته شاهد آن بوده‌ایم، بلکه این فرصت را دارد تا در حوزه‌های نرم افزاری امنیت آنگونه که در سطور پیشین بیان شد نیز نقش و جایگاه خود را تثبیت کند.

از سوی دیگر، تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی بیانگر این واقعیت هستند که دستیابی به امنیت کامل اساساً غیرقابل تحقق است و ظهور امنیت نسبی به این معناست که سرچشمه‌های امنیت و ناامنی در

ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی داخلی و نیز در ساختارهای اقتصاد سیاسی بین‌الملل قابل جستجو است. در واقع مفهوم امنیت به‌همراه تغییر در محوریت دولت ـ ملت در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل متحول شده است. همانطور که در نظام اقتصاد سیاسی جهانی محوریت دولت کاهش یافته و با مشکلات جدی روبرو شده است، رابطه محوری امنیت ملی با دولت ـ ملت و نقش کلیدی این نهاد در تأمین آن نیز تغییر کرده است. لذا تغییر در مفهوم امنیت هم مربوط به تغییر در مبانی و عناصر آن است، هم مربوط به حوزه‌های ظهور آن و هم بویژه مربوط به جایگاه محوری آن که زمانی دولت ـ ملت بوده است و امروزه از انحصار این محور خارج شده و اساساً در ساختار نظام اقتصاد سیاسی جهانی تحقق می‌یابد؛ البته بطور نسبی. این واقعیت گویای این است که بسیج بعنوان عالی‌ترین نهاد انسانی غیردولتی در ایران می‌تواند کاهش نقش محوری دولت و پررنگ شدن نهادهای غیردولتی در تأمین امنیت را با برخورداری از توانایی‌های متنوع و البته مشروعیت گسترده خود جبران کند.

تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل گویای این واقعیت است که علیرغم ضرورت باز تعریف امنیت بدلیل ظهور ساختارهای نوین نظام اقتصاد سیاسی جهانی اما امنیت همچنان اهمیت ویژه خود را بعنوان اصلی‌ترین دستاورد قدرت و نتیجه بلافصل آن حفظ کرده است بلکه نحوهٔ دستیابی به آن، حوزه‌های تحقق آن، ابعاد و عناصر متشکلهٔ آن و بالاخره بازیگران تأمین کننده آن متحول شده‌اند. به بیانی دیگر این تحولات چارچوب امنیت را بدلیل مقوله‌های ذیل تغییر داده‌اند:

یک. ظهور بازیگران جدید؛

دو. محیط جهانی (بجای محیط بین‌الملل) به همراه مفاهیم، عناصر و ساختارهای نوین تعاملات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی جهانی؛

سه. تغییر در الگوی بازی به واسطه تغییر در منابع سخت افزاری به نرم افزاری قدرت. (سجادپور ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۴۸)

در واقع، جایگاه یک کشور در اقتصاد جهانی تأثیر گذار بر منابع، ابعاد و عرصه‌های امنیت ملی تلقی می‌گردد؛ اصلی که در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل تحت عنوان وابستگی متقابل میان حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی داخلی و خارجی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. تعامل دو حوزهٔ اقتصاد و سیاست و تأثیر آن بر امنیت که قلب دیسیپلین اقتصاد سیاسی بین‌الملل را تشکیل می‌دهد؛ اجازه می‌دهد که تحوّل تهدید در نظام اقتصاد سیاسی جهانی را با مرکزیت تهدیدات اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم. در اقتصاد سیاسی جهانی سه مقوله امنیت ملی، رفاه اقتصادی و هویت اجتماعی به یکدیگر گره خورده‌اند و مهمترین انتظارات مردم از هر دولت و در واقع شاخص کارآمدی دولت را تعیین می‌کنند. (ماندل ۱۳۷۷: ٦۳) کارآمدی دولت نه فقط منوط به حفظ مرزها و تأمین جان و مال آنان است که این حداقل کارکرد دولت در مفهوم سنتی امنیت است، بلکه تقویت فرهنگ ملی (مبانی هویتی)، افزایش مشروعیت سیاسی و نهایتاً امنیت نرم افزاری که دوری از بحرانهای اقتصادی، بیکاری، رکود و تورم و نیز رفع موانع توسعه و سرمایه گذاری را توصیه می‌کنند، بطور اساسی در دستور کار قرار می‌دهد. (سیف‌زاده ۱۳۸۳: ۳۸-۳۷)

بدین ترتیب، رشد ساختارهای فروملی قدرت ـ مانند قدرت نرم و مشروعیت بسیج ـ در کنار ظهور پدیده‌های سازمانی انسانی غیروابسته به دولت‌ها (NGO ها) ـ که بسیج عالی‌ترین الگو از این پدیده در ایران به حساب می‌آید ـ بعنوان بازیگران نوین نظام اقتصاد سیاسی ملی نه فقط کاهش و یا در مواردی حذف انحصار دولت‌ها بر مناسبات اقتصادی ـ سیاسی را درپی داشته‌اند بلکه ارتباط آنرا با امنیت نیز دستخوش تحول ساخته‌اند:

بطوریکه ساختارهای فروملی قدرت می‌توانند به ایفای نقش در تقویت و گسترش همکاری‌های فراملی و فروملی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی امنیتی بپردازند. (جعفری ۱۳۸۲: ۱۶۰) در واقع کارکردهای سنتی دولت در تأمین امنیت ملی دستخوش تحول شده است و بدین لحاظ ماهیت امنیت ملی نیز متحول شده است، زیرا دولت بسیاری از کارکردهای اختصاصی و انحصاری خود را به نفع ساختارها و کارکردهای غیر دولتی در سطح ملی و هم در سطح نظام اقتصاد سیاسی جهانی از دست داده است، هم در حوزه‌های اقتصادی (تولیدی، تجاری و مالیه جهانی)، هم در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی و بالاخره تا اندازه‌ای در حوزه امنیتی. البته اینها هیچکدام بیانگر نادیده انگاشتن اهمیت مداوم دولت در مقوله تأمین امنیت ملی نیست بلکه به معنای تقسیم حوزه و نقش و جایگاه دولت در این مقوله در نظام اقتصاد سیاسی جهانی با سایر بازیگران غیر دولتی داخلی و خارجی است. امنیت را دیگر صرفاً از لوله تفنگ‌ها جستجو نمی کنند بلکه آنرا در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی در سطوح فروملی، ملی و بین‌المللی جستجو می‌کنند، آنرا فقط از طریق ستیز و برخورد نمی یابند بلکه عمدتاً از طریق تعامل و همکاری متقابل پی می‌گیرند. *(Mittelman 2000:46)*

در قسمت بعدی نوشتار دو عرصه مهم ظهور و کارکرد امنیت نرم که امکان ایفای نقش و جایگاه تأثیرگذار بسیج بعنوان عالی‌ترین نهاد انسانی غیر دولتی و برخوردار از قدرت نرم و مشروعیت سیاسی و نیز توانایی‌های گوناگون را فراهم می‌سازد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. تولید علم و فناورهای نوین: جلوه ی مهم قدرت و امنیت نرم

در حوزه زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بهره‌مندی از اطلاعات مهمترین ابزار قدرت و محرومیت از آن فقر، وابستگی، فلاکت‌های اجتماعی

و اخلاقی را در پی دارد. در واقع اطلاعات مقدمه ایجاد علم و فناوری و سپس حکمت محسوب می‌گردد که مورد اخیر در ادبیات اقتصاد سیاسی بعنوان کالای سرمایه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از جمله ویژگی‌های بنیادین توسعه‌یافتگی بهره‌مندی از کالاهای سرمایه‌ای در تولید ثروت، رفاه و رستگاری بشر می‌باشد. در نظام اقتصاد سیاسی جهانی، نقش بسیار مهم "فنآوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی" (*ICT*) در قدرت سیاسی و اقتصادی و سرمایه‌های اجتماعی ملی و ارتقائ توان کشور در معادلات جهانی (دستیابی به کالاهای سرمایه‌ای) امری قطعی و اثبات شده است. زیرا می‌تواند بسیاری از تهدیدات خارجی را علیه ما کاهش دهد و امکان افزایش تولید قدرت و ثروت بیشتری را برای کشور فراهم نماید و بدین ترتیب جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آنگونه ارتقاء بخشد که بتوان از بسیاری از موقعیت‌ها که در حال حاضر رنگ و شکل تهدید به خود گرفته‌اند، بصورت فرصت بهره‌مند شد؛ و بدین ترتیب در راستای توسعهٔ همه جانبهٔ کشور گام برداشت. در واقع، کسب جایگاه مهم و برتر در نظام اقتصاد سیاسی جهانی که بویژه از طریق کسب سهم بیشتر در تولید ثروت و قدرت بدست می‌آید، سمت و سوی پیکان‌های تهدید را تغییر داده و جایگاه همکاری‌های متقابل را برای ما ترسیم خواهد نمود و این مهم بطور جدی و ساختاری زمینه‌های تنش‌زدائی بیشتری را در روابط خارجی فراهم می‌کند و در حوزهٔ داخلی نیز بر مشروعیت و اقتدار ملی خواهد افزود، و اینها همه از اهداف چشم انداز بیست ساله توسعه کشور می‌باشد.

در نظام جهانی امروز، سرمایه مفهوم و عینیت کلان‌تری یافته است، هر چیزی که توانائی تولید را ایجاد، گسترش و تقویت کند. لذا سرمایه‌های مادی و سرمایه‌های انسانی که از اطلاعات بهره می‌برند مهمترین سرمایه‌ها در جهان محسوب می‌شوند. سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی از یکسو

سرمایه‌های انسانی را تدارک می‌کنند و از سوی دیگر خود بدلیل ایجاد توانایی تصمیم‌گیری، شناخت و بهره‌برداری اقتصادی و کسب سود و منفعت در بازارهای جهانی، سرمایه محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، نقش ICT در ظهور مبانی جدید قدرت و ایجاد توانایی‌های علمی، تکنولوژیک، تولیدی، سرمایه‌گذاری، امنیت، رفاه، محیط زیست، توسعه... اهمیت آنرا بعنوان اولین و مهمترین بخش ثروت، تولید ثروت و در نتیجه نقش جدی در توسعه و قدرت نمایان می‌سازد. لذا، بسیج خود بعنوان نهاد بهره‌مند از اینگونه فنآوری‌ها می‌بایستی همچنین جایگاه خود را در تولید قدرت و امنیت ملی از طریق ایفای نقش جدی در تولید ICT و نظارت بر کارکرد سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی با بهره گیری از خیل عظیم نیروهای مومن و متعهد که در حوزه‌های گوناگون علمی و فنی کشور و مراکز اموزشی و پژوهشی حضور فعال دارند ارتقائ بخشد.

یک نمونه از تغییر سخت افزاری به نرم افزاری منابع قدرت و امنیت انقلاب اطلاعاتی ـ ارتباطاتی است که قواعد بازی را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی متحول ساخته است و تمرکز بر "سیاست الکترونیکی" دولت‌ها در بسیاری ازحوزه‌های قدرت و امنیت را توضیح می‌دهد. انقلاب جهانی تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی دارای ماهیت اقتصادی و سیاسی است که البته سایر ابعاد فرهنگی، امنیتی و اجتماعی زندگی انسان‌ها در جامعهٔ پساصنعتی را شامل می‌شود و ارزیابی این ماهیت اقتصادی ـ سیاسی ماهیت حقیقی انقلاب مذکور را تعریف می‌کند، یعنی تأثیرات متقابل اقتصادی و سیاسی این انقلاب و پیامدهایی آن در حوزهٔ زندگی اجتماعی انسان را ترسیم می‌نماید. *(Duputy 1997)* در چارچوب ماهیت اقتصادی ICT اندیشمندان اقتصاد نئوکلاسیک آنرا علاوه بر تحولی بنیادین در تولید ثروت و در نتیجه تولید قدرت ملی و بین‌المللی، ارائه خدمات، تولید علم و

فناوری‌های مورد نیاز بشر در حوزه‌های گوناگون فنی، رفاه بیشتر و بالاخره مرحله‌ای جدید در توسعه صنعتی و اقتصادی، مرحله‌ای نو در جامعهٔ پساصنعتی توصیف می‌کنند و از آنجایی‌که در نگاه این اندیشمندان، کسب ثروت و توسعه صنعتی گامی جدی در آزادی بشر از قیود مادی محسوب می‌شود ـ زیرا رفاه متعالی انسان را سبب می‌گردد ـ در نتیجه بسیار خوش باورانه معتقدند با تأمین آسان نیازهای زندگی حیوانی از طریق دسترسی به ICT تلاش در دستیابی به آرمان‌های معنوی و ارضای خواسته‌های متعالی غیرمادی او ـ بویژه آزادی ـ فراهم می‌گردد. نیازهای پساصنعتی همچنین مشتمل بر بهداشت، آموزش، فرهنگ، مراقبت از محیط زیست، سیاحت، امنیت، فراغت، روابط بهتر با دیگران و بالاخره شادمانی بیشتر است. در نگاه این اندیشمندان در حالیکه درون داده‌های اقتصاد صنعتی ماده و انرژی هستند که با کار آدمی دگرگون می‌شوند و برون دادهای ملموس کالا را دارند، جامعه پساصنعتی دارای نظم اقتصادی خدماتی است که هم درون داد و هم برون داد اصلی آن اطلاعات و پردازش آن است. این خوشبینی اما مانع از توجه به تضادهای اقتصادی غیرقابل انکاری شده است که جهانی شدن ICT در جوامع در پی دارد، چه به لحاظ اینکه در روابط میان جوامع که دسته‌ای از آنها، یعنی کشورهای در حال توسعه و بویژه کشورهای کمتر توسعه‌یافته، هنوز در راه توسعه و صنعتی شدن دست و پا می‌زنند و فاصله عمیق و گسترده‌ای با جوامع صنعتی دارند و بدین ترتیب فاصلهٔ آشکار و غیرقابل انکار توسعه یافتگی میان آنان تضاد را اثبات می‌کند و ساختار سلطه جهانی را تبیین می‌کند، چه از این بابت که حتی در درون جوامع نیز ما شاهد دسترسی‌های نابرابر به این فنآوری‌ها بعنوان ابزار کسب و کار نوین و اطلاع از تحولات نیروهای بازار و در نتیجه دستیابی به ثروت و قدرت بسیار نابرابر هستیم و این امر در واقع فاصلهٔ فقیر و غنی را در درون

کشورها نه فقط افزایش که ساختاری می‌کند. ماهیت اقتصادی و دسترسی نابرابر به ICT روابط سلطه را در نظام جهانی و هم در درون جوامع نهادینه می‌کند. (پارسا ۱۳۷۹: ۲۹-۹)

مدافعان جامعه پساصنعتی رشد شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی را نزدیک‌تر شدن جوامع به یکدیگر و در نتیجه صلح و آرامش و نهایتا دسترسی به امنیت دسته جمعی و واحد جهانی را در پی آن می‌بینند، زیرا برخلاف دوران اقتصاد کالاهای مادی متکی بر منافع خودخواهانه و فردگرایی مطلق، دهکدهٔ جهانی بعنوان دستاورد انقلاب جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی نوعی همگونی، عدالت و برابری میان جوامع به لحاظ عضویت در این دهکدهٔ کوچک بدون مرز را سبب گردیده است و این مقدمه نهادینه شدن امنیت جهانی فرض می‌گردد. این نگاه خوش بینانه اما فراموش می‌کند که نابرابری‌های اقتصادی و گسترش تضاد در درون و در میان جوامع که ذکر آن در فوق رفت در عمل تداوم و استمرار مبارزه صرفا برای بقا از سوی بخش محروم جوامع ملی و جهانی را در پی دارد و بدین ترتیب شکل نوین و ساختاری ناامنی و تهدید جهانی را پایه ریزی می‌کند و می‌تواند حتی به عنوان منشاء تروریسم در قالب اعتراض به وضع موجود و نابرابری جهانی انگاشته شود. (پوراحمدی ۱۳۸۰) در حالیکه بخش ثروتمند و هم قدرتمند جوامع در جهان به انباشت روزافزون ثروت و نهادینه کردن برتری و سلطه خود اقدام می‌کنند، محرومان از ICT برای کسب سهمی اندک جهت زنده ماندن در جهان تلاش می‌کنند؛ اگر چه گروهی دیگر از جوامع و طبقات اجتماعی برخوردار از ICT در نحوهٔ خرج کردن ثروت‌های کسب شده سرگردانند. این تضاد قطعاً نه فقط عدالت و برابری سیاسی را در پی ندارد که آنرا بیش از گذشته کاهش می‌دهد و به کالایی نایاب تبدیل می‌کند؛ یعنی به جای آنکه بسیاری از مردم را از قیود مادی آزاد سازد، انحصار ریشه‌ای فعالیت‌های اقتصادی را بر ساخت سیاسی و اجتماعی زندگی

آنان تحکیم می‌بخشد و بدین ترتیب نابرابری و بی عدالتی و نهایتاً ناامنی ساختاری در جهان را تعمیق و گسترش می‌دهد. در واقع بدون اغماض از جنبه‌های قطعاً مثبت و ارزشمند گسترش *ICT* و نقش مؤثر آن در کسب قدرت و ثروت برای ابناء بشر، این فنآوری‌ها همچنین به جای توسعهٔ هماهنگ و همگون میان مردم در جوامع ملی و در میان جوامع در نظام جهانی، نظامی ناعادلانه (سلطه) را گسترش می‌دهد که بدلیل دسترسی گروهی و عدم دسترسی گروهی دیگر یا عدم برابری در بهره‌برداری از *ICT* ظاهر می‌گردد.

انقلاب عظیم و گسترش سریع و بدون وقفهٔ *ICT* با تحت‌تأثیر قرار دادن ارکان سیاسی، اقتصادی و امنیتی قدرت ملی، تعریف مجددی از ساختارهای نوین این قدرت ارائه نموده و بدین ترتیب به عنوان ابزار مهم سیاست واقعی شناخته شده‌اند. سیاست متکی بر قدرت ملی سنتی از سوی سیاست نوین اطلاعاتی ـ ارتباطاتی مورد مخالفت و یا ضربه‌پذیری واقع می‌گردد و سبب می‌شود تا دولت‌ها دیگر نتوانند به عنوان تنها بازیگران سیاست بین‌الملل ظاهر گردند. امروزه جنگ اطلاعاتی، استثمار جدید مبتنی بر *ICT* تبعیض نژادی اطلاعاتی، سیاست‌های الکترونیکی و رایانه‌ای ناعادلانه همگی از ابزارهای اصلی حاکمیت زورمدارانه و سلطه جهانی سرمایه‌داری محسوب می‌گردند. این گونه تحولات و نیز ظهور تفاوت‌ها و تمایزات بین جامعهٔ صنعتی و جامعهٔ فراصنعتی متکی بر اطلاعات، ضرورت درک و فهم بهتر و دقیق از طبیعت متغیر قدرت در عصر انقلاب اطلاعاتی ـ ارتباطاتی را خصوصاً برای ظهور یک دولت کارآمد و مفهوم سازی و ساختاربندی امنیت نوین ملی ایجاب کرده است. *(Keohan & Nye 1998: 84-92)*

بدین ترتیب، بسیج در راستای صیانت از انقلاب اسلامی و مبارزه با مظاهر نابرابری و ارتقاء توان ملی که نهایتا امنیت نرم و همه جانبه را در سطوح گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و البته نظامی برای جمهوری

اسلامی ایران در پی دارد ضرورتاً پرداختن به تولید علم و بویژه تقویت مبانی دستیابی گسترده و مستمر به فنآوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی در کشور را می‌بایستی در دستور کار خود قرار دهد. این امر نه فقط زمینه‌های فقر اجتماعی و اقتصادی و قدرت ضعیف ملی را از طریق افزایش سطح و امکان دسترسی به *ICT* در کشور از میان می‌برد و یا کاهش می‌دهد بلکه امکان نظارت مستقیم بر کارکرد این فنآوری‌ها را برای نوعی توزیع عادلانه دسترسی همگانی به ان فراهم می‌کند. بعلاوه اینکه ایفای نقش جدی و نظارتی حاصل از آن در حوزه ی تولید و گسترش *ICT* بسیج را در ایفای وظایف فرهنگی و هدایت اجتماعی در مسیر صحیح ارزش‌ها و اصول انقلاب اسلامی و مبارزه با مظاهر فساد و تباهی که از طریق این سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در جهان در حال گسترش است، یاری می‌رساند. در واقع تهاجم فرهنگی غرب علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران که بویژه با بکارگیری هدفمند و برنامه‌ریزی شده این سیستم‌ها امکانپذیر شده است، وظیفه بسیج را در صیانت از ارزش‌های انقلاب اسلامی و مبارزه با مفاسد غرب البته از طریق کنترل مقتدرانه بر کارکرد و تولید و گسترش *ICT* فراهم می‌کند.

مباحث قابل ملاحظه‌ای نیز درباره تأثیر *ICT* بر ثبات یا عدم ثبات اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی، رشد و نابرابری، دموکراسی و آزادی، خانواده و مناسبات اجتماعی وجود دارد. در واقع، جهانی شدن یک فرآیند پویا است که دولت‌ها و دیگر بازیگران را بطور پیوسته اما متفاوت و کاملاً نامتجانس تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. ***(Aronson 1998: 540-558)*** انقلاب اطلاعاتی ـ ارتباطاتی سیاست‌گذاران غیرآماده را گرفتار کرده است و در نتیجه گزینه‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌ها (و دیگر بازیگران) که بدون توجه به ابعاد این انقلاب اتخاذ گردیده‌اند را بلااثر کرده است. تاکنون

دولت‌ها و مؤسسات بین‌المللی طرحی مرتبط درباره اینکه چگونه یا حتی چرا آنها می‌بایستی انقلاب اطلاعاتی را هدایت کنند یا دربارهٔ اینکه چگونه یک رژیم بین‌المللی برای فضای سایبرنیتیکی بوجود آورند، در اختیار ندارند و این امر برتأثیرات منفی *ICT* بر حاکمیت، کارکرد و اهداف دولت‌ها افزوده است. در واقع شناخت چالش‌های کلیدی سایبرنیتیکی رویاروی سیاست‌گذاران امری حیاتی است که کارآمدی دولت در گرو آن قرار دارد. این مهم را بسیج با استفاده از فرصت‌ها و توانایی‌های علمی و فنی نیروهای مردمی خود و با بهره گیری از برنامه ریزی‌های هدفمند می‌تواند پاسخگو باشد و با بکارگیری سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی کشور در راستای مقابله با انواع چالش‌های سایبرنتیکی فراروی تصمیم گیرندگان و سیاستگذاران ملی اقدام کند.

نابرابری‌های اجتماعی ناشی از تفاوت‌های دیجیتالی در برگیرندهٔ نابرابری نفوذ سیاسی، نابرابری اقتصادی (نابرابری در ثروت، درآمد و یا هر دو) و نابرابری پایداری در میان اعضاء یک جامعه می‌باشد. شاید نابرابری فی‌نفسه مشکلی محسوب نگردد، بلکه بیشتر ظهور علائم نابرابری ناشی از محرومیت‌های مادی ایجاد مشکلات اجتماعی را در پی دارد. ***(Compaine*** *2001)* نابرابری‌های اجتماعی از جمله سبب می‌گردد کسانی‌که حجم بسیار گسترده و غیرمنطقی قدرت را در اختیار دارند و از این طریق بر محرومان برتری یافته‌اند، آزادی محرومان را بشدت محدود و مشروط سازند. بدین‌ترتیب، کسانی‌که از منابع بسیار گسترده مادی و نفوذ سیاسی برخوردارند معمولاً تعیین می‌کنند که چه چیزهایی باید تولید شود، چه نوع و چه تعداد شغل باید عرضه گردد، چه نوع محیطی از شهر و دولت و کشور پسندیده است وچه نوع زندگی مناسب است. اینها هم محدودکننده آزادی دیگران است. نابرابری‌های اجتماعی حاصل از تقسیم بندی دیجیتالی حتی می‌تواند رویه‌های

قضائی ناعادلانه را نیز در پی داشته باشد. *(Servon 2002)* در واقع نابرابری‌های اجتماعی شرایطی را بوجود می‌آورند و تشدید می‌کنند که عدالت در سایر حوزه ها، مثلاً رویه‌های قضائی، به آن بستگی پیدا می‌کنند. تفاوت نسبی دیجیتالی در بهره‌برداری از *ICT* که موقعیت‌های ممتاز کاربران را در پی دارد، خود مثالی از نابرابری در دسترسی به منابع است، یعنی جائیکه محرومان از *ICT* نمی‌توانند در سطوح برابر و عادلانه به رقابت با کسانی‌که از *ICT* بهره‌مند هستند، بپردازند. *(Bernnan & Johnson 2004)*

٤. امنیت نرم و مشروعیت سیاسی ـ اجتماعی

امنیت سیاسی و اجتماعی به میزان مشروعیت داخلی دولت‌ها و سهم آن در اقتدار ملی بعنوان سنگ بنای امنیت ملی مربوط می‌شود، که یقیناً این مشروعیت در مرحله مقدماتی ارتباط مستقیمی به کارآمدی دولت در تأمین امنیت نظامی و امنیت اقتصادی جهت پاسخگویی به نیازهای گوناگون شهروندان، تأمین حداقل معاش زندگی، عدالت اجتماعی، گسترش آزادی‌های سیاسی و نهایتاً به شهروند محوری بستگی دارد. (آذر ومون ۱۳۷۹: ۱۱۵) بیان دیگر این موضوع برقراری ارتباط میان امنیت ملی و توسعه در سطوح گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است، بویژه اینکه در کشورهای کمتر توسعه یافته و یا رودررو با مشکلات توسعه چالش‌های جدی امنیت سیاسی و اجتماعی بخوبی مشهود است، زیرا کشمکش‌های قومی، شورش‌های داخلی، فساد دستگاه‌های اداری و ناپایداری سیستم سیاسی راه را بر کودتاهای نظامی حمایت شده از بیرون و یا ریشه دار در کینه‌های قبیله‌ای داخلی هموار می‌سازد. (ساعی ۱۳۸٤: ۹۰-۵۵) در این‌گونه کشورها تحرک‌های اقتصادی اساساً ارتباط مستقیمی با عقب ماندگی نهادهای سیاسی ندارند

و این امر، یعنی عدم ارتباط عقلائی میان ثروت و قدرت بی ثباتی داخلی را بعنوان مرحله مقدماتی تنزل امنیت اجتماعی و سیاسی در پی دارد. نمونه‌ای از این بی ثباتی و عدم امنیت اجتماعی و سیاسی سقوط محمد رضا شاه در ایران است. در دوران پهلوی دوم از یک سو تمرکز قدرت در دست شاه برای پیشبرد برخی تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ضروری می‌نمایاند، از سوی دیگر همین تمرکز گسترش قدرت جامعه سیاسی و حرکت به سمت نوسازی سیاسی را اگر نه غیرممکن بطور جدی با مشکل روبرو می‌ساخت؛ زیرا یقیناً توسعه و امنیت اجتماعی و سیاسی بدون ایجاد و حضور جامعه مدنی توسعه یافته و مشارکت در قدرت از سوی ابناء جامعه سیاسی ناممکن است. به همین خاطر بود که فروپاشی رژیم پهلوی طلیعهٔ ظهور جامعه سیاسی قدرتمند و برقراری ثبات اجتماعی و سیاسی بود.

این یک واقعیت است که بی ثباتی داخلی و عدم امنیت اجتماعی و سیاسی ملی امنیت آن کشور و حتی منطقه را دستخوش چالش‌های جدی می‌سازد. به بیانی دیگر امنیت داخلی امنیت خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدم توانائی برخی دولت‌ها در تأمین امنیت اجتماعی و سیاسی دست آنان را به سمت قدرتهای خارجی بمنظور تقویت مبانی امنیت سخت افزاری در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی دراز می‌کند، یعنی دولتی که نتواند امنیت سیاسی اجتماعی داخلی و مشروعیت ملی را از طریق تأمین رفاه و آسایش عمومی و تسریع در روند توسعهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ملّی کسب کند به قدرتهای خارجی تکیه می‌کند تا شاید بتواند با سرکوب داخلی و حذف رقبای ملی امنیت ملی و مرزی خود را برقرار سازد؛ واقعیتی که بویژه در بسیاری از مناطق کمتر توسعه یافته و رودررو با مشکل مشروعیت مثلاً در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بویژه از سوی کشورهای عربی، به

چشم می‌خورد. عدم امنیت سیاسی و اجتماعی که شاید مهمترین جلوهٔ ناامنی و بی ثباتی یک نظام سیاسی محسوب می‌گردد موضع و موقعیت کشورها را نسبت به دیگر کشورها بطور جدی متزلزل می‌سازد و در برابر فشارهای خارجی نمی تواند از پشتوانه محکم ملی برخوردار باشد، لذا اقدام به اعطاء امتیاز به کشورهای خارجی در جهت کسب مشروعیت بین‌المللی می‌کند. (خلیلی ۱۳۸٤: ۷٦٤-۷۳۹) اما نظام اقتصاد سیاسی جهانی امکان بهره‌مندی یک دولت از مبانی ثبات و امنیت در روابط بین‌الملل بدون برخورداری از مبانی امنیت سیاسی و اجتماعی داخلی را نه فقط ناممکن ساخته است بلکه خواسته یا ناخواسته به روند سقوط آن کمک می‌کند؛ تحولی که بویژه در سال‌های پایانی شوروی سابق و فروپاشی آن و ظهور جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز شاهد آن بوده‌ایم. یا فروپاشی حکومت صدام حسین در عراق که علیرغم برخورداری از حمایت‌های بی‌دریغ تقریباً تمامی قدرتهای بزرگ و متوسط جهانی بویژه در جنگ علیه ایران، چگونه بالاخره بدلیل عدم برخورداری از مشروعیت داخلی نتوانست در برابر گلوله‌های اشغالگران خود مقاومت کند.

عدم برخورداری از امنیت سیاسی و اجتماعی که بی ثباتی داخلی را در پی دارد یقیناً نفوذ قدرتهای سیاسی، نظامی و اقتصادی خارجی در حوزهٔ داخلی را افزایش می‌دهد، یعنی این عدم امنیت حتی ناامنی اقتصادی و نظامی را نیز برای کشور در پی دارد. لذا تأکید مجدد داریم که توسعه پایدار نقش کلیدی نه فقط در امنیت اجتماعی و سیاسی که همچنین در سایر حوزه‌های امنیت ملی ایفا می‌کند. به همین خاطر است که "همگرایی داخلی" و رسیدن به یک اجماع ملی مستحکم بر عقل گرایی و باور عمومی استراتژی جدید توسعه در میان رهبران هوشمند و توانمند کشورهای در حال توسعه است. ارتباط منسجم میان ارگان‌های داخلی

قدرت و حکومت، ارتقاء سطح فرهنگ اجتماعی و سیاسی، توسعهٔ نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، همراهی توسعهٔ سیاسی و اجتماعی با توسعه اقتصادی و صنعتی، تحکیم مبانی دولت مقتدر اما در عین حال برخوردار از گوش شنوا نسبت به آراء و افکار عمومی، ارتقاء سطح علم و دانش و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی از مبانی دستیابی به این همگرایی داخلی محسوب می‌شوند. (پوراحمدی ۱۳۸٤: ۸۱۵-۷۸۹) اما در عمل، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه عدم رشد همگون و همزمان توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخی بی ثباتی‌های داخلی را بمنظور تضعیف مبانی امنیت ملی آنان فراهم کرده است.

همچنان‌که در فوق اشاره شد، توسعه ی پایدار نقش اساسی در دستیابی به امنیت سیاسی و اجتماعی به عنوان جلوه‌های قدرت و امنیت نرم دارد. بسیج با برخورداری از انبوه نیروهای متعهد و توانمند در حوزه‌های گوناگون علمی و تخصصی بستر مناسبی را برای برنامه ریزی، تدوین و نظارت بر حسن اجرای طرح‌های توسعه پایدار فراهم ساخته است که شاید تاکنون به این جایگاه و توانمندی توجه لازم صورت نگرفته است و برای به اجرا درآوردن آن اقدامات لازم انجام نشده است. بافت سیاسی اجتماعی بسیج که آنرا سازمانی در دل مردم، از بطن مردم و در ارتباط با آنان معرفی می‌کند، نقش کلیدی در تقویت مبانی مشروعیتی نظام جمهوری اسلامی از طریق ارتقای مشارکت همگانی در فرآیند قدرت و نیز از طریق تلاش برای تحقق دستیابی مردم به خواسته‌ها وحقوق مشروع و در نتیجه افزایش ارتباط رضایت آمیز با دولت دارد. ایفای این نقش نه فقط مبانی مشروعیتی سیاسی دولت و نظام جمهوری اسلامی را تحکیم و اقتدار می‌بخشد بلکه مشروعیت حاصل از کارآمدی دولت را نیز در میان شهروندان نظام افزایش می‌دهد. بعلاوه اینکه، هیچ کس بر نقش بسیج در تأمین امنیت و ثبات ملی از همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی غافل

نیست. منتها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی همان‌گونه که به آن پرداختیم، امنیت و ثبات ملی ناشی از رضایت مردم از کارکرد دولت در تأمین نیازها، رفاه، تولید ثروت، آزادی سیاسی و امنیت پایدار تحقق می‌یابد. بدین لحاظ لازم است بسیج با بازاندیشی و بازتعریف نقش و جایگاه خود و ابزارهایی که در اختیار دارد همگون با تحول ساختاری در مفهوم و عرصه‌های مشروعیت اجتماعی و سیاسی برای افزایش امنیت نرم ملی بکوشد.

عطف به این واقعیت که ایران از قومیت‌ها و نژادهای گوناگون تشکیل شده است و ضرورت انسجام و ثبات داخلی بعنوان یکی از منابع تأمین امنیت نوین ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی ما را به این راهکار هدایت می‌کند که برخی مشکلات اقتصادی داخلی و سوء مدیریت‌های کلان و استراتژیک اجتماعی و فرهنگی را در راستای دستیابی به این امنیت اصلاح کنیم و ضمن ارتقاء و سازماندهی مشارکت هر چه گسترده تر و عملیاتی تر قومیت ها، نژادها و اقلیت‌ها در حوزهٔ قدرت و تصمیم گیری برخی از امور اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی داخلی را بصورت غیرمتمرکز هدایت کنیم. در این راستا، بسیج بعنوان گسترده‌ترین سازمان انسانی غیر دولتی و متعالی‌ترین سرمایه اجتماعی که از تمامی قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و بخش‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و نظامی تشکیل شده است و از جایگاهی ویژه و کم نظیر در نظام اجتماعی و سیاسی کشور برخوردار است، می‌تواند در این مشارکت همگانی در قدرت و تصمیم گیری نقش اساسی ایفا کند. بسیج با برقراری پل ارتباطی میان اقشار و قومیت‌ها از یکسو و ساختار تصمیم گیری دولتی و ملی از سوی دیگر می‌تواند زمینه ساز مشارکت عملی همگانی آحاد مردم در فرایند قدرت و تصمیم‌گیری کشور باشد. یقیناً افزایش مشارکت تمامی قومیت‌های ایران عزیز ضمن افزایش مشروعیت سیاسی و اجتماعی دولت، دلسوزی هر چه بیشتر آنان در راه آبادانی، برقراری ثبات و تلاش در جهت حفظ تمامیت ارضی و تحکیم مبانی امنیت ملی را در پی

خواهد داشت. روند تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی ثابت کرده است هر چه مشارکت قومیت‌ها و اقلیت‌ها در فرآیند شکل گیری و اعمال قدرت افزایش یابد مشروعیت سیاسی و امنیت ملی نیز افزایش خواهد یافت. این مهم در گرو ایفای نقش جدی از سوی بسیج و پذیرش این نقش از سوی دولت است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد ضمن معرفی ابعاد جدید قدرت و امنیت در بعد نرم افزاری آن نقش و جایگاه بسیج بعنوان پاسدار آرمان‌های انقلاب اسلامی و حامی قدرتمند نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گیرد. لازمه ایفای نقش بسیج در فرآیند شکل گیری و اعمال قدرت و امنیت نرم نگاهی نو و کارآمد به بسیج بعنوان عالی‌ترین نهاد انسانی غیر دولتی است. نگاه سنتی به بسیج به عنوان سازماندهی مردمی نیروهای شبه نظامی و باور و تکیه به آنان فقط در عرصه‌های دفاعی و هرگاه که کشور با مشکلات لاینحل روبرو می‌گردد تنزل ظرفیت‌ها و کارآمدی بسیج را درچارچوب تحولات نوین نظام اقتصاد سیاسی جهانی در پی دارد. این در حالی است که این نظام تعریف نوین از قدرت را بنیان تحولات داخلی و خارجی کشورها و زمینه ساز ظهور و ایفای نقش در سطوح گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. در این تعریف نوین از قدرت و طرح قدرت و امنیت نرم سازمان‌ها و گروه‌های غیر دولتی اصلی‌ترین بازیگران صحنه‌های ملی و بین‌المللی شناخته می‌شوند. لذا، بسیج با توجه به ماهیت شکل‌گیری، ترکیب نیروها، توانمندی‌های متعدد و متنوع، خاستگاه اجتماعی و قومیتی گوناگون و نهایتاً وفادار به مبانی و اصول انقلاب اسلامی که در نظام جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است این توانایی را دارد که ضمن بازتعریف مبانی و مفاهیم قدرت و امنیت نرم به شکل گیری و تحقق ابعاد گوناگون این نوع قدرت و امنیت در کشور اقدام کند. درا ین راستا عرصه‌های علم و فنآوری‌های

نوین بویژه فنآوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی و نیز مشروعیت سیاسی و اجتماعی بعنوان تبلور قدرت و امنیت نرم معرفی شد و نقش و جایگاه بسیج در این عرصه‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

باز تعریف بسیج بمنظور ایفای نقش و کسب جایگاه ویژه در فرآیند شکل گیری و اعمال قدرت و امنیت نرم نیازمند سازماندهی مجدد واقعی و هم انتزاعی از تمامی توانمندی‌ها و اراده‌های نیروهای ملی وفادار به منافع کشور و اصول حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران است. یعنی تعریف بسیج به عنوان یک جنبش همگانی ملی در راستای دستیابی به تمامی حوزه‌های نوین فعالیت و تلاش در کسب علم، فنآوری‌های نوین و مشارکت و ایفای نقش در عرصه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. بطوریکه یک طیف بسیار گسترده اما همگون از تمامی نیروهای اجتماعی شکل گیرد و جمهوری اسلامی ایران را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی چهره‌ای مقتدر، استوار و مردمی بخشد. یقینا این بازتعریف که نیازمند گسترش هر چه بیشتر چارچوب ساماندهی نیروهای اجتماعی است می‌بایستی در ورای نگرش‌های سیاسی و جناحی موجود در کشور ظاهر شود و وفاداری و اعتقاد به اعتلای نظام جمهوری اسلامی ایران را تحت رهبری ولایت فقیه بعنوان اصل استراتژیک خود، بپذیرد. اگر قدرت و امنیت نرم متکی بر توانمندی‌های نوین علمی، تکنولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی زمینه ساز ثبات و تداوم حیات کشورها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی امروز تعریف می‌شود و مشروعیت قدرت مجوز کسب جایگاه ویژه در این نظام به حساب می‌آید، این به آن معناست که تنها و تنها زمانی می‌توانیم به این قدرت، امنیت و جایگاه دست پیدا کنیم که نوعی اتفاق نظر همگانی بر سر مبانی، اصول و منافع غیر قابل تشکیک ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد و این جز در چارچوب بازتعریف بسیج بعنوان عالی‌ترین نهاد انسانی غیر دولتی امکان پذیر نیست.

فهرست منابع

آزر، ادوارد و چونگ این مون(۱۳۷۹) «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست سازی: وجه نرم افزار امنیت ملی جهان سوم»، در: **امنیت ملی در جهان سوم**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پارسا، خسرو(۱۳۷۹) **جامعه انفورماتیک و سرمایه‌داری: واقعیـ[illegible] اسطوره**. تهران: انتشارات آگاه.

پوراحمدی، حسین(۱۳۸۰) «یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و چالش مفاهیم جهانی شدن»، **مجله سیاست خارجی**.

پوراحمدی، حسین(۱۳۸۱) "اقتصاد سیاسی انقلاب اطلاعاتی ـ ارتباطاتی: جهانی شدن و تبیین نو از منابع قدرت ملی"، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**. شماره ۳، تابستان.

پوراحمدی، حسین(۱۳۸٤) "مبانی استراتژیک اصلاح سیاست‌های توسعه در ایران"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**.

جعفری، علی(۱۳۸۲) **جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر امنیت ملی در جنوب**. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

خلیلی، رضا(۱۳۸٤) "امنیت، سیاست و استراتژی با تقارن تحول تاریخی ـ گفتمانی"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**.

ساعی، احمد(۱۳۸٤) "امنیت ملی در جهان سوم"، **مجله پژوهش حقوق و سیاست**. بهار و تابستان.

سجادپور، کاظم(۱۳۸۱) **جهانی شدن : برداشت‌ها و پیامدها**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

سیف زاده، حسن(۱۳۸۳) **معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب**. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

قریب، حسین(۱۳۸۰) «جهانی شدن و چالش‌های امنیتی ایران»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**. مرداد و شهریور.

•• ماندل، رابرت(۱۳۷۷) **چهره متغیر امنیت ملی**. ترجمهٔ: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

•• نصری، قدیر(۱۳۸۱) "مکتب کپنهاگ: مبانی نظری و موازین عملی"، **فصلنامه دفاعی و امنیتی**. زمستان.

•• نصری، قدیر(۱۳۸۵) **قدرت سخت و قدرت نرم: مبانی، ابعاد و منابع**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

•• هافندرن، هلگاها(۱۳۷۱) «معمای امنیت: نظریه‌پردازی و ایجاد قواعد در زمینهٔ امنیت بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب، **سیاست خارجی**. سال ششم، شماره ٤.

- *Aronson, Jonathan(1998) "The Communications and Internet Revolution", in John Baylis and Steve Smith (eds.),* ***The Globalization of Woold Politics****. Oxford: Oxford University. Press.*
- *Bernnan, Linda and Victoria E. Johnson (eds.)(2004)* ***Social, Ethical and Policy Implications of Information Technology****. London: Information Science Publishing.*
- *Compaine, B.M.(2001)* ***The Digital Divide: Facing a Crisis or Creating a Myth?****. Boston: MIT Press.*
- *Jean-Pierre Duputy, Jean-Pierre(1997)* ***Myths of Information: Technology and Postindustrial Culture****. Paris.*
- *Keohane, Robert and Joseph S. Nyes(1998) "Power and Interdependence in the Information Age",* ***Foreign Affairs****. September/October.*
- *Mittelman, James(2002)* ***The Globalization Syndrome: Transformation and Resistance****. Princeton: University Press.*
- *Nye, Joseph(2004),* ***Soft Power****. New York: Public Affairs, 2004, Ch. 1.*
- *Servon,L.(2002)* ***Bridging the Digital Divide: Technology Community, and Public Policy****. Malden: Blackwell.*



بسیج و تولید امنیت نرم

دکتر ابراهیم متقی*

مقدمه

در شرایط موجود، ماهیت قدرت با تغییرات گسترده و فراگیری روبرو شده است. کشورهایی که می‌توانند تولید کننده قدرت نرم باشند طبعاً به نتایج و مطلوبیت‌هایی از جمله امنیت نرم *(Soft Security)* نیز دست می‌یابند. شواهد نشان می‌دهد که امنیت نرم از طریق الگوهای پیچیده، سازمان یافته و مؤثر تحقق خواهد یافت. از سوی دیگر می‌توان به این جمع بندی رسید که برای تحقق امنیت نرم نیاز وافری به فعال سازی سازمان‌های اجرایی وجود دارد. از سوی دیگر، ضرورت‌های امنیت سازی ایجاب می‌کنند که کشورها درک واقعی از ماهیت و منازعات بین‌المللی داشته باشند. به هر میزان تهدیدات فراگیر و پیچیده‌تر باشند، کشورها با بحران‌های امنیتی بیشتر روبرو می‌شوند. این امر ارتباط چندانی با جایگاه کشورها و واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل ندارد. به این ترتیب، در شرایطی که کشورها و واحدهای سیاسی با نشانه‌هایی از تهدید روبرو می‌شوند، لازم است تا سازمان‌ها و نهادهایی مانند نیروی مقاومت بسیج به عنوان عامل مؤثری جهت مقابله با تهدیدات ایفای نقش نماید. بدون توجه به سازمان‌ها و فرآیندهایی که حاصل قدرت ملی می‌باشند؛ امکان تحقق امنیت در جهان و منطقه آشوب زده خاورمیانه امکان‌پذیر نمی‌باشد. زمانی که بحران شکل می‌گیرد، تأثیر خود را بر روابط بین‌الملل بر جای می‌گذارد. این امر

---

* دانشیار دانشگاه تهران.

را می‌توان در ظهور نظریات جدید امنیتی مورد ملاحظه قرار داد. به اعتقاد برخی از نظریه پردازان کلاسیک جنگ افزارهای جدید ماهیت امنیت را دگرگون می‌سازند. زیرا از یک سو کشورها تلاش پایان ناپذیری را برای قدرت سازی انجام می‌دهند و از سوی دیگر شرایطی بوجود می‌آید که زمینه‌های مقابله در برابر تهدیدات جدید فراهم خواهد شد. به موازات نظریه پردازان کلاسیک در روند امنیت سازی، می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن زمینه برای ظهور رویکردهای پست مدرن فراهم خواهد شد. ویژگی اصلی نظریه پردازان پست مدرن را می‌توان در نقد رویکرد کلاسیک مورد توجه قرار داد. به این ترتیب در امنیت پست مدرن، جلوه‌هایی از نگرش تئوریک انتقادی و مکتب برسازی برای تولید امنیت نرم مورد توجه قرار می‌گیرد.

اگر چه ظهور هر گونه ابزار جدید در حوزه‌های استراتژیک، می‌تواند معادله امنیت را دگرگون سازد؛ اما در این فصل تلاش خواهد شد تا رابطه تهدیدات جدید با معادله امنیت ملی ایران مورد بررسی قرار گیرد. تهدیدات جدید ماهیت متفاوتی با جدال‌های کلاسیک در روابط بین‌الملل دارند. در نبردهای کلاسیک، جنگ به عنوان پایان سیاست تلقی می‌شد؛ در حالی که می‌توان نشانه‌هایی از جنگ نرم دائمی را علیه جمهوری اسلامی ایران مشاهده نمود. از شاخص‌های جنگ نرم می‌توان به تحرک دیپلماتیک، بهره گیری از ابزارهای رسانه‌ای و همچنین نشانه‌هایی از عملیات روانی اشاره داشت. این امر به مفهوم آن است که قدرت سخت افزاری کارویژه خود را از دست می‌دهد و در ازای آن ابزارهای جدیدی وارد معادله بازی می‌شود؛ ابزارهایی که فاقد ویژگی‌های سخت افزاری بوده و در نتیجه نشانه‌های جنگ و صلح به موازات یکدیگر تداوم می‌یابند. طی سال‌های گذشته، نمادهایی از جنگ سرد و "صلح سرد" در الگوهای امنیتی ایران وجود داشته است. این امر را می‌توان بازتاب ظهور

جنگ‌ها و ستیزش‌های جدید در روابط منطقه‌ای وبین‌المللی ایران دانست. این گونه ستیزش‌ها امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به این ترتیب، ضرورت‌های امنیت سازی ایجاب می‌کند که ایران بتواند بر اساس ساختارها و نشانه‌های جدید امنیتی به اتخاذ روندهایی مبادرت نماید که زمینه‌های لازم برای قدرت و امنیت سازی را فراهم آورد.

۱. سازمان‌های تولید کننده امنیت نرم‌افزاری

برای تحقق امنیت، لازم است تا نهادهای سیاسی موجود از ابزارها و قابلیت‌های مؤثری بهره‌مند شوند. به طور کلی، امنیت سازی، بدون قدرت مؤثر حاصل نخواهد شد. زمانی که تهدیدات ماهیت نرم‌افزاری دارد، لازم است تا نشانه‌های قدرت نیز در قالب "قدرت نرم" مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، سازمان‌هایی می‌توانند از قدرت نرم استفاده نمایند که دارای ساختار اجتماعی بوده و از قابلیت‌های لازم برای بهره گیری از روش‌های نرم‌افزاری برای مقابله با تهدیدات برخوردار باشند. شواهد نشان می‌دهد که نیروی مقاومت بسیج در زمره مجموعه‌هایی محسوب می‌شود که قادر خواهد بود تا نشانه‌های مؤثر در امر قدرت نرم را فراهم آورد. سازماندهی نیروهای اجتماعی و ایجاد انگیزش در نیروهای اجتماعی را می‌توان در زمره شاخص‌های مؤثر برای تحقق قدرت نرم دانست. به هر میزان، چنین شاخص‌هایی از تنوع بیشتری برخوردار باشند؛ قابلیت ایران برای مقابله با تهدیدات نرم افزایش مؤثرتری پیدا می‌کند در فرآیند جدید، سخت افزاری به موازات نرم‌افزاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. ابزارهای رسانه‌ای و سیاست‌های دفاعی دارای ارتباط تنگاتنگ و پایان ناپذیری می‌باشند. در روند عملیات آمریکا براندازی رژیم بعثی عراق، شاهد فعالیت هماهنگ و مشترک رسانه‌های خبری با نیروهای عملیاتی بودیم. به این ترتیب، هر مجموعه‌ای که بتواند در برابر نشانه‌های تهدید مقاومت نماید و یا اینکه از

ابزارهای مطلوبی برای رویارویی با تهدیدات داشته باشد را می‌توان در زمره نهادها و سازمان‌هایی دانست که قادرند زمینه لازم برای مشروع سازی قدرت و همچنین به کارگیری آن در برابر تهدیدات بین‌الملل را فراهم آورند. (بوزان ۱۳۷۸: ۱۰٤)

برای درک واقعی نهادهایی که تولید قدرت نرم را به انجام می‌رسانند ویا اینکه از قابلیت لازم برای امنیت سازی برخوردارند؛ می‌توان به نهادهای دولتی اشاره داشت. این نهادها می‌توانند اقدامات چند جانبه‌ای را برای مقابله با تهدیدات انجام دهند. در این روند لازم است تا نشانه‌های نرم‌افزاری زودتر از جدال‌های سخت افزاری آغاز گردد. از سوی دیگر شاهد هستیم که با پایان جنگ کلاسیک، امنیت در واحدهای سیاسی، تحقق نیافته است. این امر نشان می‌دهد که در دوران کنونی، امنیت سازی به ابزاری بیش از جنگ افزارهای نظامی نیاز دارد. بنابراین نهادهای دولتی باید به ابزارهای مؤثری برای تحقق امنیت نرم نایل گردند. به هر میزان چنین نهادهایی از انسجام، تحرک و قابلیت بیشتری بر خوردار باشند؛ طبعاً از انگیزه و اقتدار بیشتری برای امنیت سازی نیز بهره‌مند می‌گردند.

برای تبیین ساخت‌های سازمانی که بتوانند قدرت نرم‌افزاری را ایجاد نمایند، و یا اینکه از توانایی لازم برای تأمین امنیت برخوردار باشند، می‌توان به نهادهایی اشاره داشت که قابلیت بسیج اجتماعی را دارا بوده و از سوی دیگر انگیزه تحرک سیاسی را در بین شهروندان ایجاد می‌کنند. به گونه‌ای که بوزان در این ارتباط بیان می‌دارد:

"ماهیت امنیت با تحول در جنگ افزارها دگرگون می‌شود. روند تغییر در سخت افزار نظامی به گونه‌ای سریع است که امکان باز سازی آن برای کشورهای جهان سوم امر دشواری می‌باشد. از سوی دیگر با گسترش ارتباطات، سطح جدیدی از انتظارات اجتماعی ایجاد می‌شود.

سازمان‌های بسیج کننده باید بتوانند انتظارات اجتماعی شهروندان را تأمین نمایند. شواهد نشان می‌دهد که صرفاً سازمان‌هایی قادر خواهند بود تا به الگوهای بسیج اجتماعی مبادرت ورزند که امکان هماهنگ سازی اهداف سازمانی با الگوهای رفتاری آنان وجود داشته باشد." *(Buzan & et.al. 1998: 68)*

در جمهوری اسلامی ایران، نیروی مقاومت بسیج نمادی از ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود که قادر به سازماندهی نیروهای محیطی برای ایجاد قدرت اجتماعی می‌باشد. به طور کلی ایده دولت بسیج کننده از طریق تحرک نهادها وسازمان‌هایی حاصل می‌شود که بتواند از قابلیت خود برای مقابله با تهدیدات استفاده نماید. یکی از اصلی‌ترین وظایف بسیج آن است که زمینه تحرک اجتماعی را فراهم سازد. دراین ارتباط:

"کشورها تلاش خواهند داشت تا امنیت خود را ازطریق ایجاد تعادل بین انتظارات داخلی وبین‌المللی فراهم آورند. به این ترتیب، قدرت ماهیت نسبی پیدا می‌کند، به همان گونه‌ای که امنیت نیز ماهیت و کارکرد نسبی دارد. امنیت در شرایطی ایجاد می‌شود و تداوم می‌یابد که ابزارهای مشروعیت بخش برای کشورها ایجاد شود. کشوری که نتواند هویت ملی مؤثری را سازماندهی نماید، در برابر تهدیدات خارجی و موج‌های گریز از مرکز داخلی با چالش‌های جدی روبرو می‌شود." *(Buzan & et.al. 1998: 68)*

تحرک نیروی بسیج به این دلیل مطلوبیت دارد که قادر است با فعال سازی گروه‌های اجتماعی به سطح گسترده‌ای از نیروی مقاومت نایل شود. کشوری که قدرت ملی خود را بر اساس نشانه‌هایی از مقاومت، سازماندهی می‌کند؛ برای تولید امنیت باید از مجموعه‌هایی بهره‌مند شود که اولاً، قادر به بسیج اجتماعی بوده و ثانیاً می‌توانند نیروهای اجتماعی را در راستای اهداف فراگیر و سازمان یافته‌ای بسیج نمایند.

۲. ماهیت امنیت نرم

در شرایط امنیت سازی جنگ سرد، نهادهای نظامی و استراتژیک از مطلوبیت بیشتری برای امنیت ملی برخوردار بودند. در دوران جدید که امنیت مبتنی بر نشانه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدات نرم‌افزاری است، طبعاً نیروی بسیج از جایگاه مؤثرتری بر خوردار می‌شود.

باری بوزان در تبیین شاخص‌های امنیت پست مدرن، جلوه‌های دیگری از تعامل هویت و امنیت را مطرح می‌سازد. از دیدگاه وی، جامعه نیازمند بازسازی دایمی می‌باشد. بدون همکاری نهادهای درون ساختاری و باز تولید امنیت از طریق شکل‌بندی‌های هویتی نمی‌توان برای بقا و ارتقا نظام سیاسی امید چندانی داشت. زیرا با افول تدریجی همبستگی‌های هویتی و فرهنگی، زمینه برای تقلیل کارآمدی کشورها به وجود می‌آید.

۲-۱. تولید انسجام اجتماعی

در شرایطی که نظام اجتماعی با افول قدرت هویتی روبرو می‌شود، طبعاً نیرویی که بتواند هویت‌های پراکنده را سازماندهی نموده و از همه مهمتر اینکه قابلیت مؤثر وحدت‌بخشی اعتقادی جامعه را داشته باشد، به عنوان محورسازمانی برای امنیت سازی تلقی خواهد شد. این امر با اصل حداکثرسازی انسجام هماهنگی دارد.

کشورهایی همانند نیجریه، اتیوپی، سودان، ترکیه، آفریقای جنوبی، یوگسلاوی (در دوران قبل از فروپاشی)، سریلانکا و اتحاد شوروی (تا سال ۱۹۹۱) در زمره واحدهایی محسوب می‌شوند که از انسجام لازم برخوردار نبوده ودر نتیجه با مخاطرات امنیتی متنوعی جهت تولید قدرت روبرو بوده‌اند. چنین کشورهایی فاقد نهادها و سازمان‌هایی بوده‌اند که نقش مؤثری در بسیج نیروهای اجتماعی داشته‌اند.

از اینرو امنیت ملی در جوامع مختلف در شرایطی ارتقا می‌یابد که جامعه بتواند به همبستگی اجتماعی دست یافته و نظام سیاسی نیز قادر به تبدیل همبستگی اجتماعی به انسجام ساختاری باشد. جوامع چند هویتی و مجموعه‌هایی که فاقد نهادهای مؤثری برای پیوند گروه‌های اجتماعی باشند؛ در تولید قدرت امنیتی با مخاطراتی روبرو خواهند بود. برخی دیگر از سازمان‌ها می‌توانند ایدئولوژی سازماندهی کننده‌ای را برای حداکثر سازی همبستگی نیروهای اجتماعی و نهادهای قدرت سیاسی ایجاد نمایند. در این شرایط، نظام اجتماعی از ثبات، تعادل و امنیت مؤثرتری برخوردار گردیده و قادر است تا با تهدیدات فرا روی خود مقابله نماید.

علاوه بر باری بوزان نظریه‌پردازان دیگری همانند "گولد من"، "درنا" و "مالدنکا" بر ضرورت نیروی سازمان دهنده تأکید دارند. پیوند شاخص‌های مربوط به امنیت داخلی و بین‌المللی، بیانگر آن است که کشورها در روند تأمین اهداف استراتژیک خود نیازمند بهره‌گیری از الگوها و شاخص‌های نرم‌افزاری می‌باشند. در این ارتباط، ماهیت تهدیدات نیز دگرگون شده است. اهمیت نیروی مقاومت بسیج در آن است که قادر می‌باشد تا از یک سو گروه‌های اجتماعی را بسیج نموده واز سوی دیگر از ایدئولوژی‌های بسیج کننده برای حداکثر سازی انسجام اجتماعی استفاده نماید. این امر در شرایطی تحقق می‌یابد که قابلیت‌های متنوعی برای کشورها ایجاد شود. زیرا:

"در مواردی که دولت قوی است امنیت ملی را می‌توان بر اساس حفاظت از اجزای دولت در برابر تهدید و مداخله خارجی نگریست... وقتی دولت ضعیف است؛ و یا اینکه ساختار داخلی دولت در معرض تهدید قرار دارد؛ در آن شرایط فاقد ایده پذیرفته شده گسترده ومنسجم در بین مردم خود بوده و در نتیجه فاقد همگرایی سیاسی مؤثری خواهد بود. در این

شرایط، امنیت به مفهوم ارتقا قابلیت‌های عمومی نظام سیاسی است. به هر میزان قابلیت‌های یک کشور افزایش یابد، در آن شرایط از ضریب امنیتی فراگیرتری نیز بهره‌مند خواهد شد." *(Little 1989: 36)*

بهره‌گیری از واژه‌هایی همانند رفاه اقتصادی، مشارکت اجتماعی و تعادل محیطی را می‌توان زمینه ساز امنیت نرم‌افزاری دانست. مؤلفه‌های یاد شده فراتر از فضای نظامی و استراتژیک است. از اینرو دامنه گسترده امنیت، فراگیرتر بوده واعم از جنگ افزار وتسلیحات می‌باشد. لذا در بررسی این شرایط امنیت را می‌توان به عنوان متغیر مستقل مد نظر داشت. با توجه به اینکه در حوزه امنیت پژوهی مباحث جدیدی متناسب با تحولات جهانی مطرح شده است، تلاش گردیده در بررسی ماهیت نوین امنیت، از این رویکردهای جدید استفاده شود.

انسجام اجتماعی، زمینه‌های لازم برای حداکثر سازی همکاری و مشارکت گروه‌های لازم برای امنیت نرم را ایجاد نمود. نیروی مقاومت بسیج نیازمند به‌کارگیری شیوه‌ها و الگوهایی است که بتواند نیروهای اجتماعی را در راستای اهداف مشترکی فعال نماید. اهداف مشترک در راستای "اهداف معطوف به سودمندی" و همچنین "اهداف معطوف به ارزش" سازماندهی می‌شود. هر یک از دو هدف یاد شده را می‌توان به عنوان بخش اجتناب‌ناپذیری از انسجام اجتماعی دانست. این امر به مفهوم آن است که نیروی بسیج باید از قابلیت ومطلوبیت مؤثری برای سازماندهی رفتارهایی برخوردار گردد که اولاً مبتنی بر سودمندی باشد، ثانیاً زمینه‌های لازم برای تحقق ارزش‌های ساختاری را فراهم نماید. درچنین شرایط و فضایی است که انسجام و همکاری اجتماعی فراهم می‌شود.

بنابراین بوزان، ابزارهایی را تأمین کننده امنیت پایدار می‌داند که منجر به فرسایش تدریجی امنیت ملی کشورها نگردد. در این ارتباط بوزان تلاش

نموده تا شکل جدیدی از مؤلفه‌های امنیتی را برای کشورهای جهان بویژه کشورهای جهان سوم که درگیر نظامی گری می‌باشند، طراحی نماید.

اگر واحدهای سیاسی بخش قابل توجهی از درآمد ملی خود را صرف هزینه‌های نظامی نمایند و به مؤلفه‌های قدرت اجتماعی توجه چندانی نداشته باشند؛ طبیعی است که امکان انسجام اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش خواهد یافت؛ زیرا نظام سیاسی تلاش می‌کند تا اهداف و مطلوبیت‌های خود را از طریق روش‌های سلسله مراتبی و الگوهای سخت افزاری تأمین نماید.

جوزف نای بر دو بعد"قدرت آمرانه" و "متقاعد کننده" ـ به مثابه منابع اصلی قدرت برای کنترل محیط سیاسی و وادار نمودن دیگر کشورها به رفتار مطلوب ـ توجه دارد. به این ترتیب، انسجام اجتماعی در حوزه درون ساختاری باید دارای نشانه‌هایی از متقاعد سازی و همچنین اعمال رویه‌های آمرانه را منعکس سازد. به طور کلی، سازمان‌هایی از قابلیت و قدرت نرم‌افزاری برای ایجاد انسجام اجتماعی بر خوردارند که بتوانند بسترهای لازم و مناسب برای رفتار جمعی رافراهم سازند. "مکتب شیکاگو" و نظریه پردازانی از جمله "رابرت پارک" از قابلیت انسجام‌گرایی به عنوان زیر ساخت‌های رفتار جمعی مشترک نام می‌برند.

در چنین شرایطی نیروی بسیج می‌تواند کنش‌های جمعی که ماهیت کم وبیش غیر نهادینه شده‌ای دارا می‌باشند، را ترویج نمایند. به عبارت دیگر با فعال سازی هنجارهای مورد پذیرش جامعه می‌توان نشانه‌هایی را به وجود آورد که بر اساس آن گروه‌های اجتماعی به کنش متقابل نمادین (*Symblic Interaction*) مبادرت می‌ورزند. این تئوری توسط نظریه پردازان مکتب شیکا گو به ویژه "هربرت بلومر" ارائه گردید.

«"کنش متقابل نمادین" بر اساس نظم معنایی *(System of Meaning)* سازماندهی می‌شود. هر

گاه گروه‌های اجتماعی در رفتار و کنش خود به اهداف و مطلوبیت‌های مشترکی توجه داشته باشند؛ و از سوی دیگر کنش هدفمندی را برای نیل به منافع و ارزش‌های مشترک انجام دهند؛ زمینه برای حداکثر سازی انسجام اجتماعی در ساختارهای حکومتی متفاوت به وجود می‌آید.»

۲-۲. تحرک اجتماعی

نیروی مقاومت بسیج می‌تواند زمینه‌های لازم برای تحرک اجتماعی جوانان و نوجوانان را فراهم سازد به طور کلی، حیات سیاسی و ایدئولوژیک هر جامعه‌ای به میزان تحرک اجتماعی اجزای آن بستگی دارد. زمانی که واحدهای سیاسی بتوانند نیروهای پراکنده جامعه را در قالب نهادهای مورد نظر خود سازماندهی نمایند؛ و از سوی دیگر، به آنان اهداف، منافع و قالب‌های ارزشی لازم را اعطا نمایند؛ زمینه‌های لازم برای تحرک اجتماعی هدفمند و سازمان یافته به وجود می‌آید. اگر نیروهای اجتماعی در شرایط تحرک سازمان یافته قرار گیرند و از شرایط خود رضایت داشته باشند؛ مشروعیت سیاسی ایجاد می‌شود. با توجه به رویکرد بوزان و ویور می‌توان به این جمع‌بندی رسید که امکان تداوم الگوهای کلاسیک در نبردهای پردامنه وجود ندارد. زیرا واحدهای سیاسی نیازمند کسب مشروعیت برای حداکثر سازی قدرت می‌باشند. این امر از طریق فرآیندهایی شکل می‌گیرند که منجر به ظهور انسجام اجتماعی و ساختاری خواهد شد.

به طور کلی بین تحرک اجتماعی و انسجام اجتماعی رابطه ارگانیک وجود دارد. اگر در جامعه‌ای تحرک افزایش یابد؛ اما نظام اجتماعی فاقد انسجام باشد در آن شرایط زمینه برای ظهور انقلاب‌های سیاسی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر انسجام اجتماعی بدون تحرک اجتماعی منجر به

رکود و انفعال جامعه می‌شود. در حالی که تحرک اجتماعی بدون انسجام منجر به آشوب خواهد شد. با توجه به نقش مشروعیت سیاسی و تحرک اجتماعی است که جنگ‌های جدید باید بتوانند انسجام اجتماعی را ناکارآمد ساخته و در توانمندی‌های اجتماعی و استراتژیک واحدهای سیاسی رقیب وقفه ایجاد نمایند. ظهور هر گونه وقفه را می‌توان به عنوان بستری برای شکست این گونه از واحدها تلقی نمود.

کشوری که به موازات تحرک اجتماعی از سازمان‌های لازم برای هدایت نیروها بر خوردار است؛ طبیعی است که به مازاد قدرت مؤثر و تعیین کننده‌ای نایل می‌شود. یکی از دلایل نگرانی آمریکا برای انجام عملیات نظامی در ایران را می‌توان بالا بودن سطح انسجام سیاسی و اجتماعی در ایران دانست. به عبارت دیگر، انسجام درون ساختاری زمینه‌های لازم برای واکنش اجتماعی در برابر نیروهای تهدید کننده را فراهم می‌سازد. بنابراین هر گونه اقدام نظامی آمریکا یا سایر قدرت‌های بزرگ علیه ساختار سیاسی و یا تأسیسات استراتژیک ایران، می‌تواند زمینه ساز ظهور جلوه‌های جدیدی از تحرک اجتماعی بر ضد منافع آن قدرت‌ها باشد که عملاً امکان اقدام را از ناحیه آنها تضعیف می‌کند.

ساختارهای نظامی و عملیاتی نمی‌توانند نیروهای اجتماعی را برای دوران طولانی سازماندهی نمایند؛ به همین دلیل است که نیروی مقاومت بسیج علی‌رغم اینکه در ساختار سازمانی سپاه پاسداران تعریف می‌شود؛ اما کارویژه آن را می‌توان در جهت حداکثر سازی تحرک هدفمند نیروهای اجتماعی و اقشار مختلف ایران دانست. در واقع، سرنگونی سریع، آسان وکم تلفات حکومت صدام تنها از طریق نظامی به دست نیامد، بلکه این اقدامات روانی ارتش ایالات متحده بود که این سرنگونی را تسریع وکم هزینه نمود. برخی معتقدند پیش از شلیک حتی یک گلوله به عراق، ایالات متحده با بکارگیری عملیات پنهان و روانی، جنگ را برده بود و عراق بازنده پیشاپیش

جنگ محسوب می‌شد. همان گونه که یکی از فرماندهان ارشد ارتش عراق می‌گوید: افسران ارشد گارد ریاست جمهوری عراق، پیش از آغاز نبرد مغلوب دسیسه‌های روانی سیا شده و عوامل اطلاعاتی آمریکا به عمق نهادهای رژیم عراق نفوذ کرده بودند تا بمب‌های آمریکایی را هدایت کنند. (بی‌نام ۱۳۸۲: ۸) اگر چه رویکرد افسران گارد ریاست جمهوری، ماهیت اغراق‌آمیز دارند، اما لازم به توضیح است که یکی از دلایل اصلی فروپاشی سریع ساختار حکومتی رژیم عراق را می‌توان محدود بودن تحرک اجتماعی شهروندان دانست. زمانی که روابط متقابل دولت و شهروندان در شرایط همکاری‌جویانه قرار نداشته باشد، طبیعی است که مشروعیت نظام سیاسی به گونه مشهودی کاهش خواهد یافت. این امر را می‌توان زمینه ساز فروپاشی ساختار اجتماعی در شرایط تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی دانست.

"ریتزر" در این ارتباط بیان می‌دارد که: "کنش و واکنش متقابل ساختارسیاسی و گروه‌های اجتماعی، عامل اصلی هویت بخشیدن به سرشت رفتاری جوامع تلقی می‌شود. به طور کلی، این کنش‌ها را نباید جدا از یکدیگر تصور کرد. زمانی که کنش جمعی شکل می‌گیرد، باید آن را انعکاس هماهنگی‌های انجام شده بین گروه‌های مختلف سیاسی دانست. واقعیت اجتماعی انعکاس روح عمومی شهروندان در حمایت یا مخالفت با سیاست‌های دولت می‌باشد. رفتار جمعی شهروندان بر اساس انتظارات مشترک آنان به وجود می‌آید". *(Ritzer 1988: 182)*

رفتار اجتماعی شهروندان نمی‌تواند جنبه تصادفی و احتمالی داشته باشد. اگر بر رفتار اجتماعی، اهداف مشخصی حاکم باشد، طبعاً تحریک پذیری بر اساس منافع، مطلوبیت‌ها و رضایت جمعی حاصل می‌شود. بنابراین هر گونه کنش سازمان‌یافته می‌تواند سطح مؤثرتری از مشروعیت سیاسی را به وجود آورد. از سوی دیگر، توضیح داده شده که "باری بوزان" و همچنین "ریچارد

لیتل" بر ضرورت مشروعیت سازی به عنوان نمادی از قدرت نرم و امنیت نرم در کشورهای جهان سوم تأکید می‌نماید. بنابراین اگر تحرک اجتماعی به گونه محسوسی کاهش یابد، به مفهوم آن است که نظام سیاسی، فاقد برنامه‌های مؤثر و سازمان یافته برای منسجم سازی شهروندان می‌باشد. در جمهوری اسلامی ایران برخی از نهادهای اجتماعی و نیز ساختارهایی که عهده دار کنترل و هدایت نیروهای جمعی می‌باشند، وظیفه دارند تا زمینه‌های لازم برای سازماندهی و هدایت نیروهای اجتماعی را فراهم آورند.

تحقق این امر در ایران توسط نیروی مقاومت بسیج انجام می‌گیرد. این نیرو وظیفه دارد تا "جماعت‌های انسانی" *(Crowd)* را از طریق برنامه‌های سازمان یافته، منسجم نموده و آنان را به "گروه‌های عامه" *(Public Groups)* تبدیل نماید. روح عمومی مقاومت که می‌تواند تولید کننده قدرت نرم باشد، در کنش گروه‌های عمومی منعکس می‌شود. برای تحقق چنین فرآیندی، لازم است تا ایستارها و باورهای عمومی شهروندان باز سازی گردیده و زمینه برای هماهنگ سازی قالب‌های هنجاری فراهم گردد. این امر از طریق انتقال هیجانات اجتماعی شهروندان و همچنین هماهنگ سازی کنش‌هایی که ماهیت هیجانی دارد، حاصل می‌شود. به طور کلی، عقلانی سازی هیجانات انسانی و فعال سازی نیروهای نهفته در ساختارهای سیاسی ـ اجتماعی را می‌توان زمینه ساز رفتارهایی دانست که مبتنی بر کنش گروه‌های عامه در چارچوب ساختار سیاسی مشخص می‌باشد.

۲-۳. فعال سازی نیروهای اجتماعی

یکی دیگر از نشانه‌های امنیت نرم در جمهوری اسلامی را می‌توان فعال سازی نیروهای اجتماعی در قالب اجتماع امنیتی دانست. مطالعات امنیتی که با رویکرد سازه‌انگاری انجام گرفته است، تلاش دارد تا فرآیندهای تحول

اجتماعی و بین‌المللی را در ارتباط با یکدیگر مورد ارزیابی قرار دهد. در این خصوص، افرادی همانند "کاتزنشتاین " نقش مؤثری در ارایه نظریات جدید ایفا نمود. از جمله ویژگی‌های اجتماع امنیتی آن است که نهادهای سیاسی می‌توانند گروه‌های عمومی جامعه را در راستای اهداف امنیتی نظام سیاسی بسیج نمایند. شواهد موجود نشان داده است که کشورهای ایدئولوژیک و یا واحدهای سیاسی که خود را در شرایط تهدید امنیتی حس می‌کنند؛ قادر خواهند بود تا "اجتماع امنیتی" را بر مبنای مشارکت گروه‌های گسترده شهروندی به وجود آورند.

نیروی مقاومت بسیج بر اساس برنامه‌های سازمانی خود می‌تواند زمینه‌های لازم برای ایجاد اجتماع امنیتی را فراهم سازد. این تئوری در حوزه سیاست داخلی ارائه شده؛ اما بعد از کاتزنشتاین اندیشمندان دیگری همانند "مایکل بارنت" و "الکساندرونت" قالب‌های تحلیلی "اجتماع امنیتی" را طراحی نموده و به این ترتیب از واقع گرایان سنتی و همچنین واقع گرایان جدید فاصله گرفتند. گروه‌های جدید تلاش دارند تا اجتماع امنیتی را در قالب همکاری و مشارکت سطح گسترده‌تری از کشورها در سیاست بین‌الملل سازماندهی نمایند؛ در حالی که نظریه پردازان اولیه نگرش متفاوتی داشته و در صدد بودند اجتماع امنیتی را در قلمرویی محدود از حیث جغرافیایی سامان‌دهی کنند. در مجموع اجتماع امنیتی محصول ایجاد ایستارهای مشترک بین بازیگران می‌باشد. بنا براین سازمان‌هایی که در صدد تولید قدرت نرم هستند، باید از قابلیت های لازم برای حداکثر سازی هماهنگی و همگونی هنجاری برخوردار باشند. این امر در روند طولانی مدتی شکل می‌گیرد که همبستگی مکانیکی را به همبستگی ارگانیک تبدیل می‌کند. سازه‌انگاران همانند نظریه پردازان کنش گفتاری بر این اعتقادند که معادله قدرت و امنیت در شرایط موجود تغییر

یافته است. در این ارتباط، قدرت با شاخص‌های متفاوتی از دوران گذشته همراه می‌باشد؛ زمانی که عناصر قدرت با دگرگونی روبرو شدند، درآن شرایط ماهیت منازعه نیز دچار تغییراتی خواهد شد.

از آنجایی که بخش عمده‌ای از تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران، ماهیت نرم‌افزاری پیدا نموده است،بنابراین الگوهای ایجاد تعادل و ثبات نیز در ظهور فضای جدید سیاسی، نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای خواهد داشت. شواهد نشان می‌دهد که فضای سیاسی و اجتماعی ایران تحت تأثیر نشانه‌های گفتاری و قالب‌های هنجاری قرار دارد. آنچه که توسط آمریکا در ارتباط با دیپلماسی عمومی سازماندهی گردیده است را می‌توان انعکاس فعالیت‌های بین‌المللی برای مقابله نرم‌افزاری با هنجارهای سیاسی ایران دانست.

رویکرد سازه‌انگاران در مورد شکل بندی‌های امنیتی در دوران آینده و ظهور منازعات جدید مبتنی بر تولید و باز آفرینی هنجارها از طریق کنش متقابل نمادین می‌باشد. رویکرد سازه‌انگاران نشان می‌دهد هنجارها به عنوان انتظارات جمعی،اقدام به تعیین اعتبار و به رسمیت شناختن هویت بازیگران نموده و بدین ترتیب آنها را به وجود می‌آورند. از نظر آنها انتظارات بازیگران بر اساس منافع، سیاست‌های داخلی و هویت آنان شکل می‌گیرد. طبعاً قالب‌ها و قواعد ایدئولوژیک نیز از اهمیت و مطلوبیت لازم برای باز تولید هنجارها برخوردار است؛ چرا که امنیت سازی در قالب الگوهای محدود کننده، کار آمدی خود را از دست داده است. به طور کلی، برای ایجاد ثبات و تعادل اجتماعی، لازم است تا ایستارهای مشترک امنیتی به وجود آید. این گونه هنجارها می‌تواند محدودیت‌های اجتماعی و ساختاری ایران را بر طرف سازد.

واقعیت آن است که ساختار فرهنگی اجتماعی ایران از آسیب‌های متعددی رنج می‌برد. دولتی بودن وعدم تکیه بر امکانات و توانمندی‌های

بخش خصوصی، مهم‌ترین نکته قابل بیان در این زمینه است. فقدان یا ضعف نیروی انسانی متخصص، عدم پشتیبانی بخش آموزش عالی از گروه‌های اجتماعی، نامتجانس بودن ساختار نیروی انسانی در رسانه‌ها، فقدان قوانین حمایتی از شهروندان در برابر چالش‌های سیاسی، شرایط ناپایدار فضای اجتماعی و سرو کار داشتن با دستگاه قضایی و انتظامی به دلیل کوچک‌ترین تخلفات و قصورها، ریسک پذیری فعالیت‌های اقتصادی، بی اعتمادی عمومی نسبت به برخی گروه‌های مرجع داخلی، ضعف ساختار فنی و تکنولوژیکی، به خصوص در بخش خبرگزاری‌ها و اینترنت، از جمله مسائلی هستند که پیوند ارگانیک ونزدیکی با موضوع آسیب پذیری ساختار رسانه‌ای، فرهنگی ناهنجاری و اجتماعی را در ایران به وجود می‌آورد. برای فعال سازی وبهینه سازی شرایطی که به امنیت اجتماعی منجر می‌شود، می‌توان بر ضرورت تولید نشانه‌های هنجاری، رسانه‌ای وایدئولوژیک تأکید داشت. این امر به مفهوم آن است که نظام اجتماعی در ایران می‌تواند شرایطی را سازماندهی کند که زمینه هماهنگ سازی گروه‌های عام را فراهم نماید. در این ارتباط، دانشگاهیان، دانش آموزان و فارغ التحصیلان نظام آموزش عالی به عنوان اصلی‌ترین گروه‌های عام محسوب می‌شوند که می‌توانند نظم اجتماعی جدیدی را به وجود آورند. قدرت انگیزش آنان، انعکاس آرزوها و امیدهایی است که یک جامعه برای اهداف خود به آن نیازمند است.

قدرت و توانمندی ساختاری هر کشوری، برآیند عوامل و فاکتورهای فوق الذکر است. بدون آن، هیچ کشوری نمی‌تواند از یک اجتماع امنیتی تأثیرگذار و فراگیر بر خوردار باشد، چه رسد به اینکه بخواهد در یک منازعه فراگیر با مجموعه‌های متنوع وارد عمل هم بشود. به این ترتیب نیروی مقاومت بسیج باید بتواند تولید کننده آن گروه از نشانه‌های قدرت

نرم باشد که در راستای حداکثر سازی انسجام اجتماعی و همبستگی گروه‌های مختلف از آن استفاده می‌شود.اگر زمینه‌های لازم برای ایجاد اجتماع امنیتی فراهم شود، در آن شرایط نظام سیاسی از ساختارهای اجتماعی آماده برای تحرک عملیاتی برخوردار خواهد بود. بنابراین کشورهایی همانند ایران صرفاً در شرایطی می‌توانند در برابر تهدیدات فراگیر و گسترده مقاومت نمایند که زمینه‌های لازم برای ایجاد اجتماع امنیتی را فراهم سازند. این امر نیازمند ایدئولوژی و سازماندهی می‌باشد.

۳. کارکرد بسیج در مدیریت تهدیدات امنیتی

یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های نیروی مقاومت بسیج را می‌توان مقابله با تهدیدات امنیتی دانست. کشورهایی همانند ایران با طیف متنوعی از تهدیدات روبرو می‌شوند. اصلی‌ترین تهدیدی که می‌تواند پایه‌های اعتبار، اقتدار و توانمندی ملی را تضعیف نماید؛ در زمره تهدیدات نرم‌افزاری محسوب می‌شود. رسانه‌ها را می‌توان ابزار قدرت وتهدید نرم دانست.

۳-۱. بسیج تبلیغات رسانه‌ای

بنیادی‌ترین تعریف از جنگ رسانه‌ای استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به منظور دفاع از منافع ملی است. جنگ رسانه‌ای یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های "جنگ نرم" *(Soft War)* و جنگ‌های جدید است.

شواهد نشان می‌دهد که مجموعه‌های مختلف تهدید کننده امنیت ملی ایران، اهداف استراتژیک خود را از طریق فرآیندهای رسانه‌ای و الگوهای نرم‌افزاری پی‌گیری می‌کنند. به هر میزان که شرایط محیط منطقه‌ای و

بین‌المللی پیچیده‌تر باشد؛ طبیعی است که امکان مقابله با چنین نشانه‌هایی افزایش بیش تری خواهد یافت. به طور کلی در فضای سیاسی و تبلیغاتی موجود، نیروی مقاومت بسیج باید تولید کننده نشانه‌هایی از قدرت نرم باشد؛ که قابلیت مقابله با تهدیدات را داشته باشد.

اگر چه جنگ رسانه‌ای عمدتاً به هنگام جنگ‌های نظامی کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، اما این به آن مفهوم نیست که در سایر مواقع جنگ رسانه‌ای در جریان نبوده و یا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به صورت غیر رسمی ادامه داشته و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها بهره‌گیری می‌کند.

شواهد متعددی وجود دارد که بیانگر تحرک رسانه‌ها ی غربی برای مخدوش سازی اعتبار سیاسی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. از جمله این موارد می‌توان به طرح جدید آمریکا درباره قرار دادن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی اشاره داشت. این امر ماهیت تبلیغاتی و رسانه‌ای دارد."کارل روو" را باید طراح چنین الگویی دانست. در چنین شرایطی مجموعه‌های تبلیغاتی بسیج باید قالب‌های نگرش مؤثر برای بی اثر سازی چنین تهدیداتی را فراهم سازند.

۳-۲. کنترل و فرماندهی اجتماعی

یکی از روش‌های مؤثر برای مقابله با تهدیدات امنیتی غرب را می‌توان سازماندهی نیروهای اجتماعی دانست. "جوزف نای" بین سازماندهی، کنترل و فرماندهی اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند، زیرا: قدرت نرم از برابری با قدرت فرماندهی برخوردار است، تا آنجا که اگر دولتی بتواند این توانمندی را در نظر دیگر دول مشروع جلوه دهد، در برابر خواسته‌هایش با کمترین

مخالفت مواجه خواهد شد. نای منابع قدرت نرم را در ایـدئولوژی، فرهنـگ جاذب، وابستگی متقابل و ارتباطات می‌داند. *(Nye 1990: 11)*

به هر میزان قابلیت‌های عمومی کشورها در روند گسترش و نهادینـه سازی ایدئولوژی افزایش یابد طبعاً توانایی بیشتری برای مقابله با تهدیـدات پیدا خواهد کرد. شواهد نشان می‌دهد که حاکمیت گرایش‌های ایـدئولوژیک و وحدت بخش اعتقادی در جامعه ایران از طریق الگوهای رفتار غیرمستقیم خواهد بود. هرگاه فضای سیاسی ایران در شرایط تهدیدات بیشتری رو بـرو شود، قابلیت‌های ایدئو لوژیک می‌تواند نقش مؤثرتری برای مقاومت در برابر تهدیدات را ایفا نماید.

ایدئولوژیک سازی جامعه از طریق فرآیندهـای نـرم‌افـزاری و در رونـد الگوهای رفتار غیر مستقیم شکل می‌گیرد. به هر میزان نیروهای اجتماعی کشور در معرض رفتار غیر مستقیم قرار گیرد، طبیعی است که جریان‌های اطلاعات به عنوان بستر و محملی کار آمد، برای انتقال آزادی و ارزش‌های سیاسی و تـأمین کننده منافع ملی نقش بیش‌تر و مؤثر تری را ایفا خواهند نمود.

فرماندهی اجتماعی دارای شاخص‌های نرم‌افزاری مـی‌باشـد. بـه هـر میزان که قابلیت یک سازمان بـرای حـاکم سـاختن هنجارهـای اجتمـاعی و سیاسی افزایش یابد، به همان میزان نیز قادرخواهد بـود تـا زمینـه‌هـای لازم برای کنترل رفتار اجتماعی را ایجاد نماید. بـه ایـن ترتیـب نیـروی مقاومـت بسیج وظیفه دارد تا زمینه‌های لازم برای رویارویی نرم‌افزارانه با تهدیدات را از طریق کنترل و فرماندهی روندهای اجتماعی فراهم آورد. دو شاخص یـاد شده در ادبیات امنیت اجتماعی با کد اختصاری *C2* شناسـایی مـی‌شـود. در *C2* ، شاخص‌های کنترل بـه مـوازی (*Control*) بـه مـوازات "فرمانـدهی" (*Command*) مورد توجه واقع مـی‌شـود. بنـابراین بـه همـان گونـه‌ای کـه نهادهای نظامی عهده دار اجرایـی سـازی *C3* مـی باشـند؛ یعنـی اینکـه بـه

فرماندهی، ارتباطات وکنترل توجه دارند؛ نیروی مقاومت بسیج نیز باید بتواند برای مقابله با تهدیدات کارویژه *C2* خود را به انجام رساند.

جوزف نای، به عنوان طراح ومفسر آمریکایی مفهوم قدرت نرم (*Soft Power*) (به عنوان بخش قابل تامل از منابع قدرت ملی آمریکا) برای اولین بار دیدگاه خود را در این خصوص در مقاله‌ای پیرامون ماهیت متحول قدرت، منتشر کرد. در این اثر بر مبنای پیچیدگیهای مربوط به تبدیل قدرت، دو روش اعمال مستقیم و شیوه آمرانه *(Directive of Commanding)* و اعمال غیر مستقیم آن (متقاعد کننده) از هم تفکیک می‌شود. به زعم این نویسنده، در شرایط نوید بخش پایان جنگ سرد، ایالات متحده با اتکا بر فرهنگ جهانی خود، از فرصت مناسبی برای ایفای نقش گسترده در عرصه نهادهای بین‌المللی بر خوردار است ؛ نقشی که مثابه رفتار غیر مستقیم یا متقاعد کننده قدرت *(Indirect or Cooperative Power Behavior)* می‌باشد. اگرچه آمریکایی‌ها در بسیاری از موارد مبادرت به بهره گیری از الگوهای سخت افزاری نموده‌اند، اما این اقدام آنان با واکنش افرادی همانند نای روبرو شده است. شواهد نشان می‌دهد که نیل به اقتدار مؤثر جهت مقابله با تهدیدات لازم است تا از رویه‌های غیر مستقیم اعمال قدرت استفاده شود.

۳-۳. جذاب سازی فرهنگ بومی

یکی دیگر از روش‌های نرم‌افزاری مقاومت دربرابر تهدیدات را می‌توان جذاب سازی فرهنگ بومی دانست. در دهه‌های گذشته نگرش متفاوتی نسبت به کارویژه بسیج وجود داشته است. در حالی که شاهد تغییرات مشهودی در نگرش و کارویژه جدید نیروی مقاومت بسیج در برابر تهدیدات می‌باشیم. الگوی جدید مبتنی بر بکارگیری روش‌های غیر مستقیم و اثباتی می‌باشد. در این ارتباط، الگوی رفتاری ماهیت نرم‌افزاری خواهد

داشت. به هر میزان نیروی مقاومت بسیج بتواند از الگوی رفتاری متنوع تری استفاده نماید؛ در آن شرایط طبیعی است که فضای اجتماعی و رفتاری بسیج برای نوجوانان ایرانی از جاذبه بیشتری برخوردار خواهد شد.

گروهی دیگری از تحلیل گران از قدرت نرم به مثابه جذابیت فرا ملی فرهنگ و بهره‌گیری از نهادها و"رژیم‌های بین‌المللی" تأکید دارند. مقوله‌هایی که به دلیل رشد مباحث فرا ملی به یک ضرورت تبدیل شده‌اند. طبعاً چنین کارویژه‌ای در حوزه فعالیت‌های نیروی مقاومت بسیج قرار نمی‌گیرد. به عبارت، دیگر نیروی مقاومت بسیج باید بتواند جاذبه فرهنگ بومی را برای نیروهای داخلی سازماندهی نماید. یکی از روش‌های تحقق این هدف را می‌توان بهینه سازی قالب‌های ادراکی از نشانه‌های فرهنگ بومی دانست. اگر فرهنگ بومی در برابر موج جهانی شدن کارویژه و مطلوبیت خود را از دست بدهد؛ در آن شرایط طبیعی است که جاذبه چندانی برای تأثیرگذاری بر روح تفکر و تمایلات عمومی جامعه نخواهد داشت. می‌توان در قالبی تحلیلی از دو مفهوم "رهبری" و "جذاب سازی فرهنگ عمومی" به عنوان دیگر مفاهیمی نام برد که در چارچوب نظرات تحلیل گرایان مسائل اجتماعی و همچنین نظریه پردازان قدرت نرم‌افزاری به ویژه پس از پایان جنگ سرد مطرح گردیده است. بر اساس چنین نظریاتی، گروهای اجتماعی تمایل به نیروها و فرآیندهایی پیدا می‌کنند که از مطلوبیت کاربردی و جذابیت ادراکی بر خوردار باشد. آنچه که توسط نظریه‌پردازان روانشناسی اجتماعی نیز بیان شده است؛ جاذبه‌های محیطی همانند مطلوبیت‌های ایدئولوژیک و هنجاری می‌تواند عامل مؤثری در ایجاد همبستگی محیطی و حداکثرسازی ارتباط جامعه با نشانه‌های فرهنگ بومی محسوب شود. نیروی مقاومت بسیج می‌تواند هدف جذاب سازی فرهنگ عمومی را از طریق تقویت و توسعه آیین‌های اجتماعی، دنبال نماید.

۳-٤. زمینه‌سازی برای باز تولید هنجارهای بومی

از آنجایی که بخشی از فعالیت‌های نیروی مقاومت بسیج در راستای باز تولید کنش‌های معطوف به ارزش می‌باشد؛ از این برای رو برای باز تولید هنجارهای اجتماعی لازم است تا زمینه لازم برای تأثیر گذاری بر رفتارهای جمعی فراهم شود. با توجه به اینکه نظام سیاسی ایران دارای قالب‌های ادراکی - ارزشی می‌باشد؛ از اینرو لازم است تا هنجارهای مورد نظر خود را توسط نهادهای اجتماعی باز تولید نماید. نیروی مقاومت بسیج می‌تواند چنین کارویژه‌ای داشته باشد.

با توجه اینکه تلاش برای پل زدن بین هنجارهای بومی در دوران‌های مختلف یکی از رویکردهای عمده سازه‌انگاران است؛ این مسئله باعث شده تا بتوان امنیت داخلی را بر اساس باز تولید دائمی هنجارها ونشانه‌های اجتماعی سازماندهی کرد. به هر میزان نیروهای اجتماعی از همبستگی معیارها و نشانه‌های بیشتری برخوردار باشند؛ طبیعی است که امکان باز تولید هنجاری آنان نیز افزایش خواهد یافت. (عبدالله خانی ۱۳۸۳: ۱۸٦)

اقداماتی که در راستای باز تولید هنجارهای بومی شکل می‌گیرد را می‌توان بر اساس شرایط سازمانی خاص طراحی نمود تا به موجب آن رفتارهای جمعی ایجاد شود.رفتار جمعی زمانی می‌تواند هدایتگر نیروهای اجتماعی و باز تولید کننده هنجارها باشد که اولاً در برابر تهدیدات قرار گرفته باشند؛ طبعاً نیروی مقاومت بسیج باید بتواند چنین تهدیداتی را برای گروه‌های شهروندی تبیین نماید. از طرف دیگر لازم است تا به موفقیت خود اطمینان داشته باشد؛ یعنی اینکه از اعتماد به نفس لازم برای رفتار سازمانی و کنش جمعی بر خوردار باشد. الگوهای رفتاری که ماهیت پراکنده

داشته باشد؛ طبیعی است که نمی‌تواند به مطلوبیت‌های مؤثری در جهت باز تولید هنجارهای بومی منجر شود.

به این ترتیب، هر گونه باز تولید هنجارها می‌بایست از طریق مداومت در رفتار سازمانی حاصل شود. از سوی دیگر هر سازمان برای بقا خود نیازمند آن است که اهدافی را تبیین نموده و از انعطاف پذیری لازم برای تحقق اهداف برخوردار باشد. از سوی دیگر، در چنین روندی نیاز همه جانبه‌ای به بازتولید هنجارها در فرآیند کنش اجتماعی وجود دارد. اگر نیروی مقاومت بسیج بتواند مجموعه‌های سازمان یافته را در فضای گسترده‌تری فعال سازد؛ و به آنان قالب‌های رفتار سیاسی و هنجاری بیاموزد، در آن شرایط طبیعی است که به مطلوبیت‌های مؤثر و تعیین کننده‌ای برای باز تولید هنجاری در روند الگوهای معطوف به ارزش دست می‌یابد. در این ارتباط، نوام چامسکی بیان می‌دارد که یک اصل آشنا برای دست اندرکاران امور تبلیغات رسانه‌ای این است که دکترین و الگوی رفتاری را که می‌خواهند به مخاطبان خود القا کنند به صورت مفصل بیان نکنند؛ چرا که بیان مطلب طولانی، روح جوانان و مخاطبین را به میزان قابل توجهی، رنج خواهد داد. روش صحیح این است که مطالب به طور مستمر به آنها القا شود؛ به گونه‌ای که در شرایط مساعدی برای گفتمان قرار گیرند.

رویکرد چامسکی بیانگر آن است که هر گونه وقفه در کنش سازمانی منجر به تاخیر در فرآیندهایی می‌شود که نمی‌توان از آن در راستای باز تولید قالب‌های هنجاری، ادراکی و رفتاری شهروندان بویژه جوانان استفاده مطلوبی به عمل آورد.

نتیجه گیری

سازمان‌های مختلفی می‌توانند قدرت و امنیت لازم را برای نظام‌های سیاسی ایجاد نمایند. به طور کلی، مجموعه‌هایی که کارویژه آنان تولید قدرت نرم می‌باشد؛ قادر خواهند بود تا زمینه‌های لازم برای امنیت سازی نرم‌افزاری را فراهم آورند.

نیروی مقاومت بسیج در زمره چنین مجموعه‌هایی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر این مجموعه سازمانی می‌تواند نشانه‌های امنیت نرم را در جمهوری اسلامی ایران تولید وایجاد نماید. حداکثر سازی تحرک اجتماعی نیروهای جوان، ارتقا سطح انسجام اجتماعی از طریق ایجاد تعامل دائمی بین نیروهای اجتماعی و ارزش‌های حکومتی و فعال سازی شرایطی که منجر به "اجتماع امنیتی" می‌شود را می‌توان در زمره شاخص‌هایی دانست که عامل اساسی و تعیین کننده‌ای در امنیت نرم‌افزاری در جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

از سوی دیگر، کار آمدی نیروی مقاومت بسیج در شرایطی افزایش می‌یابد که این مجموعه بتواند با تهدیدات امنیتی فرا روی خود مقابله نماید. به هر میزان که تحرک تبلیغاتی این نیرو افزایش یابد؛ طبیعی است که قالب‌های ایدئولوژیک و ارزشی کشور برای شهروندان از جذابیت بیشتری بر خوردار می‌شود. نیروهای اجتماعی برای ایفای نقش مؤثر و سازنده نیازمند باز تولید دائمی هنجارها و سازماندهی نرم‌افزاری خواهند بود. سازماندهی در شرایطی شکل می‌گیرد که نیروی مقاومت بسیج بتواند نقش و جایگاه مؤثری در ایفای فرآیندهای کنترل وفرماندهی اجتماعی موسوم به $C2$ ایفا نمایند. به هر میزان که سطح مقابله با تهدیدات افزایش یابد؛ طبیعی است که قابلیت نیروی مقاومت بسیج برای مقابله با تهدیدات نیز افزایش خواهد یافت. به این ترتیب، برای تحقق اهداف امنیت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران توسط نیروی مقاومت بسیج باید شاخص‌ها و نشانه‌های ذیل فراهم شود:

الف. زمینه‌های مساعد ساختاری برای تحرک، سازماندهی و فعالیت گسترش یابنده نیروی مقاومت بسیج فراهم شود. نیازهای مالی، سازمانی و ایدئولوژیک آنان برای تحقق کنش جمعی به وجود آید.

ب. فشارهای ساختاری یا تنش‌هایی که منجر به ظهور چنین تضادهایی می‌شود به گونه مشهودی کاهش یابد؛ زیرا تنش و فشارهای ساختاری را می‌توان عامل بی نظمی در روند شکل گیری کنش جمعی دانست.

ج. نیروی مقاومت بسیج نیازمند رشد و گسترش باورهای تعمیم یافته می‌باشد ـ این امر از طریق بهره گیری از قالب‌های ارزشی و وحدت‌بخشی ایدئولوژیک نظام اجتماعی حاصل خواهد شد. ارزش‌ها و ایدئولوژی عامل ثبات و تداوم الگوهای رفتاری سازمان یافته می‌باشند.

د. تحقق اهداف معطوف به امنیت نرم‌افزاری زمانی حاصل می‌شود که علاوه بر شرایط مساعد ساختاری، عوامل شتاب دهنده‌ای نیز وجود داشته باشد. زمانی که تهدیدات امنیت ملی شکل می‌گیرد؛ به خصوص در شرایطی که این تهدیدات ماهیت برون مرزی دارد؛ زمینه برای کنش جمعی و همبستگی نیروهای اجتماعی تابع یگان‌های بسیج فراهم خواهد شد.

هـ. تحقق اهداف طولانی مدت نیازمند شبکه‌های ارتباطی و پشتوانه‌های مالی است. به عبارت دیگر، حداکثر سازی کنش جمعی معطوف به روابط اجتماعی سازمان یافته و نهادینه شده می‌باشد.

و. عملکرد نیروی مقاومت بسیج در جهت تحقق امنیت نرم‌افزاری نیازمند کنترل اجتماعی و کنترل سازمانی است. طبعاً تحقق الگوهای کنترلی می‌بایست اولاً: ماهیت ساختاری داشته باشد، ثانیاً: مبتنی بر رفتار جمعی باشد؛ ثالثاً: با سرعت و هیجان بیشتری شکل گیرد.

فهرست منابع

بوزان، باری(۱۳۷۸) **مردم، دولت‌ها و هراس**. مترجم: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات رهبردی.

بی‌نام(۱۳۸۲) «نقش جاسوسان دو جانبه در سرنگونی صدام»، **روزنامه شرق**. شماره ٦٩، مورخ ۱۳۸۲/۸/۹.

عبدالله خانی، علی(۱۳۸۳) **نظریه‌های امنیت**. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

- *Buzan, Barry and et.al.(1998)* ***Securify****. Boulder. Lynne Rinner.*
- *Little, Richard(1989)* ***Undrestanding Units****. Cambridge University Press.*
- *Nye, Joseph(1990) "Soft Power",* ***Foreig Policy****. No. 80, Fall.*
- *Ritzer, G.(1988)* ***Socialigical Theory****. New York: Alfred Knopf.*



بسیج و مدیریت قدرت نرم؛ رویکردی سیستمیک

سیامک باقری*

مقدمه

زمانی که کشوری توانایی، اراده و ظرفیت لازم را در اختیار دارد و در پرتو آن می‌تواند اهداف و ارزش‌های حیاتی خود را حفظ، توسعه و تعمیق بخشد، در واقع آن کشور از قدرت ملی لازم برخوردار است. بنابراین، قدرت ملی به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی گفته می‌شود که در قلمرو یک واحد جغرافیایی ـ سیاسی به نام کشوریا دولت وجود دارد. (کاظمی ۱۳۷۳: ۱۷۰) اما منابع قدرت ملی همواره ثابت نیستند. دگرگونی‌ها و تحولات مختلف در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیک و... در هر دوره، اهمیت و اولویت‌های منابع و مؤلفه‌های قدرت ملی را تغییر داده‌اند. اگر زمانی پارادایم قدرت در واحد ملی بر محور تمرکز گرایی استوار بود، اکنون بر مدار تکثر قرار گرفته است. به همین ترتیب، در میان منابع قدرت ملی، «قدرت نرم» در شرایط کنونی نقش برجسته‌ای را پیدا کرده است. شکی نیست که جابجایی مؤلفه‌های قدرت ملی باعث جابجایی واحدهای سیاسی در سلسله مراتب قدرت چه درسطح ملی و چه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز خواهد شد.

اهمیت این موضوع پس از فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد قابل توجه است. اندیشمندانی مانند جوزف نای به این مهم پی‌برده و جابجایی پارادایم قدرت در نظام جهان را به خوبی درک کرده‌اند. نای در ابتدای پایان جنگ سرد با

---

* دانشجوی دوره دکترای امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی.

نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «قدرت نرم» تصریح کرد که قدرت سخت برای تأمین اهداف دیگر کافی نیست بلکه قدرت نرم نقش مهمتری دارد. (Nye 1990)

از این رو، بهره‌گیری صحیح و مدبرانه از قدرت بویژه قدرت نرم در یک واحد سیاسی، به قدرت ملی و جایگاه آن واحد در سلسله مراتب قدرت جهت حفظ و افزایش ارزش‌ها، توان و قوام بیشتری خواهد بخشید. بنابراین، مساله اصلی در جهان امروز مدیریت قدرت نرم است و عدم توجه به این موضوع و تأکید بر پارادایم گذشته قدرت، بی شک دستیابی به ارزش‌های ملی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و دفع تهدیدات را با مشکل مواجه می‌سازد. در جمهوری اسلامی ایران، بسیج باتوجه به ظرفیت‌های آن می‌تواند نقش موثری «در مدیریت قدرت نرم» داشته باشد. در این فصل سؤال اصلی این است که بسیج براساس چه راهکارهایی می‌تواند قدرت نرم را تقویت و مدیریت کند؟

۱. چارچوب تحلیلی ـ مفهومی

۱-۱. قدرت نرم

قدرت از منظرهای مختلفی تعریف شده است؛ مورگنتا به عنوان یک نئوریالیست، قدرت را به توانایی انسان برذهنها واعمال دیگران تعریف کرده است. «مک آیور» با زاویه سیاسی، معنای قدرت را توانایی تمرکز،تنظیم یا هدایت رفتار اشخاص یا کارها می‌داند. به اعتقاد «ماکس وبر» جامعه شناس سیاسی، قدرت عبارت است از فرصتی که در چارچوب رابطه اجتماعی بوجود می‌آید و به فرد امکان می‌دهد تا قطع نظر از مبانی‌ای که فرصت مذکور بر آن استوار است، اراده‌اش را حتی علی‌رغم مقاومت دیگران، بر آنها تحمیل کند. (عالم ۱۳۷۳: ۸۹) میشل فوکو برخلاف تعاریف فوق، در خصوص مفهوم قدرت، درک سلسله مراتبی ساده را

رد می‌کند و معتقد است قدرت یک مفهوم ساده ابلاغی از بالا به پائین و دستوری نیست. بلکه در شبکه‌ای ازروابط درهم پیچیده جاری است. قدرت در این مفهوم ریشه درلایه‌های مختلف اجتماعی و زبانی دارد. (تاجیک ۱۳۸۱: ۲٤۰-۲۲۹) فوکو در مباحث تبار شناسانه خود، سه چهره قدرت یعنی «قدرت گفتمانی»، «قدرت انتظامی» (یا قدرت سازمانی) و "قدرت مشرف بر حیات" را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از نظر فوکو، قدرت گفتمانی یا قدرت حاکم قدرتی است که به جای آنکه روی بدن‌ها وآن چه بدن‌ها می‌کنند، اعمال شود، روی زمین و تولیدات آن اعمال می‌شود. ویژگی این قدرت این است که یک قدرت مستقیم است که از طریق دست انداختن روی دارایی‌های جامعه و مستقل از کنش و واکنشی که یک جامعه و ملت را می‌سازد و هویت خود را با آن یکی می‌داند، تداوم می‌یابد. قدرت انضباطی برعکس در طبیعت جسمانی به شیوه‌های فراگیر نفوذ می‌کند و بدون سرکوب، متقاعد کننده است و کنش‌های سرکوب‌گر خود را روی احساسات و روی حوزه رفتاری اعمال می‌کند. «ماکس وبر» قدرت را بر اساس نفوذ بر سه دسته تقسیم کرده است؛ قدرت مبتنی بر سنت، قدرت مبتنی بر قانون و قدرت مبتنی بر کاریزما. (تاجیک ۱۳۸۱: ۲۱۸و۲۳۰) در واقع مفهوم ویری از قدرت در بستر مفهومی سلطه که قدرت برآن ابتناء یافته، مورد بحث قرار می‌گیرد. سلطه در هر سه طبقه بندی فوق در مفهوم کلی قدرت - یعنی امکان تحمیل اراده خود بر رفتار افراد دیگر - فهم می‌شود.

برخی دیگر، قدرت را به قدرت اجبارگر، قدرت مبتنی بر پاداش و قدرت همذات تقسیم کرده‌اند. اجبارگری برای به دست آوردن رضایت، ابزار جسمی را به کار می‌برد یا تهدید به استفاده از آن می‌کند. قدرت مبتنی بر پاداش، پاداش‌های مادی را به‌کار می‌برد. قدرت همذات، نشانه‌هایی را به کار می‌برد که تهدیدهای جسمی یا پاداش‌های مادی نیست بلکه بر افکار

مردم نفوذ می‌کند تا خود را با سازمان یکسان پندارنـد و منـافع آن را منـافع خود تلقی کنند. (عالم ۱۳۷۳: ۹۸)

اگر چه تقسیم بندی فوق توضیح دهنده «قدرت نرم» است اما تقسیم بندی قدرت به سخت و نرم و برجسته سازی آن عمدتاً به سال‌های پس از پایان جنگ سرد برمی‌گردد. جوزف نای اولین کسی است که این دسته بندی را ارائه داد. وی پس از پایان جنگ سرد معتقد بودکه ماهیت قدرت متحـول شده و از اینرو، قدرت نرم را در برابر قدرت سـخت قـرارداد. از نظـر نـای، قدرت نرم شیوه‌ای جدید از اعمال قدرت در مقایسه با شـیوه سـنتی اسـت. نای، در کتاب خود تحت عنوان "قدرت نرم" آن را توانـایی شـکل (تغییـر) دادن ترجیحات و اولویت‌های دیگـران دانـست. (*Nye1990*) وی در جـای دیگر روشنتر این بحث را مطرح ساخته است: معنی ساده قدرت نرم توانایی در دستیابی به آنچه در پی آن هستید، است. از سه طریق می‌توان به خواسـته خود دست یافت: تهدید، پرداخت هزینه و ایجاد جذابیت که ایجاد جـذابیت همان قدرت نرم است. (نـای ۱۳۸۳) بنـابراین، قـدرت نـرم از نظـر "نـای" توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر، از طریق جاذبه و جلب دیگـران بجـای استفاده از زور و یا پرداخت هزینه‌هـایی بـرای آن اسـت. در مقابـل قـدرت سخت، یعنی توانایی ایجاد زور و فشار که از اقتدار نظامی و قدرت اقتصادی یک کشور نشأت می‌گیرد، وجود دارد.

آنچه در مباحث "نای" راجع به قدرت نرم ملاحظه شد، عمدتاً نـاظر برروابط بین‌الملل و رابطه یک واحد سیاسی بـا سـایر واحـدهـای سیاسـی درسیاست بین‌المـلـل اسـت. از همـین رو، وی پـس ازتـشریح قـدرت نـرم می‌نویسد: اثبات قدرت در گروی منابع قدرت نیست بلکه در توانایی تغییـر رفتار دولت‌های دیگر است. در واقع نای میان قدرت داشتن بـر کـشورها و قدرت داشتن بر نتیجه‌ها تمـایز قایـل شـد. (*Nye 1990*) بـا ایـن حـال، از

مباحث قدرت نرم نای می‌توان در سطوح داخلی بهره گرفت. ازهمین منظر، آنچه بیشتر با تحقیق حاضر ارتباط دارد، شناخت ویژگی‌ها، ارکان و منابع قدرت نرم است.

۱-۱-۱. ویژگی‌ها

قدرت نرم دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر انواع قدرت متمایز می‌سازد:

یک. قدرت نرم یک رابطه است. به تعبیر لاسول، قدرت رابطه‌ای میان‌فردی یا رابطه‌ای میان افراد است.(عالم ۱۳۷۳: ۹۱) منتهی این رابطه ازنوع سلسله مراتبی نیست. در واقع قدرت نرم فرآیند مناسباتی است که دررابطه فرد با خدا، در رابطه اجتماعی، رابطه سیاسی و رابطه انسانی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. رابطه اول، به تولید هویت دینی منجر می‌شود و هر قدر این رابطه قوی‌تر باشد در تولید قدرت نرم‌افزاری نظام جمهوری اسلامی نیز مؤثرتر خواهد بود. محصول رابطه دوم، هویت جمعی است که ازآن به فرهنگ یاد می‌شود. رابطه سوم، هویت سیاسی و ظرفیت‌های تاریخی را ایجاد می‌کند و حاصل رابطه چهارم، هویت جهانی است. (افتخاری ۱۳۸۵: ۲۱-۱۲)

بنابراین، قدرت نرم یک منظومه واحد و متشکل از اجزاء مرتبط و متقابل است که این اجزاء هم‌افزایی داشته و هر قدر روابط آنها و نقش‌هایشان به خوبی و در راستای هدف واحد اجرا شود، قدرت نرم بیشتری را تولید می‌کنند.

دو. قدرت نرم بر خلاف قدرت سخت که مبتنی بر عینیت‌ها است، بر نوعی از ذهنیت استواراست. در واقع اطاعت از دارندگان قدرت نرم براساس باورها و اعتقادات و به میزان اعتبار و شهرت انجام می‌شود. (افتخاری ۱۳۸۵: ۲۳-۲۲) چنانچه جوزف نای نیز تاکید دارد که اگر دولتی بتواند قدرتش را در

نگاه دیگران مشروع جلوه دهد برای رسیدن به خواسته هایش بامقاومت کمتری روبرو خواهد شد. (نای ۱۳۸۳)

سه. قدرت نرم از جنس اقناع است؛ هر چند وجه مشترک قدرت نرم و سخت متقاعد کردن رقیب است، منتهی به شیوه‌ای متفاوت. قدرت نرم دیگران را به تبعیت از هنجارها و نهادهای مورد نظر، یا موافقت با آنها قانع می‌کند. قدرت نرم بر توانایی ارائه دستورکار از رهگذر هنجارها و نهادهایی که ارجحیت‌های دیگران را شکل می‌دهند، استوار می‌باشد. از همین رو، قدرت نرم به طور گسترده متکی بر قدرت اقناع و جاذبه است. به تعبیر نای قدرت نرم یعنی توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جاذبه و جلب دیگران. (نای ۱۳۸۳: ۱٤۹) کشورهایی که ماهیت رسالت گرا دارند تلاش می‌کنند تا کشور خود را مرکز تمامی جاذبه‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی معرفی کنند.

چهار. قدرت نرم امری غیر محسوس است. این ویژگی با تقسیم بندی قدرت به شیوه سنتی متفاوت است. (عالم ۱۳۷۳: ۹۱) ملموس و یا غیرملموس بودن قدرت در شیوه سنتی بیشتر معطوف به کارکرد منابع قدرت بود. اما از آن جایی که قدرت نرم برروی ذهنیت متکی است بنابراین ویژگی غیرمحسوس بودن آن به لحاظ ماهیت قدرت نرم است و ماهیت قدرت نرم بر مجموعه مهارت‌ها و التزامات (دین، ایمان و...) است که تولید توانمندی برای یک بازیگر می‌کند.

پنج. قدرت نرم فراگیر و قابلیت توسعه و هم افزایی دارد. قدرت نرم ظرفیت وسیع برای بسط و رقابت دارد. همراه با جریان فزاینده انقلاب اطلاعات و توسعه فرهنگ اینترنتی، قدرت نرم به ورای محدودیت‌های مرزهای جغرافیایی، قومیت، ملی و زبانی راه پیدا می‌کند.

شش. قدرت نرم ماهیت پویا و تحول پذیری دارد. به تعبیر"نای" منابع قدرت همواره ثابت نبوده و همیشه با تحول بسترها، آنها نیز تغییر

می‌یابند و همواره نتایج بکارگیری منابع قدرت نرم یکسان و مشابه نیستند. شکل گیری و اثرگزاری قدرت نرم نیاز به زمان دارد. چنانچه نای نوشت: منابع قدرت نرم با شکل دادن محیط برای سیاست‌ها غالباً به نحو غیر مستقیم عمل کرده و برخی مواقع سال‌ها طول می‌کشد تا نتایج مطلوب را به بار آورد. (نای ۱۳۸۳)

هفت. قدرت نرم تعارض زا نیست. در حالی که افزایش قدرت سخت درهرواحد سیاسی منجر به بروز تعارض می‌شود، قدرت نرم با روح و احساس انسانها سرکار داشته و اعمال آن به گونه‌ای است که بازیگران مختلف می‌توانند بدون تولید تعارض، به تولید آن همت گمارند.

۱-۱-۲. ارکان

قدرت نرم برچند رکن استوار است:

یک. باورها و ارزش‌ها: باورها عبارتند از ایمان واعتقادی که ما نسبت به وجهی از واقعیت داریم که آن را حقیقتی آزموده شده و دانسته تلقی می‌کنیم. افراد براساس باورهای خود، ترجیحاتشان را متناسب با ارزش‌های خویش، نظم و نظام می‌بخشند. اعتقاد به خدا، آرمان، وطن و زندگی پس از مرگ و اینکه در نظام‌های دینی امور اخلاقی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، نمونه‌هایی از این دست هستند. ارزش‌ها نیز در ترجیحات انسان دخل و تصرف می‌کنند؛ بعبارت دیگر ارزش، واقعیت موجود را مشخص نمی‌کند، بلکه مبین ترجیح ماست از آن چه که باید باشد. به همین ترتیب ایستارها که از ارزش‌ها و هنجارها و الگوهای اجتماعی و از بسترهای ویژه تاریخی، اجتماعی، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ناشی می‌شوند، (فرخجسته ۱۳۷۱: ۱۰۴) جوهره قدرت نرم را تشکیل می‌دهند.

دو. اعتماد: اعتماد که جانمایه سرمایه اجتماعی است یکی دیگر از ارکان قدرت را تشکیل می‌دهد. اعتماد اجتماعی بر انتظارات، تعهدات

اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی دلالت دارد، که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعشان دارند. (غفاری ۱۳۸۰: ۲۹۹) صداقت، عدالت، انصاف، وفای به عهد، اعتماد مردم به یکدیگر، اعتماد مردم به حکومت و نهادهای اصلی جامعه، اعتماد نهادها به یکدیگر و اعتماد حکومت و نهادها به مردم، وجوه اعتماد اجتماعی‌اند. بنابراین اعتماد یک عمل دو طرفه است و محققان آن را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. اول، اعتماد عمومی که ناظر به کلیت جامعه است. اعتماد عمومی آمادگی بالقوه شهروندان برای همکاری با یکدیگر و نیز آمادگی آنها را برای وارد شدن در کوشش‌های مدنی را نشان می‌دهد. دوم، «اعتماد دانش پایه» که می‌تواند در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد و مبنای آن دانش است؛ و سوم، اعتماد ویژه که به وجود اعتماد بین عده قلیلی از افراد اشاره دارد. (افتخاری ۱۳۸۵)

سه. اعتبار: ضلع دیگر قدرت نرم اعتبار است. اعتبار و پرستیژ همواره مد نظر قدرت‌ها بوده‌اند و لذا اندیشمندان روابط بین‌الملل آن را به عنوان یک منبع مستقل قدرت به شمار می‌آورند. البته اعتبار ناشی از عوامل مختلفی از جمله حسن انجام وظایف و کارآمدی و... می‌باشد. (نای ۱۳۸۳: ۱۲) نای دراین خصوص می‌گوید: اعتبار یک منشأ تعیین کننده و یک رکن با اهمیت قدرت نرم محسوب می‌گردد. از نظر وی شهرت یا اعتبار اهمیت بیشتری حتی نسبت به گذشته پیدا کرده است. مبارزات سیاسی بر سر ایجاد و از بین بردن اعتبار رخ می‌دهد. دولت‌ها نه تنها با دیگر دولت‌ها بر سر اعتبار به رقابت می‌پردازند، بلکه این کار را با بهره‌گیری از گستره وسیعی از بدیل‌های مختلف شامل رسانه‌های خبری، شرکت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و مجامع علمی صورت می‌دهند. (نای ۱۳۸۳: ۱۲)

نکته قابل توجه اینکه اعتبار و اعتماد در یک فرآیند مکرر پدید می‌آید و به عنوان «سرمایه اجتماعی» یک کشور محسوب می‌شوند. سرمایه اجتماعی که یکی از مفاهیم نوپدید در حوزه مطالعات اجتماعی و اقتصادی است، عمدتاً مبتنی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی بوده و شناخت آن می‌تواند ما را در شناخت قدرت نرم در سطوح مختلف مدیریت کلان و مدیریت سازمانی کمک نماید.

۱-۱-۳. منابع

جوزف نای می‌نویسد قدرت‌های بزرگ امروز نسبت به گذشته برای دستیابی به اهداف خود کمتر قادر به استفاده از منابع قدرت سنتی هستند. (نای ۱۹۹۰) وی در مجموع مباحث خود منابع متنوعی را برای قدرت نرم ذکر می‌کند. از جمله فرهنگ، ارزش‌هایی نظیر دمکراسی و حقوق بشر، سیاست خارجی که باعث ترویج این ارزش‌ها شود، عملکرد سیاست‌های داخلی کشورها، علوم و فناوری و دانش، کمک به بهبودی وضعیت معیشتی کشورهای فقیر، نهادهای بین‌المللی، افکار عمومی. (نای ۱۳۸۳)

با توجه به ماهیت و ویژگی‌های قدرت نرم، منابع قدرت نرم را نیز متناسب با آن، باید در فرهنگ و اجتماع و حوزه‌های رفتاری جستجو کرد. بنابراین منابع قدرت نرم در حوزه داخلی عبارت است از:

یک. فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی؛ فرهنگ به مثابه یکی از اجزاء اصلی زیست جمعی بشر، چنان ظرفیتی دارد که می‌توان از آن تحت عنوان جعبه ابزاری نام برد که قادر است به اقدامات و رفتارها شکل و سازمان دهد. اثرگذاری پیچیده و قابل توجه فرهنگ باعث ورود آن به رشته‌های مختلفی همچون مدیریت، روابط بین‌الملل و... شده است. (عسگری ۱۳۸٤: ۲) با این حال، فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از آداب و رسوم، اخلاقیات، اعتقادات وارزش‌هایی که از طریق جامعه پذیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. صاحب نظران فرهنگ

را شامل سه لایه دانسته‌اند: جهان بینی هسته مرکزی و ارزش‌ها و باورها لایـه دوم آن را تشکیل می‌دهد و تجلی مادی دو لایه فوق، لایه سوم را عینیت می‌بخشد. از همین رو در تعریـف فرهنـگ گفتـه شـده: فرهنـگ عبـارت اسـت از باورهـا و ارزش‌هایی که اززیرساخت‌های فکری و جهان بینی انسان‌ها نشأت می‌گیـرد و در عرصه‌های مختلف حیات و زیست فردی و اجتماعی زنـدگی متجلـی مـی‌شـود. (نائینی ۱۳۸۵: ۷۸)

دو. دین و ایدئولوژی: دین و مـذهب بـه مثابـه یکـی از مهمتـرین کانون‌های ساطع کننده ارزش‌ها و باورها، از مراجـع بیـنش دهنـده تلقـی می‌گردد. لذا از بارزترین مؤلفـه‌هـایی اسـت کـه نقـش تعیـین کننـده در فرهنگ دارد. ماهیت دین و مذهب به گونه‌ای است که جهت گیـری‌هـای اصلی را ترسیم کرده و معیار تعریف خیر و دوستی ـ شر و دشمنی است. یکی از کارکردهای دین و مذهب انگیزه آفرینی و تقویت ایمان و باور به هدف است. علاوه براین، دین و مذهب ضمن جهت‌دهی بـه بیـنش‌هـا و رفتارهـا، باورهـایی عمیـق در وجـود افـراد تولیـد و بازتولیـد مـی‌کنند. (عسگری ۱۳۸٤: ۲۰)

سه. سیاستگذاری عمومی و کارایی: سیاست عمومی در حقیقت همـان سیاستگذاری‌های یک نظام سیاسی درعرصه داخلی اسـت کـه در حـوزه‌هـای مختلف مانند بهداشت، آموزش و پرورش همگانی، بیمه‌های اجتماعی، تـورم، اشتغال، بودجه‌بندی، وضـع و اخـذ مالیـات‌هـا و... صـورت مـی‌پـذیرد. میـان سیاست یا سیاستگذاری عمومی که در واقع بروندادهـای یـک نظـام سیاسـی است و میزان کارایی و اثر بخشی مآلا با قدرت نرم تعامل معنادار و مـستقیمی وجود دارد و افزایش هر یک متأثر از یکـدیگر اسـت. امـروزه بـرای سیاسـت عمومی پنج عملکـرد اساسـی؛ اسـتخراجی، تـوزیعی، تنظیمـی، یکپـارچگی و نمادین را ترسیم می‌نمایند که در حقیقت همان بروندادها یا اقداماتی است کـه

دولت‌ها به منظوردستیابی به اهدافشان اتخاذ می‌کنند. (الموند و دیگران ۱۳۷۷: ۲۲۶) بنابراین هر قدر پنج عملکرد فوق تقویت شود، قدرت ملی و بویژه قدرت نرم نظام قوی‌تر تولید می‌شود. بحران در هر یک از آنها موجب اختلال در کل سیستم و در صورت تسری آن به سایر عملکردها، نظام سیاسی در معرض سقوط قرار خواهد گرفت. در واقع نظام سیاسی آنگاه کارایی دارد که بتواند وظیفه‌هایی را که بیشتر مردم یا حکومت شوندگان از آن متوقع است، انجام دهد و وظیفه اصلی یک نظام سیاسی پشتیبانی همه جانبه از زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، مادی و معنوی همه شهروندان بویژه پاسداری از آسایش و امنیت تک تک آنان در اجتماع است. در چنین حالتی، مشروعیت (قانونیت) و مقبولیت نظام افزایش می‌یابد.

بنابراین سیاستگذاری عمومی و کارایی در تولید مقبولیت و مشروعیت تأثیر مهمی دارد. هر قدر مقبولیت و مشروعیت نظام افزایش یابد به معنای این است که قدرت نرم نظام افزایش یافته است.

چهار. دانش و فنآوری: از دیدگاه جامعه شناسی درعصر جدید، دانش و فناوری به عنوان پدیده اجتماعی و فرهنگی که از شرایط محیطی متأثر است و به نوبه خود بر آنها تأثیر می‌گذارد، مهمترین مؤلفه قدرت جوامع در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود. از نظر صاحب نظران، نوآوری‌های فنآورانه بر ثروت، قدرت، الگوهای فرهنگی، کار و روابط افراد اثر می‌گذارد. (باقری ۱۳۸٦: ۱۸)

۱-۲. رویکرد سیستمی

نظریه سیستم‌ها نظریه گسترده‌ای است که دامنه گسترش آن از مرز مسائل فنآورانه فراتر رفته و به طور کلی در کلیه رشته‌ها از فیزیک و زیست شناسی گرفته تا علوم رفتاری و اجتماعی و فلسفه کاربرد یافته است. هدف نظریه عمومی سیستم‌ها کشف قوانین و نظم ذاتی انواع پدیده‌ها است. سیستم مجموعه‌ای از اجزاء و

روابط میان آنهاست که توسط ویژگی‌های معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزاء با محیطشان یک کل را تشکیل می‌دهند. (رضائیان ۱۳۸٦: ۲۷) رابطه بین تفکر سیستمی، نظریه عمومی سیستم‌ها و رویکرد سیستمی این است که تفکر سیستمی نحوه نگرش جدیدی برای مطالعه پدیده‌های طبیعی به مثابه یک سیستم به شمار می‌آید اما نظریه عمومی سیستم‌ها بر به کارگیری تفکر سیستمی برای تجزیه و تحلیل موضوعات دلالت دارد، و رویکرد سیستمی بر نحوه به کارگیری نظریه عمومی سیستم‌ها در مسائل مختلف از جمله اجتماعی دلالت دارد. (افتخاری ۱۳۸۳: ٦۵-٦۲) تفکر سیستمی به مدیران کمک می‌کند تا ساختارها، الگوها و وقایع را در پیوند با یکدیگر مورد بررسی قرار دهند و تنها به مشاهده وقایع و پدیده‌ها اکتفا نکنند.

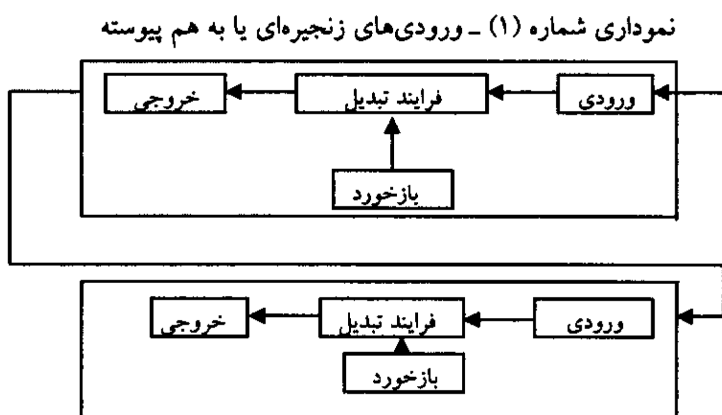
نگاه به کارویژهای بسیج از یک سو و مختصات قدرت نرم از سوی دیگرو نوع رابطه‌ای که بین این متغیرها وجود دارد، ضرورت بهره‌گیری از رویکرد سیستمی برای مدیریت قدرت نرم را بدیهی می‌سازد. همین امرمدل سیستمی را در بحث این نوشتار نسبت به سایر الگوهای مدیریتی، ارجحیت می‌بخشد. برای این منظور شناخت ویژگی‌ها و مختصات سیستم و رویکردهای سیستمی ضروری است.

۱-۲-۱. عناصر سیستم

عناصر هر سیستم همان اجزای تشکیل دهنده آن هستند. البته بسیاری از این عناصر، خودشان یک سیستم به حساب می‌آیند. هنگامی که بتوان عنصری از یک سیستم را به منزله سیستمی جداگانه در نظر گرفت آن عنصر «فرا سیستمی» یا سیستم بزرگتر تلقی می‌شود. هر خرده سیستم نیز به منزله یک سیستم ممکن است از خرده سیستم‌های دیگری تشکیل شده باشد. (افتخاری ۱۳۸۳: ٦۳) با یک نگرش کارکردی بخش‌هایی که وظایف اساسی سیستم را بر عهده دارند عناصر آن سیستم هستند. به این ترتیب عناصر یک سیستم عبارتند از:

یک. ورودی‌ها؛ ورودی همان نیروی محرکه سیستم است که نیازهای عملیاتی آن را بر طرف می‌کند. ورودی‌های هر سیستم به سه طبقه اساسی تقسیم می‌شود؛ ورودی‌های زنجیره‌ای، ورودی‌های تصادفی و ورودی‌های بازخوردی. این مفهوم در قالب نمودار شماره ۱ آمده است.

نموداری شماره (۱) ـ ورودی‌های زنجیره‌ای یا به هم پیوسته



دو. فراگرد یا فرآیند تبدیل: در فراگرد سیستم، ورودی به خروجی تبدیل می‌شود. هنگامی که نحوه این تبدیل مشخص باشد فراگرد را جعبه سفید در غیر این صورت جعبه سیاه می‌نامند.

سه. خروجی‌ها: خروجی‌های یک سیستم نیز مانند ورودی‌های آن ممکن است نوعی ماده، انرژی، محصول، خدمت و اطلاعات باشد. معمولاً فراگردهای تبدیل بیش از یک نوع خروجی دارند.

چهار. بازخورد کنترلی: بازخوردها، ابزار ایجاد تعادل در سیستم هستند. (افتخاری ۱۳۸۳: ۵۹)

۱-۲-۲. محیط سیستم

هر سیستم، علاوه بر عوامل درون خود که همان عناصر و روابط آن با عوامل خارج از خود و مربوط به محیط می‌باشد، سر و کار دارد. در واقع

محیط هر سیستم شامل عواملی است که خارج از کنترل کامل سیستم است؛ ولی به گونه‌ای بر عملکرد آن اثر دارند. به عبارت دیگر سیستم‌ها با محیط پیرامونی خود رابطه متقابل دارند یعنی از محیط تأثیر می‌پذیرند و بر آن تأثیر می‌گذارند.

۱-۲-۳. روابط

مسیرهای ارتباطی عناصر سیستم با یکدیگر را روابط می‌نامند. سه نوع رابطه از سوی صاحب نظران مطرح شده:

یک. رابطه حیاتی؛ به رابطه‌ای که در صورت قطع آن، سیستم‌های وابسته به آن نمی‌توانند به وظیفه خود عمل کنند

دو. رابطه هم نیروزایی؛ رابطه‌ای که در صورت وجود آن با همکاری و تشریک مساعی مجموعه‌ای از خرده سیستم‌های نیمه مستقل، خروجی و بازده کل سیستم، بیش از جمع بازده‌ها و خروجی‌های هر یک از خرده سیستم‌ها ـ در حالتی که تنها و مستقل عمل کنند ـ خواهد شد.

سه. رابطه مکرر: بر تکرار یا بیان دیگری از روابط، دلالت دارد. هدف از این تکرار افزایش قابلیت اعتماد (اعتبار) است. هر چه این گونه روابط بیشتر باشند، قابلیت اعتماد به سیستم بیشتر می‌شود؛ هر چند هزینه آن افزایش می‌یابد. (توکلی ۱۳۸۵: ۵۳)

۱-۲-٤. تعادل

هر سیستم، متشکل از اجزاء و خرد سیستم‌های گوناگون است که ممکن است میان آنها تضادها و تعارضی برقرار باشند. این تضاد و تعارض، حیات سیستم را با خطر مواجه می‌سازد. از اینرو، سیستم می‌باید میان اجزای درونی خود تعادل برقرار کند و در ارتباط خود با محیط نیز از تعادل برخوردار باشد. (توکلی ۱۳۸۵: ٥٤)

۱-۲-۵. ثبات

سیستم‌های باز، با دریافت نیرو و مواد (تقاضا و حمایت) از محیط، پایداری و ثبات خود را حفظ می‌کنند و از استمرار و ثبات برخوردار می‌شوند. (قوام ۱۳۷۳: ۳۳-۳۲)

۱-۲-٦. مرز سیستم

مرز هر سیستم موجب جدایی و تشخیص آن از محیط است. سیستم‌های باز، مرزهای قابل نفوذ دارند در حالی که مرز سیستم‌های بسته غیر قابل نفوذ است. در خصوص نظام سیاسی وقتی از انواع و مختصات نهاده‌ها (ورودی‌ها) و داده‌ها (خروجی‌ها) صحبت به میان می‌آوریم، در واقع در مورد مرزهای نظام سیاسی سخن می‌گوییم. در قسمت نهاده‌ها با دو مقوله تقاضاها و حمایت‌ها سروکار داریم. نهاده‌های مزبور باعث پویایی نظام سیاسی می‌شود و اطلاعات لازم را به آن می‌دهد. اصولاً تقاضاها یا در محیط نظام و یا در درون خود نظام به وجود می‌آیند. (توکلی ۱۳۸۵: ٤۹)

سیستم‌ها بر اساس تعامل با محیط یا عدم تعامل به دو دسته باز و بسته تقسیم می‌شوند. سیستم بسته، سیستمی است که با محیط خود هیچ گونه ارتباط و تعاملی ندارد. این نوع سیستم هیچ انرژی و هیچ نوع ورودی‌ای از محیط دریافت نمی‌کند. اما سیستم باز، سیستمی است که با محیط خود ارتباط و تعامل دارد و از محیط انرژی و مواد دریافت می‌کند. این نوع سیستم، داده‌ها (خروجی) نیز به محیط می‌دهد. همچنین از محیط اثر می‌پذیرد. (رضائیان ۱۳۸٦: ۵۲) از زاویه دیگری نیز سیستم‌ها را تقسیم بندی کرده‌اند: سیستم‌های مکانیکی، ارگانیکی و اجتماعی. سیستم‌های مکانیکی بر اساس قانونمندی تحمیل شده توسط ساختار درونی و قوانین علّی‌اش عمل می‌کند. این نوع سیستم می‌تواند باز و بسته باشد. سیستم ارگانیکی، سیستم‌هایی هستند که حداقل یک «هدف» یا مقصود از خودشان دارند، مثلاً حفظ بقاء که رشد برای

آن اغلب عامل ضروری تلقی می‌شود؛ در حالی که اجزایشان هیچ هدف و مقصودی را پی‌نمی‌گیرند. اما وظایف در خدمت هدف و مقصود سیستم می‌باشد. این نوع سیستم ضرورتاً باز است. سیستم‌های اجتماعی مانند جوامع، سیستم‌های بازی هستند که اولاً ـ برای خود مقاصدی دارند. ثانیاً ـ حداقل برخی از اجزای درونشان هم مقاصدی مختص به خود دارند. ثالثاً ـ جزئی از سیستم بزرگتری هستند که آن نیز دارای مقاصدی مختص به خود است. سیستم‌هایی که مردم در آنها نقش اساسی را بازی می‌کنند اگر به گونه‌ای غیر از سیستم اجتماعی دیده شوند به خوبی قابل فهم و در نتیجه قابل مدیریت نخواهند بود. از اینرو سیستم مورد نظر در تحقیق حاضر از نوع سیستم‌های اجتماعی است.

۲. ظرفیت‌ها و کارکردهای بسیج

بسیج به عنوان یک خرده سیستم در سیستم سیاسی جمهوری اسلامی، دارای ویژگی‌ها و کارکردهایی است که در مدیریت قدرت نرم می‌تواند نقش مؤثری را ایفا کند. همان طور که ذکرشد، بسیج از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالایی برخوردار است. در اینجا از سه منظر این ظرفیت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد:

۲-۱. ظرفیت‌های قانونی

منظور از ظرفیت‌های قانونی این است که قوانین و مقررات و برنامه‌های نظام چه جایگاه و نقشی برای بسیج در نظر گرفته است.نقش به آن انتظاراتی گفته می‌شود که فرد یا گروه دارای موقعیت و پایگاه اجتماعی باید آنها را برآورده سازد. (حبی ۱۳۸۵: ۵۱)

بر این اساس، اصل یکصد و پنجاه و یکم قانون اساسی مستند به آیه کریمه "واعدوالهم ماستطعتم من قوه، من رباط الخیل ترهبون به عدوالله

وعدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم." حیثیت وجودی بسیج را به عنوان یک نیروی دفاعی ـ فرهنگی بـه منـصه ظهـور رسـانیده اسـت. (قانون اساسی ۱۳٦۹: ۱۱۰) بر همین اساس اولین لایحـه قـانونی راجـع بـه تشکیل سازمان ملی بسیج مورخ ۵۹/۱/۱۰ به تصویب شورای انقلاب رسـید که در ماده یک آن آمده است: "در اجرای فرمان رهبـر انقـلاب و بنیانگـذار جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ایجاد و آموزش بسیج ارتش بیست میلیـونی جهت «پیشگیری» و «مقابله» با هر گونـه تهدیـد و تجـاوز نظـامی، سیاسـی، اقتصادی، فرهنگی و سوانح طبیعی، سازمانی به نام سازمان بـسیج ملـی زیـر نظر فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور تشکیل می‌گردد.» (ترابـی و روحی ۱۳۷۹: ۳٦) دومین لایحه قانونی تشکیل سازمان بسیج کـه در تـاریخ ۵۹/٤/۱۹ به تصویب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایـران رسـیده اسـت، هـدف آن را «مقابلـه » بـا هـر گونـه تهدیـد وتجـاوز داخلـی و خـارجی و «پاسداری» از دستآوردهای انقلاب اسلامی تا تحقق کامل نظام اسلامی و نیز «ایجاد آمادگی‌های» لازم درمردم برای مقابله با آثـار ناشـی از وقـوع سـوانح طبیعی و حوادث غیر مترقبه زیر نظر رهبر یا شـورای رهبـری و وابـسته بـه ریاست جمهوری اعلام کرد. (ترابی و روحی ۱۳۷۹: ۳۷)

مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۵۹/۱۰/۲۸ سـازمان بـسیج را در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ادغام کرد و سپاه موظف به تهیه اساسـنامه واحد بسیج و ارائـه آن بـه مجلـس شـورای اسـلامی گردیـد. در اساسـنامه مصوب مجلس مورخ ٦۱/٤/۱۵ هدف از تـشکیل واحـد بـسیج مستـضعفین ایجاد توانائی‌های لازم در کلیه افراد معتقد به قانون اساسی و اهداف انقلاب اسلامی به منظور دفاع از کشور و نظام جمهوری اسلامی و همچنـین کمـک به مردم هنگام بروز بلایا و حوادث غیر مترقبه با همـاهنگی مراجـع ذیـربط، ذکر شده است. (ترابی و روحی ۱۳۷۹: ٤٤)

همان طورکه ملاحظه شد، قوانین مذکور نقش و کارکرد بسیج را موسع دیده که علاوه بر مأموریت دفاعی و نظامی شامل دفاعی و فرهنگی نیز می‌شود. بسیج، براساس مواد فوق هم برای مقابله وهم برای پیشگیری و هم برای ایجاد آمادگی‌های لازم برای پاسداری از انقلاب و دستآوردهای آن تأسیس شده است.

توجه به بسیج در برنامه‌های پنج ساله نیز بیانگر ظرفیت‌ها و موقعیت این نهاد در نظام جمهوری اسلامی است. به عنوان نمونه در برنامه توسعه سوم در خصوص موارد زیر تأکید شده است: ماده ۱۵۷ اشاره به ظرفیت‌های بسیج و تمهید سازماندهی امرعمومی دارد، ماده ۱۷۵ اشاره به توسعه و افق‌های تحقق ارتش بیست میلیونی دارد، ماده ۱۵۹ اشاره به بسیج و تحکیم مبانی معرفت دینی دارد و ماده ۱٦۳ اشاره به بسط سازمان و مدیریت بسیج متناسب با برنامه‌های توسعه شهری. (ساعد ۱۳۸٤: ۲٤-۲۳) در واقع بسیج در برنامه توسعه برای تحقق اهداف زیر مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت:

الف. تحقق آرمان‌های حضرت امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا پیرامون ارتش بیست میلیونی.

ب. ایجاد بستر مناسب جهت مشارکت نوجوانان و جوانان در امور اجتماعی، فرهنگی و دفاعی.

ج. مردمی کردن امنیت و دفاع از طریق تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفین.

د. ترویج ایثار و اشاعه تفکر بسیجی و ارزش‌های دینی. بند ۳-۱ از اهداف و سیاست‌های کلی فرهنگی برنامه سوم توسعه کشور به صراحت، تبیین و ترویج و نمونه‌های ایثار و اخلاص و سیره بسیجی را مورد تأکید قرار داد. بند ٤-٤ از راهکارهای فرهنگی ـ اجتماعی برنامه دولت نهم نیز از بسیج به عنوان نهادی که از طریق جلب مشارکت‌های عمومی موجب

می‌شود زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی همبستگی ملی ایجاد شود، یاد کرده است. (برنامه دولت نهم ۱۳۸٤: ۲٦)

۲-۲. نقش مورد انتظار بسیج

از نظر امام راحل (ره) و رهبر معظم انقلاب بسیج یک نهاد اجتماعی با ابعاد متعدد، پاسخگوی نیازهای اساسی و حیاتی جامعه است که با دیگر اجزای نظام هماهنگی و پیوند ناگسستنی داشته و انفصال آن متصور نیست. تعریف امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب از بسیج عمدتاً منعکس کننده شاخصه‌های قدرت نرم و یا نقش آن در تولید قدرت نرم است. به عنوان نمونه، یکی از فرازهای مهم بیانات امام خمینی (ره) این است که "اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین اندازد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید و الا هر لحظه باید منتظر حادثه باشیم، بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به کار خود ادامه دهد.» (امام خمینی ۱۳٦۷: ۱۹٤) ایشان پس از جنگ تحمیلی بسیج را در درون دفاع همه جانبه تعریف نموده‌اند. همچنین بسیج در منظومه دفاعی امام (ره) به مثابه یک استراتژی بازدارنده و مردمی طرح شده و در این استراتژی برتری قدرت عددی و ایمان (قدرت نرم) بر قدرت تسلیحاتی و سخت افزاری مبرهن است. (امام خمینی ۱۳٦۷: ۱۹۵)

رهبر معظم انقلاب نیز بسیج را نه تنها صرفاً نظامی نمی‌داند بلکه فقط برای جنگ هم آن را نمی‌دانند. ایشان معتقدند که بسیج برای پرکردن همه خلاءها است. خلاء سیاسی، خلاء فکری، خلاء اجتماعی، خلاء عقیدتی یا خلاء نظامی. از نظر معظم له، بسیج به معنای افراد یا مجموعه‌ای آماده برای برآوردن نیازهای انقلاب در هر زمان و در هر شکلی می‌باشد.

۲-۳. سازمان بسیج

ساختار و سازمان بسیج که از ابتدا تاکنون گسترش قابل ملاحظه‌ای داشته است، یکی از ظرفیت‌های بی بدیل در مدیریت قدرت نرم محسوب می‌شود. درحال حاضر، هیچ سازمانی به گستردگی بسیج نیست و حضور بسیج در همه سطوح سیستم کلان کشور قابل لمس است: بسیج دانش آموزی، بسیج دانشجویی، بسیج فرهنگیان،بسیج اساتید، بسیج سازندگی، بسیج جامعه پزشکان، بسیج کارکنان، بسیج اصناف، بسیج هنرمندان، بسیج کارگران، بسیج عشایر، بسیج خواهران و... نمونه‌ای از وسعت سازمانی این نهاد در ابعاد کمی و کیفی است.

در کنار این موضوع، پایگاه و حوزه‌های بسیج در استان ها، شهرستان ها، شهرها، بخشها، دهستان‌ها و روستاها بیانگر قابلیت سازمانی بسیج در مدیریت قدرت نرم و همچنین ظرفیتی برای ارتقاء ضریب امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی است. (ترابی و روحی ۱۳۷۹: ۳٦)

۲-٤. ویژگی‌ها

نقش‌ها وکارکردهای بسیج، ویژگی‌هایی را به این نهاد داده که آن را متمایز از سایر نهادها در امر مدیریت قدرت نرم کرده است. با توجه به این ظرفیت‌ها، عمده‌ترین ویژگی‌های بسیج که در تحقق مدیریت قدرت نرم مؤثر است عبارتند از:

۲-٤-۱. فراگیر بودن بسیج

فراگیری نهاد بسیج بی نظیر است. این ویژگی را در همه حوزه‌های جامعه اعم از فرهنگی،اجتماعی، اقتصادی و امنیتی می‌توان مشاهده کرد. به عبارت دیگر، فراگیری بسیج هم به صورت عمودی و هم افقی است. ویژگی فراگیری را می‌توان در سطح سازمانی و اغلب نهادها مشاهده

کرد. همچنین در سطح مردمی و همه صنوف و اقشار و طبقات اجتماعی را شامل می‌شود و در سطح قومی و زبانی، دربرگیرنده همه اقوام کشور است. به‌لحاظ سرزمینی در همه نقاط کشور حضور دارد و در سطوح سیستمی در همه سیستم‌های فرعی فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و اقتصادی دارای نقش و کارکردهایی می‌باشد.

۲-٤-۲. چند بعدی بودن

بسیج با توجه به اساسنامه‌اش و عملکرد و کارویژه‌های آن تک بعدی نیست و تنها در حوزه نظامی تعریف نمی‌شود. بیانات رهبر معظم انقلاب بویژه در دیدار دانشجویان بسیجی در مورخ ۸٦/۲/۳۱ مویّد این معنا است. در مجموع بسیج یک نیروی دو بعدی است که یک بعد آن متصل به محیط خاص (مثلاً دانش آموزی، دانشجویی...) است و یک بُعد آن در اتصال با نهاد سپاه فهم می‌شود.

۲-٤-۳. توان نرم‌افزاری بسیج

بسیج بیش از آنکه یک رسالت سخت افزاری داشته باشد، دارای رسالتی نرم‌افزارانه است. شالوده اصلی بسیج بعد فرهنگی بسیج است. چنانچه رهبر انقلاب فرمودند، بسیج باید توسعه فعالیت‌های فرهنگی داشته باشد. چون اساس کار و شاکله بسیج نیروی ایمان و مسئله فرهنگی است. از اینرو، بسیج با تفکر بسیجی، ایمان، ایثار، صداقت، شهامت و استقامت، محبت، آزادیخواهی، عدالت جویی، آگاهی و علم، نوآوری و تلاشگری و شهادت طلبی شناخته می‌شود. در نبود این شاخصه ها، ساختار و سازمان بسیج بی معنا خواهد شد.

۲-٤-٤. اجتماعی بودن بسیج

بسیج در درون اجتماع ریشه دوانیده است. بسیج یک رابطه اجتماعی معنادار با متن توده دارد. مردمی بودن بسیج از نظر قوانین و رویه‌ها و

همچنین از منظر امام (ره) و رهبر معظم انقلاب یک اصل بنیادی است. بسیج یک تشکل مردمی است؛ با مردم ارتباط دارد و مسئولیتش به صحنه آوردن مردم در خلاءها و نیازهای انقلاب و کشور است.

۳. مدیریت قدرت نرم بر اساس نظریه سیستمی

همان طور که گفته شد، نظریه سیستمی مبتنی بر این تفکراست که باید سازمان را به منزله یک کل نظام یافته در نظر گرفت. سیستم نیز مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته است که برای کسب هدف مشترک فعالیت می‌کنند. تحلیل هر پدیده در نظریه سیستمی با توجه به عناصر اصلی آن (داده‌ها، فراگرد یا پروسه، بازداده‌ها یا خروجی‌ها) انجام می‌پذیرد. (رضائیان ۱۳۸۵: ٦٢) از طریق داده‌ها و بازداده‌ها است که نظام سیاسی با سایر نظام‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند و باعث تبادل میان نظام و محیط آن می‌شود. در این فصل، خروجی سیستم «قدرت نرم» می‌باشد. بنابراین بر اساس مدل سیستمی ورودی‌های سیستم و فرآیند تبدیل باید به گونه‌ای برنامه ریزی، سازماندهی و هدایت و کنترل شود که نتیجه یا داده‌های آن به تولید قدرت نرم برای نظام منجر گردد. در این جا از دو منظر نقش و کارکرد بسیج در مدیریت قدرت نرم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳-۱. مدیریت قدرت نرم بر مبنای کارکردهای بسیج در کل سیستم

برای اینکه قدرت نرم تولید، حفظ و افزایش یابد، بسیج بر اساس نظریه سیستمی و ظرفیت‌ها و کارکرد خود، در سه رکن سیستم سیاسی می‌تواند "نقش مؤثر" ایفا نماید: ورودی‌های سیستم، فرآیند تبدیل سیستم و بازخوردهای سیستم.

۳-۱-۱. مدیریت در بخش ورودی‌ها

در بخش ورودی‌ها، با دو مقوله مهم «تقاضاها» و «حمایت‌ها» سر و کار داریم، تقاضاها یا در محیط نظام و یا در درون خود نظام بوجود می‌آیند. تقاضاها به عنوان عامل وجودی حکومت‌ها محسوب می‌شوند. تقاضاها اطلاعات لازم را برای بخش فراوری حاکمیت تولید می‌کنند و این اطلاعات است که در خدمت فرآیند تصمیم‌گیری سیستم قرار می‌گیرد. آنچه در مقوله تقاضا حائز اهمیت است و پیوند ناگسستنی با خروجی‌ها ـ که همان قدرت نرم می‌باشد، ـ دارد، ماهیت تقاضاها، نحوه شکل گیری آن، تنوع و تعارض تقاضاها و نحوه انتقال آنها است.

"شکل گیری و ماهیت تقاضاها"، در هر کشوری ریشه و متناسب با فرهنگ آن جامعه است. (قوام ۱۳۷۳: ۳۳) به عبارت دیگر زیر ساخت‌های تقاضاها را فرهنگ همان جامعه شکل می‌دهد. بنابراین فرهنگ به معنای آداب و رسوم، اخلاقیات، اعتقادات و ارزش‌ها می‌تواند در ماهیت تقاضاهای یک جامعه در ابعاد، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقیات، اعتقادات و ارزش‌ها و جهت گیری داخلی و خارجی مؤثر واقع شود. نقش بسیج با توجه به ظرفیت‌های قانونی و سازمانی، در این فرآیند هویداست. همانطورکه ذکر شد، یکی از مهمترین کارکردهای بسیج از منظر قانون و مدیریت عالی کشور بعد فرهنگی و توسعه و ترویج ارزش‌های اخلاقی و اسلامی است. (ترابی و روحی ۱۳۷۹: ۱۲۰) کارکردهای بسیج نشان داده است که در عرصه فرهنگ هم نقش ایجابی به معنای ترویج و احیاء فرهنگی و ارزش‌های انقلابی و اسلامی داشته و هم نقش سلبی به معنای اقدامات پیشگیرانه از تهاجم فرهنگی و جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های فرهنگی. البته ظرفیت و فرصت‌های بسیج در عرصه‌های فرهنگی بسیار زیاد و متنوع است. حضور مؤثر بسیج در مجامع علمی، مذهبی و... بیانگر

این موضوع است که این نهاد می‌تواند سیستم ارزشی کشور را در تعامل مثبت نظام سیاسی هدایت و هماهنگ سازد.

"تنوع و تعارض تقاضاها"، نیز در یک سیستم چالش ساز می‌باشد. (قوام ۱۳۷۳: ۳۳) بنابراین هر قدر تقاضاها از تنوع معقول و غیر متعارض برخوردار باشند در درون سیستم راحت‌تر جذب و تبدیل می‌گردند. عنصراساسی که تقاضاهای متنوع متعارض را در ورود به سیستم مانع می‌شود، «جامعه پذیری» است.

جامعه پذیری فرآیند مستمر یادگیری است که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام از طریق کسب اطلاعات و تجربیات، وظایف، حقوق، نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند. در این فرآیند، ارزش‌ها، ایستارها، نهادها، اعتقادات و آداب و رسوم از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. (قوام ۱۳۷۱: ٧٤) فرآیند جامعه پذیری عمدتاً در چارچوب اسطوره ها، آیین‌ها و فلسفه‌های سیاسی گوناگون صورت می‌گیرد و ارزش‌ها و ایستارها و نیز اعتقادات سیاسی در طول زمان از نسلی به نسل دیگرمنتقل می‌شود. (قوام ۱۳۷۳: ۷۰) در این فرآیند بسیج یکی از نهادهای مؤثر در جامعه پذیری سیاسی و فرهنگی می‌باشد. مردمی بودن بسیج و تعامل چهره به چهره آن با مردم، اصناف و اقشار، ارزش‌ها و ایستارهای خاصی را به جامعه منتقل می‌نماید. از اینرو، می‌توان بسیج را به عنوان یکی از عوامل اصلی در جامعه پذیری تلقی کرد.

"نحوه انتقال تقاضا"، نیز بسیار مهم است. معمولاً تقاضاها به طور مستقیم به حاکمیت نمی‌رسد، بلکه گروه‌های واسط و گروه‌های نفوذ این عملکرد را برعهده دارند. در جوامع غربی، احزاب و گروه‌ها این تقاضا را دسته‌بندی و گاهی هم ایجاد و آن را به حاکمیت منتقل می‌کنند. (ترابی و روحی ۱۳۷۹: ١٣٦) انتقال سریع و صحیح تقاضاها به سیستم، ضمن پویایی

سیستم، واکنش‌های سیستم را نیز به موقع و متناسب خواهد کرد. در چنین حالتی سیستم در تعادل مثبت قرار گرفته و اعتماد طرفینی را دامن می‌زند.

بسیج با توجه به ویژگی نرم‌افزاری و فراگیری آن، به مراتب می‌تواند نقش مؤثری در سازماندهی و تجمیع خواسته‌ها و انتقال آنها به درون سیستم ایفا نماید. در واقع کارکردهای بسیج در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی آن را به یک نهاد مدنی تبدیل کرده است. بنابراین بسیج به عنوان یک نهاد مدنی به خوبی قادر است ضمن تجمیع خواسته‌ها، آن را به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم به سیستم منتقل نماید.

بخش دیگر ورودی‌های سیستم به «حمایت‌ها» مربوط می‌شود. رفتارهای حمایت گرایانه می‌تواند به صورت آشکار یا پنهان صورت گیرد. (قوام ۱۳۷۳: ٣٤) همچنین این حمایت می‌تواند نسبت به فلسفه وجودی سیستم سیاسی که همان مشروعیت است، مربوط گردد. چنان که می‌تواند به خروجی‌های سیستم که شامل سیاست‌ها، تصمیمات و قضاوت‌ها می‌شود، نیز مربوط گردد. حمایت از نظام سیاسی این امکان را بوجود می‌آورد که انرژی لازم برای ادامه کار نظام فراهم شود. اگر حمایت‌ها بیش از درخواست‌ها باشد بیانگر آن است که مشروعیت سیستم، بالا است. (قوام ۱۳۷۳: ۳۵) به عبارت دیگر اگر مقدار حمایت‌ها بیشتر باشد و یا اینکه تقاضاهای مسالمت آمیز وجود داشته باشد، بیانگر کارکرد صحیح سیستم و قابل پذیرش بودن آن از سوی شهروندان است که از آن به قدرت نرم یاد می‌کنیم. حمایت از نظام سیاسی موجب می‌شود رژیم نیازی به صرف انرژی برای برآورده کردن تقاضاها نکند، بلکه به اقدام‌های دیگری که نیاز بیشتری در آن احساس می‌شود مبادرت ورزد. بنابراین هر قدر حمایت‌ها از نظام و تصمیم‌ها و داده‌های آن بیشتر باشد قدرت نرم نظام بیشتر خواهد بود. اینکه چه مقدار حمایت لازم است و یا اینکه چه مقدار حمایت موجب مشروعیت

به عنوان یک شاخص، در نظام‌های گوناگون می‌شود، امری متفاوت بوده و در هر جامعه شکلی متفاوت دارد.

بسیج دارای ظرفیت‌های قابل ملاحظه‌ای برای اداره حمایت‌های آشکار و پنهان مردمی از نظام سیاسی می‌باشد. بسیج با توجه به تعهد بالای آن به آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی در این راستا می‌تواند نقش مؤثری ایفاء کند. در واقع، حمایت‌های بسیج ناشی از فلسفه وجودی آن است، فراگیری و اجتماعی بودن بسیج که در درون همه طبقات اجتماعی، اصناف و اقشار دارای حضور مؤثر است، حمایت‌های نظام را از تقاضای‌های آن بیشتر کرده است. با عنایت به فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی که از نظر صاحب‌نظران تئوری سیستم‌ها یکی از مکانیزم‌های توسعه و تعمیق حمایت از سیستم است. بسیج می‌تواند از این طرق نقش ایفا نماید. چنانکه در سطور قبل گفته شد، بسیج به مثابه یکی از نهادهای مؤثر در جامعه پذیری سیاسی می‌تواند عمل کند.

۳-۱-۲. مدیریت در بخش فرآیند تبدیل

درخصوص فرآیند تبدیل گفته شد که این مرحله مواد و انرژی‌های دریافتی را تغییر شکل داده، با فعل و انفعالات به محصول مورد نظر مبدل می‌کند. (توکلی ۱۳۸۵: ۵۲) هنگامی که نحوه تبدیل مشخص باشد، فرآیند را «جعبه سفید» می‌نامند. در بیشتر موارد فرآیند تبدیل کننده ورودی به خروجی به تفصیل شناخته شده نیست، زیرا فرآیند تبدیل بسیار پیچیده است و نحوه تلفیق ورودی‌ها یا ترتیب تنظیم آنها در آن، ممکن است به تولید خروجی‌های متفاوتی ختم شود. در این حالت فرآیند را «جعبه سیاه» می‌نامند. (رضائیان ۱۳۸٦: ۳٤) با این حال، فرآیند تبدیل ورودی‌ها به خروجی بسیار حائز اهمیت است. هر قدر این تبدیل، بر اساس شناخت صحیح و متناسب و منطقی و استراتژیک صورت گیرد،

بر قدرت و توانایی نظام افزوده خواهد شد. از نظر تئوریسین‌های سیستم‌ها یکی از مکانیسم‌های اساسی حفظ و بقای زندگی سیاسی توازن نسبی میان نهادها (تقاضاها و حمایت‌ها) و داده‌ها (تصمیمات و سیاست‌ها) است. (قوام ۱۳۷۳: ٤٠)

در فرآیند تبدیل، بسیج می‌تواند نقش مؤثری را ایفا نماید. در واقع موقعیت بسیج در نظام سیاسی و خرده سیستم‌های آن به گونه‌ای است که به این نهاد، نقش تصمیم سازی و بعضاً تصمیم‌گیری داده است. به عنوان نمونه، بسیج فرهنگیان در نهاد آموزش و پرورش، بسیج سازندگی در نهاد اقتصادی کشور، بسیج اساتید در نهاد وزارت علوم، بسیج هنرمندان در نهاد فرهنگی وزارت ارشاد، بسیج جامعه پزشکی در وزارت بهداشت و درمان و بسیج ادارات در سازمان‌های مختلف و... ظرفیت بسیج را در فرآیند تبدیل نشان می‌دهد.

بنابراین بسیج در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری می‌تواند به انحای مختلف تأثیرگذاری‌ای هدفمند داشته باشد. یکی ازاین کارکردها، تولید سناریو برای نظام تصمیم‌گیری است که امکان آن را به دولت می‌دهد تا رویکردی جامع نسبت به موضوع اتخاذ نموده و از این طریق در تصمیم‌گیری آگاهانه تر و با شمول بیشتری حاضر شود. دومین کارکرد، بررسی انتقادی تصمیم‌های اتخاذ شده و ارائه راهکارهایی جهت رفع نواقص و تکمیل آنها است که در نهایت می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و افزایش منافع منجر شود. (افتخاری ۱۳۸۷: ۹) سومین کارکرد، ایجاد ذخایر حمایتی براثر اتخاذ تصمیمات و سیاستگذاری‌های مناسب می‌باشد. بدینسان، ارائه داده‌های مناسب، وفاداری جامعه به حکومت را تعمیق بخشیده و هر قدراین وفاداری‌ها افزایش یابد، قدرت نرم نظام نیز فزونی خواهد یافت.

۳-۱-۳. مدیریت در بخش بازخوردها

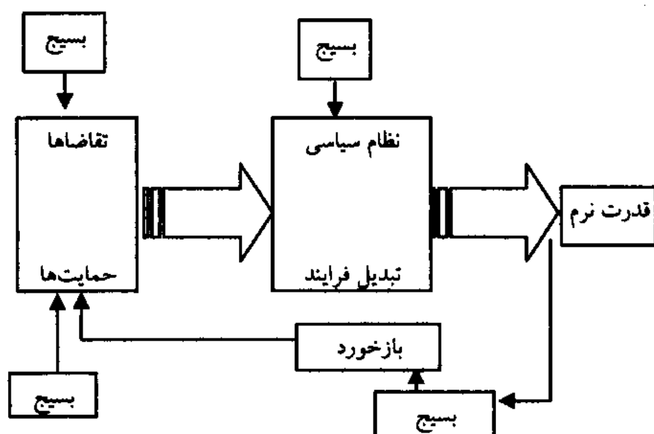
بازخوردها یکی از مکانیسم‌هایی است که در اغلب سیستم‌ها به گونه‌ای موجود است. ترموستات‌ها ساده‌ترین دستگاه‌های مکانیکی هستند که با مکانیسم بازخورد عمل می‌کنند. بازخوردها، ابزار ایجاد تعادل در سیستم هستند. بازخوردها به لحاظ نوع تأثیر، بر دو نوع تقسیم شده‌اند: بازخورد مثبت؛ سیستمی است که فرآیند رشد را ایجاد و تقویت می‌کند. در این نوع سیستم عملکرد، نتیجه‌ای را به‌بار می‌آورد که بتواند مولد عملکرد بیشتری برای آینده باشد. سیستم بازخورد منفی، سیستمی است که نسبت به عدم تحقق هدف واکنش نشان می‌دهد. (رضائیان ۱۳۸٦: ٦٤-٦٠) در واقع بازخورد به مثابه ابزاری برای کنترل است و پیشینه تاریخی آن حداقل به دو هزار سال پیش برمی‌گردد. هر چند در مباحث سیستمی، بیشتر به سیستم‌های بازخورد منفی توجه شده است، سیستم‌های بازخورد مثبت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. سیستم‌های بازخورد مثبت بخشی از خروجی خود را به صورت ورودی به سیستم باز می‌گردانند؛ در واقع به جای حفظ وضع موجود، موجب رشد و توسعه بازده سیستم می‌شوند. همه فرآیندهای رشد از سیستم بازخورد مثبت استفاده می‌کنند. یعنی بخشی از خروجی خود را به سیستم برمی‌گردانند و بسط می‌دهند. این امر علاوه بر سیستم‌های مکانیکی، در سیستم‌های اجتماعی نیز مصداق دارد.

با توجه به توضیحات فوق، اکنون می‌توان نقش بسیج را در سیستم بازخورد ملاحظه کرد. بسیج با توجه به اینکه یک نهاد مدنی و در درون مردم و با مردم می‌باشد، نسبت به واکنش محیط به داده‌های سیستم درک واقعی‌تری دارد. از سوی دیگر حضور بسیج به طور مستقیم یا غیر مستقیم در فرآیند سیاستگذاری‌ها ویا تصمیم‌سازی‌ها، فرآیند بازخورد را می‌تواند سریع و شفاف به سیستم بازگرداند و نهایتاً برای بازخوردها، اقدامات تقویت

کننده و توسعه کننده انجام دهد و برای بازخوردهای منفی اقدامات جبرانی و اصلاحی را پیش بینی نماید.

علاوه بر این، سازوکارهایی که بسیج دارد، می‌تواند این نهاد را در این حوزه فعال سازد. در واقع نقش تبیینی داده‌های نظام این امکان را بوجود می‌آورد که بازخوردهای منفی سیستم کاهش داشته باشد. (نگاه کنید به نمودار شماره ۲)

نمودار شماره(۲) ـ نقش بسیج در مدیریت قدرت نرم در کل سیستم



۳-۲. مدیریت قدرت نرم بر مبنای کارکرد بسیج در خرده سیستم‌ها

همان طور که در تعریف سیستم گفته شد، سیستم مجموعه‌ای از اجزاء و روابط میان آنها است که توسط ویژگی‌هایی معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزاء با محیطشان یک کل را تشکیل می‌دهند. بنابراین هر سیستمی دارای خرده سیستم‌هایی است که دارای روابط متقابل و تأثیر و تأثر متقابل بوده و بر کل سیستم تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. هر خرده سیستمی دارای ورودی و خروجی است که خروجی‌های هر یک می‌تواند ورودی دیگری محسوب شود. مجموعه این خروجی‌ها یک هدف کلان را محقق می‌سازند. بر این

اساس، منابع و متغیرهای موجده قدرت نرم ناشی از خروجی‌های خرده سیستم‌هایی است که در یک سیستم کلان باهم ارتباط متقابل دارند. بررسی ظرفیت‌ها و نقش‌های بسیج نشان داد که در اکثر خرده سیستم‌های نظام دارای حضوری مؤثر می‌باشد. بنابراین می‌توان اذعان کرد که بسیج می‌تواند نقش مؤثری در ورودی‌ها و فرآیند تبدیل به خروجی‌های خرده سیستم‌های نظام سیاسی، داشته باشد. در اینجا به سه خرده سیستم اصلی اشاره می‌شود. خرده سیستم فرهنگی، خرده سیستم اجتماعی و خرده سیستم دفاعی ـ امنیتی. ظرفیت‌ها و کارکردها و همچنین توسعه سازمانی بسیج بصورت افقی و عمودی نشان می‌دهد که بسیج بیشتر ماهیت فرهنگی و اجتماعی پیدا کرده است. از همین رو، این بحث از حوزه فرهنگی شروع شده و به حوزه اقتصادی اشاره نمی‌کند. البته بسیج کارکردهای اقتصادی چشمگیری داشته که از نظر این تحقیق جزیی از اقدامات خدماتی به‌شمار آمده است.

۳-۲-۱. مدیریت قدرت نرم در خرده سیستم فرهنگی

قبلاً گفته شد که فرهنگ، دین، ایدئولوژی یکی از منابع مهم قدرت نرم است. در واقع قدرت نرم مبتنی بر ذهنیت، باورها، ارزش‌ها و ایستارهای یک جامعه است. هر قدر ورودی‌های سیستم فرهنگی از یک سو و مهندسی و سیاستگذاری‌های فرهنگی از سوی دیگر، باورها، ارزش‌ها و ایستارهای مشترک و متناسب با نظام سیاسی تولید نماید، قدرت نرم نظام رشد و تقویت می‌گردد. در این راستا، بسیج نقش جدی دارد. اساساً یکی از مهمترین کارکردهای مورد انتظار قانون از بسیج، بعد فرهنگی است. برنامه‌های توسعه پنج ساله نیز به بسیج به عنوان یک نهاد فرهنگی نگریسته است. به عنوان نمونه بند ۳-۱ از اهداف سیاست‌های کلی فرهنگی برنامه سوم توسعه کشور، به صراحت تبیین و ترویج و نمونه‌های ایثار و اخلاق و سیره بسیجی، را مورد تأکید قرار داده است. همین تأکید در اساسنامه

بسیج و همچنین در بند ٤-٤ از راهکارهای فرهنگی ـ اجتماعی برنامه دولت نهم نیز وجود دارد. (ترابی و روحی ۱۳۷۹: ٤٠)

در واقع توجه قانونگذاران، برنامه‌ریزان و بویژه امام راحل (ره) و رهبر معظم انقلاب نسبت به بعد فرهنگی و فرهنگ سازی بسیج، وسیع و عمیق می‌باشد. توسعه سازمانی بسیج پس از جنگ تحمیلی دقیقاً مؤید این نکته است که هدف‌های فرهنگی این نهاد مردمی در اولویت قرار گرفته است. به عنوان نمونه، فرمان تشکیل بسیج دانش آموزی در تاریخ ٦٩/٩/٥ از سوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا صادر شد. قانون تشکیل و توسعه بسیج دانش آموزی مصوب ۱۳۷٥/۲/۹ مجلس شورای اسلامی و ۷٥/۲/۲٥ شورای نگهبان و دستور العمل تشکیل بسیج دانشجویی مصوب مقام معظم رهبری مورخ ۱۳۸٦/۹/٤، بیانگر توجه به بعد فرهنگی بسیج می‌باشد. در همین راستا، بسیج هنرمندان در اواخر سال ۱۳۸٤ طرح ریزی و از اوایل سال ۱۳۸٥ کار خود را به طور رسمی آغاز کرد و اکنون در ۲٦ استان حضور فعال و ٥۳ کانون هنرمندان بسیجی در شهرستان‌های مختلف کشور را تحت پوشش دارد. (صبح صادق ۱۳۸٦: ٥) بسیج فرهنگیان نیز سازمانی است که در نهاد آموزش و پرورش شکل یافته و در حال توسعه است. بسیج فرهنگیان بر اساس شرح وظایفی که توسط نیروی مقاومت بسیج برای آن مشخص و ابلاغ کرده است می‌تواند کارکردهای فرهنگی، اجتماعی، علمی، سیاسی و نظامی بسیار گسترده و مؤثری داشته باشد. (حبی ۱۳۸٥: ٥٠) بسیج اساتید و کانون‌های علمی و فرهنگی و عمرانی که در طی سال‌های پس ازجنگ تحمیلی تشکیل و توسعه یافت، در واقع بیانگر انتظار و کارکرد بسیج در حوزه‌های فرهنگ، دانش و ارزش‌های جامعه است. نکته قابل توجه اینکه پژوهش‌هایی که در ارتباط با نقش بسیج در مراکز فرهنگی طراحی و اجرا شده‌اند ـ از جمله پژوهش دکتر نقیب السادات در سال ۱۳۸۱ ـ

نشان می‌دهد که نقش آفرینی فرهنگی در اولویت نقش‌ها و کارکردهای بسیج قرار دارد. (حبی ۱۳۸۵: ۵۰)

نکته قابل تمایز بین کارکردهای فرهنگی بسیج با سایر نهادهای فرهنگی نظام این است که کارکردهای فرهنگی بسیج وسیع و گسترده است. در حالیکه کارکرد سایر نهادهای فرهنگی مثل سازمان تبلیغات یا وزارت ارشاد و... در محدوده وظایف و تشکیلات آنها می‌باشد. حضوری که بسیج در همه عرصه‌های فرهنگی و آموزشی برای کار فرهنگی دارد، هیچ یک از نهادها و سازمان‌های فرهنگی کشور دارا نمی‌باشند. کار فرهنگی بسیج، خودجوش و از متن مردم است در حالی که کارهای فرهنگی سایر نهادها، ابلاغی و بخشنامه‌ای است. رابطه بسیج و سایر نهادهای فرهنگی، رابطه عموم خصوص مطلق است. بنابراین با نگاه سیستمی به حوزه فرهنگ، بسیج در همه خرده سیستم‌های فرهنگ، حضور دارد. بنابراین کارکردهای فرهنگی بسیج منجر به تولید ورودی‌هایی برای سیستم فرهنگی خواهد شد که در نتیجه منبع وزینی برای تولید قدرت نرم نظام سیاسی شکل خواهد گرفت. یکی از این کارکردها شکل‌دهی فرهنگ سیاسی جامعه است. حوزه عمل بسیج به لحاظ فرهنگی به جهت‌گیری‌های مردم و انگاره‌ها و ایستارهای آنان نسبت به اقتدار، نهادها و ساختارها و حتی عملکردهای سیاسی، اقتصادی و... مؤثر است. از آن جایی که محیط نظام سیاسی یک فضای فرهنگی، ارزشی، هنجاری و نمادی است، شکل‌دهی فرهنگ سیاسی مردم در قوت بخشی یا تضعیف نظام سیاسی بسیار مؤثر و کلیدی است. دومین کارکرد مهم فرهنگی، تقویت باورها و اعتقادات جامعه است. همانطور که گفته شد بسیج رسالت ترویج ارزش‌های اسلامی در جامعه را دارد. از این لحاظ بسیج و تفکر بسیجی جایگاه قابل توجهی در تقویت سیستم فرهنگ کشور برخوردار است.

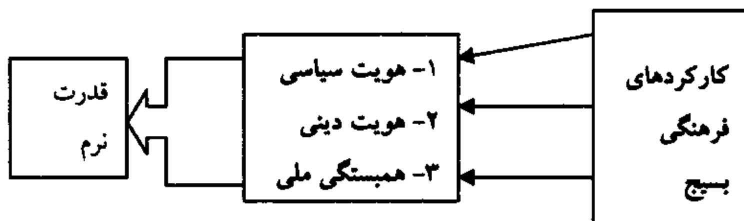
بسیج در کنار کارکردهای ایجابی فوق، مسئولیت مبارزه با تهاجم فرهنگی و ناهنجاری‌ها و تعمیق و توسعه فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر را نیز برعهده دارد. از مجموعه سه کارکرد فوق، ـ البته در صورت اجرای صحیح و همه جانبه نقش‌های مورد تأکید ـ سه نتیجه از درون سیستم فرهنگی حاصل خواهد شد:

الف. حمایت سیاسی؛ از آنجایی که بسیج گونه خاصی از فرهنگ سیاسی را شکل می‌دهد و به موازات آن فضای جامعه را ارزشی می‌کند، حمایت‌ها از سیستم سیاسی را افزایش خواهد داد.

ب. هویت دینی؛ ترویج باورها و ارزش‌های اسلامی، هویت دینی جامعه را تعمیق می‌بخشد و از این طریق بسترهای مناسب برای پذیرش داده‌ها نظام سیاسی پیدا می‌کنند.

ج. همبستگی ملی؛ با افزایش ارزش‌های مشترک در جامعه و ایجاد هویت سیاسی مشترک و هویت دینی واحد، ضریب همبستگی ملی ارتقاء خواهد یافت. (نگاه کنید به نمودار شماره ۳)

نمودار شماره (۳) ـ کارکردهای بسیج در خرده سیستم فرهنگی



۳-۲-۲. مدیریت قدرت نرم در خرده سیستم اجتماعی

بر اساس نگرش سیستمی عملکرد یک سیستم آشکارا به عملکرد اجزایش وابسته است. بنابراین، مدیریت اثربخش باید ضمن توجه به فعالیت مستقل اجزاء و روابط متقابل بین آنها، برتعامل وارتباط آنها با سیستم کلی تمرکز نماید.

فرآیندهای اجتماعی، یک داده مهم برای سیستم سیاسی است. همانطور که گفته شد سرمایه اجتماعی از ارکان اساسی قدرت نرم محسوب می‌شود. زیرا با تولید انسجام اجتماعی، اعتماد مدنی و مشارکت عمومی در بقا و تحکیم نظام سیاسی موثر واقع می‌شود. در این میان، کارکردهای اجتماعی بسیج و توسعه و تعمیق آن در چنین فرآیندی قابل توجه است. درواقع نقش‌ها و کارکردهایی که بصورت قانونی انتظار می‌رود، پیوند با تولید سرمایه اجتماعی دارد. بخشی از کارکرد اجتماعی بسیج بر اساس قانون را می‌توان در کارویژه بشردوستانه ذکر کرد که در مصوبه شورای انقلاب اسلامی در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ و در فرمان امام (ره) مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی ضروری تلقی شده است. (ترابی و روحی ۱۳۷۹: ۳۶) درماده یک لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بسیج ملی در مورخ ۵۹/۳/۱۰ نیز آمده است: در اجرای فرمان رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ایجاد و آموزش بسیج ارتش بیست میلیونی جهت پیشگیری و مقابله هر گونه تهدید و تجاوز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و سوانح طبیعی، سازمانی بنام سازمان بسیج ملی زیر نظر فرمانده کل قوا و وابسته به وزارت کشور تشکیل می‌گردد و البته علی رغم ادغام بسیج در سازمان سپاه وظایف فوق همچنان در اساسنامه بسیج حفظ شد. بنابراین، بر اساس قانون فوق، بسیج درحوزه اجتماعی از رسالت وسیعی برخوردار است و می‌بایست بصورت ایجابی و سلبی و هم برای پیشگیری و «مقابله» اقدامات بشر دوستانه در جامعه داشته باشد. عملکرد و توسعه سازمان بسیج حسب اقتضائات و شرایط، بیانگر وسعت کارکردهای اجتماعی است.

خدمت رسانه‌ای و فعالیت‌های خدماتی یکی دیگر از عملکردهای بسیج در سال‌های گذشته بوده است. به عنوان نمونه تشکیل بسیج سازندگی و بسیج جامعه پزشکان... و نگاهی به کارنامه فعالیتی آنها موید نکته فوق است. طرح بسیج سازندگی که از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی به موازات

فرهنگ جهاد سازندگی مطرح شده بود تاکنون نتایج ارزشمندی را به دنبال داشته است. در همین زمینه ماده ۱۲۹ برنامه پنج ساله چهارم توسعه، نیروی مقاومت بسیج را به عنوان یکی از نهادهای مورد خطاب در سازندگی و فعالیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار داده است. (صبح صادق ۱۳۸٦: ۵) مجموعه بسیج سازندگی اساساً به منظور سه هدف زیر شکل گرفت:

الف. غنی سازی اوقات فراغت با استفاده از نیرو و نشاط جوانان در سازندگی کشور،

ب. خدمت رسانی و مردم یاری در روستاها و نقاط محروم،

ج. شناسایی زمینه‌های اشتغال و به دنبال آن ایجاد اشتغال.

اولویت‌های طرح‌های بسیج سازندگی نشان دهنده کارکرد بشردوستانه بسیج در حوزه اجتماعی است؛ این اولویت در هفت بخش معین شده‌اند: منابع طبیعی و کشاورزی، بهسازی و مرمت و زیبا سازی مراکز بهداشتی و درمانی، آموزش علمی و خدمات مشاوره‌ای، آموزش فنی حرفه‌ای، عمرانی، خدمات رسانی و محرومیت زدایی. این اقدامات اثرات مثبت و چشمگیری درعرصه‌های مختلف کشور داشته است.

قابل توجه است که طرح‌های بسیج سازندگی با داشتن ویژگی‌هایی همچون کوتاه مدت و زود بازده و فراگیر و گسترده بودن و همچنین عدم پیچیدگی تخصصی و عمومی و عام‌المنفعه بودن، از پتانسیل بالایی برخورداراست که با بکارگیری و اجرایی کردن این پتانسیل شاهد سرعت بخشیدن امر سازندگی کشور خواهیم بود. در این میان، اردوهای هجرت بسیج سازندگی جهت محرومیت زدایی در مناطق کشور بسیار قابل توجه است. این شاخصه بسیج در واقع فرهنگ خدمات رسانی بین آحاد مردم را در جامعه نهادینه می‌کند. اثر بخشی این طرح‌ها مورد توجه سایر نهادها بویژه مجلس شورای اسلامی نیز قرار گرفته است.

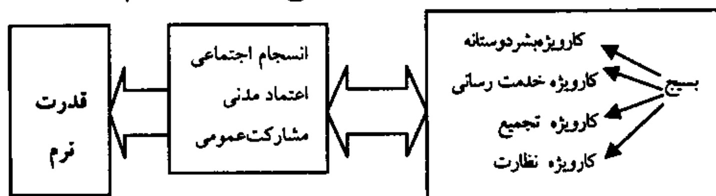
کارکردهای اجتماعی بسیج جامعه پزشکی نیز نمونه دیگری از خدمت رسانی می‌باشد. هر چند سابقه بسیج جامعه پزشکی به سال‌های جنگ تحمیلی بر می‌گردد اما از سال ۱۳۷٤ طراحی اولیه آن انجام و از سال ۱۳۷۹ به صور رسمی شروع بکار کرد. بنا بر گفته رئیس بسیج جامعه پزشکی، این نهاد حدود ۲۹ هزار نفر عضو دارد و کارهای درخوری را تاکنون داشته است. (جدیدی ۱۳۸٦: ١٤) طرح هجرت در حوزه بهداشت و درمان نیز قابل توجه است. این طرح بستر بسیار خوبی را در برقراری عدالت اجتماعی در بخش بهداشت و درمان فراهم کرده است. (صبح صادق ۱۳۸٦: ٥) مدیر بهداشت و محیط زیست سازمان بسیج سازندگی در مصاحبه‌ای از اعزام تیم‌های بسیج جامعه پزشکی با پشتیبانی سازمان بسیج سازندگی کشور خبر داد که طی سال ۱۳۸۵، ۱۱ هزار نفر پزشک، پیراپزشک و متخصص به مناطق محروم کشور اعزام شدند و این آمار در سال جاری به ۲۱ هزار نفر نیروی پزشک افزایش یافته است.

با توجه به حضور و نفوذ بسیج در سطوح و اقشار مختلف جامعه، کارکرد اجتماعی بسیار مهمی بسیج پیدا کرده است. یک ـ کارکرد تجمیع خواسته‌ها و تقاضاها در جامعه؛ دوم ـ کارکرد نظارتی. در واقع بسیج با عنایت به ویژگی‌های آن و نقش‌هایی که از آن انتظار می‌رود، به مثابه یک «نهاد مدنی» گسترده در متن جامعه است. نهادی که می‌تواند به عنوان «واسط» نظام و مردم عمل نماید. مردمی بودن بسیج و حضور آن در سطوح مردمی و دولتی این ظرفیت را به بسیج داده است که با آگاهی نزدیک و واقعی از خواسته‌ها و مطالبات سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم و شناخت از واکنش آنها نسبت به سیاست‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های داخلی و خارجی نظام، نقش تجمیع و انتقال درست آنها به سیستم را داشته باشد. تردیدی نیست که هر قدر به این کارکرد بسیج بیشتر توجه شود، چرخه فرآیند سیاستگذاری در نظام روان‌تر شده و نظام با چالش‌های کمتری روبه رو خواهد شد. افزون بر اینکه با

چنین فرآیندی بر اعتماد طرفینی دولت و مردم افزوده خواهد شد و مبانی انسجام اجتماعی مستحکم و مشارکت عمومی مردم افزایش خواهد یافت.

کارکرد نظارتی بسیج هم در شکل نظارت عمومی در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر و در شکل محدودتر در چارچوب تعامل با دولت و نهادها و سازمان‌ها، انحراف و اختلال در سیستم را تا حدودی می‌تواند کاهش دهد. هر چند به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی‌های بسیج بر نظارت بر مردم متمرکز بوده اما مقدمات ایده نظارت بسیج بر دولت و تمهید نظارت مردم بر دولت در آیین نامه اجرایی قانون حمایت قضایی بسیج اشاره شده است. ماده ۱۵ آیین نامه نیز شایان توجه است که بر اساس آن، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری موظف هستند گزارش‌های ارسالی از سوی مسئولین رده‌های ذی ربط نیروی مقاومت بسیج را تحویل گرفته و مورد رسیدگی قرار دهد. (ساعد ۱۳۸٤: ۵۱) در این قالب، نقش بسیج در نظارت بر دولت مورد تأیید قانون‌گذار قرار گرفته و در صورتی‌که جرائم مشهود متضمن جرائم عمومی یا تخلفات اداری کارکنان و بخش‌های دولتی باشد، مراتب به هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری ارجاع و نقش نظارتی بسیج در پرتو مسئولیت ضابط قضایی و اداری محقق می‌شود. (نگاه کنید به نمودار شماره ٤)

نمودارشماره (٤) ـ نمودار کارکردهای بسیج در خرده سیستم اجتماعی



۳-۲-۳. مدیریت قدرت نرم در حوزه امنیتی ـ دفاعی

بالا بودن ثبات و امنیت در یک جامعه به عنوان یکی از شاخصه‌های اقتدار و قدرت ملی آن به شمار می‌آید. هر قدر ثبات و امنیت ناشی از ساز و کارهای نرم‌افزاری و به معنای کلی آن مردمی باشد، بادوام‌تر و پایدارتر می‌باشد. نتیجه امنیت پایدار، پیشگیری از تهدید بیرونی است. به عنوان مثال تحلیل گفتمان صاحب نظران آمریکایی در واکنش به دیدگاهی که رویارویی نظامی علیه ایران را تجویز می‌کنند، قابل توجه است. ریچارد هاوس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا در مقاله خود تحت عنوان خاورمیانه جدید، ضمن طرح این مبانی که ایران دارای ثبات و امنیت بالایی است و اساساً در آستانه انقلاب نمی‌باشد، نتیجه گرفت: «درباره ایران گزینه تغییر نظام چیزی نیست که درآینده نزدیک انجام شود، اقدام نظامی هم خطرناک خواهد بود و درباره بازدارندگی هم تردید وجود دارد.» (هاوس ۱۳۸۵) با این حال، از آن جایی که یکی دیگر از کارکردهای اصلی بسیج دفاعی ـ امنیتی است، فضای برآمده ازاین کارکرد، تصویری از ایران در داخل و خارج ارائه خواهد دارد که در قدرت نرم ایران بسیار مؤثر می‌باشد. در اینجا به سه کارکرد امنیتی بسیج اشاره می‌شود. نمودار شماره ۵ نتایج این کارکردها را نشان می‌دهد.

از وظایف امنیتی بسیج که در قوانین و فرامین ملحوظ شده، آموزش نظامی است. اساسنامه واحد بسیج مستضعفین مصوب ٦١/٤/١٥ مجلس شورای اسلامی به صراحت این کارکرد را بیان داشته است. ماده ۳٦ اساسنامه تصریح دارد که آموزش نظامی در حد توانایی دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور جزء وظایف بسیج است. (ترابی و روحی ۱۳۷۹) برای این منظور ماده ۳۷ اساسنامه اعلام می‌دارد: هر شهر بسته به وسعت و جمعیت، به چند منطقه مقاومت و هر منطقه مقاومت به چند ناحیه مقاومت و هر ناحیه مقاومت به چند پایگاه مقاومت تقسیم می‌گردد که هر پایگاه مقاومت شامل

گروه‌های سازمان یافته خواهد بود. در ۱۳٦۹/۹/۵ مأموریت و وظایف نیروی مقاومت بسیج سپاه مصوب مقام معظم فرماندهی کل قوا تأیید شد: جذب و آموزش عمومی آحاد مردم و سازماندهی و تجهیز و بکارگیری آنان دررده‌های مقاومت به منظور تشکیل ارتش بیست میلیونی و مقاومت مردمی در دفاع از کشور و انقلاب و دستآوردهای آن.

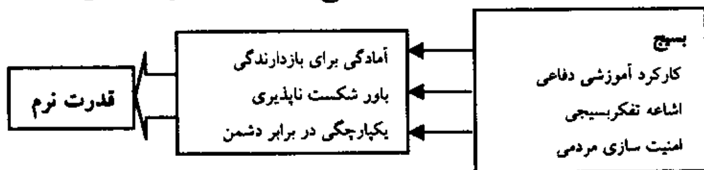
نهادینه شدن فرآیند فوق، "آمادگی برای بازدارندگی" را در نظام ایجاد می‌کند. با تأمل در پیشینه تاریخی کشور به خصوص در سال‌های اخیر، می‌توان این نکته را دریافت کرد که اساساً مورد تهاجم قرار گرفتن کشور به دلیل عدم آمادگی بوده است.

دومین کارکرد امنیت سازانه بسیج، اشاعه تفکربسیجی است. از نظرامام راحل (ره) اگر بر کشوری ندای دلنشین تفکربسیجی طنین اندازد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید...» (امام خمینی ۱۳٦۷: ۱۹٤) براساس یک تحقیق تحلیل محتوایی از بیانات امام راحل (ره) در خصوص بسیج، در میان ۱٤۵ مورد از شاخص‌های تفکر بسیجی از منظر امام ٤٦ مورد به مقوله شهادت طلبی یا عاشق شهادت بودن اختصاص یافته است. (کیوان حسینی ۱۳۸۵: ۱٤) به هر حال، توسعه و تعمیق تفکر بسیجی، روحیه ملی، سلحشوری و جنگاوری، مقاومت، ایثارگری و... در جامعه را افزایش خواهد داد. به عبارت دیگر نتیجه اشاعه تفکر بسیجی، نهادینه شدن "باور شکست ناپذیری" در فرهنگ استراتژیک کشور است. شکی نیست که اسطوره شکست ناپذیری تحت شعار «چه بمیریم و چه زنده بمانیم، پیروزیم» در جامعه ظهور و بروز می‌نماید، و می‌توان در برابر هر متجاوزی از این آموزه بهره برد.

سومین کارکرد امنیتی بسیج، مردمی شدن امنیت عمومی است. در واقع حضور بسیج در همه حوزه‌های دولتی و غیر دولتی و زمانی و مکانی باعث می‌شود که امنیت سازی در جامعه بیش از آنکه بیرونی باشد، درونی گردد.

این وضعیت، سیستم کنترلی دولت را به طور چشم گیری افزایش خواهد داد؛ چنان که افزایش هم داده است. مهمتر اینکه، مردمی شدن امنیت ضمن اینکه امنیت اطمینان بخش را فراهم می‌سازد، تأثیر جدی بر فرهنگ استراتژیک کشور نیز خواهد گذاشت که یکی از آنها "ایجاد یکپارچگی در برابر دشمن" است. یکپارچگی در برابر تهدیدات، یک برتری استراتژیک محسوب می‌شود. (نگاه کنید به نمودار شماره ۵)

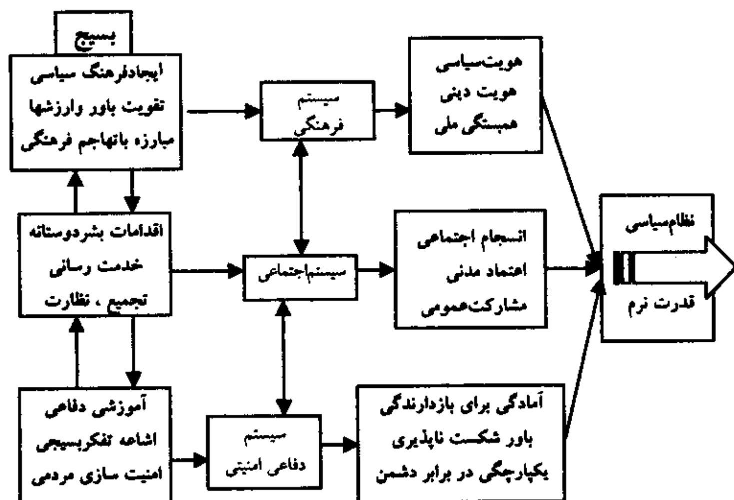
نمودار شماره (۵) ـ کارکرد بسیج در حوزه امنیتی ـ دفاعی



نتیجه گیری

یک. براساس نگرش سیستمی برای اینکه قدرت نرم مدیریت شود، باید چرخه تولید قدرت نرم مورد توجه قرارگیرد. هر قدر چرخه تولید قدرت نرم در کل سیستم از یک سو و در سیستم‌های فرعی از سوی دیگر، تشخیص، هدفگذاری و سرمایه‌گذاری گردد، اثربخشی وکارآمدی مدیریت قدرت نرم افزایش خواهد یافت. بسیج با توجه به حضوروکارکردهایی که در هر یک از مراحل چرخه تولید قدرت نرم دارد، نسبت به سایر نهادهای دیگر می‌تواند دراین امر موفق‌تر باشد. نمودار (٦) نشان می‌دهد که بسیج درحوزه‌های مختلف می‌تواند برنامه‌ریزی سیستماتیکی برای افزایش قدرت نرم نظام داشته باشد.

نمودار شماره(٦) ـ نمودار چرخه تولید و مدیریت قدرت نرم بسیج



دو. براساس نظریه سیستمی عمق تفکر استراتژیک امام(ره) و رهبر معظم انقلاب پیرامون بسیج بهتر قابل درک می‌گردد. همانطور که ملاحظه شد،نگاه رهبر معظم انقلاب به بسیج یک نگاه ارگانیک است. بنابراین، نقش بسیج را نباید در کارویژه‌های خاص خلاصه کرد. در شرایط کنونی به نظرمی رسد صبغه دفاعی ـ امنیتی بسیج بیشتر مورد توجه باشد. علت امر نیز ناشی از نگاه سخت افزارانه به حوزه قدرت است. در حالی که دراین تحقیق نشان داده شد که بسیج قابلیت بسیار بالایی در ارتقای اقتدار نظام از طریق تولید قدرت نرم و تعادل بخشی سیستم و ایجاد ثبات دارد.

فهرست منابع

افتخاری، اصغر(۱۳۸۳) «اقدام به جنگ»، **مجله سیاست دفاعی**. سال ۱۲، شماره ٤٨.

-افتخاری، اصغر(۱۳۸۷) «پژوهش وتصمیم گیری؛ بایسته‌های تحقیقات در فرایند تصمیم سازی»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**. شماره ۸

افتخاری، اصغر(۱۳۸۵) «گفتگو: قدرت نرم و انقلاب اسلامی». **فصلنامه بسیج**. شماره ۳۲.

-الموند، گابریل و دیگران(۱۳۷۷) **چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی**. علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

-باقری، سیامک(۱۳۸٦) «تأثیر دانش‌های استراتژیک برموقعیت جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه حصون**. پژهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه درسپاه، شماره ۱۱.

تاجیک، محمدرضا(۱۳۸۱) **مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران رهیافت‌ها و راهبردها**، ج۱. تهران: مرکز بررسیهای استراتژیک ریاست جمهوری.

ترابی و روحی(۱۳۷۹) **بسیج درپرتو قانون**. تهران: انتشارات. سپاه پاسدار ان انقلاب اسلامی.

-توکلی، عبدالله(۱۳۸۵) **اصول و مبانی مدیریت**. قم: انتشارات زمزم هدایت.

جدیدی، خسرو(۱۳۸٦) (گفتگو) «بسیج، بزرگترین پشتوانه مردمی دولت»، **روزنامه کیهان**. شماره ۱۸۹۵.

رجبی، محمد باقر(۱۳۸۵) «عوامل کارکردهای بسیج فرهنگیان در تحقق ارتش بیست میلیونی»، **فصلنامه مطالعات بسیج**. شماره،۳۳.

خمینی، روح الله(۱۳٦۷) **صحیفه نور**. تهران: وزارت ارشاد.

رضائیان، علی(۱۳۸۵) **مبانی سازمان و مدیریت**. تهران: انتشارات سمت.

رضائیان، علی(۱۳۸٦) **تجزیه و تحلیل طراحی سیستم**. تهران: انتشارات سمت.

ساعد، نادر(۱۳۸٤) «نقدی بر نقش و کارویژه بسیج در پرتو قانون برنامه چهارم توسعه؛ کاستی‌ها و راهکارها»، **فصلنامه مطالعات بسیج**. شماره۲٦.

عالم، عبدالرحمن(۱۳۷۳) **بنیادهای علم سیاست**. تهران: نشر نی.

عسکری، محمود(۱۳۸٤) «مقدمه‌ای بر فرهنگ استراتژیک»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**. سال سوم، زمستان.

غفاری، غلامرضا(۱۳۸۰) **تبیین عوامل اجتماعی وفرهنگی موثر بر مشارکت اجتماعی و اقتصادی سازمان یافته به عنوان مکانیسمی برای توسعه در ایران،** پایان نامه دکتری دانشکده علوم اجتماعی تهران.

فرخجسته، هوشنگ(۱۳۷۱) «ایستارها در فرآیند توسعه صنعتی»، **کتاب توسعه**. شماره ٤.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.(۱۳۸۹) تهران: اداره کل قوانین ومقررات کشور ـ ریاست جمهوری.

قنادیان، حسین(۱۳۸٦) (گفتگو) «هنرمند متهد هنر دینی مآفریند»، **هفته نامه صبح صادق**. شماره ۳۲۷.

-قوام، عبدالعلی(۱۳۷۱) **توسعه سیاسی و تحول اداری**. تهران: چاپ دوم، نشر قومس.

قوام، عبدالعلی(۱۳۷۳) **سیاستهای مقایسه‌ای**. تهران: سمت.

-کاظمی، علی اصغر(۱۳۷۳) **نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل**. تهران: نشر قومس.

کیوان حسینی، سیداصغر(۱۳۸۵) «جایگاه بسیج در رویکرد امام نسبت به راهبرد دفاع همه جانبه»، **فصلنامه مطالعات بسیج**. شماره۳۰

-نائینی، علی محمد(۱۳۸۵) «امنیت فرهنگی،نظریه‌ها ورویکردها»، **فصلنامه عملیات روانی**. شماره ۱٤.

-نای، جوزف(۱۳۸۳) «کاربرد قدرت نرم»، ترجمه: سیدرضا میرطاهر، **فصلنامه راهبردی دفاعی**. شماره ٦.

-هاوس، ریچارد(۱۳۸۵) **خاورمیانه جدید**، ایرنا.

-**همه با هم بسیج سازندگی**(۱۳۸٦) ویژه نامه فعالیت‌های بسیج سازندگی، شماره ۳۲۱.

- *Nye, Joseph(1990) "Soft power",* ***Foreign Policy****, Fall.*
- *Nye, Joseph,, The Benefits of Soft Power hbs. edu/arechive/4290.html.*
  http://www.hamshahrioline.ir/news/?id=7246
- ***Polhtical Sciene Quarterly****. val 119, No2, 2004.*

۹

بسیج و کاربرد قدرت نرم در دوران هشت سال دفاع مقدس

رضا حسین‌پور پویان*

مقدمه

قدرت انگیزه یا پدیده‌ای سیاسی است که از نیروی اراده و «خواست» درونی انسان ناشی می‌شود و امکان تلاش برای بهتر زیستن را از راه هموار کردن ناهمواری‌های محیط در اختیار انسان می‌گذارد. این کارکرد، نیازمند ابزارهایی است که اعمال قدرت را آسان می‌سازد. اراده یا خواست جمعی یک گروه انسانی یا یک ملت، قدرت جمعی آن گروه انسانی و قدرت ملی آن ملت شمرده می‌شود. امکانات جمعیتی و بازرگانی و اقتصادی و دفاعی و دیپلماتیک، ابزارهای قدرت ملی در راه تأمین منافع ملی است. (مجتهد زاده ۱۳۷۹: ۵۳) قدرت را جوهر سیاست دانسته اند زیرا به سیاستمدار و رهبر سیاسی توانایی تولید نتایج مورد نظرش را می‌دهد. قدرت موضوع نزاع و رقابت‌های سیاسی نیز می‌باشد و هدف نیروها و حرکت‌های سیاسی و احزاب و رهبران اجتماعی در تکاپوی سیاسی آنها، کسب اهرم‌ها و پایگاه‌های قدرت است تا بتوانند مطابق میل و ارادهٔ خود و یا براساس سیستم و نظام ارزشی مورد نظر خود فرمان برانند و منافع خود و هوادارانشان را تأمین نموده و اسباب حفظ قدرت را نیز فراهم آورند و رقبای خود اعم از افراد، گروه‌ها و دولت‌ها را از صحنه بیرون نمایند. (حافظ نیا ۱۳۸۵: ۲۲۸) از ابعاد بسیار مهم قدرت، بُعد نرم‌افزاری آن می‌باشد.

---

* دانشجوی دوره دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

جوزف نای (*Joseph S. Nye*) بر این اعتقاد است که در دورهٔ کنونی، تأثیرگذاری قدرت نرم به مراتب بیش از قدرت سخت است. (عسگری ۱۳۸۳: ۱۴۷) بویژه آن که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر نظام بین‌الملل دستخوش دگردیسی‌هایی شده و در بستر تحولات، به کارگیری قدرت نرم دارای اولویت و اهمیت خاصی یافته است. قدرت نرم را به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌های کشور تعریف می‌کنند که با بکارگیری از ابزاریی چون فرهنگ، آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. فرهنگ ایثار و شهادت و روح بسیجی غالب بر منش ملی و روحیات ملت ما به عنوان یکی از شاخص‌ترین جنبه‌های قدرت نرم، امروزه جایگاه قابل ملاحظه‌ای در تدوین استراتژی‌های خرد و کلان ملی کشور در نگرش به دیگر کشورها و در عرصهٔ سیاست خارجی و نظام بین‌المللی پیدا کرده است. در قرن بیست و یکم، حکومت‌ها با برخورداری از عناصر قدرت نرم، زیربنای نگرش و تفکر دیگر حکومت‌ها دربارهٔ خود را تحت الشعاع قرار می‌دهند و آنها را وادار به انفعال در بکارگیری قدرت سخت و در موضع عقب نشینی در برابر خود قرار می‌دهند. جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک تهدید خارجی در مقیاس کلان منطقه‌ای و بین‌المللی، بی گمان به عنوان بزرگترین رویداد منطقه‌ای و به عنوان طولانی‌ترین جنگی است که میان دو کشور جهان سوم پس از جنگ جهانی دوم، طی یک دهه توانست نظر همگان را، از افکار عمومی ملت‌ها گرفته تا سیاستمداران و سیاست سازان بین‌المللی در کشورهای مختلف، به خود معطوف سازد. جنگی که به شکلی بی‌سابقه و در حجم و ابعادی متفاوت با نمونه‌های مشابه آن و تأثیری شگرف بر صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، نزدیک به یک دهه، همه اذهان را متوجه خود ساخت. (تراب زمزمی ۱۳۶۸: ۱) در این جنگ جوهرهٔ اسلام مبارز، تبلور یافت و خوداتکایی و عدم اعتنا به قطب‌های قدرت در پیشبرد جامعه تحقق عینی یافت. در فاصله چند روز پس از حمله نظامی عراق، اکثریت قریب به

اتفاق گروههای سیاسی کشور طی اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های گوناگون هواداران خویش و عموم مردم را به مقاومت در برابر این تهاجم فراخواندند و تمامی آنها اعم از چپ و راست و مذهبی و غیرمذهبی، در این که مقابله در برابر مهاجم را وظیفه‌ای مقدس اعلام کنند، کوتاهی نکردند. (سازمند ۱۳۸٤: ٦٥) مردم معتقد و دیندار ایران زمین از گوشه و کنار، و عاری از رنگ مذهبی، قومیتی، و زبانی و ... برای ایثار و جان فشانی و دفاع از مرزوبوم خود جهاد و مبارزه را لبیک گفتند و پس از ۹٤ ماه مقاومت و پایداری در مقابل تجاوز و تعدی زورگویان زمان، سرافرازانه و پیروزمندانه، اسطوره مقاومت و استواری را برای عموم ملل جهان به نمایش گذاشتند. این پژوهش در صدد برآمده تا با تحلیل فضایی و آماری چشم انداز فرهنگ و تفکر بسیجی و روحیهٔ ایثار و شهادت طلبی، به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های «قدرت نرم» در فرهنگ سیاسی ملت ایران، تجلی قدرت نرم در جریان دفاع مقدس را باز نماید. از پژوهش حاضر چنین بر می‌آید که عموم ملت ایران در هر نقطه‌ای از این مرزوبوم با اتکا به هویت ملی و ایمان قلبی به دفاع از سرزمین و ناموس کشور، برای دفاع از آرمان‌های مقدس اسلام و کشور در میدان‌های نبرد، حضور پیدا کرده‌اند.

۱. مبادی و مفاهیم

۱-۱. دفاع مقدس

تردیدی نیست که سرشت پاک و فطرت اصیل آدمی میل به سوی صلح و آرامش دارد و همزیستی و همکاری با دیگران را در محیطی امن و سرشار از اعتماد، بر دشمنی و عداوت و خشونت و خونریزی ترجیح می‌دهد. در ادبیات و فرهنگ تقریباً تمامی مردم جهان، جنگ و خونریزی و قتل و غارت، از جمله مخوفترین و پلیدترین بلایای ممکن و در ردیف زلزله، سیل و طاعون محسوب شده است (اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه ۱۳٦۷، ج۲: ۱). بنابراین

جنگ به عنوان یکی از مصیبت‌هایی است که در برخی موارد بـه صـورت غیـر ارادی بر یک کشور تحمیل می‌شود و خسارات و صدمات مالی، جانی و روانی جبران ناپذیری را بر ملت تحمیل می‌کند که در بسیاری از مواقع بایـد نـسل‌هـا بگذرد تا تبعات و پیامدهای آن تا حدودی رو به فراموشی رود. در ۳۱ شـهریور سال ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی)، ارتش عـراق هجـوم وسـیع و از پـیش سازماندهی شده‌ای را به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کـرد. هجـومی کـه منجر به شروع یکی از طولانی ترین، خونبارترین و ویرانگرترین جنگ‌های دنیا پس از پایان جنگ جهانی دوم و همچنین یکی از دردناکترین، غم انگیزتـرین و در عین حال افتخارآمیزترین حماسه‌های تاریخ میهن اسـلامی گردیـد. (ولایتـی ۱۳۷٦: ٦۳) تجاوز ارتش عراق به ایران با استعداد ٤۸ یگان سازماندهی شـده در قالب تیپ‌ها و لشکرهای زرهی، مکانیزه و پیاده، با برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ٥٤۰ دستگاه تانک و نفربر، ٤۰۰ قبضه توپ ضدهوایی، ۳٦٦ فروند هواپیما و ٤۰۰ فروند هلی کوپتر صورت گرفت. مقصود رهبران عراق از تجاوز این بود که با شکست نظامی ایران اهداف خـود مبنـی بـر لغـو قـرارداد ۱۹۷۵، تجزیه استان خوزستان و در نهایت براندازی نظام جمهـوری اسـلامی را تـأمین نمایند. (درودیان، بی‌تا، جلد ٦: ۳۰) هنگامی که رژیم بعث عـراق آتـش جنـگ خانمان سوز تحمیلی علیه ایران اسلامی را برافروخت، سردمداران رژیـم بعـث قصد خود را برای سرنگونی نظام جمهوری اسـلامی ایـران و سـرکوب کـردن انقلاب اسلامی پنهان ننموده و با بی‌پروایی عهدنامـه ۱۹۷۵ فیمـابین دو کـشور (مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری) را در برابر دوربـین‌هـای تلویزیـونی پاره کردند. (اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳٦۷، جلد ۲: ۲) اگـر شروع جنگ از جانب رژیم بعثی عراق به دلیل وقوع انقلاب در ایران و فقـدان توان نظامی جمهوری اسلامی ایران برای بازدارندگی دشمن بوده است، پس چه عامل یا سلسله عواملی منجر به ناکامی و عـدم تحقـق اهـداف دشـمن پـس از

تجاوز به ایران شد؟ جواب این سؤال در جریان تحقیق با بررسی و تحلیل فضایی و آماری از روح و فرهنگ ایثار و شهادت طلبی و تفکر بسیجی در دوران هشت سال دفاع مقدس روشن می‌شود.

با گذشت ۲۷ سال از آغاز جنگ و ۱۸ سال از اتمام آن، بررسی ابعاد حقوقی، سیاسی، نظامی و اقتصادی جنگ همچنان ادامه دارد. جنگ ایران و عراق با مشخصهٔ طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین درگیری نظامی در تاریخ معاصر منطقه خاورمیانه که دو قدرت جهانی و هم پیمانانشان در دوران جنگ سرد در حمایت از یک طرف جنگ اتفاق نظر داشته اند و مهمتر از همه عدم حل و فصل نهایی آن با برقراری صلح میان دو کشور ایران و عراق و بسیاری مسائل دیگر، سبب شده است که علت، نحوه و خاتمه جنگ تا سالهایی مدید همچنان مورد بحث و بررسی قرار گیرد. شکل‌گیری زمینه‌ها و مجموعه عواملی که امکان وقوع جنگ را فراهم ساخت، به دلیل ابعاد و نتایج نظامی، سیاسی و حقوقی آن، همواره به عنوان یکی از جدی‌ترین مباحثی بوده است که از زمان وقوع جنگ و پس از آن مورد بحث و بررسی قرار داشته و خواهد داشت. (درودیان، بی‌تا، ج٦: ١٤)

۱-۲. ایثار و شهادت

شهادت یعنی از شیرین‌ترین و عزیزترین و گران‌قیمت‌ترین دارایی خود، یعنی روح و جان، به خاطر عشق به میهن، ناموس و رضایت پروردگار، گذشتن. به عبارتی دیگر شهادت یعنی فنا شدن نه به مفهوم معدوم شدن، بلکه به معنای «محو شدن در وجود الهی». شهادت وصل است به ملکوت اعلی و شهید محرم به احرام عشق الهی. بنابراین در میان ارزش‌های والای اسلامی «شهادت» جایگاهی خاص و درخششی ویژه دارد. جایگاه رفیع و درخشندگی این ارزش بزرگ را باید در نقش آفرینی آن جستجو نمود. در

این نگرش و کاوش است که این حقیقت رخ می‌نماید که شهادت با حیات دین و بقای معارف و احکام و قوانین الهی ارتباط پیدا می‌کند و این ارتباط، ناگسستنی است. فرهنگ مقدس شهادت، مشعل هدایت و رهایی برای امروز و فردای ملت هاست. گذشت زمان و تغییر و تحول و آمد و شد نسل‌ها هرگز به جاودانگی این فرهنگ انسان ساز لطمه‌ای وارد نمی‌کنند و عاشقان راه حق و آزادگان جهان همواره این مشعل هدایت را فراراه خویش می‌یابند و در پناه آن پرده‌های سیاه شب جور را می‌درند و فروغ آزادی و شرف و عزت را ظاهر می‌سازند. (جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۱۱/۱۵)

۱-۳. هویت ملی

هویت به معنی «چه کسی بودن» است؛ اینکه یک فرد یا گروه انسانی خود را چگونه می‌شناسد و می‌خواهد چگونه بشناساند یا چگونه شناخته شود. هویت پاسخی به نیاز طبیعی در انسان برای شناساندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است. همانگونه که یک فرد نیازمند شناخته شدن به نام و ویژگی‌های تعریف کننده و شناساننده فردی و خانوادگی خود است، یک گروه انسانی نیز نیازمند شناخته شدن و شناساندن خود به یک سلسله پدیده‌های معنوی و محیطی است که شخصیت ملی ویژه و شناسنامه متمایزی را برای آن گروه انسانی پدید می‌آورد. پویایی این پدیده‌های مادی و معنوی مفهوم «ملت» را واقعیت می‌بخشد؛ پدیده‌هایی چون یک سرزمین سیاسی مشترک، یک دین مشترک، یک زبان مشترک، یک سلسله خاطرات سیاسی مشترک، برخی دیدگاه‌های اجتماعی مشترک و یک سلسله آداب و سنن و ادبیات و هنرهای مشترک؛ مجموعه‌ای از همه این مفاهیم «شناسنامه‌ای» ملی پدیدار می‌آورد که «هویت ملی» یک گروه انسانی یا یک ملت را واقعیت می‌بخشد. هویت ملی، زمانی در علوم سیاسی و علوم اجتماعی به عنوان یک مفهوم برجسته

خودنمایی کرد که اراده مردم بر این قرار گرفت که از هویت خود در مقابل ملت‌های دیگر آگاه شوند و آن را با اهداف سیاسی ـ فرهنگی یا اقتصادی ـ اجتماعی به کار گیرند. (لک ۱۳۸٤: ۲٤) بارنت معتقد است: «هویت، شناخت از خود در رابطه با دیگران معنا می‌شود. هویت‌ها شخصی یا فردی نیستند و اصولاً مفاهیم اجتماعی به حساب می‌آیند و در تعامل و ارتباط با دیگران تعریف می‌شوند». (سازمند ۱۳۸٤: ٤١) هایدگر جغرافیا را عامل بنیادی هویت ملی می‌داند و معتقد است که هویت به واسطه پیوند هستی شناختی انسان به خاک و ریشه‌های بومی‌اش تعریف می‌شود و قطع شدن این ریشه‌ها سبب بی خانمانی و بحران هویت در او می‌شود. (معینی علمداری ۱۳۸۱: ۱۳) ونت نیز معتقد است که هویت‌ها و منافع حکومت‌ها در روابط با یکدیگر شکل می‌گیرد. (سازمند ۱۳۸٤: ٤۲) ژان گاتمن *(Jeon Gottman)* جدایی‌های سیاسی در گروه‌های انسانی را بررسی کرده و حرکتی «معنوی» را در محیط انسانی شناسایی کرد که با ظرافت افراد را در یک گروه انسانی گرد می‌آورد و آنان را از دیگر گروه‌ها جدا می‌سازد و به یک ملت یکپارچه تبدیل می‌کند. وی در تشریح این نیرو می‌گوید:

> «.... جداگانه بودن نسبت به محیط دیگران و سربلند بودن از ویژگی‌ها و از نمودهای ذاتی هر گروه انسانی است... برای جداگانه بودن نسبت به محیط دیگران، یک منطقه نیازمند یک کوه یا یک دره، یک زبان ویژه یا یک مهارت خاص نیست؛ برای چنین هدفی، یک منطقه اساساً نیازمند یک باور استوار بر پایه اعتقادی دینی، برخی دیدگاه‌های ویژه اجتماعی و جلوه‌هایی از خاطرات سیاسی است و اغلب به آمیخته‌ای از این هرسه نیاز دارد. (مینایی ۱۳۸۱: ٤۹)

جداگانه بودن و متمایز بودن نسبت به دیگران، اصلی کهن است و ریشه در ژرفای معنویت‌ها دارد، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

«یا ایها الناس ان خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائِلَ لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» یعنی: «ای مردم همانا ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت ملت‌ها و گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا از هم متمایز باشید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست». (قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳)

ویلیام هنری، که یکی از ایران شناسان و شرق شناسان شهیر است می‌گوید: «ما تا ندانیم که بوده‌ایم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم؛ یعنی شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخی ماست و تا ندانیم که چگونه در جایی که هستیم رسیده ایم، نمی‌توانیم بدانیم که کجا می‌رویم» ویلیام جیمز نیز می‌گوید: «آنجا که من بتوانم این منِ واقعی من است، آنجا هویت من است» اریکسون هویت را فرآیند مستتر درخود و فعالیت‌های جمعی او می‌داند. (افروغ ۱۳۸۰: ۱۰-۸) با مطالعه تعریف و مفهوم هویت از دیدگاه‌های متفاوت، این نتیجه حاصل می‌شود، که مفهوم هویت بیانگر خصیصه ماهیتی و چیستی یک گروه انسانی است که در ارتباط با محیط زندگی، تاریخ، زبان، آداب و رسوم، مذهب، قومیت و... معنی پیدا می‌کند و باعث تمایز آنها از بقیه گروه‌های انسانی می‌شود.

۱-٤. قدرت نرم

قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران. به عبارت دیگر جنس قدرت نرم از نوع اقناع و در قدرت سخت از مقوله وادار و اجبارکردن می‌باشد. قدرت نرم، به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌های کشور اطلاق می‌شود که با به کارگیری از ابزاری چون فرهنگ، آرمان و یا ارزش‌های

اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. مورگنتا نیز در مورد جنبهٔ روانی قدرت می‌گوید: «قدرت یک رابطهٔ روانی است بین کسانی که آن را به کار می‌برند و آنهایی که در معرض آن قرار می‌گیرند». (عامری ۱۳۷٤: ۳۲۰) آنچه از فحوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه نسبتاً جدید «قدرت نرم» بر می‌آید این که قدرت نرم محصول و برآیند تصویر سازی مثبت، ارایهٔ چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیر گذاری غیر مستقیم توأم با رضایت دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و به عبارتی قدرت سخت و خشن به کار می‌رود. بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد و شخصی تصویری است که ماکس وبر، جامعه شناس شهیر آلمانی از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفذ و کاریزما بدست داده است.

> «کیفیت استثنائی شخصی که به نظر می‌رسد واجد یک قدرت فوق طبیعی، فوق بشری یا دست کم غیر عادی است که از گذر آن چونان مرد مقتدر و سرنوشت‌ساز جلوه می‌کند و بدین دلیل، مریدان یا هوادارانی گرد او جمع می‌شوند. رفتار کاریزمایی، ویژه فعالیت سیاسی نیست، زیرا می‌توان آن را در زمینه‌های دیگری چون دین، هنر، اخلاق و حتی اقتصاد ملاحظه کرد... مبنای این سلطه، عاطفی است نه عقلانی، چراکه تمام نیروی یک چنین سلطه‌ای بر اعتماد، آن هم غالبا بر اعتمادی بی‌چون و چرا متکی است» (فروند ۱۳٦۸: ۲٤٤)

از جمله مظاهر قدرت نرم توأم ساختن دیپلماسی بااخلاق است که در دوران پس از استعمار کهن مورد توجه سیاست مداران قرار گرفته است. در

دیپلماسی کنونی، اخلاق برای خود جایگاهی هر چند صوری یافته است و تقریباً همه کشورها سعی می‌کنند دیپلماسی خود را متصف به آن نشان دهند. (البرزی ۱۳٦۸: ۱۷) به نظر جوزف نای (*Joseph Nye*)، قدرت نرم زمانی اعمال می‌شود که یک کشور سایر کشورها را وادارد چیزی را بخواهند که خود می‌خواهد... توانایی تأثیر گذاری بر آنچه دیگر کشورها می‌خواهند با منابع نامحسوسی مثل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها ارتباط دارد. (شیلر ۱۳۷۷: ۱۰۰) برخی از اندیشمندان سیاسی، عوامل و عناصردیگری را نیز در عداد عوامل تشکیل دهنده و موثر در قدرت اعم از نرم و سخت، برشمرده‌اند که اهم آنها عبارتند از: وضعیت جغرافیایی (شامل: آب و هوا، نوع زمین، وسعت خاک، موقعیت سرزمین از نظر دسترسی به دریا یا مجاورت با سایر کشورها)؛ جمعیت و نیروی انسانی، ظرفیت صنعتی، ترابری و ارتباطات، استعدادهای علمی و اختراعات و ابتکارات، سیستم اقتصادی، سازمان اداری و دولتی، موقعیت استراتژیک، ایدئولوژی و اخلاق اجتماعی، اطلاعات و آگاهی، تأسیسات نظامی و انتظامی، خرد رهبری و روحیه ملی. (کاظمی ۱۳٦۹: ۱۳۸) در مجموع قدرت نرم به جنبه‌های نرم‌افزاری و غالباً عناصر غیر مادی قدرت اطلاق می‌شود که در کنار قدرت سخت مکمل قدرت ملی یک واحد مستقل فضایی ـ سیاسی است که در جایگاه، وزن و منزلت ژئوپلیتیکی کشورها در پهنهٔ بین‌المللی (روابط بین‌الملل) و نظام جهانی (ساختار ژئوپلیتیکی) نقش محوری ایفا می‌کند.

با توجه به تعریف و مفهوم قدرت نرم، ترویج زبان و ادبیات، ارایه تصویر مثبت و مطلوب از خود، طراحی و اتخاذ سیاست‌های استراتژیک مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، مبادلات دانشگاهی و آکادمیک و سرمایه‌گذاری در تربیت نخبگان سایر کشورها، فعالیت‌های آموزشی و آگاهی بخشی، برخورداری از اطلاعات و فنآوریهای روز دنیا، کسب جایگاه

و موقعیت علمی پیشرفته، توانمندی اقتصادی بالا، مبادلات تجاری و اقتصادی گسترده در بخش‌های سخت افزاری و نرم‌افزاری، قدرت شکل دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، ظرفیت پذیرش توریسم و جذب مهاجرخارجی، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و به زبانهای مختلف، نفوذ در رسانه‌ها ی بین‌المللی، التزام به رعایت معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، ایفای رسالت تاریخی متناسب با موقعیت جهانی و سطح انتظار در شرایط مختلف، برخورد مناسب و اتخاذ مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی، ارایه خدمات بشر دوستانه، القای توهم بی‌طرفی در بحران‌های بین‌المللی، بهره گیری از سازمان‌ها و مؤسسات غیر دولتی و بین‌المللی، نفوذ در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، بهره‌گیری مناسب از نیروها وشبکه گسترده بازار جهانی، رعایت استانداردهای حقوق بشر، قدرت خنثی‌سازی تبلیغات مسموم، کاهش دشمنی‌ها و مخالفت‌های موجود در محیط‌های داخلی و خارجی، حمایت از جنبش‌های سبز، مشارکت در جنبش‌های صلح طلب و نیروهای حافظ صلح، تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف، اعطای کمک‌های خارجی به کشورهای نیازمند، تأسیس مؤسسات غیر انتفاعی، میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی، برگزاری و مشارکت در نمایشگاههای بین‌المللی، توان استفاده از عملیات روانی مناسب در جنگ‌ها و بحران‌ها، توان رویارویی سریع در برخورد با توطئه‌ها و تهدیدات تضعیف کننده داخلی و خارجی، روحیهٔ ایثار و شهادت طلبی و دفاع از کیان ملی، روحیه و منش ملی بالا، اتحاد و انسجام ملی در مواقع حساس و بحرانی، دیپلماسی فعال، مناسبات فرهنگی خوب، از جمله مؤلفه‌ها و نمودهای قدرت نرم به‌شمار می‌آیند.

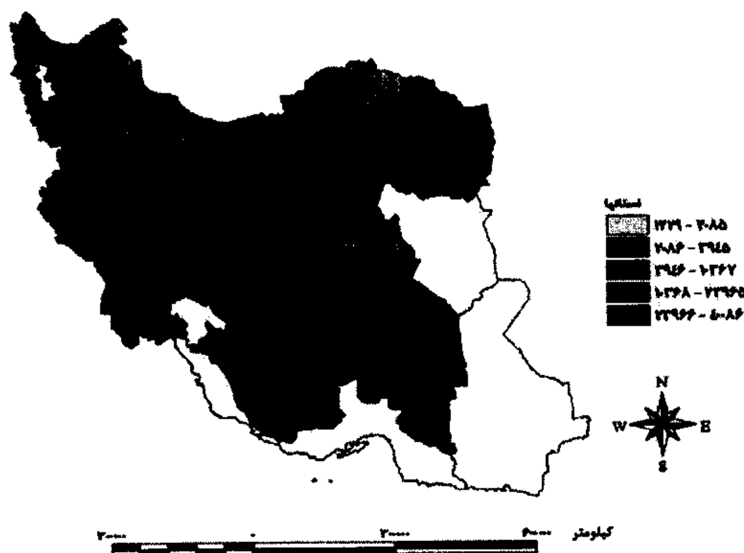
۲. تحلیل آماری و فضایی فرهنگ شهادت

اگر شهادت طلبی را منبع اولیه تولید قدرت نرم در طی هشت سال دفاع مقدس بدانیم در آن صورت می‌توان به جایگاه درخور بسیج در این زمینه پی برد. در این خصوص تحلیل پراکنش جغرافیایی و گروهی شهدای جنگ مفید است.

۲-۱. پراکنش استانی شهدای دفاع مقدس

پراکنش جغرافیایی شهدای دفاع مقدس کل فضاهای استانی کشور را در بر می‌گیرد و این امر بیانگر نقش فعال گروه‌ها و اقوام مختلف، در امر دفاع و مبارزه برای صیانت از تمامیت ارضی و بقاء ملی است. (نگاه کنید به نقشه شماره ۱)

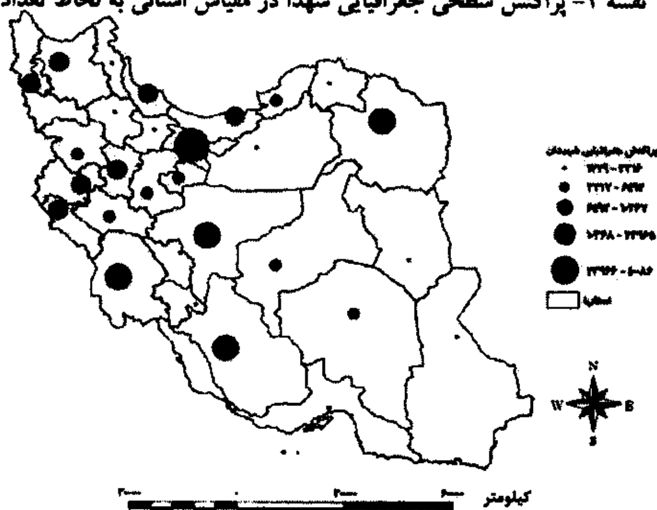
نقشه ۱- تراکم فضایی شهدا در مقیاس استانی



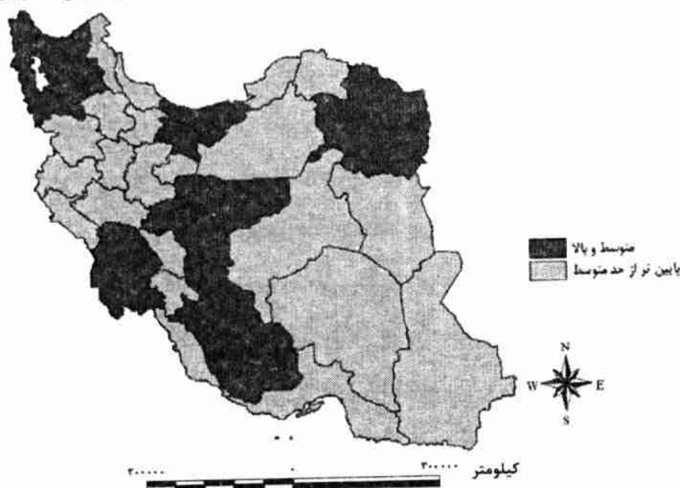
همانطوری که نقشه شمارهٔ ۱ نشان می‌دهد تهران به عنوان مرکز ثقل سیاسی ـ اداری و اقتصادی کشور، مرکز فرماندهی و هدایت جنگ و

عملیات نظامی و به تبع آن اهمیت استراتژیک و قرار گرفتن در معرض هواپیماها و موشک‌های دوربرد دشمن، جمعیت بیشتر و تا حدودی اعتقادات ملی و مذهبی باعث شده است تا این استان بیشترین تعداد شهیدان کشور را دربرگیرد. استان‌های اصفهان، خراسان رضوی، فارس و آذربایجان شرقی نیز با وجود دور بودن از منطقه جنگی، به خاطر جمعیت زیاد، قرار گرفتن در معرض هواپیماها و موشک‌های دوربرد دشمن و همچنین باورها و اعتقادات ملی و مذهبی از تراکم فضایی بالایی به لحاظ تعداد شهیدان جنگ برخوردار می‌باشند. اما بقیهٔ مناطق کشور به دلیل دور بودن از منطقه جنگی و به تبع آن دور بودن از تیررس هواپیماها و موشک‌های دوربرد دشمن و همچنین جمعیت کم در مقایسه با استان‌های فوق، از تراکم و درصد کمتری ـ عموماً ـ برخوردار بوده‌اند. از اینرو با در نظر گرفتن دلایل مطرح شده، پراکنش فضایی شهیدان جنگ و دفاع مقدس به لحاظ تعداد و درصد، در مجموع در کل کشور از حالت متعادلی برخوردار است.

نقشه ۲- پراکنش سطحی جغرافیایی شهدا در مقیاس استانی به لحاظ تعداد



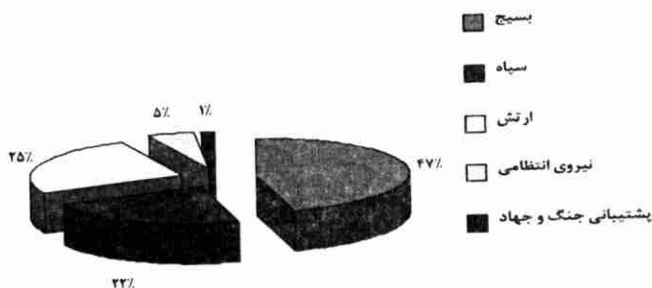
نقشه ۳- نمایش طبقه بندی میانگین جغرافیای شهیدان در مقیاس کشوری



۲-۲. جایگاه شهداء بسیج

نمودار شماره ۱- بیانگر درصد تـراکم فـضایی شـهیدان دفـاع مقـدس در بـین یگان‌های نظامی مختلف کشور است. همانطور که ملاحظه می‌شود نیروی بسیج با ٤٧ درصد در بین یگان‌های مختلف نظامی، بیشترین سهم را در میزان شهیدان جنگ و دفاع مقدس داشته است. درصد شهیدان بقیه یگان‌های نظـامی نیـز در نمودار واضح و آشکار است.

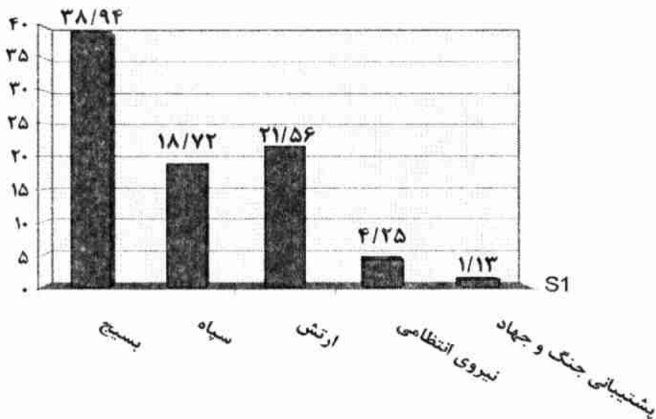
نمودار ۱- درصد شهدای هر کدام از یگان‌های نظامی به کل یگان‌ها



آنچه از پراکنش فضایی شهیدان یگان‌های نظامی مختلف قابل برداشت است، بالا بودن میزان مشارکت نیروی بسیج در جنگ، به علت نیرو و جمعیت بیشتر این یگان نسبت به بقیه یگان‌های دیگر بوده است که ملت ایران از گوشه و کنار، جهت دفاع از تمامیت ارضی و آرمان‌های انقلاب به صحنه‌های نبرد و مبارزه گسیل شده اند. یکی دیگر از دلایل بالا بودن میزان مشارکت نیروی بسیج، احساس وظیفه و تکلیف، روحیهٔ جهاد و مبارزه و ایثار است که این نیرو در دفاع از ملت و سرزمین دارد. هرچند که کل نیروهای مسلح، ماهیت وجودی آنها دفاع از آب و خاک، تمامیت ارضی و بقاء ملی است و دارای افراد آموزش دیده و خبره در راستای این هدف متعالی است، اما در این میان چون نیروی بسیج به صورت داوطلبانه در امر دفاع و مبارزه، حاضر می‌شود و همه افراد در جای جای ایران اسلامی را به امر جهاد و دفاع به عنوان وظیفه شرعی و اسلامی و اعتقادی پیوند می‌دهد، از مزیت منحصربفردی برخوردار می‌باشد. با توجه به میزان تعداد نیروهای موجود در یگان‌های مختلف نظامی، میزان و درصد شهدا در کل یگان‌ها از وضعیت متعادلی برخوردار است و این امر بیانگر مشارکت فعالانه همه یگان‌های نظامی در زمینه دفاع ملی و تمامیت ارضی کشور می‌باشد.

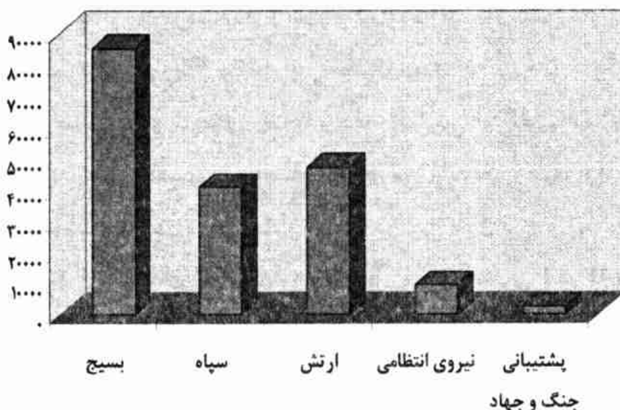
نمودار شماره ۲ بیانگر این مطلب است که نیروها و یگان‌های نظامی ۸٤/٦ درصد از کل شهدای جنگ و دفاع مقدس را تقدیم انقلاب کرده‌اند و این امر به علت ماهیت این اقشار جامعه می‌باشد که وظیفه دفاع از سرزمین و ملت بیشتر بر عهده این اقشار است. در این میان نیروی بسیج با نزدیک به ۳۹ درصد از شهیدان کل کشور آمار قابل ملاحظه‌ای را در اختیار دارد که سندی بر وفاق ملی، یکدلی و همبستگی ملت ایران برای دفاع از کشور خود به صورت داوطلبانه بوده است.

نمودار ۲- درصد شهدای یگان‌های نظامی و پشتیبانی نسبت به کل شهداء



نمودار شماره ۳ بیانگر تعداد شهیدان یگان‌های نظامی و پشتیبانی کشور نسبت به کل شهیدان کشور می‌باشد. این تعداد برای کل یگان‌های نظامی ۱۸۵٤۳۷ نفر از مجموع ۲۱۹۱۲۳ نفر شهید جنگ و دفاع مقدس کشور می‌باشد.

نمودار ۳- تعداد شهدای یگان‌های نظامی و پشتیبانی نسبت به کل شهداء



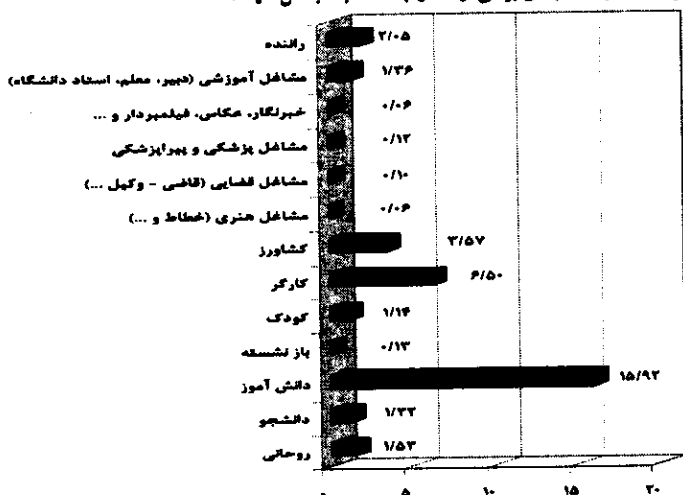
۳. تحلیل آماری و فضایی مشارکت اجتماعی

پراکنش فضایی شهیدان دفاع مقدس بیانگر مشارکت همه جانبهٔ افراد ملت از هر قشری، در راستای دفاع از کیان ملی و ارزش‌های انقلاب اسلامی است. حضور فرد فردِ ملت در جبهه‌های نبرد، نشان از فرهنگ و تفکر بسیجی و روحیهٔ همکاری و همنوایی در مواقع حساس و بحرانی در جهت نیل به اهداف و منافع ملی است. همانطوری که مفسران و تحلیل‌گران غربی و همچنین مستندات مختلف نیز اذعان دارند، واقعهٔ هشت سال دفاع مقدس، آزمونی برای همبستگی ملی و تجلی اراده و روحیهٔ ملی قوی ایرانیان بود. روحیهٔ ملی یکی از مبانی پیچیده ناپایدار و در عین حال بسیار مهم قدرت ملی است. روحیهٔ ملی را می‌توان به تمایل و رضایتی که در ضمیر عدهٔ زیادی از افراد کشور پیدا می‌شود تا منافع کشور را برتر از منافع و مصالح خویش بشمارند، نیز تعریف نمود. چشم پوشی از منافع شخصی و حمایت از دولت بدون شک اثر مهمی در قدرتمندی کشور برای نفوذ و تأثیرگذاشتن بر رفتار و اعمال کشورهای دیگر دارد. روحیهٔ قوی پدیده‌ای معنوی و مبتنی بر فداکاری، شهامت، اعتقاد و تمایل به حفظ شخصیت و حیثیت یک ملت است. بدیهی است روحیهٔ قوی به تنهایی نمی‌تواند غذا، سلاح و موادخام درست کند، ولی می‌تواند انگیزهٔ نیرومندی برای تولید غذا، سلاح و مواد خام باشد؛ زیرا مردم را برمی‌انگیزد که بیشتر کار کنند و فداکاری زیادتری از خود نشان دهند. ظهور روحیهٔ ملی به شکل «افکار عمومی» عاملی است که بدون حمایت آن هیچ دولتی، اعم از دموکراتیک یا اتوکراتیک (یکه سالار)، قادر نخواهد بود سیاست‌های خود را به طرز موثری دنبال کند. روحیهٔ قوی را می‌توان تا حدودی از طریق تکنیک‌های مختلف تبلیغاتی ایجاد کرد. این نوع تبلیغات، که هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ رایج است، معمولاً افراد را به وظیفه شناسی و فداکاری در راه وطن ترغیب می‌کند. (عامری ١٣٧٤: ٣٥٢-٣٥١) همانطوری که مورخان یونانی به نام‌های آمیانوس مارسلینوس و پروکوپیوس، این روحیه و

خصیصهٔ ایرانیان را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «... پیوسته شمشیری حمایل دارند که حتی بر خوان و مجلس بزم نیز این سلاح را از خود دور نمی‌کنند. خشن و هول انگیزند؛ چه در نیکبختی و چه در شوربختی بیم خود را در دل خصم جای می‌دهند... حقاً دلیرترین اقوام روی زمین هستند». (هاشمی ۱۳۸٤: ۲٤۹)

پراکنش فضایی شهیدان جنگ و دفاع مقدس و مشارکت اقشار مختلف جامعه و دفاع همه جانبه از فضای ملی، آشکارا بیانگر این نکته است که استمرار خارق العادهٔ تاریخ و تمدن پیچیدهٔ ایران، این کشور را به یک تجربهٔ ملی چند وجهی و بغرنج و میراثی از یک فرهنگ ملی غنی و پیچیده مجهز کرده است؛ (فولر ۱۳۷۷: ۱۰) که علی‌رغم ساختار متنوع جمعیتی، دیرمانی فرهنگ ایرانی باعث شده تا بسیاری از اقلیت‌های ایرانی احساس غرور کنند و در مقابل تهدید نیروهای خارجی خود را بخشی از «ایران» فرهنگی به شمار آورند. (فولر ۱۳۷۷: ۲۱) از اینروست که کنت دگوبینو، راز بقای قوم و هویت ایرانی را در کثرت و در عین حال وحدت نژادها و اقوام ایرانی تحلیل می‌کند. (تاجیک ۱۳۸٤: ۲۱۲)

نمودار ۵- درصد شهدای برخی از اقشار جامعه نسبت به کل شهداء



نمودار ۵ بیانگر مشارکت اقشار مختلف ملت ایران در زمینه جنگ و دفاع مقدس است. این درصد هر چند برای اقشار موجود ۳٤ درصد از کل شهیدان کشور را نشان می‌دهد ولی به نظر می‌رسد که برخی از اقشار مشمول یگان‌های نظامی و پشتیبانی نیز بوده است.

٤. تحلیل «انسجام ملی» به مثابه منبع قدرت نرم

تهدیدات و تجاوزهای یک قوم نسبت به اقوام دیگر نیز بر انسجام و اتحاد آن قوم می‌افزاید و بر پرورش روحیهٔ همبستگی، مقاومت، ایثار، حماسه، قهرمان پروری و تولید ادبیات مبارزه تأثیر مثبت می‌گذارد. در فرآیند تجاوز و دفاع دو قوم، دو کشور و دو ملت ارزش‌های دفاعی و جنگی و قهرمانی‌های قومی و ملی آفریده می‌شوند و در خاطرهٔ ملت سپرده شده، نسل به نسل منتقل می‌گردند و به صورت باورهای نهادینه شدهٔ تاریخی در بطن فرهنگ ملت ماندگار می‌شوند. (حافظنیا ۱۳۸۱: ۲۷) از اینرو تهدیدات خارجی واقعی یا صوری به هر صورت که باشند می‌توانند اثرات وحدت بخش قطعی داشته باشند. تسلط خارجی همواره خودآگاهی ملی را تقویت کرده و گاهی حتی ناخواسته آن را ایجاد نموده است. توانایی ناسیونالیسم ایرانی به عنوان مثال، عمدتاً ناشی از برخوردهای ناگوار کشور با «قدرت‌های بزرگ» است که در قرن حاضر عمیقاً به مداخله در امورش پرداختند. (درایسدل و اچ. بلیک ۱۳۷٤: ۲۵۲)

در دوران جنگ تحمیلی و در درون جمهوری اسلامی ایران نیز (علیرغم حمایت‌های دو بلوک شرق و غرب از عراق و عدم حمایت از ایران) یک هویت منسجم مبتنی بر اصل «نه شرقی ـ نه غربی» شکل گرفت. جنگ تحمیلی به عنوان یک نیروی انسجام بخش در داخل ایران عمل کرد و مردم را در اطراف رهبر خود گردآورد و در همین راستا «کوزر» نیز بر این

اعتقاد است که «دشمن مشترک، باعث بالا رفتن پیوند درون گروهی می‌شود». (سازمند ١٣٨٤: ٦٥) بنابراین در درون جمهوری اسلامی ایران جنگ باعث جدایی نبود؛ بلکه جنگ، اکثر قریب به اتفاق نیروهای سیاسی کشور، خواه به دلیل «دفاع از نظام برآمده از انقلاب» یا به دلیل «دفاع از خاک وطن» یا به دلیل «مقابله با امپریالیسم آمریکا یا شوروی» که تهاجم عراق را هم سو با منافع آنها می‌دانستند، نیروهایشان و مردم را به مقابله با مهاجم فراخواندند. (ثقفی ۱۳۷۸: ۵۱) از اینرو این گفتهٔ چارلز تیلی با اشاره به حوادث جهانی در سدهٔ هفدهم و هجدهم، برای نشان دادن ارتباط میان هویت‌های ملی جدید و جنگ، تصریح روشنی دارد، مبنی بر اینکه: «کشور جنگ را ساخت و (از آن پس) جنگ کشور را» (قزلسفلی به نقل از بروس هال ١٣٨٤: ٢٣) در مورد سرزمین ایران، این ادعا به مفهوم واقعی در دوران جنگ مصداق پیدا کرد. چنان که «تحسین بشیر»، سفیر سابق مصر در کانادا و سخنگوی «جمال عبدالناصر» و «انور سادات» نیز طی موضع‌گیریی اظهار داشت: «اقدام صدام در لشکرکشی به ایران، بیش‌تر استفاده از یک فرصت بود؛ فرصتی برای آن که ایران انقلاب زده در استیلای صدام حسین قرار گیرد؛ در حالی که تسلط بر کشوری چون ایران که ریشه‌های کهن تاریخی دارد، کار آسانی نیست و تنها کاری که صدام کرد، این بود که ماشهٔ احساسات ملی ایرانی‌ها را کشید و فعال ساخت». (صفری ۱۳۷۰: ۲۵)

۵. بسیج به مثابه یک فرهنگ و تفکر

سرزمین و محیط جغرافیایی یک کشور به عنوان بستری برای شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی، در خلق احساس یگانگی، جدایی و تمایز، در نهاد درونی ملتی که بر روی آن زندگی می‌کنند، نقش بسزایی دارد. این مفهوم از دوران قدیم مفهوم «مرز» را نیز در کنار خود دارد و در واقع همین مفهوم

مرز است که یک نوع احساس جدایی و تمایز از دیگران، احساس منافع مشترک و ... را باعث می‌شود. بنابراین افراد درون یک کشور و یا سرزمین، دارای تاریخ مشترک (هویت تاریخی)، سرزمین مشترک (هویت سرزمینی)، مذهب مشترک (هویت مذهبی) و زبان مشترک (هویت زبانی)، آداب و رسوم مشترک و همچنین طرز تلقی از منافع جمعی مشترک هستند که این عوامل در مجموع هویت ملی آنها را شکل می‌دهد که منحصر به خود آنهاست و با بقیه کشورهای جهان متفاوت است. دفاع از سرزمین که به عنوان ظرف و بستری، هویت ملی و منافع جمعی مشترک یک ملت را در درون خود دارد به عنوان یک اصل اساسی و ارزشی برای همه ملل جهان پذیرفته شده است. طوریکه مردم برای دفاع از آن جانفشانی، فداکاری و ایثار می‌کنند و زندگی خود را به خاطر سرزمین و ناموس خویش فدا می‌کنند. در فلسفه سیاسی ایران نیز نه تنها مردم نقش محوری در حفظ و بقای کشور دارند؛ بلکه به مثابه یک مقوله واحد و منسجم نیز نگریسته می‌شوند. به عبارت دیگر، به رغم تفاوت اندیشه‌ها و عقاید گوناگون قومی و دینی مردم ایران هویت واحدی دارند و این امر در متون علمی و ادبی مشاهده می‌گردد که نشانه وابستگی مردم به سرزمین شان می‌باشد. این امر باعث می‌شود تا در صورت بروز مسایل و مشکلات برای جامعه، مردم در سایه هویت ملی برای دفع و از بین بردن آن مشکلات اقدام نمایند. (نصر آبادی ۱۳۸٤: ۸۳) از طرف دیگر، استمرار و تداوم تاریخی دولت در یک فضای جغرافیایی، دلیل محکمی بر وجود بقای آن است. دولت‌هایی نظیر هند، چین، مصر، ایران و نظایر آنها واجد این ویژگی هستند. این گونه دولت‌ها نسبت به دولت‌های بی ریشه یا نوپا به مراتب پایدارترند. پیشینۀ دولت در فضای جغرافیایی فلات ایران به اوایل قرن هشتم پیش از میلاد برمی گردد. شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی و ... باعث شد که

اقوام ایرانی متحد شوند و نخستین دولت فراگیر را با نام «دولت ماد» و به مرکزیت هگمتانه (همدان کنونی) تشکیل دهند. (سال ۷٦۲۳ ق.م) از آن پس دولت‌ها و سلسله‌ها پی‌درپی در این فضا مستقر شده و موجودیت دولت را تداوم بخشیده‌اند. استمرار خط دولت در ایران باعث شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاص درون فلات شده و تجارب تلخ و شیرینی برای ساکنان پدید آورده است. وحدت سیاسی به وحدت ملی و شکل‌گیری نوعی خودآگاهی تاریخی در ایرانیان انجامیده است. (حافظ‌نیا ۱۳۸۱: ۱۸ـ۱۷)

در دوران هشت سال دفاع مقدس در درون کشور، یک هویت منسجم و واحد شکل گرفت و جنگ تحمیلی به عنوان یک نیروی انسجام بخش در بین اقوام و اقشار مختلف ایرانی از هر رنگ و نژاد و اعتقادی عمل کرد و مردم را حول یک کانون مشترک، یعنی ایران برای همهٔ ملت ایران جمع کرد و باعث پیوند درون گروهی بین افراد مختلف ملت شد. بنابراین براساس یافته‌های پژوهش و تحلیل فضایی فرهنگ ایثار و شهادت، مهمترین عواملی که در تقویت هویت ملی و اتحاد و همبستگی ملی ایرانیان در دوران هشت سال دفاع مقدس در قالب منابع قدرت نرم، عمل نمود؛ عبارتند از:

۵-۱. فرهنگ ایثار و شهادت

فرهنگ ایثار و شهادت، با توجه به ماهیت مذهبی ملت ایران، در فرهنگ ملت جایگاه پراهمیتی دارد. یک شهروند مسلمان ایرانی، شهادت را فنا شدن نه به مفهوم معدوم شدن، بلکه به معنای «محو شدن در وجود الهی» می‌بینند و به اعتقاد او شهادت وصل است به ملکوت اعلی و شهید محرم به احرام عشق الهی است. بنابراین در میان ارزش‌های والای فرهنگ ملی و اسلامی ایرانیان، «شهادت» جایگاهی خاص و درخششی ویژه دارد. از آنرو در فرهنگ ایثار و شهادت، دفاع از جان و ناموس ملت یک ارزش محسوب می‌شود که اجر و

پاداش آن فقط در نزد پروردگار است. این تفکر ارزشی در تمام هشت سال جنگ و دفاع مقدس بر فرهنگ ملی ایرانیان سایه انداخته است و تحت لوای همین تفکر بود که ملت ایران توانستند در مقابل یکی از مجهزترین ارتش‌های وقت دنیا با حمایت همه جانبهٔ قدرت‌های غربی قد علم کند و سرافرازانه بیرون بیاید. از اینرو فرهنگ ایثار و شهادت، به عنوان مهمترین فاکتور تأثیرگذار در سرنوشت جنگ تحمیلی به عنوان نیروی محرکهٔ بقیهٔ عوامل تأثیرگذار در دوران هشت سال دفاع مقدس عمل‌کرد که این مفهوم در قالب عامل روحی و روانی ملت ایران، قابل بررسی و تحلیل است.

۵-۲. مفهوم ایران زمین

یکی از بزرگترین ویژگی‌های تاریخ ایران، واقعیت مستمر و پایدار ملت و دولت ایران در طول تاریخ پرفراز و نشیب این مرز و بوم بوده است. (شمس و یزدانی ۱۳۸٤: ۷۷) در طول تاریخ، ایران شاهد افت و خیزهای فراوانی بوده و به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیکی خود، مورد طمع بسیاری از اقوام و ملل گوناگون در طول تاریخ بوده است. یونانی‌ها، عرب‌ها، ترک‌ها، مغول‌ها، روس‌ها، عثمانی‌ها، انگلیسی‌ها، بارها و بارها به سرزمین ایران حمله‌ور شده و آن را مورد تاخت و تازهای ویرانگرانهٔ خود قرارداده‌اند. در اقدام اخیر نیز سرزمین ایران با حمایت گستردهٔ نظامی، تبلیغاتی و فرهنگی، مورد تعرض و تجاوز رژیم بعث عراق قرار گرفت. اما علی‌رغم همهٔ این وقایع و تهاجم‌ها، سرزمین ایران همچنان ثابت و استوار پابرجا مانده است. دلایل مختلفی دال بر بقای تاریخی سرزمین ایران، از طرف اندیشمندان مختلف ارائه شده است که هریک نیز یک عامل را به عنوان عامل شاخص در نظر می‌گیرند؛ اما آن عامل، حال هر عاملی باشد، در قالب و چارچوب جغرافیایی و تاریخی سرزمین ایران مفهوم پیدا کرده و بار ارزشی و معنایی

دارد. تحلیل فضایی از فرهنگ ایثار و شهادت و یافته‌های تحقیق، نشان می‌دهد که مفهوم ایران زمین با ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... منحصر به خود، از عوامل تأثیرگذار در قدرت ملی، در دوران هشت سال دفاع مقدس، بوده است. این عامل در قالب اشکال مختلفی چون جغرافیا، تاریخ، فرهنگ، سیاست و ... قابل شناسایی و بررسی است. آنچه بعنوان دفاع از وطن در بسیج شیوع پیدا کرد، معرف این بعد از قدرت نرم می‌باشد که بسیج در احیای آن نقش بسزایی داشته و مصداق بارز آن به شمار می‌آید.

۵-۳. کیفیت رهبری نظام

یک رهبری سیاسی می‌تواند با تدبیر و درایت خویش ملتی را به سعادت رهنمون شود. بنابراین کیفیت رهبری نظام نیز همیشه تأثیر تعیین کننده‌ای در قدرت ملی کشورها داشته است. (مورگنتا ۱۳۸٤: ۲۱۹) رهبری مقتدرانه حضرت امام خمینی (ره) به عنوان یکی از مهمترین و با اهمیت‌ترین عناصر قدرت ملی در دوران دفاع مقدس به شمار می‌رفت که در قالب فرماندهی کل قوا به عنوان یکی از ستون‌های حیاتی و پراهمیت در هدایت، اداره و کنترل جنگ، نقش محوری در حل و فصل خاتمهٔ سرافرازانهٔ و افتخار آمیز جنگ داشته است. این عامل در قالب اشکال سیاسی تأثیرگذار در قدرت ملی کشورها، قابل مطالعهٔ و بررسی است. آنچه در حد بحث حاضر مهم می‌نماید رابطه منحصربفردی است که بین بسیج و امام (ره) برقرارگردید و در تولید قدرت نرم نقشی بی‌بدیل ایفاء کرد.

۵-٤. روحیه و منش ملی

روحیه ملی به شکل افکار عمومی، عامل ناملموسی بوجود می‌آورد که بدون حمایت آن هیچ حکومتی، اعم از دموکراتیک یا استبدادی، اگر هم

اصولاً قادر به تعقیب سیاست‌هایش باشد، نمی‌تواند با کارایی تمام آن را به انجام رساند. وجود یا فقدان روحیهٔ ملی و ویژگی‌های آن خصوصاً در زمان بحران‌های ملی آشکار می‌شود که با موجودیت یک ملت در معرض خطر است یا در غیر این صورت تصمیم اساسی مهمی باید اتخاذ گردد که بقای ملت وابسته به آن می‌باشد. (مورگنتا ١٣٨٤: ٢٣٨) روحیه و منش ملی ایرانیان در ایجاد، تحکیم و تقویت اتحاد و همبستگی ملی ایرانیان در دوران هشت سال دفاع مقدس نقش بسزایی داشته است. حضور اقشار مختلف مردم از جای جای میهن اسلامی در خطوط مقدم صحنه‌های نبرد، خود تأکیدی بر این مدعی است. نکته مهم آن است که بسیج تبلور و عینیت غیر قابل انکار این بُعد از قدرت نرم است که حتی تا امروز کلیه تحلیل‌گران داخلی و خارجی به آن اشاره و توجه دارند.

۵-۵. غرور ملی

گذشتهٔ پر افتخار تاریخی با تمدنی درخشان، یک غرور ملی خاصی را در فرهنگ سیاسی ملت ایران شکل داده است که هیچگاه در مقابل متجاوزین و زورگویان براحتی تسلیم نمی‌شوند و ایستادگی و استقامت را به تسلیم و زبونی ترجیح می‌دهند. هر چند این خصیصه ویژگی عمومی همهٔ ملت‌های جهان است ولی در مورد ایرانیان به عنوان یکی از عوامل مهم در برابر تهدیدات، تاکنون نقش حیاتی ایفا کرده است که در میان بقیهٔ ملت‌ها، مشابه آن کمتر نمود پیدا کرده است. غرور ملی ایرانیان در دوران دفاع مقدس، در میزان پایداری و مقاومت در برابر متجاوزان، نقش مهمی داشت. بسیج را می‌توان عصاره این التزام و نمود عینی این تعهد ارزیابی کرد که به شکلی داوطلبانه فعال شد و توانست غرور ملی را به اوج خود برساند. به همین خاطر است که به شکل نمادین «بسیجی بودن» به معنای بی‌ادعایی در دفاع از کشور، به کار برده می‌شود.

۵-۶. آرمان‌سازی

دولت‌ها پس از به وجود آمدن، برای بقای خود به هماهنگی و همسوئی ملی نیازمندند و این امر در صورتی تحقق می‌یابد که دولت با علت وجودی یا اندیشهٔ سیاسی خود، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را ـ حتی آنها که وجوه مشترک ندارند ـ جذب کند و هویتی ملی به وجود آورد. (میرحیدر ۱۳۸۱: ۸۷) این عامل دربرگیرندهٔ اعتقادات یا آرمان‌های مهم خاصی است که می‌تواند بخش اعظم جمعیت یک کشور را با یکدیگر متحد سازد. (موير ۱۳۷۹: ۲۰۰- ۱۹۹) در واقع اندیشهٔ سیاسی دولت نیرویی است برتر از تمام تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی در یک کشور (میرحیدر ۱۳۸۱: ۸۸) که موجد وحدت و یکپارچگی می‌شود. در کل آرمان سیاسی نسبت به علت وجودی از کارایی بهتری برخوردار است، چرا که دافعهٔ فرامرزی خواهد داشت. (احمدی پور ۱۳۸۵: ۵) آرمان سیاسی باید دارای کارویژه‌های زیر باشد:

یک. علت، دلیل یا بستری را برای تکوین و پیدایش کشور فراهم سازد؛

دو. علت، دلیل یا بستری را برای حفظ و تداوم استقلال، وحدت ملی، تمامیت ارضی و ارزش‌های پایه‌ای ملت یا به طور خلاصه، بقای ملی فراهم آورد؛

سه. فراگیر بودن یا فراگیر شدن در حدی باشد که تمام شهروندان کشور را تحت پوشش قرار دهد و آنها را معتقد به ایجاد یا تداوم بقای کشور کند. (شمس و یزدانی ۱۳۸٤: ۸۳)

آرمان سیاسی حکومت و نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک عامل سیاسی و از جنبه‌های مهم کیفی حکومت از بدو تأسیس جمهوری اسلامی با پشتوانهٔ قوی در طول دوران هشت سال، مورد حمایت عموم ملت ایران قرار گرفت، و با حضور گسترده مردم در جبهه‌های نبرد، مردمی بودن و حقانیت نظام جمهوری اسلامی را به نحو مطلوبی برای عموم جهان به

نمایش گذاشت. این مفهوم در قالب عامل سیاسی و به عنوان رکن اصلی وجود یک نظام سیاسی در درون یک واحد فضایی ـ سیاسی مستقل است که تأثیر شگرف آن در بقای کشورها و حکومت‌ها، جزوِ مباحث محوری در مطالعات جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی است.

ژان گاتمن (۱۹۵۲ـ۱۹۵۱) بر اهمیت روحیهٔ ملی، آرمان سیاسی و غرور ملی، در القاء احساس جدایی و تمایز از دیگران اینچنین تأکید می‌کند: «روح حاکم بر هر ملتی متفاوت از روح حاکم بر دیگر ملت هاست. بنابراین احساس هر کشوری متفاوت از بقیهٔ کشورهاست، طوریکه آن احساس او را از همسایگانش متمایز می‌کند. هر کشوری به یک باور، براساس اعتقادات مذهبی، دیدگاه و نقطه نظر اجتماعی، و نمونه‌ای از خاطرات سیاسی و اغلب اوقات، ترکیبی از این سه نیاز دارد. حکومت نیز باید اندیشهٔ ملی که به عنوان ساختار زیربنایی و پایه و اساس آن باشد، دارا باشد که این اندیشه یا نمادنگاری ملی از اندیشهٔ ملی بقیهٔ کشورها متمایز است. همچنین یک غرور منحصر بفردی که همان غرور ملی است و چهرهٔ لاینفک هر اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهد (لازم است باشد)؛ و همین غرور ملی هر واحدی از فضای مسکونی انسانی را به صورت فطری و ذاتی به شکل یک واحد متمایز انسانی در می‌آورد». با این رویکرد بسیج توانست موتور محرکه صیانت از آرمان متعالی‌ای باشد که در جریان انقلاب اسلامی پدید آمد. افزون بر آن با بسیج بود که ابعاد عملی این آرمان معرفی و اثبات گردید.

۵-۷. توان‌مندی

همانطوری که یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد، در دوران هشت سال دفاع مقدس، کلیهٔ یگان‌های نظامی کار دفاع از سرزمین و تمامیت ارضی را به نحو مطلوبی به انجام رسانده‌اند. روح همنوایی حاکم بر روابط بین

کلیهٔ یگان‌ها، از خصیصه‌های بارز نیروهای مسلح برای دفاع از موجودیت کشور، در دوران جنگ بود. در هم آمیزی فرهنگ ایثار و شهادت و تفکر بسیجی به عنوان ویژگی‌های بارز فرهنگ ملی ایرانیان با علوم و فنون نظامی و آموزش‌های نظامی، یگان‌های نظامی در دوران هشت سال دفاع مقدس را به عنوان یکی از یگان‌های منحصربفرد دنیا مطرح کرده بود که در بسیاری از موارد برخورد اصولی، علمی و قاطعانه و غیر قابل پیش‌بینی در عملیات‌های مختلف، تعجب و شگفتی اهل فن را برانگیخته بود. بنابراین کیفیت نیروهای مسلح و فرهنگ غالب و حاکم بر روح و جسم آنها در دوران هشت سال دفاع مقدس، چیزی است که تأثیر آن در سرنوشت جنگ را نمی‌توان انکار کرد. این واقعیت که کلیه نیروهای مسلح خود را بسیجی و افتخارشان را بسیجی بودن، می‌دانستند؛ حکایت از این دارد که «بسیج» اصل توان‌مندی رزمی جامعه را متحول و ارتقاء بخشید.

۵–۸ ماهیت حکومت

حکومت خوب یکی از ملزومات مهم قدرت ملی کشورها محسوب می‌شود. برای خوب بودن حکومت، تاکنون شاخص‌های مختلفی از طرف اندیشمندان مختلف ارائه شده است. اما شاید بهترین و گویاترین شاخص خوب یا بد بودن حکومت، نحوه و میزان حمایت‌های مردمی از حکومت و ارزش‌ها آرمان‌های آن در بین مردم است. حکومت جمهوری اسلامی در آستانهٔ جنگ، با پشتوانهٔ قوی ۹۸ درصدی به عنوان یکی از مهمترین و منحصرترین حکومت‌های مردمی پا گرفته است. ماهیت نظام و حکومت جمهوری اسلامی ایران که مردم به شدت خواهان آن بودند یکی از مهم‌ترین دلایل حضور ملت در خط مقدم جبهه‌ها جهت دفاع از ارزش‌های آن و

آرمان‌های انقلاب بود. در مجموع، عوامل و عناصری از قدرت نرم که در دوران هشت سال دفاع مقدس، نقش مهم و حیاتی در دفاع از مرز و بوم و ارزشهای نظام جمهوری اسلامی ایفا کردند، متعدد هستند که در این پژوهش، شاخص‌ترین آنها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. اما نقش و کارکرد شگرف آنها در دوران جنگ، تحت تأثیر روح جمعی و هویت واحدِ ملت ایران شکل گرفت که از زیربنا و شالودهٔ آن را تفکر بسیجی و یا تفکر گرایش به جمع در راستای رسیدن به اهداف مشترک و منافع جمعی از طرف یک گروه انسانی در قالب ملت ایران بود؛ که خود باعث شکل‌گیری و تکوین «فرهنگ ایثار و شهادت» در میان ایرانیان به عنوان منبعی توانمند و کارآمد در مقابل خیل عظیمی از حمایت‌های قدرت‌های غربی از دشمن و تجهیزات و ادوات نظامی مدرن و گستردهٔ آنها، به شماره می‌رفت.

نتیجه‌گیری

جغرافی‌دانان سیاسی، جامعه شناسان و علمای اهل سیاست برای اینکه روحیه همگرایی و وفاق ملی یک ملت را نشان دهند روی یک سری از شاخص‌هایی تأکید می‌کنند که یکی از آنها میزان وفاداری به دولت خود و آرمانها و اندیشه‌های نظام است. طی هشت سال جنگ و دفاع، ملت ایران با حضور گسترده از تمامی نقاط کشور و اقشار مختلف جامعه، این خصیصه را به نحو مطلوبی به نمایش گذاشتند که این مسأله برای دولتمردان و مسؤولین جمهوری اسلامی، یک غنیمت تجربی نادر جهت طراحی استراتژی‌های سیاست داخلی، خارجی، امنیتی، دفاعی و... محسوب می‌شود تا جهت رسیدن به آرمان‌های مقدس جمهوری اسلامی و ملت ایران بر روی آن حساب باز کنند.

با مشاهده این آمار و ارقام و همچنین مشارکت اقشار مختلف جامعه در دفاع از آب و خاک و سرزمین خود، می‌بینیم که تقریباً از تمامی اقشار جامعه از پیر و جوان گرفته، خردسال و کهنسال و زن و مرد، بازاری، روحانی، قاضی، معلم، پزشک، راننده، دانش آموز، دانشجو، استاد، هنرمند، کارگر، کارمند، کشاورز و غیره و ... در دفاع مقدس حضور داشته‌اند و هرکدام از این اقشار در بین شهیدان جنگ و دفاع مقدس، سهمی دارند. این مسأله تا حدودی بیانگر همدلی، اتحاد، و احساس تکلیف همه اقشار، در امر دفاع و جهاد در راه سرزمین و روح و فرهنگ بسیجی حاکم بر منش ملی ایرانیان در مواقع حساس و بحرانی را نشان می‌دهد. در این بین، سرزمین به عنوان بستری برای شکل‌گیری انواع مؤلفه‌های هویت، از جمله هویت سرزمینی، تاریخی، زبانی، مذهبی و... که در مجموع هویت ملی یک ملت را شکل می‌دهند نقش به سزایی داشته است. ایران زمین، در طول تاریخ حیات ایران بنیادی‌ترین عامل و اشتراک و انسجام ایرانیان از هر قوم و مذهبی بوده است. جنگ و دفاع هشت ساله حاوی این پیام است که ایرانیان در پرتو این مفهوم در عین تفاوت‌های زبانی، مذهبی و قومیتی و ... با هم متحد و یکپارچه هستند و در مقابل بیگانگان به عنوان یک هویت واحد عمل کرده‌اند و روح و فرهنگ و تفکر بسیجی حاکم بر ارادهٔ جمعی آنها، که ناشی از شاخص‌های مهم و ضروری قدرت ملی، از جمله، آرمان سیاسی حکومت (ارزش‌های مقدس انقلاب اسلامی)، کیفیت رهبری جامعه، اتکاء به نفس، روحیهٔ ایثار و شهادت طلبی، اتحاد و انسجام ملی در مواقع حساس و بحرانی، هویت واحد و ... برای بقا و دوام ملت‌هاست، باعث شده تا در مقابل یکی از قدرتمندترین و مجهزترین قدرت‌های نظامی وقت، سربلند و سرافراز بیرون بیاید. بنابراین تجربهٔ هشت سال

جنگ و دفاع از مرز و بوم و کیان ملی با کمترین امکانات در برابر قدرت‌های بزرگ، این نوید را برای ملت می‌دهد که با اتکا به عناصر قدرت نرم از جمله هویت ملی واحد، اتحاد ملی، روحیهٔ و ارادهٔ ملی، منش ملی، روح مبارزه و جهاد، هویت سرزمینی و تاریخی مستمر و درخشان و غرور ملی ناشی از آن، رهبری مقتدر و توانای رژیم و روح فرهنگ و تفکر بسیجی، آرمان سیاسی، کیفیت نظام و ...، که در سال‌های آغازین سدهٔ بیست و یکم، تأثیرگذاریش در پیشبرد اهداف و منافع ملت‌ها بسیار چشمگیرتر و کم هزینه تر از قدرت سخت و کاربرد زور و اجبار است؛ می‌توان به اهداف طراحی شده و پیش بینی شده در راستای اهداف و منافع ملی دست پیدا کرد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

احمدی پور، زهرا(۱۳۸۵) جزوهٔ درس **نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی**. دانشگاه تربیت مدرس.

اداره کل حقوقی وزارت امور خارجه (۱۳۶۷) **تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ج۲ .

افروغ، عماد(۱۳۸۰) **هویت ایرانی**. تهران: مؤسسه دانش و پژوهش ایران.

البرزی، محمدرضا(۱۳۶۸) **ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم**. تهران: نشر سفیر.

تراب زمزمی، عبدالمجید(۱۳۶۸) **جنگ ایران و عراق**. ترجمه: مژگان نژند، تهران: نشر سفیر.

ثقفی، مراد(۱۳۷۸) «انقلاب، جنگ و جابجایی نخبگان در جامعه»، **فصلنامه گفتگو**. تهران: شمارهٔ ۲۳. صص ۶۰ - ۴۰.

حافظ نیا، محمدرضا(۱۳۸۱) **جغرافیای سیاسی ایران**. تهران: سمت.

حافظ نیا، محمد رضا(۱۳۸۵) **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**. مشهد: پاپلی.

درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالد اچ(۱۳۷٤) **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**. ترجمهٔ: دره میرحیدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

درودیان، محمد(بی‌تا) **سیری در جنگ ایران و عراق جلد ششم آغاز تا پایان (سالنامه تحلیلی)**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

روزنامه جمهوری اسلامی ایران.

سازمند، بهاره(۱۳۸٤) «تحلیل سازه انگارانه از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی»، **فصلنامه مطالعات ملی**. شماره ۲.

شمس، اسماعیل و یزدانی(۱۳۸٤) «بررسی مفهوم ایران زمین و نقش آن در علت وجودی دولت ـ ملت ایران. **فصلنامهٔ مدرس**. شمارهٔ ۳۸.

شیلر، هربرت(۱۳۷۷) **وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری امریکا**. ترجمهٔ: احمد میر عابدینی. تهران: سروش.

صفری، محسن(۱۳۷۰) **ما اعتراف می‌کنیم**. تهران: حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

عامری، هوشنگ(۱۳۷٤) **اصول روابط بین‌الملل**. تهران: آگاه.

عسگری، محمود(۱۳۸۳) «قدرت نرم»، **فصلنامهٔ مطالعات راهبردی**. ش ٦.

فروند، ژولین(۱۳٦۸) **جامعه شناسی ماکس وبر**. ترجمهٔ: عبدالحسین نیک گهر. تهران: انتشارات رایزن.

فولر، گراهام(۱۳۷۷) **قبلهٔ عالم: ژئوپلیتیک ایران**. ترجمهٔ: عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.

قزلسفلی، محمد تقی(۱۳۸٤) «چرا جنگ؛ ماهیت جنگ در عصر سنت، مدرنیته و پسا مدرن»، **فصلنامهٔ مطالعات ملی**. شمارهٔ ۲.

کارکنان نصرآبادی، محمد(۱۳۸٤) «جنگ و هویت (با رویکردی جامعه شناختی به جنگ ایران و عراق)»، **فصلنامهٔ مطالعات ملی**. شمارهٔ ۲.

کریمی پور، یدالله(۱۳۸۰) **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)**. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم تهران.

کاظمی، علی اصغر (۱۳٦۹) **نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌المللی**. تهران: نشر قومس.

لک، منوچهر(۱۳۸٤) «هویت ملی در شعر دفاع مقدس»، **فصلنامه مطالعات ملی**. شمارهٔ ۲.

مجتهدزاده، پیروز(۱۳۷۹) **ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی**. تهران: نشر نی.

مجتهدزاده، پیروز(۱۳۸۱) **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**. تهران: سمت.

مرکز آمار و فناوری اطلاعات بنیاد شهید و امور ایثارگران. مهرماه (۱۳۸۵).

معینی علمداری، جهانگیر(۱۳۸۱) «تجلی وجدان تاریخی در بوم: هایدگر و سرچشمه‌های تاریخی ـ مکانی هویت»، **فصلنامه مطالعات ملی**، شماره ۲.

مورگنتا، هانس جی(۱۳۸٤) **سیاست میان ملت‌ها**. ترجمهٔ: حمیرا مشیر زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

موير، ریچارد(۱۳۷۹) **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**. ترجمهٔ: درهٔ میرحیدر با همکاری سید یحیی صفوی. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

میر حیدر، دره(۱۳۸۱) **مبانی جغرافیای سیاسی**. تهران: سمت.

مینایی، مهدی(۱۳۸۱) **مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

نای، جوزف(۱۳۸۳) «کاربرد قدرت نرم». ترجمهٔ: سید رضا میر طاهر. **فصلنامه راهبرد دفاعی**. شماره ٦.

هاشمی، جمال(۱۳۸٤) **بالندگی و بازندگی ایرانیان دلایل عقب ماندگی ایرانیان و آسیب شناسی جامعهٔ ایران**. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ولایتی، علی اکبر(۱۳۷٦) **تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



بسیج، شناخت و مدیریت تهدیدات نرم

محمدرضا شعبانی*
عبدالله هندیانی**

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران برمبنای نظام تئوریک اسلام و متکی به خواست آحاد مردم می‌باشد که با تحول در ساختار سیاسی جامعه، ارزش‌هایی مانند استقلال، آزادی و نیز بسیج عمومی را به ارمغان می‌آورد.

بسیج به عنوان یک واقعیت اجتماعی در تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی در دو دهه اخیر ایران نقش مؤثری ایفا کرده است. بنابراین شناخت ابعاد بسیج مردمی بویژه از نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) که پایه گذار بسیج مستضعفین در ایران بودند، بسیار حائز اهمیت است. از این رو محققین معتقد هستند که باید بسیج مردمی را به عنوان یک «مقوله اجتماعی» مورد توجه قرارداد و بررسی نمود که چه تهدیداتی برای آن متصور است. بسیج به دلیل نقش بی بدیل آن یکی از اهداف تهدیدات نرم دشمنان است. (فرهادی ۱۳۸۳: ٦)

نظر به مطالعات امنیتی اخیر در خصوص قدرت نرم که مبنای قدرت را در اجتماع از عناصر بیرونی و اجبار به عناصر درونی و اقناع ناشی از اعتقاد و ارزشی شدن رابطه مبتنی بر تبعیت می‌داند، چیرگی پندارها و

* سرتیپ ۲ پاسدار و دانشجوی دوره دکترای امنیت ملی در دانشگاه عالی دفاع ملی.
** سرهنگ ستاد و دانشجوی دوره دکترای امنیت ملی در دانشگاه عالی دفاع ملی.

اعتقادات جمعی در شکل‌گیری هویت مشترک، بیش از سایر عناصر نمود پیدا می‌کند. به همین تعبیر می‌توان ادعا کرد که: پیوند هر اجتماعی بر اساس یک سیستم پندار قرار دارد. مراد از پندار، عقاید ارزشگذاری شده و تصوراتی است که مردم طبق آنها یا بخاطر آنها، زندگی می‌کنند. (آیور ۱۳۷۹: ۷)

در شرایط کنونی جوامع که تهدیدات متعدد و مختلفی وضعیت مطلوب و بایسته و حتی موجود آنها را در روابط جمعی نشانه رفته‌اند، تأسیس بسیج به عنوان نهادی جهت ایجاد و حفظ قدرت ملی برای جامعه ایرانی ضروری به شمار می‌آید؛ و بنای آن حکایت از درایت و تعمیق درک نقش این امر در اقتدار و امنیت ملی دارد. در هر حال، با تأکید مقام معظم رهبری بر اهمیت محوری بسیج، هر یک از رده‌های بسیج در نهادهای عمومی باید سهم خود را در این خصوص شناخته و عملی نمایند. به نظر می‌رسد نیروی مقاومت بسیج به دلیل خصیصه عمومی بودن و کارکردهای آن، بیش از هر نهاد دیگری می‌تواند در این حوزه نقش آفرینی کند.

۱. چارچوب مفهومی ـ نظری

قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و به تعبیر گرامشی «هژمونی فرهنگی» سه مفهوم نزدیک و دارای حوزه معنایی کم و بیش مشترکی هستند. آنچه از محتوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه نسبتاً جدید «قدرت نرم» برمی‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویر سازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً

در مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و در مواردی قدرت اقتصادی و به عبارتی قدرت سخت و خشن بکار می‌رود. بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد و شخصی، تصویری است که ماکس وبر، جامعه شناس مشهور آلمانی از نفوذ و اقتدار بلامانع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفذ و کاریزما به دست داده است. «کیفیت استثنایی شخصی که به نظر می‌رسدواجد یک قدرت فوق طبیعی، فوق بشری یا دست کم غیر عادی است که از گذر آن چنان فرد مقتدر و سرنوشت ساز جلوه می‌کند و بدین دلیل، مریدان یا هوادارانی گرد او جمع می‌شوند. رفتار کاریزمایی ویژه فعالیت سیاسی نیست، زیرا می‌توان آن را در زمینه‌های دیگری چون دین، هنر، اخلاق و حتی اقتصاد ملاحظه کرد.» مبنای این سلطه عاطفی است نه عقلانی، چرا که تمام نیروی یک چنین سلطه‌ای بر اعتماد، آن هم غالباً بر اعتمادی بی چون و چرا و متکی است. (شرف الدین ۱۳۸۱: ۵۲)

۱-۱. تهدید در فضای امنیتی

الصاق بر چسب امنیتی بر کلیه تهدیدات از حیث منطقی توجیهی ندارد. ما تهدیدات زیادی داریم مانند ایدز و برخی دیگر از بلایای طبیعی و غیر آنکه در عین تهدید بودن، ضرورتاً امنیتی نیستند. دقت نظر برخی از تحلیل‌گران امنیتی، از آن حیث که انحصار مفهومی «واژه تهدید» را در مباحث امنیتی نقد نموده و بر استقلال مباحث امنیتی تأکید دارد، درخور توجه می‌نماید. بر این اساس درک ماهیت تهدید در فضای امنیتی، متفاوت از دو فضای پیشین بوده و بیش از هر چیزی با تلقی بازیگر از امنیت مرتبط می‌باشد. در این چشم انداز شاید تلقی عمومی و گسترده «ریچارد المان» معنادار باشد؛ آنجا که از تهدید به مثابه یک پدیده امنیتی چنین تعبیر می‌نماید: رفتار یا مجموعه‌ای از اقدامات که برای زندگی یک بازیگر ایجاد خطر نموده و دامنه گزینه‌های انتخابی او را محدود می‌کند. با این تعریف مشخص می‌شود که هر تهدیدی

را مطابق تصریح مک سوئینی نمی‌توان امنیتی قلمداد کرد و تقلیل «امنیت به تهدید» نگرشی ناصواب است. جهت خروج از این وضعیت و نیل به دیدگاهی جامع می‌توان بین دو گفتمان امنیتی تفکیک قائل شد که هر یک تولید کننده تفسیر خاصی از تهدید امنیتی می‌باشند. (افتخاری ۱۳۸۰: ١٤–۲۳)

الف. گفتمان سلبی: در این گفتمان امنیت عبارت است از وضعیتی که در آن خطری نسبت به منافع بازیگران وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود، بازیگر توان دفع و مدیریت آن را داشته باشد.

ب. گفتمان ایجابی: در این گفتمان، امنیت به وضعیتی تعبیر می‌شود که در آن نسبت متعادلی بین خواسته‌ها از یکسو و کارآمدی نظام حاکم از سوی دیگر، وجود داشته باشد؛ به گونه‌ای که تولید رضایت نماید. به عبارت دیگر، امنیت در گفتمان نخست بر مفهوم قدرت و در گفتمان دوم بر مفهوم «رضایت» استوار است. با این توضیح می‌توان دو بعد اصلی را از یکدیگر در بحث تهدید شناسی تمیز داد.

۱-۱-۱. ابعاد سخت افزارانه تهدید

چنان که مک سوئینی اظهار داشته بعد سخت‌افزاری و یا متصلب تهدید از دیرباز مدنظر کلیه بازیگران و تحلیلگران بوده است. دلیل این امر به ویژگی‌های بارز این بعد باز می‌گردد که عبارتند از:

یک. واقعی بودن تهدید

دو. عینی بودن

سه. محسوس بودن

بر این اساس مشخص می‌شود که «تهدید» عاملی عینی، محسوس و واقعی است که منافع بازیگران را از ناحیه بیرون (و یا به شکلی درونی ولی

با حمایت نیروی بیرونی) به مخاطره می‌افکنند. این بعد از تهدید قابل اندازه‌گیری و تعیین میزان شدت می‌باشد. مکاتب سنتی‌ای که متعلق به جریان «واقع گرایی» می‌باشند، این بعد از تهدید را بسیار مورد توجه قرار داده‌اند و همه متون موجود در این زمینه، متعلق به نویسندگان این جریان فکری است.

۱-۱-۲. ابعاد نرم افزارانه تهدید

جریان‌های منتقد واقع گرایی با بیان این اصل انتقادی که عوامل روانشناختی تأثیر بسزایی در معادلات امنیتی ایفا می‌کنند، توانستند به ظهور و اهمیت عنصر «ذهنیت» در بحث از امنیت کمک مؤثری بنمایند. این ایده در طی زمان به دو صورت در بحث از تهدید شناسی تأثیر گذار حاضر می‌شود.

نخست. ذهنیت به مثابه بعدی از تهدید

در این نگرش ابعاد سخت افزارانه تهدید نفی نمی‌گردد اما این اصل مورد توجه قرار می‌گیرد که انحصار تهدید به ابعاد سخت افزارانه آن صحیح نمی‌باشد. به عبارت دیگر، تهدید دارای ابعاد ذهنی و روان شناختی نیز می‌باشد. در نتیجه این نوع نگرش است که در ذیل مکاتب فرا سنتی، ابعاد متأثر از روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی برای امنیت (و به تبع آن تهدید) تعریف می‌گردد. ملاحظه‌ای که در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرد، مطابق منطق بیان شده از سوی تحلیل‌گرانی چون برژنیسکی آن است که گونه‌های تهدید در این چشم انداز غیر قابل تحدید بوده و متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی رو به فزونی خواهد گذارد. بنابراین،تلقی سنتی از امنیت به نبود تهدید نظامی، نه تنها نمی‌تواند امنیت ساز باشد، بلکه موجد ناامنی‌های بیشتر در آینده، از ناحیه عدم توجه به ابعاد نوین تهدید، نیز خواهد شد.

دوم. ذهنیت به مثابه عامل هویت بخش به تهدید

ذهنیت در این سطح از تحلیل به مثابه عاملی مؤثر ارزیابی می‌شود که کلیه ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تهدید را معنادار می‌نماید. به این صورت که بین «تهدیدات عینی، محسوس و واقعی» با «ادراک بازیگران» منشوری متشکل از «علایق»، «اهداف»، «پیش فرض‌ها»، «شرایط زمانی و مکانی»، «اعتقادات»، «اصول فرهنگی»، «اصول عرفی» و توانایی‌های متفاوت وجود دارد که موجب می‌شود تا تصویری از «پدیده خارجی» به شکل مجزا شکل گیرد که می‌تواند تهدید یا فرصت باشد. نکته در خور توجه آنکه نسبت بین آن عینیت بیرونی با آن «تصویر» مجازی، ضرورتاً «انطباق» نیست. به این ترتیب، تهدید هویتی «نا محسوس، مجازی و فراواقعی» در ذهن بازیگر دارد. به همین دلیل است که «احساس تهدید» از «تهدید» اهمیت بیشتری دارد. در این خصوص سه احتمال وجود دارد: (افتخاری ۱۳۸۵)

احساس تهدید مشابه با تهدید اراده شده از سوی بازیگر عامل باشد.

احساس تهدید کمتر از تهدید اراده شده باشد.

احساس تهدید بیشتر از تهدید اراده شده باشد.

نتیجه اینکه هویت تهدید در این مقطع مورد نقد واقع شده و تبدیل به هویتی مجازی می‌شود که به صورت یک رابطه روان شناختی که با احساس قابل درک و تعریف است، شناسانده می‌شود. در این مقام عینیت‌ها بجز ابزاری برای حمل معانی، چیز بیشتری نمی‌باشند. به عبارت دیگر، احساس تهدید یا احساس امنیت برای انتقال از یک بازیگر به بازیگر دیگر، نیازمند حامل‌هایی است که «عینیات محسوس واقعی» عهده دار ایفای این نقش می‌باشند. بر این‌اساس تجلیات عینی از آن حیث که نشانگان تهدید به شمار می‌آیند، مهم و در ارزیابی سنجش شدت تهدیدات تأثیرگذارند. در غیر این صورت ـ یعنی قطع ارتباط بین ذهنیت تهدید با نشانگان تهدید ـ ارزش و کاربرد خود را از دست خواهند داد.

۱-۲. انواع تهدید

تهدید عبارت است از عامل مخاطره آمیز نسبت به منافع یک بازیگر. بعبارت دیگر تهدید وقتی است که از سوی عاملی منافع عامل دیگر به مخاطره بیافتد. با این تلقی عمومی حال می‌توان انواع مختلف تهدید را با معیارهای مشخص به صورت زیر بیان داشت: (نک. افتخاری ۱۳۸۵: ٥٤)

۱-۲-۱. تهدید از لحاظ بُعد: (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی و...)

۱-۲-۲. تهدید از لحاظ سطح: (فردی، گروهی، ملی و منطقه‌ای، بین‌المللی، جهانی)

۱-۲-۳. تهدید از نظر جغرافیا (داخلی و خارجی)

۱-۲-٤. تهدید از نظر تعادل (متعادل و یا نامتعادل)

۱-۲-٥. تهدید از نظر تقارن (تهدید متقارن و یا نامتقارن)

۱-۲-٦. تهدید از نظر پیچیدگی: تهدیدات بسیط (ساده) (در طراحی آنها سلسله تعاریف زنجیره علل مشخص است) ولی بعضی تهدیدات چند لایه هستند (پیچیده).

۱-۲-۷. تهدید از نظر هویت (مادی یا معنوی)

حال با توجه به دسته‌بندی جامع به عمل آمده می‌توان از نوع جدیدی از تقسیم‌بندی تهدید سخن گفت که آن را به سخت و نرم، تقسیم می‌نماید.

۱-۳. چیستی تهدید نرم

از آنجایی‌که تلقی‌های متفاوتی از تهدید نرم وجود دارد لذا شایسته است تا در ابتدا عوامل مؤثر یک تهدید مد نظر قرار گیرد، در این زمینه حداقل سه عامل مطرح است:

الف: عامل تهدید کننده

ب: ابزار تهدید

ج: موضوع (هدف) تهدید

این سه عامل با دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص تهدید نرم مدنظر قرار گرفته‌اند که تعدادی از این نظریات به شرح زیر بیان می‌گردد. (افتخاری ۱۳۸٦)

دیدگاه اول: تقسیم بر اساس ابزار مورد استفاده

مطابق این رویکرد ابزار بکار رفته برای اعمال تهدید، معیار تقسیم‌بندی آن است. کاربرد ابزارهای سنتی ـ مبتنی بر اعمال خشونت همچون سلاح‌ها و... ـ تولید کننده تهدیدات سخت و کاربرد ابزارهای نوین ـ مانند رایانه، تصویرسازی و... ـ تولید کننده تهدیدات نرم است.

دیدگاه دوم: تقسیم بر اساس هدف

مطابق این دیدگاه، تهدید سخت شامل تهدیداتی است که به نوعی منافع عینی بازیگر مقابل را هدف قرار می‌دهد، حال آنکه تهدید نرم متوجه مقولات انتزاعی است. برای مثال اگر تمامیت ارضی بازیگر در مخاطره قرار گیرد، تهدید سخت است، اما تشویش افکار و یا تزلزل فرهنگی، تهدید نرم است.

دیدگاه سوم: تقسیم بر اساس انگیزه

دیدگاه حداقلی نیز وجود دارد، که براساس آن انگیزه عامل دسته‌بندی تهدید است. اگر انگیزه عامل متوجه اهداف سخت باشد تهدید سخت و در غیر این صورت آن را نرم گویند. مثال: اگر بازیگر از یک تحریم اقتصادی به دنبال ایجاد شوک فرهنگی باشد، که موج ناامنی را تولید کند، آن را تهدید نرم می‌گویند؛ ولی اگر کار فرهنگی موجب فساد شده و ما را دچار بحران اقتصادی کند، تهدید سخت است.

دیدگاه چهارم: تقسیم بر اساس انواع قدرت

این دیدگاه توسط جوزف نای مطرح شده است که قدرت را به دو دسته تقسیم می‌نماید: سخت و نرم. قدرت سخت بر پایه زور و قدرت نرم براساس اقناع قرار دارد. بر همین سیاق می‌توان تهدیدات را به سخت و نرم تقسیم کرد. با این نگاه می‌توان تهدید نرم را شامل مجموعه تهدیداتی دانست که سرمایه اجتماعی یک جامعه را هدف قرار می‌دهند. حال آنکه تهدیدات سخت، به مخاطره افکنده شدن توان‌مندی و قدرت بازیگر را تداعی می‌کند.

۱-٤. شاخص‌های تهدید نرم

یکی از مسائل مهم در خصوص تهدید نرم، عدم وجود مطالعات منسجم ـ به دلیل جدید بودن این موضوع ـ می‌باشد. لذا در این مقاله سعی گردیده تا بصورت بومی شاخص‌سازی صورت گیرد. اهم شاخص‌های تهدید نرم را می‌توان بدین شرح بیان نمود: (افتخاری ۱۳۸٦)

۱-٤-۱. غلبه ذهنیت بر عینیت

یکی از مهمترین شاخص‌های تهدید نرم، انتزاعی بودن آن نسبت به تهدید سخت می‌باشد. یعنی تهدیدات نرم همواره تأثیرات ذهنی را بر تهدید شونده وارد می‌نماید که بسیار متفاوت از تهدید سخت می‌باشد.

۱-٤-۲. ظهور در بسترهای اجتماعی

اگر لایه‌های موجود در یک محیط را متشکل از اجزاء اجتماعی، سیاسی و امنیتی بدانیم و به نوعی اثر گذاشتن تهدید را در این سه حوزه مد نظر داشته باشیم، تهدید نرم در حوزه سوم تکوین و ظهور می‌یابد.

۱-٤-۳. پیچیدگی

پیچیدگی تهدید نرم به لحاظ طولانی بودن مدت اثر آن (که خود می‌تواند از ویژگی‌های خاص این نوع تهدید نیز منظور شود) از خصایصی است که این نوع تهدید را بسیار متمایز می‌نماید.

۱-٤-٤. نامحسوس بودن در مراحل اولیه

ویژگی دیگر تهدید نرم را می‌توان در تأثیرات نامحسوس اولیه آن دانست. دلیل این امر نیز به نقش لایه‌های اجتماعی در تکوین آن است که معمولاً پدیده را ذهنی تا عینی می‌سازد.

۱-٤-٥. جنس فرهنگی داشتن

تهدیدات نرم بر حوزه فرهنگی بیش از سایر ابعاد مد نظر تأثیرگذار است و به همین دلیل نیز این نوع تهدید اغلب بر هویت هنجاری تأثیرگذار بوده و از آنجایی‌که این نوع تأثیرات از قابلیت لازم برای اندازه گیری دقیق برخوردار نیستند. لذا بعد فرهنگی در این تهدیدات نمود بارز دارد.

۱-٤-٦. تأثیرگذاری در حوزه‌های مختلف

ویژگی دیگر قابل طرح از تهدید نرم را می‌توان در نوع تأثیرگذاری آن دانست که نه تنها در صورت توفیق کامل تأثیرات مادی را به دنبال دارد بلکه در زمینه‌های معنوی (که تهدیدات سخت به آسانی قادر به نفوذ در آن نمی‌باشند) نیز مؤثر بوده و قابلیت ایجاد تغییرات ـ حتی اساسی ـ را نیز در این بعد دارا می‌باشد.

۱-٤-۷. طولانی بودن نتایج حاصله از تهدید

تهدید سخت به محض استفاده و ظهور، در جغرافیای بکار برده شده با تأثیرات کوتاه یا بلند مدت همراه است، حال آنکه تهدید نرم گاهی طی

سالیان متمادی بکارگرفته می‌شود، لیکن تأثیرات خروجی ناشی از آن پس از مدت‌ها بروز و ظهور پیدا می‌شود.

۱-۵. مدیریت تهدید نرم

پس از شناخت ویژگی‌های تهدید نرم و مصادیقی که می‌تواند در راستای عملیاتی شدن این نوع تهدید شکل گیرد، لزوم پرداختن به فرآیند شکل‌گیری تهدید نرم امری ضروری است. لذا بطور خلاصه می‌توان این طیف اقدامات را شامل موارد زیر دانست.

۱-۵-۱. جمع آوری اطلاعات

به دنبال کشف واقعیات باشید، تمام سوء تفاهمات را در همان ابتدای کار برطرف کنید، به محض اینکه خطایی از کسی سر زد، به دنبال چگونگی و عامل خطا و مقصود اصلی باشید. پیچیدگی جوامع کنونی صبر و حوصله زیادی را در جهت شناسایی دقیق مقصود اصلی می‌طلبد. توانایی تشریح واقعیات به جای تکیه بر یک سری سخنان و حرفهای به نظر خوشایند، باعث جذب حمایت‌ها و برطرف شدن تمام سوء تفاهمات خواهد شد.

۱-۵-۲. مذاکره و گفتگو

با مخاطبین دیدار کرده و موقعیت موجود را برای آنان تشریح کنید. شاید در این موقعیت‌ها بالاخره راه حلی در جهت حل مشکلات ارایه شود. ممکن است که مخاطبین نسبت به امری شکایت داشته و ابراز نارضایتی کنند که شما از آنها مطلع نیستید، که در این صورت اکنون زمان با خبر شدن از آن است. اگر به هیچ وجه عقب نشینی نمی‌کنید، اما به آنها نشان دهید که شما همیشه آماده مذاکره مجدد هستید.

۱-۵-۳. آموزش

تمام حامیان و عوامل و همکاران را از مسائل مرتبط با جنبش و پیکار مطلع نگه دارید و در امر اطلاع رسانی به مردم کوشا باشید و در امر چاپ و انتشار بروشورهای تبلیغاتی بسیار دقت کنید. ممکن است نیاز به اجرای سخنرانی‌ها و گفتگوهای غیر رسمی در سطح خیابان‌ها و معابر، دیدارهای حضوری خانه به خانه، گفتگوهای تلفنی و یا مصاحبه‌های مطبوعاتی داشته باشید؛ در این صورت بایستی آمادگی آن ایجاد شود. همواره تابع حقایق باشید، از اغراق و گزافه‌گویی بپرهیزید و خود را با اراده و مصمم نشان دهید. به خاطر داشته باشید که نظر و نگرش افراد محلی نسبت به جنبش و مبارزه شما همواره تأثیر و نقشی تعیین کننده در نتیجه آن ایفا می‌کند.

۱-۵-٤. برگزاری تظاهرات

تجمعات اعتراض آمیز، راهپیمایی شبانه، تجمعات سازمان یافته، انتشار جزوات و اعلامیه، از مراحل دیگر تیم پیکار هستند. این گونه اقدامات در صورتی که به شکل سازمان یافته‌ای اجرا گردد تأثیر بسیار بالایی بر مخالفین، افکار عمومی و مسئولین اجرایی خواهد داشت. تظاهر کنندگان باید دارای خصوصیاتی از قبیل: آگاه نسبت به امور مربوطه، خونسرد، مقاوم در برابر سختی‌ها و خشونت‌های احتمالی و نترس باشند و به هیچ وجه در صدد تلافی رفتارهای خشونت‌آمیز مخالفین نباشند. حفظ نظم و آرامش و امنیت در این مرحله بسیار مهم و ضروری است.

۱-۵-۵. پایداری

پایداری مسالمت آمیز و غیر خشونت آمیز از مراحل پایانی پیکار به شمار می‌رود که باید به چهار مرحله پیشین افزود. پایداری شاید به معنای تحریم، روزه، اعتصاب، خودداری از پرداخت مالیات، سد معبر و

یا دیگر اشکال نافرمانی مدنی باشد. برنامه‌ریزی باید با دقت انجام شود و آموزش نرمش و آرامش در مبارزه نیز بسیار حائز اهمیت است. وجود ثبات و نظم و هماهنگی از آسیب‌پذیری و شکنندگی مقاومت شما در برابر هر گونه اقدام خشونت آمیز جلوگیری می‌کند. هر تحرکی به ضد شما باید با نرمی و آرامش کامل و بدون هیچ گونه اقدام تلافی جویانه، پاسخ داده شود. مردم به همان اندازه که عوامل فعال در مبارزه هستند، می‌توانند مؤثر در مقاومت و پایداری نیز باشند. بخش اصلی و عمده مقاومت مسالمت‌آمیز و نرم، اشتیاق افراد به دستیابی به اهداف مبارزه است. در واقع شما باید بگویید: من بسیار مصمم به اصلاح بی عدالتی‌های موجود هستم و آماده تحمل همه سختی‌ها تا رسیدن به نتایج مورد نظر می‌باشم. بدانید که تمایل به پذیرش و کنارآمدن با خشونت و مشقت در روند مبارزه می‌تواند پایانی برای فرآیند براندازی باشد. در صورتی که تمام اقدامات این مرحله به درستی صورت پذیرد، موقعیتی عالی ایجاد می‌کند که سبب تشویق شما و جلب اعتماد همه جانبه نسبت به شما می‌گردد.

۱-۵-٦. صبر و استقامت

ایجاد تغییرات جدی در کوتاه مدت و به صورت ناگهانی امکان پذیر نمی‌باشد. همانند کلیسای جامع شهر که ساخت آن نیاز به سال‌ها کار دارد، عمق بخشی به تحلیل یک شخص از بی عدالتی و ظلم به معنای هوشیار نمودن وی در خصوص این موضوع و اینکه ساختارهای منجر به این مسائل شده‌اند با چه ژرفایی تأسیس شده‌اند، می‌باشد. از اینرو فرآیندی بسیار زمان بر است. این ساختارها را می‌توان از بین برد، اما این مستلزم استراتژی مناسب و فعالیت طاقت‌فرسا در بلندمدت است. فعالیت‌های فردی بسیار مؤثر خواهند بود، اگر که در بطن تهدید نرم

صورت پذیرند که آن هم شاید ماه‌ها و یا حتی سال‌ها به طول انجامد. در طول مسیر با بسیاری از شکست‌ها و موانع روبرو خواهید شد؛ هیچ اقدام یا عمل را نباید به مثابه موقعیت مقاومت تا سرحد مرگ در مبارزه به همراهان معرفی نمود.

اصول ذکر شده نخستین بار در متون طرفداران حقوق مدنی در ایالات متحده به کار رفت که توسط نشریه «فور آمریکن» (برای آمریکایی) و به درخواست دکتر مارتین لوترکینگ نوشته و منتشر شد. نسخه کنونی با اندکی اصلاح برای استفاده در سطح بین‌المللی به وسیله نشریه «فور اینترنشنال» (برای بین‌الملل) که جنبش فراکشوری و میان مذهبی است و طرفدار بکارگرفتن نرمش در اصول اولیه زندگی و آزادی خواهی است، به چاپ رسیده است.

۲. بسیج: ویژگی‌ها و قابلیت‌ها

۲-۱. بسیج

تعریف بسیج بر اساس آنچه امروز مد نظر است، منحصر به انقلاب اسلامی ایران بوده و معانی و تعابیر دیگر از بسیج بطور کلی با آنچه در جامعه جهانی مصطلح است، تفاوت اساسی دارد. (حبی ۱۳۸۳: ۱۲) در بسیج شناسی ایران اسلامی و تعریف آن باید بین درک ساده و عامیانه و شناخت علمی و اسلامی آن تفکیک قائل شد. در شناخت بسیج دقیقاً باید از مبانی و منابع ایجاد کننده آن یعنی فرهنگ و متون اسلامی استفاده برد. اگر به تعاریفی که برای کلمه بسیج در فرهنگ‌های فارسی ارائه شده توجه شود، ملاحظه خواهد شد که تعاریف مذکور نمی‌توانند به خوبی مفهوم بسیج انقلاب اسلامی ایران را به ذهن متبادر سازد. در معنای لغوی بسیج آمده است:

بسیج یعنی: سامان، سلاح، ساز و جنگ، رخت سفر، آماده ساختن نیروی نظامی و تمامی ساز و برگ سفر و جنگ. قابل تجهیز، بسیجیدن، پوشیدن ساز جنگ. (فرهنگ معین)

در برهان قاطع، اثر محمد بن خلف تبریزی آمده است: بسیج، به معنی ساختگی کارها و کارسازی‌ها و ساخته شدن و آماده گردیدن، می‌باشد. (خصوصاً ساختگی و کارسازی سفر)

در فرهنگ‌های لغت بسیج به معنای جنبش، تغییر و تحرک و آمادگی است و به تعبیر بهتر به عنوان کارسازی‌ها و ساخته شدن و قابلیت تجهیز برای جنگ تعریف شده است. هرچند اصطلاح ***Mobile*** و مشتقات آن در زبان انگلیسی و فرانسه نیز به معانی فوق آمده است لیکن ***Mobile*** به معنی سازماندهی یکی از کارکردهای بسیج می‌باشد. (حبی ۱۳۸۳: ۱۵)

حسین بشیریه در کتاب «انقلاب و بسیج سیاسی» در تعریف بسیج می‌گوید: بسیج به معنی فعال شدن از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه در جهت اهدافی است که به وسیله ایدئولوژی آن تعیین می‌گردد. منابعی که از فرآیند بسیج جمع‌آوری می‌شوند، عبارتند از: «منابع و وسایل اجبار، منابع اقتصادی و منابع ارزشی (وفاداری عقیدتی)». بر اساس یک تعریف، بسیج روندی است که در آن یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که پیشتر بر آنها کنترل نداشته، کنترل پیدا می‌کند.

۲-۲. جایگاه حقوقی بسیج در جمهوری اسلامی ایران

بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در دی ماه ۱۳۵۹ تشکیلات بسیج مستضعفین به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محول گردید. در اساسنامه بسیج مستضعفین آمده است:

«بسیج نهادی است تحت فرماندهی مقام معظم رهبری که هدف آن نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان می‌باشد»

طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران، تقویت کامل بنیه دفاعی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح از اصول اولیه تأسیس بسیج است. همچنین در تعاریف دیگر این گونه آمده است که: بسیج بستر سازماندهی، انجام آموزش و پشتیبانی همه نیروها و امکانات مردمی در مقابله با هرگونه تهدید نسبت به اهداف و منافع ملی است. (حبی ۱۳۸۳: ۲۲)

بسیج سازمانی است مردمی، فراگیر، منعطف و گسترده در ارتباط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تحت امر فرماندهی معظم کل قوا که به منظور جذب، آموزش و سازماندهی، حفظ انسجام و تجهیز و بکارگیری آحاد مردم در عرصه‌های مختلف مورد نیاز کشور، اعم از نظامی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، امدادی و... در جهت دفاع همه جانبه از منافع و ارزش‌های اسلامی و ملی ایجاد شده است.

همچینن بسیج شجره طیبه و کانون جوشان آحاد ملت ایران اسلامی با الهام از تعالیم عالیه اسلام ناب محمدی (ص) و معتقد به ولایت مطلقه فقیه و نظام جمهوری اسلامی در افق چشم‌انداز بیست ساله و پرچمدار ارزش‌های اسلامی است که دارای بیشترین نقش در زمینه سازی حضور هوشمندانه مردم در میدان‌های فرهنگی سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

بعد از انقلاب در فرهنگ ایرانی، بسیجی به عضو داوطلبانه سازمان بسیج، اطلاق می‌شود. بسیج یعنی آمادگی نیروهای مردمی و داوطلب که بابهره‌گیری از امکانات و تجهیزات ملی، حرکت جمعی خود جوش و منطقی نظامی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به طور

سازمان یافته برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی بوجود می‌آورد. (فرهادی ۱۳۸۳: ٦٨)

۲-۳. جایگاه و اهمیت بسیج

اهمیت بسیج از ابعاد مختلف قابل بررسی است:

اول. از آنجایی‌که انقلاب اسلامی بر پایه «اسلام» به عنوان مکتب و ایدئولوژی حرکت «رهبری» به عنوان راهنما و هدایتگر جریان انقلاب و «مردم» به عنوان پشتیبان اصلی انقلاب مطرح می‌باشند، لذا در تداوم و حفظ انقلاب اسلامی نیز، یک سازمان منسجم و فراگیر مردمی می‌تواند نقش اساسی را در صحنه‌های مختلف ایفا نماید.

دوم. بسیج زاییده انقلاب اسلامی است و در عین حال به عنوان نیروی حافظ انقلاب نقش ایفا می‌کند و لذا یک رابطه متقابل بین انقلاب، تداوم انقلاب و بسیج وجود دارد که از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند.

۲-٤. ویژگی‌ها

بسیج ویژگی‌های عام و خاص دارد. در بیان ویژگی‌های خاص بسیج، باید به ویژگی‌های منحصر بفرد آن تأکید کرد که از مجموعه و ترکیب آنها صرفاً «بسیج» به تمامی معنای کلمه ساطع شود، نه سازمانی مشابه ارتش و یا سپاه بنابراین در فرهنگ انقلاب اسلامی، بسیجی کسی است که برای دفاع از دین خدا، از مال و جان خویش گذشته و تحت هر شرایطی در این راه، به مبارزه در راه خدا ادامه می‌دهد و تعالی خود را در شهادت می‌بیند. (حبی ۱۳۸۳: ۳۲) این ویژگی‌ها را می‌توان در سه حلقه اصلی به شرح زیر آورد:

۲-٤-۱. حلقه خارجی: ویژگی‌های عمومی بسیج

کلیه ویژگی‌هایی از بسیج را که می‌توان در سایر ارگان‌ها و سازمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران یافت و به نوعی عمومیت دارند، را شامل می‌شود. از آن جمله:

۲-٤-۱-۱. مقبولیت داشتن در بین عامه مردم: مردمی بودن از اصول بنیادین بسیج می‌باشد به این معنا که وظیفه اداره تشکیلات بسیج را آحاد مردم برعهده دارند. در راستای اهمیت ویژه‌ای که حضرت امام(ره) برای نقش مردم در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی قائل بود، ضرورت پیوند ناگسستنی و دائمی میان بسیج و مردم نیز معنا می‌یابد. ایشان در چارچوب ضرورت ارتباط مداوم میان نیروهای مسلح و مردم همواره بر ریشه یابی بسیج در بطن توده‌های مردمی پافشاری می‌کرد. در واقع ایشان،این وضعیت را نقطه آغازین و شرط لازم شکل‌گیری و تقویت روحیه ملی برای فداکاری در مسیر آرمانهای بلند جامعه می‌دانست.

ارتش بیست میلیونی و بسیج عمومی که با سازماندهی خود ملت مجهز می‌شوند، آماده فداکاری در راه اسلام و کشور است. توجه به اقشار مختلف جامعه و استفاده از توان بالقوه مردم به منظور حضور فعال در عرصه‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی ایران، یک استراتژی دراز مدت محسوب می‌شود که بنیادهای نظری آن توسط حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری ترسیم شده است. در همین راستا، توجه و همت سپاه و نیروی مقاومت بسیج همواره به طراحی نظام‌ها و روشهایی بوده است که بتوانند زمینه را برای حضور فعال مردم در بسیج و تحقق ارتش ۲۰ میلیونی فراهم کند. (حبی ۱۳۸۵: ۸٦)

اگر چه جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اراده عمومی است اما یک بحث مهم قابل توجه است و آن اینکه، افکار عمومی جامعه کجا شکل

می‌گیرد و چه کسانی و چه عواملی در شکل‌گیری آن تأثیر گذار هستند. در مقاطع مختلف عناصر شاخص بسیج با اندیشه و افکار خود بر اراده عمومی توانسته‌اند تأثیر بگذارند، در غیر این صورت انسجام ملی می‌توانست با شکاف بین دولت و ملت مواجه شود؛ یعنی مردم به یک سمت و نظام سیاسی به سمت دیگر بروند. در حال حاضر در حوزه سیاستگذاری پذیرفته شده که شکل دهی یا تصویر سازی جزء هنر دولت‌ها و نظام‌های سیاسی کارآمد است و دولت‌ها بایستی توسط عواملی و یا عناصری بتوانند از عهده این مهم برآیند. بنابر این، یکی از نقش‌های مهم نظام‌ها، نقش هدایت افکار عمومی جامعه است.

سازمان بسیج به دلیل نزدیکی با آحاد مردم و عناصر بسیج با مدیریت خود می‌تواند از تبدیل شدن پدیده اجتماعی به سیاسی و یا از تبدیل پدیده‌های سیاسی به موضوع امنیتی جلوگیری کند. بسیج بواسطه نزدیکی به مرکز قدرت از یک سو و مقبولیت بین آحاد مردم از سوی دیگر، در این راستا می‌تواند به خوبی کارکرد هدایت افکار عمومی را به‌نمایش گذارد. از سوی دیگر، می‌تواند انتقال دهنده دیدگاه رهبری به مردم و هم انتقال دهنده دیدگاه مردم به نظام و رهبری باشد.

از آنجا که انقلاب اسلامی بر سه پایه رهبری، اسلام و مردم استوار است، در واقع موفقیت بسیج در گرو افزایش توانایی و کارآیی و همسویی با ارزش‌های مردم است. بنابراین به هر میزان این همسویی بیشتر باشد، محبوبیت بسیج هم بیشتر می‌شود. نتیجه آن‌که، به نظر می‌رسد اولین راهبردی که لازم است بسیج دنبال کند، ارتقای گرایش مردم نسبت به خودش است.

۲-٤-۱-۲. ظرفیت سازی (کارکردهای متنوع): بسیج به اندازه نیازهای جامعه، کارکرد دارد و نهادی است که عضوی از نظام اجتماعی

جامعه اسلامی به شمار می‌آید که پاسخگویی به نیازهای اساسی و حیاتی جامعه را عهده‌دار است. براین‌اساس لازم می‌آید کلیه زمینه‌های مشارکتی را شناسایی و متناسب با آنها برنامه‌ریزی کند. (نگاه کنید به نمودار شماره ۱)

نمودار شماره (۱) ـ زمینه‌های مشارکت بسیج با سایر نهادها



مهمترین این حوزه‌های مشارکتی با توجه به اهداف ذکر شده برای بسیج عبارتند از:

الف. مشارکت دفاعی

مقابله با تهدیدات نظامی و حضور مردمی بسیج در خطوط دفاعی و مقابله با بحران‌های اجتماعی و مشابه آن.

ب. مشارکت امنیتی

فعالیت‌های اطلاعاتی، مانند کنترل جمعیت، منابع و جغرافیا و فعالیت‌های پلیسی، مانند همکاری با پلیس در کنترل نا آرامی‌های اجتماعی را می‌توان نام برد.

ج. مشارکت مدنی

مشارکت در مدیریت حوادث طبیعی غیرمترقبه، مشارکت در مدیریت حوادث غیر طبیعی (بمباران و...)، فعالیت‌های مردمی در خدمات سازندگی.

د. مشارکت سیاسی

مهم‌ترین نوع مشارکت مردمی (در حوزه غیر نظامی) است. شرکت در انتخابات، حضور در راهپیمایی، شرکت در نماز جمعه و مناسبت‌ها حضور مردم در استقبال از رهبری و مسئولین نظام، حضور مؤثر در نظرسنجی‌ها، فراهم کردن و فضاسازی و سازماندهی گروه‌ها و گرایش‌ها در این حوزه مطرح است.

هـ. مشارکت فرهنگی ـ اجتماعی

حضور در برنامه‌های مذهبی و فرهنگی، همیاری مردم در کمک به فقرا، همکاری مردم در فعالیت‌های فرهنگی دولت، همیاری مردم فراتر از وظایف مالیاتی خود، حمایت‌های مردمی از سازمان‌های خیریه، تشکیل شورای حل اختلاف، مشارکت مردم در ساخت مدارس و مساجد در روستاها، از جمله این مشارکت‌ها است.

و. مشارکت‌های اقتصادی

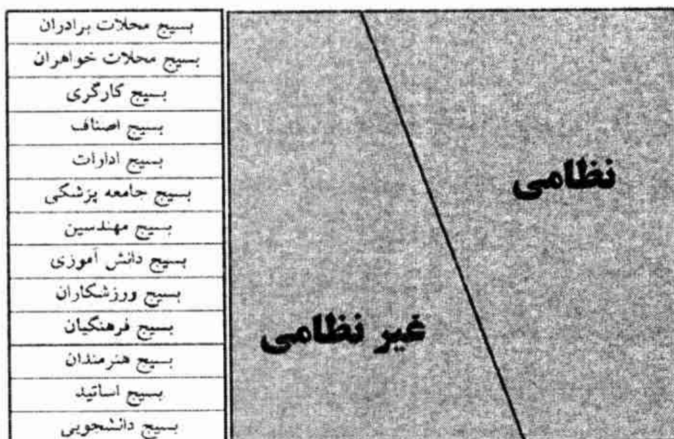
خرید اوراق قرضه از طرف مردم، مشارکت‌های اقتصادی مانند گشایش حسابهای قرض الحسنه، پس انداز جاری در بانک ها، رعایت الگوی مصرف (آب، برق و گاز و...) را می‌توان در این حوزه مثال زد.

ض. مشارکت در سازندگی

همکاری مردم در واکسیناسیون فلج اطفال، اجرای طرح کویر زدایی، همکاری با جهاد سازندگی در کمک به برداشت محصولات کشاورزی، جذب و هدایت کمک‌های مردمی در زلزله و حوادث

غیرمترقبه، ایجاد ایستگاه‌های صلواتی، و... را می‌توان نام برد. (نگاه کنید به نمودار شماره ۲)

نمودار شماره (۲) ـ سهم فعالیت‌های مشارکتی بسیج در مقایسه با یکدیگر



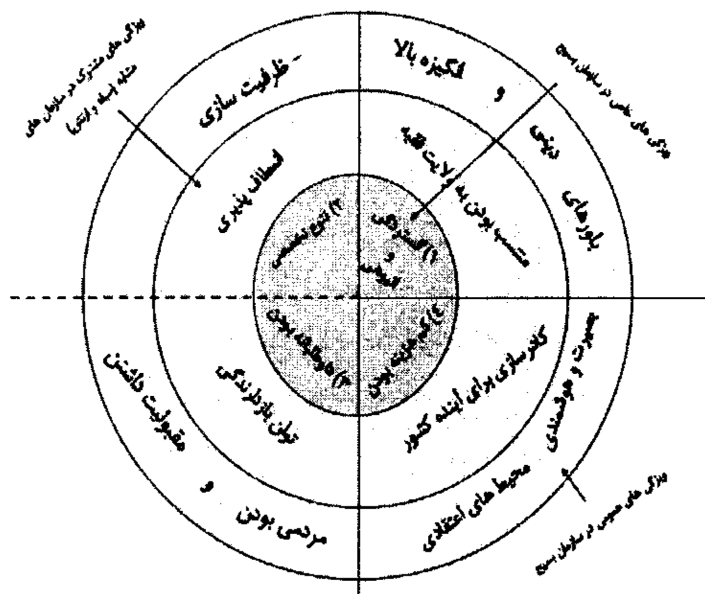
۲-٤-۱-۳. باورمندی دینی و انگیزه بالا: فرهنگ بسیجی دارای ابعاد و ویژگی‌های اسلامی، انقلابی و ایرانی است که برای هر بعدی از ابعاد این فرهنگ و تفکر می‌توانیم شاخص‌ها و ویژگی‌های متعددی را برشماریم.

۲-٤-۱-٤. بصیرت و هوشمندی: در چارچوب نگرش دفاعی حضرت امام خمینی(ره)، بصیرت و هوشمندی، دستور کار دائمی همه صنوف و بخش‌های گوناگون و آحاد بسیج محسوب می‌شود. تأمل در ابعاد مختلف عملیات روانی آمریکا علیه ایران، آشکار می‌سازد که «نیروهای بسیجی» جایگاه ویژه‌ای در «سناریوی عملیات روانی آمریکا» دارند. چه آنان بر این باورند که نیروهای بسیجی در یک نبرد نامتقارن قادرند با ارتش‌های

بزرگ نیز با استفاده از هوشمندی و بصیرت و به صورت کارآمد، مقابله نمایند. در راستای تحولات منطقه رادیو کلن آلمان معترف است: «ایران هزاران نیروی جوان بسیجی در اختیار دارد که برای دفاع از جمهوری اسلامی حاضرند دست به هر کاری بزنند.» (حبی ۱۳۸۳: ۱۰۱) [۲]

مجموع این ویژگی‌ها و ویژگی‌های تخصصی و منحصر بفرد بسیج در نمودار شماره ۳ آورده شده است.

نمودار شماره (۳) ـ ویژگی‌های بسیج



۲-٤-۲. حلقه میانی: ویژگی‌های تخصصی

نظر به اینکه بسیج کارکردهایی ویژه دارد، توجه به ویژگی‌های زیر از اهمیت خاصی برخوردار است این ویژگی‌ها به تخصص عمومی بسیج اشعار دارد:

۲-٤-۲-۱. منتسب بودن به ولایت فقیه: در زمان غیبت امام معصوم(ع) فقهای واجد شرایط، به نصب عام، برای ولایت منصوب شده‌اند و هر فقیه واجد شرایط می‌تواند تصدی شئون حکومت اسلامی را بر عهده بگیرد. بر مردم نیز واجب است که از وی اطاعت کنند، حتی آنها که مقلد وی نیستند.

بر این اساس همانگونه که ائمه معصومین (ع) از جانب خداوند یا پیامبر اکرم (ص) منصوب هستند و همانگونه که پیامبر اکرم (ص) از جانب خداوند منصوب است، فقها نیز به نصب عام، به صورت بالفعل به ولایت منصوب هستند؛ زیرا همه ولایت‌ها باید به خدا منتهی گردد و برای کسی که ولایت وی به خدا منتهی نگردد، ولایتی نیست.

از اصولی که قرآن برای مجاهدین فی سبیل الله نام برده اطاعت محض از رهبری و فرماندهی است، به طوری که تخطی از این اصل را موجب شکست دانسته است. در سوره آل‌عمران آیه ۱۵۲، خداوند یکی از دلایل اصلی شکست مسلمانان در جنگ احد را تخلف از فرمان پیامبر(ص) دانسته است. (حبی، ۱۳۸۳: ۳۲)

بر این اساس اعتقاد بسیج به عنوان بازوی پر توان ولایت فقیه و شمشیر در نیام می‌باشد. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: من همواره به برادران سپاه تأکید کرده‌ام، اگر سپاه با اتکا به مردم و با اتکاء به روحیه انقلابی و با انتساب خود به ولی فقیه و بسیج باشد، موفق است. این خصوصیت را حفظ کنید، هرگز منحرف نخواهید شد. (دژهای استوار، ۱۳۸۲: ۱۰)

۲-٤-۲-۲. توان بازدارندگی بالا: توانایی بسیج در امر بازدارندگی که براساس ادبیات علمی، به عنوان مؤلفه‌ای مهم از قدرت ملی به شمار می‌رود، مثال زدنی بوده و در کنار سایر نیروهای نظامی ـ امنیتی، درخور توجه می‌باشد.

امام بزرگوار معتقد بودند: من امیدوارم که این بسیج عمومی اسلامی، الگو برای تمام مستضعفین جهان و ملتهای مسلمان عالم باشد و قرن [حاضر]، قرن شکستن بتهای بزرگ و جایگزینی اسلام و توحید به جای شرک، و عدل و داد به جای ستمگری و بیداد گری و قرن انسان‌های متعهد به جای آدمخواران بی فرهنگ باشد. (به نقل از: نوروزی ۱۳۷٦: ۱٦۳)

با این دیدگاه بسیج، یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه میدان‌ها. زمانی میدان جنگ مطرح بود و بسیج کارآمدی خود را ثابت کرد. اگر میدان‌های دیگر هم پیش بیاید ـ و تا حالا خیلی از آنها پیش آمده است ـ باز بسیج کارآمدی خود را اثبات می‌کند. این یکی از ویژگی‌های پویایی سازمان بسیج است که توان بازدارندگی نظام را بالا برده است.

۲-٤-۲-۳. کادر سازی فعال برای آینده انقلاب: در نظام اسلامی با ماهیت جمهوری اسلامی ایران به دلایلی احزاب سیاسی، همانند کشورهای دیگر واقعیت خارجی ندارند؛ هرچند یکی از کارکردهای مؤثر احزاب، شناسایی نیروها و استعدادهای بالقوه برای تصدی مسئولیت‌های مختلف است که این نقش را در جمهوری اسلامی ایران بسیج برعهده دارد. یعنی سیکل گردش کاری افراد از زمانی که وارد پایگاه مقاومت می‌شوند و در عضویت‌های مختلف پذیرای مسئولیت هستند تا معرفی شدن آنان در مسئولیت‌های سازمانی از عمده کارکردهای ویژه سازمان بسیج بوده است که اکثر نمایندگان مجلس، دولتمردان بویژه مسئولین جوان عموماً سابقه بسیجی و فعالیت در بسیج دارند.

۲-٤-۲-٤. انعطاف پذیری بالا: بسیج یک سازمان صرفاً رزمی (مثل دیگر سازمان‌ها) نیست. بسیج یعنی متن ملت و همه آحاد مومن. لذا طی سال‌های بعد از پیروزی انقلاب و بعد از این همه فشار و تبلیغات و این همه توطئه که دشمنان از خارج و ایادی آنها در داخل، انجام می‌دهند؛ وقتی زمان حضور مردم در ۲۲ بهمن یا روز قدس و ایام انتخابات و اعلام موضع عمومی فرا می‌رسد و یا در پاسخ به هجمه‌ای که از طرف دشمنان خارجی انجام می‌گیرد (دوران دفاع مقدس) و یا زمانی که یک طرح ملی مثل واکسیناسیون فلج اطفال، نیاز جامعه است، آحاد مردم به صورت سازمان یافته، مصمم و استوار حاضر می‌شوند و این از برکات بسیج است.

۲-٤-۳. حلقه مرکزی: ویژگی‌های خاص

کلیه ویژگی‌هایی که صرفاً در این نهاد تبلور یافته است و هر یک از آنها در سایر سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی بطور کامل تعریف نشده و یا به صورت عمومی وجود دارد را به عنوان شاخص‌های خاص بسیج می‌دانیم که عبارتند از:

۲-٤-۳-۱. گستردگی: بسیج به قشری خاص و یا صنفی ویژه تعلق ندارد؛ لذا وجود همه اقشار بویژه وجود همه تخصص‌های پایه‌ای در بسیج از اصول آن می‌باشد. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

«اعضای بسیج، همه کسانی هستند که این آمادگی را داشته باشند. اگر کسی آمادگی ندارد که برود در خط مقدم قرار بگیرد، نتیجه اش این خواهد شد که در این مجموعه قرار نخواهد گرفت. این چیزی قهری است؛ هر کسی که آمادگی دارد، او بسیجی است» (حضرت آیت الله خامنه ای، ۸۰/۸/۲۱)

۲-٤-۳-۲. تنوع تخصص‌ها: بر اساس رویکرد حضرت امام (ره)، بسیج بهترین پایگاهی است که می‌تواند تمام استعداد و توان جامعه را حول محور نیازهای انقلاب اسلامی ایران و حتی فراتر از ایران، برای بهبود اوضاع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی متمرکز کند و آن را مضاعف سازد.

تحلیل اقشار بسیج از دیدگاه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، بیانگر این موضوع است که بسیج با رویکرد علمی و دقیق باید کارکردهای اقشار مختلف را مورد بررسی قرار دهد و براساس آن، آحاد و اقشار مختلف را سازماندهی کند.

۲-٤-۳-۳. کم هزینه بودن: امروزه هزینه‌های جاری نظام‌های سیاسی از شکننده‌ترین عوامل ثبات نظام‌ها است. مثلاً هزینه‌های نظامی به عنوان بزرگترین مشکل کشورها مطرح می‌باشد که بخش عمده‌ای از بودجه کشورها را به خود اختصاص می‌دهد. لذا تکیه بر نیروی مردمی و دفاع مردمی می‌تواند در کم کردن هزینه‌های نظامی مؤثر واقع شود.

۲-٤-۳-٤. داوطلبانه بودن: نقش و عملکرد بسیج به عنوان حافظ انقلاب اسلامی و جوشیده از متن و بطن مردم بسیار حساس و با اهمیت است؛ چرا که این حضور داوطلبانه بوده و به همین خاطر وسعت زیادی هم دارد. (نگاه کنید به نمودار شماره ٤)

نمودار شماره (٤) ـ مجموع ویژگی‌های سازمانی بسیج

۳. تأثیر تهدیدات نرم بر بسیج

در این قسمت از منظری دیگر به مقوله تهدید نرم نگریسته و مهمترین تأثیرات این دسته از تهدیدات را بر بسیج شمارش می‌کنیم:

۳-۱. تأثیر بر مشروعیت بسیج

از آنجایی‌که بسیج منتسب به ولایت فقیه است در واقع نمادی از جامعه ولایی است لذا از حساسیت خاصی برای دشمن برخوردار است که در صورت تخریب این چهره مردمی بر مسئولیت بسیج تأثیر وافری گذاشته و به شدت آن را خدشه‌دار می‌نماید.

۳-۲. تأثیر بر محیط اعتقادی

از آنجایی‌که بسیج یک نیروی عظیم ارزشی و اعتقادی بوده و باورهای دینی آحاد بسیج موتور محرکه سازمان را تشکیل می‌دهد، لذا هرگونه اقدامات نرم مؤثر بر کاهش این دسته از باورها و ایجاد شکاف در محیط‌های اعتقادی می‌تواند بستر لازم را برای زوال هویت فرهنگی جامعه مهیا سازد.

۳-۳. تأثیر بر انسجام درون گروهی

با توجه به گسترده بودن بسیج، مشخص می‌شود که این نهاد از ناحیه تعریف و تحقق انسجام درونی‌اش آسیب‌پذیر بوده و می‌طلبد که مورد توجه ویژه قرار گیرد.

۳-٤. تأثیر بر هویت بسیج

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و طرح ارزش‌های دینی و امتزاج آنها با ارزش‌های ملی، شکل جدیدی از هویت ملی در جامعه ایران رقم

خورد. این هویت دارای ویژگی‌هایی از جمله خودباوری، پیشینه تاریخی سرافرازانه، استقلال و آزادی خواهی می‌باشد. لذا این هویت جدید باعث بروز غرور ملی در عرصه‌های مختلف برای آحاد جامعه بویژه جوانان بسیج شده است. طبیعی است که تهدیدات نرم می‌توانند از این ناحیه هویت ملی را هدف قرار دهند.

۳-۵. تأثیر بر حضور سازمان یافته

حضور همه جانبه در کنار حضور مقتدرانه و آمادگی دفاع همه جانبه، سه ویژگی عمده از حضور مؤثر بسیج در سطح جامعه می‌باشد. این حضور در بسیاری از مقاطع مختلف پس از انقلاب اسلامی باعث شناسایی، خنثی سازی و شکست توطئه‌های دشمنان گردیده است. این حضور پر رنگ بسیج همواره از یک سو جامعه را پویا و از سوی دیگر دشمنان را منفعل نموده است و به همین جهت ویژگی حضور سازمان یافته همواره مورد تهدید نرم دشمن بوده است که موجب کاهش میزان گستردگی و انبوهی آن می‌گردد.

٤. مدیریت تهدید نرم در بسیج

٤-١. شناسایی تهدید

اولین گام در مدیریت تهدیدات نرم را می‌توان شناسایی تهدید دانست زیرا بدون شناخت اولیه عوامل تهدیدزا امکان مدیریت در خصوص آن مقدور نیست. بسیج با توجه به ویژگی‌هایی که دارد ـ و ذکر شد ـ از مقام محوری در مدیریت این دسته از تهدیدات برخوردار است. به همین لحاظ فرآیند مدیریت بسیج در مقابله با تهدیدات نرم را می‌توان در چهار مرحله تشریح نمود:

٤-١-١. در مرحله شناسایی، موارد قابل ذکر عبارتند از:

الف. شناسایی نقاط ضعف

ب. شناسایی عوامل مؤثر در نفوذ میان بسیجان

ج. شناسایی ماهیت تهاجم سازمان یافته جهت تضعیف روحیه بسیجیان

٤-١-٢. در مرحله خنثی سازی، موارد قابل ذکر عبارتند از:

الف. خنثی نمودن گسست‌های فکری و عقیدتی و فرهنگی در میان آحاد بسیج

ب. خنثی نمودن فرآیند قوم گرایی افراطی و تشدید اختلافات بین گروه‌های بسیجی

ج. خنثی سازی طرح ایجاد یأس و ناامیدی در بسیج

د. خنثی‌سازی طرح استفاده از فناوری‌های نوین در عرصه تهاجم فرهنگی

٤-١-٣. در مرحله کنترل، موارد قابل ذکر عبارتند از:

الف. با توجه به جهت تهدیدات نرم که از عدم اشرافیت لازم اطلاعاتی بسیج بر تغییرات و تحولات محیطی بهره می‌گیرد لذا کنترل بر ظرفیت‌ها و تحصیل اشرافیت اطلاعاتی مورد لزوم در اولویت نخست قرار دارد.

ب. با توجه به فضای نامساعد ظهور یافته تهدیدات نرم کنترل کافی بر فعالیت‌های فرهنگی در جهت حفظ و ایجاد مصونیت سرمایه‌های انسانی خود امری ضروری است.

ج. نظر به نقش با اهمیت آموزش عمومی و تخصصی متناسب با نیازها و مأموریت‌های بسیج، کنترل این دسته از عوامل می‌تواند زمینه ساز حذف یا کاهش تأثیر تهدیدات نرم بر آحاد بسیج باشد.

د. مدیریت مطالعات و پژوهش‌های لازم در فرآیند توسعه و تقویت بسیج.

٤-١-٤. در مرحله مقابله، موارد قابل ذکر عبارتند از:

الف. اقدامات مقابله‌ای در مدیریت تهدیدات نرمی که متوجه ویژگی گستردگی و فراگیری بسیج است.

ب. اقدامات مقابله‌ای در مدیریت تهدیدات نرمی که متوجه ویژگی تنوع و تخصص بسیج است.

ج. اقدامات مقابله‌ای در مدیریت تهدیدات نرمی که متوجه ویژگی داوطلبانه بودن بسیج است.

د. اقدامات مقابله‌ای در مدیریت تهدیدات نرمی که متوجه ویژگی کم هزینه بودن بسیج است.

۵. بررسی موردی تهدید نرم

پس از انقلاب اسلامی دشمنان با همه توان خود فصل نوینی را در اعمال تهدید علیه نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند و در نهایت با شکست همه توطئه ها، حربه جنگ را انتخاب نمودند. پس از پایان جنگ، براندازی از درون در دستور کار قرار گرفت. ایالات متحده آمریکا با شکست‌های پی در پی، الگوی براندازی مخملین را متکی بر تبلیغات منفی و ایجاد شکاف در توده‌های مردم و تخریب وحدت و انسجام ملی، با شدت تعقیب نمود. بر این اساس، نقطه اتکای دشمن، بر هم زدن امنیت داخلی و انسجام و وحدت داخلی است و مسئولین کشور تأکید دارند که بسیج در مقابله با این تهدید، می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد و توطئه‌های دشمن را در بر هم زدن نظم و انسجام داخلی خنثی نماید.

از نگاه آمریکایی ها، دستاوردهایی که غرب طی ۱۵ سال اخیر در منطقه داشته است، باید بوسیله شیوه‌های جدید حکومت داری ـ که آنها تجویز می‌کنند ـ به نتیجه نهایی برسد. از این منظر، انقلاب‌های رنگین،

مجموعه‌ای از ساز و کارهایی به شمار می‌رود که می‌تواند با هزینه کم غرب را در نیل به این هدف یاری رساند.

انقلاب‌های رنگی که در هر سه منطقه مجاور دریای سیاه، قفقاز و آسیای مرکزی (اوکراین، گرجستان و قرقیزستان) روی داده، به شکل یک بازی دومینو عمل می‌کند. البته این انقلاب‌ها از نگاه غربی‌ها نیز باید محدود باشد. به بیان دیگر، نباید رنگ این انقلاب‌ها سبز (به قدرت رسیدن اسلام گرایان) باشد. لذا کشورهای مذکور مجموعه‌ای از واکنش‌ها برای مقابله با وقوع انقلاب‌های رنگی و در صورت وقوع برای مقابله با نتایج آن داشته‌اند.

غرب بویژه آمریکا با مطالعه شرایط خاص و کسب اطلاعات دقیق از وضعیت کشورها و بررسی راه‌های اعمال فشار بر نقاط ضعف و اشکالات موجود در این کشورها، استراتژی جدید توسعه نافرمانی مدنی را مورد حمایت قرار داده است. استفاده از جنگ روانی و شعارهایی نظیر آزادی خواهی و دموکراسی، دفاع از حقوق بشر، رفاه عمومی، مبارزه با فساد اداری و نیز معرفی اقدامات طرفداران خود به عنوان سمبل آزادی و رهایی ملت‌ها، به قیام‌های مردمی و نافرمانی‌های مردمی دامن زده و از این طریق آنان را در صحنه نگاه داشته است.

آمریکایی‌ها با استناد به حضور گسترده سیاسی ـ نظامی خود در سراسر دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که بدون حضور ناتو هم می‌توانند اهداف خود را عملی کنند. ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به صورت مستقل عمل کرده و در بسیاری از موارد هم به این موضوع افتخار می‌کند. تحولات قزاقستان، گرجستان و اوکراین شاهدی بر این مدعا است.

به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا مصمم است نظام نوین جهانی؛ یعنی حاکمیت خود بر تصمیم گیری‌های جهان و به دست گرفتن سرنوشت

سیاسی همه کشورها را به آرامی پیش برد. اگر در مواقعی لازم شد، می‌جنگد و آتش افروزد. جالب اینجاست که به نام دموکراسی هم این اقدامات را پیش می‌برد. وقتی در افغانستان و عراق انتخابات برگزار شد، رسانه‌های غربی با مانور روی برقراری دموکراسی در این کشورها اعلام کردند که برگزاری انتخابات دلیل وجود دموکراسی است. اما همین افراد درباره انتخابات در ایران تحلیل دیگری دارند. آنان درباره ایران می‌گویند: برگزاری انتخابات دلیل وجود دموکراسی نیست. بنابر این با سیستم و شیوه خاصی از دموکراسی در جهان امروز سر و کار داریم که فعلاً بخشی از نمایش آن در آسیای مرکزی و قفقاز به اجرا درآمده است. (فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۰: ۱۲۶) چنین به نظر می‌رسد که هدف آمریکا، طراحی و اجرای چنین طرحی در جمهوری اسلامی ایران است. در این صورت اولویت نخست کاری بسیج در حوزه مدیریت تهدیدات نرم، شناسایی و مدیریت انقلاب‌های رنگی با نگاه به ایران می‌باشد.

نتیجه‌گیری

براندازی نرم، اقدامات غیر خشونت آمیز، انقلاب‌های رنگین و مخملی و انقلاب خاموش، واژگانی هستند که اخیراً فضای فکری اندیشمندان و صاحب نظران امور امنیتی را مشغول نموده است. علی رغم تهدید جدی و کشف موارد مشهود در این خصوص، متأسفانه اقدام بنیادینی در راستای شناخت ماهیت این نوع از تهدید، قدرت و یا حتی این نوع فرصت صورت نگرفته است.

در جمهوری اسلامی ایران بسیج به عنوان یکی از منابع مؤثر در قدرت ملی کشور با بهره‌گیری از هویت خاص خود توان بازدارندگی بالایی در مقابله با تهدیدات بویژه تهدیدات نرم را دارا می‌باشد. دلیل این امر به

ویژگی‌های خاص بسیج باز می‌گردد که به آن اشاره شد. با این تفسیر، مشخص می‌شود که بسیج در یک رابطه دو سویه با تهدیدات نرم قرار دارد. بدین صورت که از یک سو، خود موضوع تهدیدات نرم دشمنان قرار دارد و تلاش می‌شود تا جایگاه بسیج در جامعه مخدوش گردد. از سوی دیگر بسیج عامل اصلی در مدیریت تهدیدات نرم دشمن است. لذا می‌توان چنین گفت که بسیج و بسیجی نمی‌تواند نسبت به شناخت و مدیریت انواع تهدیدات نرم بی‌توجه باشد.

یادداشت‌ها

[۱]. یکی از اندیشمندان در توصیف قدرت نرم با محوریت کشور آمریکا می‌نویسد: «قدرت نرم یک نیروی فرهنگی ـ اقتصادی است و از همتای نظامی خود کاملاً متفاوت است. آمریکا پیشرفته‌ترین ـ نه بزرگترین ـ نیروی جهان را در اختیار دارد و پیشرفت آن با گام‌های سریع و بلند ادامه دارد و این را در جنگ افغانستان شاهد بودیم. اما از لحاظ «قدرت نرم» نیز کلاس خاصی دارد. در این زمینه هیچ کشوری دارای امکانات آمریکا نیست، مک دانلد، مایکروسافت، هالیوود، هاروارد نمونه‌هایی از این دست می‌باشند. این نوع قدرت، یعنی فرهنگی که از خود شعاع نور را به اطراف می‌پراکند و بازاری که مغزها را جذب می‌کند بر جذابیت و جاذبه خود تکیه می‌کند، نه هل دادن و دافعه. اتکای آن به پذیرش است نه به تحمیل. در این جا هم کمیت زیاد کاری انجام نمی‌دهد. در این زمینه، اروپا، ژاپن، چین و روسیه نمی‌توانند مانند اتحادهای گذشته، علیه آمریکا به پا خیزند زیرا اگر حجم تولید مهم باشد، هندوستان که بیشترین تولیدات سینمایی در جهان را داردباید تاکنون از آنان پیشی گرفته باشد. همچنین کلیه دانشگاه‌ها روی هم رفته و همواره بهترین و درخشان‌ترین مغزهای خارجی در رقابت برای ورود به بهترین دانشگاه‌های آمریکا می‌باشند. (شرف الدین، ۱۳۸۱: ۵۲)

[۲]. آمریکاییان بویژه بیم دارند که در نبرد احتمالی با ایران نیروهای بسیجی دست به اقدامات استشهادی بزنند و عرصه را بر آنان تنگ نمایند. از همین روی دستگاه عملیات روانی آمریکا می‌کوشد تا با بهره‌گیری از فنون و روش‌های مختلف عملیات روانی و افزایش دامنه تهدیدات خود، روحیه و انسجام نیروهای بسیجی را فرو بپاشد و آنان را از درگیر شدن با آمریکا (در نبرد احتمالی آینده) بر حذر دارند. آمریکا امیدوار است همانگونه که در عراق توانست با استفاده از فریب و عملیات روانی روحیه نیروهای مسلح عراق و حتی فدائیان صدام و گارد ریاست جمهوری، را فرو بپاشد، در ایران نیز با افزایش تهدیدات و گسترش دامنه عملیات روانی، بتواند انگیزش و روحیه

نیروهای مسلح و بسیجی را تضعیف نماید و انسجام، هماهنگی و وحدت و پیوند آنان را متزلزل سازد. (حبی ۱۳۸۳: ٤٥)

از طرفی، برخی محققان (برای مثال اسمیت ۱۹۸۵) بر این باورند که عملیات روانی گاهی ممکن است به نتایجی خلاف انتظار عاملان آن منجر شود. به باور اسمیت هنگامی که یگان‌های دشمن عملیات روانی دشمن را به سخره بگیرند و به نقد و تحلیل آن بنشینند، بویژه زمانی که با نقدهای خود بتوانند تناقضاتی را در پیام‌های عملیات روانی دشمن کشف کنند و برملا سازند، نه تنها روحیه آنان بر اثر آن پیام‌ها تضعیف نمی‌شود بلکه شوق و اشتیاق آنان برای مقابله با دشمن حتی فزونی می‌یابد.

فهرست منابع

آزاد ارمکی، تقی(۱۳۷٤) «آسیب شناسی بسیج»، **مجله علمی و پژوهشی بسیج.** شماره ۵ و ٦.

احمدی، اصغر(۱۳۸٤) «کارکردهای خانواده»، **مجله پیوند.** انجمن اولیاء و مربیان، شماره۷.

افتخاری، اصغر(۱۳۸۵) **کالبد شکافی تهدید.** تهران: مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی.

افتخاری، اصغر(۱۳۸٦) تقریرات درسی در دانشگاه عالی دفاع ملی ـ درس تهدیدشناسی.

ضیایی پرور، حمید(۱۳۸۳) **جنگ نرم: ویژه جنگ رایانه ای.** تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

حبی، محمد باقر (۱۳۸۳) **شاخص‌های فرهنگ و تفکر بسیجی (رویکرد بسیجی).** تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج.

جمعی از نویسندگان(۱۳۸۳) **راهبردهای تقویت ایثار و از خودگذشتگی.** تهران: مدیریت فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

س.پاپ، دانیل(۱۳۸۵) **گزیده‌ای از عصر اطلاعات الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات.** تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،

شرف الدین، سیدحسین(۱۳۸٤) «قدرت نرم آمریکا و ایران»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی.** شماره ۳۱.

عبداله خانی، علی(۱۳۸۵) **رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران.** تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

فرهادی، محمد(۱۳۸٤) «درآمدی بر نگاه رسانه‌ای به بسیج»، **فصلنامه راهبرد دفاعی.** مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، سال سوم شماره دهم.

کیخا، علی(۱۳۸۱) پایان‌نامه: **بررسی میزان تأثیر روش‌ها و برنامه‌های فراخوانی سال‌های ۷۶ تا ۸۰ بر جذب برادران بسیجی در ناحیه شرق تهران و ارائه الگوی مناسب**. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.

منصوری، جواد(۱۳۸۵) **استعمار فرا نو، نظام سلطه در قرن بیست و یکم**. تهران: انتشارات امیرکبیر.

نوریان، علیرضا(۱۳۸٦) «مبادی حقوقی اتحاد ملی در جمهوری اسلامی ایران و نقش بسیج در تحقق و تحکیم آن»، **فصلنامه مطالعات بسیج**. سال دهم، شماره ۳۵.

نوروزی، احمد(۱۳۸٤) **نقش امام راحل (ره) در بسیج عمومی**. سومین سمینار اندیشه‌های دفاعی حضرت امام خمینی (ره) (دفتردوم) تهران: معاونت ع.س وزارت دفاع.

بخش سوم

بسیج و تولید قدرت نرم



نقش بسیج در تولید و توسعه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

ناصر جمالزاده*

مقدمه

اگر چه منشأ تشکیل بسیج در جمهوری اسلامی ایران براساس یک ضرورت نظامی حاصل از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود، اما به دلیل ماهیت آن نمی‌توانست محدود به بعد نظامی باشد و باید مرزهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را درمی‌نوردید. ملت ایران که در نتیجه انقلاب خود، راه اسلام را برای راهبرد کلان مدیریت کشور در آینده برگزیده بود؛ و در مقابل منافع قدرت‌های بزرگ که طی سالیان دراز بر منابع عظیم نفتی و مالی ایران چنگ انداخته بودند، قد علم کرده و فریاد «استقلال آزادی، جمهوری اسلامی ایران» را سر داده بودند به شیوه غربی کردن جامعه که توسط رژیم پهلوی دنبال می‌شد اعتراض کرده و خواهان یک نظام مستقل از سلطه قدرت‌های غربی و نظم اخلاقی جدید مبتنی بر تعالیم اسلامی شدند.

۱. بسیج شناسی

طبیعی بود این راهبرد که اولین گام عملی خود را در تحقق جمهوری اسلامی ایران تجربه می‌کرد، مورد خوشایند قدرت‌های بزرگ نباشد. از همین‌رو، از همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب که ماهیت اسلامی و

* استادیار دانشکده معارف اسلامی و علوم‌سیاسی در دانشگاه امام صادق (ع).

دینی آن بر همگان آشکار گشت در مقابل انقلاب قرار گرفتند و به طرق مختلف سعی در ضربه زدن به آن و جلوگیری از پیشرفت آن برآمدند و در این راستا به طراحی دسیسه‌های مختلف پرداختند که مهم‌ترین آنها جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. در چنین شرایطی بود که امام خمینی (ره) فرمان تشکیل بسیج ۲۰ میلیونی مستضعفان را صادر کردند تا با دفاع از تمامیت ارضی ایران، در مقابل مطامع قدرت‌های بزرگ بایستد و از کیان کشور و ایدئولوژی اسلامی دفاع کند. امام خمینی (ره) فرمودند:

«ما الان که با قدرت‌های بزرگ دنیا مواجه هستیم، حال دفاعی داریم. یعنی ما مدافع از آن چیزهایی که نهضت ما، قیام ما، برای ما هدیه آورده است و از اهداف اسلامی و از کشور اسلامی خودمان و از تمام چیزهایی که مربوط به اسلام و مربوط به کشور است، در حال دفاع هستیم و در حال دفاع، بسیج باید عمومی باشد.» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج۱۱: ٤٤)

یا در جای دیگر می‌فرمایند:

«[باید] در تجهیز کلیه آحاد و افراد این کشور و براساس اصول و فرمول دفاع همه‌جانبه و تا رسیدن به تشکیل واقعی و حقیقی بسیج ۲۰ میلیونی کوشش کرد.» (صحیفه نور ۱۳۶۱، ج۲۱: ٤٤)

اگرچه طبق تحقیقات انجام شده در بیانات و اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره)، در میان شاخص‌ها و اهداف مورد نظر ایشان در تشکیل بسیج ۵۳/۸٤ درصد یعنی بیش‌ترین درصد به ایجاد «روحیه دفاعی و استقامت در برابر دشمن» تأکید دارد و در رده‌های بعدی روحیه‌های شهادت‌طلبی و نظایر آن قرار می‌گیرد؛ (کیوان حسینی ۱۳۸۵: ١٤) اما

همان‌طور که در صدر این مقاله به استناد بیانات حضرت امام خمینی (ره) اشاره شد، بسیج یک تفکر و اندیشه است، همچنان که در ورای انقلاب اسلامی اندیشه حکومت اسلامی و حاکمیت مذهب امامیه و فقه جعفری نهفته است که تأثیر خود را در جهان اسلام و تمامی شیعیان جهان گذاشته است.[۲] نهاد بسیج مستخرج از انقلاب اسلامی نیز یک اندیشه را در درون خود پرورش می‌دهد که نمی‌تواند محدود به مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران باشد. زیرا مقاومت در برابر قدرت‌های زورگو و استعمارگر مخصوص ایران نیست و بنا به گفته امام خمینی باید این تفکر جهانی شود و تمام مستضعفین عالم را دربرگیرد. ایشان می‌فرمایند:

«باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست. باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد». (امام خمینی ۱۳٦۱، ج۲۱: ۵۳-۵۲)

بنابراین اگر بسیج یک تفکر باشد گذشته از تأثیر فراملی و برون‌مرزی آن، نمی‌توان آن را حتی در چارچوب یک سازمان یا تشکل خاص محصور کرد. تشکل و سازمان می‌تواند کمک کند تا این اندیشه و تفکر، خوب ترویج شود و با جذب افکار عمومی، راه را برای پیوستن مردم به بسیج هموار کند.

از اینجاست که کارویژه قدرت نرم بسیج ظاهر می‌شود که بسیار وسیع‌تر از بعد سخت‌افزاری آن است و به نیروی انسانی رزمی، ادوات و تجهیزات نظامی بسنده نمی‌کند. این بعد از بسیج که مدت‌ها در زیر سلطه و چنبره بعد سخت نظامی قرار داشته است به‌دلیل ضرورت‌های جنگ و جهاد و جبهه و مقاومت مغفول واقع شده و مورد توجه تحلیل‌گران قرار نگرفته

است و در لایه‌های زیرین این پدیده اجتماعی باقی مانده است. در واقع این تفکر و فرهنگ بسیجی است که در لایه زیرین، نقش هدایت‌کننده عمل و کردار بسیجی را به‌عهده دارد. اگر بنا به تعبیر حضرت امام (ره) بسیج یک فرهنگ است، این همان قدرت نرم است که ریشه در ارزش‌ها، اعتقادها و فرهنگ دینی دارد و عمل و رفتار فرد بسیجی را هدایت و کنترل می‌کند. شاید اگر در این تعبیر رسول اکرم (ص) نیز که در بازگشت از یک نبردی که با دشمنان اسلام داشتند دقت کنیم بتوانیم از لحاظ مفهومی ریشه‌های بحث قدرت نرم را، که یک اصطلاحی جدید در حوزه سیاست است، بیابیم. ایشان به یارانش رو کردند و فرمودند: شما را به جهاد اکبر فرا می‌خوانم حال که از جهاد اصغر برگشته‌اید. یاران آن حضرت با تعجب پرسیدند، ای پیامبر خدا جهاد اکبر چیست که از این جهاد سنگین رزمی بالاتر است و ما باید انجام دهیم؟ فرمودند مبارزه با نفس.

مشخص است که در نگاه پیامبر اکرم(ص) تزکیه نفس و زدودن رذائل و کسب فضائل اخلاقی به مراتب سخت‌تر از جنگیدن با دشمنان است. چون جهاد اکبر ریشه در بعد نرم و اعتقادی و ارزشی دارد و جنگیدن با دشمن که فیزیکی و ظاهری است، ریشه در بعد سخت‌افزاری دارد. به‌همین دلیل است که نگارنده معتقد است بعد نرم بسیج بسیار مهم‌تر است و به هیچ‌وجه قابل مقایسه با بعد سخت‌افزاری آن نیست. شاید بتوان گفت که حتی نقش مثبت سخت‌افزاری بسیج، به پشتوانه بخش نرم‌افزاری آن امکان تحقق می‌یابد یعنی اگر بسیج در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران یا در هر صحنه دفاعی و رزمی دیگر توانست افتخار بیافریند و عزت و سربلندی برای ایران اسلامی به ارمغان بیاورد به پشتوانه همین تفکر بسیج بود که ریشه در فرهنگ و مذهب و اعتقادات و در یک کلام بعد نرم بسیج دارد.

در همین رابطه، این فصل قصد دارد نقش بسیج را در تولید و

توسعه قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد. فرضیه‌ای که در این زمینه دنبال خواهد شد این است که با توجه به نقش مذهب در جامعه ایرانی بسیج می‌تواند با تکیه بر این عنصر نرم و با استفاده از پتانسیل‌های مختلف فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه. فرآیند بسیج را در حوزه‌های غیرنظامی مانند آموزش، بهداشت، فنآوری، توسعه و گسترش دهد و مشروعیت جمهوری اسلامی را در نزد مردم و جامعه بین‌المللی افزایش دهد. در ادامه ضمن ارائه تعریفی از قدرت نرم که در محافل علمی و آکادمیک جهان مطرح است به ابعاد مختلف قدرت نرم در بسیج می‌پردازیم که با تکیه بر آنها می‌توان قدرت بسیج را در بخش سخت‌افزاری مؤثرتر و کاراتر کرد.

۲. قدرت شناسی

اصطلاح قدرت نرم *(Soft Power)* در برابر قدرت سخت *(Hard Power)* برای اولین بار توسط جوزف نای *(Joseph Nye)* محقق آمریکایی، در مورد بازبینی ماهیت منابع قدرت در آمریکا مطرح شد. در دیدگاه نای قدرت نرم به معنای توانایی شکل‌دهی ترجیحات دیگران است که بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند و از جنس اقناع و ایجاد جذابیت بر روی دیگران است که آنها با میل و اراده خود به دنبال کشور برخوردار از قدرت نرم بروند نه با استفاده از قدرت زور و پول که در زمره قدرت سخت محسوب می‌شوند. قدرت نرم با به‌کارگیری ابزاری چون فرهنگ، باورها، آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. هدف قدرت نرم شکل‌دهی افکار عمومی با استفاده از ابزارهایی نظیر وسائل ارتباط جمعی می‌باشد. آنها به‌دنبال انتقال واقعیت‌ها به مردم نیستند، بلکه واقعیت‌ها را

می‌سازند. ارائه چهره موجه از خود، تصویرسازی مثبت و کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی از جانب آمریکا بر علیه کشورهای مسلمان از ویژگی‌های بارز قدرت نرم است. ما به کرات با نمونه‌هایی از این تصویرسازی‌های رسانه‌ای در جنگ خلیج‌فارس، حمله به افغانستان، جنگ شدید رسانه‌ای علیه ایران بر سر استفاده از انرژی هسته‌ای، مسئله تروریسم و حقوق بشر بوده‌ایم. (مولانا ۱۳۷۵: ۱۲-۱۱) نای معتقد است که شرایط پیچیده بعد از جنگ سرد که با تحول ماهیت قدرت در سطح جهانی روبه‌رو شده است فراتر از علاقه سنتی به توازن قدرت نظامی است. طرح تدابیر جدید چون ارتباطات، مهارت‌های سازمانی و نهادی، توجه به مسائل اقتصادی و زیست‌محیطی به‌عنوان شاخص‌هایی فراتر از ملاحظات سنتی امنیتی مطرح می‌شوند. او می‌نویسد:

> «در قرن بیست‌ویکم، تحت نفوذ انقلاب اطلاعاتی و جهانی‌سازی، منابع و شیوه توزیع قدرت به‌گونه‌ای عمیق در حال دگرگونی است. بازیگران غیردولتی قدرت بیش‌تری کسب کرده و در نتیجه، فعالیت‌های بیش‌تری در خارج از کنترل حتی قدرتمندترین دولت‌ها صورت می‌گیرد. حملات تروریستی اخیر در نیویورک و واشنگتن (حملات یازده سپتامبر) این تغییر را به نمایش می‌گذارد. واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به ما نشان داد که هیچ دلیلی برای مقابله با تهدیدها و چالش‌های مشترک غیر از بسیج ائتلاف‌های بین‌المللی و ایجاد نهادهای بین‌المللی وجود ندارد». (نای ۱۳۸٤: ۳)

در دیدگاه نای، قدرت نرم، برخلاف قدرت سخت که بر پایه زور، قدرت نظامی و تحریم‌های اقتصادی معنا پیدا می‌کند، بر ابزارهای فرهنگی و

ایدئولوژیکی استوار است و به‌جای ارعاب افراد، متکی بر توانایی فرهنگی و ارزشی است که می‌تواند ترجیحات دیگران را شکل دهد. (نای ۱۳۸٤: ٦) این اولویت‌ها و ترجیحات با مقوله‌های نامحسوس مانند جاذبه‌های شخصیتی فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی که مشروع و اخلاقی تلقی می‌شوند ارتباط دارد. از نظر او اگر کشوری ارزش‌هایی را ارائه کند که دیگران خواهان پیروی از آن باشند رهبری در این زمینه هزینه کم‌تری را دربر خواهد داشت بنابراین از نظر او قدرت نرم توانایی جذب کردن است؛ جذب کردنی که به تسلیم، تقلید و رضایت منجر شود. (نای ۱۳۸٤: ۷)

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که منابع قدرت سخت بر قدرت فرماندهی و زور استوار است. در حالی که منابع قدرت نرم با طیفی از رفتارهای متقاعد کشور مرتبط است. بنابراین ریشه قدرت نرم، فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه است. فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌هایی است که به جامعه معنا می‌دهد. از نظر نای، اگر فرهنگ یک کشور بتواند ارزش‌های جهان‌شمول تولید کند و سیاست‌های آن بتواند ارزش‌ها و منافعی را ارتقا دهد که دیگران را در آن ارزش‌ها و منافع سهیم کند، در این صورت به‌دلیل جاذبه‌آفرینی، احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای آن کشور ایجاد می‌شود. در زمینه اثربخشی فرهنگ نیز نای معتقد است که بستر و زمینه‌ای که این قدرت نرم در آن اعمال می‌شود مهم است مثلاً ممکن است فیلم‌های آمریکایی در چین یا آمریکای لاتین جذاب باشند اما در عربستان سعودی یا پاکستان احتمالاً تأثیر عکس داشته باشند و قدرت نرم آمریکا را کاهش دهند. *(Nye 2004: 16)* نای در جای دیگر می‌نویسد:

«توانایی تأثیرگذاری بر آنچه کشورهای دیگر بدان مایل هستند، در زمره منابع ناملموس قدرت از قبیل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها قرار می‌گیرد... اگر

فرهنگ و ایدئولوژی دولتی جذاب شد، دیگران با رغبت بیش‌تری از آن تبعیت خواهند کرد». (نای ۱۳۸۲: ۳۷۶)

نای سپس از آمریکا به‌عنوان کشور خاصی که امکان بهره‌گیری از قدرت نرم را دارد یاد می‌کند. او از فرهنگ آمریکایی به‌عنوان منبع قدرت نرم سخن می‌گوید که از طریق تزریق آن در فضای تولید اقتصادی و ارتباطات نقش‌آفرینی می‌کند او می‌نویسد:

«فرهنگ عامه آمریکایی به‌کار گرفته شده در تولیدات و ارتباطات، جذابیت چشمگیری داشته است. جوانان ژاپنی که هرگز در ایالات متحده زندگی نکرده‌اند، تن‌پوش‌های ورزشی به نام کالج‌های آمریکایی به تن می‌کنند. تلویزیون نیکاراگوئه، حتی درحالی که حکومت آنها با پارتیزانهای مورد حمایت آمریکا می‌جنگید، برنامه‌های آمریکا را پخش می‌کرد... در شورش سال ۱۹۸۹ دانشجویان چینی از علامت‌های نمادین مجسمه آزادی استفاده کردند. علی‌رغم اعتراضات حکومت چین بر علیه مداخله ایالات متحده، شهروندان چینی همیشه به فرهنگ و دموکراسی آمریکا علاقه داشتند». (نای ۱۳۸۲: ۳۷۸)

بعدها تحلیل نای درخصوص قدرت نرم به‌عنوان عامل جدید و نافذ در دیپلماسی خارجی آمریکا که باعث افزایش جاذبه دموکراتیک این کشور می‌شد مورد تأیید برخی دیگر از تحلیل‌گران نظیر هافمن و هانتینگتن شد. از این‌رو سیاست‌های راهبردی اعلامی آمریکا پس از جنگ سرد، یعنی نظم نوین جهانی بوش پدر و پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر کلینتون و مقابله با تروریسم

بین‌الملل بوش پسر در این راستا قابل توجیه است. حمله به افغانستان و عراق توسط آمریکا به راحتی در راستای اشاعه دموکراسی و حقوق بشر و مبارزه با تروریسم بین‌المللی توجیه شده و با کم‌ترین مخالفت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مواجه گشت. بنابراین قدرت سخت نظامی با پشتوانه قدرت نرم دروغین آمریکایی نظیر دموکراسی و حقوق بشر و مبارزه با تروریسم به راحتی کشورهای دیگر را در معرض اشغال قرار داد. همان‌گونه که آمریکا توانست با در اختیار داشتن قدرت قوی رسانه‌ای که خود یکی از ابزارهای قدرت نرم است بعد از مدت اندکی، پدیده جهانی شدن *(Globalization)* را به جهانی‌سازی و به نفع خود یعنی آمریکایی کردن *(Amerikanize)* جهان تفسیر کند و سعی در القای آن به جهان کرد، امروز نیز آنها با جهت دادن بحث قدرت نرم به سمت فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی، سعی دارند به همه کشورها، خصوصاً کشورهای جهان سوم بفهمانند، که همان‌گونه که هژمونی نظامی از آن آمریکاست هژمونی فرهنگی و ارزشی نیز از آن آمریکاست و در آینده این فرهنگ و دموکراسی آمریکایی است که جهان را تسخیر خواهد کرد و فرهنگ کشورهای جهان سوم تاب مقاومت در برابر این فرهنگ مسلط این کشور را ندارند و باید تسلیم آن شوند.

این در حالی است که همین ایده «آمریکایی کردن فرهنگ»، در موضوع قدرت نرم، با چالش جدی نظریه‌پردازان آمریکایی مواجه شده است و معتقدند در بطن این برداشت از قدرت نرم، پارادوکسی نهفته است زیرا در برخی از کشورها این فرهنگ آمریکایی، که مبنای قدرت نرم آمریکا قرار گرفته است نه تنها موجب قدرت برتر آمریکا نشده است که باعث تنفر بیش‌تر آنها نیز شده است.[٤]

این نظریه‌پردازان معتقدند: اولاً ـ بنیادگرایان اسلامی در جهان، فرهنگ آمریکایی را نه تنها یک ارزشی برای خود نمی‌پندارند بلکه آن را به عنوان

یک تهدید علیه هویت خود به‌شمار می‌آورند. ثانیاً ـ براساس نظرسنجی‌هایی که از برخی کشورهای اروپایی به عمل آمده است و اتفاقاً از سنخیت بیش‌تری با فرهنگ آمریکایی برخوردارند، نشان داده شده است که ۵۰ درصد انگلیسی‌ها، ۵۸ درصد ایتالیایی‌ها، ٦٧ درصد آلمان‌ها و ۷۱ درصد فرانسوی‌ها، گسترش اعتقادات و ارزش‌ها و آداب آمریکایی‌ها را در کشورهای خودشان بد ارزیابی کرده‌اند. آقای هانس اپلز در تشریح این پارادوکس می‌نویسد:

«به‌طور خلاصه پارادوکس قدرت نرم آمریکایی این است که هدف آن جذب دیگران به‌منظور کسب نتایج دلخواه است. درحالی که این قدرت و فرهنگ آمریکا باعث جذب دشمنی بیشتر بجای پیروی از اهداف سیاسی آمریکا، شده است». (رجوع کنید به یادداشت ٤)

۳. تشیع به مثابه تولید کننده قدرت نرم

همان‌گونه که گفته شد فرهنگ آمریکایی که با طراحی نظریه‌پردازان آمریکایی قصد داشت خود را به عنوان یگانه قدرت انحصاری تولید قدرت نرم بر همگان تحمیل کند توسط فرهنگ‌های رقیب اروپایی و غیراروپایی به چالش کشیده شد. خوب است به نکته‌ای که اپلز در بخش قبلی به‌خوبی به آن اشاره کرده بود، توجه کنیم که: در کشورهای اسلامی این اعتقاد و باورهای دینی مردم است که مقابل فرهنگ آمریکایی قرار می‌گیرد و مانع دستیابی آمریکایی‌ها به آرزوهای خام دموکراسی و حقوق بشر و طرح آمریکایی خاورمیانه می‌شوند، آنچه که امروزه در کشورهای مسلمان از آن به بیدارگری یا احیاگری اسلامی یاد می‌شود نقطه مقابل قدرت نرم آمریکایی است که عموماً در کشورهای اسلامی جریان دارد.

اما اگر از جهان اسلام که تقابل عام فرهنگ اسلامی در مقابل فرهنگ غربی و آمریکایی است بگذریم به ایران اسلامی می‌رسیم که در آن مذهب شیعه، به صورت خاص، با انرژیی چند برابر دیگر مذاهب اسلامی با تجهیز توده ایرانی به قدرت نرم تفکر دینی و انقلابی، از بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ تاکنون، خواب را بر چشم دشمنان دین و ملت حرام کرده و جلوی پیشرفت طرح‌های آمریکایی در منطقه، مانند غربی کردن جوامع و اجرای طرح خاورمیانه بزرگ را گرفته است. امروزه تقریباً تمامی ملل مسلمان دریافته‌اند که غربی کردن جامعه به سبک و سیاق آمریکایی نه به نفع دین و باورها و ارزش‌های دینی آنهاست نه باعث توسعه و پیشرفت مادی این جوامع می‌شود بلکه آنها را هر روز ضعیف‌تر و وابسته‌تر به این قدرت‌ها می‌کند. کشور ایران نمونه بارز یک کشور جهان سومی و پیرامونی است که با انقلاب اسلامی خود در مقابل غربی شدن و آمریکایی شدن جامعه خود ایستادگی کرد و تصمیم گرفت به جای فرهنگ غربی و آمریکایی وارداتی بر فرهنگ ایرانی و اسلامی بومی خود تکیه کند و خود را از چنبره سلطه قدرت سخت و نرم آمریکایی برهاند.

از آنجا که هر فرهنگ برای گسترش و بالندگی خود نیاز به خرده فرهنگی‌هایی دارد، در دنیای کنونی، اگر اسلام به‌عنوان یک فرهنگ در مقابل فرهنگ غربی و آمریکایی قرار گرفته باشد، در سطح کوچک‌تر مذاهب مختلف و از آن جمله مذهب شیعه، خرده‌فرهنگ‌های آن دین بزرگ محسوب می‌شوند. مذهب شیعه که با عقبه فکری عمیق، به خاندان عصمت و طهارت پیامبر گرامی اسلامی حضرت محمد (ص) و فرزندان حضرت فاطمه (س) می‌رسد، به‌عنوان یک تفکر انقلابی در مقابل ظالمان و ستمگران و تفکر و فرهنگ غربی و آمریکایی ایستاده است و در قالب گروه‌ها و جنبش‌های

اسلامی در کشورهای مختلف از جمله ایران، عراق، لبنان، بحرین و یمن متبلور شده است که در بعضی از این کشورها از جمله ایران، این جنبش‌ها در قالب حکومت‌ها، تفکر شیعی را به جهانیان عرضه داشته‌اند و در برخی دیگر نظیر، لبنان، تفکر شیعی در قالب یک جریان قوی اجتماعی ظاهر شده که عرصه را بر تفکر غربی، آمریکایی ـ اسرائیلی تنگ کرده و به‌عنوان یک مانع اصلی در اجرای طرح‌های آمریکایی در منطقه درآمده است. بنابراین، با ظهور این تفکر شیعی در جهان اسلام، دیدگاه فکری جوزف‌نای مبنی بر اشاعه فرهنگ و دموکراسی آمریکایی از طریق قدرت نرم و تسلیم شدن بی‌چون و چرای جوامع در مقابل این فرهنگ و ارزش‌ها عملاً با شکست مواجه شد. مجریان این تز مانند بوش نیز فهمیدند آن‌گونه که آنها فکر می‌کردند اگر عراق و افغانستان را تسخیر کنند ملت‌های آنها آماده پذیرش فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی هستند و با هیچ مخالفتی روبه‌رو نخواهند شد اشتباه محض بود. زیرا نه فرهنگ آمریکایی آن جاذبه را برای ملت‌های مسلمان دارد که آنها را شیفته خود کند و نه فرهنگ مقابل یعنی اسلام و مذهب شیعه آن قدر ضعیف است که در مقابل این نظام سلطه که تمام ابزارهای تکنولوژیکی را در اختیار دارد قد خم کند و به انقیاد آن درآید.

در این میان خرده فرهنگ دیگری که در نتیجه انقلاب اسلامی توسط بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در راستای ترویج فرهنگ دینی در مقابل فرهنگ غربی و آمریکایی ایجاد شد، تفکر و نهاد بسیج بود که به‌عنوان مولود صالح این انقلاب در عرض مدت کوتاهی به‌عنوان سمبل و نماد مبارزه بر علیه ظلم و استکبار و تفکر آمریکایی درآمد. اگر حضرت امام (ره) فرمودند «بسیج میقات پا برهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشانی در گمنامی و بی‌نشانی یافته‌اند» (امام خمینی (ره) ۱۳۶۱، ج۲۱: ۵۲) این بیان، تنها ویژگی یک

سازمان نظامی یا سیاسی نیست بلکه بیان تفکری است که قرار است جهان را درنوردد و به‌عنوان تفکر مستضعفان و پابرهنگان، که سلاحی جز ایمان به خدا ندارند، در مقابل تفکر لائیک و بی‌اعتقادی، که به جهان مادی و گذران زندگی دلخوش کرده‌اند، بایستد. آری، این تفکر بسیجی است که زائیده اسلام و انقلاب است و مبتنی بر ایمان به خداست که اگر به فرمایش حضرت امام (ره) بر کشوری طنین‌انداز شود چشم طمع جهانخواران را از آن قطع خواهد کرد. (امام خمینی(ره) ۱۳٦۱، ج۲۱: ۵۲)

پس تفکر بسیجی، پیش از آنکه یک سازمان نظامی یا تشکّل سیاسی باشد، یک تفکر جهانی است که ریشه در اندیشه اسلامی دارد و بازوی فکری اسلام و انقلاب است. اگر بسیج اندیشه باشد دیگر معنا ندارد محدود به یک نظام سیاسی یا قلمرو خاص نظامی ـ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باقی بماند، بلکه بسیج همه آنها هست و هیچ‌یک از آنها به تنهایی نیست. به همین دلیل است که مشاهده می‌کنیم در روند انقلاب اسلامی در ضرورت‌های مختلف شاخه‌های مختلف بسیج دانشجویی، بسیج عشایری، بسیج اساتید، کارگری، اصناف، فرهنگیان، بسیج سازندگی و... از درخت تنومند اندیشه بسیج سر برآورده است و همچنان در حال بارور شدن است. این همان ویژگی تفکر و اندیشه است که بالنده است و گرنه اگر بسیج تنها یک سازمان نظامی بود به همان محدود می‌ماند و دیگر متنوع نمی‌شد و شاخه‌های مختلف پیدا نمی‌کرد. باز به همین دلیل است که مقام معظم رهبری در پیام‌ها و بیانات[۵] مختلف خود بسیج را امری تمام ناشدنی (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۷۱/۸/۲۷) می‌داند که ریشه در اسلام دارد و حتی حضرت علی (ع) را مصداق کامل یک بسیجی که خود را وقف اسلام کرده است می‌خواند. (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۷۲/۹/۳) ایشان در یک کلام آن را ترکیبی از عشق و اخلاص، ایمان و فداکاری و شجاعت می‌داند. مقام معظم رهبری در

پیامی که برای گردهمایی بسیج دانشجویی فرستاده‌اند، می‌فرمایند:

«تفکر بسیجی، ترکیبی است از ایمان عمیق، تلاش مخلصانه، هشیاری در شناخت دشمن، گذشت و ایثار در برابر دوست، ایستادگی و مقاومت شجاعانه و خستگی‌ناپذیر... و این است آن حقیقت والایی که امام بزرگوار ما به خاطر آن، بسیجی بودن را افتخار خود می‌دانست. (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۷۷/۷/۱٤)

ایشان فرهنگ بسیج را همان فرهنگ متن مردم و جامعه می‌دانند که در مراکز نظامی، صنعتی و اجتماعی و دینی و آموزشی حضور دارند. (آیت الله خامنه‌ای ۱۳٦۸/۷/۵)

بنابراین منبع اصلی تجهیز بسیج، دین اسلام و مذهب شیعه است که در پس پرده ذهن هر بسیجی عامل تحرک، شور و مقاومت در مقابل دشمن است. باید تلاش کرد تا بعد نرم بسیج در اذهان جامعه به نمایش گذاشته شود و همه بسیج را به‌عنوان یک تفکر و اندیشه مصلح که در خدمت جامعه و به نفع و مصلحت مردم عمل می‌کند بشناسند. امروز تصویری که مردم لبنان از مسیحی دروزی تا اهل سنت و شیعه از حزب الله لبنان به‌عنوان یک نیروی بسیجی در ذهن دارند، تصویری مثبت است که تقویت‌کننده بعد نظامی آنها نیز است. یعنی تفکر و اندیشه ،پشتوانه عمل سیاسی و نظامی قرار می‌گیرد. لذا بسیج در ایران نیز باید بیشتر جنبه فرهنگی، ارزشی و اعتقادی خود را که در جهت منافع عامه است به نمایش بگذارد تا در دیگر صحنه‌های نظامی و سیاسی بتواند موفق عمل کند. بنابراین فعالیت‌هایی که بسیج در زمینه سازندگی و بهداشت و ترویج ارزش‌ها و خدمت‌رسانی در جامعه انجام می‌دهد باید تقویت شود تا مردم بسیج را تنها به‌عنوان یک نیروی رزمی و نظامی نشناسند بلکه قبل از آن، بعد نرم بسیج شناخته شود که بر فرهنگ و ارزش‌ها و نفع عامه استوار است. بی‌دلیل نیست اینکه مشاهده می‌کنیم در بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم

رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، پایگاه بسیج بر روی یک عنصر فرهنگی یعنی مسجد بنا گذاشته می‌شود؛ چون اصل تفکر و اندیشه بسیج، ماهیت فرهنگی دارد. لذا سازمان و تشکیلات بسیج نیز باید ماهیت فرهنگی داشته باشد. بنابراین در بسیج شما با پادگان و پایگاه با ماهیت نظامی سرو کار ندارید بلکه با یک نهاد و سازمان فرهنگی که ریشه در اعتقادات و ارزش‌های دینی دارد سروکار دارید که قدرت فرهنگی بسیج را کامل می‌کند. از اینرو است که هر کس به بسیج می‌آید و به آن می‌پیوندد به خاطر اجبار نظامی یا زور حکومت و دولت نیست، بلکه به خاطر اسلام و اعتقادات دینی است و در مسجد که یک عنصر فرهنگی است ثبت‌نام می‌کند. پس ملاحظه می‌کنیم که سنگ بنا و لایه زیرین بسیج، مبتنی بر عناصر فرهنگی دین اسلام و مسجد است که هر دو از عناصر قدرت نرم به حساب می‌آیند. لذا طبیعی است که باید نماد بیرونی بسیج و ظاهر و تابلوی آن نیز فرهنگی باشد نه نظامی. از این‌رو است که ما در این فصل قصد داریم بسیج را یک عنصر فرهنگی و ارزشی و دینی نشان دهیم و نه نظامی که آن را قدرتی خشن و سخت می‌نمایاند. در اثبات این نظر بخشی از بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری را در این رابطه ذکر می‌کنیم. امام خمینی (ره) رابطه مسجد با بسیج را چنین عنوان می‌کنند:

> «مسجد محل بسیج بود، بسیج سپاه بود، این مسجدها را باید شما محکم نگه دارید. نگویند که دیگر مسجد می‌خواهیم چه کنیم، ما انقلاب کردیم [خیر]، ما انقلاب کردیم مسجد درست کنیم». (امام خمینی ۱۳۶۱، ج۱۵: ۱٤)

مقام معظم رهبری نیز به رابطه اساسی بسیج و مساجد و اینکه مسجد پایگاه بسیج است اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

> «مساجد همیشه پایگاه دینداری و حرکت مردم در جهت دین بوده است. شما خودتان یادتان است که

انقلاب از مساجد شروع شد؛ امروز هم در هنگامی که حرکت و بسیج مردم مطرح می‌شود ـ چه سیاسی و چه نظامی ـ باز مساجد کانونند». (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۷۰/۱۲/۱٤)

یا در جای دیگر می‌فرمایند:

«مساجد را رها نکنید نیروی مقاومت بسیج، بهترین جایی که دارد، همین مساجد است، منتها مساجد را مسجد نگه دارید. با امام جماعت مسجد، با عبادت‌کنندگان مسجد و با مؤمنینی که در مسجدند، برادرانه و صمیمی باشید». (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۷۱/۸/۲۷)

٤. چالش‌ها و راهکارهای پیش‌روی توسعه نرم‌افزاری بسیج

پس از تبیین این مسئله که قدرت اصلی و واقعی بسیج ریشه در قدرت نرم آن یعنی اسلام و شیعه و مسجد دارد، در اینجا سعی می‌کنیم مهمترین چالش‌ها و راهکارهای پیش‌روی توسعه نرم‌افزاری بسیج را مطرح کنیم.

٤-۱. چالش‌ها

ابتدا چالش‌های فراروی توسعه نفوذ قدرت نرم بسیج را در سطح کلان جامعه مورد بررسی قرار دهیم و سپس به‌عنوان پیشنهاد، برخی راهکارها را ارائه خواهیم داد.

٤-۱-۱. جنگ روانی ـ رسانه‌ای

آمریکا با تکیه بر ابزارهای رسانه‌ای خود، با انعکاس تصویر مجازی از تنش‌های داخلی در ایران، سعی دارد بسیج را به‌عنوان یک نیروی امنیتی حاکمیت معرفی کند که در هنگام ضرورت از آن به‌عنوان یک نیروی شبه‌نظامی برای مهار بحران‌های داخلی، بهره‌برداری ابزاری می‌شود؛ و قصد

دارد آن را یک قدرت سخت و نظامی نشان دهد. یکی از مصادیق عینی این ادعا به تمرکز یکپارچه و هدفمند رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور با دیگر رسانه‌های غربی در جریان حادثه کوی دانشگاه در تیر ماه ۱۳۷۸ برمی‌گردد که در آن برنامه‌ریزی شده بود که پیروان تفکر بسیجی را همراه با نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عامل شروع گسترش تنش معرفی کنند. آمریکا به خوبی می‌داند که یکی از مهم‌ترین موانع آنها برای گسترش ناامنی در کشور، وجود نیروی مقاومت بسیج است و با توجه به اینکه در دستور کار جدید آمریکا براندازی نرم در اولویت قرار گرفته است، در نتیجه بدبین کردن مردم به بسیجی یکی از کارکردهای تبلیغاتی آنان است. آمریکا سعی می‌کند به بهانه‌های مختلف بویژه حقوق بشر، مسئله زنان، بسیج را به‌عنوان چهره سرکوب‌گر و خشن معرفی کند و از ادبیات عوام‌پسند نقض حقوق بشر و آزادی‌های مدنی برای مخدوش کردن چهره بسیج استفاده می‌کند. مسئولان بسیج باید به این مهم توجه داشته باشند و بر ابعاد نرم قدرت خود تکیه کنند و قدرت نظامی و سخت خود را به‌عنوان جلوه‌ای از تفکر بسیجی مطرح کنند که در مقابل دشمنان خدا و ملت قرار می‌گیرد تا مصداق آیه کریمه «اشداء علی‌الکفار و رحماء بینهم» (فتح:۲۹) باشند.

٤-١-٢. ضعف علمی بدنه بسیج

از آنجا که در طول سال‌های اولیه تشکیل بسیج بُعد سخت و نظامی آن به‌دلیل ضرورت جنگ ارجحیت پیدا کرده بود لذا به جنبه‌های علمی، آموزشی و فرهنگی بسیج که اساس آن به‌شمار می‌رفت کم‌تر اهمیت داده می‌شد و از این امر مهم معرفتی غفلت شده بود. لذا بدنه بسیج از ظرفیت علمی و تحلیل لازم برخوردار نیست و این امر می‌تواند منجر به آسیب دیدن بسیج شود. بنابراین، باید سعی کرد سطح دانش و آموزش و معرفت را در بسیج بالا برد تا بسیجی یک نیروی مؤمن و معتقد به اسلام که از دانش بالایی برخوردار است و در

صورت ضرورت با علم و با اعتقاد به خداوند در صحنه‌های نظامی هم حاضر می‌شود، معرفی شود. زیرا پرواضح است که بین سطح علم و دانش و تعامل سازنده با جامعه رابطه مستقیمی وجود دارد.

٤-۲. راهکارها

در اینجا به برخی از راهکارهایی که بسیج را از تکیه صرف بر بعد سخت نظامی خارج می‌کند و آن را به‌عنوان یک قدرت نرم و فرهنگی به جامعه معرفی می‌کند ذکر می‌کنیم:

٤-۲-۱. بازتعریف بسیج به‌عنوان یک نهاد فرهنگی

همان‌گونه که گفته شد کار ویژه اصلی بسیج براساس تعاریفی که از بنیانگذار بسیج در جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و همچنین مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای ارائه شد یک کارویژه فرهنگی است که بر بنیاد اسلام و مذهب شیعه و مسجد استوار است. لذا با استفاده از نهادها و سازمان‌های فرهنگی نظیر مساجد، وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی و رسانه‌های جمعی باید این ذهنیت برخی افراد جامعه را که بسیج را یک تشکل و نهاد صرفاً نظامی می‌دانند، تغییر داد و بر ابعاد اصلی بسیج که همان تفکر و فرهنگ بسیج است و جزءابعاد نرم آن به حساب می‌آید تکیه و پافشاری کرد. تغییر بینش این طیف از جامعه نیازمند یک کار فرهنگی مدت‌دار، هدفمند و سازماندهی شده است که باید متولیان فرهنگی کشور با مدیریت منابع و کارکردهای دیپلماسی نرم، راهکارهای نوین و متناسب با طیف مخاطب را شناسایی و در جهت تأثیرگذاری بر اندیشه آنان تلاش کنند و در این راستا باید با استفاده از یک دیپلماسی رسانه‌ای هدفمند، صدا و سیما و دیگر تشکیلات رسانه‌ای، بر اقدامات مؤثر بسیج در حوزه‌های سازندگی، بهداشت و...، تبلیغات و اطلاع‌رسانی اساسی کنند.

٤-۲-۲. توجه به مقوله آینده پژوهی

گسترش دوره‌های آموزشی معارف و علوم اسلامی برای گروه‌های مختلف بسیج دانشجویی، بسیج دانش‌آموزی و فرهنگیان و اساتید به فراخور سطح دانش آنان، مانند برگزاری اردوهایی نظیر «بصیرت» ـ که تجربه آن در بسیج وجود دارد ـ توصیه می‌شود. توانایی و آگاهی بسیجیان نسبت به تحلیل تحولات سیاسی، امنیتی و فرهنگی ـ باید تعمیق یافته و این مهم از طریق آموزش‌های کلاسیک و دوره‌ای قابل تحصیل است. همچنین باید نیروهای بسیج را تشویق کرد تا با سایر جریان‌های فکری موجود در کشور تعامل سازنده داشته باشند و از نیروی انسانی متخصص در امر آموزش و پژوهش بسیجیان استفاده شود. باید بر روی مقوله آینده پژوهی با توجه به نیازها و امکانات بسیج سرمایه‌گذاری کرد و از جزم‌گرایی در بسیج پرهیز کرد، همچنین باید از پایان‌نامه و رساله‌های دانشگاهی که بر روی موضوع «نحوه ارتقای نفوذ نرم افزاری بسیج» متمرکز شوند حمایت کرد.

٤-۲-۳. برگزاری همایش‌های مختلف علمی

برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی میان نخبگان علمی دانشگاه‌ها و بسیجیان و ایجاد کارگروه‌های تخصصی مانند همایش «بسیج و قدرت نرم»، می‌تواند دامنه تعامل بسیج را با هویت فرهنگی و بنیادی خود تقویت کند. این نوع همایش‌ها و کارگروه‌های تخصصی مکانی مناسب برای تضارب و تبادل و تقابل اندیشه‌هاست که در صورت برنامه‌ریزی، برونداد آن اعتدال‌گرایی در میان مدت است. با توجه به اینکه یکی از اهداف پروژه براندازی نرم آمریکا، تمرکز بر محیط‌های دانشجویی و دانشگاهی است، بسیج می‌تواند با همان حربه سلاح نرم، یعنی بسیج علمی و معرفتی دانشجویان، به مقابله با آمریکا بپردازد؛ زیرا قدرت نرم را باید با قدرت نرم پاسخ گفت نه با قدرت سخت.

٤-۲-٤. بازتعریف دوره‌ای اولویت‌های راهبردی بسیج

از آنجا که تهدیدهای دشمنان انقلاب و ایران، انعطاف‌پذیر و براساس بنیان‌های نبرد نامتقارن دائماً در حال تغییر است، تئوریسن‌های بسیج باید مرتباً و به صورت ادواری، اولویت‌ها و اهداف خود را بازتعریف نمایند، تا بتوانند جایگاه نرم‌افزاری خود را در تمام قشرهای جامعه تقویت نمایند و از طرف دیگر بتوان کارهای انجام گرفته را مورد نقد و ارزیابی قرار داد. همچنین رویکردهای بسیج نسبت به وظیفه بسیج در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت باید تغییر کند. مثلاً در بسیج دانشجویی یا بسیج اساتید باید کسانی قرار گیرند که از دانش بالاتری نسبت به بسیج کارگری برخوردارند.

نتیجه‌گیری

نظر به اینکه هم در اندیشه بنیانگذار بسیج در ایران حضرت امام خمینی(ره) و هم در بیانات مختلف مقام معظم رهبری، از بسیج به‌عنوان یک تفکر و فرهنگ یاد شده است محدود کردن آن به بعد نظامی جفا به این نهاد مقدس مستخرج از انقلاب اسلامی است. این بعد از بسیج که پایه و اساس بسیج بر آن استوار است همان قدرت نرم بسیج است که برای مدت‌های طولانی مغفول واقع شده است زیرا ضرورت جنگ و دفاع باعث تقویت بعد نظامی بسیج در اذهان شده است، حال آنکه هدف بسیج فراتر از بعد نظامی و حتی فراتر از محدوده جغرافیایی ایران است که در متن با استناد به سخنان امام خمینی (ره) به آن اشاره شده است. بنابراین مسئولان بسیج و نهادهای فرهنگی کشور از قبیل صدا و سیما و مطبوعات باید تلاش کنند تا تصویر خشن و نظامی از بسیج را که ریشه در قدرت سخت دارد تبدیل به تصویری نرم و فرهنگی کنند که اساس تشکیل بسیج است و مشخص کنند ورود

بسیج در عرصه نظامی نیز ریشه در بعد نرم و فرهنگی بسیج دارد که برای دفاع از دین و اسلام، فرزندان بسیجی حضرت امام (ع) وارد عمل می‌شوند و در این کار رضای خدا را دنبال می‌کنند. پس جنگ آنها نیز به خاطر اسلام و حفظ کیان مملکت اسلامی از تعرض دشمنان است که خود با این دیدگاه، یک کار فرهنگی است.

یادداشت‌ها

[۱]. نویسندگان مختلفی در تحلیل انقلاب اسلامی ایران به این دو ویژگی استقلال‌خواهی و غرب‌ستیزی ایرانیان توجه کرده‌اند برای نمونه رجوع کنید به: افسانه، نجم‌آبادی: (۱۳۷۷) بازگشت به اسلام از مدرنیسم به نظم اخلاقی، *پژوهشنامه متین*، ش ۱، صص ۳۵۹-۳۸۹، پویک، طاعتی، انقلاب اسلامی ایران، یک تحلیل اجتماعی، فرهنگی، *فصلنامه راهبرد*، ش ۹، بهار صص ۲۵٦-۲٦٦.

Kurzman, charles(1996), "Structural opportunity and perceived opportunity in social Movment Theory: the Iranian Revolution Of 1979" American sociological Review, Vol, 61, Februrary, pp, 153-170

[۲]. در رابطه با تأثیر انقلاب اسلامی بر جهان مراجعه کنید به: اسپوزیتو، جان، ال، ***انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن***، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۲، حشمت‌زاده، محمدباقر، ***آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران***، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، همچنین نگاه کنید به مقاله، افتخاری، اصغر، "انقلاب اسلامی ایران در گستره جهانی"، ***نامه پژوهش***، ش ۱۰ و ۱۱، پائیز و زمستان ۱۳۷۷، صص ۲۱۵-۲٦۵.

[۳]. نای نظریه قدرت نرم خود را اولین بار در کتابی تحت عنوان «ماهیت متغیر قدرت آمریکا» مطرح کرد که بعدها در آثار دیگر خود با تفصیل بیش‌تری به گسترش این خود پرداخت مشخصات این کتاب به شرح زیر است:

Nye, Joseph(1990), Bound To Lead; The Changing Natutre Of American Power, Newyork: Basic Book.

همچنین نگاه کنید به مقاله:

Nye, Joseph(2002), Hard and Soft Power In a Global Information in: Reordering the World, eaby: Mark Leonard, London: The Foreign Policy Center, 2002. vv.2-10.

[٤]. برای نمونه نگاه کنید به مقاله: ضد آمریکایی‌گرایی و پارادوکس قدرت نرم نوشته هانس اوپلر با مشخصات زیر:

Opelz, Hannes, "Anti- Americanism and the Paradox Of Soft Power"

http://www.thetalent.org/indice/show/Articoli-Html/main.php. show=122.

[۵]. برای دسترسی به مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات مقام رهبری در زمینه بسیج ر.ک: *www.khamenei.ir/fa/home*

فهرست منابع

اسپوزیتو، جان(۱۳۸۲) **انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن**. ترجمه: محسن مدیر شانه‌چی، تهران: انتشارات باز.

افتخاری، اصغر(۱۳۷۷) «انقلاب اسلامی ایران در گستره جهانی»، **نامه پژوهش**. شماره ۱۰ و ۱۱.

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، پیام به گردهمایی بسیج دانشجویی، ۱۳۷۷/۷/۱٤.

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، دیدار با بسیجیان و روحانیون، ۱۳٦۸/۷/۵.

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، دیدار با جمعی از روحانیون، ۱۳۷۰/۱۲/۱٤.

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، دیدار با فرماندهان بسیج، ۱۳۷۱/۸/۲۷.

حشمت‌زاده، محمدباقر(۱۳۷۹) **آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران**. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

خمینی، روح‌الله موسوی(۱۳٦۱) **صحیفه نور**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

طاعتی، پویک، «انقلاب اسلامی ایران، یک تحلیل اجتماعی، فرهنگی»، **فصلنامه راهبرد**. شماره ۹.

کیوان حسینی، اصغر(۱۳۸۵) «جایگاه بسیج در رویکرد امام (ره) نسبت به راهبرد دفاع همه‌جانبه»، **فصلنامه مطالعات بسیج**. سال نهم، شماره ۳۰.

مولانا، حمید(۱۳۷۵) «رسانه‌ها و انگاره‌سازی»، ترجمه: غلامرضا تاجیک، **رسانه**. سال هفتم، شماره دوم.

نای، جوزف(۱۳۸۲) «قدرت نرم»، ترجمه: محمد حسینی‌مقدم، **فصلنامه راهبرد**. ش ۲۹.

نای، جوزف(۱۳۸٤) «قدرت سخت و قدرت نرم در عصر جهانی اطلاعات»،

ترجمه: سیدرضا میرطاهر، **ماهنامه اطلاعات راهبردی**. سال سوم، شماره ۲۵.

••نجم‌آبادی، افسانه(۱۳۷۷) «بازگشت به اسلام از مدرنیسم به نظم اخلاقی»، **پژوهشنامه متین**. ش ۱.

- *Opelz, Hannes, "Anti- Americanism and the Paradox Of Soft Power" http.//www.thetalent.org/indice/show/Articoli-Html/main.php. show=122.*
- *www.khamenei.ir/fa/home*
- *Nye, Joseph(1990)* ***Bound To Lead; The Changing Natutre Of American Power****. Newyork: Basic Book.*
- *Nye, Joseph(2002)* ***Hard and Soft Power In a Global Information in: Reordering the World****, eaby: Mark Leonard, London: The Foreign Policy Center 2002. vv.2-10.*
- *Kurzman, charles(1996) "Structural opportunity and perceived opportunity in social Movment Theory: the Iranian Revolution Of 1979"* ***American sociological Review****. Vol, 61, Februrary.*
- *Nye, Joseph(2004),* ***Soft Power: The Means Of Success In World Politics****. (Newyork: Public Affairs, 2004).*
- *htpp://www.khamenei.ir.fa.home.*

۱۳

نقش بسیج در تولید امنیت نرم

سیده مطهره حسینی*

مقدمه

با توجه به طرح ایده قدرت نرم، این نظریه که امنیت از گفتمان سخت‌افزاری به گفتمانی نرم‌افزاری تمایل یافته، از سوی اندیشه‌گران بسیاری طرح و تأیید شده است. مطابق این تحلیل گفتمانی کشورها ـ و از آن جمله جمهوری اسلامی ایران ـ لازم می‌آید تا در مقام تعریف امنیت و سازماندهی به راهبرد امنیتی خودشان به مقولاتی چون رضایت شهروندی، اعتبار ملی، هویت جمعی، و... توجه نمایند و از این طریق ضریب امنیتی خود را افزایش دهند. در این فصل نگارنده بر آن است تا با عنایت به منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، به راهبردها و راه‌کارهایی اشاره نماید که بسیج می‌تواند با استفاده از آنها در امنیت سازی ایفای نقش نماید.

۱. شناخت قدرت نرم

جوزف نای به عنوان یکی از نواندیشان روابط بین الملل، موضوع «جنگ و قدرت نرم» را طرح کرد. مقالاتی که وی در این زمینه نوشته هم اکنون مورد استناد تمام کسانی است که درباره جنگ نرم تحلیل می‌کنند. به اعتقاد وی اگر آمریکا بخواهد همچنان قدرتمند باقی بماند ضروری است که به ابعاد و جزئیات قدرت نرم توجه نماید. *(Nye 2002: 3)*

---

* دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تهران.

قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران. به عبارت دیگر جنس قدرت نرم از نوع اقناع و ماده اصلی قدرت سخت از مقوله وادارسازی داوطلبانه و اجبار ناآگاهانه سوژه‌ها می‌باشد. در قدرت نرم، رهبری به صدور فرامین خلاصه نمی شود بلکه به جذب دیگران برای انجام آنچه شما می‌خواهید، معطوف شده است. (سلطانی‌فر ۱۳۸۵) قدرت نرم، رفتار همراه با جذابیتی است که قابل رویت اما غیرمحسوس است.

قدرت نرم بر خلاف قدرت سخت نه مبتنی بر زور است و نه مبتنی بر پول. در قدرت نرم، بر روی ذهنیت‌ها سرمایه گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام و تعهد همکاری برای رسیدن به همه خواست‌ها بهره گیری می‌شود. بعبارت دیگر قدرت نرم، به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌های نهادهای یک کشور اطلاق می‌شود که با به کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر افراد و کشورها تأثیر می گذارند.

از نظر نای، قدرت اقتصادی و قدرت نظامی هر دو از مظاهر «قدرت فرماندهی سخت» هستند. قدرت سخت می‌تواند با تهدید (چماق) یا تطمیع (هویج) اعمال شود. اما راه غیر مستقیم و مؤثرتری نیز برای اعمال قدرت وجود دارد؛ دولت و کشوری می‌تواند در دنیای سیاست به دستآوردهای ارزشمندی برسد که دیگر کشورها، خواسته یا ناخواسته از آن پیروی کنند، ارزش‌هایش را بپذیرند، از نهادها و ساختار آن تقلید نمایند و آرزوی رسیدن به سطوح آزادی و رفاه آن کشور را داشته باشند. بر این مبنا، به عقیده نای اصول کلی سیاست بایستی بگونه‌ای طراحی شوند که دیگر دولت‌ها و جوامع را «جذب کنند». (پورحسین ۱۳۸٦: ۸) سلاح

اقتصاد، ساختار این برنامه کلی را تشکیل می‌دهد، سیاست سازمان دهنده به آن است و قدرت نظامی پشتوانه آن می‌باشد.

قدرت نرم و سخت به یکدیگر مرتبطند ولی مشابه نیستند. چنان که نای اعتقاد دارد که موفقیت مادی، فرهنگ و ایدئولوژی را جذاب می‌سازد و شک و تردید درونی و بحران هویتی را کاهش می‌دهد. وی در جایی گفته است «قدرت نرم تنها زمانی قدرت به شمار می‌آید که اساس قدرت سخت باشد». (نای ۱۳۸۲: ۹) سیاست نرم افزارانه، قدرت نرم، امنیت نرم و مفاهیم دیگر از این قبیل، از سوی نظریه پردازان واقع گرا و عموما در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شده اند، بنابراین در این نظریه پردازی‌ها هدف قدرت نرم، افکار عمومی خارج و سپس داخل کشور است. آنچه نای، به تاسی از اندیشه‌گرانی چون هانتینگتون و دیگر نظریه پردازانی که فرهنگ را زیربنای روابط تمدنی می‌دانند، قدرت نرم می‌نامد از سوی برخی با عنوان «نگرش رادیکال به قدرت» نام گرفته است.

استیون لوکس قدرت را در سه وجه هابزی، ماکیاولیستی و وجه سومی که آن را نگرش رادیکال می‌نامد (کلگ ۱۳۸٦)، تقسیم بندی می‌کند. وجه هابزی، نگرشی یکسو نگرانه و یکجانبه به قدرت است. در این نگرش، موضوعات قدرت (افراد، سازمان‌ها و...) به دسته‌های دوتایی (اطاعت کننده و اطاعت شونده، حاکم و محکوم، محق و غیر محق و...) تقسیم می‌شوند. در نگرش ماکیاولیستی، بین این دسته بندی‌های دوتایی نوعی گفتمان ناپیدا و نا آشکار در جریان است که اطاعت شونده و حکومت شونده را درباره مبانی و لزوم اطاعت قانع می‌سازد.

در گفتمان سوم ـ نگرش رادیکال استفان لوکس به قدرت ـ قدرت مرئی نیست؛ بنابراین نمی توان آن را به صورت ملموس مشاهده و حس نمود. قدرت واقعی قدرتی است که در پس پرده‌های پندارهای ظاهری

وجود دارد و به همین دلیل قدرت واقعی مبتنی بر سخت افزار نیست. قدرت در پروسه‌ای تعیین شده اعمال، اجرا و جابجا می‌شود. قدرت مبتنی بر اغوا است و در زمان و مکانی وجود دارد که کسی نسبت به ساختار قدرت تردید نکند و همین ماهیت نرم افزاری و انتزاعی، نشان دهنده قدرتی است که بر فرد اعمال شده است. در اینجا نگرش لوکس ـ و به تبعیت از او، استوارت کلگ ـ به قدرت، نگاهی فوکویی است. قدرت کیفر دهنده و اجبار آمیز همان لویاتان هابز است، قدرت پاداش دهنده بر گنج و ثروت سیطره دارد و اقناع سازی اغلب از طریق تصویب‌نامه، قانون و دستورالعمل صورت می‌گیرد. (نصری ۱۳۸۳: ٦)

وجوه سه گانه قدرت لوکس، به شکلی مختصر و مفید توسط اندی گریمز چنین بیان شده است: آنچه نگرش رادیکال لوکس نامیده می‌شود، درک وی از قدرت در سه بعد ذیل است: رفتاری (ملموس)، ساختاری (نسبتا پنهان) و ایدئولوژیک (پنهان). بعد سوم، با محدوده‌های کمتر ملموس‌اش، بیشترین تاثیر و کنترل را بر سازمان‌ها دارد. *(Grimes 1996: 4)* مثال بعد سوم قدرت را در سیره عملی امام خمینی (ره) می‌توان مشاهده نمود. قدرت امام بنیادین، غیر مرئی و نامشهود، مبتنی بر اطاعت تام و تمام و اراده معطوف به ارزش بود.

آنچه باید مورد توجه جدی قرار گیرد آن است که منظور از قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم را شامل می‌شود. قدرت نرم، مجموعه‌ای از رفتارهای ساختاریِ فرد ـ محور است. در صورتی که با قدرت نرم، کاهلانه و متساهلانه برخورد شود ممکن است حتی به تهدید نرم نیز تبدیل شود. در مجموع، قدرت نرم قدرتی فرهنگی ـ اجتماعی است که به همان اندازه که ناملموس و روان، جذاب و گریز ناپذیر است؛ جدی و مبتنی بر منطق ارزش نیز می‌باشد.

۲. منابع قدرت نرم

۲-۱. «اعتبار» منبع اصلی قدرت نرم به شمار می‌رود. هر روز بیش از دیروز، شهرت از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود و رقابت سیاسی بر سر ایجاد یا از میان بردن اعتبار صورت می‌گیرد. جوامع عمدتاً به دنبال افراد معتبر هستند و در مقابل، اعتبار کسب شده نیز موجب تقویت جامعه می‌شود. (نای ۱۳۸۲: ١٤)

۲-۲. سابقه تاریخی؛ مثلاً اشتهار به داشتن الگوی دینداری و اصولگرایی که مقبول پیروان ادیان است یا آزادی و دمکراسی که مقبول طبقات متوسط است.

۲-۳. نظام آموزشی ـ پژوهشی قدرتمند در جامعه پذیری بهینه و ارائه الگوی مورد پسند یک جامعه به سایر جوامع نقشی اساسی دارد. مثلاً هر سال حدود نیم میلیون دانشجو و دانش آموز از سراسر جهان برای تحصیل به آمریکا می‌روند و به این ترتیب فرهنگ علمی و ارزش‌های اخلاقی آمریکا یا شیوه زندگی آمریکایی در همه جای کره ارض شناخته می‌شود و هوادارانی می‌یابد. (نای ۱۳۸۲: ۹ و *Huntington 2006*)

۲-٤. منابع ارزشی و اخلاقی؛ قدرت نرم بر توان شکل دادن به ترجیحات و ارزش‌های دیگران استوار است. توان شکل دادن به ترجیحات و ارزش‌ها با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس مانند جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع و اخلاقی تلقی می‌گردند، مرتبط است. اگر یک کشور ارزش‌هایی ارائه نماید که دیگران خواهان پیروی از آن باشند، برای رهبری نیاز به هزینه کمتری خواهد داشت. (سلیمانی پورلک ١٣٨٦: ٨٦-٨٤)

۲-۵. صادرات فرهنگی، از آن حیث که بیانگر توانمندی یک بازیگر و تأثیرپذیری دیگران از او می‌باشد، از منابع قدرت نرم به شمار می‌آید. (نای ۱۳۸۲: ۹)

۲-۶. ارزش‌های سیاسی که در داخل و خارج از کشور مطابق با انتظارات و سلایق عموم طراحی شده است و سیاست‌های خارجی یک دولت، به شرطی که مشروع و اخلاقی تلقی شود. (سلیمانی پورلک ۱۳۸۶: ۸۶)

۲-۷. دیپلماسی عمومی به عنوان یک سلاح نرم افزاری نقش مهمی در شکست رقبا و دشمنان آمریکا پس از جنگ دوم جهانی داشته و اکنون به عنوان بخشی از استراتژی‌های چندگانه آمریکا ظاهر شده و خاورمیانه را هدف قرار داده است. (پورحسن ۱۳۸۶: ۹) دیپلماسی در این مفهوم به معنای جنگ عقیدتی نیز بکار رفته است. مارگارت تات ویلر، از مسئولان اسبق دیپلماسی عمومی آمریکا، می‌گوید: دیپلماسی عمومی را سلاح نرم افزاری می‌دانیم. (به نقل از پورحسن ۱۳۸۶: ۹)

۲-۸ نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی بویژه سازمان‌های اقتصادی و سیاسی، و ارائه خط مشی‌های متناسب با منافع خود در این سازمان‌ها.

۲-۹. نفوذ در سازمان‌های نظامی قدرتمند. (نای ۱۳۸۲: ۱۱-۱۰)

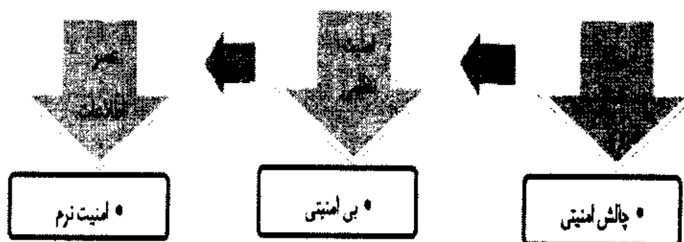
منابع قدرت نرم با طیفی از رفتارهای متقاعد کننده همراه است در حالی که منبع قدرت سخت، مبتنی بر رفتارهای فرماندهی و اطاعت پذیری می‌باشد. (سلیمانی پورلک ۱۳۸۶: ۸۶) تحقق اهداف این منابع به معنای گام گذاشتن در مسیر تحقق اهداف قدرت (به طور کلی) بدون بهره جستن از ابزارهای قدرت سخت می‌باشد.

۳. بسیج و امنیت نرم

همان‌گونه که اشاره شد مفهوم امنیت از دو مجموعه مفهومی امنیت نرم و امنیت سخت ساخته شده است. امنیت نرم حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک (عقاید) را در بر می‌گیرد و امنیت سخت به ابزارهای کارکردی و عینی در برقراری، حفظ یا به هم زدن امنیت موجود مربوط می‌شود. نهادها و ساختارهای نظامی و انتظامی، بیشترین مسئولیت را برای برقراری امنیت سخت افزاری بر عهده دارند و نهادهای شبه نظامی، نیمه نظامی (بویژه نهاد بسیج در ایران) و غیر نظامی مسئول تداوم، بازتولید و آسیب شناسی در حوزه‌های امنیت نرم می‌باشند.

بهره گیری از ابزارهای قدرت نرم، دست یافتن به امنیت نرم را تضمین می‌کند. بنابراین، نهادها و نیروهایی که مسئولیت بازتولید و تداوم امنیت نرم را دارند و به عبارتی منابع امنیت نرم هستند بایستی با ترسیم شاخصه‌های امنیت نرم به عنوان چشم انداز آینده خود، زمینه‌های گسترش و بهبود سطوح امنیت نرم در حوزه‌های داخلی و خارجی را فراهم سازند.

در ترسیم راه‌های دست یابی به امنیت نرم افزارانه، آنچه پیش از هر چیز باید مورد توجه واقع شود آن است که واگذاری امنیت به سیستم‌های سخت افزاری و نهادهای نظامی نتیجه‌ای جز عدم امنیت در پی نخواهد داشت. (تاجیک ۱۳۷۷: ۱۰۹)



نمودار شماره (۱) از چالش تا ناامنی

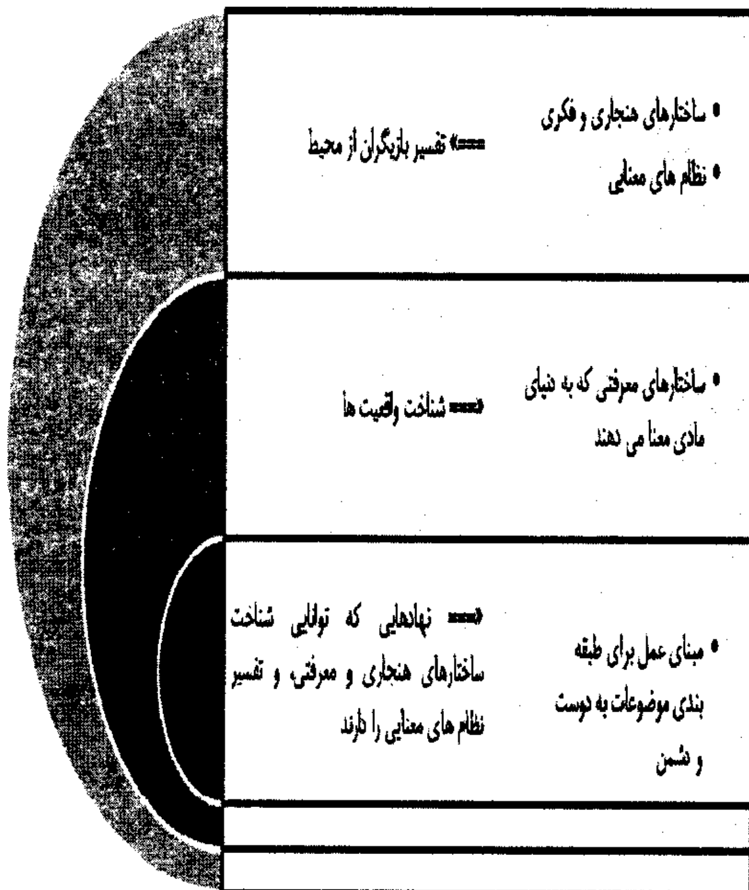
در جدول فوق مشاهده می‌شود که میان حصول امنیت نرم و استفاده بهینه از اطلاعات و سوار شدن بر موج‌های اطلاعاتی رابطه مستقیمی وجود دارد. به همین دلیل ساختارها و نهادهای مجری تولید و انتقال سیاست‌های فرهنگی، کارکردهای فرهنگ ساز، اصول و معیارهای ارزشی و رسانه‌ها دارای اهمیت فراوانی می‌شوند. بیشترین قدرت از آن نهادی خواهد بود که قادر به شناسایی جهت گیری‌های اطلاعات در داخل کشور و در بعد بین الملل بوده و از این قدرت شناخت جهت‌گیری‌ها استفاده نماید. نهادها و کشورهایی که قادر به اثر گذاری بر این جهت‌گیری‌ها باشند موفقیت محسوس تری را تجربه خواهند کرد. رسانه ها، بر خلاف تلقی عموم، در بسیاری از موقعیت‌ها جریان ساز نیستند بلکه بر جریان‌ها سوار می‌شوند. هدف رسانه‌ها از قدرت نرم در ابتدا مدیریت افکار عمومی نیست، بلکه رسانه‌ای در دنیا موفق است که بتواند همراه با افکار عمومی حرکت کند و خود را سازگاز با آنها نشان دهد.

در کشور ما مهمترین منبع جهت دهی و بازتولید اطلاعات، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و مساجد، و مراکز آموزش عالی هستند که جریان‌های فرهنگی و حتی اعتقادی را تولید و معنا بخشی می‌کنند. بنابراین بسیج در صورتی که با این نهادها دارای پیوند نهادینه و رابطه راهبردی باشد قادر خواهد بود در زمینه‌های عمده مربوط به ساخت باورها و جهت دهی جریان‌های فکری ـ فرهنگی نقشی فعال و قدرتمند داشته باشد.

براساس نظریات قدرت نرم افزارانه، «ایده ها»، «باورها» و «ارزش های مشترک» نفوذ مؤثری بر کنش های اجتماعی و سیاسی دارند. بر این اساس، آنچه که ساختار بشری را شکل می‌دهد ایده‌ها و باورهای مشترک است نه نیروهای مادی، و از طریق این باورهای مشترک است که «هویت» و «منافع» بازیگران بوجود می‌آید. ساختارهای هنجاری و معنایی

و نظام‌های فکری تعیین می‌کنند که بازیگران چگونه محیط مادی خود را تفسیر کنند. (مشیرزاده، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل).

نمودار شماره (۲) نظر و عمل در محیط بین‌المللی

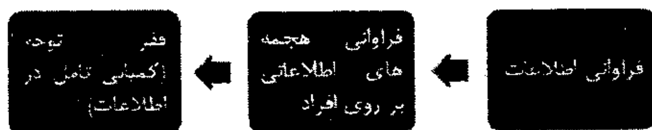


نیروی بسیج در صورتی که در نهادهایی کـه ساختارهای هنجاری، فکری، اعتقادی، معرفتی نفوذ هژمونیک داشته باشد و از سوی دیگر، از سوی عموم نخبگان سازنده جریان‌های فکری ـ فرهنگی به عنوان یک نهاد

مرجع برای تفسیر نظام‌های معنایی شناخته شود، قوی‌ترین پایگاه‌های قدرت نرم را تصرف کرده است.

یکی از جالب‌ترین جنبه‌های قدرت در ارتباط با افزایش جریان اطلاعات، «تضاد فراوانی» است:

نمودار شماره (۳) تضاد فراوانی



در این حالت، توجه خود به منبعی کمیاب تبدیل می‌شود و افراد و نهادهایی که بتوانند اطلاعات مفید و ارزشمند را از اطلاعات کم اهمیت تشخیص دهند قدرت را بدست خواهند آورد. همچنین افراد و نهادهایی که توانایی پرورش اطلاعات در جهت استفاده مفیدتر از آنها را داشته باشند به جریان‌های اصلی قدرت نزدیک‌تر می‌شوند.

بنابراین در عصر رسانه‌های نوین جهانی، به مدد فنآوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات، کسب قدرت نرم به مراتب راحت‌تر از به دست‌آوردن و نگهداری قدرت سخت افزارانه است و دولت‌ها اگر بتوانند مفاهیم جدید امنیتی را برای خود بازتعریف کنند، مجبور نخواهند بود لشکرهای عظیم نظامی خود را تقویت کنند.

در مجموع، قدرت نرم در زیربنایی‌ترین سطح خود توسط نهادهای متولی آموزش‌های عالی دینی ـ علمی تولید می‌شود و در روبنایی‌ترین سطح، رسانه‌ها در شکل دهی آن مؤثرند. نیروهای بسیج در صورتی که در

این نهادهای قدرتمند فرهنگ ساز و اندیشه ساز، دارای قدرت نرم (فکری و علمی) باشند در مسیر بهینه بهره گیری از قدرت نرم قرار گرفته اند.

در پایان به نمونه‌ای از بهره گیری از قدرت نرم در آمریکا در مورد ایران اشاره می‌شود تا هم ابعاد تهدیدات علیه ایران آشکار شود و هم نوع استفاده دشمن از تهدیدات نرم علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی به عینه به تصویر درآید. این مطلب عیناً از روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نقل شده است:

«دیوید دنهی، یکی ازمشاوران بخش خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا، مسئول نظارت برتوزیع ۷۵ میلیون دلاری شده است که قرار است صرف ساختن یک ایران دموکراتیک شود. او خوش برخورد، قابل دسترس و جذاب به نظر می‌رسد. صدای ریزدلپذیری نیز دارد: همیشه لبخند بر لب دارد... طی دو سال گذشته، دنهی، از دهها محقق، روزنامه نگار، وبلاگ نویس وفعال اجتماعی سراسر جهان در خصوص بهترین اقدامی که می‌تواند برای کارش انجام بدهد پرس و جو کرده است. کاری که او آن را به نقل از جورج بوش «برنامه عمل آزادی» می‌نامد. او دستان میلیونرها، افراد مهاجرت کرده از ایران و ... را فشرده است. او چهره شناخته شده «پول دموکراسی» به شمار می‌رود که به صورت ساده همان «هفتاد وپنج میلیون دلار» به شمار می‌رود. روز چهاردهم فوریه سال ۲۰۰۶، کاندولیزا رایس وزیر امورخارجه به کمیته روابط خارجه کنگره رفت و درخواست ۷۵ میلیون دلار برای بهبود وضعیت آزادی و حقوق بشر در داخل ایران کرد... ۷۵ میلیون دلار درمقایسه با رقم‌های گذشته، یک جهش قابل توجه به شمار می‌رفت. رایس به نمایندگان کنگره گفت: ما می‌خواهیم اشتیاق مردم ایران برای آزادی درکشور خودشان را تقویت کنیم. قرار است چنین پولی... به

تلویزیون‌ها و رادیویی‌ها که برای ایران برنامه پخش می‌کنند اختصاص داده شود و ده میلیون دلار آن درخصوص برنامه‌های علمی و آن چیزی است که دیپلماسی عمومی نامیده می‌شود. (ازجمله کمک به ایرانیان برای تحصیل در آمریکا) شاید بیست میلیون دلاری که برای حمایت از سازمان‌های جامعه مدنی، رسانه ها، سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری درنظر گرفته شده بود، از همه مشاجره برانگیزتر بوده است.» (عظیمی ۲۰۰۷: نیویورک تایمز)

٤. فرصت‌ها و چالش‌ها

٤-۱. عرصه داخلی

مردمی بودن بسیج به این معنا که خاستگاه و پایگاه آن توده‌های مردم هستند، گسترده بودن از نظر تعداد افراد، اخلاقی ـ ارزشی بودن فرهنگ حاکم بر بسیج، عام بودن پایگاه اجتماعی و آرمان‌های فرهنگی بسیجیان، نگاه مثبت مسئولین و دستگاه‌های دولتی به نیروهای بسیجی، بزرگترین و ارزشمندترین فرصت‌هایی است که بسیج برای ایفای نقش خود در کشور عزیزمان در اختیار دارد. بنا به گفته فرمانده منطقه مقاومت بسیج استان تهران تنها در بخش بسیج دو هزار و ۵۰۰ گردان عاشورا و یک هزار گردان الزهرا در اوج آمادگی به سر می‌برند. (شانه‌ساز ۱۳۸۵: خبرگزاری مهر)

نیروهای بسیجی به عنوان پشتوانه مردمی عظیم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توانایی آن را دارند که یک مصونیت گسترده برای کشور ایجاد کنند و سپاه و بسیج بنا به اذعان مسئولان، تاکنون توانسته است توطئه‌ها و فتنه‌ها را بشناسند؛ با آنها درافتاده و نقشه‌های دشمن را خنثی نمایند و از «جریان اصیل انقلاب» در حوزه‌های مختلف حمایت و دفاع کنند. (جوانی، ١٣٨٦: خبرگزاری مهر)

همچنین به علاقه‌های علمی و فرهنگی، روحیه جهادی و آرمانگرایی نیروهای بسیج به عنوان اصلی‌ترین و عمده‌ترین شاخصه‌های نیروهای بسیج باید اشاره کرد؛ البته نباید از یاد برد که بسیج در شرایط خاص می‌تواند در بعد نظامی هم فعال شود. (جوانی ۱۳۸٦: خبرگزاری مهر)

در شرایط کنونی که کشور ما در معرض هجمه‌های خارجی بویژه معرفی دشمن ساختگی به منظور جلب حمایت مردم آمریکا از سیاست‌های دولت در دوره هشت ساله حکومت محافظه کاران بوده، نیروهای بسیج فرصت و تعهدی تاریخی برای ایفای نقش خویش و استفاده از قابلیت‌های خود دارند. رسانه‌های آمریکا و صدها موسسه غیردولتی دیگر، چهره‌های گوناگونی از ایران به عنوان دشمن آمریکا و دموکراسی ساخته اند و تلاش کرده اند ایران را جایگزین کمونیسم کنند و در کشورهای منطقه نیز ایران را با این تصویر بشناسانند. (پورحسن ۱۳۸٦: ۲٤) این تصویرسازی‌ها و برنامه ریزی‌ها با هدف جدایی ملت و دولت ایران (پورحسن ۱۳۸٦: ۲٤) نیازمند برنامه‌های عملی دقیق در جبهه ایران می‌باشد.

مقابله با این تهدیدات نرم در مرحله اول، نیازمند توجه به وضعیت مردم در داخل کشور و قدرتمند شدن از داخل است. رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این باره به مثلثی اشاره می‌کند که یک ضلع آن معیشت و اقتصاد، ضلع دیگرش فرهنگ و اجتماع و ضلع سوم آن حکومت و سیاست است. (احمدیان ۱۳۸٦: خبرگزاری مهر)

استفاده بهینه از توانمندی‌های نیروهای بسیج، منوط به شناخت نقاط ضعف این نیرو و رفع آن می‌باشد. چالش‌ها و آسیب‌هایی که بسیج در بعد سازمانی و فردی با آن روبرو است بدین شرح است:

یک. هدف محوری بدون توجه دقیق و اصولی به ابزارهای حصول به این اهداف

دو. توجه فراوان به دشمن خارجی با دیدگاهی امنیتی-سیاسی و توجه کمتر به معیارهای امنیت اجتماعی ـ فردی

سه. بی توجهی به فعالیت‌های علمی اساسی و هدف محور

چهار. تمرکز بر روی تبلیغات دیداری همچون نشریات و برنامه ریزی کمتر بر روی تبلیغات عمل محور و ذهن محور

پنج. وجود نداشتن برنامه آتی برای نفوذ گسترده در میان طبقات متوسط مرفه که موتور محرکه هر جامعه‌ای هستند.

توضیح آنکه، در کلی‌ترین حالتی که برای هر مفهوم اجتماعی و انسانی وجود دارد، نه هدف محوری تقدیس شده است و نه ابزار محوری. اهداف مقدس نیازمند تحصیل ابزار برای تحقق اهداف هستند. در صورتی که رسیدن به آرمان‌های مقدس تنها در مرحله گفتاری تکرار شوند پس از مدت کوتاهی تبدیل به شعارهای تکراری می‌شوند. ضمنا نیروهای بسیج به دلیل آنکه در بستری نظامی قرار دارند احتمال آن می‌رود به هر موضوعی به عنوان تهدیدی که ریشه خارجی دارد، نگاه کنند. ارتباط غیر نظامی با موضوعات اجتماعی و اندیشه غیر چریکی، حیاتی‌ترین نیازی است که نیروهای بسیج باید به آن مجهز شوند تا خود را در عرصه قدرت نرم با دیدگاهی اجتماعی ـ داخلی تقویت نمایند. عمده‌ترین ابزار برای دست یافتن به این هدف، فرهنگ علم دینی و اندیشه سالاری در میان بسیج است. باید توجه داشت که فعالیت‌های واقعا علمی، «طاقت فرسا» است و تنها در صورتی که نیروهای متعهد و باورمند و باهوش امکانات کافی در اختیار داشته باشند، قادر به وارد شدن در عرصه علم هستند. فردی که ذهنیت علمی دارد کمتر فریفته تبلیغات ظاهری شده و کمتر دربند فعالیت‌های ظاهری برای رسیدن به اهداف خود است.

٤-۲. عرصه بین‌المللی

جوزف نای معتقد است که اگر دولتی بتواند قدرت خود را در منظر دیگران مشروعیت بخشد و معیارهای بین‌المللی را وضع کند، بگونه‌ای که دیگران را وادار به تبیین علاقه مندی هایشان در راستای منافع ملی دولت مذکور نماید؛ نیاز به صرف بسیاری از منابع اقتصادی و نظامی سنتی‌اش ندارد. (نای ۱۳۸۲: ۸)

بزرگترین مشکلی که در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران با آن مواجه است دسته بندی کشورهای منطقه خلیج فارس از یکسو، و تصویب قطعنامه‌های پیاپی در شورای امنیت است. (پورحسن ۱۳۸٦: ۳٤) به وضوح روشن است که در برهه زمانی کنونی، برخی از اعراب ایران را خطر امنیت ملی خود می‌دانند و در عین حال، هشیارند تا از نفوذ شیعه جلوگیری کنند. (هاردی ۱۳۸٦) این وضعیت که تحت تأثیر فعالیت آمریکا شکل گرفته، مطلوب نبوده و جمهوری اسلامی ایران نیازمند اصلاح آن است. در این راستا به طور طبیعی باید برای بسیج و ظرفیت‌های منحصر بفرد آن فکری کرد. موضوعی مهم که تأملی مستقل را می‌طلبد.

نتیجه گیری

در شرایطی که ایران بزرگترین نیروی فعال مردمی (بسیج) را در اختیار دارد و حال آنکه هیچ یک از کشورهای قدرتمند منطقه استراتژیک خاورمیانه (عربستان و مصر) قابلیت‌های استراتژیک و قدرت نرم ایران را در برقراری امنیت و ثبات پایدار در خاورمیانه ندارد؛ نحوه استفاده مؤثر از این نیرو به بحثی مهم تبدیل شده است. از این منظر آنچه درخور توجه می‌نماید آن است که بسیج از ظرفیت و قابلیت تحول بالایی برخوردار است و می‌تواند در صورت طراحی مناسب نه تنها در داخل بلکه در عرصه بین‌المللی ـ آن

هم نه تنها در عرصه نظامی بلکه در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... ـ ایفای نقش نماید. در این فصل به خطوط کلی این برنامه اشاره شد. اما درک ظرفیت‌های عملی بسیج تحقیقی مستقل و گسترده را می‌طلبد.

فهرست منابع

- احمدیان(۱۳۸٦) **برای رهایی از تهدید نرم دشمن به جهادی عظیم نیازمندیم.** تهران: خبرگزاری مهر.
- تاجیک، محمد رضا(۱۳۷۷) «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، **فصلنامه سیاسی ـ اجتماعی گفتمان.** شماره صفر.
- پورحسن، ناصر(۱۳۸٦) **شناخت راهبرد جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران.** تهران: سازمان عقیدتی-سیاسی ناجا، معاونت سیاسی.
- جلالی، مهدی(۱٦ بهمن ۱۳۸۵) «سخنان اخیر هیلاری کلینتون»، **نشریه خبری سیاسی ایران امروز.**
http://politic.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/11915/
- جوانی، یدالله(۱۳۸٦/۰۲/۲٤) **راهبرد ایران در برابر تهدید "دفاع همه جانبه - ضربه متقابل" است / غرب درنهایت چاره‌ای جز پذیرش "ایران هسته‌ای" ندارد.** تهران: خبرگزاری مهر.
- سلطانی فر(۲۰ اسفند ۱۳۸۵) **قدرت نرم و رسانه ها.** *www.ganjinews.com*
- سلیمانی پورلک، فاطمه(بهار ۱۳۸٦) «نرم افزارگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا»، **فصلنامه مطالعات راهبردی.** سال پنجم، شماره پانزدهم.
- شانه ساز، مرتضی(۱۳۸۵/۱۱/۱۷) «آمریکای امروز ضعیف‌تر از تمام ادوار گذشته است/هرگونه تهدید نظامی علیه ایران محکوم به شکست است». تهران: **خبرگزاری مهر.**
- عظیمی، نگار(۲۰۰۷/۰٦/۲٤) **واقعیت‌های سخت قدرت نرم.** روزنامه نیویورک تایمز. ترجمه امیر حبیبی. به نقل از سایت ایران در جهان. *www.irandarjahan.net*
- کلگ، استوارت ار.(۱۳۸٤) **چارچوب‌های قدرت.** تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی.
- نای، ژوزف(۱۳۸۲) **قدرت نرم و مدیریت منازعه در عصر اطلاعات.** ترجمه حسن هادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. گزارش پژوهشی شماره۵۲۰.

- ونت، الکساندر(۱۳۸٤) **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**. ترجمه حمیرا مشیر زاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- راجر هاردی(۱۳۸۳/۳/۱۳) **تنش در لایه‌های زیرین روابط ایران و آمریکا**. سایت آگاه سازی برای همه.

- *Grimes, Andy (reviewer).* ***Handbook of Organization Study.*** *(1996) Stewart Clegg, Cynthia Hardy, and Walter Nord, Eds. Thousand Oakes, CA: Sage Publications.*
- *Huntington, Samuel P.(11/06/06)* ***Samuel P. Huntington Revisit The 'Clash Of Civilization'.*** *Islamic Magazine/Global Viewpoint. Distributed by Tribune Media Services, INC.*
- *Nye. Joseph S.(2002) "Limits of American Power".* ***Political Science Quartely.*** *Volume 117, Number 4, Winter 2002-2003. http://www.psqonline.org/cgi-bin/99_article.cgi?byear=2002&bmonth=winter&a=01free&format=down.*

۱۳

بسیج و ژئوپلتیک اطلاعات

دکتر محمدرضا حافظنیا*
مصطفی قادری حاجت ـ رضا ملاحسینی اردکانی**

مقدمه

از دیدگاه بررسی عناصر قدرت آفرین،تمدن بشری را می‌توان به سه مرحله مجزا تقسیم کرد. این سه مرحله در نظریه الوین تافلر عبارتنداز: تمدن کشاورزی، تمدن صنعتی و تمدن فرا صنعتی. این مراحل را می‌توان به امواجی فراگیر تشبیه کرد که تمامی شئونات زندگی انسانی را دستخوش تغییرات فراوان کرده است. نماد تمدن کشاورزی بیل و کلنگ وگاو آهن وزندگی عشیره‌ای و جهان بینی‌های متفاوت در ابعاد محلی و عامل قدرت آفرین قدرت جسمانی انسان‌ها بوده است؛ چرا که زور بیشتر باعث کسب قدرت و تأثیرگذاری بر دیگران می‌شده است. با پیشرفت علوم بشری و اختراع نیروی بخار، دوره دوم تمدن آغاز شد، که به موجب آن نقش انسان به عنوان یک نیروی قدرت آفرین نسبت به دوره قبل از آن کمرنگ‌تر شد و به جای آن پول به عنوان عامل اساسی قدرت قرار گرفت. از نمادهای این دوره از تمدن می‌توان به کشتی‌های بخار و اروپای قرون شانزدهم تا اواسط قرن بیستم اشاره کرد. با اختراع رایانه و دیگر ریزپردازنده‌ها عمر تمدن صنعتی به پایان رسیده و تمدن فراصنعتی شروع به گسترش نموده است.

---

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

** دانشجویان کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

نماد این دوره تمدنی، شبکه‌های گسترده اینترنتی ونقش روزافزون رایانه‌ها در تمامی ابعاد زندگی بشری است، که منجر به کمرنگ‌شدن حضور فیزیکی انسان در فضای جغرافیای شده است. (تافلر ۱۳۷۰: ۸۵)

در بین اندیشمندان مسلمان نیز دیدگاه‌های متفاوتی درباره مناسبات قدرت و دانش وجود دارد. برخی معتقدند که شمشیر به عنوان نمادی از قدرت نگهبان و خادم قلم است؛ برخی دیگر معتقدند که قلم خدمتگزار شمشیر و به تعبیر امروز خادم قدرت است. برخلاف دو دیدگاه فوق عده‌ای دیگر بر آنند که شمشیر و قلم در عین حالی که با هم مساوی هستند نسبت به یکدیگر تقدم و تاخر نداشته و بی نیاز از یکدیگر نمی‌باشند. (فیرحی ۱۳۸۵: ۳۵۷)

امروزه نیز دانش بیش از قبل به یک منبع قدرت آفرین تبدیل شده و کسانی که بهتر ازدیگران توانائی رهبری انقلاب اطلاعاتی را داشته باشند، قدرتمندتر از سایرین خواهند بود. (آلبرتس ۱۳۸۵: ۱۳۳) در واقع باید گفت جامعه همواره بر اطلاعات استوار بوده است ولی تا فرارسیدن عصر الکترونیک مدرن، روابط طبقاتی، حکومت، اقتصاد و دیپلماسی را صرفا عملکرد انتقال اطلاعات نمی پنداشتیم. (اسمیت ١٣٦٤: ١٠٨)

از مهمترین مسائلی که ما امروزه با آن مواجه‌ایم، تفاوت چشم گیر میان کشورهای جهان از نظر دانایی است؛ که بیانگر نابرابری در توزیع منابع قدرت آفرین از جمله دانایی است. از این رهیافت می‌توان کشورهای جهان- را به دو دسته کشورهای «تند» و کشورهای «کند» (تافلر ۱۳۷۰: ٦٠٤) و یا «غنی» و «فقیر» تقسیم نمود. امروزه دو عامل زمان وسرعت به مهمترین عوامل رقابت جویی و پیشرفت تبدیل شده اند. در کشورهای «تند» همه چیز از تولیدات اقتصادی گرفته تا علم و فنآوری و خلاقیت و مهمتر از همه جریان داده‌ها و اطلاعات ودانش سریع اتفاق می‌افتد. در نتیجه در این

کشورها ثروت و قدرت «سریع‌تر» تولید می‌شود. حال آنکه در کشورهای «کند» که در حصاری عظیم از موانع فرهنگی گرفتار آمده اند، همه چیز به کندی جریان دارد؛ اما تحولات جهانی این گونه کشورها را تحت فشار قرار می‌دهد. شکاف‌های موجود بین غنای اطلاعاتی و فقر اطلاعاتی در سطح ملی و بین‌المللی می‌تواند به شکاف‌های پر نشدنی تبدیل شده و غلبه یافتن بر این تضادها از غلبه یافتن بر شکاف‌های ناشی از استعمار اقتصادی مشکل‌تر خواهد بود. (اسمیت ١٣٦٤: ١١٠)

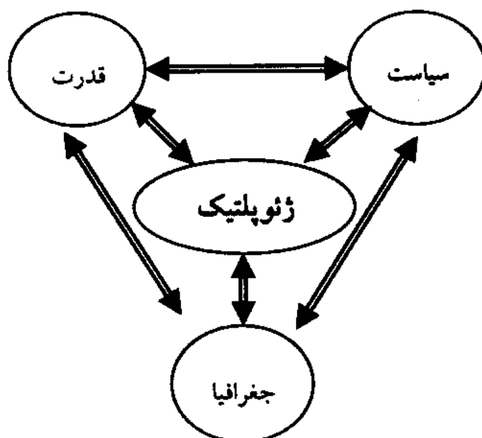
۱. مفاهیم

در ابتدا مناسب است هریک از عناصر بنیادی این مبحث، از لحاظ علمی مورد بررسی قرار بگیرند، تا بتوان از آنها به‌عنوان‌پایه واساس مبحث اصلی استفاده کرد.

۱-۱. ژئوپلتیک

واژه ژئوپلتیک ابتدا در سال ۱۸۹۹توسط رودلف کیلن (*Rudolf Kjelln*) وضع شد و به بخشی از معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا وسیاست اطلاق گردید. ژیروید اتوتایل (*Gearoid Otuathial*) معتقد است ژئوپلتیک در قرن بیستم از تاریخ پر فراز ونشیبی برخوردار بوده و توانسته است در رساندن معنی ارتباط کلی بین جغرافیا و سیاست موثر باشد ولی معنی کردن ژئوپلتیک کاری بس دشوار است. زیرا مفاهیمی مثل ژئوپلتیک تمایل به تغییر و تحول دارند و متاثر از دوره‌های تاریخی و ساختارهای نظم جهانی اند؛ که آنها نیزخود تمایل به تحول دارند. (حافظ نیا ۱۳۸۵: ۱۳) خلاصه کلام آن که: «ژئوپلتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر می‌باشد.» برآیند رابطه

متقابل این سه عنصر را در قالب مدل شماره ۱ می‌توان مشاهده نمود. (حافظ نیا ۱۳۸۵: ٣٦)



مدل شماره ۱: مفهوم ژئوپلتیک

۱-۲. اطلاعات

در تعریف واژه اطلاعات نیز مانند مفهوم ژئوپلتیک، نظر واحدی وجود نداشته و متخصصان حوزه‌های مختلف، بیشتر کوشیده اند جلوه‌ها و ویژگی‌های آن را تا آنجا که به حوزه تخصصی آنها مربوط می‌شود تبیین کنند. (اشرفی ریزی ١٣٨٦: ٥٥)

از لحاظ نظری، اطلاعات به هر نوع داده‌ای اطلاق می‌شود که با استفاده از روشهای مختلفی نظیر مطالعه، مشاهده، شایعه و سایر موارد جمع آوری شده باشد. در واژه اطلاعات بار معنایی از قبل تعریف شده‌ای در رابطه با کیفیت معتبر بودن یا صحت داده وجود ندارد و امکان برخورد با اطلاعات معتبر یا غیر معتبر و گمراه کننده نیز وجود دارد. (هیل ۱۳۸۱: ۲۷)

از منظر تئوری اطلاعات، اطلاعات دربردارنده یک معنی خاص است. در این تعریف، میزان ومحتوای ارائه شده توسط اطلاعات مورد توجه قرار می‌گیرد. در این تعریف نیز همانند تعریف قبلی توجه خاصی به کیفیت یا ارزش اطلاعات نمی شود. (شاه محمدی ۱۳۸۵: ۲٦)

در کاربرد رایج، اغلب دانش و اطلاعات را به عنوان واژه‌های مترادف به کار می‌برند. روش استفاده از واژه دانستن هم به این مسئله افزوده می‌شود. آندرسون (*Anderson*)، بین دو واژه دانش و اطلاعات تمایز قائل شده و معتقد است دانش اطلاعاتی است که از بصیرت به درک تبدیل شده باشد. (هیل،۱۳۸۱: ۲۸) اگر این تعریف را بپذیریم باید نتیجه گرفت که دانش فراتر از گردآوری قطعات اطلاعات است و در نتیجه این دو واژه مترادف نیستند. دانش با اندیشه، کسب اطلاعات و کاربرد قضاوت در ارزیابی کیفیت اطلاعات جدید، استفاده از آن و پیامدهای آن در پرتو دانش موجود انسان شکل می‌گیرد و افزایش می‌یابد. (هیل ۱۳۸۱: ۳٦) بنابراین به صورت بسیار خلاصه می‌توان گفت که:

دانش = اطلاعات+ قضاوت

در واقع دانش همان چیزی است که موجب تقویت یا تغییر فرایند درک کردن می‌شود. در حالیکه اطلاعات چیزی جز درون دادهایی‌نیستندکه وارد یک کانال ارتباطی می‌شوند. اطلاعات در صورتی به دانش‌تبدیل می‌شود که افراد بخواهند برای درک بیشتر و قضاوت از آنها استفاده کنند. (برات ۱۳۷۹: ۱۷)

۱-۳. ارتباطات

مفهومی که در ارتباط تنگاتنگ با اطلاعات در عصر حاضر قرار می‌گیرد، مفهوم ارتباطات است؛ چرا که ارتباط، عمل انتقال، اظهار، بیان وگفتگو بین یک فرد با افراد دیگر را فراهم می‌کند. در اصطلاح علوم اجتماعی، ارتباط

عبارت است از عملی که طی آن یک یا چند نفر به تبادل خبر، نقطه نظر ها، گرایش ها و تجارب خود می‌پردازند. (حشمت زاده ۱۳۷۹: ۲٦) در تعریفی دیگر، ارتباط عبارت است از فن انتقال اطلاعات و افکار و رفتارهای انسانی از یک شخص به شخص دیگر. (اشرفی ریزی ۱۳۸٦: ۱٦)

علمای علم ارتباطات، جامعه را حاصل برقراری ارتباط بین اعضای مختلف آن می‌دانند و معتقدند که این ارتباط است که مبنای شکل‌گیری جامعه است. جامعه در عصر ارتباطات شفاهی، مکتوب و الکترونیکی ویژگی‌های خاص خود را داشته است. (طیب ۱۳۷۹: ۱٦) عامل اطلاعات چنان زندگی بشر را دگرگون ساخته که از آن به عنوان یک شاخص مستقل برای تعریف دوره‌ای تازه در تاریخ تحولات بشر یاد شده است. این عنصر مهم به مدد تکنولوژی‌های نوینی که دراختیار دارد، توانسته است جهان را به دهکده‌ای کوچک مبدل سازد که در آن نوع تازه‌ای از مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جاری است.

۱-٤. قدرت

دشوار است که معنی دقیقی از قدرت به دست آورد. واژه قدرت گاهی با اقتدار، نفوذ، زور، اجبار و یا ترغیب مترادف دانسته می‌شود. پژوهشگران سیاسی بسته به ایدئولوژی و جهان بینی خود تعریف‌های گوناگونی از قدرت ارائه داده‌اند.

از مجموع تعاریف و مفاهیمی که در باره مفهوم قدرت ارائه شده است چنین بر می‌آید که قدرت صفت و ویژگی یک موجود است که به او امکان انجام اقدامی را در جهت تمایلاتش و بر آوردن خواسته‌ها و اهدافش می‌دهد. در واقع قدرت «توانایی فکری و عملی برای ایجاد شرایط نتایج مطلوب است که شکل‌ها و سطوح این توانایی متفاوت است.» بدین ترتیب اگرچه در تمامی حوزه‌ها زور و خشونت همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد

و ثروت نیز ابزار کسب قدرت باقی خواهد ماند، اما تردیدی نیست که دانایی روزبه روز اهمیت بیشتری خواهد یافت. (تافلر ۱۳۵۷: ۱٤٥)

۱-۵. ژئوپلتیک اطلاعات

حکیم ابوالقاسم فردوسی در حدود یک‌هزار سال پیش این حقیقت که منشأ توانائی و قدرت، دانش و اطلاعات است را به زبان شعر بیان نمود و گفت:

توانا بود هرکه دانا بود　　　زدانش دل پیر برنا بود

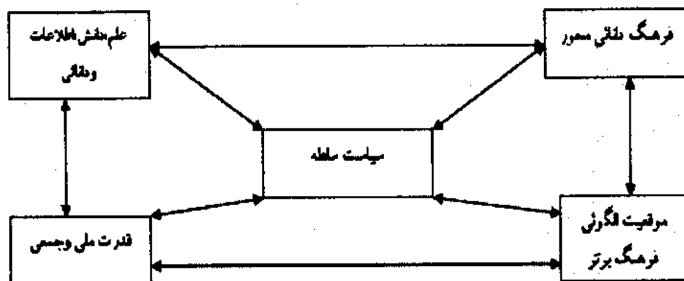
همچنین از ناصر خسرو قبادیانی نقل است که این حقیقت را به شکل دیگری در قالب شعر بیان نموده و گفت:

درخت تو گر بار دانش بگیرد　　به زیر آوری چرخ نیلوفری را

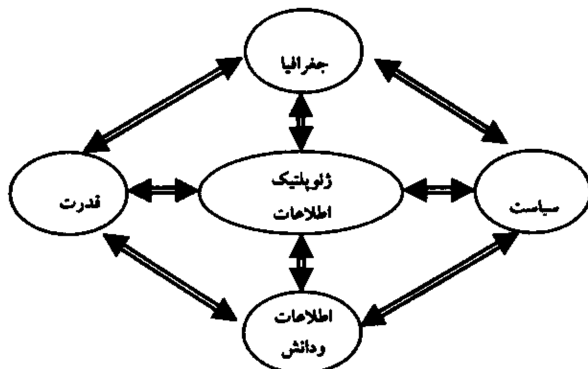
رابطه بین دانش، علم، اطلاعات با قدرت سابقه‌ای دیرینه در ادبیات فارسی و به عبارتی فرهنگ ایرانی دارد و احتمالاً بر همین اساس، ایرانیان در بخشی از ادوار تاریخی پرچمدار علم، دانش و معرفت بشری بوده‌اند و در ادواری که علم و دانش در ایران رونق داشته از لحاظ سیاسی نیز ایران جزو قدرت‌های بزرگ جهان بوده و ایرانیان با فرهنگ خود بر سایر فرهنگ‌ها تأثیر و نفوذ زیادی گذاشته‌اند. (حافظ نیا ۱۳۸۵: ۹٤) این افتخارات تنها مختص فرهنگ ایرانی نبوده و بیشتر به سرشت قدرت‌زایی علم مربوط است. در واقع دانش همواره قدرت را به کسانی منتقل کرده است که آن را در دست داشته اند و نحوه کاربرد آن را می‌دانسته اند. گسترش و انتشار اطلاعات در سطح گسترده جهانی، می‌تواند منادی تغییر ساختار قدرت جهانی باشد. و این امر، امروزه بیش از هر زمان دیگری صادق است. (*Wriston 1988: 67*) علم و دانش در سطح فردی و یا اجتماعی و ملی به دارنده آن قدرت نفوذ، اثر گذاری و منفعل سازی طرف مقابل را می‌دهد و از سوی دیگر به تولید فرهنگ غالب می‌انجامد که می‌تواند درموقعیت الگوئی وهدایت و رهبری برای سایرین قرار گیرد. (حافظنیا ۱۳۸۵: ۹۵) امروزه مهمترین مشخصه جامعه قدرتمند، در اولویت دادن به عنصر

اطلاعات نهفته است تا جایی‌که جامعه حاضر را جامعه اطلاعاتی نامیده‌اند. برتری اقتصادی یا نظامی کشورهای توسعه یافته مرهون میزان تولید، سازماندهی و بهره‌گیری آنها از اطلاعات است. (برات ۱۳۷۹: ۲) امر جمع‌آوری، تدوین و توزیع اطلاعات اکنون در اقتصاد کشورها عامل اساسی محسوب می‌شود. دولت‌ها و نهادهای اقتصادی و فرهنگی به نحو فزاینده‌ای به مجموعه‌ای از شرکتها، موسسات و سیستم‌هایی که در امر گردآوری اطلاعات دخالت دارند، اتکای بیشتری پیدا می‌کنند و به همین لحاظ تشنجات مربوط به جریان اطلاعات و اخبار چنان ابعادی یافته که قبلا این بخش را شامل نمی شد. تغییرات فنآورانه بیش از پیش بر مشکلات سیاست اطلاعاتی افزوده‌اند. (اسمیت ۱۳٦٤: ۱۳) فرهنگ هر جامعه‌ای بر پایه حجم معلومات، دانش و معرفت تولید شده باردار شده ورشد می‌نماید. بنابراین تولید علم ومعرفت و ترویج آن در سطح جامعه وملت به غنی سازی فرهنگ ملی و رشد تدریجی و مستمر آن در برابر سایر فرهنگ‌ها و ملت‌ها می‌انجامد. فرهنگ غنی تر، خود به خود بر فرهنگ ضعیف‌تر از حیث بار علمی ومعرفتی پیشی گرفته و خود را در جایگاه رهبری و اثر گذاری و نفوذ بر دیگران قرار می‌دهد

مدل شماره ۲: فرهنگ دانایی محور و سیاست



امروزه اطلاعات عامل اصلی کسب قدرت است و تسلط واقعی تسلط اطلاعاتی است. جنگ میان کشورهای غنی و فقیر در واقع جنگ اطلاعات است و کشورهای سلطه گر خواستار استمرار بهره‌جویی خود از منابع و ثروت‌های کشورهای عقب مانده هستند و علاقه‌ای به ایجاد زیر بناهای اطلاعات در کشورها ندارند. (برات ۱۳۷۹: ۱٦) قرار گرفتن یک فرهنگ در جایگاه الگوئی، این توانائی را برای فرهنگ مزبور فراهم می‌کند که به تولید قدرت سیاسی دست زده و دیگران را وادار به پذیرش قدرت خود کنند و این‌گونه راه نفوذ و سیادت خود را بر سایر فرهنگ‌ها باز خواهد کرد. سیادتی که با سلطه طلبی محض در قرون گذشته تفاوت بسیار داشته، چرا که در سلطه پذیری در قرون گذشته نوعی نارضایتی وجود داشت، در حالی که در چنین سلطه پذیری، نوعی احساس رضایتمندی در طرف مقابل ایجاد می‌شود که ناشی از ذات دانش و میل به فراگیری آن است. جریان بلامانع اطلاعات و مطالب سرگرم کننده از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه که تحت لوای آزادی بیان صورت می‌گیرد، در ایمان جوامع در حال توسعه نسبت به سنت‌هایشان خلل ایجاد کرده و باعث ایجاد خلاء معنوی می‌شود که تنها با واردات بیشتر پر شدنی است. (اسمیت ۱۳٦٤: ۲۸)



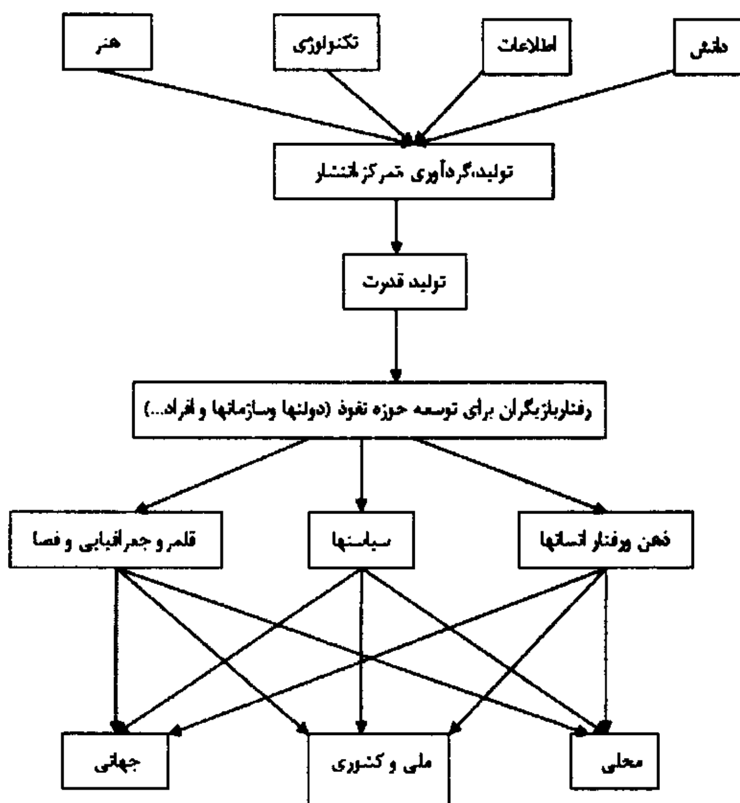
مدل شماره۳: رابطه بین قدرت سیاسی و ژئوپلتیک اطلاعات

همانطور که در مدل شماره ۳ مشخص است، کسب علـم ودانـش در رابطـه تنگاتنگی با کسب قدرت بوده و به دارنده آن اجازه نفوذ و تـأثیرگـذاری بـر آراء و اندیشه‌های دیگران در فضایی جغرافیایی را می‌دهد. واقعیت‌های دوره استعمار اروپا در واقـع بیـان کننـده ایـن حقیقـت اسـت کـه، تولیـد علـم و تکنولوژی به اروپائیان توانایی دسترسی و کسب قدرت را داد و این قـدرت برای تسلط بر سرزمین‌ها و ملت‌های دیگر به کار گرفته شد و منجر به تولید قدرت مضاعف گردید. (حافظ نیا ۱۳۸۵: ۹۶)

امروزه بر اهمیت دانش و اطلاعات و نیز ابزارهـا و روش‌هـای توزیـع انتشار آن وفاق عمومی وجـود دارد و نقـش دانـش و اطلاعـات و انتـشار آن برسیاست و قدرت بـه صـورت و اقعیتـی بـدیهی درآمـده اسـت. دولـت‌هـا، حکومت‌ها، بازیگران سیاسـی و نیـز سـازمان‌هـا و مؤسـسات محلـی، ملـی و بین‌المللی بر پایه این امر سعی می‌کننـد قـدرت اطلاعـاتی و معرفتـی خـود را افزایش دهند تا بتوانند بر رقبای خـود پیـشی بگیرنـد. شـکل‌گیـری ادبیـات و اصطلاحات جدید نظیر فنآوری اطلاعـات و ارتباطـات و... ریـشه در اهمیـت یابی پدیده تولید، گردآوری و انتشار دانش و فنآوری در سرنوشت ملـت‌هـا و تولید قدرت و اقتدار و افزایش تـوان بـازیگری در عرصـه بـین‌المللـی بـرای بازیگران سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و غیره دارد.

بازیگران این عرصه سعی دارند بر ذائقه، علائـق، طـرز تفکـر، بیـنش و نگرش انسان‌ها و جوامع تأثیر بگذارند تا بتوانند رفتار دلخواه را در آنهـا شـکل دهند.از اینرو امر تولید، گردآوری و توزیع دانش، معرفت، آگاهی‌ها و اطلاعات معنی پیدا می‌کند و برای انجام این ابعاد کار، موسسات و نهادهـای مختلـف در مقیاس‌های محلی، ملی و یـا بـین‌المللـی بـه فعالیـت مـشغولند. در ژئوپلتیـک اطلاعات، تولید پیام و ماده ذهنی یا عینی اثرگذاری در قالب‌های مختلف اهمیت دارد که، از تولید یک معرفت یا دانش جدید علمی گرفته تا یک گزاره سیاسـی،

خبری، هنری، نمایشی و... را شامل شود. می‌توان گفت که ژئوپلتیک اطلاعات به مطالعه نقش دانش، اطلاعات، فنآوری و هنر در ابعاد مختلف تولید، گردآوری، تمرکز و انتشار آن بر تولید قدرت، و تأثیر این قدرت بر روابط بازیگران و مناقشات آنها برای توسعه حوزه نفوذ خود در فضاهای جغرافیایی و گروه‌های انسانی در مقیاس‌های محلی، ملی و جهانی می‌پردازد. (حافظ نیا ۱۳۸۵: ۹ ۷) این مفهوم در قالب مدل شماره ٤ آمده است:



مدل شماره ٤: مدل مفهومی ژئوپلتیک اطلاعات

۱-٦. بسیج

مفهوم بسیج بر اساس آنچه در اینجا مدنظر است، منحصر به انقلاب اسلامی ایران است. نقطه آغاز روند شکل‌گیری بسیج در ایران، فرمایشات حضرت امام خمینی(ره) می‌باشد؛ مبنی بر اینکه: «... مملکت اسلامی باید همه اش نظامی باشد و تعلیماتش نظامی باشد... یک مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد باید ۲۰میلیون تفنگدار داشته باشد و یک چنین مملکتی آسیب پذیر نیست...» (صحیفه نور ۱۳٦۱، ج۱۰: ۲۳۹) پس از این فرمان، اقدامات اولیه برای آموزشهای عمومی مورد نیاز مردم آغاز شد و اقشار مختلف جامعه نیز برای شرکت در بسیج عمومی اعلام آمادگی کردند. به دنبال فرمان حضرت امام و تأکیدات ایشان، شورای انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۵۹/٤/۱۹ تشکیل «سازمان بسیج ملی» را تصویب نمود تا این سازمان ضمن آموزش و سازماندهی همه افراد داوطلب، آنان را برای مقابله با هرگونه تهدید و تجاوز داخلی و خارجی آماده نماید.

در دیماه ۱۳۵۹ با تصویب مجلس شورای اسلامی «سازمان بسیج ملی» به «واحد بسیج مستضعفین» تغییر نام داد و در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ادغام گردید. واحد بسیج مستضعفین تا سال ۱۳٦۹ به کار خود ادامه داد تا اینکه در این سال «نیروی مقاومت بسیج» جایگزین واحد بسیج شد و با ستادی مستقل به عنوان یکی از نیروهای پنجگانه سپاه مسولیت انجام کلیه امور مربوط به بسیج را به عهده گرفت و هم اکنون نیز به کار خود ادامه می‌دهد. (بختیاری ۱۳۸۳: ۳۱)

واژه بسیج در فرهنگ‌های لغت موجود با معانی تقریبا مشابه با این معانی ذکر شده است: اسباب و سامان، ساز و سامان جنگ، آمادگی نیروی نظامی، آماده نمودن اسباب و وسایل کارزار و مقصد و اراده. برآیند تعاریف بسیج از نظر اصطلاحی را نیز می‌توان در این تعریف خلاصه نمود که:

«بسیج عبارت است از جمع آوری کلیه قوای موجود در جامعه و به کارگیری آن در مواقع ضروری که در واقع از قوه به فعل در آوردن امکانات و منابع جامعه است.» (هدایتی ۱۳۸۱: ۱۲)

در اساسنامه بسیج مستضعفین، بسیج این‌گونه تعریف شده است:

«بسیج نهادی است تحت فرماندهی مقام معظم رهبری که هدف آن نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت کامل بنیه دفاعی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و همچنین کمک به مردم، هنگام بروز بلایا و حوادث غیرمترقبه می‌باشد.» (ترابی و روحی ۱۳۷۹: ۴۳)

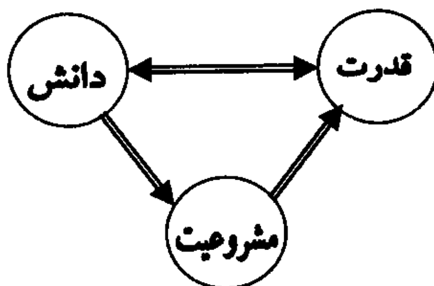
این تعریف که تنها تعریف رسمی موجود از سازمان بسیج محسوب می‌شود، بر مبنای اصل یکصد و پنجاه و یک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است (هدایتی ۱۳۸۱: ۱۳)

بسیج در انقلاب اسلامی ایران بیش از آن‌که دارای سازمان رزمی مشخص باشد، دارای یک فرهنگ و تفکر است که شالوده اصلی سازمان بسیج را همین فرهنگ و تفکر شکل می‌دهد. در تبیین فرهنگ و تفکر بسیج و ویژگی‌های آن نظرات مختلفی ارائه گردیده اما از آنجا که بسیج یک نهاد مردمی مطیع امر ولی فقیه است، بهتر است بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در این زمینه ملاک قرار گیرد. ایشان بسیج را یک فرهنگ که در بین مردم قرار دارد معرفی نموده که ریشه در باورهای انقلابی، اسلامی و ملی ایران دارد. معنویت، شجاعت، ولایت، آگاهی و شناخت، دشمن شناسی، حریت و... از شاخص‌های این تفکر محسوب می‌گردند. (به نقل از: حبی ۱۳۸۳: ۳) در همین زمینه مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«مطلب اساسی این است که بسیج ما یک حرکت بی ریشه و سطحی و صرفا از روی احساسات نیست بلکه یک حرکت منطقی و عمیق اسلامی و منطبق بر نیازهای امروز دنیای اسلام و... به طریق اولی جامعه اسلامی است.» (به نقل از: حبی ۱۳۸۳: ۹۹)

۲. بسیج و تولید علم و فنآوری

تمدن اسلامی به لحاظ نظری، تمدنی مبتنی بر دانش بویژه دانش عملی است. در واقع هنگامی که به سلسله مراتب ارزشها در جامعه اسلامی می‌نگریم، دانش در مقام نخست نشسته است و از این حیث نه تنها نسبت به قدرت سیاسی بی ارتباط نیست، بلکه دانش مبنای قدرت و مشروعیت تلقی شده است و اصالت دارد. در واقع باید گفت حکومت اسلامی در ساحت نظر و اندیشه، حکومت دانش و دانشمندان به منظور استنباط و اجرای درست احکام دین در جامعه است. بنابراین علم و دانش شرط اساسی حاکم در تمدن اسلامی است که مذاهب مختلف اسلامی بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند. (فیرحی ۱۳۸۵: ۹۰) بنابراین باید گفت که دانش در جامعه اسلامی یکی از مهمترین عناصر مشروعیت بخشی به قدرت است.



مدل شماره ۵: رابطه دانش و قدرت در اسلام

در جامعه ما نیز امروز اهمیت پرداختن به علم و دانش و ضرورت تولید و بومی سازی و گسترش آن روز به روز بیشتر احساس می‌شود. به عنوان نمونه مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۸ در جمع روسای دانشگاه‌های کشور فرمودند:

«امروز پرداختن به مقوله علم و تحقیق و صنعت یکی از واجب‌ترین و فوری‌ترین مهمات نظام جمهوری اسلامی است.» (به نقل از: وزارت علوم ۱۳۸۱: ۳)

در جای دیگری فرمودند:

«در علم و تحقیق به ترجمه و فراگیری اکتفا نکنید و در مراکز علمی، تولید دانش را هدف اساسی خود قرار دهید.» (به نقل از: حبی ۱۳۸۳: ۱۱۹)

بنابراین برای رسیدن به این مهم، بسیج یکی از نهادهایی است که هم با توجه به فلسفه وجودی آن و هم با توجه به گستردگی طیفهای مردمی در برگیرنده و هم گستردگی جغرافیایی سازمان خود، می‌تواند نقش بسیار مهم و حیاتی در این زمینه ایفا نماید.

در تائید این ادعا، مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«در دوران جنگ بسیج مال جنگ است، در دوران پشتیبانی مال پشتیبانی است، در دوران علم، مال تحصیل و تدریس و در دوران سازندگی مال سازندگی است.» (به نقل از: فرهادی ۱۳۷٦: ۳٤)

تهدید امروز جامعه اسلامی، تهدیدی نرم و به صورت وابستگی‌های علمی، فرهنگی و فنآورانه است؛ بسیج به عنوان محکم‌ترین و مردمی‌ترین نهاد دفاع از جمهوری اسلامی ایران و تمامیت ارضی آن، بایستی ضمن

شناسایی تهدیدات، خود را برای مقابله با انواع تهدیدات - چه سخت و چه نرم - در هر دوره‌ای آماده کند.

برای این کار گام اول شناخت ظرفیت‌ها و توانایی‌های بسیج در زمینه جنبش علمی است. در این زمینه با نگاهی به چارت سازمانی بسیج، می‌توان گفت علاوه بر پایگاههای بسیج محلات، بسیج برای اقشار مختلف به شرح زیر سازماندهی شده است:

یک. بسیج دانش آموزی، دو. بسیج دانشجویی، سه. بسیج کارمندی، چهار. بسیج کارگری، پنج. بسیج پزشکان، شش. بسیج روحانیون و طلاب، هفت. بسیج هنرمندان، هشت. بسیج ورزشکاران، نه. بسیج اساتید، ده. بسیج مهندسین و یازده. بسیج اصناف. (خانی ۱۳۸۲: ۱٤۰) همانگونه که مشاهده می‌شود، بسیج طیف‌های بسیار گسترده‌ای را در بر گرفته است؛ از توده‌های عمومی مردمی تا گروه‌های تخصصی.

بسیج می‌تواند بر ظرفیت‌هایی همچون مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، آزمایشگاها و بیمارستان‌ها و رسانه‌ها، حساب کند و این نخستین مزیت و توان بالقوه بسیج در امر جنبش علمی است. بسیج می‌تواند بوسیله زیرمجموعه‌های تخصصی خود اعم از بسیج دانش آموزی، دانشجویی، اساتید، فرهنگیان، مهندسین و... زمینه‌های تخصصی پرداختن به این مباحث را فراهم نموده و با ایجاد کارگروه‌های ویژه و با تعریف پروژه‌های خاص و مورد نیاز، به عملی شدن این ایده‌ها کمک بسیاری بنماید. یکی دیگر از مواردی که در این امر حیاتی است، عمل متعهدانه به عملی سازی مبحث بومی سازی علم است. در واقع یکی دیگر از ویژگی‌های خاص بسیج تعهد بالای آن به آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی است. بنابراین این ویژگی نیز می‌تواند نقش بسیج را در این فرایند برجسته‌تر نماید.

نکته دیگر در این زمینه اینکه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اندیشه هایی که همواره بر روی آن تأکید می‌شد، اندیشه صدور انقلاب اسلامی بود. این بحث را می‌توان یکی از بهترین جلوه‌های کارایی ژئوپلتیک اطلاعات و نقش بسیج در این زمینه دانست. با فراگیری و دستیابی به علوم روز و بومی سازی آن است که می‌توان اندیشه صدور انقلاب را اجرایی نمود. جامعه‌ای که علم و فنآوری را در اختیار داشته باشد دیگر نیازی ندارد که برای تأثیرگذاری بر جوامع دیگر هزینه‌های بسیاری را پرداخت نماید. در واقع این سایر جوامع هستند که به خاطر نیاز خود به آن دانش و یا فنآوری، به صورت داوطلبانه، پذیرای محصولات علمی و فنآورانه کشور دارنده آن می‌گردند؛ به تبع آن نیز فرهنگ و اندیشه‌های جامعه صادر کننده است که کم کم وارد جامعه مقصد شده و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین اگر جمهوری اسلامی بخواهد اندیشه و فرهنگ خود را به ورای مرزهای خود گسترش دهد، می‌بایستی خود را مجهز به علم، اندیشه، دانش و فنآوری مورد نیاز خود و دیگر جوامع بنماید؛ تا ضمن رفع نیازها در داخل، بتوانند آن را به سایر جوامع نیز صادر نماید. در این صورت است که اندیشه و فرهنگ به صورت خودجوش و خودخواسته مورد قبول و پذیرش سایر جوامع قرار می‌گیرد. اندیشه‌ای که انسان از روی میل ورغبت خود بپذیرد مسلماً از پایداری و دوام بیشتری برخوردار خواهد بود؛ که باز هم نقش بسیج در این زمینه حائز اهمیت می‌باشد. عملکرد بسیج در قلمرو علمی نیز بیانگر توانایی این نهاد برای گسترش جنبش تولید علم با همکاری سایر نهادهای ذیربط می‌باشد. جداول ۱ و ۲ و ۳ کارکرد علمی بسیج را در کشور نشان می‌دهد.

جدول ۱: توانمندی‌های علمی ـ پژوهشی در بین رده‌های اقشاری بسیج	
رده	ظرفیت‌ها و توانمندی ها
بسیج اساتید	دارای گروه‌های علمی در ۱۰۰دانشگاه کشور، ۱۸گروه علمی با ۱۲۲۰عضوفعال و تالیف ۱۵عنوان کتاب
بسیج دانشجویی	۱۹٤۷ عنوان تحقیق، ٦۲۰عنوان نشریه علمی، ۳۲ مرکز تحقیقی و پژوهشی، ۲۲۹۷هسته علمی، برپایی ۷۳٤ باز دید علمی و ۲۰۰همایش علمی، برگزاری سالانه مجمع ممتازین علمی بسیج
بسیج مهندسین	برگزاری دوره‌های عرضی و تخصصی مهندسی، تشکیل گروه‌های آموزشی در کانونها، شناسایی مبتکرین ومخترعین و معرفی به سازمان
بسیج دانش آموزی	۳٦۰۰۰هسته علمی و پژوهشی، ۳۰۰ پایگاه علمی و باشگاه دانش پژوهان بسیجی
بسیج فرهنگیان	دارای۲۹٦۰گروه علمی و ۷٤۰کانون است که هر گروه علمی دارای ٤ هسته می‌باشد
بسیج جامعه پزشکی	برپای ۲۰۸ همایش و کارگاه علمی ـ برپایی دو کنگره بین‌المللی ـ تدوین ونشر ۸عنوان کتاب ـ انتشار ۱۰۱۱ مقاله علمی
منبع: معرفی نامه پژوهشکده ارتش بیست میلیونی و معاونت علمی بسیج دانشجویی	

جدول ٢: بررسی پراکنش و چگونگی فعالیت‌های علمی بسیج دانشجویی در سطح کشور

ردیف	استان	تعداد دانشجویان	اعضای بسیج دانشجویی	درصد دانشجویان بسیجی نسبت‌به‌کل دانشجویان	هسته‌های علمی	جمع اعضا	نشریات علمی	تیراژ
١	آذ. شرقی	١١٦٩٧٠	٤٤٧٧٢	٪٣٨	٩٨	٢٩٦٨	٢٣	١٩٥٥
٢	آذ. غربی	٧١٤٠٨	٢٥٠٦٦	٪٣٥	٧٩	١٥٤١	٢٠	٢٣٦٠
٣	اردبیل	٤٦٨٨٤	١٦٠١٠	٪٣٤	٩٩	١٧٤٠	١٢	٢١٠٠
٤	اصفهان	١٩٣٣٨١	٣٠٧٧١	٪١٦	١٩٨	٣٢٧٨	٢	١٣٠
٥	ایلام	١٥٤٢٠	٦٩٨٧	٪٤٥	١٣	٦٥	٢	٢٠٠
٦	بوشهر	٢٥٨١٠	٨٤٣٩	٪٣٣	٢٣	٣٠٤	٣	٥٧٠
٧	تهران	٤٢٤٢٣٩	٦٦٠٩١	٪١٥	١٤٢	١٣٩٤	١٥	٦٢١٠
٨	چهار محال. ب	٢٤٢٥٥	١٠٠٤٢	٪٤١	٢٩	٦٤٣	٥	١٠٥٠
٩	خراسان جنوبی	٢٨١٦٥	٨٤٥٤	٪٣٠	٣٢	٥٤٦	١٠	١٨٠٠
١٠	خراسان رضوی	١٢٥٣١٧	٣٢٩٢١	٪٢٦	٣٥٥	١١٤١٧	٦٧	١٠١٥٤
١١	خراسان شمالی	٣٠٩٧٠	٦٥٨١	٪٢١	٤٧	٦٦٤	٠	٠
١٢	خوزستان	٤٥٠٠٠	٢٥٤٣٩	٪٥٦	٣٨	٥٦٥	٦	٥٢٠
١٣	زنجان	٤٢٩٢٠	١١٣٢٩	٪٢٦	٢٢	٣٧٤	١١	١٦٥٠
١٤	سمنان	٥١٦١٠	١٤٠٧٣	٪٢٧	٧٩	٢٠٦٠	٧	١٢٤٠
١٥	سیستان و بلوچستان	٤٥٨٦٣	١٦٧٢٩	٪٣٦	٢٧	٥٢٣	٥	٥٠٠
١٦	فارس	١٤٨٣٠٥	٥٣٧٩٧	٪٣٦	١١٢	٢٣٤٠	٦	٧٩٠
١٧	قزوین	٢٣٢١٣	١٣٢٤٩	٪٥٧	٧٢	١٨٠٣	٢٨	٦٦٩٥
١٨	قم	٤٧٤٢٠	٨٩٥٢	٪١٩	٣٩	٥٦٣	٨	١٩١٠
١٩	کردستان	٢٨٠٨٦	٦٣٢٥	٪٢٢	٦٤	٥١٢	٠	٠
٢٠	کرمان	٨٨٤٦٦	٢٩٤٣٧	٪٣٣	١٣٠	٢٢٦٤	١٢	٢٢٠٠
٢١	کرمانشاه	٥٠٠٠٠	٢٠٧٣٩	٪٤١	٦٣	١٤٤٨	٩	٩٦٠
٢٢	کهگیلویه. ب	١٥٠٠٠	٩٧٥٣	٪٦٥	٠	٠	٠	٠
٢٣	گلستان	٣١٦٢٥	١٤٥٦٨	٪٤٦	١٧	٢٢١	٧	١٧٠٠
٢٤	گیلان	٦٢٥٦٣	١٦١٤٤	٪٢٥	٥٠	٦٧٧	١٠	٥١٠٠

۲٥	لرستان	٥۰۰۲۱	۲٤۲۸٦	٤۸٪	۳۳	۱۷۳۱	۰	۰
۲٦	مازندران	۱۱۹۸۲۹	۳٤۹۳٥	۲۹٪	۱٤۰	۲۹۰٦	٤	۱٦۰۰
۲۷	مرکزی	۹٦۰۰۹	۱۷۱٥۷	۱۸٪	٤۸	۲۷٦	٤	۹٥۰
۲۸	هرمزگان	۲۹۳٥۲	۷۳۰٤	۲٥٪	٤٥	٤۰۰	۱۰	۱۱۰۰
۲۹	همدان	٤٤٥۲۳	۱۲۹۲۰	۲۹٪	۱۱٤	۲۸۰٦	٦	٦۰۰
۳۰	یزد	٥۰۷۷۱	۱۷۷۱٤	۳٥٪	٦٤	۱۷۰٥	۹	٦۸٥
۳۱	جمع کل	۲۱۳۳۹۱	٦۱۰۹۸۹	۳٤٪	۲۲۷۲	٤۸۷۳٤	۳۰۰	٥٤۷۲۹
منبع: معاونت علمی بسیج دانشجویی								

جدول ۳: طرحهای پژوهشی انجام شده در بسیج دانشجویی	
گروه‌های تخصصی	تعداد
گروه فنی مهندسی	۱۹۹
گروه علوم انسانی	۱٥۱
گروه علوم پایه	۱۰۰
گروه کشاورزی	۱۰۰
گروه پزشکی	۸٦
گروه هنر	۲
مجموع طرحهای پژوهشی انجام شده	٦۳۸
منبع: معاونت علمی بسیج دانشجویی	

نقشه شماره ۱: تراکم و پراکندگی دانشجویان بسیجی نسبت به کل دانشجویان کشور

منبع اطلاعات: معاونت علمی بسیج داشجویی **ترسیم از:** نویسندگان

نتیجه گیری

دانایی از منابع اصلی قدرت آفرین در عصر اطلاعات به حساب می‌آید؛ لـذا سعی و تلاش برای دستیابی به این منبع قدرت یکی از زمینه‌هـای مطالعـاتی ژئوپلتیک اطلاعات می‌باشد. از آنجایی که دانش در جهـان امـروز بـه منبـع اصلی قدرت و ثروت تبدیل شده است، دستیابی به دانـش بیـشتر بـه معنـی دستیابی به قدرت و ثروت بیشتر در سطوح مختلف می‌باشد که از نتـایج آن می‌توان به توانـایی تأثیرگـذاری و نفـوذ بیـشتر بـر سـایر بـازیگران عرصـه بین‌الملل و صدور ارزش‌ها و باورهـای جامعـه غنـی اطلاعـاتی بـه جوامـع ضعیف‌تر از این حیث اشاره نمود.

بسیج به عنوان یک نیـروی انقلابـی و مردمـی، بـا توجـه بـه فلـسفه وجودی خود و همچنین تنوع طیفی اقشار در برگیرنده خود و نهایتـا حـوزه

گسترده فعالیت خود در سطح کشور، توان بالقوه این امر را دارد که خـود را به عنوان یکی از نهادهای پیشگام در ارتباط با عملی سازی جنبش تولید علم معرفی نموده تا بتواند به این وسـیله بـه اهـداف والای خـود در چـارچوب افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران برسد.

در شرایط کنونی کشور، و با توجه به نقـش بنیـادین علـم، دانـش و اطلاعات در تولید و گسترش قدرت ملی که خود عامـل اساسـی در ارتقـاء منزلت ژئوپلتیکی کشور در جهان و نیز تولیـد ظرفیـت‌هـای توسـعه ملـی و تأمین امنیت ملی محسوب می‌شود.

تقویت و گسترش "جنبش بسیج علمی" بـه عنـوان محـور اسـتراتژی فعالیت نهاد بسیج از طریق هدایت و تمرکـز ظرفیـت‌هـای علمـی و پرهیـز از سازمان گرایی و بروکراسی بازدارنـده بـرای آینـده بـسیج پیـشنهاد مـی‌گـردد. موضوعی که با توجه به تراکم و پراکندگی دانشجویان بسیجی نـسبت بـه کـل دانشجویان کشور، حکایت از قابلیت و ظرفیت بالای بسیج در این حوزه دارد. (نگاه کنید به نقشه شماره ۱)

فهرست منابع

••آلبرتس، دیوید. س(۱۳۸۵) **الزامات امنیت ملی درعصراطلاعات**. ترجمه علی-علی آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

••اسمیت،آنتونی(۱۳٦٤) **ژئوپلتیک اطلاعات**. ترجمه فریدون شیروانی، تهران:انتشارات سروش.

••اشرفی ریزی، حسن(۱۳۸۵) **جغرافیای سیاسی اطلاعات**. تهران: چاپار.

••امام خمینی(ره)(۱۳٦۱) **صحیفه نور**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

••بختیاری، حسن(۱۳۸۳) **آشنایی با بسیج « ویژه مقطع دانش آموزی»**. تهران: انتشارات معاونت آموزش نیروی مقاومت بسیج -مدیریت پژوهش.

••برات، محمد عباسعلی(۱۳۷۹) **نقش سیستم اطلاعاتی مدیریت در فراخوان نیروهای بسیج**. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، گروه مدیریت.

••تافلر، الوین(۱۳۵۷) **شوک آینده**. ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: انتشارات آسمان.

••تافلر، الوین(۱۳۷۰) **موج سوم**. ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: انتشارات آسمان.

••تافلر، الوین(۱۳۷۲) **جابجای در قدرت**. ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: ناشر مترجم.

••ترابی،سید مصطفی و روحی، نبی الله(۱۳۷۹) **بسیج در پرتو قانون**. تهران: سازمان تحقیقات و خود کفایی نمسا.

••حافظ نیا، محمد رضا(۱۳۸۵) **اصول ومفاهیم ژئوپلتیک**. مشهد: پاپلی.

••حبی، محمد باقر(۱۳۸۳) **شاخص‌های فرهنگ و تفکر بسیج**. تهران: انتشارات سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج.

••حشمت زاده، محمد باقر(۱۳۷۹) **ایران ونفت، جامعه شناسی سیاسی نفت در ایران**. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

••خانی، مهدی(۱۳۸۲) **اندیشه‌های نوین پیرامون بسیج انقلابی**. تهران: انتشارات سازمان بسیج دانشجویی.

••خانی، مهدی(۱۳۸۲) **الگوهای سازماندهی بسیج**. تهران: انتشارات سازمان بسیج دانشجویی.

••طیب، علی رضا(۱۳۷۹) **تکنولوژی اطلاعات**. تهران: سفیر.

••فرهادی، محمد(۱۳۷٦) **بسیج مستضعفان در اندیشه‌های امام خمینی(ره)**. تهران: معاونت طرح برنامه نیروی مقاومت بسیج.

••فرهادی، محمد(۱۳۷٦) **بسیج مستضعفان در اندیشه‌های مقام معظم رهبری**. تهران: معاونت طرح و برنامه نیروی مقاومت بسیج.

••فیرحی، داود(۱۳۸۵) **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)**. تهران: نشر نی.

••هدایتی، احمد رضا(۱۳۸۱) ، **یادگار ماندگار**. تهران: انتشارات سازمان تحقیقات بسیج.

••هیل، مایکل(۱۳۸۱) **تأثیر اطلاعات بر جامعه**. ترجمه محسن نوکاریزی. تهران: چاپار.

••وزارت علوم، تحقیقات و فنآوری(۱۳۸۱) **سیاست‌ها وراهبردهای علم، فناوری و فرهنگ**. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع روسای دانشگاه‌های کشور. تهران

••امیری، مهدی(۱۳۸۵) **«قدرت نرم و تأثیرات و کاربردهای آن در بخش دفاع»**. تهران: گزارش دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

••شاه محمدی، محمد(۱۳۸۵) «ژئوپلتیک اطلاعات». **فصلنامه علمی تخصصی عملیات روانی**. شماره ۱٤، ۲٤-۳٦

- *Walter, B. Wriston(1988) Technology and Sovereignty.* ***Foreign Affaier***

۱۴

فنآوری اطلاعات و تولید قدرت نرم

دکتر رضا کلهر*

مقدمه

اگر چه موضوع قدرت نرم مورد توجه بسیاری از اندیشه‌گران در حوزه مطالعات امنیت داخلی و خارجی بوده، اما ابعاد مهمی از چیستی و کاربرد آن هنوز به بحث گذارده نشده و در این میان مباحث مربوط به فنآوری اطلاعات از اهمیت دو چندانی برخوردار است که می‌طلبد مورد توجه خاص قرار گیرد. دلیل این امر به بداعت و اهمیت «فنآوری اطلاعات» باز می‌گردد که از حجم مطالعاتی اندکی برخوردار است. در فصل حاضر تلاش می‌شود تا این دو مفهوم و نحوه تعامل‌شان با یکدیگر بررسی گردد.

۱. قدرت نرم

قدرت نرم را توانایی تعریف کرده‌اند که یک واحد سیاسی برای تأثیرگذاری بر رفتار یا سلیقه‌های سیاسی یک واحد دیگر از طریق وسائل فرهنگی، فکری و عقیدتی بکار می‌گیرد.[۱] این توان می‌تواند در تعامل با قدرت سخت قرار گیرد؛ هر چند صفت نرم بر این معنی دلالت دارد که این قدرت از سرچشمه‌های معنوی، فکری و روحی و روانی نشأت گرفته و با تکیه بر توانمندیهای غیر فیزیکی و غیر تسلیحاتی در پی آن است که طرف دیگر را به باورهای خود متعهد سازد.

---

* محقق و نویسنده حوزه مطالعات امنیتی.

تحلیل‌گران سیاسی بر این نکته تأکید دارند که مفهوم اساسی قدرت، توانائی تأثیرگذاری بر دیگران برای وادارساختن آنها در انجام آن چیزی است که شما می‌خواهید. اما قدرت نرم نه صبغه توسل به زور دارد و نه از جنس تهدیدات سختی است که در وادار ساختن یک واحد سیاسی دیگر بکار گرفته می‌شود.

واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل بر این باور بودند که قدرت ـ آنهم از جنس سخت آن ـ می‌تواند در تحمیل اراده بر طرف دیگر اثر بسزایی داشته و حتی تا اندازه‌ای موفق‌ترین ابزار برای تحصیل اهداف به شمار آید. از اینرو جوزف نای بر این باور است که قدرت نرم بر مبانی فرهنگی و اندیشه‌های سیاسی مبتنی است. *(Nye 2004: 6)* با این تفسیر، نای ریشه‌های قدرت نرم را در تفکر و چگونگی ارائه آن به مخاطبان جستجو می‌کند. روشهای متقاعدسازی طرف دیگر از دیدگاه جوزف نای می‌تواند در سه شیوه کلی خلاصه گردد: با بکارگیری یا تهدید به بکارگیری نیرو و زور، برآورده ساختن مطالبات و یا بکارگیری قدرت نرم یعنی جذب پیروان و مشارکت با آنها در عمل. *(Nye 2004: 6-7)*

نه تنها از تأکید جوزف نای بر قدرت نرم نمی‌توان انکار قدرت سخت را نتیجه گرفت بلکه در بسیاری از اظهار نظرها از وی، می‌توانیم بکارگیری قدرت نرم را در کنار قدرت سخت ببینیم. برخی این نگاه را نوعی بکارگیری سیاست چماق و هویج تلقی کرده و حتی در پاره‌ای از موقعیت‌ها کاربرد آن را ضروری دانسته‌اند. از این حیث نای را باید در کنار واقع‌گرایان دیگر نوعی نئورئالیست در حوزه روابط بین‌الملل به شمارآورد.

با وجود این باید یاد آور شد که نای با دیگر واقع‌گرایان حوزه روابط بین‌الملل، حداقل در این اولویت‌بندی تفاوت دارد که قدرت نرم را در متقاعدسازی طرف دیگر سرنوشت‌ساز می‌داند. از طرف دیگر نای

بر این اعتقاد است که بهره‌برداری مستقیم از زور برای دستیابی‌های اقتصادی برای قدرت‌های بزرگ مدرن جهان بسیار پرهزینه و خطرناک است. از اینرو مناسب‌تر آن است که یک قدرت بزرگ جهانی نیز توسل به زور را رها کرده و برای رسیدن به اهداف خود از قدرت نرم بهره جوید. اما گفتن این نکته نیز ضروری است که بهره‌گیری از قدرت نرم از یکسو زمان‌بر و پرهزینه است و از سوی دیگر می‌تواند توسط کشورهای رقیب، حریف و دشمن نیز بکار گرفته شود.

روشن است که قدرت نرم از دیدگاه نای نه تنها بر قدرت رسانه‌ای، ایدئولوژیک، تبلیغاتی و متقاعدسازی تکیه دارد بلکه از زمینه‌ها و بسترهای مناسبی چون سمن‌ها *(NGO)* ، نهادهای فرهنگی و بین‌المللی، حرکت‌های بشر دوستانه و... نیز می‌تواند بهره‌مند گردد. اما بکارگیری قدرت نرم آن گاه میسر است که بتوان در عرصه بین‌المللی روندهای جاری و آتی را شناسائی کرد.

از نظر نای این روندها ممکن است در بسیاری از کشورها به «بسیج اجتماعی» منجر گردد که بکارگیری نیروی نظامی را برای کشوری حتی همچون آمریکا بسیار پرهزینه می‌سازد. جوزف نای برای اثبات سخن خود، دخالت نظامی آمریکا در کودتای بیست و هشتم مرداد جهت بازگرداندن شاه به قدرت و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران را مثال می‌زند. وی بر این باور است که آمریکا در بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ به کمک یک حرکت اطلاعاتی توانست شاه را به قدرت بازگرداند در حالی که در ایران سال ۱۳۵۷ ـ که ایران در یک انقلاب عظیم درگیر بود و به قول نای حرکتی اجتماعی بسیج شده برای سرنگونی شاه در جریان بود ـ حتی تصور اینکه چند لشگر نیرو برای ابقای شاه در سلطنت نیاز بود، امری بسیار دشوار و نامحتمل است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که قدرت سخت در جائی که روندهای جدی ملی‌گرائی، بسیج اجتماعی و.... در حال

شکل‌گیری است، کارآئی و کارآمدی نداشته و بیشتر باید با تکیه بر قدرت نرم، مسیر حرکت‌های اجتماعی را تغییر داده یا مدیریت نمود. از نظر نای این روندها عبارتند از: وابستگی‌های اقتصادی، بازیگری فراملی، ملی‌گرائی در کشورهای ضعیف، گسترش فنآوری و موضوعات سیاسی در حال تغییر. *(Nye 2004: 162)* هر چند نمی‌توان این پنج روند را تنها روندهائی دانست که بکارگیری قدرت سخت را با مشکل روبه‌رو می‌کند و دخالت نظامی را برای حل مشکلات غرب با توسل به زور، غیر ممکن می‌سازد ولی می‌توان گفت که روندهای کنونی موجب «توزیع قدرت» ـ به اصطلاح نای ـ گردیده است. انتشار یا توزیع قدرت میان بازیگران دولتی و غیر دولتی موجب گردیده تا قدرت‌های بزرگ در اعمال اراده خود بر قدرت‌های کوچکتر کامیاب نبوده و ملاحظه جدی دیگری را در محاسبات خود ـ به ناچار ـ وارد سازند.

به نظر می‌رسد این روندها امروزه به مراتب متنوع‌تر گردیده‌اند. به سخن دیگر پس از یازدهم سپتامبر حتی می‌توان گفت که ابهت قدرت سخت آمریکا نیز به شدت مورد تردید قرار گرفته و بسیاری از تحلیل‌گران غربی نیز در اینکه چقدر می‌توان بر کارآمدی قدرت سخت آمریکا تأکید کرد با تردیدهای جدی رو به رو شده‌اند.

به هر حال از میان روندهای ذکر شده توسط نای، با جرأت می‌توان گفت که گسترش فنآوری به عنوان برجسته‌ترین روند موجود در غرب دچار تحولات بسیار پیچیده و سهمگین گردیده و اصولاً گسترش، پیشرفت و تنوع فنآوری در دو دهه اخیر با تمامی تحولات آن در دو قرن گذشته قابل قیاس نمی‌باشد. در این میان، قدرت سخت غرب در برابر گسترش فنآوری با موج دیگری از بیداری ملت‌ها نیز روبه‌رو گردیده است؛ افزایش خود باوری در میان ملت‌های تحت ستم بربوجود آمدن

نوعی سرمایه اجتماعی میان کشورهای آزادیخواه و ظهور و بروز گروه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی ـ که خود به بازیگران قابل توجهی در عرصه بین‌المللی تبدیل شده‌اند ـ دلالت دارد و در نتیجه آن نظریه جوزف نای درباب قدرت نرم جایگاه جدی‌تری یافته و توجه به آن در میان غربیان و همچنین اندیشه‌ورزان کشورهای غیر غربی بیشتر شده است.

مهمترین چهره گسترش فنآوری به عنوان یکی از روندهای مخالف بکارگیری قدرت سخت را می‌توان فنآوری اطلاعات دانست. از این جهت بحث فنآوری اطلاعات و بکارگیری آن را در مدیریت قدرت نرم مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۲. فنآوری اطلاعات

فنآوری اطلاعات ویژگی برجسته سه دهه پایانی قرن بیستم است. فنآوری اطلاعات از جهتی با تمامی فنآوری‌های تجربه شده انسانی تفاوت جوهری و ذاتی دارد. آنچه در ذات فنآوری‌های دیگر می‌توان یافت به نحوی با تقویت توان و قدرت فیزیکی اندام انسانی ارتباط داشته است. بوجود آوردن موتورها برای افزایش فشار، ایجاد صنعت خودرو برای تقویت و ازدیاد سرعت تحرک انسان‌ها و دیگر مظاهر صنعت نیز هر یک به نوبه خود برای افزودن بر یکی از ابعاد فیزیکی و یا یکی از جنبه‌های توانمندی‌های انسانی موجود است.[۲] اما فنآوری اطلاعات به روشنی ادامه تکامل ذهن انسانی به شمار می‌آید. آنچه در این فنآوری چشمگیر بوده و هست، افزایش توانمندی جمع‌آوری و پردازش اطلاعات از یکسو و تقویت قدرت تحلیل و ارزیابی داده‌ها به صورت شگفت‌انگیز از سوی دیگر است. اما این فنآوری تنها در مسیر اطلاعات و پردازش آنها تحول ایجاد نکرد بلکه دیگر حوزه‌های تمدن و فرهنگ بشری را نیز از خود متأثر ساخته است. حوزه‌های سیاست،

اقتصاد، فرهنگ، حقوق و بسیاری دیگر از عرصه‌های فنی و پزشکی تحت تأثیر تحولات فنآوری اطلاعات متحول گردیده‌اند. از اینرو اصطلاح «انقلاب اطلاعات» واژه پر معنائی بوده که بر این دگرگونی‌ها و دگرگونی ذاتی فرآیند پردازش اطلاعات اطلاق می‌شود. انقلاب اطلاعات که در مسیر فنآوری اطلاعات و تعامل آن با دیگر حوزه‌های بشری رخ داد، توانست پارادایم اطلاعات را در تحول و تعامل این حوزه‌ها تعریف و تبیین کند. این پارادایم از آن جهت حائز اهمیت است که این فنآوری‌ها هستند که روی اطلاعات عمل می‌کنند؛ برخلاف انقلاب‌های فناورانه پیشین که در آنها تنها اطلاعات روی فنآوری‌ها عمل می‌کرد. (کاستلز ۱۳۸۰)

با این وصف فنآوری اطلاعات به سرعت تمامی عرصه‌های فنی و تجربی زندگی انسانی را درنوردید و توانست با شتاب فراوانی جایگاه ویژه‌ای برای خود بیابد. ماهیت این فنآوری پیوندی دقیق با اذهان انسان‌ها برقرار نمود. به عبارت دیگر فنآوری اطلاعات نخست در همان حوزه ظهور خود تحولات جدی بوجود آورد. از این رو، نگاه به صحنه‌های دیگر زندگی انسانی چه در سطوح فنی و پزشکی و چه در سطوح انسانی و هنری نیز تحت تأثیر تحولات این پدیده متحول گردید.

به روشنی می‌توان گفت که جهانی شدن از پیامدهای جدی عصر اطلاعات بود و شکل‌گیری مفاهیم انسانی نو و متحول موجب گردید که بسیاری از مقاومت‌ها در برابر پدیده جهانی شدن در سایه ارتباطات گسترده‌ای که انقلاب اطلاعات بوجود آورده بود، محو و تضعیف گردد. گذشته از آنکه فنآوری اطلاعاتی با به ارمغان آوردن مزیت‌های فراوان و برتری‌های قدرتمندانه، بشر را در برخی از ابعاد خشنود می‌ساخت؛ اما ناگهان جوامع دریافتند که گویا حق انتخاب آنها سلب گردیده است. (کاستلز، ج۲، ۱۳۸۰: ۹۰) به سخن دیگر خود را در برابر غول بسیار

مقتدری یافتند که گویا جز تبعیت از آن راه دیگر نداشته و باید به گونه‌ای با آن مدارا کنند.

فنآوری اطلاعات به لحاظ ماهیت بیش از هر مقوله فنآوررانه دیگر با سطوح نرم افزاری تفکر انسانی تقاطع می‌یافت. این برخورد ناشی از آن بود که فنآوری از یکسو گستره اطلاعات را به طور ثانیه‌ای افزایش می‌داد و از سوی دیگر قدرت پردازش این داده‌ها را به طور چشمگیری فزونی می‌بخشید. هر دو مزیت مطلوب از یک جهت مثبت و گریز ناپذیر و از جهتی دیگر مشکل‌ساز بودند. موضوع بوجود آمدن انبوهه اطلاعات و استقرار جریان آزاد اطلاعات در شبکه‌های اطلاع‌رسانی فراگیر و گسترده به صورت اعجاب انگیزی اطلاعات را در دسترس مستقیم افراد قرار داد. از آنجا که در گذشته تحلیل، ارزیابی و بررسی اطلاعات در شاخه‌های تخصصی خود نیازمند یک ساختار و یا سازمان مناسب بود، ویژگی پردازش قدرتمند اطلاعات موجب گردید که افراد به صورت فردی جایگزین سامانه‌های پیچیده گردیده و از تحلیل و ارزیابی اطلاعات انبوه موجود بتوانند دانسته‌های ویژه‌ای را بدست آورده و در صحنه‌های متفاوت زندگی خود بکارگیرند.

البته این همه داستان نیست. نویسنده این سطور بر این نیست که در این مختصر به کلیه ابعاد گوناگون این پدیده پیچیده بپردازد و آن را بر عهده خوانندگان گرامی قرار می‌دهد تا با مطالعه منابع موجود در این زمینه، ماهیت این پدیده را بیش از پیش درک نمایند. ویژگی منحصر بفرد انقلاب اطلاعات که زاییده فنآوری اطلاعات می‌باشد تبدیل اطلاعات به کالائی ارزشمند و نوعی سرمایه انسانی است. در گذشته نه چندان دور سرمایه بیشتر بر دارائی‌های قابل تبدیل به نقدینگی، آنهم با سرعت بالا، اطلاق می‌گردید. اما فنآوری اطلاعات به سرعت روزافزونی، اطلاعات را نیز در شمار دارائی‌های پر ارزش قرارداد و از یکسو در ایجاد بهره‌وری اقتصادی

تحولات نوینی را رقم زد و از سوی دیگر هزینه‌های تولید را بیشتر کاهش بخشید. کاستلز به خوبی به این نکته اشاره کرده است که برای افزایش سود در یک محیط مالی معین و با نرخ‌هائی که توسط بازار تعیین شده است، چهار روش عمده وجود دارد: کاهش هزینه‌های تولید، افزایش بهره‌وری، گسترش بازار و تسریع بازگشت سرمایه. در همه این روش‌ها فنآوری‌های جدید اطلاعاتی ابزار اساسی هستند. (کاستلز ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱۷)

با این توجه می‌توان دریافت که ماهیت فنآوری اطلاعات به گونه‌ای کاملاً متفاوت از فنآوری‌های دیگر ظهور کرده و از این جهت کارکردهای آن نیز بسیار متفاوت از فنآوری‌های دیگر بوده است. متناسب با ماهیت این پدیده، کارکردهای فنآوری اطلاعات حوزه‌های اجتماعی را نیز به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. حوزه‌های دیگر از قبیل حوزه‌های دفاعی، نظامی و امنیتی نیز از ویژگی دیگر این فنآوری ـ مانند «جنگ اطلاعاتی» ـ متأثر گردیده و یا نقش فنآوری اطلاعات در حوزه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دفاعی و امنیتی بسیار پررنگتر ظاهر گردید. (کلهر ۱۳۸۰)

به طور خلاصه می‌توان گفت که فنآوری اطلاعات حداقل در دو عرصه جدی زندگی انسانی، یعنی عرصه ذهنی و عرصه عینی، تحولات فراوانی را موجب گردیده است. عرصه ذهنی زندگی انسانی همان حوزه‌ای است که اندیشه‌ورزی در آن امکان هستی و رشد می‌یابد و از این جهت تا اندازه زیادی بیش از عرصه عینی آن اهمیت می‌یابد.

شاید بتوان گفت مهمترین نقطه تلاقی این دو پدیده یعنی فنآوری اطلاعات و قدرت نرم، در همین عرصه ذهنی زندگی انسان‌هاست. قدرت نرم که بر پایه تصرف و شکل‌دهی اذهان انسانی شکل می‌گیرد، به صورت طبیعی نمی‌تواند از فرصت‌های فنآوری اطلاعات بهره‌مند نگردد. بهره بردن از فنآوری اطلاعات تنها در بکارگیری آن به صورت یک ابزار نیست، بلکه

فنآوری اطلاعات امروزه برای مدیریت پدیده قدرت نرم بیشتر قابل بکارگیری است. از اینرو باید دانست که «مدیریت قدرت نرم» به چه مفهومی است و دارای چه مقدماتی است و فنآوری اطلاعات در تعامل با این ارکان چگونه نقش و کارکردی دارد.

۳. مدیریت قدرت نرم

گفته شده است که قدرت مدیریت بکارگیری منابع و تخصیص بهینه آنها برای نیل به اهداف است.[۳] هر چند نمی‌توان این مفهوم را در تمام ابعاد آن جامع مصادیق و مانع اغیار دانست ولی حداقل مهم‌ترین قیود لازم در مفهوم مدیریت را می‌توان در آن سراغ گرفت. به هر حال مدیریت از یکسو با منابع سرو کار دارد و از سوی دیگر چشم به دسترسی به اهداف دارد.

با این توجه باید گفت که مدیریت انجام نوعی فعالیت ویژه است که بر یک حوزه از ابزارها و امکانات صورت می‌گیرد تا بتوان از این فعالیت، برای رسیدن به یک هدف یا تحقق یک خواسته بهره برد. برخی از نویسندگان این معنا را توضیح بیشتر داده‌اند و معتقدند که مدیریت به معنای «اداره و کنترل گروهی از افراد یا موجودات به منظور هماهنگ ساختن یا متناسب نمودن آنها به سوی تحقق یک هدف است. مدیریت اغلب در بر گیرنده بکارگیری و تصرف منابع انسانی، مالی، فنی و طبیعی است». همچنین این واژه می‌تواند به شخص یا مردمی که عمل مدیریت را انجام می‌دهند، اشاره داشته باشد. در تمامی این تعریف‌ها و مفهوم سازی‌ها نقش و جایگاه منابع، بکارگیری منابع و تحقق هدف به صورت چشمگیری جلوه می‌کند روشن است که مدیریت در این قلمرو در نسبت با فعالیت بکاگیری، هماهنگ‌سازی و متناسب‌سازی منابع برای نیل به یک هدف ویژه، درک می‌گردد.

در حوزه «قدرت نرم» مدیریت می‌تواند شاکله‌های تحقق قدرت نرم را در جهت تحقق محتوائی آن شکل دهد. به عبارت دیگر مدیریت در حوزه قدرت نرم عملاً به بخش بکارگیری این قدرت برای تحقق اهداف آنکه پیشتر توضیح داده شد، یعنی وادار ساختن دیگران در جهت انجام اعمال یا ادای رفتار ویژه مطلوب، مربوط می‌گردد. اگر قدرت نرم در مفهوم اصلی و اساسی آن از طریق فعالیت‌های فرهنگی، هنری، رسانه‌ای، مطبوعاتی و دیگر اشکال و انواع فعالیت‌های دیگری که بر ذهن انسان‌ها تأثیرگذار خواهد بود، اقدام کند؛ مدیریت قدرت نرم در واقع مدیریت مجموعه‌ای از این نوع فعالیت‌ها در حوزه‌های گوناگون مربوط به ذهن انسان‌ها می‌باشد که سرانجام جمعیتی یا مردمانی را وادار به پذیرش نوعی ویژه از تفکر قانع می‌سازد. الگوی تفکری که می‌تواند بدون جنگ و خونریزی اهداف و آمال صاحبان قدرت نرم را محقق سازد.

در این سطح، مدیریت کردن قدرت هم مطلوب و هم ضروری است و می‌توان از نقش عناصر و مؤلفه‌های بسیاری سخن گفت. چگونگی شکل‌گیری مدیریت قدرت نرم، بهینه‌سازی این نوع از مدیریت، تعامل این شکل از مدیریت با دیگر اشکال مدیریت و بسیاری دیگر از موضوعات و مفاهیم می‌تواند بخش‌های جالب و احیاناً ضروری را در این حوزه شکل‌دهد، ولی آنچه در این مختصر بر آن متمرکز می‌شویم فنآوری اطلاعات و تعامل آن با مدیریت قدرت نرم خواهد بود.

٤. ویژگی‌های فنآوری اطلاعات در عرصه مدیریت

آموزه فنآوری اطلاعات در بستر وسیعی از اطلاعات و ارتباطات سایه افکنده است. بیشتر گفتیم که این فنآوری عرصه ذهن انسانی را تا چه اندازه تحت تأثیر خود قرار داده است. اما در مدیریت قدرت نرم، این فنآوری

کارکردهای ویژه‌ای را داراست. انبوهه‌ای از اطلاعات، قدرت پردازش، سرعت تحلیل و بررسی و دیگر مؤلفه‌های فنآوری اطلاعات در مدیریت این قدرت که در حوزه‌های فرهنگی، رسانه‌ای، مطبوعاتی و علمی و تخصصی اعمال می‌گردد، به مثابه نوعی ماشین ذهنی و فکری عمل می‌کند که مخاطبان بدون آنکه در بسیاری از حوزه‌ها بتوانند زمانی برای تفکیک و تشخیص داشته باشند، مجبور می‌شوند آنگونه بیاندیشند و آن‌گونه عمل کنند که صاحبان قدرت نرم خواهان آنند.

البته این دیدگاه‌ها را نباید در آن اندازه گسترده دید که وجود فنآوری اطلاعات و بکارگیری آن را در چارچوب نوعی توهم توطئه تفسیر و تحلیل نماید. نگارنده این سطور بر آن است که فنآوری اطلاعات می‌تواند بسترهای شکل‌دهی به اذهان مخاطبان را در چارچوب اعمال و تحقق قدرت نرم فراهم سازد. به سخن دیگر مؤلفه‌های فنآوری اطلاعات و چگونگی بکارگیری آن در عرصه‌های ذهن انسانی این توانمندی و استعدادها را برای صاحبان و عاملان قدرت نرم می‌تواند فراهم آورد که مؤلفه‌های قدرت نرم را در سطوح و وجوه گوناگون آن به شکل بسیار بهینه‌ای مدیریت نموده و از این طریق اهداف مورد نظرو مطلوب خود را محقق سازند. فنآوری اطلاعات با در اختیار گذاشتن اطلاعات وسیع، پردازش قوی و بررسی و تحلیل دقیق، بکارگیران قدرت نرم را در مدیریت مؤلفه‌های آن در ابعاد ذیل می‌توان یاری رسان باشد.

٤-١. ویژگی ارتباطاتی فنآوری اطلاعات در چارچوب تعامل

نخستین ویژگی در فنآوری اطلاعات، ویژگی ارتباطاتی است. فنآوری اطلاعات در اولین گام‌های خود توانست با تبدیل کردن جنس ارتباطات از ارتباطات موجی به ارتباطات داده‌ای، محتوای ارتباطات را از امواج سلب

کرده و بر داده‌ها سوار کند. این امر موجب گردید تا ارتباطات فراگیر، سریع، ارزان و تعاملی گردد.

با توجه به اینکه اولین گام در تحقق قدرت نرم، برقراری ارتباط با مخاطبان بود و این ارتباط باید فراگیرتر و سریعتر و در عین حال ارزانتر محقق می‌گردید، فنآوری اطلاعات توانست این بستر را فراهم آورده و توده‌های مردمی را مستقیماً با اداره کنندگان سایت‌ها و شبکه‌ها متصل گردانیده و پیام‌ها را در سطح وسیع و با محتوای مطلوب به مخاطبان منتقل کند. این فنآوری توانست ویژگی ارتباطاتی جامعه جهانی را از شکل کشورهایی از یکدیگر جدا افتاده، خارج ساخته و به جای آنکه حکومت‌ها را در ایجاد ارتباط و مدیریت آن مقتدرتر کند، ضعیف‌تر و حتی محو کرد. این امر موجب گردید که مدیریت بر اذهان از سطح یک گروه خاص، یک سازمان یا یک حکومت به سطح یک شبکه انتقال یابد.

اما از آن جهت که این ارتباط در چارچوب ارتباطات تعاملی شکل می‌گیرد، نوعی جامعه شبکه‌ای شکل می‌گیرد که تعامل در آن ویژگی اصلی جامعه است. هر قدرتی که بتواند به نحوی در این تعامل، تعیین جهت کند و آن را مدیریت نماید می‌تواند قدرت نرم را در آن شکل داده و مدیریت کند. کاستلز به این نکته اشاره کرده است:

> «ارتباطات رایانه‌ای به نحو فزآینده‌ای در شکل‌دهی فرهنگ آینده نقش مهمی ایفا خواهد کرد و نخبگانی که ساخت آن را شکل می‌دهند به نحو روزافزونی در جامعه‌ای که در حال ظهور است دارای امتیاز ساختاری خواهند بود. بنابراین ارتباط رایانه‌ای به راستی انقلابی در فرآیند ارتباطات و به واسطه آن در فرهنگ ایجاد خواهد کرد.» (کاستلز ۱۳۸۰، ج۱: ٤١٨)

اشاره کاستلز به این مفهوم در بر گیرنده ویژگی ارتباط تعاملی در جامعه شبکه‌ای از یکسو، و از سوی دیگر بر این نکته تأکید دارد که نخبگانی که این ساختار را شکل می‌دهند دارای نوعی امتیاز یا برتری ساختاری خواهند بود؛ هر چند کاستلز به روشنی برتری ساختاری را توضیح نمی‌دهد ولی می‌توان دریافت که منظور او از این نوع برتری نوعی امتیاز در مدیریت و ارائه اندیشه‌های این نخبگان است.

اگر چه ارتباط تعاملی، مخاطبان را از یک مخاطب صرف و ساکت بیرون می‌آورد و نوعی تعامل را با شبکه‌ها و سایت‌ها برای او ممکن می‌سازد، ولی این تعامل به معنای غلبه فکری و اندیشه‌ای نخواهد بود و حتی نمی‌توان با قاطعیت از نوعی از سلطه در تبادل نیز سخن گفت. به هر حال ویژگی ارتباطاتی فنآوری اطلاعات در چارچوب تعاملی آن نوعی بستر مدیریت را برای اعمال کنندگان قدرت نرم بوجود خواهد آورد که در این بستر می‌توان عنصر رسانه‌ای در قدرت نرم را در شکل نوین آن و به صورت تعاملی احیا کرده و از آن سود جست.

بدون شک تعامل در مخاطبان این احساس را بوجود خواهد آورد که آنها تنها در موضع انفعال نیستند و می‌توانند در موضع فعال نیز در این ارتباطات دخل و تصرف داشته باشند. در این مرحله است که مدیریت قدرت نرم با بکارگیری شگردهای فنآوری اطلاعات و فرصت‌های آن، از قبیل فرصت‌های نرم‌افزاری، می‌تواند حوزه مخاطبان خود را در چارچوب همین تعامل در جهت مطالبات خود، مدیریت کند. بهره‌برداری از عناصری چون دنیای مجازی، گمنامی، ارتباط‌های پست الکترونیک، و... انواع دیگری از این شگردها فرصت‌هایی است بدون آنکه برخی بتوانند احساس انفعال خود را حتی حس کنند. برتری ساختاری نخبگان در جریان آزاد اطلاعات و فنآوری اطلاعات این مفاهیم را قبل از هر چیز دیگری به ذهن متبادر می‌سازد.

٤-٢. ویژگی هویت بخشی فنآوری اطلاعات

همان طور که گفته شد فنآوری اطلاعات عرصه ذهن انسان‌ها را مستقیماً تحت تأثیر قرار داده است. یکی از مهمترین مباحث درون جوامع بشری هویت آنها و دلبستگی بر این هویت است. روشن است که مدیریت قدرت نرم تا نتواند سخن و اندیشه نرم خود را درون سلول‌های اجتماع رسوخ دهد نمی‌تواند هیچ جامعه‌ای را وادار به پذیرش ناخودآگاه اندیشه‌های خود کند.

فنآوری اطلاعات با ایجاد بستر هویت‌های نوین به جای هویت‌های سنتی اجتماعی، دینی، قومی و فرهنگی؛ به قدرت نرم اجازه می‌دهد که با مدیریت عناصر هویتی نرم‌افزاری خود آرام، آرام هویت‌های گذشته را سست و متزلزل کند. این امر موجب می‌گردد تا جوامع بویژه جوامع دستخوش تحول به آسانی بپذیرند که علائق هویتی آنها امری اعتباری و بدون اصالت است و نمی‌تواند در معادلات بین‌المللی نوین نقش ذاتی و ضروری ایفا کند. از این جهت با آغوش باز بپذیرند که می‌توان به جای یک نقش ملی نقش، یک شهروند جهانی را به خود اختصاص داد. چه اینکه مانند کاستلز در توافق با گیدنز به نوعی هویت در مدرنیته اخیر باور داشته باشیم و یا اینکه بپذیریم نوعی هویت برساخته وجود دارد، تاریخی برای هر ملت و قومی وجود دارد که آنها را از دیگران متمایز می‌سازد اما جای ذکر این نکته باقی است که فنآوری اطلاعات چگونه هویت بر ساخته نوینی را بوجود می‌آورد و این هویت به عنوان یک مؤلفه اصلی و اساسی در مدیریت قدرت نرم چگونه نقشی را ایفا می‌کند؟ به سخن دیگر فنآوری اطلاعات در اضمحلال یا فروپاشی هویت‌های برساخته پیشین و یا در تزلزل جدی آنها چگونه عمل می‌کند و چطور می‌تواند هویت نوینی را بوجود آورد که بستر پذیرش مدیریت قدرت نرم باشد؟ این پرسش را شاید بتوان یکی از اساسی‌ترین و جدیترین پرسش‌های عصر اطلاعات تفسیر کرد. زیرا آنچه در برابر تغییرات بنیادین در جوامع مقاومت می‌کند، هویت است.

از اینرو قدرت نرم برای غلبه بر وضعیت مقاومت هویتی نیازمند نوعی درهم شکستن هویت است. عصر اطلاعات با طرح مباحثی همچون رویاروئی با ملیت‌ها و مرزهای جغرافیائی و تأکید بر عنصر انسان و اصالت فردگرایی انسان، در برابر هویت‌های جمعی قد علم کرده و می‌کوشد تا با درهم شکستن این سنگر اساسی و جدی در عرصه ذهن انسان‌ها، آنها را وادار سازد تا به گونه‌ای ناخواسته مطالبات صاحبان قدرت نرم را پاسخ‌گو باشند. از آنجا که این امر تا هنگامی که عوامل و مؤلفه‌های مقابله و رویاروئی در جوامع و افراد وجود دارد، امکان‌پذیر نیست یا از ضریب تحقق پائینی برخوردار است، فنآوری اطلاعات با فراهم آوردن هویت جهانی به جای ملی و نشاندن هویت انسانی به جای هویت فردی و تلاش برای تحکیم هویت فراملی به جای هویت‌های قومی ملی به مدیران قدرت نرم این امکان را می‌بخشد که بتوانند در یک تعامل فرهنگی، رسانه‌ای هویت نوین ناشی از فنآوری اطلاعاتی را جایگزین هویت ملی و سنتی جوامع نمایند. اگر این جایگزینی رخ دهد، تا اندازه زیادی دست‌اندرکاران قدرت نرم توانسته‌اند بدون آنکه هزینه زیادی کرده باشند، مطالبات خود را به صورت خودکار و اتوماتیک از مخاطبان خود متوقع باشند. روشن است که پذیرفتن اندیشه‌های بیرون هویتی و غریبه با هویت خودی به آسانی صورت نخواهد گرفت. فنآوری اطلاعات با ارائه یک هویت جهانی از طریق ایجاد ارتباطات جهانی، هویت جدیدی را تعریف کرده و پیوسته این هویت را در مراحل گوناگون برای مخاطبان خود متجلی می‌سازد. ایدئولوژی نوین، اندیشه‌های فکری تازه ظهور یافته، به چالش کشیدن باورهای ملی و سنتی، دستاوردهای بکارگیری فنآوری اطلاعات برای مدیران قدرت نرم خواهد بود.

البته جای تذکر دارد که قدرت نرم را نمی‌توان پیوسته و دائم در اختیار جمعی از قدرتمندان اقتصادی سیاسی جهان دید. گاه این قدرت در اختیار یک رهبر دینی، قومی یا ملی قرار می‌گیرد تا او بتواند از طریق ایجاد

ارتباط با مخاطبان خود مطلوب‌های خویش را دنبال کند. روشن‌ترین این مورد بهره‌برداری زاپاتیستها از شبکه سراسری اینترنت و رسانه‌های جمعی است که کاستلز به درستی به آن اشاره می‌کند زاپاتیستها در برقراری ارتباط با جهان و جامعه مکزیک و بدست آوردن دل مردم و روشنفکران، یک گروه شورشی ضعیف محلی را به مرکز صحنه سیاست جهانی از طریق همین فنآوری سوق دادند. (کاستلز ۱۳۸۰، ج۲: ۱۰۹)

به این ترتیب یک گروه شورشی نیز می‌تواند با ایجاد یک ارتباط مستمر و پیوسته اینترنتی هویت خود را به جهانیان معرفی کند و نمی‌توان با قاطعیت از شبکه‌ای شدن جوامع در جهان نوین تنها در مسیر تحقق اهداف صاحبان قدرت نرم سخن گفت. اما این پدیده دائمی و همیشگی نیست. برتری ساختاری نخبگان در بهره‌گیری از این بستر، امتیازی نیست که بتوان آن را به سادگی نادیده انگاشت. به عبارت دیگر گرایش مسلط در عرصه مدیریت قدرت نرم در اختیار کسانی باقی خواهد ماند که بتوانند از این امتیازات بهره جویند و در مسیر مطلوب و مورد نظر خویش قدرت نرم را هدایت و مدیریت کنند. ایجاد هویت جدید و نوین برای مخاطبان ویژگی منحصربفردی است که فنآوری اطلاعات به سبب گستردگی ارتباطی، دسترسی وسیع مخاطبان، پردازش و تحلیل سریع، در اختیار مدیریت و مدیران قدرت نرم قرار می‌دهد.

۵. فنآوری اطلاعات و مدیریت قدرت نرم

سرمایه اجتماعی از مباحث نوینی است که به تازگی در ادبیات سیاسی راهبردی جهان مطرح گردیده است. اما می‌توان گفت که این مفهوم از برخی از جهات با فنآوری اطلاعات و قدرت نرم پیوند وثیقی برقرار می‌سازد. در دایره‌المعارف‌ها برای این واژه چنین تعریف گفته شده است: «سرمایه اجتماعی اشاره به روابطی درون و میان شبکه‌های اجتماعی دارد و در حوزه اقتصاد، تجارت، رفتار سازمانی، علوم سیاسی و سلامت عمومی و جامعه شناسی مفهومی محوری است». فرانسیس فوکویاما در تعریف سرمایه اجتماعی بر این نکته تأکید دارد که شمار زیادی از تعاریف گوناگون مربوط به سرمایه اجتماعی بیشتر به تجلیات و نمودهای سرمایه اجتماعی اشاره می‌کند تا خود مفهوم سرمایه اجتماعی. با وجود این تعریف خود را از سرمایه اجتماعی اینگونه ارائه می‌کند:

> «سرمایه اجتماعی یک هنجار غیر رسمی معرفی شده‌ای است که همکاری میان دو یا بیش از دو نفر را ممکن می‌کند» *(Fukuyama 1999: 10)*

این تعاریف نشانگر آن است که مفهوم سرمایه اجتماعی حداقل با چند مفهوم، هنجار، جامعه، ارتباطات، افراد و فرهنگ ارتباط برقرار می‌کند. هنجارهائی که می‌تواند افرادی را حول یک محور مفهومی به همکاری نزدیک کند و یا آنها را در یک مسیر و جهت خاص بر یک زمینه متمرکز کند نوعی سرمایه اجتماعی درون آن جمع بوجود آورده و یا آنها را برای ایجاد نوعی سرمایه اجتماعی آماده سازد. با وجود این برخی از اندیشمندان نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که سرمایه اجتماعی نسبتی قابل تأمل با دولت مدرن برقرار می‌سازد. هر چند این نکته جای تأمل فراوان دارد ولی به کرات در دو دهه

اخیر شاهد وجود برخی از پدیدها درون جوامع در حال توسعه نیز بوده‌ایم که به لحاظ نظری آنها را تنها باید در کشورهای توسعه یافته می‌یافتیم.

به هر حال سرمایه اجتماعی خود نوعی هنجار را شکل می‌دهد که می‌تواند با ایجاد یک انرژی جدید و اساسی در سطح یک جامعه یا یک گروه اساسی، موجد تحول در آن شود. هر چند برخی دیگر از علاقمندان به حوزه سرمایه اجتماعی نگاه اقتصادی و مدیریتی را در آن پر رنگ‌تر می‌کنند و حتی آن را برای کامیابی شغلی ـ سازمانی نیز مفید می‌دانند ولی واقعیت آن است که صبغه و سیاق سرمایه اجتماعی بر تبادلات فرهنگی جامعه محور پایه‌گذاری می‌گردد. *(Sabatiui 2006)*

با این توجه می‌توان به نقش و جایگاه فنآوری اطلاعات در سرمایه اجتماعی و آنهم در چارچوب مدیریت قدرت نرم نگاه کرد. اگر در مدیریت قدرت نرم بتوان مؤلفه‌هایی را تعریف کرد که با تأکید بر آرمان و عناصر فرهنگی رسانه‌ای، مطبوعاتی و سرانجام نرم‌افزارانه نوعی هم افزایی را در سطح یک جامعه یا قشر جوان یک جامعه بوجود آورد، آنگاه مدیریت قدرت نرم با بکارگیری فنآوری اطلاعات و سخن گفتن با این مجموعه از گروه‌ها، اقشار ـ سازمان‌ها و دستجات نوعی سرمایه اجتماعی ویژه را برای ایجاد این هم‌افزایی بوجود آورده است. به همین منظور فرآیند انجام سنجش در اقشار در مورد چگونگی سرمایه اجتماعی و شکل‌گیری تکوین آن اکنون در اکثر کشورها یا جوامع توسط سازمان ملی جوانان صورت گرفته و با عنوان «سنجش سرمایه اجتماعی جوانان کشور» از سوی این سازمان منتشر شده است. (سازمان ملی جوانان ۱۳۸۶)

با توجه به آنچه گذشت دو ویژگی ارتباطاتی و هویت بخشی فنآوری اطلاعات در مدیریت قدرت نرم را می‌توان در بستر تکوین و تولید سرمایه اجتماعی مؤثر دانست. به سخن دیگر فنآوری اطلاعات با گستردگی روابط و ایجاد تنوعی از ارتباطات به مدیران قدرت نرم این امکان را

می‌بخشد که بتوانند در بستر این فنآوری با بوجود آوردن فضای مجازی، گمنامی، سازمان‌های غیر واقعی شبکه‌ای و... ارتباطات متنوعی را تعریف و تولید کنند تا با شبکه کردن اقشار و گروه‌های اجتماعی و با ایجاد یک هم افزائی در جهت بخشی و جهت‌گیری اندیشه‌های خود در بیان این گروه‌ها و دستجات نوعی حرکت اجتماعی را سامان دهی کنند.

ویژگی هویت بخشی بیشتر در ایجاد نوعی سرمایه اجتماعی از طریق فنآوری اطلاعات امری خطیر و مهم را شکل می‌دهد. سرمایه اجتماعی از آن جهت که بر محور مسائل مشترک فرهگی شکل می‌گیرد به روشنی در موضوع هویت درگیر می‌گردد. پیشتر گفتیم که هویت از موضوعاتی است که نوعی رویاروئی را برای تغییر با مدیران قدرت نرم بوجود خواهد آورد. از اینرو فنآوری اطلاعات بر ایجاد هویتی نوین برای تکوین سرمایه اجتماعی جدید با مدیریت قدرت نرم، هویتی نو ساخته را ارائه می‌کند. این هویت براساس اندیشه‌های نرم‌افزارانه مدیران و صاحبان قدرت نرم شکل می‌گیرد و از بستر فنآوری اطلاعات بر پایه ویژگی ارتباطاتی آن در سطح جوامع، رشد کرده و بروز و ظهور می‌یابد. از اینرو می‌توان گفت که فنآوری اطلاعات با در اختیار گذاشتن ویژگی‌های خود و با تعامل خود با دیگر پدیده‌های اجتماعی و با ایجاد نوعی پارادایم تعاملی میان مخاطبان و مدیران قدرت نرم، سخت‌گیری ویژه‌ای را در باز تولید سرمایه‌های اجتماعی بوجود می‌آورد که در صورت تحقق این امر، مدیران قدرت نرم می‌توانند با اطمینان خاصی نسبت به تحقق یافتن انتظارات خود از طریق مخاطبان امیدوار باشند. با وجود این، برخی اندیشمندان مانند کنت نیوتن نیز بر این باور هستند که ممکن است نوعی اعتماد اجتماعی را بتوان در سایه سرمایه اجتماعی شکل داد ولی لزوماً این اعتماد اجتماعی به اعتماد سیاسی نخواهد انجامید و شواهد زیادی وجود ندارد که در صورت بوجود آمدن سرمایه اجتماعی مبتنی بر اعتماد اجتماعی، نوعی اعتماد سیاسی برای حکومت در چارچوب تشکیلات سیاسی رخ دهد.

نتیجه‌گیری

آنچه در دو دهه گذشته و بر اثر گسترش فنآوری اطلاعات شاهد آن بوده‌ایم، نوعی از تکوین سرمایه اجتماعی بر مؤلفه‌های هویتی و ارتباطی ناشی از فنآوری اطلاعات را نشان می‌دهد. این امر می‌تواند نشانگر آن باشد که در آینده‌ای نه چندان دور، براساس فراگیر شدن این فنآوری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، جوامع شبکه‌ای شاهد برخی از انواع همگرائی‌های درونی، میان گروهی و بین الاجتماعی خواهند بود؛ که این همگرائی‌ها در صورت حمل مفاهیم نرم افزارانه صاحبان قدرت نرم با وجود یک هم‌افزائی جدی در سخت‌گیری خاص خود، سرمایه اجتماعی ویژه‌ای را شکل می‌دهند که هم می‌تواند در دایره فرصت‌ها قرار گیرد و هم ممکن است در دایره تهدیدات و مخاطرات قرار گیرند.

با این نگاه، برای مدیریت قدرت نرم و فنآوری اطلاعات به منظور ایجاد سرمایه‌های اجتماعی نوین، هویت جدید ارتباطات تازه و نو پارادایم عصر اطلاعات شکل گرفته است. در این پارادایم، این اطلاعات و فنآوری است که شکل دهی ویژه اذهان را بر عهده خواهد داشت و در عرصه ذهن انسانی آنچه می‌تواند شکل گیرد جز اندیشه‌های نرم نیست و این قدرت نرم تا آنجا که بتواند در مدیریت خود از فنآوری اطلاعات سود جوید و سرمایه اجتماعی ویژه‌ای را شکل دهد از برکات آن نیز متنفع خواهد گردید. چه سامانه‌ها و سازمان‌هایی و چگونه افراد و مدیرانی در این رقابت و تلاش پیگیر موفق‌ترند؟ چگونه باید با حفظ هویت و بهره‌برداری از مزایای یک پدیده و فنآوری و درک ابعاد و وجوه متفاوت آن در چنگال قدرت نرم صاحبان قدرت نیفتاد؟ و این رویداد را چگونه باید مدیریت کرد تا هم افزائی بوجود آمده و یا تکوین یافته در آینده با منافع و امنیت این مرز و بوم در تعارض قرار نگیرد؟ اینها همه سؤالات مهمی هستند که در آینده باید به آنها پرداخت.

یادداشت‌ها

[۱]. به منظور مطالعه دیدگاه‌های مختلف در این زمینه نک.
www.en.wikipedia.org/softPower

[۲]. بدون شک فنآوری اطلاعات، ظهور خود را مدیون پیشرفت‌های بسیار اساسی در اختراع میکروکامپیوترهاست. برای اطلاع بیشتر از ماهیت چگونگی رخداد فنآوری و انقلاب اطلاعات نگاه کنید به: مانوئل کاستلز؛ «عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای» ترجمه افشین خاکباز و حسن چاووشیان زیر نظر دکتر علی پایا، سه جلد، طرح نو، تهران: ۱۳۸۰.

[۳]. دیکشنری اطلاعات در تعریف مدیریت، در معنای سوم آن بکارگیری عاقلانه ابزار و وسائل را برای تحقق یک هدف مدیریت نامیده است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:
http://www.selfknowledge.com/57493.htm,(Management)

فهرست منابع

- سازمان ملی جوانـان(۱۳۸٦) **سنجش سـرمایه اجتمـاعی جوانـان**. سـایت سازمان، شهریور ماه.
- کاستلز، مانوئـل(۱۳۸۰) **عصر اطلاعـات**. ترجمـه: جمعـی از نویـسندگان، ۳جلد، تهران: طرح نو.
- کلهر، رضا(۱۳۸۰) «جنگ اطلاعـاتی و نقـش آن در جنـگ‌هـای آینـده»، **مجلـه سیاست دفاعی**. بهار.

- *Fukuyama, Francis(1999)* ***Social Capital and Civil Society.*** *Institute of Public Policy. October.*
- *Nye, Joseph(2004)* ***Soft Power****. Public Affairs.*
- *Sabatini, Fabio(2006)* ***An Inquiry in The Empirics of Social Capital and Economic Develipment****. University of Romela Sapienzo oct.*

۱۵

تحلیل و شناخت فنآوری‌های نرم
(به عنوان زمینه جنبش نرم‌افزاری)

دکتر رضا حسنوی*

مقدمه

رشد گسترده فنآوری اطلاعات، اینترنت، فنآوری‌های مجازی، اتکای روز افزون بشر به اقتصاد و صنعت دیجیتالی و حرکت به سمت جامعه دانش بنیان موجب شده است تا علوم و فنآوری‌های نرم در حل مسائل و معضلات جدید جامعه بشری جایگاه ویژه‌ای داشته باشند. اگر چه تعاریف گوناگونی از فنآوری نرم وجود دارد اما بطور کلی مجموعه‌ای از رویه‌ها، مقررات، نهادها *(Institutions)* و سیستم دانشی که انسان و نیازهای روحی ـ روانی، اجتماعی، فرهنگی او را مورد توجه قرار داده و همچنین موجب تسهیل در پیاده‌سازی و بکارگیری انسانی فنآوری سخت می‌شود، فنآوری نرم نام دارد.

بشر از ابتدای زندگی روی زمین ناخودآگاه از فنآوری نرم در قالب روش‌ها و رویه‌های مبارزه با طبیعت، تسلط برآن، و تداوم بقاء خود استفاده کرده است. با این حال، بدلیل تاثیر عظیم دستاوردهای چشمگیر علوم و فنآوری‌های طبیعی (مادی) و صنعتی شدن، فنآوری نرم همیشه تحت الشعاع فنآوری سخت قرار داشته است. همین امر موجب شده است که فنآوری نرم به عنوان نوعی از فنآوری بطور آگاهانه مطرح نشده و توسعه نیابد. عدم درک صحیح ماهیت

---

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

فنآوری، که از نوع نرم است، ما را از شناخت دقیق فرآیند نوآوری مبتنی بر فنآوری *(Technological Innovation)* یا نوآوری فناورانه باز داشته است.

این فصل بر آن است تا با استفاده از منابع موجود، مفهوم فنآوری نرم و ابعاد گوناگون آن را مورد شناسایی قرارداده و بر اهمیت نوآوری ورقابت مبتنی بر فنآوری بمنظور کاهش شکاف موجود میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، تأکید ورزد. از نگاه نگارنده، کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) بجای سرمایه‌گذاری سنگین در فنآوری‌های سخت برای رسیدن به و یا احتمالاً عبور ازکشورهای پیشرفته، باید در زمینه توسعه آگاهانه فنآوری‌های نرم متناسب با شرایط بومی و جهانی گام‌های اساسی بردارند.

۱. فنآوری نرم

همانطور که بطور سنتی درک می‌شود، «فنآوری» یک سیستم دانشی قابل عمل یا اجرایی است که عمدتاً از دانش علوم طبیعی نشأت می‌گیرد. در این متن، به این درک از فنآوری، «فنآوری سخت» اطلاق می‌کنیم که عبارت است از مهارت‌ها، ابزارها و مقرراتی که توسط افراد بشر بکار گرفته می‌شوند تا طبیعت را برای بقاء و توسعه انسان تغییر داده، سازگار نموده و اداره کند.

سیستم‌های دانشی اجرایی و نشأت گرفته از علوم اجتماعی، علوم غیر طبیعی و دانش غیرعلمی (غیرمادی) که هدفشان حل مشکلات عملی می‌باشد نیز به مقولهٔ «فنآوری» تعلق دارند. در این متن به این نوع از فنآوری، «فنآوری نرم» اطلاق می‌گردد. فنآوری نرم از طریق کاربرد آگاهانه قواعد عام یا تجربیات اقتصادی، فعالیت‌های اجتماعی و انسانی جلوه می‌کند؛ از اینرو فنآوری نرم قواعد، مکانیزم‌ها، ابزارها، قوانین، روش‌ها و رویه‌هایی را که در توسعه، تطبیق یا کنترل دنیای ذهنی و عینی مشارکت می‌کنند شکل می‌دهد. *(Zhouying 1998: 12)*

بنابراین، بطور کلی، فنآوری ترکیبی از فنآوری نرم و سخت است. با

رشد اقتصاد و با تغییر فنآوری، مرز میان فنآوری سخت و نرم آشکار می‌شود. با این حال، بطور کلی، می‌توانیم بگوییم که فنآوری سخت از طریق اشکال مواد و فنآوری نرم عمدتاً از طریق روانشناسی و رفتار اظهار می‌شوند. در اینجا، «سخت» به واقعیت‌های فیزیکی اطلاق می‌شود که از طریق آن عملیات هدایت گردد. «نرم» به واقعیت‌های بدون شکل فیزیکی اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، «سخت» به پدیده‌های قابل لمس و «نرم» به پدیده‌های غیرقابل لمس اشاره دارد.

فنآوری نرم مطابق تعریف، باید دو مجموعه از ویژگی‌ها را نشان دهد: باید فناورانه بوده و در همان حال نرم نیز باشد. از نقطه نظر ویژگی‌های فناورانه ممکن است درباره فنآوری نرم موارد ذیل را بیان کنیم: (مؤمنی ۱۳۸۰)

- فنآوری نرم باید یک سیستم دانشی اجرایی از ابزارها، رویه‌ها و مقررات برای حل مسائل باشد.
- فنآوری نرم باید به سمت اقدامات تأمین «خدمت» برای تغییر اجتماعی و توسعه اقتصادی هدایت شود.

از نقطه نظر ویژگی‌های نرم آن، ممکن است موارد ذیل را در مورد فنآوری نرم بیان کنیم:

- دانش عملیاتی عمیقاً در فعالیت‌های عملیاتی آگاهانه و داخلی بشر ریشه دارد.
- حوزه‌های عملی آن، فرآیند روانشناسی بشرو سیستم‌های فعالیت اجتماعی بشر را شامل می‌شود. مورد اخیر رفتارهایی از بشر را شامل می‌شود که توسط فعالیت‌های روانشناختی بشر (مرتبط با فهم‌ها، احساسات، و ارزش‌ها) کنترل می‌شود. بنابراین، عوامل گوناگون روانشناسی، اجتماعی و فرهنگی پارامترهای برجسته فنآوری نرم می‌باشند.
- روشی را که در آن فنآوری نرم خدمات می‌دهد، علاوه بر محصولات قابل لمس، عمدتاً از طریق حالت‌های غیرقابل لمس مانند خدمات، رویه‌ها، مقررات و قوانین است.

- معنا، عملکردها، و ویژگی‌های فنآوری‌های نرم می‌توانند به روش‌هایی ارائه شده، شکل گرفته، اصلاح و بیان شوند که با مشخصه‌های برجستهٔ فعالیت‌های روانشناسی و محیط‌های اجتماعی را که در آن، آنها عمل می‌کنند تطبیق یابند.
- فنآوری نرم می‌تواند بر سطح درک ما از جهان ذهنی و عینی اطراف ما نیز تأثیر بگذارد.

بطور خلاصه، فنآوری نرم فنآوری اندیشمندانهٔ خلق و نوآوری می‌باشد که در فکر، ایدئولوژی، احساس، ارزش‌ها، دیدگاههای جهانی، رفتارهای فردی و سازمانی، و جامعه بشری مرکزیت یافته است. عبارت «فنآوری نرم» به این دلیل انتخاب شده است که میان موضوع اولیه این متن و فنآوری سخت سنتی تمایزی وجود داشته باشد. دلایل این است: از یکطرف واژهٔ «علوم نرم» وارد عرصه کاربرد بین‌المللی شده و پذیرش واژهٔ «فنآوری نرم» را برای مردم آسان ساخته است؛ و از طرف دیگر، تأکید بر این است که میان فنآوری نرم و مفهوم «فنآوری اجتماعی و انسانی» تمایز مشخصی وجود دارد.

۲. ویژگی‌های فنآوری نرم

از آنجا که فنآوری نرم و سخت هر دو فنآوری هستند، دارای مشخصه‌های عمومی بسیاری می‌باشند. از دیدگاه ماهیت ذاتی یک « فنآوری»، آنها ویژگی‌های ذیل را نمایش می‌دهند:

- آنها در قالب روش‌ها، مهارت‌ها، ابزار، مکانیزم‌ها، روش شناختی‌ها (متدولوژی‌ها) یا فرآیندها ظاهر می‌شوند تا مشکلات را حل کنند.
- آنها برای تأمین «خدمات» برای پیشرفت اجتماعی و توسعه اقتصادی هدفگذاری شده‌اند.

با این حال، همانگونه که از مقایسه فنآوری نرم و سخت می‌توان دید، فنآوری نرم در مقایسه با فنآوری سخت یک پارادایم فناورانه کاملاً جدید می‌باشد. بطور کلی، فنآوری نرم در مقایسه با فنآوری سخت دارای ویژگی‌های ذیل است: (مؤمنی ۱۳۸۰)

۲-۱. فنآوری نرم رابطهٔ نزدیک‌تری را با انسانیت و فرهنگ به نمایش می‌گذارد. فنآوری نرم فعالیت‌های روانشناختی داخلی و رفتارهای خارجی افراد بشر را بعنوان موضوع عملیاتی خود در نظر گرفته و محتوا و سطوح آن توسط تمرکز آن روی روش‌های تفکر و حالت‌های عمل افراد بشر تعیین می‌شود. کاربرد و عمومیت‌یابی آن مستقیماً به اخلاقیات محلی برای زمان خاص، زمینه‌های فرهنگی، عادات و سطوح دانش، و غیره بستگی دارد. در همان زمان، در اثنای فرآیند عملیات فنآوری نرم، مشخصه‌های گوناگون مطابق موضوعات عملیاتی مختلف شکل می‌گیرند. می‌توانیم بگوییم که عوامل انسانی و محیط اجتماعی شکل‌گیری، ارائه، قالب‌گیری و نوآوری فنآوری نرم را کنترل می‌کنند. بنابراین، فنآوری نرم فنآوریی است که از افکار، نقطه نظرات، و فردیت قوی بشر تشکیل شده و کاربردهای فنآوری سخت را کنترل می‌کند.

۲-۲. فنآوری نرم در بردارندهٔ مفاهیم مشخص انسانیت و عوامل انسانی می‌باشد. مفهوم بشر در فنآوری نرم از مفهوم بشر در فنآوری سخت که موضوع «خارج از بدن انسان» است متفاوت می‌باشد. اگر چه بدن انسان موضوع عملیاتی علوم پزشکی و علوم مختلف زندگی می‌باشد، با این حال با آن بصورت یک موضوع «فیزیکی» یا مجموعه‌ای از سلولها برخورد می‌کنند و می‌تواند از نظر علمی تکرار شده و تکثیر گردد؛ در حالیکه در فنآوری نرم، بدن انسان بعنوان یک کلیت زنده با شعور، احساس، افکار و ارزش‌ها تلقی می‌شود. فنآوری سخت بر این عوامل انسانی نیز تأکید می‌کند اماخیلی دلواپس ظرفیت و واکنش انسان به سمت «خارج» و «ماده» است، در حالیکه فنآوری

نرم بیشتر به فعالیت‌های روانشناختی بشر، مانند درک، احساس، حالت، فکر، الگوهای فکری، ارزش‌ها، سنت‌ها، عادت، شخصیت و توانمندی کنترل فعالیت‌های روانشناختی توجه دارد. بنابراین، پارامترهای اصلی فنآوری نرم عوامل گوناگون روانشناختی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشند.

۲-۳. فنآوری نرم در دنیای معنوی ریشه دارد. دنیای معنوی شامل سه دنیای ذیل است: انتزاعی (واقعیت عینی که از طریق عملکردهای پردازش شده در شعور ذاتی آدمی مفهوم سازی می‌شود)، دنیای تجسمی (ظهور مجدد تصاویر حوادث از طریق حافظه) و دنیای نماگرایی *(Presentational)* (انعکاس تجربه حسی، احساس/حالت و کنش، مثلاً قلب درد، هراس، لذت، و غیره). *(Tianjun 1996: 6)* در حالیکه تفکر انتزاعی، مفاهیم را راه می‌اندازد، تفکر تجسمی تصاویر را راه انداخته و تفکر نماگرایی نیز خود شعور را به کار می‌اندازد. مفهوم دنیای نماگرایی قبلاً در چرخه‌های هنر بکار برده شده است، که می‌تواند به سه شاخه دیگر بنام تفکر احساسی *(Emotional)*، تفکر مفهومی *(Sense)*، و تفکر کنشی *(Action)* تقسیم گردد.

دنیای فیزیکی که در آن عملیات فناورانهٔ سخت هدایت می‌شود، شامل زمینه‌های طبیعی و مصنوعی می‌باشد. دنیای روحی و معنوی که در آن عملیات فناورانه نرم هدایت می‌شود، شامل یک سیستم کنشی هماهنگ درونی و یک سیستم رفتاری بیرونی می‌باشد. مورد اول شامل حوزه انتزاع (مفاهیم، حالت‌ها، سیستم‌ها) و حوزه شعور (درک، شور و حالت/ احساس) است. مورد دوم شامل میدان رفتار اجتماعی (عملکرد بر اساس اقدام هماهنگ و دیدگاه ارزشی، دیدگاه جهانی، نظام اخلاقی/معنوی، عواطف، و غیره) می‌باشد.

۲-٤. فنآوری نرم خنثی نیست. فنآوری نرم بطور بنیادی دوگانه گرا *(Dualistic)* می‌باشد. دوگانه‌گرایی فنآوری نرم از عملکردهای «دوگانه

محور» آن سرچشمه می‌گیرد، که در آن نیروهای بهره‌ور و روابط تولیدی را بطور همزمان آشکار می‌سازد.

برای مدت طولانی، توسعه فنآوری سودمحور و کاربرد غیراخلاقی آن موجب صدمات بسیاری برای بشریت شده است. در کنار مواجه با تخریب محیط زیست، بشریت با تهدیدات فردی و اجتماعی فنآوری نیز مواجه بوده است. مسائل مربوط به تهدید $Y2K$ که در سال ۱۹۹۹ یک «زلزله جهانی» بوجود آورد، نمونهٔ خطرات فنآوری می‌باشد. تعداد بی‌شماری از تاثیرات منفی فنآوری را می‌توان هر روز در ادبیات دانشگاهی و رسانه‌های جمعی مشاهده کرد. فنآوری اتمی، ژنتیک، نانو و انرژی‌های بالا از جملهٔ این نوع فنآوری‌ها می‌باشند.

با این حال، سرزنش فنآوری بخاطر این صدمات منصفانه نیست. مسئولیت معایب فنآوری با نام «تهدید فنآوری» کاملاً بعهده کاربران و جهت‌های کاربری آنان می‌باشد. علاوه بر آن، اختراع و توسعه فنآوری‌های جدید که نیازهای بشری را تأمین کرده و درک ما را از طبیعت عمیق نموده و مشکلات اجتماعی ناشی از صنعتی‌شدن و کاربرد فنآوری سخت را حل کند، امری دائمی و ضروری می‌باشد. فنآوری سخت «خنثی» می‌باشد چرا که توسط افراد کنترل شده و حاوی گرایش‌های اخلاقی نیست. بنابراین فنآوری نرم باید به گونه‌ای طراحی شود تا کنترل موثر و جهت درستی را برای فنآوری سخت فراهم آورد. برای مثال، فنآوری نرم یک ابزار نوآوری است که یکی از اهداف آن کاربرد نوآوری در فنآوری سخت است.

از این دیدگاه، فنآوری نرم سرشار از فکر و گرایشات بشر است و از اینرو فنآوری نرم تحت تاثیر اخلاق، ارزش‌ها و دیدگاه‌های جهانی می‌باشد. بنابراین، فنآوری نرم یک سکه دو رویه بوده و تاثیرات مثبت و منفی دارد. به همین علت است که در کاربرد و ترویج فنآوری نرم باید دولت و جامعه

دخالت کنند و فعالیت‌های آن باید ترویج و قاعده‌مند شود. حتی برخی اوقات فعالیت‌های فنآوری نرم باید توسط قوانین، مقررات، استانداردها و خط‌مشی‌ها متوقف شده و سرزنش گردد.

۲-۵. فنآوری نرم در برابر استانداردسازی مقاومت می‌کند. این واقعیت که فنآوری نرم از عوامل روانشناختی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل یافته است موانع جدی برای استانداردسازی بوجود می‌آورد. به عبارت دیگر، فنآوری نرم شامل فنآوری‌های آشکار *(Explicit)* و پنهان *(Tacit)* است. مورد اول می‌تواند توسط کلمات، داده‌ها، رویه‌های استاندارد و اصول عمومی بیان شود که از طریق کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و آموزش اشاعه شده و به اشتراک گذاشته می‌شود؛ در حالیکه مورد دوم که شامل فنآوری فکر و فنآوری *LPFE* می‌باشد، نمی‌تواند در شکل مستندات مکتوب و زبان‌های رسمی ارائه گردد. از آنجا که بیان فنآوری نرم در یک شیوهٔ رسمی مشکل است، ایجاد ارتباط و اشتراک در یک شیوهٔ استاندارد نیز مشکل می‌گردد. این همان موردی است که ایکوجیرو نوناکا *(Ikojiro Nonaka)* آنرا دانش پنهان *(Implicit Knowledge)* (ضمنی) موجود در پدیده‌های فناورانه می‌نامد.

۲-٦. فنآوری نرم دارای مرزهای مبهم است. از آنجا که تمام فنآوری‌های نرم تنگاتنگ با عوامل انسانی مرتبط هستند، مرزهای میان علم و فنآوری، فنآوری و دانش مربوطه و انواع گوناگونی از فنآوری‌های نرم بسیار مبهم بوده و هر یک بر دیگری اثر گذاشته و نفوذ می‌کند. اگر چه فنآوری نرم می‌تواند بطور سیستماتیک دسته بندی شود، با این حال تعیین مرزهای مفهومی دقیق در اطراف ابعاد گوناگون فنآوری نرم بسیار مشکل‌تر از فنآوری سخت است.

۲-۷. ممکن است لازم نباشد که تمام فنآوری‌های نرم را به محصولات و خدمات تبدیل کنیم. تعداد بسیاری از فنآوری‌های نرم، درست همانند

فنآوری‌های سخت، می‌توانند پایه صنایع را شکل داده و می‌توانند برای تأمین محصولات و خدمات بکار برده شوند. نمونه این نوع فنآوری‌های نرم عبارتند از: ابزارهای مالی، انواع گوناگون انکوباتورها، محصولات فرهنگی و غیره. با این حال، بیشتر فنآوری‌های نرم برای تولید فرآیندهای ناملموس، خدمات، تجربیات، نتایج، مکانیزم‌ها و قوانین مناسب‌ترند.

۲-۸ نوآوری در فنآوری نرم علت‌های معینی دارد. دلیل از رده خارج شدن فنآوری‌های سخت معمولاً ظهور اختراعات برتر جدید و جایگزینی آنها با انواع قدیمی می‌باشد. این موضوع، همان فرآیند «پیشرفت فناورانه» است. با این حال، نوآوری و بازسازی فنآوری نرم غالباً با تغییرات در شیوهٔ زندگی، ارزش‌ها، سطح تقاضاها و الگوهای فکری مردم آغاز می‌شود. نوآوری در فنآوری نرم بوسیله این واقعیت متمایز می‌گردد که قویاً از طریق قوانین، سیستم‌ها، مقررات، نظام‌ها، و سیاست‌های مرتبط محدود می‌شود، در حالیکه نوآوری در فنآوری سخت این چنین نیست. از اینرو، تخریب فعال قوانین و مقررات قدیمی باید انجام گیرد تا نوآوری فنآوری نرم تحقق یابد. (طیب ۱۳۷۹)

۲-۹. فنآوری‌های نرم مجبورند در عمل ترکیب شده یا یکپارچه شوند. اجرا و موفقیت فنآوری نرم نیازمند یک رویکرد جامع و کل‌نگرانه به کاربرد آن است. همانگونه که بیان شد، فنآوری‌های سخت مجبورند با فنآوری‌های نرم یکپارچه شوند تا ارزش اجتماعی و اقتصادی آنها مشخص شود. معیارهای اولیه برای قضاوت در مورد موفقیت تجاری‌سازی و صنعتی‌سازی فنآوری‌های نرم، میزان یکپارچه شدن مداوم آنها با فنآوری‌های نرم پیشرفته است. به عبارت دیگر، فنآوری نرم فقط زمانی موفق خواهد بود که بطور جامع باسایر فنآوری‌های نرم مرتبط ترکیب شده و مطابق شرایط مختلف جغرافیایی محلی و موقعیت‌های سیاسی ـ اجتماعی و تقاضاهای منبعث از اهداف طراحی اصلاح گردد. بطور

مشابه، یکپارچه‌شدن با فنآوری‌های در حال پیشرفت برای ارتقاء و ترویج نوآوری فنآوری نرم و اطمینان یابی از کیفیت بالای آن، امری ضروری است.

۲-۱۰. ویژگی‌های فنآوری نرم باید شرایط منطقه‌ای مشخص را تأمین کند. تفاوت‌ها در فنآوری نرم بوسیله تفاوت در فرهنگ‌ها، سطوح اقتصادی، شیوه‌های زندگی، عادات و حالات فکری جوامع ایجاد می‌شود. از اینرو، فنآوری نرم تولید شده در یک منطقه، همیشه مجبور است که برای تطبیق با شرایط دیگر باز تولید شود. برای درست عمل کردن، فنآوری‌های نرم باید ویژگی‌های مشخص مناطق، جوامع و فرهنگ‌های گوناگون را بپذیرند.

۲-۱۱. رابطه میان فنآوری نرم و قوانین *(Institution)* خیلی نزدیک است. دوگانهِ محوریِ فنآوری نرم بدین معنی است که، این نوع فنآوری ماهیتاً با قوانین و مقررات عجین شده است. در مورد فنآوری سخت، قوانین و مقررات بخشی از محیط و شرایط برای نوآوری هستند. با این حال در مورد فنآوری نرم، قوانین و مقررات فقط بخشی از محیط نوآوری فناورانه نیستند. فنآوری نرم خودش پایه و محتوای نوآوری در قوانین و مقررات، سیستم‌ها، نظام‌ها و سیاست‌های مربوطه را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، اختراع، نشر و کاربرد بیشتر فنآوری‌های نرم توسط قوانین و مقررات، سیستم‌ها، نظام‌ها و سیاست‌های مربوطه محدود می‌شود.

۲-۱۲. فنآوری نرم نیازمند استعدادهای خاص است. فنآوری سخت نیازمند متخصصین در زمینه‌های فنی خاص می‌باشد اما فنآوری نرم به افرادی با استعدادهای دانشی و تجربه نظام یافته محتاج است. (مؤمنی ۱۳۸۰)

۳. تفاوت‌های فنآوری نرم و فنآوری سخت

اگر چه به دلیل درهم تنیدگی این نوع فنآوری، تمیز آنها مشکل است اما می‌توان شاخص‌های استانداردی را مطرح ساخت که توسط آنها مرزهای فنآوری نرم و سخت تا حدی مشخص گردد.

جدول ۱ ـ تفاوت‌های میان فنآوری نرم و سخت

ردیف	استاندارد	فنآوری سخت	فنآوری نرم
۱	منبع	دانش علوم و طبیعی	دانش علوم غیر طبیعی و علوم غیر سنتی
۲	شی مورد بررسی	ماده	رفتار روانشناسانه و رفتار اجتماعی انسان
۳	حوزه عمل	دنیای فیزیکی	دنیای روحی و معنا
٤	هدف عملیاتی	تغییر و کنترل طبیعت و ماده	رهبری، هماهنگ‌سازی و مدیریت ایدئولوژی، احساس، حالت فکری، نگاه ارزشی و رفتار فردی، گروهی
۵	حامل	مواد دیدنی	عوامل انسانی نادیدنی
٦	موقعیت بدن انسان	ارگانیزمی که در تحلیل نهایی، یک ماده و یک ترکیب سلولی است	یک زندگی که در آن آگاهی، احساس و بُعد روحی وجود دارد
۷	ویژگی نوآوری	لزوماً حذف سیستم کهنه ضروری نیست. می‌تواند با آن همراه باشد	نیازمند خلق یک سیستم جدید و جایگزینی با سیستم قدیمی است.
۸	منبع نوآوری	حوادث و اختراعات جدید	حاصل توجه بشر، سبک زندگی و نگاه ارزشی اوست
۹	حالت حل مشکلات	محصولات و خدمات	فرآیندها، مقررات، نهادها، محصولات و سرویس‌ها
۱۰	استانداردسازی	می‌تواند استاندارد کند	شدیداً فردی بوده و استانداردسازی مشکل است
۱۱	فرآیند نوآوری	محصولات پردازش مواد؛ طراحی محصول، ساخت و بازاریابی	آرزوها و تخیلات ساماندهی سیستم‌ها، حالت‌ها، متدولوژی‌ها را شکل می‌دهد؛ سیستم و متدولوژی طراحی، فرآیندی را راه می‌اندازند که قوانین جدید از آن بیرون آمده و سیستم جدیدی تولید می‌شود
۱۲	رابطه با قوانین	قوانین، محیط نوآوری و تولید فنآوری سخت می‌باشند	قوانین، محیط نوآورانهٔ فنآوری نرم بوده و نوآوری فنآوری نرم محتوی و پایهٔ نوآوری قانونمندانهٔ جدید می‌باشد.
۱۳	کلی و جزئی	از جزء به کل	از کل به جزء
١٤	هدف ذهنی	مستقل از خواست بشر؛	مستلزم ذهنیت گرایی؛ می تواند توسط فکر

		بدون ذهنیت‌گرایی	انسانها حالت‌ها و رفتارهای فکری قالب-ریزی شده، توسعه یافته و اثر بگذارد.
۱۵	حالت حل مسائل	محصولات و خدمات	فرآیندها، مقررات، قوانین، محصولات و خدمات
۱٦	هستی شناسی	خنثی	دوگانه محور
۱۷	استانداردسازی	بسمت استانداردسازی	مستلزم فردیت قوی بوده و بسختی استاندارد می‌شود
۱۸	مشخصه منطقه‌ای	منطقه ـ خنثی	بطور منطقه‌ای خاص است.

٤. دسته‌بندی فنآوری‌های نرم

حقیقت این است که تعیین مرز فنآوری‌های نرم به سادگی ممکن نیست. با این حال، برای اینکه ساختار مناسبی از فنآوری‌های نرم و انواع آنها در ذیل شکل گیرد، دسته‌بندی آنها ضروری است. در متن ذیل تلاش شده است تا از منظرهای مختلف این دسته‌بندی صورت گیرد. بدیهی است که این دسته‌بندی برای شناخت هر چه بهتر فنآوری‌های نرم انجام می‌گیرد.

برای دسته‌بندی فنآوری‌های سخت تعدادی راه وجود دارد. برای مثال، برحسب موضوع‌های تحقیقی، این فنآوری‌ها ممکن است به فنآوری اطلاعات، فنآوری مواد، فنآوری زیستی، فنآوری انرژی، فنآوری اقیانوس و فنآوری فضا و غیره دسته‌بندی شوند؛ ممکن است آنها بر حسب عملکرد به فنآوری اتوماتیک، فنآوری حفاظت محیط، فنآوری حس، فنآوری حس راه دور و غیره تقسیم شوند؛ برحسب ساختار انضباطی، آنها ممکن است به فنآوری تخصصی، فنآوری عمومی و فنآوری بنیادی دسته‌بندی گردند؛ و بر حسب صنعت، ممکن است به مقوله‌هایی چون فنآوری اکتشاف نفت، فنآوری نساجی، فنآوری ذغال سنگ و غیره تقسیم‌بندی گردند.

با این حال، دسته‌بندی فنآوری‌های نرم بسیار مشکل‌تر است. اول اینکه،

تجزیه و تحلیل منابع فنآوری‌های نرم سخت است. در مورد علوم طبیعی و فنآوری سخت، دنیای فیزیکی موضوع "شناخت" و "عملیات" است. با این حال، برای علوم غیرطبیعی و فنآوری نرم، آنچه لازم است تا "شناخته شده" و عمل گردد خودِ شناخت و عمل است. علاوه برآن، از آنجا که تمام فنآوری‌های نرم عوامل انسانی را به عنوان حاصل خود دارا هستند، روابط عمیقی میان یکدیگر دارند.

دوم اینکه، وقتی ویژگی‌های کاربردی فنآوری نرم را تجزیه وتحلیل می‌کنیم، متوجه می‌شویم که ترسیم یک خط مشخص میان فنآوری کسب و کار و انواع دیگر فنآوری نرم مشکل است. برای مثال، فنآوری فرهنگ با تجاری‌سازی منابع فرهنگی توسعه می‌یابد. سوم اینکه، دسته‌بندی فنآوری نرم برحسب عملکرد بسیار مشکل‌تر است. با توجه به تداخل و ادغام عملکردها، مرزهای میان فنآوری‌هایی چون فنآوری سازمان، فنآوری ارتباطات، فنآوری داد و ستد (معاملات) و فنآوری مدیریت مبهم است. بخاطر بررسی بیشتر فنآوری نرم، ضروری است که مقوله‌های خوبی را برای دسته بندی فنآوری نرم توسعه دهیم. در این متن بر اساس منابعی که دانش مندرج در فنآوری نرم از آنها مشتق شده است، این فنآوری را دسته‌بندی می‌کنیم. (ضیایی پرور ۱۳۸۳، ج۱: ۱۳۸۳)

٤-١. منابع دانش

در پرتوشناختی که از فنآوری به عنوان یک سیستم دانشی و اجرایی داریم، ممکن است بگوییم که انواع گوناگونی از دانش اساس انواع گوناگونی از فنآوری‌های نرم را شکل می‌دهند. در این صورت، هر نوع فنآوری با توجه به منبع دانشی خود دارای ویژگی‌های خاص است.

مقوله ۱. فنآوری از دانش علوم اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. مثال‌ها عبارتند از: فنآوری دادوستد، فنآوری مدیریت، فنآوری مشاوره، فنآوری اجتماعی، فنآوری طراحی، فنآوری سازمانی، ابزارهای مشتق شده از مسائل مالی،

فنآوری انکوباتور، فنآوری سیستم و تمام انواع دیگر فنآوری کسب‌وکار.

مقوله ۲. فنآوری از دانش علوم طبیعی با ویژگی‌های "نرم" سرچشمه می‌گیرد. مثال‌ها عبارتند از: فنآوری شبکه، فنآوری نرم‌افزار، فنآوری زیستی، فنآوری حفاظت محیط، فنآوری هوش مصنوعی و غیره. تمام این فنآوری‌ها در دانش علوم طبیعی ریشه دارند اما افزایش مشخصه‌های "نرم" همزمان با تبدیل شدن آنها به محصولات و خدمات، تمایز اصلی ارزش افزوده آنها است.

مقوله ۳. فنآوری از دانش علوم پزشکی و فرهنگ جهت‌دار سرچشمه می‌گیرد. مثال‌ها عبارتند از: فنآوری تله پاتی یا ارتباط ذهنی افراد بشر برای تغییر محیطی، فنآوری تشخیصی و درمانی سنتی چینی، فنآوری افزایش طول عمر و فنآوری تشخیصی عدم بلوغ.

مقوله ٤. فنآوری از دانش علوم فکری سرچشمه می‌گیرد. مثال‌ها عبارتند از: فنون آموزش روانشناسی، فنآوری بهداشت روحی، فنآوری تصمیم‌گیری، فنآوری سیستم‌ها و فنآوری فکر

مقوله ٥. فنآوری از دانش علمی غیر سنتی سرچشمه می‌گیرد. مثال‌ها دانش زبان، ادبیات، فلسفه، قانون، هنر، مذهب و محیط خاص را دربرمی‌گیرد. فنآوری‌های مرتبط با این موارد عبارتند از: فنآوری فرهنگ، فنآوری سرگرمی و تفریح، فنآوری لذت و فنآوری‌های درون‌زا.

مقوله ٦. فنآوری از فصل مشترک حوزه‌های دانشی فوق سرچشمه می‌گیرد. این فنآوری‌ها مهم‌ترین نمونه‌ها با بیشترین استعداد هستند.

٤-۲. زمینه‌های کاربرد

بر مبنای این موضوع که فنآوری ابزارهایی را برای تأمین خدمات در راستای پیشرفت اجتماعی ـ اقتصادی ارایه می‌دهد، سیستم دسته‌بندی ذیل برای

فنآوری نرم مناسب است:

مقوله ۱. فنآوری تجاری: فنآوری تجاری، فنآوری فرآیند فعالیت خلاق اقتصادی بشر است. فنآوری تجاری می‌تواند به عنوان نوعی فنآوری تلقی شود که کارآیی فعالیت‌های اقتصادی را بهبود بخشیده و ارزش اقتصادی فنآوری‌ها (فنآوری‌های نرم و سخت) را تعیین می‌کند. فنآوری‌های گوناگون همچون فنآوری تبدیل ارز، فنآوری پول رایج، فنآوری مدیریت، فنآوری مالی و فنآوری انکوباتور و غیره نمونه‌های فنآوری تجاری هستند.

مقوله ۲. فنآوری اجتماعی: فنآوری اجتماعی، نوعی فنآوری است که در راستای فعالیت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی افراد بشر هدایت می‌شود و از طریق بهره‌برداری و بکارگیری منابع اجتماعی ارزش تولید می‌کند.

مقوله ۳. فنآوری فرهنگ: فنآوری فرهنگ نوعی فنآوری است که در راستای زندگی روحی بشر هدایت شده و نوعی فعالیت نوآورانهٔ مرتبط با فرهنگ است. فنآوری‌های مشخصی در فرآیند خلق، تولید، اداره و بازاریابی فرهنگ‌ها و تأمین خدمات به مشتریان درگیر هستند. فنآوری فرهنگ می‌تواند به فنآوری طراحی، فنآوری تولید، فنآوری بازاریابی و فنآوری مشتری تقسیم شود. مثال‌های فنآوری طراحی و تولید، در مقولهٔ بزرگ‌تر فنآوری فرهنگ عبارت از: فنآوری تولید موسیقی، فنآوری تولید برنامه، فنآوری فیلم و تلویزیون، فنآوری ورزش، فنآوری زیباسازی، فنآوری مد، فنآوری نشر، فنآوری بازی، فنآوری سرگرمی، فنآوری ترسیم، فنآوری هنربازی، فنآوری پختن، فعالیت‌های گوناگون "هنر شطرنج" و طراحی تصویر، و غیره. فنآوری بازاریابی و فنآوری مصرف کننده شامل سیستم‌های واسطه‌گری فرهنگی، فنآوری تبلیغ و فنآوری سازمان و مدیریت در حوزه‌های فرهنگ، هنر و ورزش و غیره است.

مقوله ٤. فنآوری یادگیری از طریق احساس و تجربه شخصی *(LPFE)*.

فنآوری $LPFE$ فنآوری "یادگیری از طریق احساس و تجربهٔ شخصی" است. فنآوری ارتباط ذهنی از راه دور (تله پاتی) و فنآوری گفتاردرمانی در پزشکی سنتی از جمله این نوع فنآوری‌ها هستند. فنآوری گفتاردرمانی نوعی فنآوری تشخیصی است که مهارت‌های "نگاه کردن، سئوال و احساس کردن" را بکار می‌برد؛ فنآوری درمان در پزشکی سنتی چینی؛ و درمان عدم بلوغ‌های قومی، شامل درمان تی بتان.

مقوله ۵. فنآوری زندگی نرم: فنآوری زندگی نرم، نوعی فنآوری هماهنگ سازی بهداشت فیزیکی با بهداشت روحی انسان است. برای مثال، فنآوری طولانی‌سازی عمر انسان، فنآوری مراقبت بهداشتی، فنآوری بهداشت در قالب فنآوری نرم توسعه یافته و در بدن انسان اعمال شده است. فنآوری زندگی نرم از فنآوری زندگی سخت، مانند فنآوری ژن یا فنآوری پزشکی زاد و ولد کاملاً متفاوت است.

مقولهٔ ٦. فنآوری مهندسی نرم: فنآوری مهندسی نرم نوعی فنآوری است که برای شبیه‌سازی و دستکاری سیستم‌های بشری و سیستم‌های اجتماعی در قالب سیستم‌های طبیعی و مصنوعی بکار می‌رود. فنآوری نرم‌افزار، فنآوری شبکه، فنآوری هوش مصنوعی، فنآوری زیست محیطی، فنآوری حفاظت محیطی مهندسی اجتماعی نمونه‌های این فنآوری هستند.

مقوله ۷. فنآوری نرم نظامی: این فنآوری از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های نظامی تشکیل یافته است. با توجه به تعریف فنآوری‌های نرم می‌توان تعریفی از فنآوری‌های نظامی ارائه داد. می توان بیان کرد که کلیه سامانه‌های نرم و دانشی که به نوعی در اهداف دفاعی و نظامی بکارگرفته می‌شوند فنآوری‌های نظامی هستند. از اینرو تمامی روش‌ها ـ رویه‌ها ـ و فنون فرماندهی و هدایت و کنترل عملیات نظامی نوعی فنآوری هستند چرا که سامانه‌های دانشی کاربردی می باشند اما از نوع

نرم. نهضت نرم افزاری در این حوزه به معنای نوآوری در فنآوری‌های نرم نظامی ـ دفاعی است. این نوآوری فناورانه بدون تولید دانش و مدیریت دانش دفاعی و بومی امکان پذیر نخواهد بود. تاکید رهبری انقلاب بر تولید علم و دانش ناظر بر این ضرورت است.

مقوله ۸. فنآوری سیاسی: رفتارهای سازمان‌یافته سیستماتیک دولت‌ها، احزاب سیاسی، گروه‌های اجتماعی و افراد درگیر در امور سیاسی داخلی و روابط بین‌المللی همچون فنآوری دیپلماتیک یا فعالیت‌های اداره امور بین‌المللی، داخلی و عمومی ـ ممکن است "فنآوری سیاسی" نامیده شود.

نتیجه‌گیری

این فصل تلاش نمود تا ضمن تعریف فنآوری سخت و فنآوری نرم، تفاوت‌های اساسی این دو نوع فنآوری را با شاخص‌های استاندارد مشخص سازد. هم چنین این مقاله تلاش نمود تا دسته بندی مناسبی از فنآوری‌های نرم در ابعاد مختلف ارائه دهد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که پارادایم جدیدی از فنآوری تحت عنوان فنآوری نرم در حال ظهور است که انسان و نیازهای روانشناختی معرفت شناختی و اجتماعی او را محور قرار داده و توسعه و نوآوری فناورانه را در این بستر جستجو می‌کند. این نتایج نشان می‌دهد که آنچه رهبر فرزانه انقلاب در طی سال‌های گذشته مکرراً در مورد تولید علم و دانش ، راه میانبر و نهضت نرم افزاری بیان فرمودند از پشتوانه علمی محکمی بر خوردار بوده و نسخه دردهای توسعه جوامع عقب نگه داشته شده ویا در حال توسعه است. (ضیایی پرور، ج۲: ۱۳۸۳)

فهرست منابع

ضیایی پرور، حمید ـ گردآوری ـ (۱۳۸۳) **جنگ نرم: ویژه جنگ رایانه‌ای (جلد ۱)**. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

ضیایی پرور، حمید ـ گردآوری ـ (۱۳۸۳) **جنگ نرم: ویژه جنگ رایانه‌ای (جلد ۲)**. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

طیب، علیرضا ـ گردآوری ـ (۱۳۷۹) **تکنولوژی اطلاعات**. تهران: سفیر.

مؤمنی، هوشنگ(۱۳۸۰) **مدیریت فنآوری‌های اطلاعات و ارتباطات**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- *Zhouying, Jin(1998)* ***Knowledge Economy Practice is the Key***. *Strategy Research Report.*
- *Tianjun, Liu(1996) "The Thodological Framework of LPFF Science",* ***Journal of Basic of Traditional Chines Medicine***. *Vol. 2, no 3.*

نتیجه گیری

الگوی بسیج در فضای فرهنگی

۱۶

بسیج؛ رهیافت عملی بنیاد امنیت ملی بر پایه قدرت نرم

مجتبی عطارزاده*

مقدمه

جستجوی امنیت یکی از مهمترین کنش‌ها و انگیزه‌های انسانی است. این کنش با جوهر هستی انسان، پیوند ناگسستنی دارد؛ چرا که حفظ و صیانت نفس همواره از اساسی‌ترین مطالبات انسان بوده و هست. علاوه بر این، انسان‌ها در پی برآوردن نیازهای زیستی با یکدیگر و در قالب مناسبات گوناگون گردهم می‌آیند و تشکیل جامعه می‌دهند. مهمترین نیاز در زیست جمعی، خواه یک طایفه یا قبیله و چه قوم یا کشور باشد، تأمین امنیت آن جمع و افراد آن است. بزعم مک سوینی فلسفه وجودی کلیه نظام‌های سیاسی را تأمین امنیت تشکیل می‌دهد و به همین دلیل است که می‌توان به گونه شناسی نظام‌های سیاسی برمبنای تلقی‌ای که از امنیت دارند و یاروشی که برای تحصیل و تقویت آن به کار می‌برند، پرداخت؛ (مک سوینی ۱۹۹۹: ۷۸) و به شناسایی شرایط و توانمندی‌هایی که دولت و بویژه ملّت بخصوص با بهره مندی ازآن بتوانند با هرگونه تهدید یا اقدام علیه منافع و ارزش‌های مادی و معنوی خودکه آنها را حیاتی می‌دانند، مقابله نمایند؛ مبادرت ورزید.

---

* دکترای علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه هنر اصفهان.

در مفهوم سنّتی و سخت افزار امنیّت، دولت‌ها می‌کوشند تا از طریق تقویت هرچه بیشتر بنیه نظامی خود از میزان آسیب پذیری و تهدیدات بکاهند. در این راستا سعی دولت به عنوان متولّی رسمی امنیّت جامعه بر آن است که با جذب سرمایه‌های داخلی و جلب همکاری طبقات و اقشار خاص از طریق بالا بردن سطح آموزش‌ها و ارتقاء کیفیت ادوات جنگی، نیروهای ویژه تأمین کننده امنیّت را در برابر تجاوزات و توطئه‌های احتمالی مجهز و آماده دفاع نمایند. در این نگرش، وظیفه تأمین و تضمین امنیّت جامعه به صورت یک وظیفه بر عهده نیروهای مسلح اعم ازارتش و سایر نیروهای امنیّتی گذارده می‌شود و روابط دولت با مردم نیز درحد ارتباط با قشر یا اقشار خاص و نه همه آحاد ملت خلاصه و محدود می‌گردد.

روند مذکور تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران همچون بسیاری از نقاط دیگرجهان، نیز رایج و متداول بود. امّا رخداد انقلاب با مشارکت گسترده مردم رویه تکیه دولت به طبقات خاص که عمدتاً به دلیل تأمین منافع خود اتکای دولت به خویش را تحمّل می‌کردند را دگرگون ساخت و تکیه نظام بیش از آنکه بر طبقه خاصّی باشد برعموم ملّت قرارگرفت و به‌این گونه مخروط واژگونه قدرت در دوران حکومت شاهنشاهی حالت طبیعی خود را باز یافت و بر قاعده وسیع با ثبات خود یعنی حمایت مردم قرار گرفت و بدین گونه از آسیب پذیری و تزلزلی که در حالت غیرطبیعی خود با آن مواجه بود، رها گشت.

بدین ترتیب در جمهوری اسلامی ایران حفظ نظام سیاسی، حفظ و گسترش اسلام ناب، حفظ تمامیّت ارضی و تأمین منافع و نیازهای حیاتی اقتصادی جزو مهمترین اهداف و ارزش‌هایی قلمداد شد که تهدید علیه آنها، تهدید علیه امنیّت ملّی به حساب می‌آمد. در این بین بسیج که نیرویی متشکّل از قوای داوطلب و مردمی بود، با داشتن توانایی‌هایی فرهنگی و اجتماعی و

گستردگی رده‌های تحت پوشش و بخصوص انعطاف پذیری و سرعت عمل ناشی از ترکیب غالباً جوان آن، در عین هزینه‌ای اندک و در شرایطی که جمهوری اسلامی با محدودیت‌هایی برای افزایش سطح باز دارندگی و توانایی ملّی در ابزارهای متعارف قدرت ملّی با انواع تهدیدات مواجه بود، امکان بازتولید توان بالای حفظ امنیت را برای نظام فراهم آورد. کارآمدی بسیج به عنوان یک نیروی مردمی در عرصه امنیت آن گاه جلوه‌گر می‌شود که برخلاف روند متداول، حالت مقطعی و گذرا نداشت. هر چند قدرت‌های برتر برآمده از متن جامعه دارای ضریب نفوذ بالایی می‌باشند اما به تعبیر جان واسکوئز از برد قابل توجهی برخوردار نبوده و آستانه اوج آنها بسیار کوتاه است. (واسکوئز ۱۹۹۸: ۲۱۳) به همین دلیل است که این گونه قدرت‌ها پیوسته نیازمند محمل‌های تکمیلی هستند که رسالت باز تولید آنها را عهده دار شوند. در این صورت، قدرت به صورت مستمر تقویت شده و جلوی افت آن گرفته می‌شود. بدینگونه در نظام انقلابی ایران، حضور و مشارکت گسترده مردم و بویژه جوانان، محدوه تنگ امنیتی را تحت تأثیرخود قرارداد و آن را از لحاظ انحصار به نیروهای رسمی خارج ساخت و به یمن احساس مسئولیت همگانی، مقوله امنیّت ملّی در چارچوب دفاع از انقلاب و آرمان‌های بلند آن جنبه عمومی به خود گرفت و پیوسته تقویت شد.[۱]

دفاع موفق هشت ساله‌ایران اسلامی در برابر تهاجم خارجی و دفع سایر توطئه‌ها علیه نظام و تثبیت کیان انقلاب اسلامی، که همگی از برکات و نتایج فرخنده همدلی و احساس شراکت آحاد مردم با متولیان رسمی نظم عمومی جامعه در قالب نهادهای انقلابی و بویژه بسیج مستضعفین بوده و می‌تواند در همواره تاریخ ایران چونان الگویی مجرب و آزموده در افزایش و ارتقاء ضریب امنیّتی کشور آیینه دیده قرار گیرد، تأملی جدی و ژرف در ماهیت سازمان و چگونگی کارکرد نهاد بسیج در عرصه امنیّت ملی که

تشکیل آن از ابتکارات امام راحل و بنیانگزار جمهوری اسلامی است را ضرورت می‌بخشد.

۱. خاستگاه نظری بنیاد امنیت برپایه قدرت نرم

در بنای امنیت بر پایه قدرت نرم، با گسترش حوزه امنیت به آحاد جامعه و ایفای نقش افراد در تأمین امنیت عمومی، از لحاظ سطح تحلیل، مسایل امنیتی از بولهوسی‌های صاحبان قدرت در ساختارهای سیاسی سنتی و کلان نگری در ساختارهای سیاسی مدرن نجات پیداکرده و زمینه برای تأمین هماهنگ مسایل میکروامنیتی فردی و موضوعی فراهم می‌آید.

فلاسفه سیاسی، در کاوش برای یافتن زیر ساختی مستحکم جهت بنیاد امنیت، به دانش مداری به عنوان یکی ازمؤلفه‌های قدرت نرم توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. افلاطون، خطر و تهدید جامعه و فرد را از جهل می‌داند و لذا در تلاش بر مشاورت خود به پادشاهان و یا در اجرای اهداف سیاسی خویش جهت رهایی و تأمین امنیت بشر، آموزش دانش را محور مسایل امنیتی قرار می‌دهد. بهترین تجلی این بینش افلاطونی در داستان غار مطرح می‌شود. او در این خصوص می‌گوید: تصویری از طبیعت انسانی و آموزش و نیاز به آموزش او در ذهن خود بساز و آن را به شرایط زیر تشبیه کن. انسان‌ها در غاری تاریک گرفتارند. (بلوم ۱۹٦۸: ٥١٤) به نظر افلاطون این وضعیت اولیه و طبیعی نامطلوب است، فیلسوف حتی به جبر و فارغ از قیود دست و پاگیر، مکلف است که این انسان را از تهدید جهل و فضیلت گریزی نجات دهد و جاهل مجبور و موظف است این سیستم قاهرانه هدایت را بپذیرد. او تأکید می‌کند که تأمین چنین امنیتی برای بشر، به طریقی که او را از جهل رهانده و به فضیلت برسانیم پر هزینه و ظاهراً برای فرد جاهل نامطلوب است. پس فیلسوف می‌باید به یاری زور سربازان، جاهل را از خطر برهاند، هر چند که او راضی نباشد. پس هنگامی که از خطر رهایی یافت،

حتماً راضی خواهد شد و اگر هم نشد باز فیلسوف‌شاه به صلاح او ـ هر چند بر خلاف میلش ـ عمل کرده است. اگرمن می‌گویم کسی او را از اینجا (غار تاریک) از طریق گذر از راه صعب العبور و با زور بیرون کشد و به او اجازه بازگشت ندهد تا به خارج غار و محیط نورانی خورشیدی برسد، آیا او آزرده و ناراحت از این اقدام مبتنی بر زور نخواهد شد. حتی وقتی او در نور قرار می‌گیرد، نمی‌تواند به سرعت چشم خود را به تلولو نور عادت دهد و چیزهایی را که حال به آن حقیقت می‌گوید، ببیند. (بلوم ۱۹٦۸: ٥١٦)

جالب است که با افول رهیافت و رویکرد فضیلت معنایی امنیتی، زمینه برای ذهنیت سوفسطایی فراهم نیامده، بلکه رهیافت و رویکرد امنیت «فضیلت پایه»، به رهیافت و رویکرد «زمین پایه»، ملت پایه، سپس "انسان پایه" در پسامدرن تبدیل شد. زمینی شدن اندیشه فلسفی بدان معنا بود که اصولاً فلسفه تاریخی متفاوتی در قرون جدید پیدا شد. در دنیای باستان فلسفه تاریخ حرکت از قوه و هیولا به سوی فعل بود، و لذا علم ناشی از آن نیز تجویزی و گذشته‌گرا می‌شد. در اندیشه مدرن، فلسفه تاریخ انتقال از یک وضعیت فعلیت یافته به وضعیت فعلیت یافته دیگر، و یا به کلامی دیگر از وضع موجود به وضع موعود است.

در اندیشه جدید، نوعی آینده‌نگری وجود دارد. در این آینده‌نگری سیر دنیا رو به جلوست و صرفاً انسان با همت اراده و شناخت عقل و مهارت و تجربه می‌تواند وضعیت فعلی خود را بهبود بخشد. معیار در این اندیشه جدید، امنیت برتر بوسیله قدرت فزآینده برتر است. در این خصوص تلاش می‌شد تا منشا تهدیدات شناخته و نسبت به آن تدبیر مناسبی اندیشیده شود. به نظر کنت والتز، اولین اقدام بشر در این راستا پایگاهی فلسفی داشت. به مقتضای این نگرش فلسفی، واقع‌گرایان ذات بشر را شریر وصف کرده و آن را منشأ ناامنی محیط انسانی معرفی نمودند. (والتز ۱۹٥۹: ۲۷)

همان گونه که والتز می‌گوید مروری براندیشه واقع گرایان، این

نگرش بدبینانه فلسفی را تأیید می‌کند. در تفسیر چرایی چنین خصلت شرارت آمیزی، ماکیاول اظهار می‌دارد که کمبود منابع و روحیه فزون خواه و بلندپروازانه بشری نقش توامان دارد. وی در این خصوص اظهار می‌دارد که این فزون‌خواهی و بلندپروازی مبنایی اساسی ندارد، بلکه مردم اغلب فریب خیر موهومی را می‌خورند و تباهی خود را می‌جویند. (جونز ۱۳٦۲: ۲۷) در خصوص تعامل روحیه فزون خواه انسان و کمبود منابع که ازجمله عوامل ناامنی است، اظهار می‌دارد که وقتی برخی آدمیان سودای بلندپروازانه در سر داشته باشند و برخی دیگر ترس از دست دادن آنچه را دارند در دلشان راه یابد، دشمنی و جنگ روی خواهد داد. (جونز ۱۳٦۲: ۲۹)

در تفسیر چنین ذات ناامن ساز انسان، هابز مدعی می‌شود که در طبیعت انسان می‌توان انگیزه اصلی‌ای که مایه کشمکش می‌شود را یافت. به نظر او این انگیزه‌های اصلی سه جزء دارد: رقابت، عدم اعتماد و مقام طلبی. او در این خصوص اظهار می‌دارد که عامل نخستین برای بدست آوردن سود بیشتر، دومی برای ایمنی جان و مال و سومی برای نام آوری و آبرومندی انسان را وا می‌دارد که به همنوع خود بتازد. انگیزه نخست، انسان را بر آن می‌دارد که برای مسلط شدن بر اشخاص و زن و فرزند و احشام آنان، و انگیزه دوم سبب می‌شود که برای دفاع از نفس خویش زور بکار ببرد و انگیزه سوم را موضوعات جزیی تشکیل می‌دهد؛ یعنی هر نشانه‌ای که حاکی از خوارشمری باشد، موجب بروز خشونت و پیکار می‌گردد. (جونز ۱۳٦۲: ۱۲۱)

در مقابل این مبنای ذاتی انسانی که موجب نا امنی می‌شود، هابز مدعی می‌شود که انسان ناگزیر است تا داوطلبانه به تأسیس نهاد قدرتمندتری به نام "لویاتان" دست زند. تصور او این است که این نهاد قدرتی می‌تواند رعب و توان مناسبی را بوجود آورد که از ترس آن، انسان از گزند رسانی به همنوع خود باز داشته شود.

راسل کیرک با عنایت به ناکارآمدی توان بازدارنده بیرونی ـ هر چند قوی ـ آشکارا به جستجوی بنیادهای نرم افزارانه برای امنیت برمی‌آید و در این راستا معتقد است امروزه خطری که بشریت را تهدید می‌کند این نیست که اشخاص نیرومندتر بر افراد دیگر حکمروایی کنند، بلکه خطر این است که افرادی لیاقت افراد توانا را زیر پا گذاشته و آنها را لگدمال کنند. (کیرک ۱۹۷۵: ۳۵) بدینسان چنانچه زیر ساخت نرم افزاری امنیت از استحکام لازم برخوردار نباشد، سازوکارهای بیرونی توان تأمین امنیت لازم برای زیست جمعی بشر را فاقد خواهند بود.

۲. ناپایداری و ناکارآمدی امنیّت حاصل از اجبار

امنیّت که بسیاری آن را از وجوه توسعه می‌دانند، نه بدان معنی است که هیچ اتفّاق نابهنجاری در جامعه رُخ ندهد وآرامش مطلق برآن حکمفرما باشد، بلکه بدان مفهوم است که افراد خود را در پناه قدرت مشروع حاکم بر جامعه، ایمن احساس کنند. در ایجاد ثبات ونظم و بر قراری امنیّت در اجتماع راهکارهای مختلفی وجود داردکه شایع‌ترین و در دسترس‌ترین آنها، اعمال زور از طریق مراجع قدرت است. بالا بردن توان نظامی موجب می‌شود که تهدیدهای خارجی نتوانند کشور را از پی گرفتن و عملی ساختن منظور خود که همانا حفظ حیات و پیشبرد منافع ملی است، باز دارد. از اینرو تعریف‌های کلاسیک امنیت ملی تقریباً همه بر بعد نظامی امنیت تأکید دارند. در شکل‌گیری این تعاریف، همواره فرض بر وجود تنازع و برخورد میان کشورها بوده است؛ اما امروزه دیگر همچون گذشته امنیت ملی صرفاً به معنی داشتن آمادگی نظامی و بهره‌گیری از استراتژی‌های جنگی نیست. بدین ترتیب، با تحولی که در مفهوم قدرت و منافع ملی پدید آمده است، امروزه دیگر قدرت دولت منحصراً شامل قدرت نظامی نیست. بی تردید، این تحولات بر مفهوم امنیت تاثیرات شگرفی

داشته و آن را همچون مفاهیم منافع ملی و قدرت ملی دستخوش تغییر کرده است. (خوشروزاده ۱۳۸۲: ۱۹۶) از اینرو هر چند اثر توانمندی نظامی در تأمین امنیت ملی به سرعت نمود می‌یابد لیکن اثر آن موقتی، گذرا و ناپایدار است، زیرا در صورتی که نظم اجتماعی و امنیّت عمومی در جامعه بیشتر صبغه سیاسی و رسمی به خود بگیرد و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن ضعیف شود یعنی ضعف در اجتماع و وفاق اجتماعی عام، بـه همـان نـسبت روابـط کُنـشگران در تمام سطوح بر پایه سوگیری عاطفی و خـاص گـرا بـه صـورت دوسـت و دشـمن تعریف می‌شود و به همان نسبت میزان اعتماد عمومی متقابل تضعیف گشته و علقه امنیّتی آنها برجسته می‌گردد. در سایه چنین نظمی افراد و گروه‌ها احـساس امنیّت مالی، جانی، فکری و جمعی نمی‌کننـد و در غیـاب طـراوت فرهنگـی و اجتماعی، انسان‌ها جهت پاسخگوئی به نیازهای خود اجباراً به صورت حیوانات سیاسی رابطه برقرار می‌کنند؛ رابطه‌ای که به بیان هِگِلی ارباب و نوکری اسـت و ملاک حق نیز زور خواهد بود. (چلبی ۱۳۷۵: ۷۷)

نتیجه مستقیم حاکمیت چنین رابطـه‌ای انحـصار امـر تـأمین امنیّـت بـه گروهی خاص که غالباً نیروهای نظامی و انتظامی است، مـی‌باشـد؛ حـال آنکـه دامنه گسترده تهدیدات، آسیب پذیری ظرفیت کشورها ـ بویژه دولت‌های جهان سوم ـ را از جنبه‌های ایده، ساختار، نهاد ورژیم‌های حـاکم تـضعیف سـاخته و موجب زوال آنها را فراهم می‌آورد. در نتیجه نیازهای موجود برای تکوین روند دولت سازی و از سویی، واکنش‌های اجتماعی مانند آسیب پذیری‌های موجود، خلق مسایل مهیب به طور یکباره، موجب می‌شود تا سیستم دولتـی بـه حـدی دچار مشکل شود و به دلیل جدایی نیروهای مسلح حافظ امنیت از مردم و گاهاً احساس تقابل میان آحاد مردم و این نیروها، امید چندانی بـه کـارآئی ایـشان در برون رفت از بحران هم نیست.[۲] در چنین حالتی، به تعبیـر «نیکـول بـال» نـه «دولت» بلکه «رژیم حاکم» به مثابه مرجع امنیت مطرح مـی‌گـردد. بـه نظـر وی

سیاست دولتی تعدادی از دولت‌های جهان سوم به طور واضح ایمن نگه داشتن مردم نمی‌باشد، بلکه محافظت زورمدارانه از امنیت نخبگان حاکم مد نظر است. در ادبیات این نحله از متفکران، رژیم امنیتی به گونه‌ای تعریف و تحدید می‌شود که هدف از آن "صیانت از حکومت" و نه "صیانت از شهروندان" می‌باشد. (تریف ۱۹۹۹: ۲۱) در این حالت، بی خبری و جدائی نیروهای نظامی از متن مردمی که تأمین امنیت ایشان را بر عهده دارند بزرگترین ضربه را بر پیکر نهاد ارتش در جامعه وارد می‌سازد و آن را در مواقع حسّاس از کارآئی و کارآمدی باز می‌دارد. نمونه‌های دال بر این واقعیّت در تاریخ سیاسی معاصر فراوان است که برجسته‌ترین آن شکست و اضمحلال ارتش رضاخانی در جریان تهاجم بیگانگان طی جنگ جهانی دوّم است که در عمل ناکارآمدی ارتشی که به تعبیر جلال آل احمد از محاصره هرات در زمان قاجار ـ که آن هم بالنگر انداختن چند کشتی جنگی انگلیسی در بندر بوشهر رها شد ـ تا آن زمان جنگی ندیده بود، را به اثبات رساند. با اندک توجّهی به وضعیت ارتش در آن عصردر می‌یابیم که برغم ساختار به ظاهرمستحکم و نظم و دیسیپلین قوی حاکم بر آن، به دلیل جدائی و فاصله میان توده مردم و این جمع، با میزان آسیب پذیری بالائی روبرو است و توان دفاع از کشور و تأمین امنیّت را فاقد می‌باشد. در نظام‌های توتالیتری چون رژیم پهلوی که امنّیت ملّی صرفاً مدلول‌های سخت افزاری دلالت داشت و امنّیت و قدرت مترادف نظامی‌گری تعریف می‌شدند، حریم ملّی به رأس جامعه خلاصه شد و تَوَهم "امنیّت مطلق" سایه سنگین خود را بر سرتاسر جامعه افکنده بود و لذا با بی‌توجهی به فاصله عمیق موجود میان نیروهای امنیّتی و مردم سعی و جدّیت بر آن بود که با تأمین امکانات فوق‌العاده برای نیروهای نظامی، درک چنین خلائی را منتفی سازد، چه آنکه شاه نظامیان را پشتیبان اصلی خود می‌دانست.[۳] وی شمار نفرات نظامی را به ترتیب از دویست هزار در سال ۱۳٤۲ به چهارصد و ده هزار نفر در سال ۱۳٥٦ افزایش

داد. همچنین بودجه سالانه ارتش را از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳٤۲ به ۱/۸ میلیارد دلار درسال ۱۳۵۲ و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، به ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رساند. (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۳۵) علایق شاه تنها به خرید تسلیحات و بودجه‌های سالانه ارتش محدود نمی‌شد؛ او به رفاه افسران، نظارت بر آموزش آنها، شرکت در مانورهای نظامی و پرداخت حقوق و پاداش‌های هنگفت، مزایای شغلی گوناگون از جمله مسافرت‌های متعدد خارجی، امکانات درمانی پیشرفته، خانه‌های مُرَفّه سازمانی و فروشگاه‌های ویژه ارزان قیمت نیز به شدّت علاقه‌مند بود. همچنین، بیشتر کارهای دولتی را با لباس نظامی انجام می‌داد و اغلب از افسران ارتش به دلیل نجات ملّت در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قدردانی می‌کرد. در یک کلام، سرنوشت شاه و ارتش آنچنان در هم تنیده شده بود که او در مصاحبه با یک پژوهشگر آمریکائی خودش را نه مانند لوئی چهاردهم (پادشاه فرانسه)، بلکه همانند رضاشاه یک ارتشی می‌نامید. (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۳٦)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با هدف اصلاح این نقطه ضعف در ساختار دفاعی کشور (ارتش) تدابیری اندیشیده شد که اعزام واحدهای ارتشی به روستاها و شرکت در فعالیت‌های جهاد سازندگی، یکی از آنها بود که با هدف پالایش و تزکیه روحی نظامیان از رهگذر ارتباط با متن مردم و اطلاع از رنج‌ها و مشکلات و نیز انتظارات آنان از نیروهای حافظ امنیّت خود، انجام گرفت. گرچه اقداماتی از این دست می‌توانست، در دراز مدّت استحکام و همراهی هر چه بیشتر میان نظامیان و توده مردم را سبب گردد و شکل گیری احساس "مسئولیت" حفظ و پاسداری از امنیّت مردم را در اذهان ارتشیان ما بوجود آورد امّا وقوع جنگ تحمیلی و ضرورت دفاع همه جانبه از کیان نظام نوپای اسلامی که تعلل و تأخیر را روا نمی‌داشت، باعث آن گردید که جهت حفظ امنیّت ملّی و دفع تهاجم رژیم بعث، ساختاری کارآمد و توانمند انجام این

مهم را به عهده گیرد. شکل گیری بسیج مستضعفین با توجّه به‌این پیشینه که برآمده از متن مردم بود، از جمله مهمترین ابتکارات امام راحل بود که با درک این واقعیت که سرمایه‌گذاری روی این نیرو و توان مردمی، امنیتی پایدار وژرف را به ارمغان می‌آورد و اینکه امنیت بر آمده از اجبار واعمال فشار دوامی نخواهد داشت،[٤] تحقق پذیرفت.

بسیج در مفهوم اسلامی خود دارای حوزه‌ای وسیع و کاربردی عمیق و گسترده است. مفهوم بسیج در فرهنگ اسلامی، ماهیتی ایدئولوژیک و عمیقا اعتقادی دارد. واژه "بعثت" به معنای برانگیختگی و خیزش، همچنین واژه‌های "قیام"، "جهاد"، "تحریض" و امثال آن همین مفهوم را تأئید می‌کند. قرآن کریم پیامبررا در موضع فرماندهی نیروهای رزمنده چنین فرمان می‌دهد که "یا ایُهَا النَبیُ حَرِّضِ المُؤمِنینَ عَلَی القِتال": ای پیامبر نیروهای مؤمن را به پیکارخونین علیه دشمن رویاروی بسیج کن، تحریک کن و برانگیزان. با عنایت به نگرش و نحوه ارزیابی مقوله امنیّت از منظر امام خمینی(ره) وجود چنین نیروی برانگیخته و با انگیزه‌ای برای ریشه کن کردن زمینه‌های ناامنی، ضروری و لازم بود. بر خلاف بسیاری از نگرش‌های سنّتی که در مواجهه با جرائم و قانون شکنی‌ها، مقصرین اصلی را خود افراد مجرم محسوب می‌کنند، دریافت امام با پاره‌ای نگرش‌های مرسوم در علوم اجتماعی جدید هم خوانی زیادی دارد که زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و ساختار مناسبات اقتصادی حاکم را برای یافتن عمل وقوع جُرم مورد پرسش قرار می‌دهند. بدیهی است امام (ره) متأثر از بینش اسلامی، یکسره در دام نگرش‌های دترمنیستی یا جبرگرایانه که هرگونه اراده و اختیار و مسئولیت فرد انسان را در این قبیل رخدادها انکار می‌کنند، نمی‌افتد. امّا توجّه به عوامل مُعَدِّه و زمینه‌های تسهیل کننده رفتار نابهنجار، نکته‌ای نیست که از دید تیزبین امام (ره) غافل بماند. به عنوان مثال امام (ره) مسئله شیوع مواد مخدّر در کشورهای جهان سوّم و از

جمله ایران را برای تخدیر فکر و انرژی نسل جوان آن، توطئه استعمارگرانی می‌دانست که هرنوع هوشیاری و آگاهی ملّتها را مانعی در جهت دستیابی به اهداف سلطه گرانه خود پنداشته و از طرق گوناگون برای برداشتن این مانع اقدام می‌کنند. (حاضری ۱۳۷٦: ۱۱۳) ناگفته پیداست چنین نحوه نگرشی به مفهوم امنیّت، وجود عوامل و نیروهائی را ایجاب می‌کرد که نه ازروی وظیفه بلکه براساس احساس تکلیف (که امری درونی و وجدانی است) به شناسائی زمینه‌ها وریشه‌های ناامنی در جامعه و در نهایت، مقابله با آنها اقدام کنند.

۳. درونی شدن نظم، ضامن امنیّت پایدار

در علوم انسانی و اجتماعی، روش‌های متعدّدی برای تحقّق جامعه پذیری و حصول اطمینان از رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی توسط آحاد جامعه شناخته شده است که قوی‌ترین و اطمینان بخش‌ترین آن راه‌ها، فرهنگ پذیری یا درونی کردن ارزش‌هاست؛ به گونه‌ای که هرفرد با اعتقاد و ایمان قلبی نسبت به صحت و درستی ارزش‌ها، رعایت آنها را بر خود فرض بداند و از درون ضمیرخود، کشش و تمایل قلبی برای رفتار متناسب با آنها احساس کند و میل به تخلّف از هنجارها را نه به لحاظ ترس از افشاء یا عوامل بیرونی دیگر، بلکه به عنوان امر ناخوش‌آیند در ضمیر خود سرکوب کند. در واقع به منظور تحقّق امنیّتی واقعی، جامعه باید یک مکانیسم خود تنظیم کننده اخلاقی توسعه یافته و بطور مؤثر کارکردی داشته باشد تا حرص و طمع فردی و خودخواهی تحت کنترل در آید، بدون اینکه در این روند انگیزه‌ها و محرک‌ها خفته و خاموش گردد یا زندگی اجتماعی طفیلی و انگل وار گسترش یابد. (دیوب ۱۳۷۷: ۹٤) امیل دورکیم ـ جامعه شناس شهیر فرانسوی ـ نیز به درستی متذکّر می‌شود در تحلیلی نهائی، پایه هر نظم اجتماعی را عاطفه تشکیل می‌دهد زیرا تنها در این صورت، اگر فرد میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته را در نظام شخصیّتی خود

کسب کرده باشد، همه انسان‌ها را از خود می‌داند و در قبال همه احساس تعّهد و تکلیف می‌کند و همگان در تعریف او از دوستی جای می‌گیرند. به همین جهت تحقّق یک نظم اجتماعی کاملاً عقلانی آنگونه که ماکس وِبر می‌اندیشد، قابل تصور نیست. (چلبی ۱۳۷۵: ۱۰۲)

برغم پیش بینی "وبر"، سیر تحولات جدید حاکی از آن است که جریان تحول بیش از عقلانیت بوراکراتیک، به سوی مبنای حاکمیت مردمی سیر می‌کند. گزارش هانتینگتون از موج سوم، نشان از تحول به سوی دمکراسی و عقل مفاهمه‌ای است تا عقلانیت بوروکراتیک. (هانتینگتون ۱۳۷۳: فصل اول) البته حق کلام این است که تعریف وبر از حقانیت متولی نظم اجتماعی به نحوی است که می‌تواند بر خلاف پیش بینی نظری او، راه را بر مبنای جدیدی برای حقانیت سیاسی بگشاید. بویژه آنکه وبر نشان می‌دهد که مبنای آسمانی و احساسی حقانیت سیاسی به طور فزآینده‌ای رنگ باخته و زمینی می‌شود. تعریف او از حقانیت سیاسی به نحوی است که نشان می‌دهد مبنای پایداری هر نوع از حقانیت سیاسی به مقبولیت مردمی وابسته است. مقبولیت، بیانگر حقانیتی است که شهروندان برای ساختار نظام و ساختار پویش‌های نظام و همچنین دستاوردهای آن قائل هستند. در نتیجه در نظر او، حقانیت سیاسی لازمه استقرار و تداوم نظام، رژیم و اقتدار سیاسی است. وی در این باره می‌گوید: القای احساس حقانیت سیاسی احتمالاً یکی از مؤثرترین حمایت‌هاست که به نفع دولتمردان و رژیم صورت گرفته است. یک عضو جامعه ممکن است به دلایل مختلف و از جمله احساس تعهد، به اطاعت از دولتمردان و تمکین از دستورات آن مایل باشد. (وبر ۱۹۵۹: ۲۹)

دولت ملی به عنوان یک مؤسسه مناسب برای گسترش اراده گرایی و اختیارگرایی انسان نیازمند تعبیه سه حوزه خصوصی، عمومی و حکومتی است. حوزه خصوصی زمینه ساز شکوفایی فردیت و تحقق اراده فردی، و

حوزه حکومتی زمینه ساز تحقق اراده جمعی برای ایجاد امنیت، و حوزه عمومی کانالی ارتباطی است که ضمن ایجاد هماهنگی تنظیم بخش اراده‌های متباین در حوزه خصوصی، زمینه را برای نظارت مردمی بر حوزه امنیت بخش جمعی در حوزه حکومتی فراهم می‌آورد. کثرت گرایان مدعی هستند که انسان‌ها نیازمند تعاملات جمعی، هر چند در گروه‌های داوطلبانه هستند تا بتوانند ضمن حفظ اختیار و اراده فرد انسانی، به حل و فصل علایق و غایت‌های مشترک نایل آیند. در دید کثرت‌گراها، گروه در واقع ملجا استیفای منافع فردی است. با این تعبیر هر گروه اجتماعی به عنوان رابط بین دو گرایش داوطلبانه ولی متضاد فردگرایانه و جمع گرایانه عمل می‌کند. بنابراین گروه اجتماعی، تجلی وحدت ضمن کثرت است. کثرت علایق فردی که نشانه حاکمیت آحاد مردم است در تقابل وحدت حاکمیت دولت که مامور استیفای امنیت مشترک است، مستلزم ایجاد نهادهای واسطی است تا بتواند بین اصالت علایق و اراده فردی در نگرش فلسفی هر فرد با ضرورت موضوع ابزاری امنیت، تلفیق ایجاد کند. (مایتلند ۱۹۷۵: ۲۱۲)

در نظمی مبتنی بر تعهّدات مشترک در نهادهای واسط، برای بسیج افراد از ذخایر هنجاری و آرمانی استفاده می‌شود و مشارکت در روابط گفتمانی بیشتر پیرامون حق و تکلیف، منزلت اجتماعی و عدول از آنها دور می‌زند. به عبارت دیگر، در چنین نظمی کوشش می‌شود که افراد در جریان روابط اجتماعی به نوعی مفاهمه اجتماعی پیرامون تعهدات و انتظارات اجتماعی نائل آیند. (مایتلند ۱۹۷۵: ۳۹) در تحقق نظمی اینگونه، برخی تا آنجا به نقش و تأثیرگذاری عمیق تحوّل درونی در تغییرات اجتماعی بها می‌دهند که همچون سوروکین معتقدند عوامل خارجی نقش تعیین کننده‌ای ندارند بلکه "تحوّل" در ذات هر جامعه و بیشتر متأثر از عوامل داخلی می‌باشد. سوروکین در کتاب "پویایی شناسی اجتماعی فرهنگی" تأکید دارد در هر زمان، زمینه‌های تحوّل در جامعه از درون

پدید می‌آید و همانند نفس کشیدن انسان، تحوّل پذیری در سرشت هر جامعه نهفته و از آن جدا نشدنی است و هر اجتماع در خودش بذر دگرگونی را دارد. به نظر او انگیزه‌ها و یا عوامل خارجی تنها قادر به افزایش یا کاهش سرعت این روند هستند. قرآن کریم نیز به این واقعیّت توجه دارد و به استناد آیه شریفه "اِنَّ اللهَ لا یُغَیرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیروُا ما بِاَنفُسِهِم" حتی جهت گیری مَشیّت الهی را مسبوق به تغییر و تحوّل درونی اجتماعات بشری خواهان تکامل و پیشرفت می‌داند. در این بین، از آنجا که وجه غالب سرمایه اجتماعی عموماً گزینه‌های روابط عاطفی موضع اجتماعی است، کسی که در چنین نظمی از منزلت بالاتری برخوردار باشد از نفوذ و احترام بیشتری برخوردار است و از اینرو می‌تواند با استفاده از نفوذ و احترام خود نزد عده بیشتری از دیگران با فعّال کردن تعهّدات آنها این دیگران را وادار به انجام کاری مطابق با میل و هدف خود نماید. (چلبی ۱۳۷۵: ٤٠)

در جریان انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) با بهره گیری از منزلت والای خویش به عنوان یک مرجع دینی و با هدف انجام تکلیف الهی خود، مردم را به تحرُک درونی واداشت. امام (ره) با اتخّاذ چنین شیوه کارآمدی موفق شد خیل عظیمی از جوانان را آنچنان به تَحَرُک و کنترل از درون وا دارد که نظیر آن در تاریخ ملّت‌ها کمتر یافت می‌شود. امام (ره) با عنایت به این واقعیّت که نا امنی ریشه در بی ایمانی دارد و بی ایمانی ریشه همه نابسامانی‌ها در عرصه فرهنگ، اقتصاد، سیاست و... است و تنها با درونی شدن ارزش‌ها به این نابسامانی‌ها و آشفتگی خاتمه داده می‌شود، در پی آن بود تا راهکاری مؤثر به منظور تحقّق این هدف والا بیابد تا ضمن حفظ و حراست از بنیان‌های اخلاقی جامعه، زمینه رشد و ارتقاء کشور در همه عرصه‌ها را فراهم آورد و در این رهگذر، عرصه مشارکت، تشویق و ترغیب هر چه بیشتر مردم به دخالت در امور کشور را راهکاری مؤثر و کارآمد

تشخیص داد که تجربه دیروز انقلاب اسلامی و دفاع پیروزمندانه ملّت ایران در برابر متجاوزین طی جنگ تحمیلی، گواه بر صحّت و حسن این انتخاب و گزینش می‌باشد. نیز فضای سالم اخلاقی حاکم بر جوانان بسیجی در خطوط مقدّم مناطق جنگی کشور در طول هشت سال دفاع مقدّس در مقایسه با ناهنجاریهای معمول نظامیان در سایر جنگ‌ها که معمولاً با فسادهای جنسی گسترده و تجاوز نظامیان همراه است، گواه دیگری بر صحّت محور قرار دادن ایمان در تأمین امنیّت از سوی امام راحل می‌باشد. در حالی که سال‌ها پس از تمام شدن جنگ ویتنام، هنوز فحشای حاصل از حضور نظامیان آمریکا در جنوب شرق آسیا دامنگیر ملّت‌های آن دیار است، بوضوح شاهد بودیم که اخلاق حاکم بر بسیجیان ما در مناطق جنگی و غیر آن، از وضعیت متعارف عامه مردم ساکن هر منطقه، پاک‌تر و سالم‌تر بود. (حاضری ۱۳۷۶: ۱۱٤-۱۱۳)

در این بین توّجه به یک نکته و احتراز از غلتیدن به خطای فاحش در ارزیابی این نیروی شگرف تأثیرگذار بر روحیه جوانان ایرانی، ضروری است و آن کاریزمایی دانستن چنین نیروی برانگیزاننده‌ای است. گرچه شاید شخصیّت فرهمند و کاریزماتیک رهبران بتواند در بسیج افراد تأثیر بگذارد امّا به‌ندرت قادر به تحوّل بنیادین آنان به نحوی است که حاضر به جانفشانی و ایثارگری باشند؛ چه آنکه فقط احساسات بدون پشتوانه آگاهی را برمی‌انگیزد و سرمایه‌گذاری بر امر ناپایداری چون احساسات نیز نمی‌تواند مبنای عمل در یک حرکت زیربنائی با هدف ساختن افراد و ایجاد تحرّک و پویایی در آنان قرارگیرد. بنابراین، رابطه میان رهبر و پیرو در بینش سیاسی اسلام نمی‌تواند رابطه‌ای صرفاً عاطفی باشد، بلکه به منافع پیروان نیز معطوف می‌باشد. گر چه ممکن است بخشی از پیروان رهبر براساس رابطه کاریزمایی از وی تبعیت کنند، عدّه‌ای بیشمار نیز ممکن است به این دلیل از او حمایت کنند که وی خود را متعهّد به حل مشکلات آنان نموده است. در شرایط انقلاب نیز رهبران

می‌کوشند مسائلی از جمله شخصیّت دادن به آحاد ملّت که در میان همه گروه‌ها و طبقات مشترک است را مورد تأکید قرار دهند. به این معنی معمولاً رهبران مسایل موجود را بوجود نمی‌آورند بلکه آنها را از شرایط عینی اخذ می‌کنند و از طریق وسایل بسیج، آن را به جمعیّت انتقال می‌دهند. (بشیریه ۱۳۷٤: ۷) امام راحل با وجدانی ساختن احترام به خویشتن با عزّت نفس انسانی و ایجاد درجه بالایی از حس مسئولیت اجتماعی در آحاد ملت ایران، نشان داد که ارج نهادن به مردم ابزاری مؤثر در غنا بخشیدن و بسیج منابع انسانی در راه هدف والای خود است. بدلیل باور و ایمان امام(ره) به قدرت و توان بالای مردم و اینکه هیچگاه به آنان بسان گله‌ای که در صورت از کف رفتن هدایت ایشان، راه به بیراهه خواهند برد نمی‌نگریست، سعی آن بزرگوار بر درونی سازی باورهای ارزشی و دینی قرار داشت و در این بین، پای‌بندی امام (ره) به انگیزه‌های اخروی و دنیوی موجب تضمین مضاعف این باورها در تحریض بسیجیان در پاسداشت امنیّت ملّی گردید.

اصولاً باید به این نکته توجّه داشت که دوگانگی در دنیا و آخرت از سپیده دم تاریخ در ذهن و اندیشه انسان پدید آمده است و سر چشمه دوئیت و گسستگی تحت عنوان دین و دنیا (یکی به امور آخرت و دیگری به زندگی این جهانی)، مذهب و جامعه، خدا و طبیعت و... گردیده است. امّا در واقع دین و دنیا، مذهب و اجتماع یک کُل واحدند نه دو پدیده متفاوتی که در عالم اندیشه در مقام دوختن جامه‌ای به نام مذهب متناسب با اندام اجتماع برآئیم و به مذهب به مثابه امر بیرونی بنگریم. با عنایت به این معناکه دین در بستر دنیا و مذهب در جامعه است که هویّت و معنا می‌یابد، امام راحل برای موفقّیت در بسیج و اداره جنگ تحمیلی و سایر عرصه ها که متکّی به حضور مردم بود، یکسره از متغیرهای دینی توشه نگرفته است یا چنانکه انتظار می‌رود فقط از متغیّرهایی از جنس غیر دنیوی بهره گیرد بلکه

کارکرد آن به اتکّایش به امور دنیوی و برون دینی نیز مربوط بوده است. عامل دین با عبور از دنیا و به تعبیر دقیق‌تر در جوف آن است که می‌تواند کارکرد مثبت داشته باشد. نحوه عملکرد امام (ره) نشان داد توازن میان متغیرهای دینی و غیر دینی است که قدرت تأثیر بسیج را برای مراجع دینی فزونی می‌دهد. (باقی ۱۳۷۷: ۲۱۵) این نحوه نگرش و برداشت حضرت امام (ره) از نیروی مردم اختصاص به زمانی نداشت که ایشان بر مسند قدرت قرار گرفته و مجاری امور را به دست گرفته بود و شاید بزعم برخی، ناشی از نیاز برای دفع تهاجم و توطئه‌های احتمالی دیگر بوده باشد بلکه در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هم می‌توان ریشه‌های آن را پی گرفت. در حالی که تمام گروه‌های سیاسی در ایران، انتظار وقوع انقلاب و سرنگونی رژیم شاه را در کوتاه مدّت نداشتند و در تحلیل‌های خود راه‌هایی همچون جنگ چریکی که مستلزم یک مبارزه طولانی و بلند مدّت بود را پیشنهاد می‌کردند؛ زیرا آنها به نیروی خارق العاده مردم، ایمان نداشتند، تنها رهبر فقید انقلاب بود که به این نیروی عظیم ایمان و باور داشت و با ملاحظه تمام ظرفیت مردم؛ خواسته‌های بلند بالا (از جمله سرنگونی شاه) و قاطعیت‌هایی در نیل به آنها عرضه می‌داشت که از سوی نیروهای سیاسی، نوعی بی سیاستی و بلند پروازی تلقی می‌شد و حتی نیروهای داخلی انقلاب نیز نگران عدم همراهی مردم با این خواسته‌ها و ناکامی نهضت بودند. (باقی ۱۳۷۰: ٤-٤٨٣) ارادت و ایمان حضرت امام (ره) به آحاد ملّت تا آنجاست که ایشان در پاسخ خود به تلگراف آیت‌الله حکیم در ذیقعده ۱۳۲۸ ه. ق (یعنی ۱۷سال پیش از رخداد انقلاب) خاضعانه می‌فرمایند: اینجانب دست اخلاص خود را به سوی جمیع مسلمین دراز کرده و از عموم طبقات برای حفظ احکام اسلام و استقلال ممالک اسلامی استمداد می‌کنم. (روحانی بی‌تا: ۱۵) و باز با اعتقاد به نیروی کارآمد مردم است که امام (ره) دامنه دید خود

به تهدیداتی که متوجه اسلام است را از موارد پیش پا افتاده، فراتر برده و حفاظت و پاسداری از اصل اسلام را به عنوان هدف غایی دنبال می‌کنند. در اذهان ما فرو رفته که منکرات فقط همین‌هایی هستند که بعضاً هر روز می‌بینیم و می‌شنویم. اما امام (ره) از منظری وسیع‌تر به این موضوع می‌نگریستند که اینها و اموری کلان‌تر را بصورت توأمان شامل می‌شد.

آنگاه اوج توانمندی ملّت در پاسداری از حریم دین که سرمنشأ شکل گیری امنیّت در سایر ابعاد است به مَنَصِه ظهور می‌رسد که بین آحاد مردم و عوامل رسمی تأمین کننده امنیت (نیروی‌های نظامی)، هماهنگی و وحدت برقرار باشد. حضرت امام در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب و در سخنانی در جمع مسئولان کمیته‌های انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱ با اشاره به این موضوع می‌فرماید: این مردمی که روزی از یک پاسبان می‌ترسیدند، حالا دیگر از توپ و تانک نمی‌ترسند؛ غارتگران و مفسده جویان از این وحدت کلمه وحشت دارند و سعی دارند آن را بشکنند. در جائی دیگر می‌فرمایند: من احساس غرور می‌کنم که این ارتش با مردم چنان مختلط و پیوسته است که مثل دو برادر هستند، این غرور دارد. اسلام هم همین را می‌خواهد، افراد ارتش در صدر اسلام با مردم یکی بودند و جدائی نداشتند و از مردم بودند. (امام خمینی ۱۳٦۰: ۲۲۳)

مُسلّم است آنگاه که به جای چنین همدلی و هماهنگی، احساس جدائی و نا همگونی میان ملت و نهاد تأمین کننده امنیّت حاکم باشد اگر مظاهر ایمان نیز اقامه گردد، جامعه ایمن نخواهد بود. به عنوان مثال، غارت کشور در زمان حکومت سابق که مصداق بارز نقض امنیّت بود در حالی صورت می‌گرفت که مردم هر چند مناسک دینی را بجای می‌آوردند امّا به دلیل کناره گیری از سیاست و مذموم دانستن دخالت در امور سیاسی، در برابر این امر حساسیتی نشان نمی‌دادند. امام راحل در این باره می‌فرمایند:

«شما هر چه می‌خواهید نماز بخوانید آنها نفت شما را می‌خواهند، به نماز شما چکار دارند. آنها معادن ما را می‌خواهند، آنها می‌خواهند ما آدم نباشیم، از آدم می‌ترسند... لذا هر وقت آدمی در مملکت پیدا شد یا کشتند یا از بینش بردند و یا لکّه دارش کردند که سیاسی است. این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند، از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کار می‌خواهند بکنند و کسی نباشد جلوی آنها را بگیرد.» (به نقل از: روحانی بی‌تا: ۱۹)

کوتاه سخن اینکه در نظر حضرت امام (ره) هر آنچه حضور مردم در صحنه و احساس همدلی و هماهنگی آنان با مسئولین متولّی نظم را خدشه دار نماید، آسیبی بر امنیّت ملّی قلمداد می‌گردد. مخدوش شدن چهره اسلام در جهان به واسطه اعمال و کارکردهای ناصواب دوستان انقلاب، از جمله مهمترین این آسیب‌ها در نظر امام (ره) بود:

«ما امروز از دوستان می‌ترسیم. خیلی دوستان، بی‌توجّه به موقعیّتی که در آن هستیم کار می‌کنند که مکتب مادر دنیا، مکتب فاسد قلمداد بشود، مکتب ما عقب افتاده قلمداد بشود. این است که ما را رنج می‌دهد و نگران کرده» (به نقل از: روحانی، بی‌تا: ۱۹)

امام که به ارزش امنیّت حاصل از حضور مردم و تأثیر شگرف آن بر دفع آسیب‌های اجتماعی متوّجه هماهنگی میان مردم و نهادهای رسمی متولّی نظم کاملاً آگاهی داشتند، توصیه‌های مهمّی در این زمینه عرضه داشته‌اند که به برخی از آنها می‌پردازیم:

یک. رعایت عدالت:

«در اینجا باید پاسداری از عدالت باشد. پاسداری از عدالت این است که خود پاسدار دارای عدالت باشد تا بتواند از عدالت پاسداری کند.[۵] باید متوجه باشید مبادا از این اختیاراتی که حالا پیدا کرده‌اید و از این قدرتی که الان پیدا کردید و از زیر بار قدرت آن ظالم بیرون رفتید، خودتان یک قدرت ظالمه باشید و به برادر خودتان تعدّی کنید... ملت‌ها اگر نان جو بخورند و در پناه حکومت عدل و قانون، در امنیّت بسر برند بهتر از این است که دارای قصر و زندگی کذایی باشند ولی آزادی و امنیّت نداشته باشند. مهمترین موضوع در زندگی اطمینان و امنیّت است که جز در پناه حکومت عدل و قانون به دست نمی‌آید.» (به نقل از: روحانی بی‌تا: ۳۷)

دو. سرمایه‌گذاری بنیادی بر روی منابع انسانی:

«اقتصاد، زود قابل جبران است، امّا نیروی انسانی سال‌های طولانی لازم است تا یک انسان به رشد انسانی برسد.» (به نقل از: روحانی، بی‌تا: ۳۷)

سه. احتراز از اختلاف:

«الان جمهوری اسلامی، امانتی است در دست ما، اگر ما در اینجا یک وقتی خدای نخواسته با هم خلاف بکنیم، بین سپاه پاسداران اختلافی باشد، آنها با شما اختلافی بکنند، قشرهای دیگر ملت با هم سر دنیا خلاف کنند، اگر این طور باشد ما نمی‌توانیم این امانت را به اهلش رد کنیم، جمهوری اسلامی را به آخر برسانیم و احکام اسلام

را در کشور خودمان اول و انشاء ا... در همه کشورها بسط دهیم.» (امام خمینی ۱۳۵۹/۳/۷)

از جمله آنچه به بروز اختلاف و در نتیجه اولویت بخشیدن به منافع فردی بر منفعت ملّی دامن می‌زند، اجرای روند ناصحیح توسعه سیاسی است. اگرنوسازی به درستی هدایت نشود، به حس آزادی بدون حس مسئولیت، انتخاب بدون اعتقاد و سرانجام بی اعتنایی کامل به آنچه در جامعه می‌گذرد، می‌انجامد. بدیهی است در صورت رخداد چنین وضعیّتی برای جوامعی مثل جامعه انقلابی ما که پایه‌های امنیت خود را بر باورهای مردمی استوار ساخته، دشمنان انقلاب به سادگی می‌توانند ذهن نسلی که به هیچ روی تجربه مستقیم و ملموسی از رژیم پیشین و نقش و رسالتی که نسل اوّل انقلاب ایفا نمود و تحوّل ایجاد شده توسط آنان ندارد، با انگشت نهادن بر برخی مشکلات و نابسامانی‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موجود نسبت به اصل انقلاب و نظام بر آمده از آن را مشوّش ساخته و انواع القائات و ارزش‌های پوچ را جایگزین ارزش‌های اصیل ملی - اسلامی گردانند و بدینسان، پشتوانه مردمی امنیت و ثبات نظام را دستخوش آسیب نمایند. (عطارزاده ۱۳۷۸: ۲۷)

٤. بسیج: نماد امنیت مبتنی بر قدرت نرم

به استناد تاریخ انقلاب اسلامی، پایدارترین نوع امنیّت اجتماعی آن است که بر سازگاری هنجاری افراد و احساس همدلی و یکرنگی هر چه بیشتر آنان نسبت به یکدیگر استوار شده باشد. بدیهی است اتخاذ راهکارهائی که به تقویت و گسترش روزافزون این احساس کمک رساند، به طور قطع به همان میزان ضریب امنیّتی جامعه را نیز افزایش می‌دهد. از جمله سازوکارهای مؤثر در این رابطه، ایجاد و تقویت روح فرانگری و ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی در

جامعه است که تنها با گسترش فرهنگ مشارکت و بویژه احترام و ارج نهادن به شخصیت افراد است که می‌توان به تبلور و تجلّی آن امیدوار بود. ضرورت کارآمدی از رهگذر احساس مشارکت عمومی از جمله مباحثی است که نظریه پردازان سیاسی بدان پرداخته‌اند. به عنوان مثال روسو به چیزی به نام مصلحت عمومی قائل است که از حد رضایت عمومی و مصالح افراد فراتر می‌رود. در دیدگاه او، هر چند تأسیس دولت برای تحقق تمام کمالات انسانی گامی به جلو شمرده می‌شود، اما این شهرونداست که با مشارکت در ابراز اراده عمومی از حد منافع شخصی و خصوصی فراتر می‌رود. از اینرو در دیدگاه روسو، آزادی انسانی و فردی تابعی از اراده عمومی جامعه محسوب می‌شود. امکان این آزادی از طریق قرارداد اجتماعی فراهم می‌آید. به مقتضای این قرارداد، فرد انسانی غریزه اصلی "خودخواهی" را در پرتو غریزه اصلی والاتر "حس همنوع دوستی" به کمال می‌رساند. از آنجا که اراده جمعی نسبت به فرد امری خارجی نیست، پس اجبار فرد به اطاعت از اراده عمومی عین آزادی شمرده می‌شود. (جونز ۱۳٦۲: ۳٤۱)

برغم آنکه چنین تمثیل مکانیستی می‌تواند از لحاظ نظری زمینه ساز نوعی از کارآمدی مبتنی بر اراده و رضایت باشد و این حق از طریق حق شورش، اعتصاب و امثال آن برای فرد شناخته شده است اما قدرت استفاده از این حق صرفاً در انحصار توانگران است. از دید هابرماس و به تأیید فروم، چنین تمثیلی موجب از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی و بی‌هنجاری، بیگانگی و شیئ‌گونگی جامعه می‌شود. (فروم ۱۳٦۲: ۳٤) نکته مهم این که این ابزارگونگی از سقوط جایگاه انسانی به سطح ایفای نقش و نه نقش سازی حکایت دارد؛ هر چندکه این نقش به لحاظ ذاتی برابر طلب است که راه را می‌تواند برای نخبه گرایی و نه نخبه سالاری فراهم کند. (سیف زاده ۱۳۷۷: ۱۵۰)

بر این اساس، نگاه نقش آفرین نه تنها عامل ارتقاء شان انسانی و رهایی وی از شئ‌گونگی می‌شود بلکه او را چونان سرمایه‌ای قوی، مبنای کارآمدی نظام سیاسی قرار می‌دهد. مرحوم امام (ره) با عنایت به این واقعیّت و نیز تأثیرگذاری و کارآمدی مشارکت عمومی و نقش آفرینی جوانان در عرصه‌های مختلف می‌فرماید: جوانان متعهّد در طول تاریخ به خصوص دانشجویان مسلمان در نسل حاضر و در نسل‌های آینده سرمایه‌های امید بخش اسلام و کشورهای اسلامی هستند. اینانند که با تعهّد و سلاح و استقامت و پایداری می‌توانند کشتی نجات امّت اسلامی و کشورهای خود باشند و این عزیزانند که استقلال و آزادی و ترقّی و تعالی ملت‌ها مرهون زحمات آنان است. (امام خمینی ۱۳٦٦، ج۱۵: ۲۱۱)

گفتار مذکور، بازتاب نگرش کلّی اسلام و اهتمام و توجه این مکتب به نقش فعال و تعیین کننده قشرجوان در پاسداری از ارزش‌ها که محور و مبنای امنیّت است، می‌باشد. پیامبر مکرّم اسلام(ص) در واپسین لحظات عمر مبارکش در دفع تهاجم احتمالی دشمنان اسلام، نوجوانی به نام اسامه بن زید را به فرماندهی یک لشکر مجهّز منصوب نمود. امام صادق(ع) نیز در نامه‌ای که برای یکی از رهبران تشکیلات تبلیغاتی علویان در ایران فرستاد، فرمود: بر شما واجب است که سراغ جوانان را بگیرید؛ آنها هنوز قلب‌هائی پاک و خالص دارند همچون زمینی آماده برای کِشت. آنها به هدایت نزدیکتر و مساعدترند. (رفیع ۱۳٦٤: ٦۱) امام علی (ع) نیز می‌فرمایند: وَ اِنَّما قَلبُ الحَدَث کَالأرضُ الخالیه ماألقی مِن شَئی قَبلَته، دل نوجوان بسان زمین مهیا و آماده‌ای است که از هر سبزه و گیاهی تهی می‌باشد، هر بذری که در آن افشانده شود می‌پذیرد (فیض الاسلام ۱۳٦٥: ۹۰۳) و امام خمینی(ره) به صراحت مسئولیت سنگین جوانان را گوشزد می‌کنند:

«ای جوانان عزیز! و ای دانشجویان و دانشمندان! و ای امید امروز و فرداهای امّت و اسلام! امانت بزرگ استقلال و آزادی که از دام دو قطب شرق و غرب با مجاهدت و فداکاری ملت عظیم الشأن ایران به دست آمده است، به شما سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته است، همه ملّت و خصوص دانشجویان مسلمآنکه رهبران آینده هستند، مسئول نگهبانی از این امانت بزرگ الهی می‌باشند.» (امام خمینی ۱۳٦٦:ج۱۵: ۲۱۱)

فراهم ساختن بستر مشارکت مردم و بویژه جوانان در غالب بسیج مستضعفین از سوی امام (ره)، با توّجه به این اصل بنیادین که تمایل به مشارکت و رهبری در هر جامعه‌ای از جمله عوامل مهم انگیزش برخی از انسان‌ها ـ بویژه تحصیلکردگان ـ است و در صورتی که توزیع قدرت به طور وسیعی انجام نشود و از آن برای ایجاد تعدیل و هماهنگی استفاده نگردد، ممکن است توانائی‌های ارزشی تا بدان حد زوال پذیرد که خشونت جمعی محتمل الوقوع شود، (گر ۱۳۷۷: ۵) قابل توجیه و درک است؛ چه آنکه با تشکُل جوانان در این نهاد ضمن آنکه توانائی‌های ارزشی پاس نهاده می‌شد، از پیامدهای سوء احساس عدم مشارکت نیز تا حد زیادی کاسته و بدین گونه امنیّت عمومی تضمین می‌گردید:

«تا شما جوانان بیدار و سایر قشرهای ملت بزرگ با این شور و شعور در صحنه حاضرید، به کشور و جمهوری اسلامی آسیبی نخواهد رسید.» (امام خمینی ۱۳٦٦: ج۱۵، ۲۳۱)

«ما همیشه محتاج به شما جوانان هستیم... شما حافظ امنیت منطقه هستید و این خدمت بزرگی

است که به خواهران و برادران خود نمودید. (امام خمینی ۱۳۵۸/۱/۲۵)

و در فرازی دیگر می‌فرمایند:

«علاوه بر ارتش، این سربازان ملی و پاسداران ملی را در مملکت نیاز داریم.» (امام خمینی ۱۳۵۸/۲/۱)

با چنین نگرش مثبتی، حوزه حکومتی زمینه امنیتی را برای شکوفایی استعدادهای به ظاهر متباین در قالب پیمان فراهم می‌کند و بدینسان حوزه عمومی که حوزه‌ای است که زمینه نوعی ارتباط هماهنگ کننده، تنظیم بخش و نظارت کننده را فراهم می‌سازد پا به عرصه وجود می‌نهد. این حوزه ضمن حفظ اصالت شخصیت افراد، انسان‌ها را یاری می‌کند تا با تأسیس نهادهای داوطلبانه غیر جبرگرا، به فعالیت حوزه حکومتی در تأمین امنیت، مدد رسانده و از میزان آسیب‌پذیری‌های احتمالی بکاهند. نهادی خودجوش چون بسیج مستضعفین با تأمین بستر مشارکت همگانی در امر خطیر تأمین امنیت، مصداق بارز این معنا بود. مسلم است که میزان مشارکت و کارآمدی قشر جوان در عرصه تأمین امنیّت که امری توأم با خطرات احتمالی است بسته به شرائطی که در ادامه به آن می‌پردازیم، در نوسان می‌باشد:

۴-۱. احساس شخصیت، پیش شرط کارآمدی

شخصیّت، نظام تمایلات فرد است. تمایلات، نیازهای هنجاری شده‌ای هستند که طی فرآیند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند. موجود انسانی هنگام تولّد به عنوان نظام اُرگانیک چیزی جز ماشین نیاز با ظرفیت‌های بالقوه نیست. طی فرآیند جامعه پذیری، فرد در بر خورد با نظام‌های طبیعی، اجتماعی و فرهنگی آنها را درونی می‌کند و به تدریج تمایلات گوناگون و در عین حال مرتبط با هم را کسب می‌نماید و از این طریق، حائز شخصیت می‌شود. به عبارت دیگر تشکُّل و رشد شخصیّت که بنا به تعریف "موری"،

مجموعه نیازمندی‌های خصوصی و اجتماعی فرد و چگونگی تـأمین آنهـا را شامل می‌شود، (فلـسفی ۱۳٤۸: ۵) از طریـق ترکیـب نیازهـای اُرگانیـک بـا انتظارات اجتمـاعی در مراحـل گونـاگون جامعـه پـذیری و در برخـورد بـا محیط‌های مادی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد. با تشکل شخـصیّت، اجتماع دیگر چیز غریبه و جدا از فرد نیست بلکه جزئی از او و در اوسـت، گر چه هر دو همانند هم نیستند. (چلبی ۱۳۷۵: ۲۲۷)

اگر چه محیط محدود خـانواده و محـیط وسـیع اجتمـاع، هـر دو در ایجاد صفات اجتماعی و ساختن شخصیّت آدمی مؤثرنـد ولـی تـأثیر محـیط اجتماعی و کیفیّت حکومت و رفتار زمامداران با مردم، در تکوین شخـصیّت و طرز سازش افراد با اجتماع به مراتب بیش از محیط خانواده و تأثیر پـدران و مادران است. در فرازهای پایانی "رساله درباره آزادی"، جان استوارت میل به این مهم توجه نموده و می‌نویسد: دولتی که سطح شخصیت افراد را پایین می‌آورد به این قصد که آنها را به شکل ابزارهای مطیع‌تری، حتی برای انجام هدف‌های سـودبخش در آورد و در قبـضه خـود نگـاه دارد، چنـین دولتـی سرانجام این حقیقت را در می‌یابد که با مردان کوچک حقیقتاً هیچ گونه کار بزرگ نمی‌توان انجام داد و آن دستگاهی که دولت همه چیز را در راهش فدا کرده، سرانجام و به علت فقدان همان نیروی حیاتی که دولـت بـرای اینکـه ماشین ساکت‌تروبی سروصداتر کار کند آن را از بین برده است، هـیچ گونـه بهره‌ای به او نخواهد رسانید. (میل ۱۳۳۸: ۲٥٤) این هشدار هر چند خطـاب به دولت‌هایی است کـه اهـداف سـودبخش را در سـرلوحه اقـدامات خـود نهاده‌اند، به طریق اولی هر گونـه تـلاش منجـر بـه کمتـر شـمردن و تحقیـر شخصیت آدمی را در بر می‌گیرد و یادآور این آیه کریمه قرآنکـه "فاسـتخف قومـه فاطـاعوه انهـم کـانوا قومـا فاسـقین" در نکـوهش فرعـون و عمـل خوارشمردن قومش اسـت. در همـین رابطـه نیـز علـی ابـن ابـی طالـب(ع)

می‌فرماید: اَلّناسُ بِاُمَرائِهِم اَشبَهُ مِنهُم بِآبائِهِم، مردم در روش‌های اخلاقی و صفات اجتماعی به حکومت‌های خویش بیش از پدرانشان شباهت دارند. (فلسفی ١٣٤٨، به نقل از بحارالانوار. ج ٧: ١٢٩) دولت به عنوان حلقه ارتباطی همه گروه‌ها و به عنوان نظام سیبرنتیک که در ارتباط دائمی با محیط اطراف خود است، فضایی را ایجاد می‌کند که گروه‌های مختلف به این اعتقاد می‌رسند که نظام در مقابل خواسته‌های آنان حساس است و فزون بر آن به دلیل موقعیت ممتازی که در جامعه دارد، بالاترین نهادی است که می‌تواند این خواسته‌ها را تأمین نماید. دولت ـ ملت‌های نوین با عنایت به این مهم وبه عنوان مهم‌ترین توزیع کننده ارزش‌ها و یگانه عامل ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی در کشور، توانسته‌اند اقشار مختلف اجتماع را به سوی خود فراخوانند و به عنوان نقطه اشتراک همه گروه‌ها و عوامل اجتماعی درآیند. بنابراین همان‌گونه که دانشمندی به نام "کوراکوس" معتقد است، بی‌توجهی حکومت نسبت به نوجوانان و جوانان و ضعف قوانین اجتماعی در این زمینه، سبب اصلی از کف رفتن همراهی اقشار مختلف جامعه و گستاخی و بزهکاری در گروه توانمند جوان خواهد شد. (خسروپور ١٣٥٣: ٤١٢) چه آنکه به قول رابرت فراست، مردم (از جمله جوانان) قبل از آنکه گرسنه نان باشند، تشنه شخصیت‌اند و در این بین، جوان به خاطر شرایط روحی ویژه روزگار جوانی بشدّت نیازمند آن است که با اهمّیت تلقی و در عرصه اجتماع جدّی گرفته شود. از اینرو رفتار با یک جوان به مراتب از رفتار با یک کودک یا بزرگسال دشوارتر است و باید جهت توفیق در برخورد با جوانان، جنبه سلبی رفتار تحت الشعاع بُعد ایجابی آن قرارگیرد. با در نظرگرفتن این مهم، گفتار حضرت امام (ره) در تأیید و تکریم جوانان کشور را کاملاً هدفدار و سنجیده می‌یابیم:

«شماها قشر جوان بودید، قشر جوانی که از همین توده بوده نه در طبقه بالا که همه چیزها را به آنها یاد دادند و نه آنهایی که در خارج فرار کردند یا بودند و اموال مردم را به یغما بردند، شما جوان‌هایی که در متن توده، در متن جامعه بودید، منّت بر ما دارید.» (امام خمینی ۱۳۵۸/۲/۲)

دقّت و صحّت گفتار و رفتار امام راحل در بها دادن به جوانان و تدارک راهی مناسب جهت تأمین ابراز شخصیت آنان از طریق نهاد بسیج، آنگاه بیشتر آشکار می‌شودکه بدانیم گرایش جوانان به انواع تیپ‌ها و مدل‌های لباس و... در واقع به دلیل نیافتن شخصیت مناسب خود در جامعه و به عبارتی بها ندادن جامعه به آنان است که ایشان را وا می‌دارد به ناچار به منظور جلب توجّه جامعه به این راه پناه آورده و شخصیّت گمشده خود را به اشتباه در این مقولات جستجو کنند. میل به ابراز و اظهار شخصیّت در جوانان، یکی از طبیعی‌ترین تمایلات و حالات درونی این سن است که به قضاء حکیمانه الهی در نهادشان آفریده شده است. یکی از راه‌هایی که جوان از رهگذر آن در پی اثبات شخصیّت خود است، همان تمایل به تجدّدخواهی و نوطلبی ـ که پیشتر بدان اشاره شد ـ است. گرچه نمی‌توان گفت سرپیچی و تخلّف نسل جوان از آداب و رسوم نسل کهن همیشه و در همه جا مفید است، امّا بدون تردید می‌توان گفت اگر تجدّدخواهی جوانان به درستی هدایت شود و با راهنمایی مربیان لایق در مسیر صحیح خود قرار گیرد و از افراط و تندروی‌های نابجا مصون ماند، مایه نوسازی جامعه و منشأ بسیاری از تحوّلات اجتماعی خواهد بود (فلسفی ۱۳٤۸: ۱۰۸) که نمونه‌های بسیاری در تاریخ حرکت حیات بخش اسلام گواه بر این مدعاست. به عنوان مثال، هنگامی که پیامبر بزرگوار اسلام(ص) آیین جدید الهی و برنامه‌های نوین مذهبی خود را به مردم عرضه داشت و بزرگترین انقلاب سعادت بخش

جهانی را پایه‌گذاری نمود، جوانان با شور و گرمی زایدالوصفی بـه آن دیـن مقدس گرویدند و در اثر مجاهده و کوشش پیگیر خـود توانـستند در مـدّت کوتاهی محیط حجاز را از آن همه پلیدی و نا پاکی تطهیر نمایند.

برعکس چنانچه انتظارات فزآینده جوانان هویت طلب با امکانـات و فرصت‌های مناسب در جامعه پاسخ داده نشود، سرخوردگی فزآینده در قالب اعتراض‌ها و پرخاشگری‌ها و یا انفعال‌ها و بی تفـاوتی نمـود و ظهـور پیـدا می‌کند که در هر دو حالت، امنیّت ملی در معرض تهدید جـدّی قرارخواهـد گرفت. از همین رو علم سیاست بیش از آنکه مایل به نسبت دادن خـشونت سیاسی به مردمان شرور منحرف باشد، آن را زاییده نارضایتی به حق یا ناحق گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانـده شـده مـی‌دانـد. (عطـارزاده ۱۳۷۸: ۳۲) تلاش و عنایت خاص امام به مردم و بویژه جوانان هویت طلب، مـانع از بـه حاشیه راندن ایشان و در نتیجه توسل به راهکارهـای نابهنجـار و خـشن بـا هدف کسب شخصیت از سوی آنان گردید.[٦]

امروزه بحث از سبک‌های زندگی و ابراز وجود و حتی خود شـکوفایی از طریق سبک‌های زندگی و فعالیت‌هـای انـسانی در قالـب مـشارکت بـسیار متداول است. کن رابینسون با اشاره به این مطلب که جوانی دوره رشد است و فرآیند رشد نیز مستلزم کشف هویـت و توانـایی‌هـای بـالقوه فـرد مـی‌باشـد، فرهنگ جوانان را به عنوان مکانی بسیار مناسب برای این کشف مـی‌دانـد. بـه اعتقاد وی فعالیت‌های فرهنگی جوانان، حوزه بسیار مهمی بـرای شـکل‌گیـری هویت و ابراز هویت (یا بـه عبـارتی، مـشارکت) اسـت. (سیورالا ۲۰۰۰) بـه منظور کاهش تنشهای اجتمـاعی احتمـالی ناشـی از فعالیـت‌هـایی کـه عمـدتاً جوانان در محور آن قرار دارند، باید نه تنهـا ذهـن جـستجوگر و دانـش پـژوه جوان را شناخت بلکه باید به رسمیّت شـناخت. ایـن روحیـه را نـه مـی‌تـوان نادیده گرفت و نه آنکه کاملاً آزاد و رها به حال خود وا نهـاد. تنهـا، مـدیریّت

آگاه و متعهدی که زمان و جهان و جوان و انسان را می‌شناسد و کارآمد و کاردان و توانمند هم باشد، قادر است ضمن عدم سلب آزادی حرکت اندیشه و احساس از جوان، او را به سمت تعالی و تکامل علمی و معرفتی و روحی و احساسی سوق دهد و هدایت کند. همانطور که پیشتر گفته شد وقتی ذهن جستجوگر و نوطلب یک جوآنکه در عین حال خیلی زودرنج و حساس است، پاسخ در خوری برای ابهامات خود نیابد و جامعه و مدیریّت آن را در این رابطه مصمّم نبیند، به سمت گروهی گرایش می‌یابد که در رأس برنامه‌های آنان در ستیزی و گریز از هر آنچه که دیگران می‌پسندند، قرار دارد. البته فعالیت‌های جوانان در این رابطه در وهله نخست به عنوان مبارزه برای به چالش کشیدن مشروعیت نظام سیاسی آغاز نمی‌گردد (بلکه مواجهه بین کسانی است که قدرت تحمیل معیارهای خودرا دارند و کسانی که در پی فرار از این کنترل و دنبال نمودن علایق خود هستند)، اما هنگامی که برچسب‌هایی از قبیل "عوامل نفوذی خارجی" به آنان زده می‌شود، در گرایش‌ها و رفتار خود در قبال ساختار اجتماعی حاکم تجدید نظر کرده و رفتار آنان بیشتر صبغه سیاسی به خود می‌گیرد. (والاس و کواچا ۱۳۸۰: ۲۱۹)

مدیریت آگاهانه و نحوه برخورد امام راحل (ره) با این واقعیت در قشر جوان چنان سنجیده و حساب شده بود که جوانان به حق عزت و اعتلای خود را در مشی پیامبر گونه آن بزرگوار یافتند و چنان مجذوب انقلابش گشتند که حتی در راه تحقق آرمان‌های بلند آن، ترک مال و جان کردند. نمونه‌ای از درایت و تیزبینی امام (ره) در زمینه ضرورت اقناع فکری جوانان با هدف حفظ و تضمین حضورآنان در صحنه را می‌توان در پیام تاریخی حضرتش به مناسبت سالگرد کشتار حجاج ایرانی در مکه ملاحظه نمود، آنجا که خطاب به روحانیون می‌فرماید: امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان در فضای آزاد کشور اسلامیمان احساس می‌کنند که می‌توانند

اندیشه‌های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارنـد، بـا روی گشاده و آغوش باز حرف‌های آنان را بشنوند و اگر بیراهه می‌رونـد بـا بیانی آکنده از محبت و دوستی، راه راست اسلامی را نشان آنها دهید.

باید به این نکته توجه کنید که نمی‌شود عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگ التقاط و انحراف برنوشته‌هایـشان زد و همه را یکباره به وادی شک و تردید انداخت... به جای پرخاش و کنار زدن آنها با پدری و الفت با آنان برخورد کنید، اگر قبول هم نکردند مـأیوس نشوید در غیر این صورت خدای ناکرده به دام لیبرال‌ها و ملـی گراهـا و یـا چپ و منافقین می‌افتند و گناه این، کمتر از التقاط نیست.[۷]

پیامد مثبت چنین برخورد منطقـی و آزادانـه‌ای آن بـود کـه بـسیاری اززنان بی‌حجاب، پذیرای حجاب شدند، بـسیاری از بـی‌نمازهـا، نمـازخوان شدند و.... این تجربـه تـاریخی نـشان داد وقتـی بتـوان انـسان‌هـا را بـسوی ارزش‌های واقعی انسانی و الهی جـذب کـرد آنهـا خـود راه هـدایت را پـی خواهند گرفت و به احکام دینی نیز مقّید و ملتـزم خواهنـد شـد، چـه آنکـه تشخّص و اعتلای شخصیّت خود را در تبعیت از این راه می‌یابند.

٤-٢. احساس مشارکت، تقویت کارآمدی

مرور اجمالی ادبیات متأخر امنیت نشان می‌دهد به خاطر گسترش توجـه بـه ابعاد نوین امنیت و ملاحظه معایب و کاستی‌هـای رهیافـت سـنتی (رویکـرد سخت‌افزاری)، حجم بسیاری از آثار امنیت پژوهان به مراجع جدید امنیت و توجه به تهدیدات نوین اختصاص یافته است. «آزر» و «مون» با نقـد مفهـوم محدود و سنتی غربی از امنیت که مشخـصه آن نظـامی ـ محـوری و توجـه صرف به تهدید خارجی در مدیریت امنیتی که باعث نادیده انگـاری محـیط امنیتی متفاوت کشورهای جهان سوم می‌شود، برشناسـه نـرم افـزاری امنیـت

شامل عناصری چون مشروعیت، انسجام و یکپارچگی، توان سیاست سازی و بویژه مشارکت تأکید فراوانی نموده و زوایای جدیدی برای امنیت در جهان سوم گشودند. (آزرومون ۱۳۷۹: ۱٤٠)

آلن بیرو مشارکت را چنین تعریف کرده است: مشارکت به معنی سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است. (بیرو ۱۳٦۷: ۲۵۷) البته تحقق مشارکت در گرو ایجاد نهادهای مشارکتی است. در این راستا هانتینگتون به بررسی رابطه میان مشارکت و نهادمندی اقدام نموده وبر اولویت نهادمندی در مشارکت سیاسی تأکید می‌ورزد. اساساً از نظر وی مهمترین بحران‌های سیاسی کشورهای در حال توسعه آن است که در اثر نوسازی اجتماعی و اقتصادی، تقاضای مشارکت سیاسی به سرعت افزایش می‌یابد قبل از آنکه نهادهای سیاسی لازم برای پاسخگویی به این تقاضا ایجاد و نهادمند شده باشد. به عنوان مثال او در مورد انقلاب‌های کشورهای در حال توسعه می‌نویسد: جوهر سیاسی انقلاب، گسترش سریع آگاهی و تحرک سریع گروه‌های جدید به صحنه سیاست است به طوریکه برای نهادهای سیاسی موجود جذب این گروه‌ها به درون نظام امکان‌پذیر نگردد. (هانتینگتون ۱۳۷۰: ۳۸۸)

از اینرو گر چه در دیدگاه مکاتبی چون مکتب کپنهاگ، نگرش دولت محور در تصدی اموراجتماعی و از جمله مقوله تأمین امنیت حاکم است، اما در دیدگاه‌های اخیر از جامعه و مشارکت عمومی به عنوان عاملی همسنگ با دولت در معادلات سیاسی ـ امنیتی یاد می‌شود. در برخی جوامع، بویژه کشورهای در حال گذر که در شبکه روابط اجتماعی در بعد سیاسی با فقدان یا کمبود گزینه‌های رابطه‌ای نهادی شده بین شهروندان و اجتماعات طبیعی از یک طرف و دولت به عنوان مرکز فائقه قدرت از سوی دیگر مواجهند هر قدر تعداد و تنوع گره‌ها و پل‌های موجود بین شهروندان و اجتماعات طبیعی با دولت بیشتر

باشد، به امکان برقراری ارتباط دو جانبه در بعد سیاسی بین شهروندان و دولت نیز افزوده خواهد شد. ضروری است این پل‌ها و این گره‌ها به شکل گروه‌ها و تشکیلات داوطلبانه عمل نماید، چه آنکه این امر به میزان روانی و آسانی روابط سیاسی و همکاری بین شهروندان و دولت و در یک کلام بر میزان کارآمدی خواهد افزود (چلبی ۱۳۷۵: ١٥٤)

هر حکومتی صرف نظر از ملاک مشروعیتش، نیاز به ساختاری دارد که آن را قادر به اجرای مقاصدش نماید. این مطلب را کارآمدی می‌نامند. ارتباط مشروعیت در حوزه جامعه شناسی سیاسی با کارآمدی تنگاتنگ می‌باشد؛ به طوری که حکومتی که مشروع نباشد، کارآمد هم نخواهد بود چرا که نتوانسته رضایت عامه را جلب کند. از طرف دیگر حکومتی که کارآمد نباشد نیز به تدریج مشروعیت خود را از دست می‌دهد. به این ترتیب اگر حکومتی کارآمدی خود را به تدریج از دست دهد، مشروعیت غیر هنجاری خود را نیز از کف خواهد داد، حال آنکه ممکن است مشروعیت هنجاری آن (مثلاً انتصاب از طرف خداوند در نوع اسلامی حکومت) به قوت خود باقی باشد. مشروعیت هنجاری، ارتباطی مستقیم و منطقی با قدرت ندارد ولی مشروعیت در حوزه جامعه شناسی سیاسی و به معنای رضایت مردمی می‌تواند جانشین زور شود. هر چه میزان مشروعیت حکومتی کمتر باشد، مقدار کاربرد زور بیشتر خواهد بود.

در حکومت‌های مشروع، پیوند نهاد تصمیم ساز (دولت) با عامه مردم نمی‌تواند یک سویه باشد و در واقع نوعی رابطه دوسویه بین مردم و دولت برقرار است. نکته بسیار مهمی که باید بر آن تکیه نمود اثر دوگانه و متضاد میزان تکثر و تنوع این گونه روابط و گره‌ها در بعد سیاسی شبکه چندگانه روابط اجتماعی در جامعه است. بدین معنی که میزان تأثیر مثبت آنها برای جامعه همزمان در سطح کلان با میزان نهادینه شدن اجتماعی و میزان استحکام وفاق

اجتماعی و در سطح خرد با میزان رشد نظام شخصیت (یا به تعبیری با میزان شیوع تمایل به احساس مسئولیت در نظام شخصیتی اعضای جامعه) هم بستگی دارد و بالعکس در صورتی که در سطح کلان، زمینه نهادی اینگونه روابط و گره‌ها (گروه‌های داوطلبانه) فراهم نباشد در سطح خرد نیز نظام شخصیتی اکثریت جامعه در فرآیند جامعه پذیری درون نسلی و بین نسلی تا حد کسب تمایل به رعایت اخلاق مسئولیت رشد نیافته باشد، تکثر روابط و گره‌های فوق الذکر جز هرج و مرج و تشدید تضادهای واقعی و غیرواقعی، حاصل دیگری به بار نخواهند آورد. (چلبی ۱۳۷۵: ۵۵) به منظور احتراز از چنان نقیصه‌ای و رفع آن به جاست این طرز تفکر مورد پذیرش نظام‌های سیاسی قرار گیردکه انسان در عین بهره‌وری از خرد و دانائی، همواره ممکن است در تصمیم‌گیری‌ها دچار خطا و اشتباه شود؛ آنگاه به همراه حمایت از مردم در نیل به اهداف و بهره‌وری از فرصت‌ها، "ارشدیت دمکراتیک" را در بعد نسبت تساهل و مدارا ـ یعنی حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های مردم ـ به کار گیرند. (محمودی ۱۳۷۶: ۱۷۵) براساس همین اصل در بینش سیاسی اسلام وجود عنصری خبیر و هدایت‌گر انسان‌ها در کنار پذیرش آزادی عقیده و اندیشه بشر، در قالب بعثت انبیاء و ضرورت تبعیت آگاهانه از رهبران الهی، ضامن مشروعیت نظام سیاسی است؛ چه آنکه رهبری در نظام اسلامی نگهبان استقلال، تمامیّت ارضی، شعارهای اصولی انقلاب و در یک کلام حافظ امنیّت و منافع ملّی از رهگذر جلب همکاری و همراهی مردم ـ و نه اجبار آنان ـ است. کلام امام (ره) در این رابطه، حق مطلب را ادا می‌کند:

«علمای اعلام و ائمه جماعات و خطباء محترم بر حجم ارشاد و رهنمودهای خود بیفزآیند و قشرهای میلیونی مردم را متوجه طرق نگهبانی از اسلام و احکام مقدسّه آن و حراست از جمهوری

اسلامی نمایند و به توده‌های متعهد میلیونی اسلام لزوم تشریک مساعی در تمام امور کشوری و لشکری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را گوشزد نمایند.» (امام خمینی ١٣٦٦، ج١٥: ٢٣٢)

بدیهی است در نبود نهادهای مشارکتی و فقدان روح همکاری در جامعه، روابط گفتمانی بیشتر خصلت کنایه‌ای و گلایه‌ای دارد و عمدتاً قدرت، حیله، تزویر، فساد، پیمان شکنی، باند بازی، جعل، اختلاس و دیگر ناهنجاری‌ها و انحرافات اجتماعی دور می‌زند. در این نظم، اعتماد اجتماعی که یکی از لوازم مبرم تعاون و طراوت اجتماعی است، جائی ندارد و به تبع آن اکثریتی که فاقد قدرت هستند، احساس امنیّت نمی‌کنند. سازگاری اجتماعی، بیرونی و براساس ضمانت اجرائی بیرونی استوار است. رتبه اجتماعی افراد نیز بیشتر بر پایه میزان دسترسی به منابع قدرت و نه منابع ارزشمند دیگر نظیر همیاری و ابتکار در جهت رفع مشکلات عمومی تعیین می‌شود. (چلبی ١٣٧٥: ٤٤) حال آنکه در صورت خودجوش بودن مشارکت، صفاتی نظیر اعتماد اجتماعی متقابل در جامعه تعمیم می‌یابد، وابستگی عاطفی همگانی شده و احساس تعلق به اجتماع عام جا می‌افتد و در نتیجه احتمال بروز تضادهای ارزشی و تضادهای توزیعی و تخاصمات اجتماعی و سیاسی نیز اندک خواهد بود. از این زاویه تحلیل، امنیت سازی برای جامعه و تهدیدزدایی از ساحت حیات عمومی از گستره ساز و کارها و ابزارهای سخت افزاری، بسیار فراتر می‌رود و آن را از گستره وظیفه بخشی یک دستگاه انتظامی، امنیتی و نهاد خاص فراتر می‌بینند و دستیابی به امنیت عمومی پایدار را در گرو کار بست تدابیر نرم افزاری چند وجهی و مستلزم عملکرد فرابخشی و مشارکت کلیه نهادها و ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی می‌داند. بدین ترتیب، این تئوری بازبینی تعریف

سنتی امنیت، جایگزینی آن با رویکرد و برداشتی نوین، انعطاف پذیر و گسترده که شامل کل جامعه گردد و فقط در حوزه نظامی منحصر نشده باشد، بازشناسی مراجع نوین امنیت که ضرورتاً به محیط داخلی و آسیب‌پذیری‌های آن توجه دارد و نیز بازاندیشی در اهداف، استراتژی‌ها و ابزارهای امنیت را تجویز می‌کند. در چشم‌اندازی این گونه به مقوله امنیت، سازگاری اجتماعی بیشتر از آنکه بیرونی باشد، جنبه درونی می‌یابد، چه آنکه احساس مسئولیت جنبه فراگیر و همگانی پیدا کرده است. حاکمیّت چنین فضائی بر کشور ما خیلی به ندرت حاصل شده و در مقطع اخیر، رخداد انقلاب اسلامی و حضور پرشور و فراگیر مردم در صحنه دفاع از ارزش‌ها در قالب بسیج مستضعفین یکی از این موارد استثناء است. غیرعادی بودن احساس مسئولیت و مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف و بویژه در تأمین امنیت که معمولاً دولت به طور رسمی متولی آن است با مروری گذرا بر جایگاه نهاد دولت و رابطه آن با مردم، بیشتر روشن می‌شود. بطور کلی در ایران برخلاف اروپا که دولت به طبقات متکّی بود، [تا پیش از انقلاب] طبقات متکّی به دولت بودند. در اروپا، هر چه طبقه بالاتر بود دولت بیشتر به آن اتکا داشت، در ایران هر چه طبقه بالاتر بود بیشتر تکیه بر دولت داشت. از این رو، طبقات اجتماعی ـ صرفه نظر از تضادها و اختلافات منافع درون خود ـ به هیئت اجتماع از دولت بیگانه بودند، یا به زبان دیگر دولت را از خود نمی‌دانستند و به این جهت نیز همه هنگام ضعف و تزلزل دولت، یا آن را می‌کوبیدند یا از آن دفاعی نمی‌کردند. چه آنکه هر آزادی‌ای مسئولیتی ایجاد می‌کند و هر حقی، وظیفه‌ای. در اجتماعی که هیچگونه حق و آزادی (جز به عنوان امتیازی که دولت هر وقت خواست می‌دهد و هر وقت خواست پس می‌گیرد) وجود نداشته باشد، هیچگونه احساس وظیفه و مسئولیتی ایجاد نمی‌شود و پذیرفته نمی‌گردد. در چنین اجتماعی طبیعی

است که ملت (یعنی کل جامعه) با دولت اساساً در ستیز باشد. یعنی حتّی در زمانی که امکان عصیان و طغیان وجود نداشته باشد، اطاعت مردم از دولت تنها مبتنی بر ضرورت و عافیت اندیشی (و در تحلیل نهائی ـ ترس) است، نه رضایت و پذیرش. (کاتوزیان ۱۳۷۵: ٥٤)

با توجّه به این پیشینه در تاریخ سیاسی معاصر ایران بود که حضور بی‌سابقه مردم در صحنه تحولات و احساس مسئولیت همگانی در قبال سرنوشت انقلاب وجدّیت در امر تأمین امنیت آن، امری کاملاً غیرعادی و استثنائی بود و همین مسأله هم به نظام مقدس جمهوری اسلامی توان اداره جنگ تحمیلی و دفع تجاوز ضد انقلاب را ارزانی داشت. الهی قلمداد نمودن این پدیده از سوی امام راحل نیز، گواه دیگری برشگفتی و غیرعادی بودن حضور گسترده مردم در صحنه انقلاب اسلامی می‌باشد: در سرتاسر ایران یک مرتبه سپاه پیدا شده: "نه یک جمعیتی بودند که بروند یکی اینها را اسم نویسی کنند، بلکه مسئله الهی بود".[۸]

نتیجه گیری

در فرآیند انقلاب همه اقشار ملت بر حسب توان خویش در صحنه حاضر می‌شوند در واقع پیروزی انقلاب در گرو همین مشارکت فعال است؛ اما پس از انقلاب چنین حضوری با خطر انفعال به شدت تهدید می‌شود. بی توجهی به این مهم می‌تواند به گسترش پدیده حاشیه نشینی بیانجامد که در پی آن نیرویی بالقوه جهت تنش‌های سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. حاشیه نشینان، پیوستگی اندکی با جامعه دارند و به شدت احساس می‌کنند که ناتوان، وابسته و بی‌کفایتند؛ انتهای دید آنها به مکان و زمان محدود است ؛ آنان نه تنها به کل جامعه بلکه به یکدیگر نیز بی اعتمادند. فقدان یا ضعف زیر ساخت اعتماد هم سرمنشأ ناامنی است.

امام راحل (ره) با ارزیابی دقیق از وضعیت جامعه بعد از انقلاب و درک صحیح این نکته که تضمین امنیت واقعی کشور به شیوه رژیم سابق از رهگذر توسل به ارعاب و سرکوب به هیچ روی امکان‌پذیر نیست، بر آن شد تا به منظور جلوگیری از تکوین احساس حاشیه نشینی و بنای نظام سیاسی برپایه همکاری عمومی از پتانسیل و شور انقلابی ایجاد شده در جامعه و بویژه در قشر فعال و پویای جوان در راستای برقرای نظم و آرامش بهره جوید. توماس هابز اظهار می‌دارد قوام هر نظام سیاسی به سازمان فکری است که نظام بر آن استوار گردد. از همین رو نظام‌های سیاسی‌ای که نتوانند از عقل جمعی به خوبی برای تقویت و تأیید خود کمک بگیرند، معمولاً از حیات متزلزلی برخوردارند و بر عکس، الگوهای حکومتی مبتنی بر بنیادهای فکری استوار و پویا، می‌توانند متناسب با تحولات و تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تکامل یافته و حضور خود را توجیه و استمرار بخشند. باری بوزان از این پدیده به "ایده دولت" یاد می‌کند که بنیادهای نظری توجیه کننده قدرت سیاسی را در بر می‌گیرد. (بوزان ۱۳۷۸: ۹۱) حضرتش با درک این واقعیت که جوان نیاز به طرح خود و کسب شخصیّت دارد، با طراحی نهاد بسیج مستضعفین از یک سو به این نیاز پاسخ منطقی داد و از سوی دیگر با بهره‌گیری از ارزش نهادینه و درونی شده در جمع جوانان انقلاب، کوشید تا با بنای ایده دولت بر مشارکت کارآمد، به بهترین وجه امنیت جامعه را در برابر تهاجم دشمنان خارجی و داخلی تضمین نماید.

تجربه موفق مشارکت مردم در عرصه تأمین امنیت در قالب نهاد کارآمد بسیج در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بویژه دفاع مقدّس ضمن تأیید اندیشه حضرت امام، به خوبی نشان داد که پویائی امنیّت جهان در حال توسعه را تنها در رابطه با تقویت و تحکیم زمینه داخلی باید جست، چه آنکه شرایط داخلی نهایتاً منبع اصلی آسیب‌پذیری در برابر

تهدیدها (یا چالش‌ها)ی خارجی است و کشورهای در حال توسعه (نظیر ایران) اگر خواهان مقابله با این عوامل و تهدیدها هستند، باید شرایط داخلی خود را بهبود بخشند. (سایق ۱۳۷۷: ۷۸) بدیهی است در صورت بی‌توجهی به این مهم در کشورهای جهان سوّم برغم برخورداری از قدرت نظامی رسمی، دستگاه امنیت داخلی و ثروت ناشی از منابع اقتصادی، اغلب همچنان گرفتار ضعف و ناکارآمدی در عرصه امنیّت باقی خواهند ماند. امام بیدار امت با در نظر داشتن این اصل بنیادین همواره بر وحدت کلمه و حضورگسترده مردم و بویژه نسل جوان در صحنه تأکید داشت و از اینرو نهاد بسیج را چونان بهترین بستر برای تأمین و تحقّق این مهم، عزیز و گرامی داشت: "رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفآنکه به حق پشتوانه انقلاب اسلامی است" و تضعیف امنیّت نظام و افزایش آسیب‌پذیری آن را با کناره‌گیری و انزوای این گروه از صحنه، در ارتباط مستقیم می‌دید: "بالاتر از ذخایر تحت الارضی، ذخایر فوق‌الارضی این جوان‌های ما هستند. جوان‌های ما را دارند می‌برند، جوان‌های ما را دارند اغفال می‌کنند، به آنان تزریق می‌کنند که هر بدبختی که شما دارید از اسلام است". (روحانی، بی‌تا: ۱۹۷)

یادداشت‌ها

[۱]. گفتار ذیل از امام راحل (ره) ناظر بر همین معناست: «حفظ استقلال و امنیت و بقاء جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هر کشور مستقیم یا غیر مستقیم وابسته به قوای انتظامی، ارتش، ژاندارمری و شهربانی آن است و در کشور ما که در حال انقلاب به سر می‌برد، در کنار قوای انتظامی پاسداران نیز موجود و به حفاظت انقلابی اشتغال دارند.» (امام خمینی (ره) ۵۸/٤/۲۰)

[۲]. در زمان پهلوی دولت مقابل ملّت ارتش مقابل ملّت، همه مقابل ملّت بودند. یعنی این کلانتری‌ها و این ارتش و این ژاندارمری و اینها هر چه می‌توانستند از مردم اخاذی می‌کردند، به زور و ارعاب. (سخنرانی حضرت امام(ره) در جمع استانداران روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۹/۱٦)

[۳]. حضرت امام (ره) در پیام خودبه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و در ١٤ رمضان ۱۳۹۵ ه. ق به این واقعیت اشاره نموده‌اند: «شاه با تمام دستگاه پلیسی دست و پا میزد که ملت خود را سرکوب کند تا با دل راحت به خدمت خود به اجانب ادامه دهد و به خیانت‌هائی که به ملت مسلم و اسلام می‌کند، گاه از ناحیه وام دادن و گاه وام گرفتن و گاه اسلحه سرسام آور خریدن و پایگاه نظامی برای اجانب درست کردن، سرپوش نهد.» (روحانی، بی‌تا: ۷۳)

[٤]. کلام حضرت امام (ره) مبنی بر اینکه "سر نیزه در مقابل عواطف یک ملت دوام ندارد" اشاره مستقیم به همین معناست. (روحانی، بی تا:۲۰۵)

[۵]. سخنرانی امام در جمع پاسداران منطقه ۱۲ تهران ۵۸/٤/۷.

[٦]. امام در دیدار با پاسداران در این رابطه می‌فرمایند: «ما همیشه محتاج به جوانان هستیم، ما برای کشور خود احتیاج به فعالیت شما جوانان داریم. شما با مردانگی در تمام مراحل با ما همراهی کردید و امروز کشور مال خود شماست و کشور خود را باید حفظ کنید.»

[۷]. منشور دوم انقلاب. پیام حضرت امام به مناسبت روز برائت ازمشرکین ٦۷/٤/۲۹.

[۸]. سخنرانی حضرت امام در جمع فرماندهان سپاه پاسداران، روزنامه جمهوری اسلامی١٤/۲/۱۳۵۸.

فهرست منابع

آبراهامیان، یرواند(۱۳۷۷) **ایران بین دو انقلاب**. ترجمه: احمدگل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آزر، ادواردومون، چونگ این(۱۳۷۹) **امنیت ملی درجهان سوم**. ترجمه: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

باقی، ع(۱۳۷۰) **بررسی انقلاب ایران**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

باقی، ع(۱۳۷۷) **شیوه‌های رهبری امام خمینی برای بسیج در جنگ ایران و عراق**. مجله حضور، شماره ۲۵.

بشیریه، حسین(۱۳۷٤) **انقلاب و بسیج سیاسی**. تهران: دانشگاه تهران.

بوزان، باری(۱۳۷۸) **مردم، دولت‌ها و هراس**. ترجمه: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بیرو، آلن(۱۳٦۷) **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمه: دکتر باقر ساروخانی، تهران.

جانسون، چالمرز(۱۳٦۳) **تحول انقلابی**. ترجمه: حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر.

جونز، وت(۱۳٦۲) **خداوندان اندیشه سیاسی**. ترجمه: علی رامین، جلد دوم، قسمت اول، تهران: امیرکبیر.

چلبی، مسعود(۱۳۷۵) **جامعه شناسی نظم**. تهران: نشر نی.

حاضری، علی محمد(۱۳۷٦) «نظم و امنیت اجتماعی از منظر امام خمینی»، **مجله حضور**. شماره ۱۹.

خسروپور، یوسف(۱۳۵۳) **روان شناسی بلوغ ونوجوانی**. بی جا

امام خمینی، روح ا...(۱۳٦۰) **خط امام، کلام امام**. جلد دوم، تهران: انتشارات نور.

خوشروزاده، جعفر(۱۳۸۲) «مطبوعات وامنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه‌اندیشه انقلاب اسلامی**. سال دوم، شماره ٦.

دیوب، اس. سی(۱۳۷۷) **نوسازی و توسعه**، ترجمه: احمد موثقی، تهران: نشر قومس.

رفیع، جلال(۱۳٦٤) **همراه با انقلاب**. تهران: امیرکبیر.

روحانی، سیدحمید(بی‌تا) **آوای انقلاب**. قم: انتشارات دارالفکر.

سایق، ی(۱۳۷۷) **امنیت درکشورهای درحال توسعه.** ترجمه: مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
سیف زاده، سیدحسین(۱۳۷۷) **تمثیل ارتباطی ـ فرهنگی جمهوریت و حقانیت (مشروعیت).** مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
عطارزاده، مجتبی(۱۳۷۸) «تأثیر فراوانی رقابت سیاسی بر ثبات و امنیت ملی»، مقاله ارائه شده به همایش **مشارکت سیاسی، احزاب وانتخابات.** تهران: وزارت کشور.
عطارزاده، مجتبی(۱۳۷۸) «گسترش وتقویت فرهنگ مشارکت، ضامن امنیت اجتماعی درجمهوری اسلامی ایران»، **مجموعه مقالات همایش نظم و دانش (تهران)**
فروم، اریک(۱۳٦۲) **گریزازآزادی**، ترجمه: عزت ا... فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
فلسفی، محمدتقی(۱۳٤۸) **جوان از نظر عقل و احساسات.** تهران: هیأت نشر معارف اسلامی.
فیض الاسلام(۱۳٦۵) ترجمه: **نهج البلاغه**، قم: انتشارات صحفی.
کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۷۵) **استبداد، دموکراسی و نهضت ملی.** تهران: نشر مرکز.
گر، تدرابرت(۱۳۷۷) **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟.** ترجمه: علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
محمودی، سیدعلی(۱۳۷٦) **عدالت و آزادی**، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
میل، جان استوارت(۱۳۳۸) **رساله درباره آزادی.** ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: بنگاه ترجمه: و نشر کتاب.
والاس، کلروکواچوا(۱۳۸۰) **جوانان در جامعه: شکل‌گیری و فروپاشی جوانی در اروپای شرقی و غربی.** ترجمه: علی اکبر تاج مزینانی، تهران: انتشارات سازمان ملی جوانان.

••هانتینگتون، ساموئل(۱۳۷۰) **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی.** ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

- *Bloom. Allan.(1968)* ***The Republic of Plato****. London:Basic Books.*
- *Kirck. Russell.(1975)* ***Prescription, Authority& Ordered Freedom****. Chicago: henry Regency.*
- *Maitland F.(No-Data)* ***Moral Personality & Legal Personality****. Appndix c. in D. Nicholls. The Pluralist State. London .*
- *Mc Sweeney. Bill.(1990)* ***Security,Identity & Interests.*** *Cambridge: C. U. P.*
- *Siurala. L. Changing Forms of Participation.* ***w.w.w.un.org/socdev/unyin/Helsinki/index****. Html.*
- *Terrriff Terry.(1999)* ***Security Studies Today****. Cambridge. Polity Press.*
- *-Waltz. Kenneth.(1959)* ***Man, The State & War****. New York. Colombia University Press.*
- *-Vasquez. John.(1998)* ***The Power of Power Politics.*** *C.U.P.*
- *-Weber. Max.(1959)* ***The Theory of Social & Economic Organization****. Translated by A. M. Henderson & Talcott Parsons. edited by Parsons. New york.*

چکیده فصول

فرهنگی شدن امنیت؛ رویکردی نرم‌افزارانه

دکتر اصغر افتخاری

اثبات این نظریه که امنیت‌سازی در سطوح مختلف (اعم از فراملی یا خرده ملی) بدون بهره‌مندی از حمایت مؤلفه‌های فرهنگی اصولاً غیرممکن و یا دشوار است؛ عمده تحلیلگران را بدانجا رهنمون شده تا از «فرهنگ امنیت» به عنوان مفهومی نوین یاد نمایند که در شکل‌گیری معنا و سازمان عینی امنیت نقش مؤثری دارد.

از این منظر نویسنده در فصل حاضر به بررسی «امنیت عمومی» به عنوان یک پدیده «فرهنگی» پرداخته و تلاش دارد تا رویکرد جدیدی را در بحث «امنیت عمومی» معرفی نماید که براساس آن امنیت عمومی بدون مشارکت عمومی فهم و معنا نمی‌شود. در این رویکرد، تکوین و تقویت فرهنگ عمومی‌ای که بتواند مروّج مشارکت عمومی در عرصه امنیت‌سازی باشد، گام نخستین در ایجاد الگویی کارآمد در عرصه امنیت‌سازی ارزیابی می‌گردد.

برای این منظور نگارنده نخست چارچوب نظری تازه‌ای را با استفاده از نظریات ساختارگرا در حوزه «امنیت پژوهی» طراحی و عرضه داشته است. در ادامه سه وجه امنیت عمومی را با استفاده از الگوی جدید طراحی شده، شناسایی و معرّفی نموده که مشتمل بر تنظیم مناسبات شهروندان با دولت، تنظیم مناسبات بین شهروندی، و بالاخره تنظیم مناسبات شهروندان با نهادهای اجتماعی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: امنیت، امنیت عمومی، فرهنگی شدن، فرهنگ عمومی.

فرهنگی شدن سیاست خارجی؛ رویکردی نرم‌افزارانه

دکتر روح‌الله احمدزاده
محمدصادق اسماعیلی

در دوران پس از جنگ جهانی دوم رویکردهای واقعگرایانه گفتمان غالب تحلیل مسائل حوزه روابط بین‌الملل را تشکیل دادند. رویکرد واقعگرا با دو شاخصه مادی گرایی و فردگرایی مسائل بین‌المللی را برساخته‌ای از منافع ملی و قدرت مادی دولت‌ها تفسیر می‌نمودند. به نظر می‌رسد سیاست بین‌المللی بیش از آنکه تحت تأثیر قواعد و قوانین باشد تابع فردگرایی دولت‌ها و اجبار است لذا تفسیر واقعگرایانه از آن موجه به نظر می‌رسد. بر اساس این رویکرد به نظام بین‌الملل است که تنها شکل قدرت مؤثر در عرصه روابط بین‌الملل قدرت مادی یا به تعبیری قدرت سخت محسوب می‌شود.

پس از پایان جنگ سرد رویکرد واقعگرایانه در تفسیر فروپاشی نظام دوقطبی ناکارآمد به نظر رسید. در اینجا بود که رویکردهای معناگرا در عرصه روابط بین‌الملل مطرح شدند. برخلاف رویکردهای واقعگرایانه که برای فرهنگ در عرصه سیاست بین‌الملل جایگاهی قائل نبودند، در رویکردهای معناگرا فرهنگ جایگاه اصلی را به خود اختصاص داد و حتی با دیدی کل گرایانه سیاست بین‌الملل نیز برساخته‌ای فرهنگی تلقی می‌شود.

با استفاده از رویکرد معناگرا می‌توان نهاد بسیج را به صورت برساخته‌ای از فرهنگ اسلامی در متن جامعه کنونی ایران دانست. این فصل درپی آن است که جایگاه این نهاد را در ساخت قدرت نرم جمهوری اسلامی در عرصه سیاست بین‌الملل مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، روابط بین‌الملل، قدرت نرم، بسیج.

فرهنگ و تفکر بسیجی و قدرت نرم

دکتر محمدباقر بابایی طلاتپه

قرن بیستم در کنار دستاوردهای مختلف و شگفت انگیز علمی، دستاورد زشت دیگری دارد که به کمک آن پیروان شیاطین توانسته‌اند هیمنه و شخصیت انسان‌ها را هدف قرار داده، هویت ملی و قومی آنها را خدشه دار نمایند تا جایی که یک محقق ژاپنی مقیم امریکا به نام فرانسیس فوکویاما فرهنگ امریکائی و لیبرال دموکراسی را با نگارش کتابی به نام «پایان تاریخ و آخرین انسان» تنها مدلی معرفی می‌نماید که جامعهٔ بشری در قرن آینده به کمک آن می‌تواند به نیازهای اساسی انسانی دست یابد. این همان تهدید نرمی است که از ناحیهٔ طواغیت، جامعهٔ اسلامی ما را تهدید می‌کند. در این میان افرادی می‌توان یافت که نه تنها تحت تأثیر افکار و ارزش‌های آنها قرار نمی‌گیرند بلکه چون کوه در مقابل آنها ایستادگی می‌کنند و به مبارزه جدی با آنها می‌پردازند. حداقل نتیجهٔ این پایمردی این است که می‌توان در مقابل تبلیغات هرچند قوی دشمنان ایستادگی کرد ولی باید این امر نهادینه و توسعه یابد که تبلیغ و توسعه و نهادینه کردن تفکر و فرهنگ بسیجی یکی از آن سیاست‌ها است که در این فصل به بسط آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، تفکر بسیجی، قدرت نرم، تهدید نرم، ناتوی فرهنگی، تحول فرهنگی، مبادله فرهنگی.

فرهنگ بسیجی و قدرت نرم

کامبیز ملائی

جهان معاصر راهی را که متکی بر قدرت سخت افزاری بود، رها کرده و رویکرد تسلط بر اذهان عمومی را پیشاروی خود قرار داده است. باید قبول کنیم که جهان امروز، جهان متکی بر دستکاری عناصر فرهنگی است، بنحوی که این عناصر تغییری هم جهت با اهداف کلی جامعه داشته باشند. نظریه جفری الکساندر یکی از اندیشمندان مکتب نئو کارکردگرایی، مانند نورافکنی راه را برای ما در بحث حاضر روشن می‌سازد. الکساندر چهار حالت دو بعدی که عباتند از؛ فردی، جمعی، ذهنی و عینی را در هم می‌آمیزد و طیفی شامل چهار حالت جدید: جمعی ـ ذهنی، جمعی ـ عینی، فردی ـ ذهنی و فردی ـ عینی را بدست می‌آورد. بنابراین بهترین حالت را جهت پیاده سازی قدرت نرم و چگونگی تاثیر آن بر فرهنگ افراد انسانی جامعه را می‌توانیم، بدست آوریم.
با توجه به مدل نظری جفری الکساندر و شرایط جامعه فعلی، در می‌یابیم که برنامه ریزان باید طیفی را بسازند که ادغامی از جمعی ـ ذهنی و جمعی ـ عینی باشد. بعبارت دیگر در ابتدای امر باید از مواردی که هم جنبه جمعی ـ یعنی برای اکثریت افراد جامعه بلحاظ عناصر فرهنگی دارای مطلوبیت باشد ـ و هم جنبه ذهنی ـ یعنی با ساختارهای ذهنی افراد جامعه همسو و هم جهت باشد ـ شروع کنیم و در آخر کار، مدل ارائه شده هم جنبه جمعی را دارد ـ یعنی ادغامی بسیار منطقی از اصول بسیجی و عناصر فرهنگی افراد انسانی جامعه ـ دارد و هم جنبه عینی پیدا خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، قدرت سخت، فرهنگ بسیجی، افکار عمومی.

فرهنگ بسیجی و نظام تصویرسازی آینده‌نگرانه از منظر قدرت نرم

دکتر غلامرضا گودرزی

بشر از زمان شکل گیری تمدن‌ها همواره با واژه جنگ آشنا بوده است. واژه‌ای دردناک و مخرب که هرچند در ظاهر برای او وحشت‌بار است، اما در طول عمر میلیون سالی‌اش شاید کمتر از ۱۵۰ سال بدون جنگ و درگیری را مشاهده کرده باشد. اما پس از تجربه چندین جنگ خونبار در عصر حاضر، واژه قدرت نرم در برابر قدرت سخت بکار گرفته شد و صحنه رقابت از جنگهای فیزیکی و تخریبی به سمت جنگهای نرم و غیرملموس تغییر موضوع داد. البته این تغییر همچنان آثار منفی قدرت‌نمائی‌ها و قدرت طلبی‌ها را در پی دارد و شاید فقط صدای انفجارها و گلوله‌ها شنیده نشود. فصل حاضر ضمن بررسی قدرت نرم، ابزار کسب آن را در غرب و جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه و بررسی موردی و تطبیقی قرار خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، جنگ، فرهنگ بسیج، بحران، تصویرسازی، آینده‌سازی.

قدرت و امنیت نرم در نظام جهانی؛ با تاکید بر نقش و جایگاه بسیج

دکتر حسین‌پور احمدی

در جمهوری اسلامی ایران، بسیج به عنوان مفهومی فراگیر و تاثیر گذار در چارچوب پاسداری از کیان انقلاب اسلامی قابلیت‌های بالقوه و بالفعل خویش را در صحنه‌های گوناگون و بویژه عرصه ی دفاع مقدس که عرصه تولید قدرت و امنیت محسوب می‌شود اثبات کرده است. در سال‌های بعد از آن و همگام با آغاز دوره ی سازندگی و پیشبرد اهداف سیاست‌های نوآورانه ی نظام اسلامی، کماکان عرصه‌های جدید نقش آفرینی برای این حرکت پاک نهاد پدیدار شده است. در این میان قابلیت‌های نرم افزاری یا قدرت نرم بسیج از پاسخ‌های قابل تاملی برای رفع نیازهای مربوطه در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برخوردار است. بدین ترتیب، با توجه به اشکال جدید قدرت و امنیت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و ضرورت تقویت مبانی قدرت و امنیت ملی در این نظام نقش و جایگاه بسیج بعنوان نهاد مردمی برآمده از اراده و آرمان‌های انقلاب اسلامی و مردم تحت رهبری ولایت فقیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجایی‌که قدرت و امنیت نرم متکی بر توانمندی‌های نوین علمی، تکنولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی زمینه ساز ثبات و تداوم حیات کشورها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی امروز است و مشروعیت قدرت مجوز کسب جایگاه ویژه در این نظام به حساب می‌آید، بسیج می‌تواند با بازتعریف خود بعنوان عالی‌ترین نهاد انسانی غیر دولتی در این عرصه‌ها به ایفای نقش بپردازد.

کلیدواژه‌ها: بسیج، انقلاب اسلامی، قدرت نرم، امنیت نرم، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، مشروعیت.

بسیج و تولید امنیت نرم

دکتر ابراهیم متقی

طی سال‌های بعد از جنگ سرد، شاهد تغییرات مشهود و فراگیری در مفهوم، شاخص‌ها و همچنین کار ویژه امنیت در حوزه‌های مختلف جغرافیایی می‌باشیم. بسیاری از نظریه پردازان بر این اعتقادند که در جنگ سرد، تهدیدات دارای ماهیت سخت افزاری بوده است. به این ترتیب، کشورها تلاش فراگیر و گسترده‌ای به انجام رسانده تا بتوانند با تهدیدات سخت افزاری مبارزه نمایند. روش مقابله با تهدیدات دوران جنگ سرد، مبتنی بر «باز دارندگی استراتژیک» بوده است.

روند یاد شده هم اکنون با تغییرات و دگرگونی‌های فراگیری روبرو شده است. علت اصلی این امر را می‌توان در بروز و ظهور تهدیدات نرم افزاری دانست. ابزارهای ارتباط جمعی آمریکا، دیپلماسی عمومی آمریکا، تحریم اقتصادی و عملیات روانی آن کشور را می‌توان نشانه‌هایی از تهدیدات نرم افزاری دانست. برای مقابله با این گونه تهدیدات لازم است تا نشانه‌هایی از امنیت نرم افزاری در دستور کار قرار گیرد. به هر میزان قابلیت سیاسی و ساختاری کشورها برای مقابله با چنین تهدیداتی افزایش یابد؛ طبعاً واحدهای سیاسی به امنیت بیشتری نایل می‌شوند. در این مقاله نقش بسیج در تولید امنیت نرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: امنیت نرم، تهدید نرم، قدرت نرم، بسیج اجتماعی، نیروی مقاومت بسیج، امنیت انتقادی.

بسیج و مدیریت قدرت نرم؛ رویکردی سیستمیک

سیامک باقری

اگر چه نظریه قدرت نرم طی سال‌های گذشته مورد توجه بسیار از نویسندگان بوده، اما آنچه بیان شده از ناحیه نوعی پراکندگی و عدم انسجام رنج می‌برد. در این نوشتار، نگارنده با استفاده از نظریه سیستم‌ها ـ که ویژگی بارز آن انسجام رونی است ـ به بررسی و تحلیل مفهوم قدرت نرم و نوع کاربرد آن پرداخته است. در این راستا، مؤلف نخست قدرت نرم را تعریف نموده و در ادامه به شناسایی عناصر مختلف نظریه سیستم‌ها می‌پردازد. از ترکیب این دو مؤلفه، تصویری تازه شکل می‌گیرد که حوزه‌های حضور قدرت نرم را ـ اعم از سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... ـ تبیین می‌کند. در بخش پایانی نیز نویسنده از نقش و کار ویژه‌های بسیج در حوزه‌های مذکور ـ به طور مشخص و مصداقی ـ سخن می‌گوید. تفسیر سیستمی ارایه شده، بنیان‌های یک الگوی مدیریت کارآمد را می‌گذارد که می‌تواند در جمهوری اسلامی طرح و مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: بسیج، قدرت نرم، نظریه سیستم‌ها، اقتصاد، فرهنگ، سیاست.

بسیج و کاربرد قدرت نرم در دوران هشت سال دفاع مقدس

رضا حسین‌پور پویان

در حالیکه از آغاز قرن ۱۹ تا سال ۱۹۹۰م، روسیه تزاری و جانشین آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تهدیدگران استراتژیک ایران بودند از سال ۱۹۶۰ میلادی به این سو، کانون تهدید ملموس و واقعیِ بیرونی ایران، عراق بوده است. روابط دو کشور از این زمان تا سال ۱۹۷۵ میلادی تیره و متشنج بود و پس از آرامش کوتاه مدتِ پنج ساله‌ای که ناشی از قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره بود، در نهایت دو کشور وارد طولانی ترین تجربهٔ جنگی قرن بیستم پس از جنگ ویتنام شدند. بنابراین برای نخستین بار در سده بیستم بود که ایران توانست جنگی ۹۵ ماهه را تحمل کند مهمتر اینکه برای نخستین بار در سرنوشت جنگی که به وی تحمیل شده بود، نقش فعال و حتی محوری داشت. این نقش آفرینی بیش از آنکه نتیجهٔ سازماندهی دقیق نیروها یا بکارگیری سلاح و فنآوری مدرن باشد، همانگونه که مفسران غربی نیز بارها تکرار کرده اند، نتیجهٔ استفاده از امواج انسانی بود. تحلیلی فضایی و آماری از فرهنگ ایثار و شهادت در هشت سال جنگ و دفاع مقدس، حاکی از آن است که تقریباً تمام مردم ایران کار دفاع را به عنوان مسئولیتی حیاتی و سرنوشت ساز پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل فضایی، شهادت، قدرت نرم، دفاع مقدس، هویت ملی.

بسیج، شناخت و مدیریت تهدیدات نرم

محمدرضا شعبانی

عبدالله هندیانی

از جمله مفاهیم بنیادینی که از ره‌گذر طرح نظریه قدرت نرم در حوزه مطالعات امنیتی طرح و توسعه یافته می‌توان به «تهدید نرم» اشاره داشت. با عنایت به جایگاه محوری مفهوم «تهدید» در شناخت امنیت و طراحی سیاست‌های امنیتی، می‌توان چنین اظهار داشت که تهدیدات نرم به عامل اصلی در ارزیابی‌های امنیتی معاصر تبدیل شده‌اند و همین امر شناخت جامع و کاربردی آنها ضروری می‌سازد.

در نوشتار حاضر، نویسندگان به طرح و بررسی دو گزاره مهم اهتمام ورزیده‌اند. نخست آنکه ـ مدیریت تهدیدات نرم به دلیل ویژگی‌های خاص و منحصر بفرد این گونه از تهدیدات، با مدیریت متعارف تهدیدات سخت متفاوت است. در نتیجه افزون به ارایه تعریفی تازه، لازم می‌آید تا الگویی جدید از مدیریت تهدید بنیاد گذارده شود که در نوشتار حاضر، چنین اصولی پیشنهاد شده‌اند. دوم آنکه ـ بسیج به مثابه یک نهاد بومی این مهم نیز مستند به اساسنامه بسیج، تحلیل و پیشنهاد گردیده است.

کلیدواژه‌ها: بسیج، قدرت نرم، تهدید نرم، امنیت، مدیریت امنیتی، امنیت نرم.

نقش بسیج در تولید و توسعه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

دکتر ناصر جمالزاده

این مقاله قصد دارد نقش بسیج را در تولید و توسعه قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد. با توجه به اینکه بسیج در اندیشه‌های بنیانگذار این نهاد مستخرج از انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، یک تفکر، فرهنگ و اندیشه است که این همان بعد نرم بسیج است؛ لذا باید روی این بعد از بسیج سرمایه‌گذاری کرد و جهت‌گیری افکار عمومی داخلی و خارجی را متوجه این بعد بنیادین کرد. فرضیه‌ای که این مقاله دنبال خواهد کرد این است که با توجه به نقش مذهب در جامعه ایرانی، بسیج می‌تواند با تکیه بر این عنصر نرم و با استفاده از پتانسیل‌های مختلف فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه، فرآیند بسیج را در حوزه‌های غیرنظامی مانند آموزشی، بهداشت و فنآوری توسعه و گسترش دهد و مشروعیت جمهوری اسلامی را نزد مردم و جامعه بین‌المللی افزایش دهد.

کلیدواژه‌ها: بسیج، قدرت نرم، مذهب شیعه، قدرت نرم، تهدید نرم.

نقش بسیج در تولید امنیت نرم

سیده مطهره حسینی

مقاله حاضر مفاهیم امنیت نرم (افزاری) و قدرت نرم (افزاری) را مورد مطالعه قرار داده و سپس به چگونگی پیدایی آنها، پایگاه نظری این مفاهیم و نظریه پردازان عمده که در این باره بحث کرده اند، اشاره کرده است. نظریات قدرت و امنیت نرم ریشه در آرای نظریه‌پردازان فرهنگ گرا دارد که بسترهای فرهنگی را کانون قدرت سازی و تولید مفاهیم امنیت و مشروعیت می‌دانند. از سوی دیگر نظریه‌پردازان مفاهیم امنیت و قدرت نرم، کسانی بودند که به واقع‌گرایان عرصه بین الملل معروف شده‌اند.

در ادامه، رابطه میان نظریات قدرت و امنیت نرم، با جایگاه نیروی بسیج در جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش به دو ستون اساسی در قدرت نرم (دانشگاه و رسانه‌ها) اشاره شده و گسترش قابلیت‌های بسیج در این دو عرصه توصیه شده است. در پایان به فرصت‌ها و چالش‌هایی که در عرصه قدرت و امنیت نرم در داخل و خارج از کشور، پیش روی نیروی بسیج است شناسایی شده‌اند. روش تحقیق در این مقاله اسنادی است و از منابع الکترونیکی و مصاحبه‌های مسئولین سپاه و بسیج جهت تبیین جایگاه این نیرو در داخل و خارج از ایران بهره برده شده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، امنیت نرم، نیروی بسیج، قدرت سخت.

بسیج و ژئوپلتیک اطلاعات

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا
مصطفی قادری حاجت ـ رضا ملاحسینی اردکانی

علم و دانش در سطح فردی ویا اجتماعی و ملی، به دارنده آن قدرت نفوذ، اثرگذاری و منفعل سازی طرف مقابل را می‌دهد و از سوی دیگر به تولید فرهنگ غالب می‌انجامد، که می‌تواند درموقعیت الگوئی و رهبری برای سایرین قرارگیرد.

ژئوپلتیک اطلاعات به مطالعه نقش دانش، اطلاعات، تکنولوژی و هنر در ابعاد مختلف تولید، گردآوری، تمرکز و انتشار آن بر تولید قدرت و تأثیر این قدرت بر روابط بازیگران و مناقشات آنها برای توسعه حوزه نفوذ خود برفضاهای جغرافیایی و گروه‌های انسانی در مقیاس‌های محلی، ملی و کروی می‌پردازد.

بسیج به عنوان نهادی مردمی ـ انقلابی با گسترش فضایی مناسب و اعضایی متعهد، این امکان را به طور کامل در اختیار دارد که خود را به عنوان تولید کننده علم و دانش معرفی کرده و ضمن تقویت جنبه‌های نرم قدرت خود به اهداف خود، که همانا حفظ تمامیت ارضی و صیانت ازجمهوری اسلامی ایران است، دست یابد.

این فصل سعی بر شناساندن قابلیت‌های بسیج در چارچوب عملی سازی جنبش تولید علم در راستای تحقق اهداف آن را دارد.

کلیدواژه‌ها: بسیج، ژئوپلتیک، اطلاعات، قدرت‌نرم، تولید علم.

فنآوری اطلاعات و تولید قدرت نرم

دکتر رضا کلهر

قدرت نرم از آن دسته مقولاتی است که قدمت بکارگیری آن بسیار بیش از طرح تئوریک آن توسط جوزف نای می‌باشد. تئوریزه کردن این مفهوم و نشان دادن جایگاه آن البته مدیون تلاش‌های نای است. بحث از قدرت نرم، ماهیت، نقش و کارکرد آن توسط نای در اوائل دهه نود قرن بیستم میلادی مورد توجه جهانیان و اندیشمندان حوزه سیاست و روابط بین‌الملل قرار گرفت.

در این نوشتار به تلاقی دو مقوله بسیار مهم در اواخر قرن بیستم خواهیم پرداخت. فنآوری اطلاعات تحولی چشمگیر در حوزه‌های متفاوت زندگی بشری بوجود آورده و در قلمرو مباحث سیاسی، امنیتی و بین‌المللی نیز پیامدهای جدی خود را بر جای گذاشته است. چگونگی بکارگیری این فنآوری در حوزه قدرت نرم و در سطح سرمایه اجتماعی بحثی اساسی است که با پرداختن به آن می‌توان دست‌اندرکاران مدیریت حرکت‌های اجتماعی را با شیوه‌های بکارگیری این فنآوری در مدیریت قدرتی که متکی بر اندیشه‌های بشری است (یعنی قدرت نرم) آشنا کرد. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که بدون تفطن به جایگاه فنآوری اطلاعات نمی‌توان امواج مخرب ناشی از کاربرد قدرت نرم را فهم و مدیریت کرد.

کلیدواژه‌ها: فنآوری اطلاعات، مدیریت، قدرت نرم، سرمایه اجتماعی.

تحلیل و شناخت فناوری‌های نرم
(به عنوان زمینه جنبش نرم‌افزاری)

دکتر رضا حسنوی

امروزه با شنیدن واژه فناوری ذهن افراد در ابتدای امر به سمت دستگاه‌ها، تجهیزات و سخت‌افزارهای فیزیکی و قابل لمس معطوف می‌شود. ادبیات علم و فناوری در عصر ۲۰۰۰ این تلقی از فناوری را «فناوری سخت» می‌نامد. در حالیکه، پارادایم دیگری از فناوری در حال ظهور است که با محور قرار دادن انسان و ویژگی‌های روانشناختی، معرفت‌شناختی و اجتماعی او یک سیستم دانشی کاربردی را شکل می‌دهد. به این نوع از فناوری، «فناوری نرم» گویند. این تحقیق بر آن است تا ضمن بررسی ماهیت فناوری و انواع سخت و نرم آن، وجوه متمایز آن دو را تبیین کرده و اهمیت پرداختن به فناوری نرم و ابعاد گوناگون آن را در عصر اقتصاد خدمات فکری بعنوان نیروی محرکه توسعه فناورانه و جنبش نرم‌افزاری که مورد تأکید رهبر انقلاب اسلامی است، توصیه نماید.

کلیدواژه‌ها: جنبش نرم‌افزاری، فناوری نرم، فناوری سخت.

بسیج؛ رهیافت عملی بنیاد امنیت ملی بر پایه قدرت نرم

دکتر مجتبی عطارزاده

معمار کبیر انقلاب با در نظر داشتن نقش محوری منابع قدرت نرم و با بهره‌گیری از حضور توفنده مردم، به طراحی نظام امنیتی کشور بر پایه قدرت نرم در چارچوب نهاد بسیج مستضعفین مبادرت نمود. امام(ره) با عنایت به این واقعیت که ناامنی ریشه در بی‌ایمانی دارد و بی‌ایمانی ریشه همه نابسامانی‌هاست و تنها با درونی شدن ارزش‌ها به این آشفتگی‌ها خاتمه داده می‌شود، کوشید تا راه کار مؤثری جهت تحقق این هدف و الا بیابد و در این راستا، مشارکت و تشویق هر چه بیشتر مردم به دخالت در امور کشور را راه‌گشا و سازنده یافت.

تداوم بنیاد امنیت بر پایه قدرت نرم اتخاذ تمهیداتی را ایجاب می‌کند که از رهگذر جلوگیری از کم رنگ شدن حضور مردم و بویژه جوانان در عرصه مشارکت سیاسی ـ اجتماعی، ضریب آسیب‌پذیری امنیتی را کاهش دهد. به اعتقاد نگارنده، تحقق این مهم تا اندازه زیادی مرهون:

۱) احساس شخصیت در آحاد مردم جامعه

۲) احساس مشارکت در بین آنان است.

که اولی، پیش شرط کارآمدی نیروهای مردمی در عرصه امنیت و دومی، زمینه تقویت این کارآمدی را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: امنیت، مشارکت، شخصیت مداری، ایمان، درونی سازی.